شناخت یهود

جلد اول

فهرست

موضوع **شماره صفحه**

فصل اول: بررسی کتب یهود

فصل سوم: تقویم عبری

فصل چهارم: مراسم یهودی

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت اول)

یهودیت و مسیحیت دو دین هم خانواده‌اند و همراه با اسلام، شاخه‌ی ادیان غربی را تشکیل می‌دهند. این سه دین گاهی به مناسبت انتساب آنها به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، ادیان ابراهیمی خوانده می‌شوند. اشتراک این سه دین در منشأ و ریشه، موجب شده است که مشترکات آنها بیش از اشتراکشان با سایر ادیان باشد. به عبارت دیگر، این سه دین به لحاظ ساختار و محتوا به هم نزدیک‌اند و از برخی جهات رابطه‌ی یهودیت با مسیحیت نزدیک‌تر است، چرا که در واقع یهودیت را می‌توان مادر مسیحیت به حساب آورد، هر چند به لحاظی هم می‌توان اسلام را نزدیک‌تر به حساب آورد.

یکی از اموری که به گونه‌ای در هر سه دین مطرح شده و از مسائل مهم و حیاتی هم به حساب می‌آمده، هر چند در برخی دیگر این‌گونه نبوده اما به هر حال به آنها پرداخته شده است،

مجموعه متونی است که می‌توان آنها را متون مقدس یهودی - مسیحی نامید.

این مجموعه که از سه بخش تشکیل شده، بخشی از آن مشترک بین دو دین است، لیکن آن دو دین بخش‌های متمایزی نیز دارند. از آنجا که اسلام، اصل و منشأ دو دین فوق را الهی می‌داند و مؤسسان آنها، یعنی حضرت موسی (علیه‌السلام) و حضرت عیسی (علیه‌السلام)، را انبیای الهی به حساب می‌آورد، به متون مقدس این دو دین نیز پرداخته است. بنابراین ما با مجموعه متونی روبه‌رو هستیم که در سه سنت دینیِ مجزا، مطرح شده‌اند.

در این نوشتار برآنیم تا به اختصار تاریخ، ساختار و محتوای این متون را با توجه به سنت یهودی، مسیحی و اسلامی بررسی نماییم.

الف) کتاب مقدس

کتاب مقدس نام مجموعه‌ای از نوشته‌های کوچک و بزرگ است که مسیحیان تمام آنها را و یهودیان بخشی از آنها را کتاب آسمانی و دینی خود به حساب می‌آورند. بخش مشترک بین یهودیت و مسیحیت را یهودیان کتاب عهد و مسیحیان عهد قدیم (عتیق) (1) می‌نامند. یهودیان اگر بخواهند از این تعبیر استفاده کننده، باید واژه‌ی عهد را به کار ببرند. چرا که خداوند با انسان عهدی بسته مبنی بر این‌که انسان‌ها به شریعتی که او فرستاده است گردن نهند.

اما مسیحیان معتقدند خداوند دو عهد و پیمان با انسان بسته است، یکی پیمان شریعت که در روزگار قدیم بوده و تا قبل از ظهور و تصلیب عیسی (علیه‌السلام) اعتبار داشته است؛ و دیگری پیمان جدیدی که بعد از آن زمان به وجود آمده و آن پیمان محبت به خدا و عیسی مسیح و ایمان به آنهاست.

بنابراین مسیحیان پیمان قبلی را «عهد قدیم» خواندند و مقدمه و زمینه‌ساز پیمان بعدی دانستند و پیمان دوم را «عهد جدید» (2) نامیدند. آنان متناظر با این دو عهد، کتاب مقدس را هم به دو بخش تقسیم کردند؛ بدین صورت که بخش مربوط به دوره‌ی قبل را عهد قدیم و بخش بعدی را عهد جدید نامیدند. (3) واژه‌ی عهد قدیم را برای اشاره به کتاب، (4) نخستین بار، میلتوس، اسقف شهر ساردس، در سال 80 م. و واژه‌ی عهد جدید را ترتولیان در سال 200 م. به کار بردند. (5)

بنابراین ما دو مجموعه نوشته در اختیار داریم که برای سهولت کار باید مطابق اصطلاح مسیحی واژه‌های عهد قدیم و عهد جدید را برای آنها به کار ببریم. یکی از نام‌هایی که بیشتر در زبان‌های عربی و فارسی برای کل این دو مجموعه رایج شده است، یعنی واژه‌ی عهدین، اشاره به همین اصطلاح مسیحی دو عهد دارد.

واژه‌ی دیگری که در زبان‌های اروپایی برای این مجموعه رایج شده واژه‌ی «بایبل» (6) است که از ریشه‌ی یونانی biblia به معنای کتاب‌ها، مشتق شده است. این واژه در عهد قدیم برای متون مقدس به کار رفته است (دانیال، 9: 2؛ اول مکابیان، 1: 56. 3: 48 و 12: 9) (7) و یهودیان آن را برای مجموعه‌ی عهد قدیم به کار می‌برند. (8) اما در تاریخ مسیحیت از حدود قرن پنجم میلادی به بعد، آبای کلیسای یونانی این واژه را برای کل متون مقدس خود، یعنی عهد قدیم و عهد جدید، به کار بردند و بعداً با انتقال به زبان لاتینی شکل مفرد آن برای کل مجموعه به کار رفت. (9)

در عهد جدید برای اشاره به عهد قدیم معمولاً از واژه‌ی «متون = کتاب‌ها» (10) (برای مثال متی، 21: 42 و 22: 29؛ لوقا، 24: 32؛ یوحنا، 5: 39؛ اعمال، 18: 24) استفاده شده است. همچنین واژه‌های «متن = کتاب» (اعمال رسولان، 8: 32؛ غلاطیان، 3:

22)، «متون مقدس» (11) (رومیان، 1: 2؛ دوم تیموتائوس، 3: 15) و «نوشته‌های مقدس» (12) (دوم تیموتائوس، 3: 15) در عهد جدید برای اشاره به عهد قدیم به کار رفته و احیاناً همین واژه‌ها را مسیحیان بعداً برای کل متون مقدس خود به کار برده‌اند. (13)

این نوشته‌ها گاهی نسبتاً طولانی و گاهی بسیار کوتاه و حتی در حد یک صفحه‌اند. پس اطلاق عنوان کتاب برهمه‌ی این نوشته‌ها به لحاظ حجم با تسامح همراه است. این مجموعه به لحاظ مؤلف نیز متنوع است و هم بنا بر سنت یهودی - مسیحی و هم دیدگاه دانشمندان مخالف آن، افراد مختلفی در نگارش آنها دست داشته‌اند. همچنین نگارش این مجموعه طی زمانی نسبتاً طولانی صورت گرفته است.

سنّت می‌گوید مجموعه‌ی عهد قدیم طی زمانی بیش از یک هزاره، یعنی از حدود 1300 ق.م. و زمان حیات حضرت موسی تا

یکی دو قرن قبل از میلاد به تدریج به وجود آمده است. عالمان غیرسنتی هرچند در قدمت آغاز و پایان این دوره با سنّت هم‌صدا نیستند و آن را بسیار متأخرتر از دیدگاه سنتی می‌دانند، اما آنان نیز می‌گویند این مجموعه به تدریج و در خلال چندین قرن به وجود آمده است.

درباره‌ی پیدایش عهد جدید نیز همین سخن وجود دارد، با این تفاوت که زمان آن بسیار کوتاه‌تر است و به جای چندین سده، سخن از چندین دهه است. سنّت مسیحی تاریخ نگارش این مجموعه را دهه‌های میانه‌ی قرن اول و عالمان غیرسنتی این تاریخ را از اواسط قرن اول تا اواسط قرن دوم می‌دانند. بنابراین با این‌که بین عالمان سنتی و غیرسنتی اختلافاتی وجود دارد، اما هر دو در دو نکته با هم اتفاق نظر دارند:

اول این‌که این مجموعه به صورت تدریجی و طی زمانی نسبتاً طولانی به وجود آمده است و

دوم این‌که افراد زیادی در نگارش آن نقش داشته‌اند.

این نکته، یعنی متعدد بودن نویسندگان و تدریج در زمان نگارش، ویژگی یا ضرورت دیگری را در رابطه با این مجموعه مطرح می‌کند. اگر در دوره‌ای نسبتاً طولانی افراد مختلف مجموعه‌ای از نوشته‌های مختلف به وجود آورده‌اند، پس احیاناً کتاب‌ها و نوشته‌های مشابه دیگری نیز همراه آنها به وجود آمده است. پس به یک مرجع گزینش نیاز است تا از بین آثار متنوع موجود، برخی را به عنوان متن مقدس قانونی برگزیند و مابقی را غیرقانونی اعلام کند. بنابراین طبق عقیده‌ی سنتی برای اینکه نوشته‌ای جزو متن مقدس به حساب آید، فرایندی دو مرحله‌ای را طی می‌کند.

نخست این که فردی با الهام الهی نوشته‌ای را می‌نویسد، اما بعدها مرجعی دیگر و باز با الهام الهی، از میان آثار موجود، برخی را برمی‌گزینند. این فرایند، فرایند قانونی شدن خوانده می‌شود.

نکته‌ی دیگری که در این مجموعه دیده می‌شود، تنوع موضوعی این نوشته‌هاست. هر یک از این نوشته‌ها موضوعی خاص دارند و مطالب، متناسب با آن موضوع، به صورتی نسبتاً منظم آمده‌اند. برای مثال موضوع تعداد زیادی از کتاب‌های این مجموعه تاریخ است. در این کتاب‌ها همان نظم و ترتیبی که در دیگر کتاب‌های تاریخی دیده می‌شود، رعایت شده است. اگر بخواهیم این مجموعه را به لحاظ موضوعی با قرآن مجید مقایسه کنیم، شاید نتوان برای هیچ یک از سوره‌های بزرگ قرآن، موضوعی خاص تعیین کرد و هر آیه یا چند آیه، درباره‌ی موضوعی خاص هستند و با این اعتقاد مسلمانان که آیات قرآنی به تدریج و متناسب با نیاز جامعه بر پیامبر اسلام نازل شده، همخوانی دارد.

اما مجموعه‌ی کتاب مقدس این‌گونه نیست و اولاً هر یک از کتاب‌های این مجموعه، موضوعی خاص دارد و ثانیاً در درون آنها، نظم و ترتیب متعارفی دیده می‌شود.

ب) نسخه‌های خطی قدیمی کتاب مقدس

قبل از پرداختن تفصیلی به مباحث، ذکر یک نکته ضروری است، و آن این‌که قدیمی‌ترین نسخه‌های این مجموعه مربوط به چه زمانی است؟

گفته می‌شود تعداد تکه‌ها و قطعه‌هایی از کتاب مقدس که از سده‌های نخستین میلادی و به صورت نسخ موجود است، به هزاران عدد می‌رسد. اما اغلب آنها جزئی و ناقص‌اند و فقط بخش‌های کوتاهی از کتاب مقدس یا یکی از عهدین را در بر می‌گیرند. اما در این میان چهار نسخه‌ی قدیمی ذیل اهمیت دارند:

1. نسخه‌ی واتیکان

این نسخه‌ی خطی که از سال 1481 میلادی در کتابخانه‌ی واتیکان بوده، در اصل متعلق به اسکندریه است. گفته می‌شود

این اثر به اوایل یا اواسط قرن چهارم میلادی (350-325) تعلق دارد و در واقع در میان این چهار نسخه، از همه قدیمی‌تر است. این نسخه، که در ابتدا مشتمل بر 820 ورق بوده و بخش‌هایی از آن از بین رفته و امروزه 759 ورق آن در دست است، همه‌ی عهد قدیم و بخش عمده‌ی عهد جدید (غیر از عبرانیان، 9: 14 تا آخر، اول تیموتائوس، تیطس، فیلمون و مکاشفه یوحنا) را دربردارد. این‌که این نسخه در چه زمانی و به وسیله‌ی چه کسی کشف و چه زمانی به واتیکان منتقل شده است، معلوم نیست.

2. نسخه‌ی سینا

این نسخه را دانشمند آلمانی، کنستانتین تیشندورف، بین سال‌های 1844 و 1859 م. در دیری در کوه سینا به تدریج کشف و تکمیل کرده است. نسخه‌ی فوق که اکنون در موزه‌ای در انگلستان موجود است، کل عهد جدید و نیز قسمت عمده‌ی عهد قدیم و نیز رساله‌ی برنابا و شبان هرماس (از نوشته‌های

غیرقانونی عهد جدید) را دربردارد. تاریخ نگارش این نسخه را حدود زمان نگارش همان نسخه‌ی واتیکان و یا اندکی پس از آن می‌دانند و گفته می‌شود احتمالاً این نسخه یکی از پنجاه نسخه‌ای است که به دستور قسطنطین، نسخه‌برداری و به کلیساهای مختلف فرستاده شد.

3. نسخه‌ی اسکندریه

این نسخه را که سفیر انگلیس در سال 1624 م. از طرف سیریل لوکار، اسقف وقت قسطنطنیه، به پادشاه انگلستان اهدا نمود، امروزه در موزه‌ای در انگلستان نگهداری می‌شود و بر روی آن نوشته شده است که این کتاب از طرف آتاناسیوس به پاتریارک اسکندریه اهدا می‌شود. نسخه‌ی مذکور که گفته می‌شود مربوط به قرن پنجم میلادی است، کل عهد قدیم (غیر از چند شماره از سفر پیدایش و کتاب اول سموئیل و برخی مزامیر) و بخش عمده‌ی عهد جدید (انجیل متی ناقص است و انجیل یوحنا دو

باب و رساله‌ی دوم پولس به قرنتیان هشت باب کم دارد) را در بردارد. احتمالاً این نسخه در اصل 820 صفحه بوده که از آن امروز 713 صفحه باقی مانده است.

4. نسخه‌ی افرایم

این نسخه که از سه نسخه‌ی قبلی ناقص‌تر است و کمی از عهد قدیم و حدود نیمی از عهد جدید، یعنی بخشی از هر کتاب، را دربر دارد، به قرن پنجم میلادی متعلق است. این نسخه، داستانی جالب دارد. فردی در قرن دوازدهم میلادی، این نسخه را در اختیار داشته و چون به زبان یونانی بوده، اهمیت آن را نمی‌دانسته است؛ پس خطوط آن را پاک کرده و بر روی آن مواعظ دانشمندی مسیحی به نام افرایم را که در قرن چهارم می‌زیسته، نوشته است. بعدها دانشمندی آلمانی در قرن نوزدهم آثار خط باقی مانده بر روی آن را بازسازی کرده و خوانده است. این نسخه اکنون در موزه‌ی ملی پاریس نگهداری می‌شود. (14)

ج) نقادی کتاب مقدس و نقد تاریخی

سنت یهودیت و مسیحیت، مانند دیگر سنت‌های دینی، درباره‌ی تاریخ پیدایش، منشأ، نویسنده و محتوای متون مقدس خود، دیدگاهی خاص داشته است. از آنجا که این دیدگاه بر الهامی بودن این متون در تمام مراحل آن مبتنی بوده، کمتر اجازه‌ی چون و چرا نسبت به آن داده می‌شده است. براساس این دیدگاه، تورات را موسی (علیه‌السلام) نوشته و کتاب صحیفه‌ی یوشع را یوشع بن نون نوشته و همین‌طور سایر کتاب‌های عهد قدیم را همان کسانی نوشته‌اند که نامشان در عنوان کتاب‌ها ذکر شده است.

برخی از کتاب‌هایی که در عنوانشان نام فردی خاص نیامده، به یکی از شخصیت‌های معروفی نسبت داده شده‌اند که تقریباً مقارن با همان زمانی هستند که آن کتاب‌ها درباره‌ی آن سخن

می‌گویند، برای نمونه کتاب داوران به سموئیل نبی نسبت داده شده است.

همچنین بر روی غالب نوشته‌های عهد جدید نام یکی از شخصیت‌های شناخته شده‌ی قرن اول مسیحی و معاصر عیسی مسیح ذکر شده و سنّت، این کتاب‌ها را به همان اشخاص نسبت داده است.

این انتساب همچنین تاریخ تقریبی نگارش این کتاب‌ها را مشخص کرده است. به طوری که بخش عمده‌ی اعتبار و حجیت این کتاب‌ها در گرو انتساب آنها به شخصیت‌های شناخته شده و موجه، از قبیل انبیا و دیگر بزرگان عهد قدیم و حواریان و شاگردان خاص عیسی (علیه‌السلام) در عهد جدید بوده است. حال اگر این انتساب‌ها ابهام ایجاد کند و یا تاریخ نگارش این کتاب‌ها جابه‌جا شود و مثلاً چندین قرن یا چندین دهه به عقب بیفتد، به حجیت و اعتبار آنها لطمه می‌زند؛ به همین دلیل بحث

نقادانه در این باره آسان نیست و برخی که از درون سنّت بر آن شده‌اند تا دیدگاه سنتی را در این باره به نقد کشند، مجبور بوده‌اند سخن خود را به صورت رمزی بیان کنند. (15)

به هر حال در طول تاریخ افرادی با دیدگاه سنّتی موافق نبوده و آن را نقد کرده‌اند. اما پس از قرن هجدهم و نهضت روشنگری، بحث در این باره وارد مرحله‌ی جدیدی شد. در این زمان نیز دیدگاه سنتی درباره‌ی کتاب مقدس به نقد کشیده شد، اما آنچه در این دوره صورت گرفت، چه به لحاظ گستردگی و چه به لحاظ روش تأثیر با قبل، بسیار متفاوت بود. (16) بنابراین نقادی کتاب مقدس را باید به دو بخش قبل و بعد از عصر روشنگری تقسیم کنیم و اولی را نقد قدیم و دومی را نقد جدید بنامیم.

1. نقد قدیم

در قرون وسطا و پس از آن، عالمانی درباره‌ی کتاب مقدس سخنانی گفته‌اند که با دیدگاه سنتی سازگاری نداشته است. با

این که آنان نقاد دیدگاه سنتی درباره‌ی کتاب مقدس بوده‌اند، اما نقدشان به گونه‌ای نبود که اصل تقدّس و الهامی بودن متون مقدس را زیر سؤال ببرد. شاید بتوان تفاوت این دو نقد را این گونه خلاصه کرد که نقد قدیم دیدگاه سنتی را زیر سؤال می‌برد، در حالی‌که نقد جدید اصل تقدّس و الهامی بودن متون مقدس را مورد تردید قرار می‌دهد. در واقع نقد دوم به این متون مانند کتاب‌های بشری نگاه می‌کند. (17)

نخستین سخنان نقادانه درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسندگان متون مقدس یهودی - مسیحی را می‌توان در قرون وسطا دید. (18) شاید بتوان دانشمند یهودی، ابراهیم بن عزرا (1164-1089 م.)، را از پیشگامان این بحث قلمداد کرد. او در کتابش، تفسیر سفر تثنیه، به صورتی رمزگونه به نکاتی اشاره می‌کند که حکایت از این دارد حضرت موسی، که مطابق سنّت، نویسنده‌ی

اسفار پنجگانه‌ی تورات شمرده می‌شد، در واقع نویسنده‌ی این کتاب نیست و این کتاب قرن‌ها پس از او نوشته شده است.

بعدها باروخ اسپینوزا رمزهای ابن عزرا را گشود و خود نیز شواهد متعدد دیگری را بر آن افزود و نیز پا را از تورات هم فراتر نهاد و با عمده‌ی کتاب‌های تاریخی عهد قدیم با همان روش برخورد کرد. او به همان شیوه‌ی ابن عزرا ثابت کرد که علاوه بر تورات، کتاب‌های یوشع، داوران، روت، سموئیل و پادشاهان نیز بسیار متأخرتر از زمانی که سنّت قائل است نوشته شده‌اند. شیوه‌ی کار این دو نفر چنین بود که شواهدی از درون این کتاب‌ها می‌آوردند که اثبات می‌کرد فلان جمله یا عبارت نمی‌تواند نوشته‌ی همان فردی باشد که سنّت می‌گوید و یا در همان زمانی نوشته شده باشد که سنّت مدعی است. (19)

البته افراد دیگری را نیز می‌توان نقاد دیدگاه سنتی شمرد. کسانی مانند اراسموس (20) (1466-1536)، هوگو گروتیوس

(21) (1645-1583) از هلند، ریچارد سایمون (22) (1638-1712) و ژان استراک (23) (1766-1684) از فرانسه، توماس هابز (24) (1679-1588)، جان لاک (25) (1704-1632) و اسحاق نیوتن (1727-1642) از انگلستان که هر یک به‌گونه‌ای نقادانه به کتاب مقدس و دیدگاه سنتی درباره‌ی آن پرداخته‌اند. (26) اما همان‌طور که برخی گفته‌اند، همه‌ی این نقادی‌ها را می‌توان حاشیه‌نویسی بر دیدگاه سنتی به حساب آورد. این نقدها تفاوت اساسی و ریشه‌ای با آنچه پس از قرن هجدهم رخ داد، دارد. (27)

2. نقد جدید

نقادی جدید کتاب مقدس به جریانی گفته می‌شود که پس از جنبش قرن هجدهم اروپا و تحت تأثیر آن به وقوع پیوست و به روشنگری موسوم است. در واقع جریان جدید نقادی کتاب مقدس را باید از فروع این نهضت به حساب آورد. بنابراین قبل از

پرداختن به نقادی جدید باید به نهضت روشنگری و اصول حاکم بر آن اشاره کنیم.

سخنِ اصلی این نهضت درباره‌ی مسأله‌ی شناخت بود. پیروان این اندیشه بر آن بودند که انسان با عقل نقاد یا به تعبیر دقیق‌تر، با علم و تجربه‌ی خود می‌تواند همه‌ی زوایای مبهم عالم را کشف کند. (28) در این عصر، در برخی از حوزه‌های علمی و فلسفی خاص اروپا این اندیشه حاکم شد که طرز تفکر علمی - انتقادی، که بر شناخت علمی و تجربی متکی است، تنها راه شناخت واقعی و صحیح است. این طرز تفکر بیان می‌کرد دانشی ارزش دارد که انسان با بررسی عالمانه و متکی بر تجربه به آن رسیده باشد و ویژگی این روش در نقادانه بودن آن است، یعنی اجازه‌ی آزمون و خطا را می‌دهد و این برخلاف شناخت دینی است که در آن تعبدِ نهفته و ادعای کمال، قطعیت و اعتبار جاودانه وجود دارد.

این روش به سنت دینی خاصی وابسته نیست و به لحاظ اخلاقی بی‌طرف است و ادعا ندارد که انسان را متحول می‌سازد و نجات و سعادت ابدی را به ارمغان می‌آورد. این شناخت، ساخته و پرداخته‌ی انسان و موقت و گذراست و مدام در معرض دگرگونی و رشد و تکامل قرار دارد. (29)

پیروان این اندیشه بر اصالت تجربه و مشاهده تأکید داشتند. آنان معتقد بودند که همه‌ی شناخت‌ها، حتی فلسفه، باید به علم طبیعی مبدل شود. (30) بنابراین، اندیشه‌ی روشنگری بر جهان‌بینی خاصی متکی است و آن این‌که اگر تنها راه شناخت، تجربه است پس همه‌ی هستی در واقع تجربه‌پذیر است و آنچه تجربه نشود در واقع وجود ندارد.

روشنگران قرن هجدهم مدعی بودند در زمان آنان، حادثه‌ی مهمی رخ داده است که قبل و بعدِ آن را از هم جدا می‌کند. زیرا انسان قبل از آن زمان دید درستی درباره‌ی جهان نداشت و در

واقع به خود ایمان نداشت. او نمی‌دانست که قادر است همه‌ی زوایای مبهم عالم را کشف کند. به همین دلیل برای اموری که نمی‌توانست آنها را تبیین کند و به علتشان پی ببرد فوراً علل و عوامل فوق طبیعی را در نظر می‌گرفت.

اما دید انسان پس از عصر روشنگری نسبت به خود و عالم پیرامونش کاملاً تغییر کرد و در آنچه مربوط به گذشته و سنّت است نگاه نقادانه کرد و در آنها بازنگری نمود.

سخن اصلی این اندیشه که مدرنیته یا مدرنیسم خوانده می‌شود، آن است که همه‌ی آثار و اندیشه‌های متعلق به گذشته را باید به آزمایشگاه علوم تجربی، که تنها راه شناخت قابل قبول برای پیروان روشنگری بود، برد و اگر از این آزمایش سربلند بیرون آمد، باید آن را پذیرفت و در غیر این صورت آن را رد کرد.

این فرایند شامل کتاب مقدس یهودی - مسیحی نیز گردید. پیروان سنتی این متون به آنها به عنوان متون مقدس و کتاب

خدا نگاه می‌کردند و معتقد بودند برای درک مطالب آنها باید با خضوع و خشوع و ایمان به سراغ آنها رفت. اما کسانی که تحت تأثیر جریان روشنگری سراغ این متون رفتند، به آنها مانند دیگر کتاب‌های بشری نگاه می‌کردند و معتقد بودند این کتاب‌ها نیز باید مانند دیگر امور به صورتی علمی و نقادانه بررسی شود. (31) این جریان، «نقد تاریخی کتاب مقدس» خوانده می‌شود. کلمه‌ی نقد به شیوه‌ی نقادانه و کلمه‌ی تاریخی به علمی و تجربی بودن روش مطالعه‌ی آنان اشاره دارد.

به هر حال کتاب مقدس نیز به آزمایشگاه علم برده شد و نتایج به دست آمده برای راست‌دینی، نگران‌کننده بود. یکی از مهم‌ترین نتایجی که به دست آمد و در واقع بر ایمان یهودی - مسیحی، تأثیر ویران‌کننده‌ای داشت، این بود که انتساب عمده‌ی نوشته‌های این مجموعه به نویسندگان سنتی آنها مورد سؤال قرار گرفت و بلکه در بیشتر موارد قاطعانه رد شد.

نمونه‌ی آن پنج کتاب نخست عهد قدیم بود، که تورات خوانده می‌شود. سنّت، این کتاب را به موسی (علیه‌السلام) منتسب می‌ساخت و معتقد بود کل این کتاب را او از خداوند دریافت کرده است؛ اما نقادان جدید نه تنها این انتساب را رد و ثابت کردند که این کتاب قرن‌ها پس از حضرت موسی نوشته شده است، بلکه با دلایلی محکم اثبات نمودند که نویسنده‌ی آن از منابعی خاص که در دسترسش بوده، استفاده و این کتاب را تألیف کرده است. از سوی دیگر در بسیاری از کتاب‌های مجموعه‌ی عهد قدیم، حوادثی پیشگویی شده، اما نقادان ثابت کردند که این کتاب‌ها پس از وقوع آن حوادث نوشته شده است.

در عهد جدید نیز وضع بر همین منوال بود. برای نمونه اعتقاد سنتی این بود که انجیل یوحنا را، که اعتقادات رایج مسیحی بر آن مبتنی است و اصولاً با سه انجیل دیگر که اناجیل هم‌نوا خوانده می‌شود، بسیار متفاوت است، یوحنای حواری نوشته

است. اما نقادان جدید ثابت کردند که این کتاب را یوحنای حواری ننوشته و بسیار دیرتر از سه انجیل دیگر نوشته شده و بنابراین، اعتبار و حجیت این سه انجیل بسیار بیشتر از آن است. خلاصه این که درباره‌ی همه‌ی مطالبی که در کتاب مقدس آمده است شک و تردید به وجود آمد. (32) با منظور غلبه بر این شک و تردیدها و یا در عکس‌العمل نسبت به آنها، علمی با عنوان الهیات جدید مسیحی به وجود آمد. (33)

نقادی کتاب مقدس یا محتوای این نوشته‌ها را به نقد می‌کشید و یا ظاهر آنها را. مواردی همچون شناخت نسخه‌ی اصلی هر کتاب، یافتن بستر تاریخی‌ای که در آن هر متن به وجود آمده، زبانی که این متن خاص با آن نگاشته شده، سبک ادبی‌ای که در آن یک متن نوشته شده، شناسایی سنت‌های شفاهی که قبل از نگارش یک کتاب یا یک داستان و یا مثلی که در کتاب آمده وجود داشته است، زمانی که یک متن پس از طی فرایندی

ویرایش نهایی شده و نیز زمانی که یک متن جزو مجموعه‌ی کتاب مقدس قانونی و رسمی درآمده است، همه اموری هستند که در نقد ظاهری و متنی کتاب مقدس مورد نقد و بررسی قرار گرفتند. (34) اموری از قبیل سازگاری اعمالی که در هر یک از این نوشته‌ها به انبیا و مشایخ نسبت داده شده با اخلاق پذیرفته شده، (35) سازگاری حکایات و گزارش‌های کتاب مقدس با علم (36) و سازگاری معجزاتی که در این مجموعه آمده با علم و عقل جزء اموری هستند که در نقد محتوایی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. (37)

نقادان جدید با روش علمی همه چیز کتاب مقدس را مورد ارزیابی و بررسی قرار دادند و تقریباً در همه‌ی ابعاد، نتایجِ به دست آمده مطلوب راست‌کیشان نبود. به گفته‌ی آنان این نوشته‌ها بسیار دیرتر از تاریخی که سنّت گمان می‌کرد و غالباً به دست افرادی ناشناخته و در بسیاری از موارد با استفاده از

منابعی که در دسترس نویسنده یا نویسندگان بوده، نوشته شده است. این نقادان که به این متون مانند کتاب‌های عادی نگاه می‌کردند، بر آن نبودند تا مواردی مانند قتل عام‌های منسوب به موسی (علیه‌السلام) و یوشع و گناهانی مانند گناه داوود (علیه‌السلام) و ابراهیم (علیه‌السلام) را توجیه کنند، بلکه آنها را رد می‌کردند و رد این امور، حجیت و اعتبار اصل متون را زیر سؤال می‌برد. (38)

بسیاری از دستاوردهای علوم تجربی با ظاهرِ بخش‌هایی از کتاب مقدس مانند داستان خلقت جهان و انسان و توفان نوح سازگار به نظر نمی‌رسید و این نقادان جانب علم را ترجیح می‌دادند. (39) نمونه‌ی دیگری که با علم سازگاری نداشت، معجزات متعددی است که در این متون نقل شده است. (40)

جریان نقد تاریخی کتاب مقدس و نتایج آن، بسیاری از عالمان دین را به چالش و عکس‌العمل واداشت. برخی از آنها نقد تاریخی

را به کلی رد کردند و برخی دیگر آن را پذیرفتند و کوشیدند دین را به گونه‌ای تغییر دهند تا با وضعیت جدید منطبق شود. اما این دین، همان دین سنتی نبود. پس این سؤال مطرح می‌شود که با جریان نقد تاریخی چگونه باید برخورد کرد.

نقد تاریخی در بستر دو دین یهودیت و مسیحیت و در رابطه با متون مقدس آنها رخ داد. اما این سؤال پیش می‌آید که اگر همین فرایند در مورد متون مقدس ادیان دیگر رخ دهد، چه باید کرد؟ اما در جواب این سؤال، سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن این که اگر همین فرایند در مورد متون ادیان دیگر هم طی شود، حتماً به همین نتیجه‌ای خواهد رسید که در غرب در مورد متون مقدس یهودی - مسیحی به دست آمد؟

یکی از لغزشگاه‌ها و خطرهای این دیدگاه، آن است که عده‌ای آن را مسلّم تلقی کرده، یک نتیجه‌ی عمومی بدانند و فرضاً تصور کنند اگر چنین فرایندی در رابطه با متون مقدس اسلام هم طی

شود، همین نتیجه به دست می‌آید و بر همین اساس، نسخه‌ای را که در غرب، به ویژه برای مسیحیت، پیچیده شده، چشم‌بسته پذیرا شوند. برای حل این مشکل باید دید داوری درباره‌ی نقد تاریخی چه باید باشد. آیا باید آن را شیوه‌ای اساساً غلط انگاشت و کاملاً رد کرد یا این که به کلی آن را پذیرفت و یا راه میانه‌ای وجود دارد؟

یک نگرش این بوده است اساساً روشی که نقادان در پیش گرفتند، خطا بوده است و با روش علمی و عقلی نمی‌توان به سراغ متون مقدس رفت. این راهی است که در غرب افرادی مانند سورن کرکگور (1813-1855) دانمارکی در پیش گرفتند. (41)

عده‌ای هم در جامعه‌ی ما راهی شبیه به این را پیموده‌اند و درباره‌ی نقد تاریخی چنین داوری کرده‌اند از آنجا که جهان‌بینی حاکم بر عصر روشنگری و نقد تاریخی، یک جهان‌بینی مادی

است، پس کسی که به نقد تاریخی تن می‌دهد، باید آن جهان‌بینی را نیز پذیرفته باشد و از آنجا که این جهان‌بینی، پذیرفتنی نیست، پس دستاوردهای نقد تاریخی نیز مردود است. (42)

اما به نظر می‌رسد که این برخورد درست نباشد. درست است که جهان‌بینی نقادان برای ما پذیرفتنی نیست، ولی روش آنان، یعنی روش تجربی و علمی، در برخی موارد کاربرد دارد و گاهی تنها روش پذیرفتنی است، چون در آن زمینه‌ها، روش‌های دیگر کاربردی ندارد. خطای نقادان آن است که این روش را، که برگرفته از جهان‌بینی آنهاست، تعمیم داده و در همه‌ی زمینه‌ها به کار برده‌اند؛ در حالی که روش آنان در همه‌جا کاربرد ندارد، اما معنای این سخن آن هم نیست که این روش در هیچ جا کاربرد ندارد. پس در رابطه با متون مقدس باید دید کدام قسمت از کار آنان علمی است و روش درست در آن به کار رفته است.

به تعبیر دیگر، نقادان کتاب مقدس در رابطه با این متون کارهای گوناگونی انجام داده‌اند، که برخی از این تلاش‌ها در رابطه با متن و زبان و مانند اینها بوده است و برخی دیگر در زمینه‌ی محتوای این نوشته‌ها.

حال باید دید کاربرد روش علمی در رابطه با کدام یک از این بخش‌ها، صواب و درست و در رابطه با کدام یک، خطاست. بدون شک مسائلی از قبیل زبان به کار رفته در متن، نوع ادبیات آن و بررسی نسخه‌های موجود و اموری که به متن و زبان و ظاهر متون مربوط است، در حیطه‌ی علوم تجربی می‌گنجد. یعنی مقایسه قسمت‌های مختلف یک متن به لحاظ بیان و زبان و ادبیات، کار عالم علوم تجربی است. همچنین یک عالم و نیز هر کس دیگر و حتی یک متدین عادی، حق دارد درباره‌ی خردستیزی یک متن یا آموزه‌ای که در آن آمده است، سؤال کند. این امر درباره‌ی اعمالی که به برخی نسبت داده شده و

تأیید هم گردیده، صادق است، حال آن که با اخلاق پذیرفته شده ناسازگار می‌نماید. در رابطه با سازگاری متون مقدس با دستاوردهای علوم تجربی نیز معلوم است که متون مقدس نباید معارض با کشفیات قطعی و مسلّم باشد؛ چرا که این، حیطه‌ی خاص علم است.

آری، در این متون اموری آمده است که با جهان‌بینی علمی سازگار نیست و به تعبیر دقیق‌تر، فراتر از آن است و علم نمی‌تواند درباره‌ی امکان معجزه داوری کند. البته عالم تجربی در حیطه‌ی کار خود باید بنا را بر عدم آن بگذارد، اما اگر بخواهد درباره‌ی اصل امکان آن داوری کند، باید پا را فراتر از حیطه و محدوده‌ی خود بگذارد. مهم‌ترین خطای نقادان تاریخی همین بوده است.

پس باید گفت نقادان جدید در بخش زیادی از کار خود به خطا نرفته‌اند و نتایج و دستاوردهای آنها قابل توجه است و اگر نتایج

به دست آمده برای سنت یهودی - مسیحی ناخوشایند بوده، شاید مشکل از خود متون آنان است. اما در پاسخ به این سؤال که اگر نقد تاریخی به سراغ متون دیگر برود، چه می‌شود، پاسخ این است در آن بخش که نقادان به خطا رفته‌اند و روش علمی را در جایی به کار برده‌اند که کاربرد ندارد، در غالب متون مقدس ادیان، همان نتیجه‌ای حاصل می‌شود که برای متون مقدس یهودی - مسیحی به دست آمد. ولی نکته اینجاست که آنها در این بخش درباره‌ی کتاب مقدس اشتباه کرده‌اند و به همین سبب، روش آنان درباره‌ی متون دیگر هم کاربردی ندارد و نتایجی که به دست می‌دهد، باطل است.

اما در بخش دیگر، وضع به گونه‌ی دیگری است، زیرا باید همان روش‌ها را برای تمییز متون به کار برد و نباید از نتایج به دست آمده هراسید. البته در این بخش این خطایی بسیار بزرگ و نابخشودنی خواهد بود که از قبل تسلیم شده باشیم و بنا را بر

آن گذاریم که نتایج به دست آمده در غرب در هر جای دیگر نیز به دست می‌آید.

پی‌نوشت‌ها:

1) Old Testament

این واژه در ترجمه‌های قدیم به عهد عتیق ترجمه شده و به همین صورت معروف شده است. اما از آنجا که این یک اصطلاح مسیحی است و مسیحیان آن را به صورت اضافی به کار می‌برند تا اشاره به این باشد که دوره‌ی آن سر آمده و دوره‌ی عهد جدید آغاز شده است، پس تعبیر عتیق مناسب نیست، چرا که مفهومی اضافی نیست. به همین دلیل اینجانب تعبیر عتیق را مناسب نمی‌دانم و به جای آن، قدیم را به کار می‌برم.

2) New Testament

3) Jecobs, The Jewish Religion: A Companion, p. ۵۰; Douglas, The New International Dictionary of the Bible, p. .۱۴۷

4. البته در مجموعه‌ی عهد جدید این دو تعبیر برای اشاره به دوره‌ای خاص و نه کتاب خاص به کار رفته است (ر. ک: متی، 26: 28؛ دوم قرنتیان، 3: 4).

5. صموئیل یوسف، المدخل الی العهد القدیم، ص 32.

6) Bible

7) The New Internationl Dictionary of the Bible, p. .۱۴۷

8) The Jewish Religion: A Companion, p. .۵۰

9) The New Internationl Dictionary of the Bible, p. .۱۴۷

10) Scriptures

۱۱) Holy Scriptures

12) Sacred Writings

13) loc. cit.

14. الدر، باستان‌شناسی کتاب مقدس، ص 103-106؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 24-26؛ الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 1، ص 108-109.

15. ر. ک: اسپینوزا، »مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه«، فصلنامه‌ی هفت آسمان، ش 1، ص 89-103.

16. کیوپیت، دریای ایمان، ص 109.

17. همان جا.

18) Cohen and Mendes-Flohr, Contemporary Jewish Religious Thought, p. ۳۵.

19) Spinoza, The Chief Works of Benedict de Spinoza, pp. ۱۲۰-۱۳۵;

و ر.ک.: «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه» فصلنامه هفت آسمان، ش 1، ص 89-103.

20) Erasmus

21) Hugo Grotius

22) Richard Simon

23) Jean Astruc

24) Thomas Habbes

25) John Locke

26) Metzger and Coogan, The Oxford Companion to the Bible, p. .۳۲۲

27) Ibid., p. .۳۲۱

28. راجرسون، «عهد قدیم: مطالعه تاریخی و نقش‌های جدید»، الهیات جدید مسیحی، ص 85-86.

29. دریای ایمان، ص 107-109.

30. برلین، عصر روشنگری، ص 10.

31. دریای ایمان، ص 109.

32. هوردرن، راهنمای الهیات پروتستان، ص 38.

33. ر. ک.: پانن برگ، درآمدی به الهیات نظام‌مند، ص 58-63.

34) Achtemeier, Harper’s Bible Dictionary, pp. ۱۲۹-۱۳۳; The New Encyclopedia Britanica, vol. ۱۴, pp. ۹۹۴-۹۹۸; The Oxford Companion to the Bible, pp. ۳۲۳-۳۲۴.

35) Rogerson, p. ۹۵.

36. دریای ایمان، ص 112؛

The Oxford Companion to the Bible, p. .۳۲۰

37) Loc. Cit.

38) Rogerson, p. .۹۵

39. همان جا.

40) The Oxford Companion to the Bible, p. .۳۲۰

41. راهنمای الهیات، پروتستان، ص 95-98.

42. مجتهد شبستری، هرمنوتیک کتاب و سنت، ص 161.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت دوم)

عهد قدیم عنوان مسیحی مجموعه‌ای از نوشته‌هاست که مسیحیان آن را به عنوان بخشی از کتاب مقدس خود که از یهودیت به ارث برده‌اند، قبول دارند و آن را همراه با بخش اصلی دیگری، که ویژه‌ی مسیحیت است و عهد جدید خوانده می‌شود، کتاب مقدس خود به حساب می‌آورند. (1) قبل از پرداختن به بحث‌های جزئی‌تر درباره‌ی هر یک از بخش‌ها یا نوشته‌های این مجموعه، باید دو بحث کلی مقدماتی را مطرح کنیم:

الف) دو نسخه‌ی قدیمی عهد قدیم

مجموعه‌ی عهد قدیم در اصل به زبان عبری و اندکی از آن به زبان آرامی که هم خانواده‌ی عبری است، نوشته شده است. اما پس از فتوحات اسکندر مقدونی در قرن چهارم و رواج فرهنگ و زبان یونانی در سراسر حوزه‌ی دریای مدیترانه، وضعیت به گونه‌ای شد که بسیاری از یهودیانی که در سراسر این مناطق

پراکنده بودند، دیگر زبان اولشان عبری نبود، بلکه به زبان یونانی سخن می‌گفتند. این امر موجب شد که در قرن سوم قبل از میلاد و در زمانی که بطلمیوس فیلادلفوس (247-285 ق.م.) بر مصر حکومت می‌کرد، به دستور او مجموعه‌ی عهد قدیم به زبان یونانی ترجمه شود.

گفته می‌شود 72 عالم در ترجمه‌ی این مجموعه نقش داشته‌اند؛ به همین سبب، این نسخه به «سبعینیه» یا «هفتادین» (2) معروف شده و از آن با علامت «**Lxx**» که به عدد رومی به معنای 70 است یاد می‌شود. (3) مستند این قول، نوشته‌ای مربوط به قرن دوم به نام «نامه‌ی آریستیاس» (4) است. (5) گفته می‌شود بطلمیوس از کاهن اورشلیم درخواست کرد تا عالمانی را برای ترجمه‌ی کتاب مقدس یهودی به مصر بفرستد و آن کاهن از هر قبیله شش نفر را فرستاد.

دانشمندان جدیدِ کتاب مقدس این داستان را به این صورت قبول ندارند. آنان می‌گویند این ترجمه به صورت تدریجی صورت گرفته و به تدریج بخش‌هایی به آن افزوده شده است. ابتدا اسفار خمسه‌ی تورات در زمان بطلمیوس و سپس بقیه‌ی کتاب‌ها به تدریج تا حدود سال 180 ق.م. ترجمه شده است. (6) همچنین گفته می‌شود این ترجمه بیشتر به سبب نیاز یهودیان یونانی‌زبان صورت گرفته است، تا دستور بطلمیوس. (7)

بنابراین ما با دو نسخه‌ی قدیمی از مجموعه‌ی عهد قدیم روبه‌رو هستیم، یکی نسخه‌ی عبری که یهودیان آن را کتاب مقدس عبرانی (8) می‌نامند و دیگری نسخه‌ی یونانی که سبعینیه یا **Lxx** خوانده می‌شود. این دو ترجمه، علاوه بر تفاوت‌های جزئی محتوایی (9) دو تفاوت عمده دارند:

1️⃣ در نسخه‌ی سبعینیه، هفت کتاب مستقل وجود دارد که اثری از آنها در نسخه‌ی عبری نیست. همچنین در کتاب‌هایی که

در هر دو نسخه وجود دارد، نسخه‌ی سبعینیه، فصل‌هایی اضافه دارد (کتاب‌های اضافی، کتاب‌های قانونی درجه‌ی دوم یا کتاب‌های اپوکریفایی خوانده می‌شود).

2️⃣ ترتیب و تقسیم این دو نسخه با هم تفاوت دارد. گویا نسخه‌ی عبری با توجه به اهمیت یا وثاقت نویسنده تقسیم شده است. در ابتدای این مجموعه، پنج سِفر تورات و سپس کتاب‌های منسوب به انبیاست که «انبیاء = نبییم» (10) خوانده می‌شود. در بخش سوم و آخرین بخش، کتاب‌هایی واقع شده است که «مکتوبات = کتوبیم» (11) یا نوشته‌ها خوانده می‌شود.

اما تقسیم نسخه‌ی سبعینیه گویا برحسب موضوع است. (12) در ابتدا، بخش تاریخی عهد قدیم واقع شده است که با پنج سِفر تورات آغاز می‌شود. پس از آن کتاب‌های حکمت، مناجات و شعر و در پایان کتاب‌های پیشگویی آمده است.

نکته‌ی دیگر این که برخی از کتاب‌هایی که در نسخه‌ی عبری یک کتاب واحد است، در نسخه‌ی سبعینیه تقسیم شده و به صورت دو کتاب آمده است. بدین ترتیب، کتاب‌های عهد قدیم مطابق ترتیب و چینش نسخه‌ی عبری به قرار زیرند:

1️⃣ تورات، مشتمل بر پنج سِفر پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه؛

2️⃣ انبیاء یا نبییم به دو بخش انبیای متقدم و متأخر تقسیم می‌شود و این دومی به نوبه‌ی خود به انبیای بزرگ و کوچک تقسیم می‌شود (مقصود از بزرگ و کوچک زیاد یا کم بودن حجم کتاب‌هاست).

انبیای متقدم، کتاب‌های یوشع، داوران، سموئیل و پادشاهان را شامل می‌شود و انبیای متأخر پانزده کتاب را در بر می‌گیرد که از این میان، کتاب‌های اشعیا، ارمیا و حزقیال، انبیای بزرگ خوانده می‌شوند و دوازده کتاب باقیمانده، انبیای کوچک که

عبارت‌اند از: هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حَبقوق، صَفَنیا، حجّی، زکریا و ملاکی.

3️⃣ مکتوبات یا نوشته‌ها شامل یازده کتاب می‌شوند که عبارت‌اند از: مزامیر داود، امثال سلیمان، ایوب، غزل غزل‌های سلیمان، روت، مراثی اِرمیا، اِستَر، جامعه‌ی سلیمان، دانیال، عزرا و نحمیا، تواریخ ایام.

اما ترتیب کتاب‌های عهد قدیم مطابق نسخه‌ی سبعینیه (البته غیر از کتاب‌هایی که در نسخه‌ی عبری نیست) به قرار زیر است:

1️⃣ کتاب‌های تاریخی که اسفار پنجگانه تورات، یوشع، داوران، روت، دو کتاب سموئیل، دو کتاب پادشاهان، دو کتاب تواریخ ایام، عزراء، نحمیا و استر را شامل می‌شود. کتاب‌های سموئیل و پادشاهان و تواریخ ایام که در نسخه‌ی عبری یک کتاب بودند در این نسخه هر یک، دو کتاب‌اند. همچنین عزراء و نحمیا که در نسخه‌ی عبری یک کتاب بودند، در اینجا از هم جدا هستند.

2️⃣ بخش دوم یعنی «حکمت و مناجات شعر»، پنج کتاب ایوب، مزامیر داود، امثال سلیمان، جامعه سلیمان و غزل و غزل‌های سلیمان را شامل می‌شود.

3️⃣ کتاب‌های پیشگویی شامل هفده کتاب می‌شود که به این قرار است: اشعیا، ارمیا، مراثی ارمیا، حزقیال، دانیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حبقّوق، صفنیا، حجّی، زکریا و ملاکی.

بنابراین تعداد کتاب‌های عهد قدیم بنابر نسخه‌ی سبعینیه بدون احتساب کتاب‌های اضافی، 39 عدد و با احتساب آنها 46 عدد است. اما در نسخه‌ی عبری با توجه به اینکه هفت کتاب اضافی در آن نیست و برخی از کتاب‌های دیگر که در نسخه‌ی سبعینیه، دو کتاب‌اند، در این نسخه یک کتاب هستند، تعداد کتاب‌ها کمتر است. علاوه بر این کتاب‌های دوازده‌گانه‌ی انبیای کوچک هم به دلیل کمی حجمشان در یک طومار نوشته می‌شده است و

بنابراین گفته می‌شود که کتاب عهد قدیم یهود، مشتمل بر 24 کتاب است. (13)

ب) فرایند قانونی شدن مجموعه عهد قدیم

دانشمندان جدیدِ کتاب مقدس برای فرایندی که در آن برخی از نوشته‌ها جزو مجموعه کتاب مقدس به حساب آمده و برخی دیگر کنار گذاشته شده‌اند، از واژه‌ی قانونی شدن (14) که از کلمه‌ی کانون (15) به معنای قانون گرفته می‌شود، استفاده کرده‌اند. (16) وقتی از این واژه در رابطه با کتاب مقدس استفاده می‌شود، مقصود از آن مشخص شدن محدوده‌ی کتاب مقدس است؛ به گونه‌ای که نوشته‌های وحیانی که حجیّت دارند، وارد کتاب مقدس شوند و آنهایی که این شرط را ندارند، بیرون گذاشته شوند. (17)

گفته می‌شود در سنت یهودی از این واژه استفاده نمی‌شده و به جای آن، از واژه‌ی ناپاک شدن دست استفاده می‌گردیده است.

عالمان یهود در کتاب تلمود برای بیان این‌که کتابی حجیّت دارد و مقدس است، می‌گفته‌اند: «این کتاب دست را ناپاک می‌سازد و مقصودشان این بوده است که این کتاب حرمت دارد و نباید بر آن دست گذاشت.» (18)

هم سنت یهودی - مسیحی و هم نقادان جدید کتاب مقدس این را قبول دارند که مجموعه‌ی عهد قدیم را افراد مختلف به تدریج طی چندین قرن نوشته‌اند. اما آنان در مورد ابتدا و پایان این قرن‌ها و تاریخ نگارش و نویسنده‌ی هریک از این نوشته‌ها با هم اختلاف دارند. حال سخن اینجاست که برای شکل‌گیری چنین مجموعه‌ای، دو مرحله وجود دارد، یکی مرحله‌ی نگارش و تدوین و دیگری مرحله‌ی گزینش.

در واقع در مرحله‌ی دوم از بین کتاب‌های موجود، برخی گزینش می‌شوند و جزو کتاب مقدس قرار می‌گیرند و بقیه کنار گذاشته می‌شوند. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کنیم، این است که

مرحله‌ی دوم، یعنی گزینش، که همان قانونی شدن است، نیز در رابطه با مجموعه‌ی عهد قدیم به صورت تدریجی و طی چندین قرن صورت گرفته است؛ یعنی این فرایند از قرن چهارم پیش از میلاد آغاز شده و تا قرن دوم میلادی ادامه داشته است. (19)

نویسنده‌ای یهودی می‌گوید تا قرن دوم میلادی، این عقیده وجود داشت که کتاب‌های غزل غزل‌های سلیمان و جامعه‌ی سلیمان، دست را ناپاک نمی‌سازند. همچنین درباره‌ی الهامی بودن کتاب استر شک وجود داشته و برخی از عالمان یهود کتاب حزقیال نبی را به این دلیل که برخی از احکام مندرج در آن با تورات ناسازگار به نظر می‌رسیده است، مخفی می‌کرده‌اند. (20) در کتاب تلمود آمده است:

«آن شخص، یعنی حنین بن حزقیال، را باید به سبب یک برکت به یاد آورد که اگر او نبود کتاب حزقیال (از مجموعه کتاب‌های رسمی) حذف می‌شد، زیرا تصور می‌رفت مطالب آن با تورات

تناقض دارد. وی چه کرد؟ سیصد پیمانه روغن برایش آوردند و او در بالاخانه‌ای نشست و آن کتاب را تفسیر کرد (تلمود بابلی، حگیگا 13 الف).» (21)

بنابراین تا زمان حنینا گمان می‌شد که احکام کتاب حزقیال با احکامی که در تورات آمده است، سازگاری ندارد و این شخص با تفسیر خود این ناسازگاری را برطرف کرد. از موارد فوق به روشنی می‌توان دریافت که فرایند قانونی شدن مجموعه‌ی عهد قدیم، فرایند سهل و ساده‌ای نبود و احیاناً با نزاع و درگیری و مخالفت‌هایی همراه بوده است.

گفتیم عهد قدیم دو نسخه‌ی قدیمی متفاوت دارد و در واقع از چند قرن قبل از میلاد یهودیان عمدتاً با دو زبان و فرهنگ زیست می‌کردند. یک گروه از فرهنگ و زبان اجدادی، یعنی عبری و فرهنگ اسرائیلی، جدا نشده بودند و با آن انس داشتند؛ ولی گروه دیگر جذب فرهنگ یونانی شده و زبان و فرهنگ

اجدادی را تا حدی رها کرده بودند. در واقع، جریان شکل‌گیری و قانونی شدن مجموعه‌ی عهد قدیم با توجه به این دو دسته از یهودیان، دو مسیر متفاوت را طی کرده است، یکی در زبان عبری که به نسخه‌ی عبری منتهی شده و دیگری در زبان یونانی که نسخه‌ی سبعینیه، نتیجه‌ی آن بوده است.

همان‌طور که گذشت، نسخه‌ی عبری مشتمل بر سه بخش تورات، نبییم (انبیا) و کتوییم (نوشته‌ها) است.

گاهی از فرایندی که این نسخه تا شکل‌گیری مجموعه طی کرده است به «قانون سه بخشی» یاد می‌شود و گویا هر یک از این سه بخش، در دوره‌ای خاص و طی فرایند مخصوصی شکل گرفته و قانونی شده‌اند. گفته می‌شود (22) نویسنده‌ی کتاب حکمت یشوع بن سیراخ (از کتاب‌های اپوکریفایی) در حدود سال 180 ق.م. کتاب مقدس سه بخشی را در نظر داشته که گفته است:

«شأن صنعتگران با شأن کسی که خود را وقف اندیشیدن در شریعت خداوند متعال می‌کند متفاوت است؛ زیرا او در جستجوی حکمت گذشتگان است و عمرش در پیشگویی‌ها سپری می‌شود.» (حکمت یشوع بن سیراخ، 39: 1).

از مقدمه‌ای که نوه‌ی یشوع بن سیراخ (مترجم کتاب به زبان یونانی) نوشته است، برمی‌آید که این کتاب در اصل به زبان عبری نوشته شده و او در واقع کتاب جدّش را به یونانی ترجمه کرده است (و البته اکنون تنها همین ترجمه‌ی یونانی در دست است). در این مقدمه، که مربوط به سال 132 ق.م. است، اشاراتی صریح‌تر به کتاب سه بخشی شده است:

«ما تعالیم فراوان و گرانبهایی را از تورات، کتب انبیا و کتاب‌های بعدی آموخته‌ایم. جد من یشوع مدت‌ها احکام تورات، کتب انبیا و کتاب‌های پیشینیان را قرائت کرد. تفاوت بین زبان اصلی و

ترجمه نه تنها در این کتاب بلکه در منابعی چون تورات، کتب انبیا و سایر کتاب‌ها نیز به چشم می‌خورد.» (23)

از بخش پایانی سخن فوق بر می‌آید که در آن زمان، یعنی نیمه‌ی دوم قرن دوم پیش از میلاد، علاوه بر وجود این سه بخش در کتاب مقدس عبری، ترجمه‌ی هر سه بخش، چه به صورت کامل و چه ناقص، در زبان یونانی موجود بوده است. گفته می‌شود که فیلون اسکندرانی (حدود 15 ق.م - 50 م.) نسبت به این کتاب سه بخشی آگاه بوده، چرا که در عبارتی به «شریعت، کتب انبیا، مزامیر و دیگر نوشته‌ها» اشاره کرده است (cont - 25) و همچنین یوسیفوس (100-37 م.) «پنج کتاب موسی، کتب انبیاء و ما بقی کتاب‌ها» (1Apion, : 39- 41) را می‌شناخته است. همچنین نویسنده‌ی انجیل لوقا در عهد جدید به گونه‌ای به این سه بخش اشاره کرده است:

«در تورات موسی و صحف انبیا و زبور (مزامیر)، درباره‌ی من مکتوب است.» (لوقا، 24: 44). (24)

با این حال نویسنده‌ای یهودی می‌گوید که در آن زمان (یعنی دو قرن قبل و بعد از میلاد)، سه بخش به صورت مشخص برای کسی شناخته شده نبوده و بنابراین کسی با ذکر نام به آنها اشاره نکرده است.

کتاب چهارم مکابیان (از کتاب‌های اپوکریفایی)، که تاریخ نگارش آن نیمه‌ی اول قرن اول است (25)، تنها به دو بخش شریعت و انبیا اشاره می‌کند (18: 10)؛ این در حالی است که از کتاب‌های دانیال، مزامیر و امثال آن در این کتاب نام برده شده است (18: 13-16). گویا این موضوع که تنها به تورات و کتب انبیا اشاره شود، روش معمولی بوده، چنان که در عهد جدید در موارد متعددی تنها به تورات و صحف انبیا اشاره شده است و سخنی از بخش سوم نیست (متی، 15: 17؛ 7: 12؛ 11: 13؛ 22: 40؛ لوقا،

16: 16؛ یوحنا، 1: 45؛ رومیان، 3: 21). همین موضوع در منابع حاخامی و طومارهای به دست آمده از یهودیانی که در بیابان عزلت گزیده بودند، دیده می‌شود.

اینها نشان می‌دهد که بخش کتوبیم بسیار دیرتر از دو بخش دیگر قانونی شده و سه بخش این مجموعه طی سه مرحله‌ی مجزا و به مرور زمان قانونی شده است. (26)

از نامه‌ی اریستیاس، که تنها منبع چگونگی پیدایش ترجمه‌ی سبعینیه است، برمی‌آید که قبل از پیدایش نسخه‌ی سبعینیه، کار ترجمه‌ی متن عبری آغاز شده و آن عملی متعارف بوده است. در نامه‌ی اریستیاس آمده است که بطلمیوس پادشاه از دیمتریوس می‌خواهد که کتابخانه‌ی اسکندریه را تکمیل کند. دیمتریوس پس از تحقیق به پادشاه می‌نویسد که در کتابخانه‌ی شما، کتاب شریعت یهود و چند کتاب دیگر موجود نیست و این کتاب‌ها به زبان عبری هستند و ترجمه‌ی یونانی آنها دقیق

نیستند و همین امر موجب شده است که به آنها مراجعه نشود و لازم است افراد شریف و آگاه به شریعت، این متون را به دقت ترجمه کنند (رساله‌ی اریستیاس، 2: 10-1). (27)

پس قبل از ترجمه‌ی سبعینیه، ترجمه‌های دیگری وجود داشته، اما چون دقیق نبوده، ترجمه‌ی مجدد ضروری شده است. به هر حال پادشاه نظر دیمتریوس را می‌پسندد و این عمل صورت می‌گیرد.

رساله‌ی اریستیاس بر دقت این ترجمه بسیار تأکید می‌کند. همچنین از این رساله برمی‌آید که یهودیان یونانی‌زبان از این ترجمه، استقبال زیادی کرده‌اند. (28) فیلون اسکندرانی هم می‌گوید که یهودیان یونانی‌زبان، این حادثه را بسیار مهم تلقی کرده‌اند، (29) و درباره‌ی هفتاد و دو نفری که کتاب را به یونانی ترجمه کردند، می‌نویسد:

«آنان، در کنج عزلت نشستند و مانند کسی که مجذوب شده باشد، با الهام قلم می‌زدند و هیچ کاتبی چیزی مخالف دیگران ننوشت، بلکه کلمه به کلمه یکسان نوشتند، مانند اینکه عاملی نامرئی به هریک از ایشان املا کرده باشد و همه می‌دانیم که همه‌ی زبان‌ها و به ویژه زبان یونانی، اصطلاحات فراوانی دارد و می‌توان با تغییر یک لفظ یا تمام جمله و تطبیق بیان با موقعیت، یک مطلب را به شیوه‌های گوناگون بیان کرد. ولی گفته می‌شود در مورد تورات ما چنین چیزی پیش نیامد و الفاظ یونانی مورد استفاده‌ی ایشان با کلدانی (یعنی عبری) آن عیناً مطابق بودند و برای رساندن مفاهیم مورد نظر، دقیقاً مناسبت داشتند (فیلو، زندگی موسی، 65-4502). (30)

اما کتاب تلمود، زمانی را که کتاب مقدس به یونانی ترجمه شد، دوران سیاه بنی‌اسرائیل می‌نامد. در این کتاب آمده است این هفتاد نفر در اتاق‌های مختلفی نشستند و به همه الهام شد که

تغییراتی به وجود آورند تا متن اصلی در نظر شاه، ناخوشایند آید. بنابراین در واقع گویا بین این دو دسته از یهودیان نزاعی در این رابطه در جریان بوده است؛ (31) تا این که ظاهراً در پایان قرن اول، یهودیان در مجمعی که در شهر یاونه تشکیل دادند، نسخه‌ی عبری را پذیرفتند و نوشته‌هایی را که در این نسخه موجود نبود، غیرقانونی اعلام کردند. ظاهراً در این زمان یا اندکی پس از آن، پرونده‌ی بخش کتوبیم عهد قدیم بسته شده و کتاب‌های قانونی آن اعلام شده است. از آن زمان تاکنون کتاب مقدس یهودی به همین حجم و ترتیب کنونی، که قبلاً به آن اشاره شد، بوده است. از این زمان به بعد، یهودیان نسخه‌ی سبعینیه را رها کرده‌اند. (32)

گفته می‌شود از سه بخش کتاب مقدس عبری، بخش نخست، یعنی تورات، حدود سال 400 ق.م.، بخش دوم، یعنی نبییم،

حدود 200 ق.م. و بخش آخر، یعنی کتوبیم، نزدیک به سال 100 م. فرایند قانونی شدن را تمام کرده‌اند. (33)

یهودیان هر سه بخش کتاب مقدس خود را الهامی، اما درجات آنها را متفاوت می‌دانند؛ از نظر آنان، تورات کلام خود خداست و بالاترین درجه‌ی الهامی بودن را دارد؛ کتب انبیا، درجه‌ی نبوت را دارد، یعنی کلام خدا به واسطه‌ی شخص نبی آمده است و در نتیجه، درجه‌ی دوم را دارد؛ مکتوبات پایین‌ترین درجه‌ی الهام را دارد و با روح القدس الهام شده است. اما در عمل فرقی بین این سه بخش نیست، چون هر سه حجیّت دارند. (34)

اما نسخه‌ی سبعینیه پس از این که یهودیان آن را کنار گذاشتند، فراموش نشد؛ چرا که مسیحیان اولیه به سراغ این نسخه رفتند و حتی گفته‌اند تقریباً همه‌ی نقل‌های عهد جدید از عهد قدیم از همین نسخه‌ی سبعینیه است. (35) در سده‌های نخست میلادی، مسیحیان، که با زبان یونانی بیشتر آشنا بودند،

سراغ سنت یونانی رفتند و نسخه‌ی یونانی را به عنوان عهد قدیم پذیرفتند. بنابراین کتاب‌های اضافی نسخه‌ی سبعینیه به عنوان بخشی از کتاب مقدس پذیرفته شد.

با این حال در همین سده‌های نخست مسیحی، این که کتاب‌های اضافی نسخه‌ی یونانی جزو کتاب مقدس قرار گیرد، مخالفانی داشت و کسانی مانند میلتوس ساردسی (متوفای حدود 190 م.) و جروم (345-420 م.) طرفدار کنار گذاشتن کتاب‌های اضافی از کتاب مقدس و پذیرفتن کتاب مقدس عبری بودند. (36)

جروم برای تمییز بین این کتاب‌ها، تلاش زیادی کرد و تنها کتاب‌های موجود در نسخه‌ی عبری را قبول داشت. او در یکی از کتاب‌هایش بعد از ذکر نوشته‌های نسخه‌ی عبری می‌گوید هر کتاب دیگری، اپوکریفا به حساب می‌آید. (37)

اما از سوی دیگر کسانی به شدت از ترجمه‌ی سبعینیه دفاع می‌کردند و کتاب‌های اضافی را قانونی و مانند کتاب‌های عبری می‌دانستند. از معروف‌ترین این شخصیت‌ها، اگوستین قدیس (354-430 م.) است که در شوراهای کلیسایی که در اواخر قرن چهارم در افریقا برگزار شد، حاضر بود و از قانونی شدن این کتاب‌ها دفاع کرد. این شوراها برخی از کتاب‌ها را به صورت قطعی قانونی به حساب آوردند. (38)

او در کتاب معروف خود، «شهر خدا»، بر ارزش ترجمه‌ی سبعینیه تأکید می‌کند و حتی کار مترجمان را الهامی و متمایز از دیگر ترجمه‌های در دسترس یونانی می‌داند:

«در حالی که مترجمانی وجود داشتند که این الهامات را از زبان عبری به یونانی ترجمه کردند، مانند اکیلا سیماخوس و تئودوتیون، همچنین ترجمه‌ای که به سبب نامعلوم بودن صاحب آن، نسخه‌ی پنجم نامیده می‌شود، کلیسا این ترجمه‌ی سبعینیه

را درست مانند این که تنها نسخه باشد، دریافت کرده است و مسیحیان یونانی از آن بهره بردند و بیشتر ایشان از وجود نسخه‌ای دیگر آگاه نیستند. با این که یهودیان معتقدند که مترجمان سبعینیه در موارد زیادی اشتباه کرده‌اند، قضاوت کلیساهای مسیح این است که نباید (حجیت) کسی را بر حجیت این تعداد انسان‌هایی که برگزیدگان کاهن اعظم، الیعازر، بوده‌اند، ترجیح داد. زیرا حتی اگر یک روح قطعاً الهی در آنان عمل نکرده بود و آن هفتاد انسان دانشمند به شیوه‌ی انسان‌ها کلمات ترجمه‌ی خویش را با یکدیگر مقایسه می‌کردند تا آنچه مورد قبول همه است، باقی بماند، هیچ مترجم واحدی را نباید بر آن ترجیح داد؛ ولی از آنجا که چنین نشانه‌ی بزرگی از خدا در ایشان ظاهر شد، مسلماً اگر مترجم دیگری برای کتاب مقدس از عبری به هر زبان دیگر صداقت داشته باشد، در این صورت کار او باید با کار این هفتاد مترجم موافق باشد، زیرا همان روحی که در انبیا هنگام سخن گفتن از این امور وجود داشت، در آن هفتاد

تن نیز هنگامی که نوشته‌های آن انبیا را ترجمه می‌کردند، عمل کرد.» (اگوستین، شهر خدا، 18، 43). (39)

به هر حال گفته می‌شود که در سده‌های نخست مسیحی، نسخه‌ی سبعینیه را مسیحیان پذیرفتند و اضافات این نسخه را جزو کتاب مقدس قرار دادند، اما چه در آن زمان و چه در طول قرون وسطا عالمان مسیحی بین کتاب‌هایی که تنها در نسخه‌ی سبعینیه وجود داشت و نوشته‌های موجود در هر دو نسخه، فرق می‌گذاشتند و در واقع برای اولی اعتبار درجه‌ی دوم (40) قائل بودند. هرچند سخن اگوستین چنین القا می‌کند که گویا هیچ تفاوتی بین این کتاب‌ها نیستند و همه به یکسان الهامی هستند:

«پس اگر مقتضی است که در این کتاب‌های مقدس، تنها چیزهایی را بیابیم که روح خدا از طریق مردم گفته است، هرگاه چیزی در نسخه‌های عبری باشد، ولی در ترجمه‌ی هفتاد یافت نشود، معلوم می‌شود روح خدا نخواسته آن را از طریق آن

مترجمان، بلکه خواسته است که تنها از طریق انبیا بگوید. اما چیزهایی که در سبعینیه یافت می‌شود، ولی در نسخه‌های عبری نیست، همان روح خواسته است که آنها را از طریق سبعینیه بگوید و به این شیوه نشان دهد که هر دو گروه نبی بوده‌اند.» (اگوستین، شهر خدا، 18، 43). (41)

دو فرقه‌ی قدیمی مسیحی، یعنی کاتولیک و ارتدکس، نسخه‌ی یونانی را به عنوان کتاب مقدس خود پذیرفتند. با این حال، بین این دو گروه نیز درباره‌ی برخی از کتاب‌ها اختلاف است (42).

نکته‌ی شایان توجه این است که با جدایی تدریجی بخش شرقی و غربی امپراتوری روم و تقسیم کلیسا به دو بخش شرقی و غربی، زبان دینی این دو بخش نیز از هم جدا شد و بدین صورت، زبان دینی بخش شرقی همان زبان یونانی باقی ماند، اما زبان بخش غربی به لاتین تبدیل شد. این امر باعث شد به تدریج ترجمه‌هایی از کتاب مقدس به زبان لاتینی صورت گیرد.

مهم‌ترین ترجمه‌ی لاتینی، که مورد قبول کلیسای کاتولیک واقع شد، ترجمه‌ی جروم بود که شامل عهد قدیم و عهد جدید می‌شود و به «ولگات» (43) معروف است. او عهد قدیم را از اصل زبان عبری در سال‌های 450-392 م. به لاتین ترجمه کرد و کتاب‌های اضافی نسخه‌ی سبعینیه را به عنوان ضمیمه‌ی کتاب آورد. (44)

اما گروه متأخرتر مسیحی، که در قرن شانزدهم میلادی ظهور کرد، یعنی پروتستان‌ها، نسخه‌ی عبری را به عنوان عهد قدیم پذیرفتند، ولی در ترتیب کتاب‌ها، ترتیب نسخه‌ی سبعینیه را رعایت کردند. (45) البته در میان خود آنان هم اندک اختلافی دیده می‌شود. برای مثال، لوتری‌ها کتاب‌های اضافی نسخه‌ی سبعینیه را در انتهای کتاب قرار دادند؛ زیرا اگرچه آن‌ها را قانونی نمی‌دانستند، اما برای مطالعه و آموزش، سودمند می‌شمردند، اما کالونی‌ها آن‌ها را به طور کلی از کتاب مقدس حذف کردند. (46)

کلیسای کاتولیک در شورای ترانت که در سال 1546 م. تشکیل شد، کتاب‌های اضافی را در کتاب مقدس گنجانید و هرگونه تفاوتی بین آنها را رد کرد. (47)

پی‌نوشت‌ها:

1) The Oxford Bible Commentary, p. .۴

2) Septuagint

3) Ibid., pp. ۷-۸; The New International Dictionary of the Bible, p. .۹۱۶

4) Letter of Aristeas

5) The Jewish Religion: A Companion, P. .۴۵۳

6) Loc. cit.; The New International Dictionary of the Bible, P. .۹۱۶

7) Loc. cit.

8) Hebrew Bible (= Hebrew Scripturs)

9) Loc. cit.

10) Neviim

11) Ketuvim

12. هلی، راهنمای کتاب مقدس، ص171؛

The New International Dictionary of the Bible, P. ۱۴۸; The Oxford Bible Commentary, p. .۱۱

13) The Oxford Companion to the Bible, p. ۱۹ The Jewish Religion: A Companion, p. .۵۰

14) canonization

15) canon

16) Loc. cit

17) Encyclopedia Judaica, p. .۸۱۷

18. پیترز، یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج2، ص62؛

The Jewish Religion: A Companion, p. ۵۰

19. الکتاب المقدس، ص50-48.

20) The Jewish Religion: A Companion, pp . ۵۰-.۵۱

21. یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج2، ص61.

22) Encyclopedia Judaica, Vol. ۴, p. .۸۲۱

23. اپوکریفای عهد عتیق، ص168-167.

24) Ibid., Vol. ۴, p. .۲۲۱

25) Harper’s Bible Dictionary, p. .۲۱۹

26) Encyclopedia Judaica, Vol. ۴, p. .۸۲۱

27. یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج2، ص53.

28. همان، ج2، ص54-55.

29) The Jewish Religion: A Companion, p. .۴۵۳

30. یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج2، ص56.

31. Loc. cti.

32. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص180-181؛ الکتاب المقدس، ص49-50؛

Encyclopedia Judaic, vol. ۴, pp. ۸۲۲-.۸۲۴

33. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص179-181؛ الکتاب المقدس، ص48-50؛ Ibid., pp. 821-824.

34) The Jewish Religion; A Companion, p. .۵۰

35. الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج1، ص66؛

The Oxford Companion to the Bible, p. ۶۶

36) The Jewish Religion: A Companion, p. .۵۰

37. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص182.

38. همان‌جا.

39. یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج2، ص58-57.

40. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص182.

41. یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج2، ص59-58.

42) The Oxford Companion to the Bible, p. ۵ and .۷۹

43) Vulgate

44. الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج1، ص89-86؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص52؛ Ibid., p. 753.

45) Ibid., p. .۱۹

46. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص183-182؛ Ibid., p. 5.

47. همان، ص 183.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت سوم)

بدون شک با شنیدن واژه‌ی تورات، یهودیت به ذهن متبادر می‌شود. اگر از یک محقق ادیان یا حتی کسی که اندک آشنایی با دیانت یهود دارد، خواسته شود که مصداق کلمه‌ی تورات را مشخص کند، او بی‌درنگ به کتابی اشاره می‌کند که منسوب به حضرت موسی (علیه‌السلام) است. البته این درست است و روشن‌ترین مصداق این واژه، همین کتاب است. اما این کلمه در تاریخ یهودیت، کاربردهای دیگری نیز داشته است و در واقع کاربردهای این واژه، تاریخی از تحولات را با خود به همراه دارد. همچنین درباره‌ی تعیین ریشه‌ی لغوی این کلمه و نیز معنای لغوی آن بحث‌های فراوانی صورت قرار گرفته است که بحث از معنای لغوی واژه‌ی تورات و نیز سیر تحول کاربردهای آن، موضوع این مقاله است که در چند محور به آن می‌پردازیم.

تورات، معنا و ریشه

برای این کلمه ریشه‌های زیادی بیان کرده‌اند که عمدتاً از کاربردهای آن در متون مقدس عبری (عهد قدیم) گرفته شده، اما هیچ کدام از این پیشنهادها به اثبات نرسیده است. (1) برخی گمان می‌کنند که اصل و ریشه‌ی این واژه از horah گرفته شده که به معنای الهام الهی یا پیشگویی است و برخی معتقدند که خود این واژه هم از کلمه‌ی آکدی tartu، به معنای وحی و پیشگویی تأثیر پذیرفته است. به هر حال این نظریه مورد استقبال واقع نشد و برخی ریشه‌ی عبری yarah به معنای تعیین کردن را، که در مواردی مانند تعیین کردن سرنوشت یا تعیین کردن امور آینده با قرعه کاربرد دارد، پیشنهاد کرده‌اند. اما تمام پیشنهادهای مطرح شده در این باره، بسیار ذهنی و نظری هستند و تعیین این که کاربرد اولیه‌ی این واژه به کدام یک از حوزه‌های وحی و پیشگویی، تعلیم و تربیت، حقوق و شریعت یا

دیگر حوزه‌های فعالیت تعلق داشته، غیرممکن است. (2) پس چاره‌ای جز این نیست که از بحث ریشه‌یابی لغوی کلمه‌ی تورات چشم‌پوشی کرد و به سراغ کاربردهای آن در متن مقدس عهد قدیم رفت تا شاید از لابه‌لای این کاربردها به معنای واژه نزدیک شد.

کلمه‌ی تورات در زبان انگلیسی و دیگر زبان‌های اروپایی به قانون ترجمه شده است. این ترجمه از نسخه‌ی یونانی عهد قدیم (سبعینیه) نشئت گرفته که در آن تورات به nomos به معنای قانون ترجمه شده است. بعدها نیز در ترجمه‌های لاتینی که از روی نسخه‌ی سبعینیه صورت گرفت، کلمه‌ی nomos را به lex به معنای قانون ترجمه کرده‌اند. (3)

اما آیا تورات در متن عبری نیز به همین معنا به کار رفته است؟

خیر، زیرا دانشمندان این را رد می‌کنند و در واقع آن ترجمه را خطا می‌دانند. آنان برآن‌اند که کلمه‌ی تورات در متن عبری به

معنای تعلیم و آموزش بوده و مقصود از آن تعلیم خدا به قوم اسرائیل است. (4) البته گفته می‌شود که کلمه‌ی nomos یونانی هم به معنای قانون صِرف نیست و معنایی وسیع‌تر دارد (5) و ترجمه‌ی آن به lex لاتینی دقیق نبوده است. در مجموعه‌ی عهد قدیم، کلمه‌ی تورات به چند گونه به کار رفته است. گاهی این کلمه به یک عمل یا شعائر دینی اضافه می‌شود: «تورات قربانی سوختنی» (لاویان، 6: 9)، «تورات قربانی جرم» (همان، 7: 1)، «تورات نذیره» (اعداد، 6: 13 و 21). گاهی به مضافٌ الیه این کلمه، شعائر و اعمال متعددی عطف شده است: «این است تورات قربانی سوختنی و هدیه آردی و قربانی گناه و قربانی جرم و قربانی تقدیس و ذبیحه سلامتی» (لاویان، 7: 37)؛ «این است تورات برای هر بلای برص و برای شعفه و برای برص رخت و خانه. و برای آماس و قوباء و کلمه براق. و برای تعلیم دادن که چه وقت نجس می‌باشد و چه وقت طاهر، این تورات برص است» (لاویان، 14: 57-54).

همچنین گاهی پس از بیان مجموعه‌ای از مقررات به آنها با کلمه‌ی تورات اشاره می‌شود: «و خداوند به موسی و هارون گفت این است فریضه‌ی فصح ... یک تورات خواهد بود برای اهل وطن و به جهت غریبی که در میان تو نزیل شود» (خروج، 12: 43-49).

به نظر می‌رسد که در فقرات فوق، گریزی از ترجمه‌ی کلمه تورات به قانون نباشد و به همین دلیل در ترجمه‌های انگلیسی (و نیز فارسی و عربی) عموماً در چنین مواردی این کلمه به قانون، مقررات، احکام و مانند اینها برگردانده شده است. اما آیا از این موارد می‌توان استنباط کرد که معنای لغوی آن همین قانون است؟ برخی بر آن‌اند که این موارد قدری ترجمه به قانون را موجه می‌سازد. (6) برخی دیگر هم می‌گویند که در پشت همه‌ی این موارد معنای تعلیم و آموزش نهفته است. (7)

کاربرد دیگر این کلمه در مجموعه‌ی عهد قدیم به گونه‌ای است که اشاره به کتاب خاص حضرت موسی، یعنی اسفار پنج‌گانه، دارد:

«و این است توراتی که موسی پیش روی بنی‌اسرائیل نهاد» (تثنیه، 4: 44)؛ «موسی برای ما توراتی امر فرمود که میراث جماعت یعقوب است» (تثنیه، 4: 33)؛ «فقط قوی و بسیار دلیر باش تا برحسب تمامی توراتی که بنده‌ی من موسی تو را امر کرده است متوجه شده عمل نمایی» (یوشع)؛ «برحسب آنچه در تورات موسی مرد خدا مکتوب است» (عزرا، 3: 2)؛ «تورات بنده‌ی من موسی را که آن را با فرایض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در حوریب امر فرمودم، به یاد آورید» (ملاکی، 4: 4). هر چند کلمه‌ی تورات در فقرات فوق نیز در ترجمه‌های لاتینی و به تبع آنها ترجمه‌های انگلیسی، به قانون ترجمه شده است، اما برخی معتقدند که این موارد اشاره به کتابی خاص، یعنی اسفار

پنج‌گانه تورات دارد، که کتاب خاص حضرت موسی است و در مجموعه‌ی عهد قدیم قسیم کتاب‌های انبیا و نوشته‌هاست. (8)

معانی متعدد کلمه‌ی تورات در عهد قدیم تعیین دقیق کاربردهای این واژه را دشوار کرده است. برای مثال برخی نویسندگان احتمال داده‌اند که برخی از کاربردهای این واژه در سِفر تثنیه اشاره به خود این کتاب باشد. یا برخی از کاربردهای واژه‌ی تورات در کتاب‌های حکمت به گونه‌ای است که حال و هوایی متفاوت را به ذهن می‌آورد: در تورات مرد حکیم چشمه‌ی حیات است (امثال سلیمان، 13: 14)، «ای پسر من، تأدیب پدر خود را بشنو و تورات مادر خویش را ترک منما» (همان، 1: 8). در دو فقره‌ی فوق واژه‌ی تورات به معنای صِرف تعلیم و آموزش به کار رفته است. (9)

شاید بتوان گفت در مجموعه‌ی عهد قدیم سه مصداق برای واژه‌ی تورات بارزتر می‌نماید:

1️⃣ آیین یا حکمی خاص یا مجموعه‌ای از احکام؛
2️⃣ تعلیم و آموزش، چه از ناحیه‌ی خدا و چه افراد دیگر؛
3️⃣ کتاب خاص حضرت موسی یا اسفار پنج‌گانه؛

و از آنجا که مجموعه‌ی عهد قدیم را یهودیان و مسیحیان معتبر و مقدس می‌دانند، پس این کاربردها هم باید بین آنان مشترک باشد. در اناجیل و در سخنان منسوب به حضرت عیسی (علیه‌السلام)، کلمه‌ی تورات چندین بار به کار رفته و عموماً به معنای اسفار پنج‌گانه است؛ چرا که این کلمه اکثراً به کتاب‌های انبیا عطف شده است:

«نیامده‌ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم» (متی، 5: 17)؛ «در این دو حکم تورات و نوشته‌های انبیا خلاصه شده است» (همان، 22: 40).

البته واژه‌ی تورات، در طول تاریخ دین یهودیت، توسعه یافت و کاربردهای دیگری هم پیدا کرد که ویژه‌ی یهودیت است.

تورات کتبی و تورات شفاهی

یکی از توسعه‌های معنای کلمه‌ی تورات در ادبیات تلمودی صورت گرفته است. در این ادبیات، و بالتبع در یهودیت پس از آن، این اعتقاد وجود داشته که حضرت موسی (علیه‌السلام) دو تورات آورده است، یکی مکتوب و دیگری شفاهی. بر اساس این اعتقاد، حضرت موسی (علیه‌السلام) در سینا مطالب زیادی را از جانب خداوند دریافت کرد که بخش کوچکی از آن اسفار پنج‌گانه است. او علاوه بر این اسفار، همه‌ی تعالیمی را که انبیای پس از او آورده‌اند دریافت کرد؛ تعالیمی که در مجموعه‌ای، گرد آمد که مسیحیان آن را عهد قدیم و یهودیان آن را عهد می‌نامند و کل این مجموعه، تورات کتبی خوانده می‌شود. اما حضرت موسی (علیه‌السلام) تعالیم دیگری را هم دریافت کرد و به بنی‌اسرائیل سپرد که مکتوب نبود، بلکه قرن‌ها سینه به سینه می‌گشت تا اینکه سرانجام در قالب تلمود مکتوب گردید.

مطابق این اصطلاح، تمام آنچه موسی از ناحیه‌ی خداوند دریافت کرد تورات خوانده می‌شود. (10) پس تورات، مساوی است با تمام آنچه خداوند به حضرت موسی وحی کرده است که، بخشی از این مجموعه را خود حضرت موسی مکتوب نمود و به اعتقاد یهودیت و مسیحیت سنتی، همین اسفار پنج‌گانه‌ی تورات فعلی است. بخشی دیگر را هم مشایخ و انبیای بنی‌اسرائیل به رشته‌ی تحریر درآوردند، که دیگر قسمت‌های مجموعه‌ی عهد قدیم، بعضی بخش‌های انبیا و نوشته‌هاست.

بخش سوم، تورات شفاهی است که در سده‌های نخست میلادی دانشمندان یهودی آن را به کتابت درآورند. دانشمندان یهودی در دوره‌ای که به دوره‌ی تلمودی معروف است و از چند قرن قبل از میلاد مسیح آغاز می‌شود و چند قرن پس از آن پایان می‌یابد، تلاش بسیاری را در تبیین این کاربرد جدید از واژه‌ی تورات و مستند ساختن آن به متون اولیه انجام داده‌اند. آنان در سده‌های

قبل از میلاد و اندکی پس از آن، با این مشکل روبه‌رو بوده‌اند که گروهی از یهودیان با نفوذ، که صدوقیان خوانده می‌شدند، تنها اسفار پنج‌گانه را قبول داشتند و بخش‌های دیگر مجموعه‌ی عهد قدیم و نیز آنچه را تورات شفاهی خوانده می‌شد، قبول نداشتند. (11)

از سوی دیگر با پیدایی مسیحیت و جدایی آن به صورت دینی جدید از دیانت مادر، یعنی یهودیت، مشکل جدی‌تر شد، چرا که مسیحیان نیز مجموعه‌ی عهد قدیم را قبول داشتند، اما سنت شفاهی را نمی‌پذیرفتند.

بنابراین بر دانشمندان یهود طرفدار سنت شفاهی لازم بود که از مجموعه‌ی عهد قدیم و به ویژه اسفار پنج‌گانه مستندی برای این کاربرد بیابند. آنان در این تلاش خود به فقراتی از اسفار پنج‌گانه استناد کرده‌اند که نمونه‌ی آن آیه‌ی 12 از باب 24 سِفر خروج است:

«خداوند به موسی فرمود، نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش، تا لوح‌های سنگی و قانون و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم دهی، به تو عطا کنم».

دانشمندان یهود درباره‌ی این آیه گفته‌اند: مقصود از «لوح‌های سنگی»، ده فرمان است. قانون اشاره به اسفار پنج‌گانه است و منظور از احکام، متن اصلی تلمود یعنی میشنا است.

عبارت «که نوشته‌ام» اشاره به بخش‌های انبیا و نوشته‌ها از عهد قدیم دارد. مقصود از عبارت «تا ایشان را تعلیم دهی»، شرح و تکلمه‌ی میشنا، یعنی گمارا است.

بنابراین مطابق این آیه حضرت موسی (علیه‌السلام) در کوه سینا همه‌ی کتاب‌های عهد قدیم و تلمود را از خداوند دریافت کرده است. (12) اما این دانشمندان از این هم فراتر رفتند و ادعا کردند که تنها به خاطر تورات شفاهی بود که خداوند با قوم اسرائیل عهد و پیمان بست؛ چون آمده است:

«خداوند به موسی گفت این سخنان را تو بنویس زیرا که به حسب این سخنان عهد با تو و با اسرائیل بسته‌ام» (خروج، 27: 34).

آنان معتقدند که کلمه‌ی «بنویس» اشاره به تورات کتبی دارد؛ در حالی که عبارت «این سخنان» اشاره به تورات شفاهی می‌کند. (13)

همچنین در شماره‌ی پنجم از باب بیست و ششم سِفر پیدایش، کلمه‌ی تورات به صورت جمع آمده است و مقصود از تورات‌ها، تورات کتبی و شفاهی است. (14) اما دانشمندان یهود درباره‌ی این‌که چه نیازی بود تا خداوند دو تورات به حضرت موسی (علیه‌السلام) بدهد، گفته‌اند: احکام تورات کتبی برای آن بود که قوم اسرائیل با عمل به آنها شایستگی کسب کند. اما تورات شفاهی برای آن آمده است که قوم اسرائیل را از گروه‌های دیگری که مدعی هستند از قوم اسرائیل‌اند و به تورات عمل

می‌کنند، یعنی مسیحیان، متمایز سازد؛ زیرا مسیحیان هم مدعی بودند که عهد قدیم را قبول دارند. (15)

تورات به مثابه‌ی یک دیانت

توسعه‌ی دیگری که در کاربرد واژه‌ی تورات صورت گرفته، مربوط به اواخر دوره‌ی تلمودی است. در این کاربرد جدید کلمه‌ی تورات به کتابی خاص اشاره ندارد، بلکه به دیانتی خاص اشاره می‌کند. از آن زمان به بعد وقتی یک متدین می‌خواهد به دیانت خود اشاره کند تورات را به کار می‌برد، یعنی آن چیزی که در زبان دانشمندان غیرمتدین به این دین خاص از آن به یهودیت (16) و در زبان فرد مؤمن از آن به تورات تعبیر می‌شود. (17)

مطابق کاربرد اخیر، واژه‌ی تورات به طور مستقیم به کتابی خاص اشاره ندارد، بلکه مقصود از آن مجموعه اعتقادات، اخلاقیات،

احکام و شعائری است که از متون وحیانی برداشت شده است. در ادبیات تلمودی از واژه‌ی تورات بسیار زیاد استفاده شده که

ظاهراً در بسیاری از موارد مقصود از آن همین معنای اخیر است. برای نمونه در این کتاب بر تحصیل تورات بسیار تأکید شده و گاهی تعبیر به گونه‌ای است که فرد نباید به هیچ چیز دیگری غیر از آن بپردازد. (18) حال آن که بحث‌های زیادی از دانشمندان یهود در تلمود آمده است که رابطه‌ی دوری با کتاب تورات یا مجموعه‌ی عهد قدیم دارد.

پس مقصود از تحصیل تورات یا تعلیم آن که مورد تأکید قرار گرفته، تحصیل علوم دینی است و البته این علوم با متون مقدس بی‌ارتباط نیستند، بلکه مستند به آنها هستند. بنابراین وقتی یک دانشمند تلمودی کلمه‌ی تورات را به کار می‌برد و بر تحصیل یا تدریس یا اندیشه در آن تأکید می‌کند، مقصود او کتاب خاصی نیست، بلکه مقصود یک جهان‌بینی و یک شیوه‌ی زندگی است.

در واقع کلمه‌ی تورات، نمادی است که همه‌ی اصول و فروع دیانتی را که یهودیت خوانده می‌شود، در برمی‌گیرد. (19)

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هرچند کلمه‌ی تورات کتاب خاص حضرت موسی (علیه‌السلام) یعنی اسفار پنج‌گانه را به ذهن می‌آورد و شناخته‌شده‌ترین مصداق همان است، اما این واژه در دو دین یهودیت و مسیحیت کاربردهای دیگری هم داشته است. واژه‌ی تورات علاوه بر اسفار پنج‌گانه حضرت موسی برای کل عهد قدیم و کل متون مقدس یهودی که شامل مجموعه عظیم تلمود می‌شود و دیانتی که یهودیت خوانده می‌شود، به کار رفته است.

بنابراین اگر در متنی از واژه‌ی تورات استفاده شده، نمی‌توان به صورت قطعی از آن اسفار پنج‌گانه را برداشت کرد. برای نمونه در قرآن مجید و روایات اسلامی متعدد به تورات اشاره شده، یا مطلبی از آن نقل شده است. ممکن است مطلب نقل شده در

اسفار پنج‌گانه یافت نشود، اما این مشکلی ایجاد نمی‌کند، چرا که ممکن است در تلمود موجود باشد و در عصر ظهور اسلام، که پس از دوره‌ی تلمودی بوده، کل متون مقدس یهود به این نام خوانده می‌شده است.

پی‌نوشت‌ها:

1) Eliade, The Encyclopedia of Religion, p. ۵۵۶.

2) Contemporary Jewish Religious Thought, pp. ۹۹۵-۹۹۶.

3) Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۰۸۳.

4) Loc. cit., and The Oxford Companion to the Bible, p. ۷۴۷.

5) Loc. cit.

6) Loc. cit.

7) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۵, p. ۱۲۳۶.

8) Ibid., vol. ۱۵, p. ۱۲۳; Contemporary Jewish Religious Thought, p. ۹۹۷.

9) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۵, p. ۱۲۳۶.

10) Contemporary Jewish Religious Thought, p. ۹۹۶.

11. کلاپرمن، تاریخ قوم یهود، ج2، ص 99-98.

12. کُهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص165.

13) Ibid., vol. ۱۵, p. ۱۲۳۶.

14) Ibid., vol. ۱۵, p. ۱۲۳۶.

15. گنجینه‌ای از تلمود، ص164-163.

16. Judaism.

17) ibid., vol. ۳, p. ۱۴۴۷.

18. گنجینه‌ای از تلمود، ص154-155.

19) TEJ, V. ۳, P. .۱۴۴۸

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت چهارم)

نخستین و مهم‌ترین بخش از مجموعه‌ی عهد قدیم، کتاب تورات است. درباره‌ی نویسنده، تاریخ و چگونگی نگارش این کتاب بحث‌های بسیار زیادی مطرح شده است.

کتاب تورات با توجه به پنج بخش تشکیل‌دهنده‌ی آن، یعنی پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه، گاهی اسفار پنج‌گانه خوانده می‌شود، که به لحاظ منشأ و تاریخ نگارش مورد بحث‌های بسیار جدی قرار گرفته و عرصه‌ی آراء بسیار متفاوت و تعیین‌کننده‌ای واقع شده است. آراء این باب را می‌توان به سه بخش کلی تقسیم کرد، که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

دیدگاه سنت یهودی - مسیحی

در سنت یهودی - مسیحی، اعتقاد بر این بوده است که نویسنده‌ی واقعی اسفار پنج‌گانه‌ی تورات، حضرت موسی (علیه‌السلام) بوده و این کتاب همان است که آن حضرت در کوه سینا از خداوند دریافت کرده است. برای اثبات این مدعا به فقراتی از خود تورات استناد می‌شده است. در این کتاب آمده است:

«و موسی این تورات (1) را نوشته آن را به بنی لاوی ... و به جمیع مشایخ اسرائیل سپرد» (تثنیه، 31: 9). (2)

در سنت یهودی اعتقاد دیگری نیز درباره‌ی منشأ و زمان پیدایش تورات وجود داشته است. بر اساس این اعتقاد، که در تلمود آمده، کتاب تورات نه تنها قبل از آن که خداوند آن را به موسی (علیه‌السلام) وحی کند، بلکه حتی قبل از خلقت جهان در

آسمان وجود داشته است. (3) به همین سبب، وقتی خداوند اراده کرد که تورات را به بنی‌اسرائیل دهد، فرشتگان اعتراض کردند؛ چون می‌خواستند این کتاب را برای خود نگاه دارند، اما موسی (علیه‌السلام) برای آنان چنین استدلال کرد که در این کتاب آمده است: «دزدی نکن، زنا نکن، قتل نکن» و این امور تنها برای مخلوقات جسمانی معنا می‌دهد. (4)

دانشمندان یهود در تلمود، سخنان زیادی درباره‌ی وجود تورات قبل از جهان گفته‌اند. تورات صدها نسل یا دو هزار سال قبل از خلقت جهان وجود داشته و در واقع، وسیله‌ی گران‌بهایی بوده که جهان با آن خلق شده است. در کتاب امثال سلیمان و نیز کتاب حکمت یشوع بن سیراخ (از کتاب‌های اپوکریفایی عهد قدیم)، حکمت که موجودی دارای شخصیت است، قبل از خلقت جهان وجود داشته و به وسیله‌ی آن جهان خلق شده است (برای نمونه،

امثال سلیمان، 8: 32-22). در سخنان دانشمندان یهود این حکمت با تورات یکی گرفته شده است. (5)

فیلسوف یهودی، فیلون اسکندرانی، لوگوس یا کلمه‌ی خداوند را با تورات یکی می‌گیرد و به وجود آن قبل از خلقت جهان و نقش آن در خلقت جهان تأکید می‌کند. (6)

در مقابل، عده‌ای از دانشمندان یهود، وجود قبلی تورات را رد کرده‌اند. سعدیا بن یوسف (942-882 م.) می‌گوید:

«وجود قبلی تورات با اصل خلقت جهان از عدم نمی‌سازد و اگر در کتاب امثال سلیمان (8: 2) می‌گوید که حکمت وجود داشته، مقصود آن است که خدا جهان را حکیمانه خلق کرده است.»

دانشمند دیگر یهودی، ابن عزرا، می‌گوید:

«معنا نمی‌دهد که تورات 2000 سال قبل از خلقت جهان به وجود آمده باشد، چرا که زمان تابع حرکت است و حرکت پس از خلقت جهان به وجود آمده است.»

دانشمند دیگر، یهودا هالوی، می‌گوید:

«تورات علت غایی جهان است، نه علت فاعلی، یعنی جهان به این سبب خلق گردید که تورات وحی شود.» (7)

از اعتقاد به وجود قبلی تورات که بگذریم، اعتقاد سنتی یهود این بوده که تورات موجود را حضرت موسی (علیه‌السلام)، نوشته است. در کتاب دانشمندان یهود، در تلمود، نوعی سند برای تورات ذکر کرده‌اند:

«موسی تورات را در کوه سینا دریافت کرد و آن را به یوشع سپرد و یوشع آن را به پیران دانشمند و پیران به انبیا، و انبیا به اعضای انجمن کبیر سپردند.» (8)

این دانشمندان گفته‌اند که همه‌ی تورات را موسی (علیه‌السلام) نوشته است غیر از هشت آیه‌ی آخر سِفر تثنیه که درباره‌ی وفات موسی (علیه‌السلام) و حوادث پس از آن است. (9) اما عالمان دیگری، همه‌ی تورات را نوشته‌ی حضرت موسی (علیه‌السلام) شمرده‌اند و عالم یهودی، موسی بن میمون، اعتقاد به این که تورات را حضرت موسی آورده است و این کتاب هرگز تغییر نخواهد کرد، را در اعتراف‌نامه‌ی سیزده‌بندی خود، که مورد پذیرش یهودیان سنتی پس از او واقع شد، آورده است. (10)

مطابق این اعتقاد تورات فعلی دقیقاً همان کتابی است که حضرت موسی (علیه‌السلام) در کوه سینا دریافت کرد که نه در گذشته تغییر کرده است و نه در آینده تغییر خواهد کرد. این کتاب و قوانین آن تا زمان آمدن مسیح موعود (علیه‌السلام) (11) منسوخ نخواهد شد و هیچ کتاب و شریعتی جای آن را

نخواهد گرفت. نه چیزی از این کتاب کم خواهد شد و نه چیزی بر آن افزوده خواهد شد. در خود تورات آمده است:

«تمام اوامری را که به شما می‌دهم اطاعت کنید؛ چیزی به آن نیفزایید و چیزی هم از آن کم نکنید». (12)

مسیحیت سنتی نیز معتقد بوده است اسفار پنج‌گانه‌ی تورات را حضرت موسی (علیه‌السلام) نوشته است. (13) پدران اولیه‌ی کلیسا از قبیل ایرنئوس، ترتولیان و کلمنت اسکندرانی و جروم نیز معتقد بودند که نویسنده‌ی اسفار پنج‌گانه حضرت موسی (علیه‌السلام) بوده است. (14) تعبیر برخی نویسندگان مسیحی در این باره چنین القا می‌کند که گویا اعتقاد به این‌که موسی (علیه‌السلام)، نویسنده‌ی تورات است یک عقیده‌ی قدیمی و منسوخ است:

«در قدیم مردم معتقد بودند که موسی تورات را نوشته است، اما مطالعات جدید کتاب مقدس نشان می‌دهد که پاسخ به مسئله‌ی اصل و منشأ اسفار تورات از آنچه در ابتدا تصور می‌شود، دشوارتر است.» (15)

و نویسنده‌ای دیگر می‌گوید:

«برای چندین قرن اعتقاد یهودیان و مسیحیان این بود که موسی تورات را نوشته است.» (16)

اما به نظر می‌رسد که برخلاف آنچه این عبارت‌ها القا می‌کند، این اعتقاد منسوخ نشده باشد و هنوز یهودیان و مسیحیان سنتی همین اعتقاد را داشته باشند.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی کتاب تورات از مجموعه‌ی عهد قدیم به دست می‌آید و آن این‌که کتاب تورات، یکی دو بار ناپدید شده و بعدها پیدا شده و یا دوباره نگاشته شده است. در کتاب دوم پادشاهان، باب بیست و دوم و نیز کتاب دوم تواریخ ایام، باب سی

و چهارم، چنین آمده است که کاهن اعظم به پادشاه، یوشیا، خبر می‌دهد که کتاب تورات را پیدا کرده‌ام. اما وقتی پادشاه این کتاب را مطالعه می‌کند بسیار برآشفته می‌شود، چرا که مشاهده می‌کند به این کتاب عمل نشده است.

همچنین در کتاب نَحَیما، باب هشتم، آمده است که عزرای کاهن کتاب تورات را، که بار دیگر از بین رفته بود، برای مردم خواند.

عالمان سنتی بر آن بوده‌اند که کتاب تورات را بختنصر در هنگام حمله به اورشلیم در آتش سوزانید و بعد از اسارت بابلی، عزرای کاهن آن را دوباره نوشت. (17) عده‌ای هم در این تردید دارند کتابی که عزرای کاهن برای بنی‌اسرائیل خواند، همان کتاب یافت شده در عصر یوشیای پادشاه باشد؛ چرا که به گفته‌ی کتاب مقدس، آن کتاب در عصر یوشیا در یک روز، دوبار برای

بنی‌اسرائیل خوانده شد؛ در حالی که قرائت کتاب عزرا یک هفته‌ی تمام طول کشید. (18)

هر چند ممکن است مطابق آنچه در کتاب مقدس آمده، این گونه پاسخ دهند که در زمان عزرا این کتاب با شرح و تفسیر خوانده می‌شده و به همین دلیل یک هفته طول کشیده است، اما مشکل اینجاست که چگونه تورات فعلی، که کتابی مفصل است، در یک روز دوبار برای مردم خوانده شده است. پس کتاب عصر یوشیا غیر از کتاب فعلی بوده است.

با این حال اعتقاد سنتی بر این بود که کتاب فعلی را حضرت موسی (علیه‌السلام) نوشته است و در واقع همین کتاب در عصر یوشیا پس از آن‌که مدت‌ها ناپدید شده بود، یافت شد و عزرای کاهن همان کتاب حضرت موسی (علیه‌السلام) را بازنویسی کرده و به صورت کتاب فعلی درآورده است.

2. دیدگاه نقادان قدیم

دانشمندان تلمودی معتقدند که نویسنده‌ی اسفار پنج‌گانه، حضرت موسی بوده است. از آنجا که اندیشه‌های تلمودی پس از نگارش این مجموعه (یعنی پس از قرن پنجم میلادی) به اعتقادات راست‌کیشی یهودی تبدیل شد، اعتقاد به این که موسی (علیه‌السلام)، نویسنده‌ی تورات است، به عنوان اعتقادی راست‌کیشانه پذیرفته شد و در طول قرون وسطا سخن در مخالفت با این اعتقاد آسان نبود. فرقه‌ی یهودی فریسیان، که خود را راست‌کیش می‌دانستند، مخالفان این اعتقاد را بدعت‌گذار قلمداد می‌کردند.

نخستین کسی که به طور مشخص با این اعتقاد سنتی مخالفت کرد، دانشمند یهودی، ابراهیم بن عزرا (1089-1164م.) بوده است. او در کتابش، تفسیر سِفر تثنیه، نکاتی را به صورت رمز آورده است که نشان می‌دهد انتساب تورات به موسی

(علیه‌السلام) مشکل دارد. بعدها دانشمند شهیر، باروخ اسپینوزا (1632-1677 م.) در کتابش، «رساله‌ای در باب الهیات و سیاست»، می‌کوشد تا رمزهای ابن عزرا را بگشاید. او علاوه بر نکاتی که ابن عزرا آورده است، خود نیز شواهدی را از درون تورات می‌آورد که نویسنده‌ی واقعی اسفار پنج‌گانه نمی‌تواند حضرت موسی (علیه‌السلام) باشد و این کتاب قرن‌ها پس از حضرت موسی (علیه‌السلام) به دست نویسنده‌ای دیگر، به احتمال قوی عزرای کاهن نوشته شده است.

البته باید گفت ویژگی کار ابن عزرا و اسپینوزا این است که آنان به سادگی انگشت روی فقراتی از تورات گذاشته‌اند که نویسنده‌ی آنها نمی‌تواند حضرت موسی (علیه‌السلام) باشد.

بنابراین، نقد آنان از دیدگاه سنتی را می‌توان یک نقد بسیط و ساده به شمار آورد؛ زیرا کمتر به تحلیل عمیق نیاز دارد. برخی از

مواردی که ابن عزرا به آنها به صورت رمز اشاره و اسپینوزا رمزگشایی کرده به قرار زیر است:

1️⃣ در ابتدای سِفر تثنیه آمده است: «این است سخنانی که موسی به آن طرف اردن ... با تمامی اسرائیل گفت». به گفته‌ی تورات، بنی‌اسرائیل از مصر حرکت و پس از مدت‌ها سرگردانی در بیابان سرانجام از رود اردن عبور می‌کند و به سرزمین موعود می‌رسد. اما به گفته‌ی همین کتاب، حضرت موسی از رود اردن عبور نکرده و در کنار رود اردن وفات یافته است. (تثنیه، 31: 2 و 34: 5-4). بنابراین جمله‌ی اول سِفر تثنیه نمی‌تواند نوشته‌ی حضرت موسی باشد، چون وقتی می‌گوید «آن طرف اردن»، پس خود نویسنده باید در طرف دیگر آن بوده باشد.

2️⃣ در سِفر تثنیه آمده است که حضرت موسی به قوم اسرائیل امر فرمود که وقتی از رود اردن عبور کردند و به سرزمین موعود رسیدند، در آنجا سنگ‌های نتراشیده را بر افرازند و با آنها

مذبحی بسازند و روی سنگ‌ها گچ بمالند و تمامی کلمات شریعت (تورات) را روی آنها بنویسند (تثنیه، 27: 8-1). در کتاب صحیفه‌ی یوشع آمده است که بنی‌اسرائیل این فرمان موسی (علیه‌السلام) را اجرا کردند و مذبحی از سنگ‌های نتراشیده که به گفته‌ی ربیان یهود تعداد آنها دوازده عدد بوده است، ساختند و مطابق گفته‌ی موسی (علیه‌السلام)، کتاب تورات را بر آنها نگاشتند. (یوشع، 8: 32-30). سؤال این است که آیا تورات فعلی را که حجم بسیار زیادی دارد، می‌توان روی دوازده سنگ نتراشیده نوشت؟! لذا حجم کتاب حضرت موسی باید بسیار کمتر از حجم کتاب فعلی بوده باشد.

3️⃣ در سِفر پیدایش (22: 14) کوه موریا، کوه خدا نامیده شده است. این در حالی است که بنابر کتاب مقدس، این کوه قرن‌ها پس از حضرت موسی (علیه‌السلام) و بعد از آن‌که معبد اورشلیم ساخته شد به این نام خوانده شد. پس نویسنده‌ی این

قسمت باید بعد از حضرت سلیمان، سازنده‌ی معبد، می‌زیسته باشد و این زمان قرن‌ها پس از حضرت موسی **(علیه‌السلام)** است.

4️⃣ در سِفر تثنیه ماجرای عوج، پادشاه باشان و تخت آهنی بزرگ او، آمده است (3: 11). این در حالی است که در کتاب مقدس آمده است حضرت داوود **(علیه‌السلام)** اولین کسی بود که به شهر ربه حمله و آن را فتح کرد و تخت آهنین عوج را کشف نمود. (دوم سموئیل، 12: 29-28). پس چگونه حضرت موسی **(علیه‌السلام)** گفته است: «اینک تخت خواب او تخت آهنین است». پس نویسنده‌ی این عبارت باید پس از حضرت داوود **(علیه‌السلام)** می‌زیسته باشد.

همچنین مواردی را خود اسپینوزا اضافه می‌کند که برخی از آنها به قرار زیر است:

1️⃣ در آخرین باب سِفر تثنیه ماجرای وفات حضرت موسی، سی روز عزاداری بنی‌اسرائیل برای او و این‌که مکان قبر او را کسی تا به امروز ندانسته است و این‌که پیامبری مانند او تا به امروز در بنی‌اسرائیل برنخاسته، آمده است و این سخنان هرگز نمی‌تواند نوشته‌ی حضرت موسی باشد.

البته ممکن است در پاسخ اسپینوزا گفته شود که دانشمندان یهود در کتاب تلمود گفته‌اند که این قسمت از سِفر تثنیه را حضرت موسی (علیه‌السلام) ننوشته، بلکه یوشع بن نون نوشته است. اما از طرف اسپینوزا می‌توان دفاع کرد که اولاً این دانشمندان قرن‌ها بعد سخن گفته‌اند و چون با مشکل روبه‌رو شده‌اند، چنین گفته‌اند و ثانیاً برخی از عبارت‌های این فقره را یوشع بن نون هم نمی‌تواند نوشته باشد. برای نمونه عبارت «و نبی‌ای مثل موسی تا به حال در اسرائیل برنخاسته است». چرا

که یوشع جانشین حضرت موسی (علیه‌السلام) بود و این عبارت زمان بسیار بیشتری را می‌طلبد.

2️⃣ در کتاب تورات نام برخی از مکان‌ها آمده است که به گفته‌ی کتاب مقدس، آن مکان‌ها بعدها به چنین نامی خوانده شده و در زمان حضرت موسی (علیه‌السلام) نام دیگری داشته‌اند. برای نمونه در سِفر پیدایش آمده است: «ابراهیم دشمنان خود را تا دان تعقیب کرد» (14: 14). اما از سوی دیگر در سِفر داوران آمده است که مردم قبیله‌ی دان، یکی از اسباط بنی‌اسرائیل، شهری به نام لایش را فتح و آن را بازسازی کردند و نام جد خود، دان، پسر یعقوب را بر آن نهادند (18: 29-28). پس نام این شهر مدت‌ها پس از حضرت موسی (علیه‌السلام) به دان تغییر کرده است و حضرت موسی (علیه‌السلام) نمی‌تواند این نام را به کار برده باشد.

3️⃣ در سِفر خروج ماجرایی نقل شده که تا بعد از وفات موسی (علیه‌السلام) ادامه داشته است: «و بنی‌اسرائیل مدت چهل سال من می‌خوردند تا به زمین آباد رسیدند، یعنی تا به سر حد کنعان داخل شدند خوراک ایشان من بود» (16: 35). اما بنی‌اسرائیل پس از حضرت موسی و در زمان یوشع بن نون، وارد سرزمین کنعان شدند (صحیفه‌ی یوشع، 5: 12). پس نویسنده‌ی این جمله نمی‌تواند حضرت موسی (علیه‌السلام) باشد.

شاید کسی در پاسخِ ابن عزرا و اسپینوزا بگوید در بیشتر این موارد، اشکال این است که در تورات سخن از چیزی رفته که مربوط به آینده است؛ ولی آیا نمی‌توان گفت که حضرت موسی (علیه‌السلام) از طریق وحی از آینده اطلاع یافته و لذا از آن خبر داده است؟

اما از طرف این دو شخصیت، می‌توان گفت که سخن از پیشگویی یا رد آن نیست. انبیاء در مواردی از آینده سخن

گفته‌اند، اما اقوال آنان به گونه‌ای است که پیشگویی بودن آن مشخص است. ولی در موارد فوق، این گونه نیست. به هر حال سؤال اینجاست که وقتی حضرت موسی (علیه‌السلام) به مردم می‌گفت «ابراهیم دشمنان خود را تا دان تعقیب کرد»، آیا مردم نمی‌پرسیدند که دان کجاست؟ چون شهری به نام دان در آن زمان وجود نداشت. یا مردم از جملاتی مثل «بنی‌اسرائیل وارد سرزمین کنعان شدند»، یا «موسی مرده» یا «تا به حال نبی‌ای در میان بنی‌اسرائیل برنخاسته است»، چه می‌فهمیدند؟ زیرا حتی اگر کسی پیشگویی هم می‌کند باید از کلمات و جملاتی استفاده کند که برای مخاطبان فهم‌پذیر باشد.

به هر حال اسپینوزا با استناد به شواهدی که از آنها نقل شد، مدعی می‌شود که کتاب تورات فعلی قرن‌ها پس از حضرت موسی (علیه‌السلام) و به احتمال قوی پس از اسارت بابلی و در

قرن پنجم قبل از میلاد به وسیله‌ی عزرای کاهن نوشته شده است. (19)

دیدگاه نقادان جدید

در قرون وسطا و پس از آن عده‌ای مانند ابن عزرا و اسپینوزا، انتساب کتاب تورات موجود را به حضرت موسی (علیه‌السلام) زیر سؤال بردند. اما پس از جریان روشنگری در قرن هجدهم و شکل‌گیری نقد تاریخی کتاب مقدس، مطالعات نقادانه‌ی تورات و دیگر قسمت‌های کتاب مقدس وارد مرحله‌ی جدیدی شد. نقادان جدید چه از نظر نگاهی که به متون مقدس داشتند و چه از نظر روش بحث با پیشینیان بسیار متفاوت بودند. اینان برخلاف پیشینیان به این متون مانند کتاب‌های عادی بشری نگاه می‌کردند و روش علوم تجربی را در پیش گرفته بودند.

در اثر همین جریان، تحولی عظیم در مطالعه‌ی متون مقدس به وجود آمد. هرچند به کارگیری روش علوم تجربی در امور فوق

طبیعی متون مقدس از قبیل معجزات ثبت شده در آنها، سنخیت نداشت و نقادان را به بیراهه کشانید، اما بحث‌های دقیق و علمی آنان در زبان و ساختار این متون، نتایج مهمی را دربرداشت. مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین بحث این نقادان مربوط به اسفار پنج‌گانه تورات بود که حاصل آن انقلابی عظیم در نظریه‌ی تاریخ نگارش، منشأ و نویسنده‌ی اسفار پنج‌گانه بود.

تأثیر این مطالعات به گونه‌ای بود که حتی بسیاری از عالمان سنتی یهودی - مسیحی را به تسلیم خویش درآورد. نویسنده‌ای مسیحی پیرو شاخه‌ی ژزوئیت کلیسای کاتولیک، پس از رد نظریه‌ی سنتی درباره‌ی اصل و منشأ تورات می‌گوید:

«تورات در طول نسل‌ها پدید آمده است: ابتدا روایت‌هایی وجود داشت که قوم یهود آنها را به طور شفاهی به یکدیگر منتقل می‌کردند، سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد که برخی از آنها در باب تاریخ و برخی در باب احکام بود. سرانجام

در قرن پنجم قبل از میلاد این مجموعه‌ها در یک کتاب گرد آمد. افرادی که در این کار طولانی و پیچیده شرکت کردند، بسیار بودند، ولی تاریخ، نام اکثریت قاطع آنها را فراموش کرده است. به عقیده‌ی یهودیان و مسیحیان، الهام الهی در همه‌ی مراحل تألیف تورات، همراه و پشتیبان آن بوده است.» (20)

حاصل کار نقادان تاریخی کتاب مقدس در رابطه با منشأ تورات این بود که در نگارش تورات از چهار منبع استفاده شده است. این چهار منبع که «یهوه‌ای» (21) یا «**J**»، «الوهیمی» (22) یا «**E**»، «کاهنی» (23) یا «**P**»، و «تثنیه‌ای» (24) یا «**D**»، نام‌گذاری شده‌اند، هریک در بخش‌هایی از تورات مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

دو منبع یهوه‌ای و الوهیمی اشاره به دو نام خداوند یعنی یهوه و الوهیم هستند که در تورات به کار رفته‌اند. این محققان می‌گویند در یک منبع نام خداوند، یهوه و در منبعی دیگر،

الوهیم بوده و با توجه به کاربرد این اسامی، تفکیک قسمت‌هایی از سِفر پیدایش که از هریک از این دو منبع گرفته شده بسیار آسان است. اما در سه سِفر خروج، لاویان و اعداد، این اسامی به جای همدیگر به کار رفته است و این موضوع، امر تفکیک را قدری مشکل می‌کند. البته تمییز بین دو منبع یهوه‌ای و الوهیمی در سِفر پیدایش، مشکل پاره‌ای از تناقض‌های موجود در این کتاب را حل می‌کند، زیرا گفته می‌شود از آنجا که یک داستان از دو منبع گرفته شده و در هر کدام از این دو منبع نیز به صورتی متفاوت نقل گردیده، پس نویسنده‌ی نهایی قادر نبوده است که تناقض را حل کند. (25)

هر یک از این دو منبع ویژگی‌های خاص خود را دارند. برای مثال در منبع یهوه‌ای مشایخ مستقیماً با خدا ارتباط برقرار می‌کنند، در حالی که در منبع الوهیمی این عمل در رؤیا یا به واسطه‌ی فرشته صورت می‌گیرد. (26)

در سه سِفر خروج، لاویان و اعداد علاوه بر دو منبع فوق از منبع کاهنی نیز استفاده شده است. در این منبع برخی از احکام از قبیل ختنه و سبّت (شنبه) و احکام مربوط به کهانت و کاهنان و نیز معبد نقش محوری دارند. برای این منبع، معبد و مسائل مربوط به آن از همه چیز مهم‌تر است. (27)

منبع تثنیه‌ای با سه منبع قبل تفاوت دارد. این منبع حالت خطابه‌ای وداعی دارد که حضرت موسی (علیه‌السلام) ارائه کرده است. این منبع تنها منبع کتاب پنجم تورات یعنی سِفر تثنیه است و خود در واقع یک نظام دینی کامل را دربر دارد. (28)

این چهار منبع به تدریج در دوره‌های مختلف تاریخ قوم به وجود آمده است. منبع یهوه‌ای از همه قدیمی‌تر است و به قرن دهم قبل از میلاد یعنی عصر داوود (علیه‌السلام) و سلیمان (علیه‌السلام) تعلق دارد. منبع الوهیمی بعد از حضرت سلیمان

(علیه‌السلام) و پس از آن که کشور به دو منطقه‌ی شمالی و جنوبی تجزیه گردید، در بخش شمالی نوشته شده است. منبع تثنیه‌ای در قرن هفتم قبل از میلاد و در عهد پادشاهی یوشیا به وجود آمده است. آخرین منبع به لحاظ تاریخ نگارش منبع کاهنی است که به دوره‌ی اسارت بابلی در قرن ششم قبل از میلاد متعلق است.

نقادان جدید معتقدند که تورات فعلی پس از اسارت بابلی یعنی پس از سال 538 قبل از میلاد از ترکیب این چهار منبع به وجود آمده است. (29) سخن نقادان جدید در باب منشأ تورات از نظر زمان نگارش این کتاب با نظریه‌ی اسپینوزا تفاوتی ندارد. اما در نظر آنان مهم این است که نویسنده‌ی نهایی از منابعی مشخص برای تدوین کتاب خود استفاده کرده است.

نکته‌ی دیگر مشکل فراز و فرود شخصیت‌های تورات است. زندگی و شخصیت اکثر انبیای بزرگ و مشایخ به گونه‌ای در

تورات مطرح شده است که فراز و فرودهای عجیبی دارد. شخصیت‌های بزرگی مانند نوح **(علیه‌السلام)**، ابراهیم **(علیه‌السلام)**، لوط **(علیه‌السلام)**، اسحاق **(علیه‌السلام)**، یعقوب **(علیه‌السلام)**، موسی **(علیه‌السلام)** و هارون **(علیه‌السلام)**، همه این گونه معرفی شده‌اند. این شخصیت‌ها، گاهی به گونه‌ای والا و بزرگ هستند که باید الگوی همه‌ی انسان‌ها در تمام اعصار قرار گیرند؛ اما گاهی از همین شخصیت‌ها، اعمالی سر می‌زند که بسیار پایین‌تر از افراد معمولی جامعه است.

باز باید تأکید کنیم، مقصود این نیست که چرا از فلان پیامبر بزرگ گناهی سرزده است؛ بلکه سخن این است که یک شخصیت نمی‌تواند گاهی چنان والا باشد که نظیر او را نتوان یافت و گاهی چنان پایین باشد که کمتر کسی مانند او باشد. به نظر می‌رسد چنین زندگی‌نامه‌ای از درون ناسازگار باشد.

شاید بتوان این مشکل را با نظریه‌ی منابع حل کرد. منابعی که افراد ناشناخته‌ای در دوره‌های مختلف و با انگیزه‌های گوناگون نگاشته‌اند و بعدها نویسنده‌ی ناشناخته‌ی دیگری مجموعه‌ی تورات را از میان منابع موجود گردآوری کرده است. برخی از این منابع، مربوط به دوره‌ای بودند که پادشاهان بنی‌اسرائیل و نیز توده‌ی مردم در فسق و فجور و حتی شرک و بت‌پرستی غوطه می‌خوردند. آن هم در دوره‌ای که حتی کشتن انبیایی که برای انذار مردم آمده بودند، کار چندان سختی نبود.

برای مثال منبع الوهیمی در دوره‌ای نوشته شده که کشور اسرائیل به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شده بود. این منبع در بخش شمالی به وجود آمده که به گفته‌ی کتاب پادشاهان به لحاظ دینی اوضاع بسیار نابسامانی داشته است. حال منبعی که در این دوره و این منطقه به وجود آمده است، چگونه باید انبیاء و مشایخ را معرفی کرده باشد؟!

به نظر می‌رسد اگر نظریه‌ی منابع را قبول کنیم و این را نیز بپذیریم که این منابع به این صورت خاص و تحت تأثیر این شریط به وجود آمده‌اند، مشکل فراز و فرود شخصیت‌ها نیز حل می‌شود. یعنی می‌توان فرازها را مربوط به بعضی از منابع و فرودها را به برخی دیگر مربوط دانست و به این معتقد بود که گردآورنده‌ی نهایی صرفاً آنها را گردآوری کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. در ترجمه‌های دیگر به جای «این تورات»، «این قوانین»، «این شریعت» و یا «این تعالیم» آمده است که همه اشاره به یک چیز دارند.

2) The New Encyclopedia Britanica, vol. ۱۴, p. ۲۲۱.

3) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۵, p. ۱۲۳۶.

4) The Jewish Religion: A Companion, p. ۵۶۳.

5) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۵, p. .۱۲۳۶

6) Loc. cit.

7) Ibid., p. .۱۲۳۷

8. گنجینه‌ای از تلمود، ص 143.

9. همان، ص 161.

10. تاریخ قوم یهود، ج 3، ص 50-49.

11. یهودیان معتقدند که مسیح موعود عهد قدیم هنوز نیامده است و در آینده خواهد آمد.

12) The Jewish Religion: A Companion, p. .۵۶۴

13) The New Encyclopedia Britanica, vol. ۱۴, p. .۹۲۱

14. المدخل الی العهد القدیم، ص 85.

15. میشل، کلام مسیحی، ص 32.

16. المدخل الی العهد القدیم، ص 84.

17. همان، ص 85.

18. دورانت، تاریخ تمدن، ج 1، ص 382.

19. ر. ک.:» مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه«، فصلنامه‌ی هفت آسمان، ش 1؛

The Chiet Works of Benedict de Spinoza, ch. .۸

20. کلام مسیحی، ص 32.

21) Jahwist

22) Elohist

23) Priestly Source

24) Deuteronomy

25. صموئیل، المدخل الی العهد القدیم، ص 86-87؛

The New Encyclopedia Britanica, vol. ۱۴, p. ۹۲۱.

26) Contemporary Jewish Religious Thought, pp. ۹۹۶-۹۹۷.

27) Ibid., p. ۹۹۸.

28. همان، ص 87؛ Loc. cit.

29. همان، ص 86-87؛ الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 2، ص 16-39.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت پنجم)

دیدیم که کتاب تورات از پنج سِفر یا کتاب به نام‌های پیدایش، خروج، لاویان، اعداد و تثنیه تشکیل شده است. نویسنده‌ای مسیحی موضوع اصلی هر یک از این کتاب‌ها را به ترتیب زیر بیان می‌کند:

«پیدایی قوم عبرانی»، «عهد خدا با قوم عبرانی»، «سفر به سرزمین موعود» و «قوانین قوم عبرانی». (1)

طبق این سخن، موضوع اصلی سه سِفر از اسفار پنج‌گانه تورات، یعنی سِفرهای پیدایش، خروج و اعداد، تاریخ قوم اسرائیل و موضوع اصلی دو سِفر دیگر، یعنی لاویان و تثنیه، قوانین و احکامی است که حضرت موسی (علیه‌السلام) برای بنی‌اسرائیل آورده است. اما در نگاهی دیگر این دو سِفر هم در واقع سخنان حضرت موسی هستند که برای بنی‌اسرائیل ایراد شده است؛ پس

می‌توان گفت کل این مجموعه، تاریخ قوم اسرائیل است، از زمان شکل‌گیری تا زمانی که به مرز سرزمین موعود می‌رسد و حضرت موسی وفات می‌یابد.

تفاوت این کتاب با تاریخ‌های دیگر در این است که گاه یک سخنرانی کامل که در مقطعی خاص ایراد شده در همان ظرف خود آمده است. اما از سوی دیگر در این سخنان مطالب متفاوتی آمده که برخی از آنها اعتقادی، برخی فقهی و برخی دیگر اخلاقی‌اند. به همین دلیل با این‌که تورات بیشتر سبک و سیاق یک کتاب تاریخی را دارد، از مطالب دیگر خالی نیست و حتی گاهی کتاب قانون خوانده می‌شود، که البته مقصود از آن تمام احکام و قوانینی است که حضرت موسی برای بنی‌اسرائیل آورده است.

این احکام و قوانین همه‌ی جنبه‌های دین یعنی عقاید، احکام فقهی و اخلاقیات را شامل می‌شود. بنابراین در یک نگاه کلی

مطالب تورات را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد و یا از دو زاویه بررسی کرد. یکی نگاه تاریخی، که در آن بیشتر به سرگذشت قوم اسرائیل توجه می‌شود و دیگری نگاه دینی، که در آن مرکز توجه تعالیمی است که حضرت موسی برای قوم اسرائیل آورده است.

الف) تورات، کتاب تاریخ قوم اسرائیل

با دید تاریخی، کتاب تورات، تاریخ شکل‌گیری قومی به نام اسرائیل و حوادثی است که برای آن در مقطعی از زمان رخ می‌دهد. هر یک از اسفار پنج‌گانه تورات به ترتیب تاریخی حوادثی را که پیش آمده است دربر دارند، بدین ترتیب:

1️⃣ سفر پیدایش

موضوع اصلی این کتاب، تاریخ شکل‌گیری قوم اسرائیل است. اما اگر با این دید به کتاب نگاه کنیم، باید بگوییم نویسنده از مقدمه‌ای بسیار بعید شروع کرده است. این کتاب از آفرینش

جهان آغاز می‌شود، سپس خداوند آدم و حوا را می‌آفریند و آنان را در باغ عدن قرار می‌دهد و آنان زندگی خاصی را که با زندگی زمینی متفاوت است آغاز می‌کنند. مار (و به تعبیر مفسران یهودی - مسیحی شیطان در جلد مار)، نخست حوا و از طریق او آدم را فریب می‌دهد تا به درختی که خداوند ممنوع کرده بود، نزدیک شوند و از آن بخورند، پس آدم و حوا رانده می‌شوند و از این پس زندگی زمینی آنان آغاز می‌شود. سرگذشت زندگی آدم و فرزندان او در دنباله‌ی این کتاب می‌آید تا به نوح نبی **(علیه‌السلام)** و ماجرای طوفان می‌رسد و سرگذشت، تاریخ‌وار ادامه می‌یابد تا به حضرت ابراهیم **(علیه‌السلام)** می‌رسد. (2)

در واقع اگر سِفر پیدایش را کتاب تاریخ پیدایش قوم اسرائیل بدانیم، طبعاً نویسنده باید از زندگی حضرت ابراهیم **(علیه‌السلام)** آغاز می‌کرد، ولی مطالبی که قبل از آن آمده هر چند مقدمه به حساب می‌آید، اما مقدمه‌ای دور است.

ابراهیم، که در ابتدا نامش اَبرام بود و بعداً خداوند او را ابراهیم نامید، در شهری به نام اور در کلده واقع در بین‌النهرین متولد شد. به گفته‌ی سِفر پیدایش، ابتدا تارَح، پدر ابراهیم، همراه با فرزندش و عروسش سارا و نوه‌اش لوط، شهر اور را به قصد کنعان ترک کردند و به شهری به نام حرّان رسیدند و در آن سکنا گزیدند و تارح در آنجا وفات یافت.

نخستین اشاره‌ها به قومی که قرار است به وجود آید، در ابتدای باب دوازدهم و نقطه‌ای از تاریخ که به آن رسیدیم، دیده می‌شود:

خداوند به ابرام فرمود:

«ولایت، خانه‌ی پدری و خویشاوندان خود را رها کن و به سرزمینی که من تو را بدان‌جا هدایت خواهم نمود برو. من تو را پدر امت بزرگی می‌گردانم» (پیدایش، 12: 1-2).

در این فقره به دو کلمه اشاره شده است که می‌توان آنها را کلید واژه‌های اصلی مجموعه کتاب‌های تاریخی عهد قدیم و شاید کل

عهد قدیم، خواند. در این عبارت به سرزمینی خاص اشاره شده که قرار است خداوند حضرت ابراهیم را به سوی آن رهنمون شود و به قومی اشاره شده که قرار است از نسل او به وجود آیند.

حضرت ابراهیم به سرزمین کنعان مهاجرت می‌کند و چون بدان‌جا می‌رسد، خداوند بر او ظاهر می‌شود و به او می‌گوید:

«من این سرزمین را به نسل تو خواهم بخشید» (پیدایش، 12: 7). ماجراهای زندگی حضرت ابراهیم و مسافرت‌ها و گاهی جنگ‌های او به تفصیل آمده، اما آنچه بیشتر به چشم می‌آید، دو وعده‌ی نسل و سرزمین است که خداوند به حضرت ابراهیم داده است و مکرر آن را یادآوری می‌کند (پیدایش، باب پانزدهم و بعد). اما با این‌که ابراهیم سنش از 80 گذشته، فرزندی ندارد، چرا که همسرش سارا، که بعداً خداوند او را ساره به معنای شاهزاده خواند، نازا بود. پس ابراهیم به پیشنهاد ساره با کنیز او، هاجر، ازدواج کرد و صاحب فرزندی شد که به دستور خداوند

اسماعیل، به معنای «خدا می‌شنود» نامیده شد. بعدها در حالی که ابراهیم 100 ساله و ساره 90 ساله بود، آنان معجزه‌آسا و طبق وعده‌ای که خداوند داده بود، صاحب فرزندی شدند که به دستور خداوند او را اسحاق نامیدند.

از این کتاب برمی‌آید نسلی که به حضرت ابراهیم وعده داده شده و با آن سرزمین خاص مرتبط بود، از طریق اسحاق به وجود می‌آید و با این که قرار بود از طریق اسماعیل نسلی به وجود آید، اما آن نسلی نبود که وعده‌ی آن مکرر داده شده بود. پس ساره از ابراهیم (علیه‌السلام) می‌خواهد که هاجر و اسماعیل را از خانه براند و او نیز آنان را به بیابانی می‌برد و خداوند آنان را نجات می‌دهد. خداوند ابراهیم را به ذبح فرزند، که در این کتاب اسحاق است، آزمایش می‌کند و چون از آزمایش، سر بلند بیرون می‌آید، بار دیگر خداوند به ابراهیم وعده می‌دهد که نسل او را زیاد کند و آنان را برکت دهد و بر دشمنان پیروز گرداند.

در ادامه هم ماجراهای وفات ساره، ازدواج اسحاق و وفات ابراهیم (علیه‌السلام) آمده است. اسحاق دارای فرزندانی می‌شود که یکی از آنها یعقوب است که با حیله، نخست‌زادگی را از برادر بزرگ‌ترش عیسو می‌گیرد. او دارای فرزندانی می‌شود که یکی از آنها یوسف است و یعقوب به او بیشتر علاقه دارد. برادرانش به او حسادت می‌ورزند و قصد جان او می‌کنند، اما سرانجام او طی ماجرایی فروخته می‌شود و در مصر غلام یکی از درباریان می‌شود. همسر این درباری به یوسف طمع می‌ورزد و چون یوسف امتناع می‌کند به زندان می‌افتد. او در زندان رؤیای درباریانی را که به زندان افتاده‌اند، تعبیر می‌کند و این مسئله موجب می‌شود تا وقتی فرعون رؤیایی می‌بیند که همه از تعبیرش عاجز می‌شوند به سراغ یوسف بروند و بدین‌ترتیب یوسف مورد توجه فرعون قرار می‌گیرد و در واقع به مقام دوم مملکت مصر مبدل می‌گردد. هنگامی که قحطی پیش می‌آید و

یعقوب پسرانش را برای تهیه‌ی غلّه به مصر می‌فرستد، برادران یوسف با او روبه‌رو می‌شوند و پس از ملاقات‌هایی یعقوب، که خداوند او را اسرائیل نامیده بود، همراه با پسرانش به مصر مهاجرت می‌کنند و بدین‌ترتیب قومی به نام بنی‌اسرائیل (فرزندان یعقوب) در مصر شکل می‌گیرد.

سِفر پیدایش با وفات یعقوب و یوسف پایان می‌یابد. پس نقطه‌ی نهایی سِفر پیدایش، پیدایش قومی به نام اسرائیل در سرزمین مصر است.

2️⃣ سفر خروج

این کتاب نیز تاریخ قوم اسرائیل را با یک پرش چند قرنی پی می‌گیرد و پس از این‌که به نام و تعداد فرزندان یعقوب که به مصر مهاجرت کردند اشاره می‌کند، می‌گوید:

سال‌ها گذشت و در این مدت یوسف و برادران او و تمام افراد آن نسل مردند. ولی فرزندانی که از نسل ایشان به دنیا آمدند، به

سرعت زیاد شدند و قومی بزرگ تشکیل دادند تا آن‌جا که سرزمین مصر از ایشان پر شد. سپس پادشاهی در مصر روی کار آمد که یوسف و خدمات او را نادیده گرفت. او به مردم گفت: تعداد بنی‌اسرائیل در سرزمین ما روز به روز زیادتر می‌شود و ممکن است برای ما وضع خطرناکی پیش بیاورند؛ پس باید چاره‌ای بیندیشیم وگرنه تعدادشان زیادتر خواهد شد و در صورت بروز جنگ، آنها به دشمن ما ملحق خواهند شد، برضد ما خواهند جنگید و از سرزمین ما فرار خواهند کرد. پس مصری‌ها، قوم اسرائیل را برده‌ی خود ساختند و ... (خروج: 6 - 11).

بدین ترتیب دوران آسایش قوم اسرائیل به سر می‌آید و اسارت آنان آغاز می‌شود. فرعون و مصریان سخت‌ترین فشارها را بر آنان وارد می‌کنند. آن‌ها را به بیگاری می‌گیرند و حتی به دستور فرعون پسران تازه متولد شده‌ی بنی‌اسرائیل را به قتل می‌رسانند.

در چنین وضعیتی، طفلی متولد می‌شود که معجزه‌آسا نجات می‌یابد و در کاخ فرعون رشد می‌کند. او همان حضرت موسی است که قرار است بنی‌اسرائیل را نجات دهد. حضرت موسی بزرگ می‌شود و در حادثه‌ای یکی از مصریان را که به مردی اسرائیلی ستم می‌کرد، به قتل می‌رساند و این موجب می‌شود که از مصر بگریزد. او در سرزمین مدیان با یترون، کاهن آن شهر، آشنا می‌شود و با دختر او ازدواج و برایش شبانی می‌کند.

سال‌ها بر همین منوال می‌گذرد تا این‌که سرانجام خداوند به حضرت موسی مأموریتی می‌دهد. اما نکته‌ی قابل توجه در مأموریت حضرت موسی وجود دو عنصر اصلی و اساسی است، یکی قوم و دیگری سرزمین:

روزی هنگامی که موسی مشغول چرانیدن گله‌ی پدرزن خود یترون بود. ناگهان فرشته‌ی خداوند چون شعله‌ی آتش از میان بوته‌ای بر او ظاهر شد. موسی دید که بوته شعله‌ور است، ولی

نمی‌سوزد. با خود گفت: عجیب است! چرا بوته نمی‌سوزد؟ پس نزدیک رفت تا علتش را بفهمد. خدا فرمود: بیش از این نزدیک نشو! کفش‌هایت را از پای در آور، زیرا مکانی که در آن ایستاده‌ای، زمین مقدسی است. خداوند فرمود: من رنج و مصیبت بندگان خود را در مصر دیدم و ناله‌شان را برای رهایی از بردگی شنیدم. حال، آمده‌ام تا آنها را از چنگ مصری‌ها آزاد کنم و ایشان را از مصر بیرون آورده، به سرزمین پهناور و حاصلخیزی که در آن شیر و عسل جاری است ببرم. حال تو را نزد فرعون می‌فرستم تا قوم مرا از مصر بیرون آوری (خروج، 3: 1-10).

همان‌طور که از مطلب فوق به روشنی بر می‌آید، مأموریتی که خداوند به حضرت موسی (علیه‌السلام) داده، نجات بنی‌اسرائیل از اسارت مصر است و سخنی از نبوّت و رسالت به معنای خاص آن نیست. خداوند به حضرت موسی معجزاتی می‌دهد و این معجزات نیز در راستای نجات قوم است. حضرت موسی نزد

فرعون می‌رود و از او می‌خواهد که بنی‌اسرائیل را رها کند، اما او زیر بار نمی‌رود. معجزات حضرت موسی هم کارگر نمی‌افتد تا این‌که خداوند بلاهایی بر فرعونیان نازل می‌کند. فرعون تسلیم نمی‌شود و بلاها سخت‌تر می‌شود تا این که در بلای دهم تسلیم می‌شود و بنی‌اسرائیل را رها می‌کند. اما بعداً پشیمان می‌شود و آنان را تعقیب می‌کند تا به کنار دریای سرخ می‌رسند. خداوند معجزه‌آسا بنی‌اسرائیل را از دریا عبور می‌دهد و فرعونیان را هلاک می‌کند.

قوم نجات یافته به فرمان خداوند آن روز خاص را عید می‌گیرد و به سمت سرزمین موعود حرکت می‌کند و خداوند گاهی آنان را آزمایش می‌کند. گاهی آنان را در سختی قرار می‌دهد و گاهی نعمت‌هایش را در اختیار آنان می‌گذارد. در مدتی حدود سه ماه، وضع به همین منوال می‌گذرد و حضرت موسی قوم را رهبری می‌کند. هجده باب نخست کتاب خروج به همین امور اختصاص

یافته و در آنها سخنی که با نبوّت و رسالت حضرت موسی، به معنای خاص آن مرتبط باشد، دیده نمی‌شود. اما از باب نوزدهم نبوّت حضرت موسی بیشتر به چشم می‌خورد. در واقع در هجده باب اول سِفر خروج حضرت موسی نقش رهبری یک قوم را دارد، اما در بیست و یک باب بعدی بیشتر رسالت دینی او به چشم می‌خورد.

باب نوزدهم با رسیدن قوم اسرائیل به صحرای سینا آغاز می‌شود. حضرت موسی به دستور خداوند به بالای کوه می‌رود و از همانجا نزول دستورهای دینی از جانب خداوند آغاز می‌شود. حضرت موسی ده فرمان معروف را، که مشتمل بر اصول مهم اعتقادی، فقهی و اخلاقی است، می‌آورد. وی به بالای کوه می‌رود و خداوند احکام متعددی به او می‌دهد و چون از کوه فرود می‌آید با صحنه‌ای عجیب روبه‌رو می‌شود. هارون برای مردم گوساله‌ای زرّین ساخته است و مردم آن را به جای خدا قرار داده‌اند.

حضرت موسی به خشم می‌آید و الواحی را که ده فرمان بر آن نوشته شده بود از کوه به پایین می‌اندازد. خداوند بر قوم غضب می‌کند، اما با وساطت حضرت موسی از مجازات آنان منصرف می‌شود. بار دیگر موسی به بالای کوه می‌رود و الواح دوباره نوشته می‌شود. چند باب آخر این کتاب به احکامی از ناحیه‌ی خداوند درباره‌ی خیمه عبادت و چگونگی ساخت آن و نیز اجرای فرمان‌ها اختصاص یافته است.

3️⃣ سفر لاویان

در بین اسفار پنج‌گانه‌ی تورات، سِفر لاویان کمتر از بقیه به مباحث تاریخی و بیشتر به دستورات دینی پرداخته است. ده باب اول این کتاب شامل احکامی است که به گونه‌ای با کاهنان و کهانت ارتباط دارد. ده باب بعدی احکام مختلف فقهی و گاهی اخلاقی را در بر می‌گیرد. باب‌های 21 و 22 به کهانت و احکام مربوط به آن اختصاص دارد. سه باب بعدی بیشتر به اعیادی که

بنی‌اسرائیل باید رعایت کند و برخی از احکام مربوط به شعائر و مراسم پرداخته است. باب 26 درباره‌ی اطاعت از خدا و مجازات نافرمانی است.

آخرین باب این کتاب برخی از احکام فقهی را دربر می‌گیرد.

4️⃣ سفر اعداد

چهار باب اول این کتاب به سرشماری قوم اسرائیل و قبایل مختلف آن و تعیین وظایف هر یک از آنها می‌پردازد. چهار باب بعدی دربردارنده‌ی احکام و مقررات مختلف و چهار باب پس از آن دربردارنده‌ی حوادث تاریخی قوم اسرائیل است. بنی‌اسرائیل پس از نزدیک یک سال اقامت در صحرای سینا به دستور خداوند از آنجا حرکت می‌کند. قوم از وضع موجود خود شکایت می‌کند و خداوند اوضاع آنان را تغییر می‌دهد.

باب‌های 13 و 14 نیز تاریخی‌اند و رسیدن قوم را تا حوالی سرزمین موعود نشان می‌دهند.

حضرت موسی به دستور خداوند دوازده نفر را برای بررسی سرزمین موعود می‌فرستد. آنان باز می‌گردند و به جز دو نفر از آنان قوم را به شورش وا می‌دارند. آنان می‌گویند ما قدرت نداریم با اقوام ساکن این سرزمین بجنگیم و همگی نابود می‌شویم. هرچه حضرت موسی تلاش می‌کند نمی‌تواند قوم را مطیع گرداند. لذا خداوند می‌خواهد قوم را مجازات و نابود سازد، اما حضرت موسی وساطت می‌کند. با این حال خداوند می‌فرماید که باید به بیابان بازگردید. هیچ یک از مردان بیست سال به بالا به سرزمین موعود نمی‌رسند. پس چهل سال سرگردانی بنی‌اسرائیل در بیابان آغاز می‌شود.

باب‌های 15 تا 19 بیشتر به بیان احکام و مقررات کاهنان پرداخته است. در باب‌های 20 تا 26 حوادثی که برای بنی‌اسرائیل در بیابان رخ داده بیان شده است. در باب 27 خداوند به حضرت موسی دستور می‌دهد که یوشع بن نون را به

جانشینی خود برگزینند، چرا که خود او هم یک بار از فرمان خداوند سرپیچی کرده است و بنابراین نباید وارد سرزمین موعود شود. پس او یوشع را به جانشینی خود برمی‌گزیند. در سه باب بعدی احکام و مقرراتی درباره‌ی موضوع‌های مختلف آمده است. در چند باب پایانی این کتاب هم برخی از حوادث پیش آمده برای قوم و دستوراتی برای زمان ورود آنان به سرزمین موعود نیز مرزهای سرزمین موعود بیان شده است.

5️⃣ سفر تثنیه

از نخستین جملات سِفر تثنیه برمی‌آید که این کتاب سخنرانی حضرت موسی برای بنی‌اسرائیل است، در زمانی که قوم پس از چهل سال سرگردانی در بیابان به کنار رود اردن و مرز سرزمین موعود می‌رسد. نویسنده‌ای مسیحی سه محور اصلی برای این سخنرانی تعیین کرده است: بازگویی تاریخ، تکرار قوانین اصلی و اخطارهای شدید. (3) در واقع دو عنوان اول صرفاً تکرار مطالبی

است که در کتاب‌های قبلی آمده است. سه باب اول این کتاب تکرار حوادثی تاریخی است. در باب چهارم بر اطاعت از شریعت و پرهیز از بت‌پرستی تأکید شده است. در باب‌های پنجم و ششم برخی احکام و مقررات، از جمله ده فرمان، تکرار شده است. همچنین در این دو باب به برخی از حوادث تاریخی اشاره شده است. در باب‌های هفتم و هشتم توصیه‌هایی برای زمانی که قوم وارد سرزمین موعود می‌شود، شده است. بیشتر مطالب این دو باب درباره‌ی اطاعت از خدا و فراموش نکردن اوست. در باب‌های نهم و دهم این نکته را به آنان گوشزد می‌کند که قوم اسرائیل همیشه سرکش و متمرد بوده است. باب یازدهم به توصیه درباره‌ی دوست داشتن خدا و اطاعت از او و بیان ثمره‌های آن اختصاص یافته است.

در باب‌های دوازده تا بیست و هفتم احکام و مقررات مختلف و نیز توصیه‌های گوناگونی درباره‌ی آینده آمده است. یکی از این

توصیه‌ها اطاعت از پیامبری مانند موسی است که در میان برادران بنی‌اسرائیل برخواهد خاست (سفر تثنیه، 18: 15). در باب بیست و هشتم بار دیگر بر اطاعت از خدا و ثمره‌های آن تأکید شده است. در باب بیست و نهم نیز عهدی که خداوند قبلاً با بنی‌اسرائیل بسته تکرار شده است. در باب سی‌ام بار دیگر اطاعت از خداوند یادآوری می‌شود. در باب سی و یکم حضرت موسی سالخوردگی خود را و این‌که خداوند به او گفته است که از رود اردن عبور نخواهد کرد، یادآوری می‌کند و یوشع بن نون را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی و در ادامه توصیه‌هایی به قوم می‌نماید. باب سی و دوم دربردارنده‌ی سرودی است در ستایش خداوند که موسی برای قوم خوانده است. در باب سی و سوم حضرت موسی هر یک از اسباط را به نام می‌خواند و پیشگویی‌هایی درباره‌ی آنها می‌کند و آنها را برکت می‌دهد. در آخرین باب از سِفر تثنیه حادثه‌ی وفات موسی در 120 سالگی،

دفن او و عزاداری بنی‌اسرائیل برای وی و برخی از حوادث پس از وفات او آمده است.

پی‌نوشت‌ها:

1) هلی، راهنمای کتاب مقدس، ص19.

2) ر.ک: سفر پیدایش، باب‌های اول تا یازدهم.

3) راهنمای کتاب مقدس، ص122.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت ششم)

ب) نظام اعتقادی تورات

کتاب تورات سبک و سیاق تاریخی دارد. با این حال در موارد متعددی سخنان حضرت موسی (علیه‌السلام) و دیگر انبیا در لابه‌لای تاریخ نقل شده است. این سخنان، که گاهی بسیار مفصل‌اند، مطالب متنوعی را در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، فقهی و شعائر و مراسم دینی دربردارند.

شکل غالب و کلی این تعالیم حکم و دستور است. در خود این کتاب عنوان شریعت همه‌ی این احکام و دستورها را دربر می‌گیرد. حتی آموزه‌های اعتقادی شکل و صورت یک حکم و دستور شرعی را دارد. حال آیا می‌توان از میان این دستورهای متنوع آنهایی را که به اعتقادات مربوطند جدا کرد و به آنها شکل نظام اعتقادی داد؟

به نظر می‌رسد که بتوان چنین کرد. البته باید توجه داشت که برخی از آموزه‌های اعتقادی را باید از درون یک حکایت و سرگذشت داستان‌گونه برداشت کرد و این‌گونه نیست که همه‌جا در پی یک حکم و دستور باشیم. حول چند محور به اصول اعتقادات توراتی اشاره می‌کنیم:

1 خداشناسی

محوری‌ترین مبحث عقیدتی تورات خداشناسی آن است و با این جمله آغاز می‌شود:

«در آغاز، هنگامی که خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، زمین خالی و بی‌شکل بود».

این جمله‌ی آغازین دو نکته‌ی اساسی را درباره‌ی خدا دربردارد: یکی این که اصل وجود خدا مسلّم و بدیهی است و دیگر این که خدا آفریننده‌ی همه چیز است و در واقع خلقت خداوند موضوع دو باب اول سِفر پیدایش است.

در این کتاب درباره‌ی اصلی‌ترین و اساسی‌ترین نام خداوند سخنی آمده است که جای بحث و تحلیل زیادی دارد، چرا که این نام بر اصل هستی خداوند تکیه دارد:

موسی به خدا گفت اینک چون من نزد بنی‌اسرائیل برسم و بدیشان گویم خدای پدران شما مرا نزد شما فرستاده است و از من بپرسند که نام او چیست بدیشان چه گویم؟ خدا به موسی گفت: «هستم آن‌که هستم». و گفت به بنی‌اسرائیل چنین بگو: «یهوه» (4) خدای پدران شما، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب مرا نزد شما فرستاده؛ این است نام من تا ابدالاباد. (خروج، 3: 15-13)

برجسته‌ترین و چشمگیرترین بحث در خداشناسی تورات یگانگی خداوند است که به صورت‌های مختلفی بیان شده است. در دو فرمانِ نخست ده فرمان آمده است:

تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد. هیچ‌گونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود درست نکن؛ در برابر آنها زانو نزن و آنها را پرستش نکن. (خروج، 20: 4-3)

«این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست». (تثنیه، 35: 4)؛ «ای اسرائیل، بشنو: یهوه، خدای ما، یهوه‌ی واحد است» (تثنیه، 6: 4).

برای خداوند در تورات صفاتی ذکر شده است:

«کیست مثل تو عظیم در قدوسیت؟ کیست که مانند تو بتواند کارهای مهیب و عجیب انجام دهد؟» (خروج، 11: 15).

من خداوند هستم، خدای رحیم و مهربان، خدای دیرخشم و پراحسان؛ خدای امین که به هزاران نفر رحمت می‌کنم و خطا و عصیان و گناه را می‌بخشم، ولی گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارم. (خروج، 34: 6-5)

2 راهنماشناسی

در سراسر سِفر پیدایش سرگذشت پیامبران متعددی دیده می‌شود که با خدا ارتباط داشته‌اند و خدا با آنان سخن گفته است. پیامبرانی مانند نوح، ابراهیم، اسحاق و یعقوب به تفصیل زندگی و نبوتشان در این کتاب آمده است. هرچند در داستان زندگی برخی از این شخصیت‌ها، آن‌گونه که در تورات نقل شده، رهبری یک قوم یا قبیله برجسته‌تر از نبوت و رسالت‌شان است، اما اصل نبوت و رسالت این افراد و راهنمایی الهی از سوی ایشان امری قطعی است. در چهار سِفر دیگر، نبوت و رسالت حضرت موسی امری مسلّم و آشکار است. خداوند بارها و بارها با موسی سخن گفته و به‌وسیله‌ی او برای مردم پیام فرستاده است. علاوه بر این از برخی از عبارات بر می‌آید که حضرت موسی از برخی جهات در میان انبیا منحصر به فرد است:

در عهد جدید انجیل متی بحثی را که بین صدوقیان و حضرت عیسی درباره معاد رخ داده، نقل می‌کند. حضرت عیسی برای اثبات معاد در تورات می‌فرماید:

اما درباره‌ی روز قیامت مگر در کتاب آسمانی نخوانده‌اید که خدا می‌فرماید: من هستم خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب؟ پس خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان می‌باشد. (متی، 22: 31-32)

به هر حال، مقصود ما این است که نفس تلاش برای چنین اثباتی نشان می‌دهد که این موضوع با صراحت در تورات نیامده است. فقره‌ی دیگری در این کتاب آمده است که شاید بتوان آن را ظاهر در این معنا گرفت:

بدانید که تنها من خدا هستم، می‌میرانم و زنده می‌سازم، مجروح می‌کنم و شفا می‌بخشم. (تثنیه، 32: 39)

اما از قسمت آخر این فقره برمی‌آید که میراندن و زنده کردن مربوط به این دنیاست و نه دنیای دیگر و حداقل در دومی صراحت ندارد.

باید توجه داشت در موارد متعددی که تورات به بنی‌اسرائیل دستور می‌دهد که خدا را دوست داشته باشند و از او اطاعت کنند، سعادت و خوشبختی دنیوی را به عنوان نتیجه‌ی آن مطرح می‌کند. (6)

6️⃣ قوم برگزیده

از کتاب تورات مستفاد می‌شود که قوم اسرائیل در درگاه الهی جایگاهی ویژه دارد و قوم برگزیده و خاص خداست. این موقعیت خاص را خداوند به حضرت ابراهیم وعده داده است. خداوند پس از اطاعت بی‌چون و چرای ابراهیم در ماجرای ذبح فرزند، به او می‌گوید:

به ذات خود قسم خورده‌ام که چون مرا اطاعت کردی و حتی یگانه پسرت را از من دریغ نداشتی، تو را چنان برکت دهم که نسل تو مانند ستارگان آسمان و شن‌های دریا بی‌شمار گردند. آن‌ها بر دشمنان خود پیروز شده موجب برکت همه‌ی قوم‌های جهان خواهند گشت، زیرا تو مرا اطاعت کرده‌ای. (پیدایش، 22: 15-18)

این قوم در مصر شکل می‌گیرد و خداوند به وسیله‌ی موسی (علیه‌السلام) آنان را نجات می‌دهد. خداوند به واسطه‌ی حضرت موسی با این قوم سخن می‌گوید و نعمت‌ها و گشایش‌های الهی را گوشزد می‌کند و در ادامه می‌گوید:

اگر مطیع من باشید و عهد مرا نگه دارید، از میان همه‌ی اقوام، شما قوم خاص من خواهید بود. هر چند سراسر جهان مال من است، اما شما برای من ملّتی مقدس خواهید بود و چون کاهنان مرا خدمت خواهید کرد. (خروج، 19: 6-5)

در جای دیگر به قوم گوشزد می‌کند که چون قوم مقدسی هستید و قوم خاص خدا هستید، پس باید کارهای خاصی را انجام دهید:

قربانگاه‌های کافران را بشکنید، ستون‌هایی را که می‌پرستند خرد کنید و مجسمه‌های شرم‌آور را تکه تکه نموده، بت‌هایشان را بسوزانید؛ چون شما قوم مقدسی هستید که به خداوند خدایتان اختصاص یافته‌اید. او از بین تمام مردم روی زمین شما را انتخاب کرده است تا برگزیدگان او باشید. (تثنیه، 7: 6-5)

از مطالب فوق برمی‌آید که اولاً خداوند در پاداش اطاعت بی‌چون و چرای ابراهیم به او وعده داده تا فرزندان او را برگزیند و قوم او را خاص خود گرداند؛ ثانیاً، این برگزیدگی مشروط به اطاعت بی‌چون و چرا از خداست؛ ثالثاً، قوم برگزیده شده است تا وظایف و تکالیف خاصی را بر عهده بگیرد و کاهن خاص خدا باشد. پس تا این‌جا، برگزیدگی قوم، هرگز به معنای برتری نژادی نیست و

نمی‌توان از تورات چنین مطلبی را استنباط کرد. با این حال برخی از موارد عملی و اخلاقی شبهه‌انگیز در تورات نقل شده است که به برخی از آنها در بحث اخلاق در تورات اشاره خواهیم کرد.

ج) ابعاد عملی تورات

در تورات واژه‌ی شریعت، کلید واژه‌ای است که همه‌ی ابعاد دین، یعنی امور اعتقادی، دستورات اخلاقی و احکام عملی فقهی را در می‌گیرد. دو محور اخلاقیات و احکام فقهی ابعاد عملی تورات را تشکیل می‌دهند.

1️⃣ اخلاقیات

در تورات اخلاق جایگاه ویژه‌ای دارد و بسیاری از دستورهای این کتاب، اخلاقی به حساب می‌آید. اهمیت و جایگاه اخلاق در تورات را از این نکته می‌توان فهمید که اکثریت فرمان‌های «ده فرمان» (7) اخلاقی هستند.

دستورهای اخلاقی متعددی در سراسر تورات و لابه‌لای مباحث دیگر آمده است. برخی از این دستورها در باب‌های 22 و 23 از سفر خروج و باب 19 و 20 از سِفر لاویان بیان شده است. اساسی‌ترین دستور اخلاقی تورات این دستور است:

«هم‌نوعت را چون خودت دوست بدار» (لاویان، 19: 18).

این حکم را برخی از عالمان یهود اصل اساسی تورات شمرده‌اند. (8) و شاید با توجه به این حکم باشد که دانشمند دیگری تورات را در یک جمله خلاصه کرده است:

«آنچه را خودت از آن نفرت داری درباره‌ی هم‌نوعت روا مدار». (9)

از میان دستورات اخلاقی متعددی که در تورات آمده است، برخی جذاب‌تر به نظر می‌رسد. نمونه‌ی آن دستور زیر است:

اگر به گاو یا الاغ گمشده‌ی دشمن خود برخوردی، آن را پیش صاحبش برگردان. اگر الاغ دشمنت را دیدی که زیر بار افتاده است، بی‌اعتنا از کنارش رد نشو، بلکه به او کمک کن تا الاغ خود را از زمین بلند کند. (خروج، 23: 4)

جذابیت این دستور هنگامی دوچندان می‌شود که برخی از دانشمندان یهود در تلمود گفته‌اند: «مقصود از دشمن، یک غیریهودی بت‌پرست است». (10) اما مشکل از این‌جا پیدا می‌شود که تعداد زیادی از این دانشمندان، کلمه‌ی هم‌نوع را به یهودیان تفسیر کرده‌اند. (11)

نکته‌ی دیگری که از برخی از فقرات تورات برمی‌آید، این است که رعایت اصول اخلاقی در رابطه با غیریهودیان لازم نیست! یکی از دستورات اخلاقی، امانت‌داری و رد آن است. اما هنگامی که بنی‌اسرائیل آماده‌ی خروج از مصر می‌شوند، خداوند به حضرت موسی می‌گوید به مردان و زنان اسرائیلی بگوید هر چه

می‌توانند از همسایگان مصری خود طلا و نقره بخواهند و آنان چنین می‌کنند و طلا و نقره‌ی امانی را با خود می‌برند (خروج، 11: 2 و 12: 36-35). گویا رد امانت نسبت به غیریهودیان لازم نبوده است!

نکته‌ی دیگری که در تورات به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد در آن توجه به قوم جای اخلاق را گرفته است، خشونت بیش از حدی است که نسبت به اقوام دیگر اعمال می‌شود. نمونه‌ی آن جنگی است که بین بنی‌اسرائیل و مدیانی‌ها رخ داده است. زیرا سپاه اسرائیل همه‌ی مردان مدیانی را به قتل می‌رساند و اموال را به غنیمت می‌گیرد و زنان و کودکان را اسیر می‌کند. اما، به گفته‌ی تورات، موسی بر سرداران سپاه خشمگین می‌شود که چرا زنان و کودکان را نکشته‌اند و آنها را اسیر کرده‌اند! لذا به آنان دستور دهد که زنان و پسربچه‌ها را به قتل برسانند و تنها دختران باکره را برای خود زنده نگه دارند. پس از انجام این

فرمان 32 هزار دختر باکره زنده ماندند، که از آنان 32 نفر را برای خدا قربانی و بقیه را تقسیم کردند! (12)

2️⃣ احکام فقهی

دانشمندان یهود گفته‌اند که 613 حکم شرعی در تورات آمده است که برخی از این احکام، عقیدتی، برخی اخلاقی و بقیه، فقهی به معنای خاص‌اند. دانشمند شهیر یهودی، موسی بن میمون، این احکام 613گانه را استخراج و دسته‌بندی کرده است. (13) احکام فقهی این مجموعه، بسیار گسترده و شامل این موارد است: عبادیات، معبد و کاهنان، طهارت و نجاست، مأکولات و مشروبات، احکام قضایی و حقوق، ازدواج و طلاق و مسائل جنسی، تجارت و بازرگانی، حکومت و جنگ و غیره. (14)

د) پردازش شخصیت‌ها

بخش زیادی از تورات جنبه‌ی تاریخی دارد. در این تاریخ، که عمده‌ی آن تاریخ شکل‌گیری و نجات قوم اسرائیل است،

شخصیت‌های مهمی ایفای نقش کرده‌اند. در واقع، زندگی‌نامه‌ی این شخصیت‌ها لابه‌لای تاریخ قوم آمده است. اما نکته‌ای که در بسیاری از این زندگی‌نامه‌ها به چشم می‌خورد، شیوه‌ی پردازش این شخصیت‌هاست. زندگی این قهرمانان به‌گونه‌ای است که فراز و فرودهای عجیبی را نشان می‌دهد. البته در زندگی همه‌ی انسان‌ها فراز و فرودهایی وجود دارد، اما این که شخصیتی برگزیده‌ی خدا باشد و خداوند او را برای امر خطیری مانند نبوت و رسالت انتخاب کرده باشد و او یک روز انسانی استثنایی و در اوج کرامت و بزرگواری باشد، به گونه‌ای که بتواند چنان که باید بهترین الگوی بشریت باشد، اما روز بعد از او عملی سر زند که چنان سخیف و سطح پایین باشد که حتی از پایین‌ترین انسان‌های جامعه سر نمی‌زند، این امر عجیبی است!

نوح، پیامبر خداوند است که عمر خود را در راه مبارزه با شرک و فساد صرف می‌کند و از مقربان درگاه خداوند است. اما در

صفحه‌ی دیگر زندگی‌اش شراب می‌نوشد و برهنه به کوچه می‌آید و بدمستی می‌کند! (پیدایش، 9: 21-20)

ابراهیم خلیل حاضر است یگانه فرزندش را در راه خدا بدهد و با دست خود او را قربانی کند (پیدایش، 9: 22)، اما در صفحه‌ی دیگر زندگی‌اش حاضر می‌شود همسر خویش را با توهم این که شاید به همسرم طمع بورزند و به‌خاطر او مرا به قتل برسانند، خواهر خود معرفی می‌کند و دیگران با او ازدواج کنند و بعد معلوم می‌شود خطری که او احساس می‌کرد صرفاً یک توهم بوده است! (پیدایش، 9: 20)

لوط، پیامبری که عمری با فساد مردم شهر خود مبارزه می‌کند تا این که سرانجام خداوند قوم او را هلاک می‌گرداند و او را نجات می‌دهد، اما صفحه‌ی دیگر زندگی‌اش گونه‌ی دیگری است، دو دختر او به او شراب می‌نوشانند و در حال مستی با او همبستر می‌شوند! (پیدایش، 19: 38-30)

اسحاق نیز عمل پدر خود را انجام می‌دهد و از ترس جان، که باز توهمی بیش نبوده است، همسرش را خواهر معرفی می‌کند! (پیدایش، 16: 26)

یعقوب چنان خسّت می‌ورزد که حاضر نیست به برادر در حال مرگش، قدری آش بخوراند و از او در برابر این آش، حق نخست‌زادگی را می‌خواهد (پیدایش، 19: 25) و نیز با تقلب و حیله، برکت را از پدر می‌گیرد. او پدرش اسحاق را فریب می‌دهد و خود را به جای برادرش عیسو، جا می‌زند و برکت را از پدر حق می‌گیرد!

موسی، پیامبر بزرگ خدا، دستور می‌دهد که بنی‌اسرائیل از همسایگان مصری، طلا و نقره عاریه بگیرند و با خود ببرند (سِفر خروج، باب‌های 11 و 12) و او دستور به قتل ده‌ها هزار زن و کودک بی‌گناه می‌دهد، کاری که کمتر کسی در طول تاریخ انجام داده است! (سفر اعداد، باب 31)

و سرانجام، هارون، وزیر موسی و کسی که خداوند او را به سخن‌گویی موسی برگزیده، برای قوم گوساله‌ی زرین می‌سازد و آنان را به گوساله‌پرستی می‌کشاند! (سفر خروج، باب 32)

آیا چنین ماجراهایی با هم ناسازگار نیستند؟ به نظر این‌گونه می‌رسد. البته شاید نظریه‌ی منابع متعدد که می‌گوید نویسنده‌ی تورات بعد از اسارت بابلی از منابع مختلفی استفاده کرده و تورات فعلی را نوشته است، بتواند این مشکل را حل کند.

پی‌نوشت‌ها:

4. این کلمه در زبان عبری از ماده‌ای است که با معنای ریشه‌ای هستی مرتبط است.

5. گنجینه‌ای از تلمود، ص363.

6. برای نمونه، رجوع کنید به: تثنیه، باب‌های پنجم و ششم.

7. خروج، باب بیستم و تثنیه، باب پنجم.

8. گنجینه‌ای از تلمود، ص232.

9. همان، ص234.

10. همان، ص233.

11. همان‌جا.

12. ر. ک.: سفر اعداد، باب 31.

13. ر. ک.: سلیمانی، حسین، احکام 613گانه تورات، فصلنامه‌ی هفت آسمان، ش18، ص153؛ Encyclopedia Judaica, vol. 5, pp. 764-782.

14. علاوه بر دو منبع فوق، ر.ک: لوی، حبیب، احکام و مقررات حضرت موسی، فصول 15-3.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت هفتم)

کتاب‌های انبیای متقدم

مطابق تقسیم یهودی از عهد قدیم پس از تورات کتاب‌های انبیا می‌آید. خودِ این بخش هم به دو بخش انبیای متقدم و انبیای متأخر تقسیم می‌شود. موضوع کتاب‌های انبیای متقدم تاریخ است و همگی آنها در تقسیم مسیحی از عهد قدیم جزو کتاب‌های تاریخی به حساب می‌آیند. این بخش، کتاب‌های یوشع بن نون، داوران، دو کتاب سموئیل نبی و دو کتاب پادشاهان را دربر می‌گیرد.

1️⃣ صحیفه‌ی یوشع بن نون

در مجموعه‌ی عهد قدیم پس از اسفار پنج‌گانه‌ی تورات کتابی واقع شده است که عنوان صحیفه‌ی یوشع بن نون را دارد. یوشع همان کسی است که در تورات بارها نام او آمده و در دوره‌هایی نزدیک‌ترین فرد به حضرت موسی و نیز دستیار او بوده است

(خروج، 13: 23) و حضرت موسی در پایان عمر خود او را به دستور خداوند به جانشینی خود برمی‌گزیند (اعداد، 27: 15-23) و به او دستور می‌دهد که چگونه به سرزمین موعود حمله کند و با ساکنان آن چگونه رفتار نماید (تثنیه، 31: 8-1). صحیفه‌ی یوشع در واقع کتاب تاریخی است که حوادث دوره‌ی حکومت یوشع را بیان می‌کند.

ماجراهای دوره‌ی یوشع در کتاب بدین ترتیب آمده است:

👉 یوشع بنی‌اسرائیل را آماده می‌کند و آنان را معجزه‌آسا از رود اردن عبور داده، به سرزمین موعود می‌رساند (1-5).

👉 یوشع به سرزمین موعود حمله می‌کند و قسمت عمده‌ی آن را فتح می‌کند و ساکنان آن را نابود می‌سازد (6-12).

👉 یوشع سرزمین‌های آزاد شده را بین اسباط بنی‌اسرائیل تقسیم می‌کند و به کشور نظم می‌دهد (13-22).

👈 یوشع، وصیت و آخرین نصایح خود را برای بنی‌اسرائیل بیان می‌کند (از 23 تا 24: 28).

👈 یوشع وفات می‌یابد و حوادث اندکی پس از آن رخ می‌دهد (24: 33-29).

محتوای این کتاب، حوادث تاریخی است و حتی وصایای یوشع نیز بیشتر به این اختصاص دارد که قوم اسرائیل برای فتح سرزمین موعود و نگهداری آن چه وظایفی دارند. نکته‌ی قابل توجه در این کتاب نسبت دادن خشونت‌ها و قتل‌عام‌های شدید و گسترده به یوشع است که اعتراض نقادان جدید را برانگیخته است. برای نمونه درباره‌ی فتح شهر اریحا آمده است:

قوم اسرائیل از هر سو به داخل شهر هجوم بردند و آن را تصرف کردند. هر چه که در شهر بود از بین بردند، زن و مرد، پیر و جوان، گاو و گوسفند و الاغ، همه را از دم شمشیر گذراندند. (یوشع، 6: 21-20)

و در هنگام حمله به شهر عای، یوشع به بنی‌اسرائیل دستور می‌دهد که با اهالی آن همان کنند که قبلاً با مردم اریحا کرده‌اند و فقط اموال را برای خود بردارند (یوشع، باب هشتم). به گفته‌ی این کتاب، یوشع اهالی شهرهای متعددی را به همین صورت قتل عام می‌کند. حتی پیروان این کتاب هم گاهی درباره‌ی این‌که چنان اعمالی مورد رضایت خدای مهربان و دوست‌دار انسان‌ها باشد تردید کرده‌اند. (1)

نویسنده و تاریخ نگارش

درباره‌ی تاریخ نگارش و منشأ کتاب یوشع می‌توان همان سه دیدگاهی را که در رابطه با تورات مطرح شد به تصویر کشید. دیدگاه سنتی آن است که نویسنده‌ی این کتاب خود یوشع بن نون است. (2) البته گاهی گفته شده آیات آخر این کتاب که وفات یوشع و حوادث بعد از آن را نقل می‌کند، به وسیله‌ی فرد دیگری نوشته شده است. (3) مفسران یهودی سنتی کتاب

مقدس درباره‌ی نویسنده واقعی این کتاب بحث‌های جدی‌ای داشته‌اند و در میان آنان اختلافاتی بروز کرده است. (4)

اسپینوزا درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسنده‌ی این کتاب همان روشی را در پیش می‌گیرد که در مورد تورات در پیش گرفت. او می‌گوید عباراتی از قبیل «و خداوند با یوشع بود و اسم او در تمامی آن زمین شهرت یافت» (6: 27) و عبارت‌هایی که دربردارنده‌ی این است که «یوشع به همه وصایای موسی عمل کرد» (8: 35 و 11: 15) و فقره‌ی آخر این کتاب که وفات و حوادث پس از وفات او را نشان می‌دهد، نمی‌تواند نوشته‌ی خود یوشع باشد. علاوه بر این برخی از عبارت‌ها نشان می‌دهد که این کتاب باید زمانی طولانی پس از یوشع نوشته شده باشد:

«و افرائیم و منسی کنعانیان را، که در جازر ساکن بودند، بیرون نکردند. پس کنعانیان تا امروز در میان افرائیم ساکن‌اند» (16: 10) و این عبارت عیناً در ابتدای سفر داوران آمده است (1-28-

30). کلمه‌ی «تا امروز» زمانی نسبتاً طولانی را نشان می‌دهد. اسپینوزا شواهد متعدد دیگری را برای اثبات این امر می‌آورد که کتاب موجود مدت‌ها پس از یوشع نوشته شده است. (5)

نقادان جدید کتاب مقدس بحث‌های خود درباره‌ی منشأ تورات را درباره‌ی این کتاب هم مطرح می‌کنند و غالباً می‌گویند در نگارش این کتاب نیز از منابع چهارگانه‌ی «یهوه‌ای، الوهیمی، کاهنی و تثنیه‌ای» استفاده شده و برای مثال باب‌های «1-12» براساس سه منبع نخست و باب‌های «13-24» براساس منبع چهارم تنظیم شده است. اینان اساساً کتاب یوشع را کتابی مجزا به حساب نمی‌آورند و آن را دنباله‌ی تورات می‌خوانند و به جای اسفار پنج‌گانه (6)، اسفار شش‌گانه (7) را به کار می‌برند. (8)

آنان می‌گویند این کتاب، همراه با تورات نزدیک به یک هزاره پس از یوشع بن نون، یعنی در قرن پنجم قبل از میلاد نوشته شده است. (9)

2️⃣ سِفر داوران

هفتمین کتاب از مجموعه‌ی عهد قدیم، سفر داوران است. عنوان این کتاب به زمانی اشاره دارد که به نقل حوادث آن می‌پردازد. در دوره‌ای چندصدساله که در مدت آن بسیار اختلاف است، (10) بنی‌اسرائیل حکومت مرکزی مشخصی نداشته و هرگاه قوم دچار بحران می‌شده، به درگاه خداوند التماس می‌کرده و خداوند رهبری برای آنان تعیین می‌کرده است. این رهبران الهی داور خوانده می‌شدند، هر چند کار آنان در داوری حقوقی بین بنی‌اسرائیل منحصر نبود و به امور سیاسی و نظامی قوم نیز می‌پرداختند. (11) تعداد داوران بنی‌اسرائیل را برخی پانزده (12) و برخی دیگر شانزده نفر (13) دانسته‌اند. اختلاف از آنجا ناشی می‌شود که برخی یوشع را از داوران و برخی دیگر آغاز این دوره را از زمان وفات یوشع دانسته‌اند. آخرین این داوران، سموئیل نبی است که شرح زندگی و حوادث زمان او در کتاب

سموئیل نبی آمده است. بنابراین کتاب داوران به حوادث زمان چهارده داور می‌پردازد. کتاب داوران چکیده حوادث این دوره را، که در واقع چکیده‌ی کتاب نیز هست، این‌گونه آورده است:

قوم اسرائیل در طول زندگانی یوشع و نیز ریش‌سفیدان قوم که پس از او زنده مانده بودند و شخصاً اعمال شگفت‌انگیز خداوند را در حق اسرائیل دیده بودند، نسبت به خداوند وفادار ماندند. ولی بالاخره تمام مردم آن نسل مردند و نسل بعدی خداوند را فراموش کردند و هر آنچه که او برای قوم اسرائیل انجام داده بود، به یاد نیاوردند.

ایشان نسبت به خداوند گناه ورزیدند و به پرستش بت‌ها روی آوردند. آنها خداوند، خدای پدران خود را که ایشان را از مصر بیرون آورده بود، ترک نموده، بت‌های طایفه‌های همسایه‌ی خود را عبادت و سجده می‌کردند. بنابراین خشم خداوند بر تمام اسرائیل افروخته شده و ایشان را به دست دشمنانشان سپرد تا

غارت شوند، زیرا او را ترک نموده، بت‌های بعل و عشتاروت را عبادت می‌کردند.

هرگاه قوم اسرائیل با دشمنان می‌جنگیدند، خداوند بر ضد اسرائیل عمل می‌کرد، همان‌طور که قبلاً در این مورد هشدار داده و قسم خورده بود. اما وقتی که قوم به این وضع فلاکت‌بار دچار گردیدند، خداوند رهبرانی فرستاد تا ایشان را از دست دشمنانشان برهانند. ولی از رهبران نیز اطاعت ننمودند و با پرستش خدایان دیگر، نسبت به خداوند خیانت ورزیدند. آنها برخلاف اجدادشان عمل کردند و خیلی زود از پیروی خداوند سرباز زده، او را اطاعت ننمودند. هر یک از رهبران در طول عمر خود به کمک خداوند قوم اسرائیل را از دست دشمنان‌شان می‌رهانید، زیرا خداوند به سبب ناله‌ی قوم خود و ظلم و ستمی که بر آن‌ها می‌شد، دلش بر آنها می‌سوخت و تا زمانی که آن رهبر زنده بود به آنها کمک می‌کرد.

اما وقتی که آن رهبر می‌مرد، قوم به کارهای زشت خود برمی‌گشتند و حتی بدتر از نسل قبل رفتار می‌کردند. آنها باز به سوی خدایان بت‌پرست روی آورده، جلو آن‌ها زانو می‌زدند و آن‌ها را عبادت می‌نمودند و با سر سختی به پیروی از رسوم زشت بت‌پرستان ادامه می‌دادند.

پس خشم خداوند بر بنی‌اسرائیل افروخته شده و فرمود:

«چون این قوم پیمانی را که با پدران ایشان بستم شکسته‌اند و از من اطاعت نکرده‌اند، من نیز قبایلی را که هنگام فوت یوشع هنوز مغلوب نشده بودند، بیرون نخواهم کرد. بلکه آن‌ها را برای آزمودن قوم خود می‌گذارم تا ببینم آیا آن‌ها چون پدران خود مرا اطاعت خواهند کرد یا نه».

پس خداوند، آن قبایل را در سرزمین کنعان واگذاشت. او ایشان را توسط یوشع به کلی شکست نداده بود و بعد از مرگ یوشع نیز فوری آن‌ها را بیرون نکرد. (داوران، 2: 23-9).

در این کتاب حوادثی نقل شده است که به لحاظ اخلاقی و دینی جای تأمل دارد. نمونه‌ی آن ماجرایی است که در چند باب آخر نقل شده است. مردانی از سبط بنیامین به زنی اسرائیلی به صورتی فجیع تجاوز می‌کنند و این امر خشم بقیه قبایل را بر می‌انگیزد. آنان لشکریانی گرد می‌آورند و از سبط بنیامین می‌خواهند که این مردان فاسد را تحویل دهد تا به سزای اعمالشان برسند. قبیله‌ی بنیامین از این کار سرباز می‌زنند و آماده‌ی جنگ می‌شوند. سرانجام لشکر قبایل به یاری خداوند همه مردان جنگی بنیامین به جز 600 نفر را می‌کشند و به سراغ شهرها و روستاهای آنان می‌روند و سپس سپاه اسرائیل برگشته تمام مردان، زنان، اطفال و حتی حیوانات قبیله بنیامین را کشتند و همه شهرها و دهکده‌های آنها را سوزاندند (داوران، 20: 27-26).

در باب بعدی آمده است که هیچ زنی از قبیله‌ی بنیامین باقی نمانده بود که آن 600 مرد جنگی با آن‌ها ازدواج کنند!

نویسنده و تاریخ نگارش

عالمان یهود در تلمود نویسنده‌ی این کتاب را آخرین داور، یعنی سموئیل نبی، می‌دانند (14) و آبای اولیه‌ی کلیسا نیز همین رأی را پذیرفته‌اند، (15) اما باروخ اسپینوزا این نظر را رد می‌کند و می‌گوید: این‌که مکرراً در کتاب آمده است که در آن زمان هیچ پادشاهی در اسرائیل نبوده است، نشان می‌دهد که این کتاب پس از تأسیس حکومت پادشاهی نوشته شده است. (16)

نقادان جدید کتاب مقدس درباره‌ی این کتاب نیز به شیوه‌ی خود عمل کرده‌اند. آنان غالباً می‌گویند این کتاب بعد از اسارت بابلی، یعنی حدود 500 قبل از میلاد، و با استفاده از همان منابع تورات و بیشتر منابع یهوه‌ای و الوهیمی نوشته شده است. (17) اما از میان همین محققان عده‌ای هم تاریخ نگارش آن را قدیم‌تر

از این زمان می‌دانند، اما نه آن‌قدر قدیم که بتوان آن را به سموئیل نبی نسبت داد. (18)

3️⃣ کتاب‌های اول و دوم سموئیل نبی

آخرین داور بنی‌اسرائیل پیامبر بزرگی به نام سموئیل نبی است. در نسخه‌ی عبری عهد قدیم کتابی به نام این پیامبر آمده که در نسخه‌ی سبعینیه به صورت دو کتاب مجزا شده و کتاب‌های اول و دوم سموئیل نبی نام گرفته است.

کتاب اول سموئیل با تولد سموئیل نبی آغاز و در آن اوضاع نابسامان بنی‌اسرائیل در آن دوره بیان می‌شود تا این‌که سموئیل نبی از سوی خداوند به عنوان داور بنی‌اسرائیل انتخاب می‌گردد و با کاردانی و رشادت، کشور را اداره و دشمنان را سرکوب می‌کند و خدمات ارزشمندی انجام می‌دهد (اول سموئیل، 8-1).

در باب هشتم، مردم نزد سموئیل نبی می‌روند و از او درخواست می‌کنند که پادشاهی برای آنان تعیین کند. ماجرا به گونه‌ای قابل تأمل نقل شده است:

وقتی سموئیل نبی پیر شد، پسران خود را به عنوان داور بر اسرائیل گماشت. نام پسر اول، یوئیل و پسر دوم ابیاه بود. ایشان در بئر شبع بر مسند داوری نشستند. اما آنها مثل پدر خود رفتار نمی‌کردند بلکه طمع‌کار بودند و از مردم رشوه می‌گرفتند و در قضاوت، عدالت را رعایت نمی‌کردند.

بالاخره، رهبران اسرائیل در رامه جمع شدند تا موضوع را با سموئیل در میان بگذارند. آنها به او گفتند:

«تو پیر شده‌ای و پسرانت نیز مانند تو رفتار نمی‌کنند. پس برای ما پادشاهی تعیین کن تا بر ما حکومت کند و ما هم مانند سایر قوم‌ها پادشاهی داشته باشیم». سموئیل از درخواست آنها بسیار ناراحت شد و برای کسب تکلیف به حضور خداوند رفت.

خداوند در پاسخ سموئیل فرمود:

«طبق درخواست آنها عمل کن، زیرا آنها مرا رد کرده‌اند نه تو را. آنها دیگر نمی‌خواهند من پادشاه ایشان باشم. از موقعی که ایشان را از مصر بیرون آوردم، پیوسته مرا ترک نموده، به دنبال خدایان دیگر رفتند. الان با تو نیز همان رفتار را در پیش گرفته‌اند. هر چه می‌گویند بکن، اما به ایشان هشدار بده که داشتن پادشاه چه عواقبی دارد» (اول سموئیل، 8: 9-1).

در ادامه، سموئیل نبی عیب‌های حکومت سلطنتی را به مردم گوشزد می‌کند و ناراحتی خودش و خدا را نسبت به این درخواست مردم اعلام می‌دارد، ولی سرانجام به فرمان خداوند به خواسته‌ی آنان تن می‌دهد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، در فقره‌ی فوق از یک‌سو، پسران سموئیل فساد و تباهی را به حد اعلا رسانده‌اند، پس مردم حق داشته‌اند که از سموئیل تغییر اوضاع را طلب کنند و از سوی

دیگر عمل قوم مورد رضایت خداوند و سموئیل نیست و حتی خداوند به سموئیل می‌گوید: آنان تو را رد نکرده‌اند، بلکه مرا رد کرده‌اند! این دوگانگی باعث شده است برخی از نویسندگان یهودی جانب خداوند و سموئیل را بگیرند و عمل قوم را محکوم کنند (19) و برخی دیگر به گونه‌ای به توجیه عمل قوم بپردازند! (20)

به هر حال، سرانجام سموئیل نبی به دستور خداوند فردی به نام شائول را به عنوان نخستین پادشاه اسرائیل تعیین می‌کند و بدین ترتیب حکومت مملکت بنی‌اسرائیل از نوعی حکومت تئوکراسی (حاکمیت دینی) به سلطنتی و پادشاهی تغییر می‌کند. شائول خدمات مهمی انجام می‌دهد و دشمنان قوم را شکست می‌دهد.

نکته‌ای دیگر در این کتاب که شایان توجه است، شخصیت و زندگی شائول است. سموئیل نبی به دستور خداوند شائول را بر

می‌گزیند و از شخصیت و روحیات او تعریف و تمجید می‌شود و حتی به مقام نبوت می‌رسد:

وقتی شائول از سموئیل جدا شد تا برود، خدا قلب تازه‌ای به او بخشید و همان روز تمام پیشگویی‌های سموئیل به حقیقت پیوست. وقتی شائول و نوکرش به جبعه رسیدند، گروهی از انبیا به او برخوردند. ناگهان روح خدا بر شائول آمد و او نیز همراه آنها شروع به نبوت کردن نمود. کسانی که شائول را می‌شناختند، وقتی او را دیدند که نبوت می‌کند متعجب شده به یکدیگر گفتند: «چه اتفاقی برای پسر قیس (شائول) افتاده است؟ آیا شائول هم نبی شده است؟ یک نفر از اهالی آنجا گفت: «مگر نبی بودن به اصل و نسب ربط دارد؟» و این یک ضرب‌المثل شد: «شائول هم نبی شده است» (اول سموئیل، 10: 12).

اما همین شائول بعداً به سبب تخلف از یک فرمان خداوند که به لحاظ اخلاقی بسیار سؤال‌برانگیز است طرد و از حکومت عزل می‌شود:

روزی سموئیل به شائول گفت: «خداوند مرا فرستاد که تو را مسح کنم تا بر قوم او اسرائیل سلطنت کنی. پس الان به پیغام خداوند قادر متعال توجه کن. او می‌فرماید: من مردم عمالیق را مجازات خواهم کرد، زیرا وقتی قوم اسرائیل را از مصر بیرون می‌آوردم، آنها نگذاشتند از میان سرزمینشان عبور کنند. حال برو و مردم عمالیق را قتل‌عام کن. بر آنها رحم نکن، بلکه زن و مرد و طفل شیرخواره، گاو و گوسفند، شتر و الاغ، همه را نابود کن (اول سموئیل، 15: 3-1).

شائول اصل این فرمان را اطاعت می‌کند و همه‌ی آنها اعم از زن و مرد و طفل شیرخواره را قتل‌عام می‌کند. اما حیوانات فربه و

درشت را نگه می‌دارد. همین امر خشم خداوند را نسبت به او بر می‌انگیزد. شائول هر توضیحی می‌دهد مورد قبول واقع نمی‌شود.

او می‌گوید:

«حیوانات را برای قربانی به درگاه خداوند نگه داشتم»، «از قوم ترسیدم و حیوانات را زنده نگه داشتم»؛ ولی هیچ بهانه‌ای قبول نمی‌شود. سرانجام شائول گناه خود را می‌پذیرد و به درگاه خداوند توبه می‌کند. اما خداوند به سموئیل نبی می‌گوید از این‌که شائول را به پادشاهی برگزیده‌ام متأسفم! و باید فرد دیگری جای او را بگیرد.

به نظر می‌رسد که از یک‌سو فرمان خداوند عجیب است و از سوی دیگر نافرمانی شائول آن اندازه بزرگ نیست که به هیچ‌وجه قابل بخشایش نباشد و باعث شود که نه تنها از حکومت عزل شود، بلکه روحی پلید بر او مسلط شود و او را عذاب دهد. (21)

خداوند به سموئیل نبی دستور می‌دهد که فردی به نام داوود را روغن‌مالی کند و به جای شائول به پادشاهی برگزیند. اما سموئیل می‌گوید: «چطور می‌توانم این کار را بکنم؟ اگر شائول بشنود مرا می‌کشد» (اول سموئیل، 16: 2).

در جایی شائول به مقام نبوت می‌رسد و در جای دیگر بیم این می‌رود که او پیامبر بزرگ الهی را که به مقام او نزد خداوند واقف است به قتل برساند. سموئیل، داوود را مسح می‌کند و حوادثی پیش می‌آید که داوود در لشکریان شائول مشغول خدمت می‌شود و به موفقیت‌های چشمگیری، از جمله قتل جلیات، پهلوان نامدار فلسطینی‌ها، نائل می‌آید و آوازه‌ی او همه جا می‌پیچد. این امر حسادت شائول را بر می‌انگیزد.

شائول برای قتل داوود، که در واقع داماد او نیز گشته بود، دسیسه‌های زیادی می‌چیند و حتی خود مستقیماً اقدام می‌کند، اما هربار خداوند داوود را نجات می‌دهد. با این که داوود بارها

حتی جان شائول را نجات می‌دهد، اما شائول دست از دسیسه‌های خود برنمی‌دارد و سرانجام در حالی که در محاصره‌ی دشمن قرار می‌گیرد، خود را می‌کشد. (22)

به هر حال داستان زندگی شائول آن گونه که در کتاب اول سموئیل مطرح شده است ناسازگار به نظر می‌رسد. البته مسئله این نیست که یک انسانِ خوب خطا و گناه کرده، بلکه مشکل اینجاست که انسانی بسیار برجسته و برگزیده‌ی خدا که به مقام نبوت رسیده است، اعمالی انجام می‌دهد که پست‌ترین انسان‌ها کمتر به آن تن می‌دهند.

کتاب اول سموئیل با مرگ شائول پایان می‌یابد و البته قبلاً سموئیل نبی وفات یافته بود.

کتاب دوم سموئیل با آغاز سلطنت داوود آغاز می‌شود. در واقع این کتاب کل دوره‌ی داوود را در بر می‌گیرد. داوود دشمنان اسرائیل را نابود ساخت و مملکت آنان را به اوج اقتدار رسانید.

ماجراهای فتوحات و موفقیت‌های داوود و نیز مشکلاتی که در اواخر عمر با آن روبه‌رو بود، در کتاب سموئیل نبی آمده است.

اما به نظر می‌رسد که گونه‌ای دوگانگی و ناسازگاری در زندگی داوود نیز وجود داشته باشد. چون از یک‌سو وقتی سموئیل نبی داوود را تدهین می‌کند، روح خدا بر او فرود می‌آید و تا آخر عمر از او جدا نمی‌شود:

سموئیل ظرف روغن را بر سر داوود ریخت. روح خداوند بر او نازل شد و از آن روز به بعد بر او قرار داشت (اول سموئیل، 13: 16).

اما از سوی دیگر همین داوود عملی انجام می‌دهد که انجام آن حتی از انسان‌های معمولی و یا سطح پایین جامعه بعید به نظر می‌رسد. او روزی به بام قصر می‌رود و زن زیبای همسایه را که همسر یکی از سربازان او بود می‌بیند و او را به قصر می‌آورد و به او تجاوز می‌کند و چون متوجه می‌شود که زن آبستن شده است،

آن سرباز را از میدان فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که به خانه برود و با همسر خود همبستر شود. آن سرباز فداکار می‌گوید چگونه به خانه روم در حالی که برادرانم در میدان جنگ هستند.

پس چون داوود در این کار موفق نمی‌شود سرباز را به میدان می‌فرستد و دستور می‌دهد تا او را در خط مقدم جبهه قرار دهند تا کشته شود و چون کشته می‌شود با همسر او ازدواج می‌کند!

و یا مرگ دشمنانت را از من نخواستی، پس هر چه طلب کردی به تو می‌دهم. من به تو فهم و حکمتی می‌بخشم که تاکنون به کسی نداده‌ام و نخواهم داد. در ضمن چیزهایی را هم که نخواستی به تو می‌دهم یعنی ثروت و افتخار را (اول پادشاهان، 3: 13-5)

تا اینجا سلیمان همان کسی است که خداوند در فقره‌ی قبل وعده‌ی او را داده بود. او هرگز به فکر دنیای خود نیست. تنها به فکر مردم و حکومت عادلانه است. او حکمت می‌خواهد و خداوند

به او حکمتی می‌دهد که به أحدی نداده است. پس انتظار می‌رود که از این پس سلیمان شخصیتی بسیار بی‌نظیر باشد. اما باب یازدهم از همین کتاب سخن دیگری دارد.

این باب که پایان زندگی سلیمان را دربر دارد، عاقبت بسیار ناخوشایندی را برای او ترسیم می‌کند:

سلیمان پادشاه، به غیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او بر خلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قوم‌های بت‌پرست به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده که با این قوم‌های بت‌پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبادا آنها قوم اسرائیل را به بت‌پرستی بکشانند. سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زن‌ها به تدریج سلیمان را از خدا دور کردند به طوری که وقتی به سن پیری رسید به جای این‌که مانند پدرش داوود با تمام دل و جان خود از خداوند خدایش پیروی کند به پرستش بت‌ها روی آورد.

سلیمان عشتاروت، الههی صیدونیها، و ملکوم، بت نفرتانگیز عمونیها را پرستش میکرد. او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود داوود از خداوند پیروی کامل نکرد. حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بتخانه برای کموش، بت نفرتانگیز موآب و مولک، بت نفرتانگیز عمون، ساخت. سلیمان برای هر یک از این زنان اجنبی نیز بتخانهای جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند، هر چند خداوند خدای اسرائیل، دوبار بر سلیمان ظاهر شده و او را از پرستش بتها منع کرده بود، ولی او از امر خداوند سرپیچی کرد (اول پادشاهان، 11: 10-1).

در ادامه خداوند به سلیمان میفرماید که چون مرا اطاعت نکردی سلطنت را از تو میگیرم و به زیر دستانت واگذار میکنم، ولی به خاطر پدرت داوود این کار را در زمان تو انجام نمیدهم، بلکه در زمان پسرت انجام خواهم داد. با این حال به خاطر داوود

و نیز شهر اورشلیم اجازه خواهم داد که پسرت تنها بر یکی از اسباط بنی‌اسرائیل حکومت کند. پس خداوند از طریق اخیای نبی به یکی از افراد تحت فرمان سلیمان به نام یرُبعام می‌گوید که به‌خاطر گناهان سلیمان سلطنت بر ده سبط به تو واگذار شده است. اما سلیمان کمر به قتل یربعام می‌بندد و او به مصر می‌گریزد و سلیمان وفات می‌یابد (اول پادشاهان، 11: 40-10).

مطابق باب یازدهم از کتاب اول پادشاهان سلیمان با وضعیت اسفناکی از دنیا رفته است. او مشرک و بت‌پرست و در حالی که اقدام به قتل کسی کرده که خدا او را تعیین نموده است، وفات می‌یابد! چگونه می‌شود کسی که به مقام فرزندی خدا رسیده و قرار است محبت خدا همیشه با او باشد (دوم سموئیل، 7: 15)، و کسی که برای اجرای عدالت از خدا حکمت خواسته و خدا هم به او حکمتی داده که به اَحدی نداده است، می‌تواند چنان به خدا پشت کند که خدا دوبار بر او ظاهر شود و او را از اعمال زشتش

منع کند، اما او از فرمان خدا سرپیچی نماید؟! به نظر می‌رسد اجزاء داستان زندگی سلیمان آن‌گونه که در عهد قدیم آمده است با هم هماهنگی و سازگاری ندارد.

نکته‌ی دیگر این‌که گناهی که شائول انجام داد (اول سموئیل، باب 15)، قابل مقایسه با گناهان سلیمان نیست. شائول برای گناه خود، اگر گناه باشد، عذر آورد و توبه کرد، اما خدا عذر و توبه او را نپذیرفت، و او را از کار برکنار کرد، اما سلیمان با گناهان عظیمی که انجام می‌دهد با این‌که دو بار خدا بر او ظاهر می‌شود، وی از اعمال خود دست بر نمی‌دارد! با این حال خداوند به او اجازه‌ی حکومت تا آخر عمر را می‌دهد! شاید با نظریه‌ی تعدد منابع این مشکلات حل شود.

از باب دوازدهم به بعد از کتاب اول سموئیل، کشور بنی‌اسرائیل به دو کشور، یکی در شمال به نام اسرائیل و دیگری در جنوب به نام یهودا تجزیه می‌شود: جانشین سلیمان پسرش رَحُبعام است.

وقتی یَربُعام، که قبلاً از او سخن رفت، همراه با قوم اسرائیل نزد رحبعام رفتند و از او خواستند که مانند پدرش سخت‌گیر نباشد و با مردم با مهربانی رفتار کند، او با سبکسری تمام پاسخ داد: «انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت‌تر است» و من از پدرم سختگیرترم! پس ده سبط بنی‌اسرائیل از او جدا می‌شوند و یربعام را به پادشاهی خود برمی‌گزینند و در شمال کشور اسرائیل را تشکیل می‌دهند. رحبعام تنها با یک یا دو سبط از بنی‌اسرائیل در جنوب، کشور یهودا را تشکیل می‌دهند. (31)

دنباله‌ی کتاب اول پادشاهان تا آخر کتاب دوم پادشاهان در واقع به تاریخ دو کشور شمالی و جنوبی و سرنوشت این دو مملکت پرداخته است. کتاب گاهی به سراغ مملکت شمالی می‌رود و حوادثی را که در آنجا روی داده است بیان می‌کند و گاهی به سراغ حکومت جنوبی. روند کلی امور این‌گونه است که پادشاهان و نیز مردم گناه می‌کنند و خداوند برای آنان پیامبرانی

می‌فرستند و گاهی آنان را مجازات می‌کند. سرانجام کشور شمالی به علت گناهان پادشاه و مردم مورد حمله‌ی آشوریان قرار می‌گیرد و پایتخت آن که سامره است، ویران و ده سبط شمالی به اسارت برده می‌شوند. (32)

از این پس تنها سخن از کشور جنوبی و حوادث آن است. پس از مدتی کشور جنوبی نیز مورد حمله‌ی پادشاه بابل قرار می‌گیرد و شهر اورشلیم و خانه‌ی خدا ویران می‌شود و به جز عده‌ای ناتوان و ضعیف بقیه‌ی دو سبط بنی‌اسرائیل به بابل به اسارت برده می‌شوند. کتاب دوم پادشاهان با اشاره به حادثه‌ای که در زمان اسارت بابلی رخ داده است، پایان می‌یابد.

شایان ذکر است فراز و فرود غیر عادی شخصیت‌ها گاهی در این بخش نیز دیده می‌شود. نمونه‌ی آن یربعام است که ظاهراً خدا او را مأمور به حکومت بر ده سبط می‌کند و از طریق پیامبر خود با

او سخن می‌گوید؛ (33) اما او در همان ابتدای حکومت خود از خدا روی بر می‌گرداند:

یربعام بعد از مشورت با مشاوران خود، دو گوساله از طلا ساخت و به قوم اسرائیل گفت: لازم نیست برای پرستش خدا به خودتان زحمت دهید و به اورشلیم بروید. ای اسرائیل، این گوساله‌ها خدایان شما هستند، چون اینها بودند که شما را از اسارت مصری‌ها آزاد کردند. او یکی از این مجسمه‌های گوساله شکل را در بیت ئیل گذاشت و دیگری را در دان. این امر باعث شد قوم اسرائیل برای پرستش آنها به بیت ئیل ودان بروند و مرتکب گناه بت‌پرستی شوند (اول پادشاهان، 12: 30-28).

نویسنده و تاریخ نگارش

سنت یهودی و ادبیات تلمودی بر آن بوده که ارمیای نبی این دو یا یک کتاب را نوشته است. (34)

اشکال واضح این استناد، ادامه یافتن ماجراهای این کتاب تا مدت‌ها پس از ارمیای نبی است. از آنجا که این کتاب تاریخ بنی‌اسرائیل را تا اسارت بابلی ادامه می‌دهد، پس از این تاریخ نگاشته شده است. (35) محققان جدید با رد نظر سنتی، تاریخ نگارش این کتاب را پس از اسارت بابلی و به دست فردی ناشناخته می‌دانند. (36)

به نظر می‌رسد بحث درباره‌ی تاریخ نگارش و منشأ این کتاب بسیار ساده‌تر از کتاب‌های قبلی باشد؛ زیرا نقادان جدید برای کتاب‌های قبلی منابعی فرض کردند، حال آن‌که در خود این کتاب به برخی منابع مورد استفاده اشاره شده است. در این کتاب نام سه منبع آمده است. یکی از این منابع کتاب زندگی سلیمان است که در عبارت زیر بدان اشاره شده است:

سایر رویدادهای سلطنت سلیمان و نیز کارها و حکمت او، در کتاب زندگی سلیمان نوشته شده است (اول پادشاهان، 11: 41).

عبارت فوق که در پایان داستان زندگی سلیمان آمده است به خوبی نشان می‌دهد منبع اصلی آنچه درباره‌ی سلیمان آمده، همین کتاب زندگی سلیمان بوده است. عبارتی شبیه عبارت فوق در پایان زندگی یربعام و رحبعام آمده و به دو منبع دیگر اشاره کرده است:

- 👈 شرح وقایع جنگ‌ها و سایر رویدادهای دوران فرمانروایی یربعام در کتاب تاریخ پادشاهان اسرائیل نوشته شده است (اول پادشاهان، 14: 19).
- 👈 رویدادهای دیگر دوران سلطنت رحبعام در کتاب تاریخ پادشاهان یهودا آمده است (اول پادشاهان، 14: 29).

اشاره به منابع مورد استفاده در خود کتاب پادشاهان موجب شده است که اسپینوزا تاریخ نگارش و تألیف کتاب فوق را امری روشن و بدیهی و بی‌نیاز از بحث بداند. (37)

پی‌نوشت‌ها:

1. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 93.

2. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

3. عبدالملک و دیگران، قاموس الکتاب المقدس، ص 1070؛

The Jewish Religion: A Companion, p. ۲۸۹

4. Encyclopedia Judaica, vol. ۱۰, pp. ۲۷۱-.۲۷۲

5) «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، فصلنامه هفت آسمان، ش 1، فصل هشتم.

6. Pentateuch

7. Hezateuch

8. المدخل الی العهد القدیم، ص 193 و

Ibid., vol. ۱۰, p. .۲۷۲

9. The New International Dictionary of the Bible, p. .۵۴۸

10. شولتز، عهد عتیق سخن می‌گوید، ص 94.

11) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۰, p. .۴۲۲

12) loc. cit.

13. لوی، تاریخ یهود ایران، ج 1، ص 44-39.

14. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161؛

The Jewish Religion: A Companion, p. .۲۹۳

15. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 94-93.

16. «مصنف واقعی انکار پنج‌گانه»، فصلنامه‌ی هفت آسمان، ش 1، ص 99.

17. المدخل الی العهد القدیم، ص 205؛

Oxford Dictionary of the Bible, p. .۲۱۲

18. The Jewish Religion: A Companion, p. .۲۹۳

19. تاریخ قوم یهود، ج 1، ص 77-76.

20. تاریخ یهود ایران، ج 1، ص 56-50.

21. ر. ک.: اول سموئیل، باب‌های 16-15.

22. ر. ک.: اول سموئیل، باب‌های 31-16.

23. ر. ک.: دوم سموئیل، 12-11.

24. برای نمونه ر. ک.: اول پادشاهان، 9: 5-4.

25. ر. ک.: گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

26. The Jewish Religion: A Companion, p. .۴۴۲

27. «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، فصلنامه هفت آسمان، ص 99.

28. The New International Dictionary of the Bible, p. .٨٩٣

29. Encyclopedia Judaica, vol. ١۴, p. .٧٨٨

30. The Jewish Religion: A Companion, p. ٣٠۶; The New International Dictionary of the Bible, p. .٨٩٣

31. ر. ک.: اول پادشاهان، باب دوازدهم.

32. ر. ک.: دوم پادشاهان، باب هفدهم.

33. ر. ک.: اول پادشاهان، 11: 39-29.

34. گنجینه‌ای از تلمود، ص 160؛

The Jewish Religion: A Companion, p. ٣٠۶

35. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 99؛

Harper’s Bible Dictionary, p. .۵٣٠

36. المدخل الی العهد القدیم، ص 240؛

The Oxford Companion on the Bible, pp. ۴۱۰-۴۱۱.

37. «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، فصلنامه‌ی هفت آسمان، ص 99.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت هشتم)

تورات و انبیای متقدم

نظریه‌ی قابل توجه درباره‌ی تورات و کتاب‌های انبیای متقدم این است که همه‌ی آنها در واقع کتابی تاریخی است که نویسنده‌ای واحد گردآوری کرده است. این نظریه را باروخ اسپینوزا به صورتی مستدل پرورانده است. وی می‌گوید اگر ما به سه نکته توجه کنیم، این نظریه آشکار و روشن می‌شود:

1️⃣ همه‌ی این کتاب‌ها، یک هدف را دنبال می‌کنند و آن پیدایش و سرنوشت قوم اسرائیل است. در سِفر پیدایش، قوم اسرائیل شکل می‌گیرد و در سِفرهای بعدی خداوند این قوم را به وسیله‌ی موسی از اسارت مصر نجات و به آنها وعده می‌دهد که آنان را به سرزمین موعود برساند. قوم در بیابان سرگردان می‌شود تا این‌که سرانجام به مرز سرزمین موعود می‌رسد. در این

بین خداوند احکام و دستوراتی برای قوم می‌فرستد. تورات با وفات موسی پایان می‌یابد و کتاب یوشع آغاز می‌شود و همان برنامه‌ی ناتمام موسی را که رساندن قوم به سرزمین موعود است دنبال می‌کند. قوم وارد سرزمین می‌شود. کتاب‌های داوران، دو کتاب سموئیل و دو کتاب پادشاهان، حوادثی را که برای قوم در سرزمین موعود رخ می‌دهد بیان می‌کنند. این مجموعه با اسارت بابلی پایان می‌یابد. پس همه‌ی این مجموعه یک هدف را دنبال می‌کند و آن شکل‌گیری یک قوم و ماجراهایی است که برایش پیش می‌آید تا زمانی که به اسارت می‌رود.

2️⃣ ارتباط بین این کتاب‌ها به گونه‌ای است که نشان می‌دهد هر کتابی دنباله‌ی کتاب قبلی است و گویا فصل بعدی یک کتاب است. برای مثال در آخرین باب سِفر تثنیه که همچنین آخرین باب تورات است، ماجرای وفات حضرت موسی و جانشینی یوشع بن نون آمده است. کتاب یوشع بن نون این‌گونه آغاز می‌شود:

«خداوند، پس از مرگ خدمتگذار خود، موسی، به دستیار او یوشع (پسر نون) فرمود: خدمتگزار من، موسی، درگذشته است، پس تو برخیز و بنی‌اسرائیل را از رود اردن بگذران و به سرزمینی که به ایشان می‌دهم برسان.»

به نظر می‌رسد که اگر کتاب یوشع کتاب مستقلی باشد، بدون مقدمه آغاز شده است. ولی اگر باب اول کتاب یوشع را باب سی و پنجم سِفر تثنیه در نظر بگیریم، در نظم بحث هیچ مشکلی پیش نمی‌آید. همین وضعیت را پایان کتاب یوشع و آغاز کتاب داوران دارد. در آخرین شماره‌های باب آخر کتاب یوشع سخن از وفات یوشع و دفن اوست و کتاب داوران با این جمله آغاز می‌شود:

«پس از مرگ یوشع، بنی‌اسرائیل از خداوند سؤال کردند.»

کتاب اول سموئیل به گونه‌ای آغاز نمی‌شود که بتوان جمله‌ی اول آن را با آخرین جملات کتاب قبلی پیوند داد، اما از آنجا که

این کتاب با زندگی سموئیل نبی آخرین داور بنی‌اسرائیل آغاز می‌شود، کل داستان با کتاب قبلی مرتبط است و می‌تواند دنباله‌ی آن باشد. کتاب اول سموئیل با مرگ شائول پایان می‌یابد و کتاب دوم سموئیل این‌گونه آغاز می‌شود:

«پس از کشته شدن شائول، داوود عمالیقی‌ها را سرکوب کرد.»

کتاب دوم سموئیل با فعالیت‌ها و جنگ‌های داوود خاتمه می‌یابد و کتاب اول پادشاهان با این جمله آغاز می‌شود:

«داوود پادشاه، بسیار پیر شده بود.»

سرانجام کتاب اول پادشاهان با مرگ یکی از پادشاهان اسرائیل پایان می‌یابد و کتاب دوم پادشاهان با آغاز حکومت یکی دیگر از آنان آغاز می‌شود.

پس اگر این مجموعه را کتابی تاریخی در نظر بگیریم، نه تنها مشکلی پیش نمی‌آید، بلکه برخی از مشکلات را حل می‌کند و قرائنی هم به سود خود دارد.

3️⃣ این کتاب‌ها قرن‌ها پس از حوادثی که نقل می‌کنند، نوشته شده‌اند، چون تاریخ نگارش یا گردآوری همه‌ی این نوشته‌ها به بعد از اسارت بابلی برمی‌گردد. اگر چنین فرض کنیم که این مجموعه در زمانی بسیار دیرتر از وقوع حوادث و در یک مقطع خاص تاریخی نگاشته شده است، فرض این که همه‌ی آنها باب‌های یک کتاب تاریخی باشند، به واقعیت نزدیک‌تر می‌شود.

اسپینوزا پس از بیان فرضیه‌ی خود مبنی بر این که این مجموعه یک کتاب تاریخی است که به وسیله‌ی مؤلف واحدی نگاشته شده است، می‌گوید به احتمال قوی نویسنده‌ی این کتاب باید عزرا باشد. او از خود کتاب مقدس شواهدی برای این مدعا می‌آورد.

نکته‌ای که باید درباره‌ی فرضیه اسپینوزا به آن اشاره شود، این است که ایشان ظاهراً کتاب‌ها را مطابق ترتیب و تقسیم نسخه‌ی سبعینیه در نظر گرفته و بنابراین کتاب روت را هم جزو این مجموعه آورده است. به نظر می‌رسد دو نکته علیه این فرضیه به چشم می‌خورد.

نخست این که مطابق نسخه‌ی عبری و تقسیم یهودی، کتاب روت جزو بخش کتوبیم یا نوشته‌های عهد قدیم و بقیه‌ی کتاب‌ها جزو بخش نبییم یا انبیا هستند. دوم این که کتاب روت یک داستان بسیار فرعی است که با این که در دوره‌ی داروان رخ داده است، اما نمی‌توان آن را بخشی از داستان بنی‌اسرائیل قلمداد کرد. این کتابچه داستان زندگی زنی اسرائیلی از جدّات حضرت داوود است و اهمیت تاریخی ندارد.

در واقع، مطابق تقسیم یهودی، مجموعه‌ای که یک کتاب واحد تاریخی در نظر گرفته شده، کتاب‌های تورات، انبیای متقدم و

کتاب کوچک روت از بخش کتوبیم را شامل می‌شود. بهتر است کتاب آخری را از این مجموعه حذف و بقیه را یک کتاب فرض کنیم.

نکته‌ی دیگر اسپینوزا این است که سِفر تثنیه، از اسفار پنج‌گانه تورات، داستان دیگری دارد. سِفر تثنیه کتاب مستقلی بوده که عزرا برای بیان احکام و شریعت موسی نگاشته و پس از آن بر آن شده است، کتابی درباره‌ی تاریخ بنی‌اسرائیل بنگارد و سپس سِفر تثنیه را در آن درج کرده است.

این سخن اسپینوزا با سخن نقادان جدید درباره‌ی منابع تورات همخوانی کامل دارد، چرا که نقادان جدید، منبع تثنیه‌ای را یکی از منابع تورات می‌دانند که تنها سِفر تثنیه از آن گرفته شده است. پس بنا بر نظر نقادان جدید نیز باید سِفر تثنیه را از چهار سِفر دیگر جدا کرد، چون منبع مستقلی دارد.

به نظر می‌رسد که فرضیه‌ی اسپینوزا به واقعیت نزدیک‌تر باشد و غیر از شواهدی که خود او آورده است، می‌توان شواهد دیگری هم به سود او آورد:

1️⃣ نظریه‌ی منابع، مؤید نظریه‌ی کتاب واحد تاریخی

نقادان جدید با بحث‌های موشکافانه و دقیق خود به نظریه‌ی منابع برای تورات و دیگر کتاب‌های تاریخی رسیدند. آنان می‌گویند هر یک از این کتاب‌ها از منابعی استفاده کرده‌اند. اما در سخن این نقادان جدید دو نکته وجود دارد که به سود نظریه‌ی کتاب واحد تاریخی است.

نکته‌ی نخست، اصل استفاده از منابع مختلف و این‌که خودِ این منابع در زمان‌های مختلف نگاشته شده‌اند و زمان نگارش برخی از آن‌ها بسیار متأخر بوده است، انسان را به این فرض نزدیک می‌کند که نویسنده‌ای از منابع موجود در زمان خود استفاده کرده و کتابی تاریخی نگاشته است.

نکته‌ی دوم این‌که زمانی را که این نقادان برای نگارش کتاب‌ها در نظر گرفته‌اند، همان زمانی است که اسپینوزا می‌خواهد. او روی عزرا به عنوان نویسنده‌ی این مجموعه دست می‌گذارد و زمان زندگی عزرا و فعالیت‌های مذهبی او همان زمانی است که نقادان جدید، تاریخ نگارش این کتاب‌ها را در آن می‌دانند، یعنی پس از اسارت بابلی و قرن پنجم قبل از میلاد.

2️⃣ قومیت، محور اصلی بحث همه‌ی کتاب‌های تاریخی

یکی از شواهد اسپینوزا، موضوع واحد این کتاب‌ها بود که درباره‌ی تاریخ قوم اسرائیل است. اما نکته‌ی شایان توجه دیگر، همان‌طور که برخی از نویسندگان یهودی تحلیل کرده‌اند، (1) این است که محور اصلی همه‌ی مطالب موجود در این نوشته‌ها قومیّت است. در واقع قومی به نام اسرائیل محور همه چیز است و دیانت در جایگاه دوم قرار دارد.

نویسنده‌ی فوق این نکته را مسلم انگاشته که کتاب تورات پس از اسارت بابلی و در قرن پنجم قبل از میلاد نوشته شده و این نکته‌ای است که نقادان قدیم مانند اسپینوزا بر آن پای می‌فشردند و در میان نقادان جدید، امری مسلّم و قطعی است. خلاصه‌ی تحلیل نویسنده‌ی فوق، اعمال قوم اسرائیل است، بدین صورت که اگر آن قوم درست عمل کند به سرزمینی که خداوند برای او مقرر کرده است خواهد رسید و اگر درست عمل نکند از آن محروم خواهد شد.

وقتی به آن سرزمین رسید و در آن سکنا گزید، اگر وظایف خود را انجام دهد، در کمال راحتی و آسایش در آنجا زندگی خواهد کرد و اگر به وظایف خود عمل نکند سرزمین از او گرفته می‌شود و آواره و اسیر می‌گردد. اگر در اسارت توبه کند و به وظایفش عمل نماید، بار دیگر خداوند سرزمین را به او باز می‌گرداند.

کسانی که به اسارت بابلی رفته و طعم تلخ اسارت و دوری از وطن را چشیده بودند پس از بازگشت، کتاب تورات را نگاشتند و در واقع پیام و سخن اصلی این کتاب با اوضاع خاص اسارت بنی‌اسرائیل و آرمان‌ها و عقده‌های کسانی که به اسارت رفته بودند مناسبت دارد و از آنها نشأت گرفته است. (2)

به نظر می‌رسد که این سخن و تحلیل را می‌توان در کل این مجموعه، یعنی تورات و کتاب‌های انبیای متقدم ردیابی کرد. کلیدواژه‌ی این تحلیل دو کلمه است: یکی قوم اسرائیل و دیگری سرزمین موعود. سرتاسر سِفر پیدایش یک سخن اصلی را دنبال می‌کند و آن شکل‌گیری قومی به نام اسرائیل است. بقیه‌ی امور، جانبی و مقدمه‌ی این شکل‌گیری است.

بخش عمده‌ی این کتاب از داستان زندگی حضرت ابراهیم و مهاجرت او آغاز می‌شود و از همین‌جا خداوند به سبب اطاعت ابراهیم دو وعده‌ی مهم به او می‌دهد: یکی این‌که نسل او را زیاد

کند و مقصود از نسل همان قوم اسرائیل است و دوم این‌که این سرزمین خاص را به این قوم و نسل او بدهد، البته به شرط این‌که از خداوند اطاعت کنند. پس وعده، قومی است و سرزمینی و این دو باید به هم برسند و باقی امور از جمله فرمان‌های خداوند و شریعت او و عمل به آنها شرط و مقدمه‌ی این وصال است.

سِفر خروج با اسارت و بندگی قوم در مصر آغاز می‌شود و با رهایی معجزه‌آسای قوم به وسیله‌ی حضرت موسی ادامه می‌یابد. خداوند موسی را به سوی قوم می‌فرستد، چون ناله‌ی آنان را شنیده است و می‌خواهد نجاتشان دهد و به سرزمین موعود برساند. اما شرط رسیدن به سرزمین موعود اطاعت از دستورات خداست. پس خدا دستوراتی می‌فرستد تا قوم را آزمایش کند. بارها حضرت موسی با صراحت بیان می‌کند که شرط رسیدن به سرزمین موعود و سکنا گزیدن در آن اطاعت است. قوم اطاعت

نمی‌کند و سرگردان می‌شود تا این‌که سرانجام به مرز سرزمین موعود می‌رسد. اما از آنجا که شرط رسیدن به سرزمین موعود اطاعت از خداست حتی موسی و هارون نباید وارد آن شوند، چون از شرط تخلف کرده‌اند و از خدا به‌طور کامل اطاعت نکرده‌اند. (3)

حال به سراغ کتاب‌های انبیای متقدم می‌رویم. کتاب یوشع با فرمان خدا به یوشع آغاز می‌شود. فرمان خدا این است که قوم اسرائیل را به سرزمین موعود برسان و یوشع چنین می‌کند. کل کتاب یوشع اجرای همین دستور است؛ یا جنگ برای گرفتن سرزمین و یا تصمیم آن و یا تلاش برای نابودی باقیمانده‌ی دشمنان قوم. کتاب یوشع با وصیت او پایان می‌یابد. وصیت این است که من فرمان خدا را مبنی بر رساندن قوم به سرزمین انجام دادم و شما اگر از خدا اطاعت نکنید و با بقیه‌ی اقوام نجنگید آن را از دست خواهید داد.

سخن کتاب داوران جنگ با دشمنان باقیمانده است. سموئیل نبی، آخرین داور است و کتاب سموئیل نبی با زندگی و فعالیت‌های او آغاز می‌شود. فعالیت‌های سموئیل نیز در راستای فعالیت داوران قبلی است. پس باز سخن از قوم و دشمنان آن و حفظ سرزمین است. قوم نزد سموئیل می‌رود و از او می‌خواهد تا پادشاهی تعیین کند که قوم را رهبری کند و دشمنان را نابود سازد و سرزمین را حفظ گرداند. پس دوره‌ی پادشاهی آغاز می‌شود. همه‌ی فعالیت‌های پادشاهانی مانند شائول، داوود و سلیمان در راه اعتلای قوم و حفظ سرزمین آن است.

کشور تجزیه می‌شود و در هر یک از دو کشور پادشاهانی روی کار می‌آیند؛ اما هم پادشاهان و هم مردم از خدا اطاعت نمی‌کنند. پس سرزمین از آنان گرفته می‌شود و این همان سخنی است که بارها تکرار شده بود. آخرین سخنرانی سموئیل بر این محور می‌چرخد (اول سموئیل، باب دوازدهم) و وصیت

داوود به سلیمان نیز همین است (اول پادشاهان، باب دوم) و انبیای متعددی که در این کتاب‌ها از آنان سخن رفته است با شدت و حرارت گفته‌اند که گناه و نافرمانی نکنید؛ زیرا اگر چنین کنید سرزمین خود را از دست خواهید داد و اسیر خواهید شد.

به نظر می‌رسد یکنواختی مجموعه‌ی کتب در این مورد می‌تواند مؤید نظریه‌ی اسپینوزا باشد. نویسنده‌ی داستان، قوم اسرائیل را، که به اعتقاد نویسنده، جایگاه خاصی نزد خداوند دارد و نیز ماجرای سرزمین موعود را تا زمان خود پی می‌گیرد و البته در کل مجموعه، این سرزمین از آن قوم اسرائیل است، مشروط بر این‌که شریعت خدا را اجرا کنند و از او نافرمانی نکنند. در واقع این پیام از یک‌سو، بدبختی‌های گذشته‌ی قوم را توجیه می‌کند و از سوی دیگر درباره‌ی آینده‌ی آنان هشدار می‌دهد که چگونه باید باشند تا سرزمین خود را بار دیگر از دست ندهند و همه‌ی این امور می‌تواند اندیشه‌ی یک عالِم یهودی باشد که دغدغه‌ی او

قوم اسرائیل است. پس بیراه نیست که اسپینوزا روی عزرای کاهن به عنوان نویسنده‌ی این مجموعه دست گذاشته است.

3️⃣ یکنواختی پردازش شخصیت‌ها

نکته‌ی دیگری که می‌توان آن را مؤید نظریه‌ی کتاب واحد تاریخی دانست، این است که در سراسر این مجموعه، انبیا و مشایخ، با یک سبک و سیاق و به صورتی قابل مقایسه با یکدیگر معرفی شده‌اند. شخصیت‌های مهم به گونه‌ای معرفی شده‌اند که در زندگی آنان، فراز و فرودی جمع نشدنی و تناقض‌آمیز به چشم می‌خورد. جا دارد این نکته را تکرار کنیم؛ مقصود این نیست که بگوییم از یک پیامبر بزرگ خطایی سر زده است که متناسب با شأن او نیست؛ بلکه منظور این است که در زندگی این افراد، دو گونه ابراز شخصیت و اعمال و رفتار دیده می‌شود. به عبارت دیگر، مؤلفه‌های شخصیت و نیز مجموعه‌ی اعمال و

کردار این افراد به دو دسته تقسیم شدنی است که در دو طبقه‌ی بسیار دور از یکدیگر جای می‌گیرند.

اگر شخصیت و اعمال انسان‌ها را در نظر بگیریم و آنها را دسته‌بندی کنیم، دسته‌ای متعلق به انسان‌های برجسته و نخبه‌ی جامعه است که در طبقه‌بندی افراد در بالاترین درجه و سطح جای می‌گیرند. این افراد در بالاترین سطح اخلاقی و کرامت انسانی قرار دارند و از آنان اعمالی چنان بزرگوارانه سر می‌زند که حیرت و احترام توده را بر می‌انگیزد و انسان‌های معمولی با این‌که آن‌گونه شخصیت و رفتار را می‌ستایند، اما برای خودشان سخت است که آن‌گونه زندگی کنند.

دسته‌ی دیگر به انسان‌های پست و فرومایه تعلق دارد. این دسته، در فساد و تباهی غوطه می‌خورند و برای رسیدن به اهدافی بی‌ارزش به هر عمل غیر اخلاقی و نادرستی دست می‌زنند. توده‌های مردم و انسان‌های معمولی با این که از خودشان نیز

خطاهایی سر می‌زند و خود را انسانی کامل نمی‌دانند، اما از این دسته از انسان‌ها نفرت دارند.

دو دسته‌ی فوق در دو سر طیف قرار دارند و البته هر دو دسته به لحاظ تعداد نسبت به کل انسان‌ها بسیار ناچیزند. اما در بین این دو سر طیف، درجات و طبقات متعددی از انسان‌های معمولی قرار دارند که از آنها کمتر اعمال و کرداری بزرگ مانند انسان‌های دسته اول و یا اعمالی بسیار پست مانند اعمال دسته‌ی دوم سر می‌زند. اینان گاهی کارهای نیک و پسندیده انجام می‌دهند و گاهی خطا می‌کنند.

حال می‌خواهیم انسانی را تصور کنیم که نیمی از زندگی و شخصیت او متناسب با دسته‌ی اول، یعنی افراد برجسته و نیمی دیگر متعلق به دسته‌ی دوم، یعنی افراد بسیار پست باشد. به نظر می‌رسد تصور چنین شخصیتی مشکل است. البته ممکن است شخصیتی متحول شود و یا این‌که بخشی از زندگی خود را به

گونه‌ای بگذراند و در مرحله‌ی بعدی به انسان دیگری تبدیل شود. اما اولاً این که یک انسان با روحیات بسیار عالی و برجسته و نه انسانی که برای رسیدن به منافع دنیوی خود را این‌گونه نشان می‌دهد، در بخش بعدی زندگی‌اش به یک‌باره نه به یک انسان معمولی، بلکه به یک انسان فرومایه تبدیل شود، بسیار نادر و تصورش مشکل است و ثانیاً سخن ما در اینجا بیشتر درباره‌ی شخصیت‌هایی است که هم زمان هر دو شأن را داشته‌اند.

این مشکل وقتی جدّی‌تر می‌شود که شخصیتی از طرف خداوند برای مأموریتی بزرگ برگزیده می‌شود و خدایی که براساس همین متون مقدس، عالِم به آینده‌ی افراد است، شخصیتی را برمی‌گزیند، ولی از این انسان برگزیده، اعمالی سر می‌زند که حتی انسان‌های معمولی از آن نفرت دارند.

به کتاب‌های مورد بحث، یعنی تورات و کتاب‌های انبیای متقدم باز می‌گردیم. در بحث از محتوای این کتاب‌ها به شخصیت‌های

متعددی اشاره کردیم که زندگی و اعمال آنها به گونه‌ای تناقض‌آمیز و با فراز و فرودی جمع‌نشدنی مطرح شده است. در تورات افرادی مانند نوح، ابراهیم، لوط، یعقوب، موسی و هارون این‌گونه‌اند و در کتاب‌های انبیای متقدم اشخاصی مانند یوشع، شائول، داوود، سلیمان و یربعام.

حال فرض را بر صحت دو نکته‌ای می‌گذاریم که نقادان جدید بر آن پای فشرده‌اند و امروزه تقریباً به صورت علم در آمده است: اول این که این کتاب‌ها بعد از اسارت بابلی نوشته شده‌اند و دوم این که همه‌ی این کتاب‌ها از منابعی استفاده کرده‌اند.

قبلاً به مناسبت‌های مختلف بیان کردیم اگر نویسنده یا نویسندگان این کتاب‌ها، از منابع مختلفی که در دسترس آنها بوده استفاده کرده و در واقع آنها را گرد آورده باشند، مشکل فراز و فرود شخصیت‌ها حل می‌شود؛ زیرا منابع مختلف با اهداف

گوناگونی نوشته شده‌اند و ممکن است شخصیت‌ها را متناسب با اهداف خود معرفی کرده باشند.

اما نکته‌ی قابل توجه در اینجا آن است که مسأله‌ی فراز و فرود شخصیت‌ها در همه‌ی این کتاب‌ها یکسان است. البته در اینجا نمی‌توان سخنی قطعی گفت؛ اما به نظر می‌رسد که این مجموعه در زمانی گردآوری شده که کتاب‌های مختلفی، به ویژه در زمینه‌ی تاریخ، در دسترس بوده است. این نکته را کتاب پادشاهان به خوبی نشان می‌دهد، چرا که در موارد متعددی تفصیل مطلب را به کتاب‌های دیگری ارجاع می‌دهد.

سؤالی که مطرح می‌شود، این است که این منابع در چه زمانی، در کجا و چگونه به وجود آمده‌اند؟ طبق آنچه ما از کتاب مقدس در این باره برداشت می‌کنیم، مسأله این است که یک دوره‌ی چندین قرنی بعد از حضرت سلیمان تا اسارت بابلی بر بنی‌اسرائیل گذشته است و کشور بنی‌اسرائیل به دو کشور مجزا

تجزیه شده و پادشاهانی بر این کشورها حکومت کرده‌اند. کتاب پادشاهان تاریخ این دو کشور را در این دوره به جز مقاطعی بسیار کوتاه، سیاه و پر از شرارت نشان می‌دهد. به گفته‌ی کتاب مقدس، اساساً اسارت قبایل شمالی و نابودی آنها به وسیله‌ی آشوریان مجازات گناهان و شرارت‌های آنها بوده است.

همچنین اسارت بابلی مجازات گناهان و شرارت‌هایی بوده که در کشور جنوبی روی داده است. این شرارت‌ها در هر دو کشور بسیار فراگیر بوده و عموم مردم، حاکمان و پادشاهان را دربر می‌گرفته است. گاهی انبیایی برای موعظه‌ی مردم می‌آمده‌اند، اما گوش شنوایی نمی‌یافتند و حتی گاهی در این راه به شهادت می‌رسیدند.

حال تصور کنیم در چنین اوضاع و احوالی، کتاب‌هایی نوشته شده باشد. این کتاب‌ها زندگی انبیا را چگونه نقل کرده‌اند؟

نظری قطعی نمی‌توان داد؛ اما شواهد نشان می‌دهد به کتاب‌های نگاشته شده در این دوره نمی‌توان اعتماد کرد.

اما به نظر می‌رسد که نویسنده به همه‌ی کتاب‌های مورد بحث ما یعنی تورات و کتاب‌های انبیای متقدم، اعتماد کرده و از همه‌ی این کتاب‌ها مطالبی را گرد آورده است؛ هرچند این منابع، شخصیت‌ها را به گونه‌های مختلفی معرفی کرده‌اند. این که نویسنده‌ی همه‌ی این کتاب‌ها از یک روش استفاده کرده است و در عمده‌ی شخصیت‌ها نیز مشکل فراز و فرود دیده می‌شود، مؤیدی بر نظریه‌ی اسپینوزا است و آن این که؛ تورات و کتاب‌های انبیای متقدم یک کتاب تاریخی است و نویسنده‌ای خاص آن را نوشته است. اسپینوزا کتاب روت را هم جزو این مجموعه آورده است، اما می‌توان شواهدی بر ضد آن ارائه داد.

پی‌نوشت‌ها:

1. ر.ک: نیوزنر، یهودیت، فصل سوم.

2. ر.ک: همان‌جا.

3. ر.ک: سفر اعداد، 27: 13-14.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت نهم)

کتاب‌های انبیای متأخر

مطابق نسخه‌ی عبری و سنت یهودی، مجموعه‌ی عهد قدیم به سه بخش تورات، انبیا و نوشته‌ها تقسیم می‌شود. بخش انبیا خود شامل دو بخش انبیای متقدم و انبیای متأخر می‌گردد. در این مقاله به بحث از کتاب‌های انبیای متأخر می‌پردازیم که همگی مطابق تقسیم سبعینیه در بخش کتاب‌های پیشگویی قرار می‌گیرند. بخش انبیای متأخر مشتمل بر پانزده کتاب کوچک و بزرگ است که عبارتند از: اِشعیا، اِرمیا، حِزقیال، هوشع، یوئیل، عاموس، عوبَدیا، یونس، میکاه، ناحوم، حَبَقّوق، صَفَنیا، حَجَّی، زکریا و مَلاکی.

از این پانزده کتاب، سه کتاب نخست کتاب‌های انبیای بزرگ و دوازده کتاب بعد، انبیای کوچک (بزرگ و کوچک وصفِ کتاب است نه پیامبر) یا دوازده نبی خوانده می‌شود. (1)

الف) کتاب‌های انبیای بزرگ

1) کتاب اِشعیای نبی

کتاب اشعیای نبی با این جمله آغاز می‌شود:

«این کتاب شامل پیام‌هایی است که خدا در دوران سلطنت عزّیا، یوتام، آحاز و حزقیا، پادشاهان سرزمین یهودا، در عالم رؤیا به اشعیا پسر آموص داد. این پیام‌ها درباره یهودا و پایتخت آن اورشلیم است» (اشعیا، 1: 1).

مطلب فوق، مؤلف کتاب، محتوای آن و زمان آن را به صورت اجمالی بیان می‌کند. اگر بخواهیم موضوع اصلی این کتاب را مشخص کنیم، باید بگوییم بخش عمده‌ی این کتاب پیشگویی است؛ پیشگویی آمدن مسیح، وضعیت آینده‌ی قوم اسرائیل و بدبختی‌های آنان، سقوط بابل و همچنین پیشگویی‌های متعدد دیگر درباره‌ی اقوام و کشورهای مختلف. (2) به تعبیر دیگر پیش‌گویی‌ها همه درباره‌ی قوم اسرائیل هستند؛ البته در برخی از

آنها عذاب خدا برای قوم به سبب گناهان و نافرمانی‌هایشان پیشگویی شده است و در برخی دیگر نابودی دشمنانشان و نجات و رهایی آنان. (3)

این کتاب را به لحاظ محتوا به هفت بخش تقسیم کرده‌اند:

1) باب‌های 1 تا 12 که درباره‌ی سرنوشت کشورهای اسرائیل و یهودا است. شش باب اول، مطالبی کلی است و درباره‌ی حوادث خاصی نیست، اما شش باب بعدی، درباره‌ی حوادثی است که قرار بود در آینده رخ دهد.

2) باب‌های 13 تا 23 مشتمل بر ده پیشگویی درباره ملت‌های دیگر است که عاقبت بد آنها پیشگویی شده است.

3) در باب‌های 24 تا 27 به نتایج پیشگویی‌های قبل در این چند باب اشاره شده و حوادث خاصی پیشگویی شده است.

4) باب‌های 28 تا 33 پیشگویی‌هایی درباره‌ی دو کشور اسرائیل و یهودا است.

5) باب‌های 34 و 35 درباره مجازات قوم ادوم و رأفت و مهربانی نسبت به قوم اسرائیل است.

6) باب‌های 36 تا 39 درباره‌ی حوادث تاریخی مرتبط با خود اشعیاست. این حوادث در کتاب دوم پادشاهان نیز نقل شده است.

7) باب‌های 40 تا 66 درباره‌ی آزادی قوم اسرائیل از اسارت بابلی و نیز آزادی روحانی‌ای است که گفته می‌شود درباره‌ی مسیح موعود است. (4)

سنّت، این کتاب را به اشعیای نبی نسبت می‌دهد و بنابراین تاریخ آن را به اواخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم ق.م. می‌رساند. اما محققان جدید به شدت با این نظر مخالف‌اند. گاهی گفته می‌شود اختلافاتی که بین محققان درباره‌ی این کتاب

مقدس به وجود آمده است، برای هیچ کتاب دیگری دیده نمی‌شود. برخی این کتاب را به دو بخش تقسیم می‌کنند و به دو نفر استناد می‌دهند، برخی برای آن سه مؤلف قائل‌اند و برخی معتقدند که تعداد زیادی در نگارش این کتاب دست داشته‌اند. (5)

اما نظریه‌ای که به نظر می‌رسد طرفدار بیشتری دارد، این کتاب را به سه بخش تقسیم می‌کند که هر یک از آنها، نویسنده و تاریخ نگارش خاص خود را دارد. این محققان می‌گویند بخش نخست این کتاب، یعنی باب‌های 1 تا 39 را می‌توان به اشعیای نبی نسبت داد. اما در بخش دوم کتاب، یعنی باب‌های 40 تا 55 به حوادث و افرادی اشاره شده است که نشان می‌دهد نویسنده، باید آن را در اسارت بابلی نگاشته باشد. بنابراین نویسنده‌ای برای این بخش فرض می‌کنند و او را اشعیای دوم می‌خوانند. بخش سوم کتاب نیز، که باب‌های 56 تا 66 را شامل می‌شود شواهدی

دارد که نشان می‌دهد این بخش را فرد سومی پس از اسارت بابلی نوشته است که او را اشعیای سوم می‌نامند. (6)

با این حال برخی کوشیده‌اند نظریه‌ی محققان جدید را رد کنند و به شواهد آنان پاسخ دهند و شواهدی برای نظریه‌ی سنتی مبنی بر این که این کتاب را همان اشعیای نبی نگاشته است، بیاورند. (7)

آنچه روشن به نظر می‌رسد، این است که ماجراهایی در بخش دوم و سوم کتاب یعنی باب 40 به بعد آمده است که هرگز نمی‌تواند پیشگویی باشد. نمونه‌ی آن، اشاره به آزادی قوم به وسیله‌ی کوروش است و درست آن گونه نقل شده که در بخش تاریخی آمده است:

اکنون درباره‌ی کوروش می‌گویم که او رهبری است که من برگزیده‌ام و خواست مرا انجام خواهد داد. او اورشلیم را بازسازی خواهد کرد و خانه مرا دوباره بنیاد خواهد نهاد (44: 28).

خداوند کوروش را برگزیده و به او توانایی بخشیده تا پادشاه شود و سرزمین‌ها را فتح کند و پادشاهان مقتدر را شکست دهد. خداوند دروازه‌های بابل را به روی او باز می‌کند، دیگر آنها به روی کوروش بسته نخواهند ماند. خداوند می‌فرماید ای کوروش من پیشاپیش تو حرکت می‌کنم. من تو را برگزیده‌ام تا به اسرائیل که خدمتگزار من و قوم برگزیده‌ی من است، یاری نمایی. (45: 1-4).

اکنون نیز کوروش را برانگیخته‌ام تا به هدف عادلانه‌ی من جامه‌ی عمل بپوشاند، من تمام راه‌هایش را راست خواهم ساخت. او بی آن که انتظار پاداش داشته باشد، شهر من اورشلیم را بازسازی خواهد کرد و قوم اسیر مرا آزاد خواهد ساخت (45: 13).

آیا این سخنان می‌تواند مربوط به حدود یک و نیم قرن قبل از حمله‌ی کوروش به بابل و آزادی بنی‌اسرائیل باشد؟ علاوه بر

این‌که سراسر این عبارت‌ها به تاریخ شبیه‌اند و این که نام پادشاهی که قرار است یک و نیم قرن بعد بیاید، در پیشگویی بارها تکرار شده باشد، بعید به نظر می‌رسد و خود این مطالب نشان می‌دهد اگر اینها پیشگویی باشد، مربوط به همان زمان کوروش است، نه یک و نیم قرن قبل:

«خداوند دروازه‌های بابل را به روی او باز می‌کند، دیگر آنها به روی او بسته نخواهد ماند.» این عبارت باید مربوط به زمانی باشد که کوروش حمله به بابل را آغاز کرده است؛

«اکنون نیز کوروش را برانگیخته‌ام تا ...» این عبارت باید مربوط به زمانی نزدیک به حمله‌ی کوروش یا هم‌زمان با آن باشد و نمی‌تواند مربوط به مدت‌ها قبل باشد.

پس اگر کسی بخواهد وحدت کتاب را حفظ کند، نمی‌تواند آن را به اشعیای نبی نسبت دهد و حق با کسانی است که می‌گویند

بخش عمده‌ی کتاب بیش از صد سال پس از اشعیا نوشته شده است. (8) پس نظریه‌ی تعدد مؤلفان این کتاب موجّه می‌نماید.

2) کتاب اِرمیای نبی

این کتاب داستان نبوت و رسالت ارمیای نبی است. خداوند پیام‌هایی را به وسیله‌ی این پیامبر به قوم اسرائیل داده است. در واقع محتوای این کتاب تذکر به قوم اسرائیل درباره‌ی گناهان و نافرمانی‌های آنها و توجه دادنشان نسبت به عذابی است که بر آنها نازل خواهد شد و نیز پیشگویی درباره‌ی حمله‌ی دشمنان به آنان است. این ماجراها و سخنان ارمیا مربوط به چند دهه، قبل از اسارت بابلی (586 ق. م.) و تا مدتی پس از آن است. سخنان ارمیا برای قوم ناخوشایند است و از این رو، گاهی دچار مشکل می‌شود.

محققان جدید این کتاب را به چهار بخش تقسیم کرده‌اند:

1) باب‌های 1 تا 25 سخن با قوم و داوری درباره‌ی آنها و پیشگویی بلا برای آنهاست.

2) باب‌های 26 تا 36 مطالب در قالب حکایت و سرگذشت یا ماجراهایی که برای ارمیا رخ داده است.

3) باب‌های 37 تا 45 درباره‌ی زندگی خود ارمیا و ماجراهایی که برای او رخ داده است تا این که او به مأموریت مصر می‌رود.

4) باب‌های 46 تا 51 پیشگویی علیه ملت‌ها و کشورهای دیگر. باب 52 در واقع حکم ضمیمه را دارد و به برخی از حوادث تاریخی اشاره می‌کند. (9)

از جملات آغازین این کتاب بر می‌آید که محتوایش از آنِ ارمیای نبی پسر حلقیا است: «این کتاب شامل پیام‌هایی است که خدا به ارمیا پسر حلقیا داد.»

از بخش دیگری از این کتاب بر می‌آید که هر چند محتوای کتاب از آنِ ارمیاست، اما نویسنده، فرد دیگری بوده است.

در سال چهارم سلطنت یهویاقیم (پسر یوشیا)، پادشاه یهودا، خداوند این پیغام را به من داد: طوماری تهیه کن و تمام سخنان مرا، که علیه اسرائیل و یهودا و اقوام دیگر گفته‌ام، از نخستین پیغام در زمان یوشیا تا به امروز، همه را در آن بنویس. باروخ (پسر نیریا) را نزد خود خواندم و هر آنچه خداوند فرموده بود برای او بازگو کردم و او همه را نوشت. (ارمیا، 36: 1-4).

از این مطلب برداشت شده که در واقع ارمیا این کتاب را املا کرده و باروخ آن را نگاشته است. (10) اما عالمان سنتی معتقدند که به غیر از قسمتی از این کتاب، که ارمیا املا کرده و باروخ نوشته، بقیه را خود ارمیا نوشته و خود او کل کتاب را تنظیم کرده است. (11)

کتاب ارمیای نبی از جهتی در مجموعه‌ی عهد قدیم منحصر به فرد است و آن این که آمیزه‌ای از گفته‌ها در زمینه‌های مختلف است که برخی به صورت نثر و برخی دیگر به صورت شعرند. در بخش‌هایی از کتاب، ماجراهای پیش آمده برای پیامبر اضافه گردیده و در بخش‌های دیگر، حوادث تاریخی و سیاسی مربوط به دوره‌ای خاص افزوده شده است. پس ظنّ قوی وجود دارد که قسمت‌های تاریخی را باروخ یا نویسنده‌ی دیگری بعداً به آن افزوده است. (12)

نقادان جدید معتقدند که اصل این کتاب از ارمیای نبی بوده، اما در مراحل متعددی ویراستاری شده و هر مرحله، مطلبی به آن افزوده شده است. (13)

3) کتاب حزقیال نبی

از جملات آغازین این کتاب بر می‌آید که حزقیال همراه با قوم اسرائیل به بابل به اسارت برده شده بود و مطالب این کتاب را

خداوند در مکاشفه‌ای به او القاء کرده است. مطالب این کتاب، همه مربوط به نیمه‌ی اول قرن ششم قبل از میلاد است که البته پیشگویی‌هایی درباره‌ی آینده دارد. (14)

این کتاب را به لحاظ محتوایی می‌توان به سه یا چهار بخش تقسیم کرد:

1) باب‌های 1 تا 24، درباره‌ی اعمال ناپسند قوم و پیشگویی درباره‌ی مجازات آنان و تخریب کشورشان است.

2) باب‌های 25 تا 32، پیشگویی‌هایی درباره‌ی اقوام و ملل دیگر و عاقبت بد آنان می‌باشد.

3) باب‌های 33 تا 39 پیشگویی درباره‌ی بازگشت قوم از اسارت است.

4) باب‌های 40 تا 48 پیشگویی درباره‌ی بازسازی معبد و سرزمین است. (15)

البته برخی دو بخش سوم و چهارم را با یک عنوان آورده‌اند و بنابراین کتاب مشتمل بر سه بخش می‌شود. (16) در بخش پایانی کتاب سخن از آینده‌ای است که در آن دو کشور اسرائیل و یهودا متحد می‌شوند و پادشاهی از نسل داوود بر آنان حکمرانی خواهد کرد. گفته می‌شود که این بخش پیشگویی درباره‌ی آمدن مسیح است. (17)

نکته‌ی مهم درباره‌ی محتوای کتاب این است که برخی از جملات آن به ظاهر با تورات سازگاری ندارد. نمونه‌ی آن این مطلب است:

بار دیگر خداوند به من پیغامی داد و فرمود: چرا مردم در سرزمین اسرائیل این ضرب‌المثل را به کار می‌برند که غوره را پدران خوردند و دندان فرزندانشان کند شد؟ به حیات خود قسم که شما دیگر در اسرائیل این ضرب‌المثل را به کار نخواهید برد، چون جان همه، برای داوری و محاکمه در دست من است، چه

جان پدران، چه جان پسران و قانون من برای داوری این است: هر که گناه بکند فقط خودش خواهد مرد (18: 1-4).

برحسب این مطلب گناه پدر به پای پسر نوشته نخواهد شد و پسر به سبب گناه پدر مجازات نخواهد شد. اما این سخن با فقرات مهمی از تورات ناسازگار است:

من که خداوند، خدای تو می‌باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می‌کنم. این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می‌گردد (خروج، 20: 5؛ تثنیه، 5: 9).

من خداوند هستم. گناه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارم. انتقام پدران را از فرزندان آنها تا نسل چهارم می‌گیرم (خروج، 34: 7).

تعارض بین این دو مطلب به حدّی روشن است که به نظر می‌رسد مطالب کتاب حزقیال، سخن تورات را نقد و رد می‌کند. این تعارض موجب شده است تا به گفته‌ی کتاب تلمود،

مدت‌های طولانی بر سر این که این کتاب جزو مجموعه‌ی متون مقدس پذیرفته شود یا نه بحث و نزاع درگیرد. اما سرانجام این کتاب در مجموعه‌ی متون مقدس پذیرفته شد و به صورت‌های مختلف برای حل این تعارضات تلاش گردید. (18)

سنت یهودی - مسیحی، حزقیال نبی را نویسنده‌ی این کتاب می‌داند، (19) هر چند فقره‌ای از تلمود نگارش این کتاب را به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد (20).

این دیدگاه که حزقیال نویسنده‌ی این کتاب است، زمانی مورد قبول نقادان بود، اما هر چند این اندیشه دیگر پذیرفته نیست، هنوز این بحث وجود دارد که آیا این کتاب را شخص دیگری بعدها جمع‌آوری و ویراستاری کرده است یا نه. (21) نظریه‌ای مدعی است که قسمت عمده‌ی کتاب را حزقیال نوشته است، اما دیگران بعدها مطالبی به آن افزوده‌اند. (22) اما برخی از نقادان جدید قاطعانه می‌گویند که این کتاب مدت‌ها پس از حزقیال

یعنی در قرن سوم قبل از میلاد نگاشته شده است. (23) این دیدگاه با نظریه‌ای که از تلمود نقل شد به لحاظ زمانی همخوانی دارد.

ب) کتاب‌های انبیای دوازده‌گانه

دوازده کتاب کوچک در دنباله‌ی بخش انبیای متأخر آمده است که انبیای دوازده‌گانه یا انبیای کوچک خوانده می‌شود. این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

1) کتاب هوشع نبی

در ابتدای کتاب هوشع آمده است:

«در دوران سلطنت عزیا، یوتام، آحار و حزقیا، پادشاهان یهودا و یرُبعام پسر یوآش، پادشاه اسرائیل، این پیام‌ها از طرف خداوند به هوشع پسر بَئیری رسید.»

این مطلب، نویسنده‌ی کتاب و زمان آن را مشخص می‌کند. طبق این مطلب، این ماجرا مربوط به قبل از 722 ق. م. و سقوط حکومت شمالی بوده است. گفته می‌شود هوشع در قرن هشتم قبل از میلاد در حکومت شمالی و در زمان حکومت یربعام دوم می‌زیسته است. (24)

محتوای کتاب قدری سؤال‌برانگیز بوده و بحث‌های زیادی را در پی داشته است. این کتاب، که بزرگ‌ترین کتاب از مجموعه‌ی انبیای دوازده‌گانه به شمار می‌رود، مشتمل بر 14 باب است. سه باب نخست آن به زندگی هوشع و خانواده او اختصاص دارد. یازده باب بعدی درباره‌ی قوم اسرائیل، گناهان آنان و داوری و مجازات خداوند است. در سه باب نخست خداوند به هوشع دستور می‌دهد که با زنی بدکاره ازدواج کند. او با این زن، ازدواج می‌کند و صاحب فرزندانی می‌شود. اعمال این زن باعث جدایی هوشع می‌شود، ولی باز خداوند دستور می‌دهد که به او بپیوندد.

در باب‌های بعد سخن از قوم است، اما گویا آنچه برای هوشع با همسرش پیش آمده، بین خدا و قوم اسرائیل در جریان است. همان رابطه‌ای که بین هوشع و همسر خطاکارش می‌گذرد، بین خدا و اسرائیل خطاکار هم در جریان است و همان‌طور که هوشع باید با همسر خطاکارش بسازد و او را تحمل کند، خداوند قوم اسرائیل را با همه‌ی خطاکاری‌ها و گناهانشان رها نمی‌کند. (25)

اما اساسی‌ترین مشکل محتوای این کتاب، دستوری است که خداوند به هوشع می‌دهد. براساس فقه تورات آیا هوشع می‌تواند با یک زن بدکاره ازدواج کند و آیا حکم این زن با توجه به خطاهای بعد از ازدواج چیست؟ ظاهراً دستورهای خدا با شریعت توراتی سازگار نیست. عالمان یهود بحث‌های بسیار زیادی را در کتاب تلمود مطرح کرده‌اند و مطالب سه باب نخست این کتاب عرصه‌ی تفسیرها و نظریه‌پردازی‌های مختلفی گردیده است. (26)

برخی سه تفسیر مهم در این‌باره مطرح کرده‌اند:

1) تمام این ماجرا رؤیاست و هرگز در خارج محقق نشده است.

2) این داستان یک حادثه‌ی تاریخی نیست، بلکه نبی با زبان رمز سخن می‌گوید، چرا که بنا بر تورات ازدواج یک کاهن با زن زانیه جایز نیست تا چه رسد به یک پیامبر.

3) این امور در خارج محقق شده و امر خاص الهی مجوز چنین عملی بوده است؛ خدا می‌خواسته به این طریق درسی به انسان بدهد یا این که واقع شده، ولی هوشع در هنگام ازدواج، نمی‌دانسته که همسرش خطاکار است یا این که بعد از ازدواج او، خطاکار گردیده است. (27)

سنّت، نگارش این کتاب را به هوشع نبی نسبت می‌دهد. اما برخی معتقدند که قسمت‌هایی از این کتاب به دست فرد دیگری و در زمان‌های بعد نوشته شده است؛

یعنی زمان تدوین نهایی کتاب دوره‌های بعد بوده است. (28) کتاب تلمود نگارش این کتاب را به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد. (29) بنابراین، این کتاب قرن‌ها پس از هوشع نوشته شده است و با توجه به محتوای آن باید گفت مناسب‌ترین نظر برای تاریخ نگارش آن همین گفته‌ی اخیر می‌باشد.

2) کتاب یوئیل نبی

کتاب کوچک یوئیل نبی که تنها مشتمل بر سه باب (و در نسخه‌ی یهودی چهار باب) است، در رابطه با اهالی کشور یهودا، خطاهای آنان، مجازات خداوند و دستور به توبه است. در باب دوم این کتاب، درباره‌ی آینده‌ی خوب قوم نیز پیشگویی شده است. باب سوم درباره‌ی اقوام بیگانه و پیشگویی عاقبت بد آنان است. در باب اول هجوم ملخ‌ها به مزارع یهودا پیشگویی شده که گفته می‌شود رمز و کنایه است و در واقع هجوم دشمنان را پیشگویی کرده است.

در ابتدای این کتاب آمده است:

«این پیام از جانب خداوند به یوئیل پسر فتوئیل رسید.»

کتاب تلمود نگارش این کتاب را به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد (30) و بنابراین تاریخ نگارش آن را پس از اسارت بابلی می‌داند. درباره‌ی نویسنده‌ی کتاب و مکان و زمان زندگی او و نیز زمان و مکان زندگی بوئیل نبی بین نقادان جدید اختلافات زیادی بوده است. (31) همچنین درباره‌ی زمان نگارش این کتاب، اختلاف وجود دارد و این که عده‌ی زیادی بر آن هستند که این کتاب مدت‌ها پس از تبعید بابلی نوشته شده است و برخی نگارش آن را حدود سال 300 ق. م. می‌دانند. (32)

3) کتاب عاموس نبی

آن‌گونه که از ابتدای این کتاب برمی‌آید، عاموس نبی در قرن هشتم قبل از میلاد می‌زیسته است. او چوپانی بود که در زمان عزّیا، پادشاه یهودا، و یربعام (پسر یوآش)، پادشاه اسرائیل، خدا

در رؤیا این پیام را درباره‌ی آینده اسرائیل به او داد. این کتاب را می‌توان به لحاظ محتوایی به سه بخش تقسیم کرد:

1) پیشگویی بر ضد اقوام و ملل دیگر (1: 2-2: 3) که ابتدا خطاهای این اقوام را گوشزد و سپس مجازات آنها را پیشگویی می‌کند.

2) پیشگویی بر ضد قوم اسرائیل (2: 6-4: 14). در این قسمت نیز گناهان اسرائیل بیان و مجازات آنان پیشگویی شده است. در ضمن قوم اسرائیل به توبه دعوت شده‌اند.

3) چند رؤیا درباره‌ی قوم اسرائیل که در بین آن ماجرایی که برای خود عاموس پیش آمده بیان شده است (باب‌های 7 تا 9)؛ همچنین چند رؤیا درباره‌ی مجازات قوم آمده و در پایان از آینده‌ای خوب برای قوم پیشگویی شده است. در این میان، گرفتاری‌ای که برخی از افراد حکومت برای عاموس پیش آورده‌اند، بیان شده است. (33)

درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسنده این کتاب برخی بر آن هستند که این کتاب را عاموس نبی در حدود سال 760 ق. م. نوشته است. (34) در تلمود نگارش این کتاب به اعضای انجمن کبیر نسبت داده شده (35)، بنابراین مربوط به بعد از اسارت بابلی است. اما نقادان جدید می‌گویند قسمت‌هایی از این کتاب می‌تواند از آن عاموس نبی باشد، اما قسمت‌های دیگر را افراد دیگری در زمان‌های متأخر یعنی بین سال‌های 500 و 200 پیش از میلاد نوشته‌اند. (36)

4) کتاب عوبَدیای نبی

کتاب عوبَدیای نبی، کوچک‌ترین کتاب عهد قدیم است که تنها 21 آیه دارد. این کتابچه، آینده‌ی قوم ادوم، مجازات آنان و دلیل آن (1-16) و پیروزی قوم اسرائیل بر ادوم (17-21) را پیشگویی کرده است. (37)

درباره‌ی عوبدیای نبی، اطلاعی در دست نیست و به همین دلیل احتمال می‌دهند چون عوبدیا در زبان عبری به معنای عبد یهوه است، پس عنوانی است که بر هر پیامبری می‌تواند صدق کند. (38) در حالی که در کتاب تلمود نگارش این کتاب به اعضای انجمن کبیر نسبت داده شده، (39) برخی ترجیح این قول را به دانشمندان نسبت داده‌اند که این کتاب را شخصی به نام عوبدیا پیش از تبعید بابلی نوشته است. (40) با این حال بسیاری با توجه به شواهدی از درون خود کتاب، قاطعانه تاریخ نگارش آن را پس از اسارت بابلی می‌دانند. (41) همچنین برخی معتقدند که این کتاب کوچک را دو یا چند نفر پس از اسارت بابلی و در زمان‌های مختلف نوشته‌اند. (42)

5) کتاب یونس نبی

کتاب کوچک یونس نبی به لحاظ محتوایی عجیب و در میان کتاب‌های عهد قدیم از جهتی منحصر به فرد است. یونس یکی از

انبیای بنی‌اسرائیل است که از او در دیگر قسمت‌های عهد قدیم نام برده شده است (دوم پادشاهان، 14: 25). عجیب بودن محتوای این کتاب بیش از هر چیز در مورد شخصیتی است که از یونس ارائه می‌دهد.

خداوند به یونس نبی دستور می‌دهد که به شهر بزرگ نینوا (پایتخت حکومت آشور در بین‌النهرین) برود و گناهانشان را به آنان گوشزد کند و به آنان خبر دهد که به زودی به سبب گناهانشان نابود خواهند شد. اما یونس از این فرمان خداوند اطاعت نمی‌کند، گویا نمی‌خواهد مردم نینوا که دشمن قوم اسرائیل بودند هدایت شوند. یونس می‌خواهد از دست خداوند فرار کند. پس به کشتی سوار می‌شود و در کشتی حوادثی پیش می‌آید که به دریا افکنده می‌شود و یک ماهی بزرگ او را می‌بلعد و سه روز در شکم ماهی می‌ماند. پس به درگاه خداوند دعا می‌کند و خداوند او را نجات می‌دهد. پس بار دیگر خداوند به او

دستور می‌دهد که به نینوا برود. او چنین می‌کند و مردم نینوا در اثر مواعظ او و ترس از بلا توبه می‌کنند و از اعمال خود دست برمی‌دارند. خدا بر ایشان ترحم می‌کند و بلایی را که وعده داده بود، بر ایشان نازل نمی‌کند. اما یونس خشمگین می‌شود و منتظر نزول بلا بر قوم است و به خداوند اعتراض می‌کند. خداوند رحمت واسعه‌ی خود را به یونس گوشزد می‌کند و می‌گوید:

«آیا دل من برای شهر بزرگ نینوا نسوزد که در آن بیش از صد و بیست هزار بچه معصوم و بی‌گناه و نیز حیوانات بسیار وجود دارد.»

یونس نبی از اطاعت خدا سر باز می‌زند. او نمی‌داند که نمی‌توان از قدرت خداوند فرار کرد. او از هدایت شدن مردم و نجات آنان غمگین است؛ گویا تنها قوم اسرائیل باید هدایت شوند و نجات یابند. او حتی پس از توبه و بازگشت مردم نینوا منتظر نزول بلا بر آنان است و از بلایی که خداوند برای خودش فرستاده بود،

درس عبرت نگرفته است. چنین اموری از عجایب این کتاب کوچک است. اما نکته‌ی جالب توجه و مثبت کتاب این است که نشان می‌دهد همه‌ی انسان‌ها در مقابل خداوند یکسان‌اند و هیچ تفاوتی با هم ندارند و هر کس به سوی خدا باز گردد و توبه کند، رحمت الهی شامل حالش می‌شود، چه اسرائیلی باشد و چه از اقوام دیگر.

در سنت، حوادث این کتاب، تاریخی تلقی شده و نویسنده‌ی آن را همان یونس نبی که در قرن هشتم پیش از میلاد می‌زیسته است، به حساب آورده‌اند. اما نقادان جدید کتاب مقدس هم تاریخی بودن حوادث این کتاب را رد کرده‌اند و هم انتساب آن به یونس را. آنان تاریخ نگارش این کتاب را قرن پنجم یا چهارم پیش از میلاد می‌دانند (43) و می‌گویند که مدت‌ها پس از یونس، شخص دیگری پیام دینی خود را در قالب یک داستان

بیان کرده و قهرمان داستان خود را یونس نبی قرار داده است.(44)

گفته می‌شود که مفسران در این اجماع دارند که کتاب بعد از اسارت بابلی و در زمانی نوشته شده که قوم اسرائیل در پی این بوده است که خود را از اقوام دیگر دور نگه دارد. اما نویسنده‌ی کتاب که این عمل را به صلاح قوم نمی‌دید، خواهان این بود که قوم دوراندیشی و وسعت نظر بیشتری داشته باشد. (45) کتاب تلمود نگارش این کتاب را نیز به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد (46) و بنابراین تاریخ نگارش آن را مدت‌ها پس از اسارت بابلی می‌داند.

6) کتاب میکاه نبی

از جمله‌ی اول این کتاب بر می‌آید که خداوند محتوای آن را به صورت پیامی به یک روستانشینی از کشور یهودا به نام میکاه نبی که در قرن هشتم قبل از میلاد می‌زیسته، داده است. در این

کتاب مجازات دو کشور اسرائیل و یهودا و قوم اسرائیل پیشگویی شده است. گناهانی که قوم اسرائیل و رهبران آنها مرتکب می‌شوند، به آنها گوشزد شده و وعده‌ی بازگشت قوم به وطن و رهایی آنان در این کتاب آمده است. موضوع دیگر بسیار برجسته‌ی این کتاب پیشگویی آمدن مسیح و حوادث آخرالزمان است. (47)

گفته می‌شود میکاه، معاصر اشعیای نبی بوده و از اینکه برخی مطالب هم در کتاب میکاه و هم در کتاب اشعیا آمده، استنباط شده که یکی از دیگری استفاده کرده است یا به احتمال قوی‌تر هر دو از منابع سومی استفاده کرده‌اند. نمونه‌ی آن میکاه، 4: 1-4 است که عیناً در اشعیا، 2: 5-2 آمده است. (48)

اگر چنانچه سنت می‌گوید میکاه نویسنده‌ی این کتاب باشد، پس باید در قرن هشتم پیش از میلاد نوشته شده باشد. اما برخی بر

آن‌اند که از مطالب خود کتاب برمی‌آید که بعد از اسارت بابلی و حتی بعد از بازسازی معبد نوشته شده است. (49)

این زمان با آنچه در تلمود درباره‌ی تاریخ نگارش این کتاب آمده است، جور در می‌آید و آن اینکه این کتاب را نیز اعضای انجمن کبیر نوشته‌اند. (50)

7) کتاب ناحوم نبی

از ابتدای این کتاب بر می‌آید که خدا در رؤیایی مطالب آن را به ناحوم نبی داده است. ناحوم نبی فردی ناشناخته است و کتاب مقدس هیچ اطلاعاتی درباره‌ی او نمی‌دهد. مطالب این کتاب درباره‌ی شهر نینوا، پایتخت حکومت آشور است. این کتاب، انتقام خدا از اهالی این شهر و سقوط و نابودی آن را پیشگویی می‌کند. برخی معتقدند هر چند این کتاب حادثه‌ای را که در تاریخ رخ داده پیشگویی کرده است، اما نویسنده می‌خواهد ماجرای آن را به عنوان نماد مبارزه‌ی خدا با شرّ ارائه دهد. (51)

ماجراهای این کتاب مربوط به قبل از سقوط شهر نینوا به وسیله‌ی حکومت بابل است و برخی بر آن‌اند که از مطالب کتاب برمی‌آید که بین سال‌های 664 و 612 ق. م. یعنی سال سقوط نینوا نوشته شده است. (52) البته این تاریخ با آنچه در تلمود آمده، مبنی بر اینکه این کتاب را به همراه سایر کتاب‌های انبیای دوازده‌گانه اعضای انجمن کبیر نوشته‌اند، جور در نمی‌آید و طبق این بیان، زمان نگارش آن مدت‌ها پس از اسارت بابلی بوده است. (53)

8) کتاب حبقوق نبی

این کتاب کوچک را که تنها سه باب دارد، از نظر محتوایی می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. در دو باب اول، حَبَقُّوق نبی دو سؤال از خداوند می‌کند و یا به تعبیر دقیق‌تر، دو شکایت‌نامه را مطرح می‌نماید و خداوند پاسخ آنها را می‌دهد. در شکایت‌نامه‌ی اول، او از فساد و گناهکاری قوم اسرائیل می‌نالد و از خدا

می‌پرسد که تا کی باید فساد و ظلم ما را احاطه کرده باشد. در پاسخ خداوند قدرت گرفتن بابلی‌ها و هجوم آنها را مطرح می‌کند. در شکایت نامه‌ی دوم حبقوق از خدا می‌پرسد که آیا تو اجازه می‌دهی که بابلی‌ها ما را نابود سازند؟ و خداوند پاسخ می‌دهد که بابلی‌ها سرانجام نابود خواهند شد. اما در بخش دوم، یعنی باب سوم این کتاب، دعا و مناجاتی از حبقوق آمده که مضمون آن، سپاسگزاری از اخبار و اموری است که خداوند به او وعده داده است. عده‌ی زیادی باب سوم این کتاب را مشابه با سرودهای مزامیر دانسته‌اند. (54)

در ابتدای این کتاب آمده است که خدا این پیغام را در رؤیا به حبقوق نبی داد؛ اما مجموعه‌ی عهد قدیم هیچ اطلاعی درباره‌ی حبقوق نمی‌دهد. از این رو درباره‌ی اینکه حتی این اسم به چه معناست و آیا نامی واقعی است یا معنای آن مدنظر است و اینکه او چه کسی بوده، بحث‌هایی صورت گرفته است.

تنها اطلاعی که از این شخص در دست است، از خود این کتاب به دست آمده و آن اینکه او در اواخر قرن هفتم می‌زیسته است. (55) گفته می‌شود اکثر شارحان بر آن‌اند که حبقوق کتاب خود را در زمان «یهو یاقیم»، پادشاه یهود (597-609 ق. م.) نوشته است. (56) البته درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسنده‌ی آن در کتاب تلمود سخن دیگری آمده است و نگارش آن به اعضای انجمن کبیر نسبت داده شده (57)؛ پس تاریخ نگارش این کتاب پس از اسارت بابلی بوده است.

9) کتاب صَفَنیای نبی

کتاب کوچک سه بابی صفنیای نبی را به لحاظ محتوایی می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد.

در شماره‌ی نخست از باب اول آمده است که محتوای این کتاب پیامی است که در زمان یوشیا، پادشاه یهودا، به صفنیا داده شد. در دنباله‌ی باب اول سخن از داوری خداوند و مجازات گناهکاران

است. گناهان بنی‌اسرائیل به ویژه بت‌پرستی آنان و پرستش خدایان بیگانه گوشزد شده و به آنان خبر داده شده که روز مجازات نزدیک است.

در بخش بعد، نابودی اقوام مجاور پیشگویی شده است. در باب سوم و آخرین بخش، ابتدا گناهان اهالی اورشلیم و رهبران آنها و این‌که انبیای آن‌ها دروغ‌گو هستند و کاهنان احکام خدا را به نفع خود تحریف می‌کنند، گوشزد شده است. در پایان نابودی دشمنان اسرائیل و آمدن روزهای خوش آن وعده داده شده است. (58)

جمله‌ی آغازین این کتاب اطلاعاتی درباره‌ی شخص صفنیا و زمان دریافت پیام می‌دهد. این پیام در زمان یوشیا (608-640 ق. م.) به صفنیا داده شده است. اما از محتوای کتاب برمی‌آید که مربوط به قبل از اصلاحات یوشیا و مبارزه‌ی او با بت‌پرستی در سال 621 ق. م. بوده است، زیرا این کتاب مربوط به زمانی است

که بت‌پرستی رواج داشته است. (59) برخی احتمال داده‌اند این کتاب را صفنیای نبی در سال 626 ق. م. نوشته است. (60) البته این تاریخ با آنچه در تلمود درباره‌ی تاریخ نگارش این کتاب و سایر کتاب‌های انبیای دوازده‌گانه آمده است، سازگاری ندارد، زیرا همان‌طور که اشاره شد این کتاب نگارش کتاب‌های انبیای دوازده‌گانه را به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد و بنابراین تاریخ نگارش آن به پس از اسارت بابلی مربوط می‌شود. (61)

10) کتاب حَجَّی نبی

این کتاب کوچک که تنها مشتمل بر دو باب است، درباره‌ی زمانی است که قوم از اسارت بابلی بازگشته و به بازسازی خانه‌ی خدا مشغول شده است. این کتاب شامل چندین پیام از سوی خداوند به مردم و سران یهود است که حَجَّی نبی، آن را در فواصل خاصی که تاریخش در خود کتاب درج گردیده، ابلاغ کرده است. در پیام اول خداوند نارضایتی خود را از اینکه مردم،

بازسازی خانه‌ی خدا را رها کرده و به امور شخصی خود پرداخته‌اند، اعلام می‌کند و به آنها می‌گوید مجازات این عمل خشکسالی است که همه‌ی محصولات آنان را از بین می‌برد. پس مردم بازسازی خانه خدا را شروع می‌کنند.

در پیامی دیگر خداوند به مردم درباره‌ی بازسازی خانه دلگرمی می‌دهد و آینده‌ی خوب آن را بیان می‌کند. در چند پیام بعدی، خداوند کاهنان را می‌آزماید و به آنها اخطار می‌دهد و همچنین وعده‌ی برکت به مردم می‌دهد. در آخرین پیام نیز نابودی دشمنان را وعده می‌کند. (62)

درباره‌ی زندگی حجّی نبی اطلاعات زیادی در دست نیست؛ اما در دیگر قسمت‌های عهد قدیم، نام او آمده است. در سنت آمده است که او در بابل در اسارت متولد شد و پس از بازگشت در همان تاریخی که در خود کتاب آمده است این کتاب را نوشت. (63)

اما برخی معتقدند اینکه در کتاب نام او آمده است، دلالت بر این ندارد که نویسنده‌ی کتاب هم خود او بوده باشد و ممکن است کتاب را بعداً شخص دیگری نوشته باشد. (64) این سخن با گفته‌ی تلمود که این کتاب را به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد مطابقت دارد. (65)

11) کتاب زکریای نبی

کتاب زکریای نبی مشتمل بر رؤیاهای متعددی است که تاریخ دقیق آنها در خود کتاب آمده است. هشت باب نخست کتاب به رؤیاهایی پرداخته است که به زمان خود زکریا مربوط می‌شود. اما شش باب آخر کتاب، متفاوت است و به پیشگویی درباره‌ی مسیح و آخرالزمان اختصاص دارد. در رؤیاهای بخش نخست، گناهان مردم گوشزد و نتیجه‌ی نافرمانی بیان شده است. همچنین امید و وعده برکت در این بخش آمده است. در بخش

دوم مجازات اقوام مجاور، آمدن مسیحا و نجات بنی‌اسرائیل پیشگویی شده است. (66)

در ابتدای کتاب آمده است که این پیام در سال دوم سلطنت داریوش به زکریا داده شد، بنابراین ماجرای کتاب به سال 52 ق. م. برمی‌گردد.

گفته می‌شود زکریا در اسارت بابلی بوده و پس از اسارت به وطن بازگشته است. (67) سنت، نویسنده‌ی این کتاب را همان زکریای نبی می‌داند، در حالی که نقادان جدید هشت باب نخست کتاب را نوشته‌ی زکریا می‌دانند و شش باب دیگر آن را به فردی ناشناخته و زمانی متأخرتر نسبت می‌دهند. (68) برخی زمان تکمیل نهایی کتاب را مربوط به مدت‌ها پس از تبعید بابلی می‌دانند (69) و این زمان با سخن تلمود که آن را به اعضای انجمن کبیر نسبت می‌دهد همخوانی دارد. (70)

12) کتاب ملاکی نبی

کتاب ملاکی نبی درباره‌ی دوره‌ای است که خانه‌ی خدا بازسازی شده است. خداوند در پیامی، از سستی مردم و کاهنان در رابطه با امور دینی خود شکایت و کاهنان را سرزنش می‌کند و به آنان می‌گوید خداوند را نمی‌توانید فریب دهید. این کتاب فرا رسیدن روز داوری را گوشزد می‌کند و مردم را به توبه فرا می‌خواند. همچنین آمدن مسیح نیز در این کتاب پیشگویی شده است.

گفته می‌شود کلمه‌ی ملاکی در زبان عبری به معنای پیام‌آور من است و به همین دلیل، این پرسش وجود دارد که آیا کلمه‌ی ملاکی نام فردی خاص بوده یا یک عنوان کلی است.

از این رو عالمان یهود در تلمود گفته‌اند مقصود از ملاکی همان عزرای کاهن بوده و او این کتاب را نوشته است. (71) گفته می‌شود در نسخه‌ی سبعینیه و دیگر نسخه‌ها کلمه‌ی ملاکی، نام خاصی نیست و به همین دلیل، بیشتر محققان این کلمه را اسم

شخص خاصی نمی‌دانند. (72) با این حال، برخی رأی غالب را این دانسته‌اند که این کلمه نام شخص خاصی است که نزدیک آمدن مسیح می‌زیسته است. (73)

برخی از محققان بر آن‌اند که این کتاب را همراه با بخش دوم کتاب زکریا یک نفر نگاشته است، (74) اما بیشتر محققان می‌گویند اساساً خود این کتاب را یک نفر ننوشته، چرا که قسمت‌های مختلف آن با هم ناسازگار است. (75)

مطابق سنت یهودی با این کتاب وحی پایان یافته است. (76)

پی‌نوشت‌ها:

1) The Jewish Religion: A Companion, p. .۵۰

2) Who’s Who in the Old Testament, P. .۱۴۹

3. المدخل الی العهد القدیم، ص 347.

4. هاکس، قاموس کتاب مقدس، ص 71-70؛ قاموس الکتاب المقدس، ص 83-82.

5. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 102.

6. قاموس الکتاب المقدس، ص 85-83.

7) The Oxford Companion to the Bible, p. ٣٢٧; Oxford Dictionary of the Bible, p. .١٨٨

8) The Oxford Companion to the Bible, P. .٣٢٨

9) The Jewish Religion: A Companion, p. ٢٨١; Harper’s Bible Dictionary, p. .۴۵٧

10. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 112؛

Oxford Dictionary of the Bible, p. .١٩٧

11. المدخل الی العهد القدیم، ص 398؛ گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

12. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 112.

13) The New International Dictionary of the Bible, p. .۵۰۸

14. همان، ص 117.

15) Harper's Bible Dictionary, p. .۲۹۴

16. همان؛

Oxford Dictionary of the Bible, p. .۱۳۰

17. قاموس کتاب مقدس، ص 322.

18) The Jewish Religion: A Companion, P. .۱۵۹

19. المدخل الی العهد القدیم، ص 446.

20. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161؛ Loc. cit.

21) Loc. cit, p. .۱۵۹

22. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 117.

23. المدخل الی العهد القدیم، ص 446.

24) The New International Dictionary of the Bible, p. .۴۵۱

25. قاموس الکتاب المقدس، ص 1005؛

The Oxford Companion to the Bible, p. .۲۹۰

26) The Jewish Religion: A Companion, p. .۲۵۲

27. همان جا.

28. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس؛ ص 123؛

Oxford Dictionary of the Bible, p. .۱۷۷

29. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

30. همان، ص 161.

31. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 123؛

The Jewish Religion: A Companion, p. .۲۸۶

32. المدخل الی العهد القدیم، ص 508؛

Oxford Concise Companion to the Jewish Religion, p. ۱۱۲, Ibid, p. .۲۸۶

33. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 126-125؛

Oxford Dictionary of the Bible, p. .۱۴

34. همان، ص 127.

35. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

36. المدخل الی العهد القدیم، ص 522؛

The Oxford Companion to the Bible, p. .۲۵

37) The Jewish Religion: A Companion, p. .۳۶۸

38. سعید، المدخل الی الی الکتاب المقدس.

39. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

40. المدخل الی العهد القدیم، ص 532.

41. همان جا؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 127.

42. المدخل الی العهد القدیم، ص 532؛

Who’s Who in the Bible, pp. ٣۶۵-.٣۶۶

43. قاموس الکتاب المقدس، ص 127.

44) The Jewish Religion: A Companion, p. .٢٨٧

45. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 128.

46. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

47. قاموس کتاب مقدس، ص 861.

48) Ibid., p. .٣۴۵

49. الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 2، ص 400؛

Harper’s Bible Dictionary, p. .۶٣٣

50. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

51) The Oxford Companion to the Bible, p. ۴۵۴.

52. قاموس الکتاب المقدس، ص 945، الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 2، ص 412؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 132.

53. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

54) The Jewish Religion: A Companion, p. ۲۰۵; Harper’s Bible Dictionary, p. ۳۶۴.

55) The Jewish Religion: A Companion, p. ۲۰۵.

56. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 132.

57) Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۱۶۰.

58. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

59) The Jewish Religion: A Companion, p. .۶۲۳

60. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 134.

61. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

62) Harper’s Bible Dictionary, p. .۳۶۶

63. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 135.

64) The Jewish Religion: A Companion, p. .۲۰۹

65. گنجینه‌ای از تلمود؛ ص 161.

66) Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۱۶۰; The Jewish Religion: A Companion, p. .۶۲۲

67. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 136.

68. المدخل الی العهد القدیم، ص 592؛

The Jewish Religion: A Companion, p. .۶۲۹

69. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 138.

70. گنجینه‌ای از تلمود، ص 592.

71) Ibid., p. .۳۳۲

72) Harper’s Bible Dictionary, p. .۵۹۷

73. المدخل الی العهد القدیم، ص 609.

74. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، 139.

75. المدخل الی العهد القدیم، ص 610.

76) The Jewish Religion: A Companion, p. .۳۳۲

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت دهم)

کتوویم

مجموعه‌ی عهد قدیم مطابق ترتیب و تقسیم نسخه‌ی عبری به سه بخش تورات، انبیا و مکتوبات یا نوشته‌ها (کتوویم) تقسیم می‌شود. بخش مکتوبات شامل 13 کتاب مزامیر داوود، امثال سلیمان، ایوب، غزل غزل‌های سلیمان، روت، مراثی ارمیا، استَر، جامعه‌ی سلیمان، دانیال، عزرا، نَحَمیا و کتاب‌های اول و دوم تواریخ ایام می‌شود. به لحاظ محتوایی این مجموعه به دو بخش تقسیم می‌گردد: تاریخی و غیرتاریخی.

عمده‌ی مطالب کتاب‌های اول و دوم تواریخ ایام، عزرا و نحمیا تاریخ قوم اسرائیل و معبد اورشلیم است. سه کتاب روت، اِستر و دانیال زندگی افرادی خاص و حوادثی می‌باشد که در مقطعی خاص از تاریخ برای آنان پیش آمده است؛ پس می‌توان آنها را به کتاب‌های تاریخی ملحق کرد.

1) دو کتاب تواریخ ایام

دو کتاب تواریخ ایام، همان‌طور که از عنوانشان برمی‌آید تاریخی‌اند و در اصل یک کتاب بوده‌اند که در نسخه‌ی سبعینیه و در پی آن ترجمه‌های لاتین و انگلیسی به دو کتاب مجزا تقسیم شدند، تا این‌که در قرن شانزدهم میلادی در نسخه‌ی چاپی کتاب مقدس عبری هم این دو از هم جدا گردیدند. این دو کتاب در نسخه‌ی سبعینیه جزو کتاب‌های تاریخی‌اند و بین کتاب‌های پادشاهان و عزرا واقع شده‌اند، اما در نسخه‌ی عبری جزو مکتوبات‌اند و در واقع آخرین کتاب از مکتوبات و آخرین بخش از کتاب مقدس عبری‌اند.

الف) نگاهی به محتوا

کتاب اول تواریخ ایام به لحاظ محتوایی به دو بخش مجزا تقسیم می‌شود. نُه باب نخست این کتاب خود یک بخش است که با نگاهی خاص حوادث از حضرت آدم تا بازگشت از اسارت بابلی به

صورتی گذرا مرور می‌شود. نگاه خاص این نه باب به افراد و نسب‌هاست. باب اول با آدم و فرزندان او آغاز می‌شود و تنها از آنها نام می‌برد و این عمل را در نسل‌های بعدی ادامه می‌دهد تا به نوح و سپس به ابراهیم می‌رسد. فرزندان ابراهیم و نوادگان او و شاخه‌های مختلفی که از آنها به وجود آمده‌اند در این باب نام برده شده‌اند. باب دوم همین عمل را در رابطه با فرزندان یعقوب و فرزند بزرگ او، یهودا، آغاز می‌کند و به سرعت به داوود پادشاه می‌رسد و در باب سوم نسل داوود و سلیمان بیان می‌گردد.

از باب چهارم تا ششم بار دیگر فرزندان یعقوب و نسل تعدادی از آنها و در باب هفتم بقیه ذکر می‌شود. اما به طور عجیبی در باب ششم مطلبی بی‌ربط بیان می‌گردد. در این باب زمان داوود و این‌که او افرادی را برای موسیقی عبادتگاه تعیین می‌کند و در آن نام‌های اینان و مسائل دیگر مربوط به خیمه‌ی عبادت بازگو می‌شود. باب هشتم بار دیگر در مورد خاندان بنیامین تا

نسب‌نامه‌ی شائول پادشاه است. در باب نهم به اسارت بنی‌اسرائیل و این که علت آن بت‌پرستی قوم بوده است و به خاندان‌ها و افرادی که از اسارت باز گشتند، اشاره می‌شود. در پایان این باب بار دیگر نسب‌نامه و نسل شائول بیان می‌گردد.

بخش دوم این کتاب، یعنی باب‌های دهم تا بیست و نهم در واقع تاریخ پادشاهی داوود است. تاریخ پادشاهی داوود در این کتاب با مرگ شائول به سبب نافرمانی از خدا (باب دهم) و تعیین داوود از سوی خداوند به عنوان پادشاه (باب یازدهم) آغاز می‌شود. در باب‌های 12 تا 21 پیروان داوود از قبایل مختلف، سربازان او، فعالیت‌های نظامی و آبادانی او و آوردن پایتخت به اورشلیم و غیره آمده است. از باب 22 تا آخر این کتاب سخن از خانه‌ی خداست که داوود تصمیم به بنای آن می‌گیرد، اما از آنجا که قرار است به فرمان خدا فرزندش سلیمان آن خانه را بنا کند، داوود به فراهم کردن مقدمات ساخت آن می‌پردازد و اقدامات مهمی

انجام می‌دهد. این کتاب با تاج‌گذاری سلیمان و وفات داوود پایان می‌یابد.

نُه باب نخست کتاب دوم تواریخ ایام به دوره‌ی حکومت سلیمان و فعالیت‌های او اختصاص دارد. اما نکته‌ی مهم این است که گرایش مطالب این نُه باب به سوی ساخت معبد اورشلیم به وسیله‌ی سلیمان و حوادث دیگر مربوط به معبد است. حوادث دیگری مانند ثروت و قدرت سلیمان و دیدار با ملکه سبا و غیره در حاشیه قرار دارد. در باب نهم وفات سلیمان و از باب دهم ماجرای شورش قبایل شمالی و تجزیه‌ی کشور به اسرائیل در شمال و یهودا در جنوب و ماجراهایی که برای این دو کشور رخ داده و پادشاهانی که بر آنها حکومت کرده‌اند، آمده است. این کتاب با اسارت بابلی و اتمام آن به وسیله‌ی کوروش پایان می‌یابد.

مطالب دو کتاب تواریخ ایام در واقع همان مطالبی است که در کتاب‌های تاریخی قبلی آمده است، اما با سیر مطالب در آن کتاب‌ها دو تفاوت دارد، یکی این که بیشتر توجه به کشور جنوبی، یعنی یهودا است و دیگر این که معبد اورشلیم در این دو کتاب نقش محوری دارد.

ب) منابع

دو کتاب تواریخ ایام از یک نظر در کل کتاب‌های تاریخی عهد قدیم منحصر به فرد است و آن این که خود کتاب به منابع متعددی اشاره کرده و در آن نام بیش از 20 منبع آمده است که نویسنده خوانندگان را برای مطالعه‌ی بیشتر به آنها ارجاع می‌دهد. (1)

در واقع منبع اصلی و مهم این کتاب، کتاب‌های سموئیل و پادشاهان بوده و نویسنده، مطالب تاریخی آن کتاب‌ها را گرفته و با موضع الهیاتی خود، که در آن کاهنان و معبد نقش محوری

دارند، بازسازی کرده است. (2) البته باید توجه داشت نسخه‌ای از کتاب‌های سموئیل و پادشاهان، که نویسنده‌ی کتاب تواریخ ایام از آنها استفاده کرده است، عیناً مانند کتاب‌های فعلی نبوده‌اند و احتمالاً بعداً ویراستاری شده‌اند. علاوه بر این، مطالبی در این کتاب وجود دارد که در کتاب‌های قبلی نبوده است. بنابراین نویسنده از منابع دیگری نیز استفاده کرده است. (3)

کتاب‌هایی که نویسنده از آنها نام می‌برد، عبارت‌اند از: پادشاهان یهودا و اسرائیل (دوم تواریخ ایام، 27: 7)، پادشاهان اسرائیل (20: 34)، اعمال پادشاهان اسرائیب (33: 18)، شرح کتاب پادشاهان (24: 27)، سخنان سموئیل رائی، سخنان جاد رائی، سخنان ناتان نبی (اول تواریخ، 29: 29)، تاریخ ناتان نبی، نبوت اخیای شیلونی، رؤیاهای یعدوی نبی (دوم تواریخ، 9: 29)، تاریخ شمعیای نبی، تاریخ عدوی نبی (12: 15)، کتاب اشعیای نبی پسر آموص (26: 22)، تاریخ انبیا (33: 19)، نوشته‌های داوود

پادشاه اسرائیل و پسرش سلیمان (35: 4)، کتاب مراثی (35: 25)، سخنان داوود، سخنان آساف رائی (29: 30) و غیره. گفته می‌شود نویسنده‌ی کتاب تواریخ ایام علاوه بر کتاب‌هایی که از آنها نام برده از منابع متعدد دیگری، از جمله تورات و دیگر کتاب‌های تاریخی عهد قدیم هم استفاده کرده ولی از آنها نام نبرده است. (4)

منابع متعددی که در کتاب تواریخ ایام از آنها استفاده شده است چند نکته را درباره‌ی این کتاب روشن می‌سازد:

نخست این که این کتاب در زمانی نوشته شده که منابع بسیار زیادی در اختیار نویسنده بوده است.

دوم این که در آن زمان استفاده از منابع موجود و منابع متعدد رایج بوده است.

سوم این که به دو دلیل این کتاب مدت زمانی طولانی پس از کتاب‌های سموئیل و پادشاهان یا اگر این نکته را در نظر بگیریم

که کتاب‌های تورات و انبیای متقدم یک کتاب تاریخی بوده پس از آن و نیز پس از دیگر قسمت‌های عهد قدیم نوشته شده است؛ چرا که اولاً نویسنده از آن متون و ثانیاً از منابعی استفاده کرده که در اختیار نویسندگان کتاب‌های دیگر تاریخی نبوده است.

ج) نویسنده

سنت یهودی بر آن است که بخشی از این کتاب را عزرا و بخشی دیگر را نَحَمیا نوشته است؛ (5) اما با توجه به آنچه درباره‌ی دیگر کتاب‌های تاریخی عهد قدیم و این که به احتمال قوی نویسنده‌ی آنها عزرا بوده است، گفته شد، پس این کتاب باید پس از عزرا و به وسیله‌ی فرد دیگری نوشته شده باشد. نویسنده‌ای مسیحی تاریخ نگارش این کتاب را از 350 تا 250 قبل از میلاد، یعنی مدت‌ها پس از عزرا و نحمیا می‌داند (6) و نویسنده‌ای یهودی با توجه به شواهد زبان‌شناختی، قرن چهارم را

ترجیح می‌دهد و این قول را به نقادان جدید منسوب می‌کند. (7)

نکته‌ای که باید به آن اشاره شود این‌که در این کتاب هم مانند کتاب‌های تاریخی قبلی، مشکل فراز و فرود شخصیت‌ها وجود دارد؛ بنابراین تحلیلی که درباره‌ی منابع کتاب‌های قبلی آمد درباره‌ی این مورد هم صادق است.

2) کتاب‌های عزرا و نَحَمیا

از جمله کتاب‌های تاریخی عهد قدیم، دو کتاب عزرا و نَحَمیاست که در اصل یک کتاب بوده و در ترجمه‌ی لاتینی ولگات به صورت دو کتاب درآمده است. اما از قرن شانزدهم به بعد در نسخه‌های دیگر هم این دو کتاب از هم جدا شده‌اند. این کتاب یا دو کتاب، در نسخه‌ی عبری جزو مکتوبات و قبل از کتاب تواریخ ایام آمده، اما در نسخه‌ی سبعینیه جزو کتاب‌های تاریخی است و پس از تواریخ ایام قرار می‌گیرد. (8)

الف) نگاهی به محتوا

کتاب عزرا به لحاظ محتوا به دو بخش تقسیم می‌شود. شش باب نخست این کتاب به ماجرای دستور کوروش مبنی بر آزادی یهودیان و فرمان او برای بازسازی معبد اورشلیم و بازگشت عده‌ی زیادی از یهودیان به اورشلیم و آغاز بازسازی معبد و مشکلاتی که برای آنان پیش می‌آید و اتمام بازسازی آن در زمان داریوش می‌پردازد. چهار باب آخر آن درباره‌ی بازگشت عده‌ی دیگری از یهودیان به رهبری فردی به نام عزرا، از کاهنان و کاتبان بزرگ یهود و اقدامات دینی این شخصیت است. عزرا به اورشلیم باز می‌گردد و در راه شناخت تورات و عمل به آن و جلوگیری از انحرافاتی که در میان یهودیان ظاهر شده بود، تلاش‌های زیادی را انجام می‌دهد.

کتاب نَحَمیا نیز به ماجرای دیگری که در همین زمان رخ داده است، می‌پردازد. این کتاب با بازگشت یکی از یهودیان به نام

نَحَمیا که در دربار اردشیر، پادشاه ایران، صاحب مقام بود، آغاز می‌شود. او برای بازسازی شهر اورشلیم و رسیدگی به امور آن از طرف اردشیر مأموریت می‌یابد. در واقع در این کتاب دو شخصیت نقش دارند، یکی نَحَمیا که به آبادانی و بنای شهر می‌پردازد و دیگری عزرا که مسئولیت امور دینی را برعهده دارد. از اقدامات مهم عزرا این بود که تورات را برای یهودیان خواند و آن را تفسیر کرد. یهودیان پیمان بستند که به دستورات تورات پایبند باشند (باب هشتم تا دهم).

ب) تاریخ نگارش و نویسنده

سنت یهودی، نویسنده‌ی این کتاب را عزرای کاتب می‌داند، (9) اما دانشمندان جدید نویسنده‌ی نهایی این دو کتاب را شخص دیگری که مدت‌ها پس از عزرا می‌زیسته است، می‌دانند. اما نکته‌ی قابل توجه در این کتاب یا دو کتاب این است که در شش باب نخست کتاب عزرا، در ماجراهایی که خود عزرا نقشی ندارد،

ماجرا با ضمیر غایب نقل می‌شود، اما در باب‌های بعد، که عزرا در آنها نقش دارد، ضمایر و افعال به صورت اول شخص می‌آید و همین‌طور در عمده‌ی مطالب کتاب نَحَمیا، که خود این شخصیت در آنها نقش داشته، ضمایر و افعال به صورت اول شخص است. این نکته شاهدی است بر این مدعا که این دو کتاب را عزرا و نَحَمیا نگاشته‌اند.

اما مشکل اینجاست در این کتاب‌ها اموری آمده که مربوط به مدت‌ها بعد از این شخصیت‌هاست و به همین دلیل دانشمندان کتاب مقدس تاریخ نگارش این کتاب، یا دو کتاب، را به زمان پس از اسکندر مقدونی و حوالی سال 300 قبل از میلاد نسبت می‌دهند. (10) اما مشکل ضمایر و افعال اول شخص همچنان باقی می‌ماند. به گفته‌ی محققان، نویسنده‌ی کتاب از منابع متعددی استفاده کرده است؛ (11) زیرا بسیار محتمل به نظر می‌رسد که نوشته‌هایی از عزرا و نیز نحمیا در اختیار نویسنده‌ی

نهایی بوده و مطالب مربوط به این دو شخصیت را عیناً از خود آنان گرفته یا نقل کرده باشد.

ج) کتاب‌های تواریخ ایام و عزرا و نحمیا به مثابه‌ی یک کتاب تاریخی

نظریه‌ی مهم درباره‌ی کتاب‌های تواریخ ایام و عزرا و نحمیا که نقادان جدید ارائه کرده‌اند این است که این دو یا سه و یا چهار کتاب در واقع کتابی تاریخی بوده‌اند که یک نویسنده، آن را گردآوری و تدوین کرده است. (12) برای اثبات آن می‌توان دو شاهد ارائه کرد:

1. دو کتاب تواریخ ایام در واقع یک کتاب بوده و بعدها به صورت دو کتاب در آمده است. همچنین کتاب‌های عزرا و نحمیا در اصل یک کتاب بوده است. پس در واقع در نسخه‌ی اصلی، دو کتاب و نه چهار کتاب بوده است. حال اگر به پایان کتاب دوم تواریخ ایام و آغاز کتاب عزرا توجه کنیم، به خوبی پیوستگی

مطالب و این که دومی دنباله اولی است را در می‌یابیم. بین این دو کتاب و مطالب آنها چنان پیوستگی‌ای وجود دارد که چند جمله‌ی پایان کتاب تواریخ ایام عیناً در آغاز کتاب عزرا تکرار شده است:

در سال اول سلطنت کوروش، امپراتور پارس، خداوند آنچه را که توسط ارمیای نبی فرموده بود، به انجام رسانید. او کوروش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن را نوشته، به سراسر امپراتوری خود بفرستد. این است متن آن فرمان:

من، کوروش، امپراتور پارس اعلام می‌دارم که خداوند، خدای آسمان‌ها تمام ممالک جهان را به من بخشیده و به من امر فرموده که برای او در شهر اورشلیم که در سرزمین یهود است خانه‌ای بسازم. پس از تمام یهودیانی که در امپراتوری من هستند، هر که بخواهد می‌تواند به آنجا بازگردد. خداوند خدای

اسرائیل همراه او باشد (دوم تواریخ ایام، 36: 23-22؛ عزرا، 1: 1-3).

کتاب تواریخ ایام به فرمان کوروش و پایان اسارت بابلی ختم و کتاب عزرا با فرمان کوروش و شروع بازگشت بنی‌اسرائیل آغاز می‌شود.

2. معبد و کاهنان در کتاب تواریخ ایام نقش محوری و اساسی دارند. یعنی این کتاب در واقع کتابی تاریخی است که در آن تاریخ معبد و نقش کاهنان بسیار پررنگ است. دو کتاب عزرا و نحمیا هم همین گونه‌اند و این دو عنصر در آنها نقش اساسی دارد. علاوه بر این، محققانی که این دو یا چهار کتاب را یک کتاب می‌دانند، موارد متعددی از اشکال زبانی را برشمرده‌اند که در کل این مجموعه وجود دارد و در دیگر قسمت‌های عهد قدیم یافت نمی‌شود. (13)

پس می‌توان نتیجه گرفت همان‌طور که طبق نظریه‌ای، کتاب‌های تورات و انبیای متقدم در واقع یک کتاب تاریخی بوده و در قرن پنجم قبل از میلاد نوشته شده‌اند، حدود یک قرن بعد فرد دیگری کتاب تاریخی دیگری را با رویکردی خاص نوشته که مشتمل بر کتاب‌های تواریخ ایام و عزرا و نحمیا بوده است. پس در واقع تنها دو کتاب تاریخی در عهد قدیم وجود دارد که اولی مفصل‌تر است و به زمان تبعید بابلی ختم می‌شود و دومی تا زمان عزرا و نحمیا ادامه می‌یابد و رویکرد آن بیشتر به معبد اورشلیم و شعائر و مراسم مربوط به معبد و نقش کاهنان بوده است.

3) کتاب‌های روت، استر و دانیال

این سه کتاب در واقع داستان زندگی سه شخصیت است، که البته هر یک وضعیت قوم اسرائیل را در مقطعی خاص از تاریخ نشان می‌دهد.

الف) کتاب روت

کتاب کوتاه روت سرگذشت زندگی زنی به همین نام از جدّات حضرت داوود بوده است. زمانی در دوره‌ی داوران سرزمین فلسطین دچار قحطی می‌شود و زنی به نام نعومی همراه با خانواده خود به سرزمین موآب مهاجرت می‌کند. چندی بعد همسر نعومی وفات می‌یابد و او تصمیم به بازگشت می‌گیرد. اما در این هنگام زنی به نام روت از اهالی موآب به عقد پسر نعومی در می‌آید. پس از مدتی پسر نعومی نیز می‌میرد و چون نعومی تصمیم به بازگشت به سرزمین خود می‌گیرد، روت به او می‌گوید هرجا بروی با تو می‌آیم. پس نعومی همراه روت به سرزمین قوم اسرائیل باز می‌گردند و در مزرعه مردی نیکوکار مشغول به کار می‌شوند. مرد نیکوکار روت را به عقد خود در می‌آورد و از او صاحب فرزندی می‌شود که از اجداد داوود است. نکته‌ی قابل توجه این کتاب، آن است روت که زنی غیراسرائیلی است به

همسری یک اسرائیلی در می‌آید و این امر مطابق فقه یهود و قسمت‌هایی از عهد قدیم ممنوع بوده است.

بر اساس سنت یهودی، این کتاب را سموئیل نبی نوشته است (14) و برخی در گذشته‌ها آن را دنباله‌ی کتاب داوران دانسته‌اند. (15) اما از آنجا که به نام داوود در پایان این کتاب اشاره شده است و نیز با توجه به شواهد متعدد از درون آن، نقادان جدید تاریخ نگارش آن را پس از داوود و به دست نویسنده‌ای ناشناس می‌دانند. (16) بسیاری از نقادان جدید تاریخ نگارش این کتاب را عصر عزرا و نحمیا گفته‌اند و اساساً ماجرای ازدواج با غیریهودی را که در این کتاب مورد تأیید قرار گرفته است، واکنشی در مقابل اقدامات عزرا و نحمیا می‌دانند که با این پدیده، مبارزه می‌کردند. (17)

ب) کتاب اِستَر

کتاب استر نیز داستان زندگی زنی یهودی و مربوط به دوره‌ی اسارت بابلی است که در آن ماجراهایی پیش می‌آید که این دختر یهودی به همسری خشایارشا، پادشاه ایران، در می‌آید؛ اما به توصیه‌ی پسر عموی خود، مردخای، یهودی بودنش را مخفی می‌کند. وزیر خشایارشا، هامان، مردی، خودخواه بود و چون مردخای مطابق دین خود از تعظیم در مقابل وی خودداری کرد، از او کینه به دل گرفت و نزد پادشاه از یهودیان بدگویی کرد و پادشاه دستور قتل عام آنان را صادر کرد. در این هنگام مردخای از استر خواست تا دین خود را نزد پادشاه آشکار سازد. اِستر، جان خود را به خطر انداخت و به پادشاه گفت که او هم جزو کسانی است که باید اعدام شوند. پادشاه خشمگین شد، هامان را اعدام کرد و مردخای را به جای او به وزارت برگزید. بدین ترتیب یهودیان از یک قتل‌عام نجات یافتند.

در کتاب تلمود نگارش این کتاب به اعضای انجمن کبیر منسوب است که در دوره‌ی پس از اسارت بابلی تشکیل شده است. (18) اما نقادان جدید درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسنده‌ی این کتاب بسیار مشکل دارند. برخی می‌گویند شواهد زبان‌شناختی و غیر آن برای تعیین نگارش آن بسیار اندک است و بنابراین تاریخ نگارش آن را از قرن دوم تا پنجم قبل از میلاد می‌توان احتمال داد. (19) البته برخی نویسنده‌ی خاصی را تعیین کرده و آن را به عزرا یا مردخای نسبت داده‌اند. (20) در مورد اصل داستان، بسیاری بر آن‌اند که این داستان تاریخی نیست، چرا که در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی که زندگی خشایارشا را آورده نامی از استر، هامان و مردخای نیست؛ بنابراین، این یک افسانه است. (21)

ج) کتاب دانیال

کتاب دانیال نبی به دو بخش مساوی تقسیم می‌شود. شش باب نخست به زندگی دانیال و ماجراهای پیش آمده برای او می‌پردازد. دانیال، که همراه قوم به اسارت بابلی آورده شده است با سه جوان دیگر برای خدمت به پادشاه بابل، بختنصّر، انتخاب می‌شوند و دانیال با تعبیر رؤیای پادشاه مورد توجه او قرار می‌گیرد و به مقام بالایی می‌رسد و به این وسیله، خدمات مهمی را نسبت به قوم خود انجام می‌دهد. نیمه‌ی دوم کتاب در رابطه با رؤیاهایی است که دانیال دیده است. این رؤیاها حوادثی را که در آینده و تا زمان روی کار آمدن ملکوت خدا رخ خواهد داد، پیشگویی می‌کند.

مورّخان حوادث تاریخی‌ای را که در بخش نخست این کتاب آمده است، به شدّت رد می‌کنند و آن را داستانی ساخته‌ی ذهن مردم می‌دانند که بعدها نوشته شده است. (22) سنت، نویسنده‌ی این کتاب را دانیال نبی می‌داند، اما از آنجا که بخشی

از این کتاب به زبان آرامی است، که تا نزدیک عهد مسیحیت رواج نداشته، انتساب آن کتاب به دانیال، که در قرن ششم قبل از میلاد می‌زیسته، ناموجّه است. (23) به همین دلیل و نیز بر اساس شواهد متعدد دیگر، نقادان جدید کتاب مقدس دیدگاه سنتی را قاطعانه رد می‌کنند و تاریخ نگارش کتاب را حدود قرن دوم قبل از میلاد می‌دانند. (24)

گفته می‌شود در بین کتاب‌های عهد قدیم، کتاب دانیال جزو معدود کتاب‌هایی است که می‌توان با شواهد کافی تاریخ نگارش آن را تعیین کرد. شواهدی قطعی وجود دارد که این کتاب نزدیک عهد مسیحیت نوشته شده است. (25)

پی‌نوشت‌ها:

1) Encyclopedia Judaica, vol. ۵, p. .۵۲۷

2) The Jewish Religion: A Companion, p. .۸۰

3) The Oxford Companion to the Bible, p. .۱۱۴

4) Encyclopedia Judaica, vol. ۵, p. .۵۲۷

5. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161؛ Ibid., vol. ۵, p. ۵۳۱.

6. المدخل الی العهد القدیم، ص 261-262.

7) Ibid., vol. ۵, p. .۵۳۳

8) Ibid., vol. ۶, p. .۱۱۱۱

9. گنجینه‌ای از تلمود.

10. حبیب، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 170 و 171.

11) The Oxford Companion to the Bible, p. .۲۲۰

12) Encyclopedia Judaica, vol. ۵, p. .۵۳۱

13) Ibid., vol. ۵, p. .۵۳۱

14. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161؛

The Jewish Religion: A Companion, p. .۴۳۲

15. قاموس کتاب مقدس، ص 424.

16) The New International Dictionary of the Bible, p. .۸۷۵

17) The Jewish Religion: A Companion, p. .۴۳۲

18. گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

19) The Oxford Companion to the Bible, p . .۱۹۸

20. قاموس کتاب مقدس، ص 49.

21. سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 160.

22. همان، ص 167-168.

23. همان‌جا.

24. المدخل الی العهد القدیم، ص 672-673؛

The Jewish Religion: A Companion, p. ۱۱۲, The Oxford Companion to the Bible, p. .۹۰

25) The Oxford Companion to the Bible, p. .۱۵۱

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت یازدهم)

کتاب‌های غیرتاریخی

در بخش مکتوباتِ عهد قدیم شش کتاب وجود دارد که جنبه‌ی تاریخی ندارند. این شش کتاب عبارت‌اند از: مزامیر، امثال، ایوب، غزل غزل‌های سلیمان، مراثی ارمیا و جامعه سلیمان. پنج کتاب از این مجموعه، یعنی غیر از کتاب مراثی ارمیا، دقیقاً بخشی را تشکیل می‌دهد که مطابق تقسیم نسخه سبعینیه، کتاب‌های حکمت، مناجات و شعر خوانده می‌شود. در این بخش به بررسی اجمالی محتوا، تاریخ نگارش و نویسندگان این شش کتاب می‌پردازیم.

1) کتاب مزامیر داوود

مزامیر جمع مزمور به معنای سرود است و کتاب مزامیر، مجموعه‌ای از سرودهاست که سنت یهودی قسمت عمده‌ی آنها را به داوود و بقیه را به افرادی دیگر نسبت می‌دهد. این سرودها در واقع نیایش خداوند، ستایش او، دعا به درگاه او، اعتراف به گناهان و طلب بخشایش و شکرگزاری و ... هستند. با نگاه کلی به مطالب این کتاب در می‌یابیم که در آن عشق و شور با تعبّد و شریعت جمع شده است.

خداوند را دوست می‌دارم زیرا ناله و فریاد مرا می‌شنود و به درخواست من گوش می‌دهد، پس تا آخر عمر نزد او دعا خواهم کرد (116: 2-1).

تنها تو ای خداوند، بلی، تنها تو سزاوار تجلیل و تکریم هستی، نه ما، زیرا تو سرشار از رحمت و وفا می‌باشی (115: 1).

خداوند را ستایش کنید، زیرا او نیکوست و رحمتش بی‌پایان (118: 1).

این عشق به خداوند و پرستش او همراه با اطاعت محض است:

ای خداوند، تو همه چیز من هستی، به همین سبب است که گفته‌ام مطیع کلامت خواهم بود. با تمام دل خود طالب رضامندی تو هستم (119: 57).

خداوندا به این خدمتگزارت احسان نما تا زنده بمانم و کلام تو را اطاعت کنم. چشمانم را بگشا تا حقایق شگفت‌انگیز کلام تو را ببینم. من در این دنیا غریب هستم؛ ای خدا، احکام خود را از من مخفی مدار. اشتیاق به دانستن اوامر تو، همچون آتش، همواره جانم را می‌سوزاند (119: 20-17).

در سنت یهودی - مسیحی، این کتاب به داوود منسوب بوده است (1) و هر چند گفته می‌شود که ده نفر از بزرگان در نگارش آن شرکت داشته‌اند، اما اصل کتاب را داوود نوشته است. (2) اما

نقادان جدید با این عقیده به شدت مخالف‌اند و تاریخ نگارش نهایی آن را مربوط به بعد از اسارت بابلی و حتی دیرتر از آن می‌دانند. (3) هرچند خود آنان درباره‌ی زمان نگارش آن بسیار اختلاف دارند (4) و می‌گویند با این که بدون شک قسمت‌هایی از این کتاب را داوود در قرن دهم قبل از میلاد نوشته، اما تدوین نهایی کتاب مربوط به بعد از اسارت بوده است. (5) برخی دیگر بر آن‌اند که زمان خاصی را برای گردآوری نهایی این کتاب نمی‌توان تعیین کرد و باید هر قسمت یا هر مزمور را جداگانه بررسی نمود. (6)

کتاب مزامیر به شکل فعلی آن در واقع پنج کتاب مجزاست که کنار هم قرار گرفته است. در آخر هر یک از این پنج کتاب، کلمه‌ی «آمین» آمده است که گفته می‌شود آن را گردآورندگان اضافه کرده‌اند.

کتاب اول مشتمل بر 41 مزمور است که مؤلفِ چهار عدد از آنها (مزمورهای 1، 2، 10 و 33) ناشناخته و بقیه به داوود منسوب است.

کتاب دوم مشتمل بر 31 مزمور (از 42 تا 72) است که 18 عدد از آنها به داوود و بقیه به دیگران یا مؤلفان ناشناخته منسوب است.

کتاب سوم مشتمل بر 17 مزمور (از 73 تا 89) است که تنها یکی از آنها به داوود و بقیه به دیگران منسوب است.

کتاب چهارم مشتمل بر 17 مزمور (از 90 تا 106) است که تنها دو عدد از آنها به داوود و بقیه به دیگران منسوب است.

آخرین کتاب مشتمل بر 44 مزمور (107 تا 150) است که 15 عدد از آنها به داوود و بقیه به دیگران منسوب است.

پس منسوب شدن کتاب در سنت به داوود، به این معنا نیست که همه‌ی این مزامیر را او نوشته یا سروده است؛ بلکه صرفاً برای احترام یا این بوده که بیشترین نقش را در این کتاب داشته است. (7)

برخی معتقدند که برای تعیین زمان نگارش کتاب مزامیر، هر یک از این پنج کتاب را باید جداگانه در نظر گرفت و زمان نگارش آنها را تعیین کرد. (8) برخی پا را از این هم فراتر گذاشته، پای نظریه‌ی منابع را به کتاب مزامیر هم کشانده‌اند. آنان می‌گویند در سه کتاب اول، چهارم و پنجم از اسم یهوه برای خدا استفاده شده است، در حالی که در دو کتاب دوم و سوم از اسم الوهیم؛ بنابراین باید از دو منبع یهوه‌ای و الوهیمی استفاده شده باشد. (9)

2) کتاب امثال سلیمان

کتاب امثال سلیمان، کتاب حکمت عملی است. در چند قرن اخیر معمولاً عادت بر این بوده است که این کتاب را همراه با کتاب‌های ایوب، جامعه و غزل‌غزل‌ها کتاب‌های حکمت عهد قدیم می‌شمردند و البته چند کتاب از مجموعه‌ی اپوکریفایی را نیز بر این فهرست می‌افزودند. (10)

کتاب امثال سلیمان کلید نجات و رستگاری را حکمت می‌داند، حکمتی که گویا تشخّص دارد و کسی که آن را داراست خوشبختی دنیوی و اخروی‌اش قطعی خواهد بود:

حکمت در کوچه‌ها ندا می‌دهد. مردم را ... صدا زده می‌گوید: ای احمق‌ها! تا کی می‌خواهید احمق بمانید؟ تا کی می‌خواهید دانایی را مسخره کنید و از آن متنفر باشید؟ اگر سرزنش مرا می‌پذیرفتید، من روح خود را بر شما نازل می‌کردم و شما را دانا می‌ساختم. بارها شما را صدا کردم ولی توجه نکردید، التماس

نمودم اما اعتنا ننمودید. شما نصیحت و نکوهش مرا نپذیرفتید. من نیز در روز مصیبت‌تان به شما خواهم خندید و ... به داد شما نخواهم رسید، زیرا از دانایی متنفر بوده‌اید و از خداوند اطاعت نکرده‌اید. ولی همه‌ی کسانی که به من گوش دهند از هیچ بلایی نخواهند ترسید و در امنیت زندگی خواهند کرد. ای پسرم! اگر به سخنانم گوش بدهی و ... به حکمت گوش فرادهی، آنگاه خدا را خواهی شناخت و اهمیت خدا ترسی را خواهی آموخت. اگر به سخنانم گوش بدهی، خواهی فهمید که عدالت، انصاف و صداقت چیست و راه درست کدام است. حکمت جزو وجود تو خواهد شد و ... (امثال، 1: 2-20: 10).

سخنان فوق، محور و اساس این کتاب را نشان می‌دهد. حکمت، انسان را خداشناس و در نتیجه خداترس می‌کند. حکمت، انسان را از گناه و اعمال ناپسند باز می‌دارد و به اعمال پسندیده و صالح

وامی‌دارد. حکمت انسان را دارای اخلاق نیکو و پسندیده می‌گرداند و دنیا و آخرت او را آباد می‌سازد.

کتاب امثال سلیمان درس خداترسی و اطاعت از خدا می‌دهد، اما آنچه در این کتاب از هر چیز دیگر برجسته‌تر است و در واقع این کتاب را در میان مجموعه‌ی عهد قدیم و جدید منحصر به فرد می‌گرداند، دستورات اخلاقی آن است که در قالب سخنانی کوتاه آمده است، تا جایی که می‌توان گفت کتاب امثال، کتاب اخلاق است.

این کتاب در سنت به سلیمان منسوب است، به گونه‌ای که در دیگر قسمت‌های عهد قدیم به حکمت بی‌مانند سلیمان و نیز مثل‌های اخلاقی بسیار پرشمار او اشاره شده است (اول پادشاهان، 3: 12 و 4: 32-29).

اما انتساب این کتاب به او به این دلیل است که عمده‌ی کتاب از آن اوست، چرا که در خود کتاب قسمت‌های مشخصی به دیگران

منسوب است. (11) کتاب امثال سلیمان به هفت بخش مجزا تقسیم شده است:

1) باب‌های اول تا نهم با عنوان «مثل‌های سلیمان»؛

2) از 10: 1 تا 22: 16 با عنوان «امثال سلیمان»؛

3) از 22: 17 تا 24: 22 با عنوان «سخنان حکیمانه» و از 24: 23 تا آخر باب با عنوان «چند سخن حکیمانه دیگر»؛

4) از باب 25 تا باب 29، با عنوان «مثل‌های دیگری از سلیمان که مردان حزقیا، پادشاه یهودا، به رشته تحریر درآورده‌اند»؛

5) باب 30، با عنوان «سلیمان آگور»؛

6) 31: 9-1 با عنوان «نصیحت مادر یک پادشاه به او»؛

7) 31: 10 تا آخر باب با عنوان «ویژگی‌های یک همسر خوب». (12)

گفته می‌شود همان‌طور که از عناوین فوق پیداست، تنها چهار عنوان نخست را می‌توان به سلیمان نسبت داد و خود این چهار بخش بر تنوع مواد و منابع دلالت دارد. سه بخش دیگر از منابع خارجی و بیگانه گرفته شده است. (13)

درباره‌ی تاریخ نگارش این کتاب گفته می‌شود دانشمندان اتفاق نظر دارند که این کتاب در شکل کنونی‌اش بعد از زمان عزرا، یعنی مدت‌ها پس از اسارت بابلی، یعنی دوره‌ی مدارس حکمت نوشته شده است؛ هر چند اصل بیشتر قسمت‌های آن به عهد سلیمان باز می‌گردد. (14)

3) کتاب ایوب

کتاب ایوب به درستی از کتاب‌های حکمت به حساب آمده است. این کتاب به صورت سرگذشت و ماجرایی است که برای شخص ایوب پیش آمده است؛ اما در این سرگذشت یا زندگی‌نامه، برخی

از مسائل دقیق و مهم به بحث گذاشته شده و در پایان به آن پاسخ داده شده است.

ماجرا از این قرار است ایوب که مردی پارسا و درستکار بود، در زندگی دنیوی نیز بسیار کامیاب بود. اما به ناگاه بر او بلا نازل می‌شود و فرزندان و اموال و سلامتی خود را از دست می‌دهد. اما از همان ابتدای کتاب مشخص است که این بلاها برای امتحان و آزمایش ایمان ایوب است. ایوب مقاومت می‌کند و از خدا روی‌گردان نمی‌شود. دوستان ایوب به او می‌گویند بلاهایی که بر تو نازل شده، به سبب گناهانی است که مرتکب شده‌ای؛ اما ایوب پاسخ می‌دهد که این گونه نیست. بخش عمده‌ی کتاب به بحث بین ایوب و دوستانش می‌گذرد و این دوستان می‌کوشند تا ایوب را مجاب سازند که این بلاها به خاطر نافرمانی از خداست، اما او می‌گوید از خدا نافرمانی نکرده‌ام. سرانجام خداوند بر او ظاهر می‌شود و علت این بلاها را بیان می‌کند. سپس بار دیگر ایوب

متنعم می‌شود و اموال و سلامتی خود را باز می‌یابد و دارای فرزندانی می‌شود.

آیا رنج انسان و بلاهایی که به او می‌رسد همه در اثر نافرمانی و گناه است؟ در واقع این سؤال مهمی است که کتاب ایوب بدان پرداخته و پاسخ، «نه» است! خداوند بنده‌ی محبوب خود را با بلا آزمایش می‌کند و بنده با مقاومت و پایداری در راه ایمان به بالاترین درجات می‌رسد، پس در واقع با دیدی دیگر این‌ها بلا نیستند، بلکه نعمت‌اند، اما برای شناخت آن ایمان و صبر ایوب نیاز است.

کتاب ایوب از چهار بخش تشکیل شده است؛ دو باب اول به وضعیت اولیه ایوب و مصیبت‌ها و گرفتاری‌های او اختصاص دارد. باب‌های 3 تا 37، که عمده‌ی کتاب است، به بحث‌ها و گفت‌وگوهای ایوب و دوستانش می‌پردازد. باب 38 تا 42: شش پاسخ خداوند به ایوب را آورده و یازده آیه آخر باب 42 پایان

خوش داستان را بیان کرده است. از این چهار بخش، دو بخش اول و آخر در اصل عبری کتاب به زبان نثر و دو بخش میانی به زبان شعر آمده است. (15)

در سنت یهودی - مسیحی نویسنده‌ی این کتاب را حضرت موسی دانسته‌اند، (16) اما نقادان جدید کتاب مقدس این نظر را قبول ندارند و تاریخ نگارش آن را بعد از اسارت بابلی می‌دانند. اما در این‌که دقیقاً چه زمانی این کتاب نگارش یافته اختلاف زیادی است و بین قرن پنجم تا دوم قبل از میلاد تاریخ‌های متعددی را پیشنهاد کرده‌اند. (17)

برخی می‌گویند این کتاب طی مراحلی نوشته شده است. احتمالاً بخش نثر آن، یعنی اول و آخر، از قدیم در دست بوده و بخش شعر آن، یعنی دو بخش میانی، در زمان‌های متأخر ایجاد و بعدها این دو تلفیق شده است. (18)

نکته‌ی دیگرِ این کتاب آن است که آیا کتاب تاریخی است و یا این‌که داستانی برای حل مشکل رنج می‌باشد؟ سنت به نظر اول قائل بوده است، اما نقادان جدید رأی دوم را پذیرفته‌اند. (19)

4) کتاب غزل غزل‌های سلیمان

این کتاب مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه است که سراینده در آن محبوبه‌ی خود را توصیف و دلدادگی خود را نسبت به او بیان می‌کند. در قسمت‌هایی، این امر صورتِ عکس به خود می‌گیرد؛ یعنی هر چند ظاهر این اشعار، عشق دنیوی و جنسی است، اما یهودیان و مسیحیان سنتی معنای سرّی و رمزی از آنها برداشت می‌کنند. یهودیان گفته‌اند که این اشعار، رابطه‌ی خدا با قوم اسرائیل و مسیحیان معتقدند رابطه‌ی مسیح با کلیسا را توصیف می‌کند. (20)

در سنت یهودی قول معروف آن است که سراینده‌ی این اشعار، سلیمان پادشاه است؛ اما در همین سنت گاهی این کتاب به

حزقیای پادشاه نسبت داده شده است. (21) در همین سنت زمانی این اشعار به صورت تحت‌اللفظی و ظاهری گرفته می‌شد و بنابراین آن را شایسته‌ی درج در کتاب مقدس نمی‌دیدند، اما پس از آن که معنای رمزی و سرّی از آن برداشت شد، به این مسئله اعتقاد پیدا کردند که این کتاب از همه‌ی قسمت‌های کتاب مقدس، مقدس‌تر است! (22)

نقادان کتاب مقدس هرگز دیدگاه سنتی را قبول ندارند و غزل غزل‌های سلیمان را به زمان‌های بسیار متأخر نسبت می‌دهند. آنان از این که در این کتاب از کلمات و اسامی یونانی استفاده شده است، نتیجه می‌گیرند که تاریخ نگارش آن باید نزدیک عهد مسیحیت بوده باشد؛ با این حال، زمان دقیقی را برای نگارش کتاب پیشنهاد نمی‌کنند یا در این باره اختلاف دارند. (23)

5) کتاب جامعه‌ی سلیمان

کتاب جامعه کتاب حکمت است که در واقع با گرایشی بدبینانه به زندگی انسان و معنای آن نگاه می‌کند و مدعی است همه چیز این دنیا بیهوده است و هیچ تلاشی راه به جایی نمی‌برد، پس باید خورد و نوشید و از زمان حاضر لذت برد! سخن این کتاب آن است که شرّ و بدی بر همه جا سایه افکنده است (4: 1؛ 20: 7؛ 9: 3 و 11) و پس از همه‌ی آلام این دنیا مرگ فرا می‌رسد و همگان را در بر می‌گیرد. در این دنیا عدالت همیشه پیروز نمی‌شود (8: 14-9).

شاید ادعا شود که کتاب دل بستن به این دنیا و مقام‌های آن را بی‌ارزش جلوه می‌دهد، اما از برخی از مطالب آن بر می‌آید که دید نویسنده درباره‌ی انسان به‌گونه‌ی دیگری است:

خداوند انسان‌ها را می‌آزماید تا به آن‌ها نشان دهد که بهتر از حیوان نیستند. از این گذشته عاقبت انسان و حیوان یکی است،

هر دو جان می‌دهند و می‌میرند؛ پس انسان هیچ برتری بر حیوان ندارد. همه چیز بیهودگی است! همه به یک جا می‌روند، از خاک به وجود آمده‌اند و به خاک باز می‌گردند، چطور می‌توان فهمید که روح انسان به بالا پرواز می‌کند و روح حیوان به قعر زمین فرو می‌رود؟ پس دریافتم که برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از دست‌رنج خود لذت ببرد، زیرا سهم او از زندگی همین است، چون وقتی بمیرد چه کسی می‌تواند او را باز گرداند تا آن‌چه را که پس از او اتفاق افتاده ببیند (3: 22-18).

ظاهر سخن فوق با تعالیم تورات و دیگر کتاب‌های عهد قدیم ناسازگار است. اما در ضمن، مطالب مختلف خود این کتاب نیز ناسازگارند. کتاب با این جمله پایان می‌یابد:

انسان باید از خدا بترسد و احکام او را نگاه دارد، زیرا تمام وظیفه‌ی او همین است. خدا هر عمل خوب یا بد ما را، حتی اگر در خفا نیز انجام شود، داوری خواهد کرد (12: 14-13).

از کتاب تلمود بر می‌آید زمانی دانشمندان یهود به سبب همین ناسازگاری‌ها، از گنجانیدن این کتاب در مجموعه‌ی کتاب مقدس پرهیز می‌کردند، اما بعدها به دلیل این جمله‌ی آخر، که ترس از خدا را تعلیم می‌داد، آن را پذیرفتند! (24) و البته تلاش‌های زیادی در هر دو سنت یهودی و مسیحی برای تطبیق مطالب آن با مطالب دیگر متون صورت گرفته است. (25)

سنت، این کتاب را به سلیمان بن داوود نسبت می‌دهد. این استناد بر شواهدی از خودِ کتاب، از جمله‌ی نخستین آیه‌ی آن که نویسنده را پسر داوود پادشاه اورشلیم معرفی می‌کند، مبتنی بوده است. (26) اما دانشمندان جدید این اندیشه را به شدت رد می‌کنند و تاریخ نگارش آن را زمانی بسیار متأخر می‌دانند. (27) برخی از آنان می‌گویند ادبیات این کتاب و نیز برخی از ماجراهایی که در آن نقل شده حکایت از این دارد که زمانی بین 400 و 200 ق.م. نوشته شده است. (28)

برخی دیگر ردپای اندیشه یونانی را در این کتاب یافته و نگارش آن را به دوره‌ی پس از اسکندر مقدونی منسوب کرده‌اند. (29)

6) کتاب مراثی ارمیا

کتاب مراثی ارمیا، مرثیه‌ای است برای شهر اورشلیم و معبد آن و قوم اسرائیل که پس از تخریب اول معبد در سال 586 قبل از میلاد به وسیله‌ی حکومت بابل به مصیبت و بلا دچار شدند. نویسنده‌ی کتاب، از بدبختی قوم و از این که خداوند بر قوم اسرائیل و شهر اورشلیم خشم گرفته و به آنان رحم نکرده است، می‌نالد. اما نویسنده، این بلاها و مصایب را نتیجه‌ی اعمال ناپسند قوم می‌داند و از خداوند طلب بخشایش و رحمت می‌کند.

در سنت، این کتاب را قاطعانه به ارمیای نبی، که خود شاهد این حوادث بوده است، نسبت می‌دهند، اما نقادان جدید می‌گویند در خود کتاب هیچ شاهدی بر این مدعا وجود ندارد، اما از خودِ کتاب بر می‌آید که نویسنده یا نویسندگان آن، معاصرِ وقوع

حوادث بوده‌اند. (30) پس به لحاظ زمانی می‌توان آن را به ارمیای نبی نسبت داد. اما برخی معتقدند که روش نگارش این کتاب با روش نگارش نوشته‌های ارمیا بسیار متفاوت است و اندیشه‌هایی در این کتاب مطرح شده است که این نبی نمی‌تواند آنها را قبول داشته باشد. بنابراین نقادان جدید انتساب آن به ارمیا را رد می‌کنند. (31)

پی‌نوشت‌ها:

1) الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 3، ص 15؛ المدخل الی العهد القدیم، ص 312.

2) گنجینه‌ای از تلمود، ص 161.

3) Harper’s Bible Dictionary, p. ۸۳۴.

4) The Jewish Religion: A Companion, p. ۳۹۵.

5) الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 3، ص 15.

6) سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 145؛ قاموس کتاب مقدس، ص 795.

7) قاموس کتاب مقدس، ص 797-796.

8) همان جا.

9) الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج 3، ص 14.

10) همان، ج 3، ص 57-55.

11) قاموس کتاب مقدس، ص 102.

12) الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج3، ص 56-55

The New International Dictionary of the Bible, p. ۸۳۰

13) سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 146.

14) همان، ص 145

The Oxford Companion to the Bible, p. ۶۲۴

15) همان، ص 150-149؛ الفغالی، المدخل الی الکتاب المقدس، ج3، ص 56.

16) گنجینه‌ای از تلمود، ص 161؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 149.

17) The Oxford Dictionary of Christian Church, p. ٧٢٨.

18) سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص153

The Oxford Companion to the Bible, p. ٣١٠

19) همان، ص 149.

20) همان، ص 154.

21) The Jewish Religion: A Companion, p. ٤٧٥.

22) loc. cit.

23) loc. cit; The New International Dictionary of the Bible, p. ۹۵۶.

24) The Jewish Religion: A Companion, p. ۱۳۹.

25) The Oxford Dictionary of Christian Church, p. ۴۳۴.

26) The New International Dictionary of the Bible, p. ۲۹۰.

27) loc. cit., The Jewish Religion: A Companion, p. ۱۳۹.

28) المدخل الى العهد القديم، ص 335.

29) سعيد، المدخل الى الكتاب المقدس، ص 162.

30) Ibid., p. .۳۱۲

31) سعيد، المدخل الى الكتاب المقدس، ص 158؛ الفغالى، المدخل الى الكتاب المقدس، ج 3، ص 293.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی؛ (قسمت دوازدهم)، کتاب‌های اپوکریفایی

کتاب‌های رسمی درجه‌ی دوم (اپوکریفایی) عهد قدیم

چنان که گفتیم، یهودیان و مسیحیان مجموعه‌ی عهد قدیم را به عنوان متن مقدس قبول دارند. آنچه تاکنون درباره‌ی کتاب‌های این مجموعه بیان شد، درباره‌ی کتاب‌هایی بود که همه‌ی گروه‌ها، یعنی یهودیان و سه گروه اصلی مسیحی، قبول دارند و در متون مقدس خود می‌گنجانند. اما نوشته‌های دیگری وجود دارد که برخی از این گروه‌ها آنها را قبول دارند و برخی قبول ندارند. همچنین کتاب‌های دیگری در دست است که هم‌زمان با این کتاب‌ها یا اندکی پس از آن‌ها نوشته شده‌اند، اما هیچ یک از این گروه‌ها، آن‌ها را جزو متون مقدس خود قرار نداده‌اند.

تاریخ نگارش یا تدوین نهایی بخش عمده‌ی مجموعه‌ی عهد قدیم به دوره‌ی پس از اسارت بابلی مربوط است. از این زمان به

بعد، در مدتی حدود هفت قرن، کتاب‌های بسیار زیادی نوشته شده که تعداد زیادی از آنها باقی مانده است. اما از میان کتاب‌های موجود، تعداد معیّنی از آن‌ها در مجموعه‌ی متون مقدس رسمی آورده شده و بقیه کنار گذاشته شده‌اند. این عمل و فرایند، قانونی شدن متون خوانده شده است. از قرن چهارم قبل از میلاد کلمه‌ی کانون (canon) از ریشه‌ی یونانی به معنای قانون معیار، برای تعیین کتاب‌هایی که در متون مقدس پذیرفته شده، به کار می‌رفته است. (1)

در سده‌های قبل از میلاد، دو نسخه از عهد قدیم وجود داشته، یکی نسخه‌ی عبری، که به زبان اصلی بوده و دیگری نسخه‌ی سبعینیه، که به زبان یونانی، بوده است. گفته می‌شود به دستور بطلمیوس فیلادلفوس، حاکم مصر، این ترجمه را در قرن سوم قبل از میلاد، بیش از هفتاد نفر از یهودیان ساکن مصر انجام داده‌اند. (2) این دو نسخه از دو نظر با هم تفاوت دارد، یکی

اینکه نسخه‌ی دوم، تعدادی کتاب مجزای اضافه دارد و نیز در برخی از کتاب‌ها که در هر دو نسخه آمده، در نسخه‌ی سبعینیه بخش‌هایی اضافه است. دیگر این که ترتیب و تنظیم این دو نسخه با هم متفاوت است.

نسخه‌ی عبری با توجه به اهمیت نویسندگان کتاب‌ها، آنها را به سه بخش تورات، نبییم (انبیاء) و کتوبیم (نوشته‌ها)، اما نسخه‌ی سبعینیه با توجه به مطالب کتاب‌ها، آنها را به سه بخش، کتاب‌های تاریخی، حکمت، مناجات و شعر و کتاب‌های پیشگویی، تقسیم کرده است.

در ابتدا یهودیانِ عبری‌زبان، نسخه‌ی عبریِ عهد قدیم را قبول داشتند، اما یهودیان یونانی‌زبان، از نسخه‌ی سبعینیه استفاده می‌کردند. اما بعداً همه‌ی یهودیان، نسخه‌ی عبری را پذیرفتند و بنابراین نوشته‌های اضافی نسخه‌ی سبعینیه و نیز کتاب‌های دیگر، غیر قانونی و غیر رسمی اعلام شدند.

درباره‌ی این که کتاب‌های قانونی کتاب مقدس عبرانی، یعنی متن مقدس یهودی، در چه زمانی و به وسیله‌ی چه کسی، معیّن و اعلام شده است، اختلاف نظر وجود دارد. گاهی یهودیان بر اساس یک سخن قدیمی، ادعا می‌کنند که این عمل را عزرای کاهن و اعضای انجمن کبیر انجام داده‌اند. (3) اما نقادان می‌گویند کتاب‌های قانونی یهودی، فرایند چند قرنی را طی کرده‌اند تا این که سرانجام در پایان قرن اول میلادی شکل نهایی خود را یافته‌اند.

گفته می‌شود از سه بخش کتاب مقدس یهودی، تورات تا قرن چهارم قبل از میلاد، شکل نهایی خود را یافته و به عنوان متن مقدس پذیرفته شده است، اما پذیرش بخش نبییم به عنوان کتاب مقدس و مشخص شدن محدوده‌ی آن، در حدود سال 200 ق.م. رخ داده است. اختلاف درباره‌ی بخش مکتوبات ادامه داشته تا این که سرانجام در سال 90 م. در شورایی که در شهر

یاونه تشکیل شده، شکل نهایی متون مقدس یهودی مشخص گردیده است. (4)

به اعتقاد مسیحیان، این فرایند مسیر دیگری را طی کرده است. مسیحیانِ نخستین با یهودیانِ یونانی‌زبان، برخورد زیادی داشتند و بنابراین، نسخه‌ی سبعینیه را پذیرفتند. (5) بعدها ترجمه‌هایی از نسخه‌ی یونانی به زبان لاتین صورت گرفت که معروف‌ترین آنها، ترجمه‌ی موسوم به «ولگات» است که در قرن چهارم میلادی، جروم قدیس به دستور پاپ داماسیوس برای پایان دادن به اختلافات ترجمه‌های لاتینی قدیم‌تر، انجام داد. این ترجمه بیشتر بر نسخه‌ی سبعینیه مبتنی بود و بنابراین بخش‌های اضافی این نسخه را نیز دربرداشت. (6) کلیسای کاتولیک مسیحی در قرون وسطا، از این نسخه استفاده می‌کرد، در حالی که اصل نسخه‌ی یونانی مورد استفاده‌ی کلیسای ارتدکس شرقی

بود. به هر حال دو کلیسای کاتولیک و ارتدکس مسیحی اضافات نسخه‌ی سبعینیه را، با اختلافاتی، قبول داشتند.

بعدها کلیسای پروتستان مسیحی به نسخه‌ی عبری بازگشت و اضافات نسخه‌ی سبعینیه را کنار گذاشت. (7) آنان برای این کتاب‌ها، نام «اپوکریفا» را به کار بردند که در زبان یونانی به معنای مخفی و پوشیده بود، ولی در زبان انگلیسی به معنای «آنچه کنار گذاشته شد» به کار رفت (8) و از آن پس این نوشته‌ها به همین عنوان معروف و کتاب‌های اپوکریفایی خوانده شد.

یهودیان این نوشته‌ها را غیرقانونی و دو گروه کاتولیک و ارتدکس آنها را قانونی درجه دوم یا قانونی ثانوی می‌دانند، که اشاره به رتبه‌ی دوم آنها نسبت به سایر نوشته‌هاست. در این مقاله، کتاب‌های قانونی درجه‌ی دوم یا اپوکریفایی را به اختصار معرفی می‌کنیم. در قسمت بعد، کتاب‌های دیگری معرفی خواهد شد،

که هیچ یک از گروه‌های یهودی و مسیحی آن‌ها را قانونی نمی‌دانند.

کتاب‌های قانونی ثانوی خود به دو بخش تقسیم می‌شود: یک دسته آنهایی که کاتولیک‌ها و ارتدکس‌ها هر دو برای آنها اعتبار و حجیت قائل‌اند و دسته‌ی دوم، آنهایی که فقط ارتدکس‌ها یا بخشی از آنان آن‌ها را معتبر می‌دانند.

الف) کتاب‌های قانونی ثانوی ویژه‌ی کاتولیک و ارتدکس

این مجموعه مشتمل بر ده نوشته و کتاب است. از آنجا که ترجمه‌ی کتاب مقدس به زبان فارسی را پروتستان‌ها انجام داده‌اند، این کتاب‌ها در ترجمه‌های فارسیِ کتاب مقدس موجود نیست. اما اخیراً، دو ترجمه‌ی مستقل از این مجموعه صورت گرفته است. ترجمه‌ی نخست با عنوان «کتاب‌هایی از عهد عتیق، کتاب‌های قانونی ثانی» ترجمه‌ی پیروز سیار و ترجمه‌ی دیگر با

عنوان «اپوکریفای عهد عتیق» ترجمه‌ی عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی.

هر چند ترجمه‌ی نخست ادیبانه‌تر است، اما ترجمه‌ی دوم، روان‌تر می‌باشد و با اصطلاحات رایج، مطابقت بیشتری دارد. کتاب‌های این مجموعه عبارت‌اند از:

1) کتاب طُوبیت

کتاب طوبیت، سرگذشت یک خانواده است، اما از آنجا که در آن از مکان‌ها و اشخاص تاریخی نام برده شده، صورت کتاب تاریخی را به خود گرفته است. داستان این کتاب مربوط به حدود قرن هشتم قبل از میلاد و پس از آن است. اما از آنجا که در این کتاب، اشتباهات تاریخی و جغرافیایی بسیار زیادی وجود دارد، محققان آن را یک داستان تخیلی به حساب می‌آورند. (9)

طوبیت، فردی یهودی است از سبط نفتالی که پس از تجزیه‌ی کشور جزو کشور شمالی، یعنی اسرائیل، بود. طوبیت همراه قوم

خود به اسارت به نینوا برده می‌شود و از آنجا که برای رفع مشکلات قومش، جان خود را به خطر می‌اندازد و مرد نیکوکاری است، بینایی خود را از دست می‌دهد. در همان زمان دختری از بستگان او به نام ساره که در شهر همدان در اسارت و همچنین اسیر شیطان شده بود و هفت بار ازدواج کرده و هر بار شوهرش را در شب زفاف از دست داده بود، هر دو هم زمان به درگاه خداوند دعا می‌کنند و خداوند مشکلشان را حل می‌کند. بدین ترتیب که طوبیت پسر خود طوبیا را برای مأموریتی به سرزمین ماد می‌فرستد و فرشته‌ی خداوند، رافائیل، به صورت انسان در می‌آید و او را راهنمایی می‌کند. طوبیا با راهنمایی رافائیل به خانه‌ی ساره می‌رود و با او ازدواج می‌کند و در ثروت پدرش سهیم می‌شود و پس از بازگشت به خانه، پدر خود را نیز شفا می‌دهد.

محققان برآن‌اند که این کتاب در قرن دوم پیش از میلاد (10) در فلسطین به یکی از زبان‌های سامی و احتمالاً آرامی، نوشته شده است. البته گاهی گفته می‌شود نسخه‌ی اصلی این کتاب که به زبان سامی بوده، ناپدید و در ترجمه‌ی ولگات از نسخه‌ی آرامی استفاده شده است. (11) به هر حال یافتن نسخه‌ی اصلی این اثر و دستیابی به متن اصلی با مشکلات جدی روبه‌روست. این کتاب خیلی دیر جزو کتاب‌های قانونی (ثانی) پذیرفته شد. کلیسای غربی در سال 382 م. و کلیسای شرقی در سال 692 م. آن را به عنوان متن مقدس قانونی پذیرفتند. (12)

2) کتاب یهودیت

کتاب یهودیت سرگذشت زندگی زنی یهودی است که با از خودگذشتگی، قوم خود را نجات می‌دهد. این کتاب ظاهراً حادثه‌ای تاریخی را که در زمانی مشخص رخ داده است، نقل می‌کند. اما حوادث تاریخی، شخصیت‌ها و مکان‌ها چنان در این

کتاب ناسازگار و ناهماهنگ‌اند که محققان، تاریخی بودن آن را به صورت قطعی رد می‌کنند و آن را داستانی تخیلی برای تعلیم قوم خود می‌دانند. (13) به گفته‌ی این کتاب، هنگامی که سربازان نَبوکَد نَصَّر (بُختُنَّصر) به کشور یهودا حمله می‌کنند و شهر را در محاصره‌ی خود دارند، زنی شجاع و زیباروی به نام یهودیت پس از مشورت با سران قوم، خود را به اردوگاه دشمن می‌رساند و چنین وانمود می‌کند که از شهر گریخته است و می‌خواهد اطلاعاتی به فرمانده بدهد. او به فرمانده می‌گوید من تو را راهنمایی می‌کنم تا شهر را فتح کنی به شرطی که شب‌ها به من اجازه دهی به بیابان بروم و خدای خود را پرستش کنم. فرمانده که مجذوب زیبایی او شده است و می‌گریزد و لشکریان نبوکد نصر با کشته شدن فرمانده، فرار می‌کنند و بدین‌سان قوم نجات می‌یابد.

این کتاب در اصل به زبان عبری نگاشته شده است و درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسنده‌ی آن، گفته می‌شود که در حدود سال 150 ق.م. و اندکی قبل از انقلاب مکابیان در فلسطین، نویسنده‌ای ناشناخته آن را نوشته است. (14) اما نسخه‌ی عبری کتاب، مفقود شده است. متن‌های یونانی این کتاب سه شکل متفاوت دارد و نیز نسخه‌ی ولگات نیز متن متفاوتی را ارائه می‌دهد. (15) بنابراین، متن‌شناسی این کتاب و شناخت نسخه‌ی اصلی آن ناممکن است.

3) کتاب اِستَر

کتاب استر یکی از کتاب‌های قانونی عهد قدیم است که بنابر تقسیم یهودی در بخش مکتوبات و بنا بر تقسیم مسیحی در بخش تاریخی قرار می‌گیرد. این کتاب، داستان زندگی دختری یهودی است که در زمان اسارت بابلی همسر اخشورش (خشایارشا) می‌شود. او که دین خود را مخفی کرده است،

هنگامی که هامان وزیر، شاه را به قتل عام یهودیان تحریک می‌کند، دینش را آشکار می‌نماید و قوم خود را نجات می‌دهد.

اما نسخه‌ی عبری این کتاب با نسخه‌ی یونانی آن متفاوت و دومی مفصل‌تر است و بخش‌هایی از آن در نسخه‌ی عبری نیست. در واقع بخش‌های اضافی جزو بخش قانونی ثانی یا اپوکریفایی محسوب می‌شود. اضافات نسخه‌ی یونانی بدین قرار است:

1) قبل از آغاز باب اول: مردخای، فردی یهودی، رؤیایی می‌بیند و توطئه‌ای را برای خشایارشا کشف می‌کند و مقرب درگاه او می‌شود.

2) بعد از باب سوم، آیه‌ی 13: متن نامه‌ای که خشایارشا به ایالت‌های مختلف می‌فرستد و در آن دستور قتل عام یهودیان را می‌دهد.

3) بعد از باب چهارم، آیه‌ی 17: دو دعا از مردخای و اِستر.

4) ابتدای باب پنجم: آنجا که استر خود را آماده می‌کند تا نزد خشایارشا برود و از او برای یهودیان طلب بخشش کند؛ نسخه‌های غیرعبری مفصل‌تر است.

5) باب هشتم، بعد از آیه‌ی 12: متن نامه‌ی دیگری که خشایارشا برای تمجید و اکرام یهودیان به ایالات مختلف فرستاده است.

6) باب دهم، بعد از آیه‌ی 3: مردخای رؤیای خود را تفسیر می‌کند.

این شش قسمت، که در متن عبری موجود نیست، در نسخه‌ی سبعینیه به صورت فوق آمده است، ولی در نسخه‌های لاتینی همه‌ی آن، به جز یک قسمت در پایان کتاب استر یعنی بعد از باب دهم آیه‌ی 3، آمده (16) و همین موجب تشتت مطالب آن شده است. (17) بنابراین نسخه‌های عبری و یونانی ده باب

(عبری 163 و یونانی 270 آیه) و نسخه‌ی لاتینی یازده باب دارند. (18)

گفته می‌شود در اصل این اضافات بین سال‌های 114 و 90 م. به زبان یونانی و به دست افراد مختلفی نوشته شده و بعداً به ترجمه‌ی سبعینیه افزوده شده است. (19) برخی اصل چند مورد از این اضافات را به زبان عبری و اصل موارد دیگر را به زبان یونانی می‌دانند. (20)

عموماً درباره‌ی هدف نویسندگان این اضافات گفته‌اند چون در کتاب استر، آن گونه که در متن عبری آمده است، اسمی از خدا نیست و رنگ دینی ندارد، بنابراین نویسندگان خواسته‌اند که به آن رنگ دینی بدهند. (21) اما برخی دو هدف دیگر را نیز افزوده‌اند. یکی اینکه داستان با تفصیل بیان شود و دیگر اینکه برای یهودیت، جنبه‌ی دفاعی به خود بگیرد. (22) از آنجا که این اضافات در اصلِ عبری موجود نیست، یهودیان و پروتستان‌ها آن

را قانونی نمی‌دانند، ولی نزد کاتولیک‌ها و ارتدکس‌ها از اعتبار قانونی ثانوی برخوردار است. (23)

4) کتاب حکمت سلیمان

از عنوان این کتاب، دو نکته برداشت می‌شود، یکی این که به سلیمان نبی منسوب و دیگر این‌که موضوع آن حکمت است و بنابراین باید مانند کتاب‌های امثال و جامعه در کتاب‌های قانونی، جزو کتاب‌های حکمت‌آمیز عهد قدیم به حساب آید.

به لحاظ انتساب به سلیمان، این کتاب در نسخه‌ی سبعینیه به همین نام آمده، ولی در نسخه‌ی ولگات تنها با عنوان حکمت آمده است و برخی از آبای اولیه‌ی کلیسا مانند اریحن، جروم و آگوستین، در انتساب آن به سلیمان تردید دارند و آن را به نویسنده‌ای ناشناس نسبت داده‌اند که از اشتهار سلیمان به حکمت استفاده کرده، نام او را بر این کتاب نهاده است. (24)

به لحاظ محتوا این کتاب را به سه بخش کلی می‌توان تقسیم کرد. (25) بخش اول که پنج باب نخست را دربر می‌گیرد، به بیان مشی و سلوک ابرار و کفار می‌پردازد و آن دو را با هم مقایسه می‌کند. هدف نویسنده در این بخش، تثبیت ایمان یهود است و به یهودیان گوشزد می‌کند درد و رنجی که در راه ایمان با آن روبه‌رو می‌شوند، زمینه‌ساز سعادت اخروی آنهاست. او مردم را به انجام اعمال نیک تشویق می‌کند و می‌گوید با عمل نیک است که نفس انسان جاودانه می‌شود و نیز می‌گوید که دشمنان حکمت به عذاب مبتلا می‌گردند.

بخش دوم که از باب ششم تا آیه سوم از باب یازدهم را دربر می‌گیرد، از زبان حضرت سلیمان به تمجید از حکمت می‌پردازد. در این قسمت، حاکمان به حکمت دعوت می‌شوند، حکمت شخصیت می‌یابد و با انسان ملاقات می‌کند و به مثابه‌ی همسر

مثالی انسان می‌شود و حکمت از زبان حضرت سلیمان، توصیف و مدح می‌گردد و برای نیل به آن دعا می‌شود.

بخش سوم (11: 4 تا 19: 22) به بیان عمل حکمت در تاریخ، از آدم تا موسی، در زمان موسی و ماجرای خروج از مصر، اقدامات حکمت برای بنی‌اسرائیل و علیه دشمنان آنان و غیره می‌پردازد.

نویسنده‌ی کتاب، یک یهودی اسکندرانی است که از زبان سلیمان سخن می‌گوید (26) و دانشمندان احتمال می‌دهند، بین قرن اول ق. م. تا قرن اول م. نگاشته شده باشد. (27) در این کتاب، که به زبان یونانی نوشته شده و نفوذ اندیشه‌ی یونانی در آن نمایان است، به جای مفهوم یهودی رستاخیز، مفهوم افلاطونی جاودانگی ارواح مطرح شده است (3: 19-1)؛ به حکمت شخصیت داده شده (7: 21 تا 8: 21) (28) و اندیشه‌ی لوگوس و بسیاری از اندیشه‌های دیگر مشرکان بیان گردیده است. (29)

5) کتاب حکمت یشوع بن سیراخ

این کتاب که در نسخه‌ی عبری موجود نیست، اما در نسخه‌های یونانی، لاتینی و سریانی وارد شده است، ویژگی‌هایی دارد؛ یکی اینکه در اصل به زبان عبری نوشته و سپس به یونانی و زبان‌های دیگر ترجمه شده است؛ هر چند اصل عبری آن در دست نیست و تنها پاره‌هایی از آن در قرن نوزدهم در مصر کشف گردیده است. با این حال جروم قدیس، که در قرن چهارم می‌زیسته، مدعی است نسخه‌ی اصلی را دیده است و از کتاب تلمود نیز برمی‌آید که دانشمندان یهود تا قرن چهارم اصل عبری را در اختیار داشته‌اند. (30)

ویژگی دوم اینکه برخلاف عمده‌ی کتاب‌های قانونی و قانونی ثانی عهد قدیم، نویسنده، زمان نگارش، مترجم یونانی و زمان ترجمه از خود متن آشکار است و در آنها اختلاف زیادی وجود ندارد. این کتاب را فردی به نام یشوع بن سیراخ، که فردی

یهودی و از فرقه‌ی فریسیان بوده و در اواخر قرن سوم و اوایل قرن دوم پیش از میلاد در اورشلیم می‌زیسته، در اوایل قرن دوم پیش از میلاد نوشته است. مترجم یونانی، مقدمه‌ای بر آن نوشته که به نظر می‌رسد مترجم نوه‌ی یشوع بن سیراخ بوده و در سال 132 ق. م. این کتاب را به یونانی ترجمه کرده است. (31)

مترجم یونانی درباره‌ی موضوع آن می‌گوید:

«جد من یشوع، مدت‌ها احکام تورات، کتب انبیا و کتاب‌های پیشینیان را قرائت کرد، آنگاه به نگارش کتابی در تربیت و احکام پرداخت» (32).

پس این کتاب را نیز باید مانند کتاب حکمت سلیمان، جزو کتاب‌های حکمت‌آمیز به حساب آورد. اما تفاوت آن با کتاب سلیمان در این است، تأثیر اندیشه‌های یونانی در کتاب حکمت سلیمان بسیار مشهود است، اما این کتاب در واقع برای مبارزه با اندیشه‌ی یونانی نوشته شده است. (33) در این کتاب بر عقاید و

اندیشه‌های سنتی یهودی از قبیل یگانگی خدا (36: 5-1)، عالم مطلق بودن (42: 18)، ابدی بودن (18: 1)، مقدس بودن (23: 9)، عادل بودن او (35: 13-12) و رحمت او (2: 11؛ 48: 20 و 50: 19) تأکید شده است. (34)

در این کتاب که به صورت اشعار دو بیتی سروده شده، حکمت عملی و اینکه سرچشمه‌ی آن خداست و انسان باید آن را سرلوحه‌ی خود قرار دهد و نیز پندهای اخلاقی زیادی، آمده است. اهمیت این کتاب به لحاظ تاریخی آن است که وضعیت یهودیان را در دوره‌ی قبل از حکومت مکابیان نشان می‌دهد. از این کتاب بر می‌آید که یهودیان در این زمان به یک نظام طبقاتی که فقیر را از غنی، قوی را از ضعیف و مرد را از زن جدا می‌کرد، دچار شده بود. (35)

6) کتاب باروک (36)

این کتاب که در نسخه‌ی عبری موجود نیست، در نسخه‌ی یونانی مشتمل بر پنج باب و در نسخه‌ی لاتینی وُلگات رساله‌ی ارمیا باب ششم آن است. این رساله در نسخه‌ی یونانی کتابی مستقل است. (37)

مطالب کتاب باروک به دوره‌ی اسارت بابلی مرتبط است. در ابتدای این کتاب، مطالبی درباره‌ی نویسنده، زمان نگارش و زمینه‌ی نگارش آن آمده است. در بخش بعدی به گناه قوم اعتراف و گویا گناهان قوم موجب اسارت شده و از خداوند طلب عفو و بخشایش شده است. سخنانی درباره‌ی حکمت و نیز جایگاه حکمت در میان یهودیان و اینکه دوری از آن سبب بدبختی شده در بخش بعدی آمده است. بخش پایانی این کتاب به پند و اندرز یهودیان اختصاص دارد. (38)

از مقدمه‌ی این کتاب برمی‌آید که در قرن ششم پیش از میلاد باروک، دوست و منشی ارمیای نبی (ارمیا، 32: 12)، آن را نوشته است. اما آنچه در این کتاب درباره‌ی اسارت بابلی آمده با دیگر قسمت‌های کتاب مقدس ناسازگار است و همین امر موجب می‌شود که انتساب کتاب به باروک زیر سؤال برود. گفته می‌شود نویسنده، مدت‌ها پس از اسارت بابلی مطالبی را از منابع موجود گردآورده است. (39) اما برخی این امور را شاهدی بر این مسئله گرفته‌اند که این کتاب به دست افراد مختلف و در زمان‌های متفاوت نگاشته شده است. (40) درباره‌ی تاریخ نگارش آن اختلاف است، اما بسیاری از دانشمندان جدید، قرن دوم یا اول پیش از میلاد را ترجیح می‌دهند (41) و برخی اواسط قرن اول پیش از میلاد را مقرون به صحت می‌دانند. (42) درباره‌ی زبان اصلی آن نیز اختلاف وجود دارد و برخی بر آن‌اند که در اصل به زبان عبری نوشته شده و برخی معتقدند که حداقل قسمت‌هایی از آن به عبری نگاشته شده است.

7) رساله‌ی ارمیا (43)

این رساله در برخی از نسخه‌ها باب ششم کتاب باروک، به ارمیای نبی منسوب است. ارمیانی نبی در این نامه به مردم گوشزد می‌کند اسارتی که در پیش دارید، در اثر گناهانتان است. او قوم را از اینکه در دوره‌ی اسارت بابلی به بت‌پرستی روی آورند، برحذر می‌دارد و درباره‌ی پستی و حقارت بت‌ها و عدم شایستگی آنها برای پرستش سخن می‌راند. (44)

اعتقاد بر این بوده این رساله، همانی است که در باب بیست و نهم کتاب ارمیای نبی به آن اشاره شده است. (45) اما محققان جدید از درون خود متن، شواهدی بر نفی این انتساب آورده‌اند و بنابراین نویسنده‌ی آن را ناشناخته می‌دانند. (46)

درباره‌ی تاریخ نگارش این رساله بین محققان جدید اختلاف‌نظر وجود دارد، اما بسیاری قرن دوم پیش از میلاد یا حدود سال 100 ق. م. را ترجیح می‌دهند. (47)

در گذشته گمان بر این بود که این رساله در اصل به زبان یونانی نوشته شده است، اما امروزه بیشتر دانشمندان زبان اصلی آن را عبری می‌دانند. (48)

8) اضافات کتاب دانیال نبی

کتاب دانیال نبی از کتاب‌های قانونی عهد قدیم است که در نسخه‌ی عبری هم وجود دارد. چنان که گفتیم، محتوای این کتاب مربوط به دوره‌ی اسارت بابلی است. نسخه‌ی یونانی آن و نیز ترجمه‌ی ولگات، اضافاتی دارد که در نسخه‌ی عبری وجود ندارد. این اضافات با سه عنوان آمده است:

الف) غزل سه جوان (یا مناجات عَزَریا) (49)

باب سوم کتاب دانیال در نسخه‌ی سبعینیه بسیار طولانی‌تر از نسخه‌ی عبری است و 67 آیه‌ی اضافه دارد. این اضافات بین شماره‌ی 23 و 24 از نسخه‌ی عبری واقع شده است. در 23 شماره‌ی نخست این باب بختنصر، پادشاه بابل، تمثالی از طلا

می‌سازد و از مردم می‌خواهد که بر آن سجده کنند. اما به او گزارش می‌رسد سه جوان اسرائیلی، که در اسارت بابلی بودند، بر این تمثال سجده نکرده‌اند. پس بختنصر آنان را احضار می‌کند و دستور می‌دهد در آتش بیندازند. در شماره‌ی 24 آمده است که چون بختنصر می‌بیند آنان به سلامت در آتش نشسته‌اند، دستور می‌دهد از آتش بیرون آورند و به آنان پست و مقام می‌دهد و توهین به خدای آنان را ممنوع می‌کند. در نسخه‌ی سبعینیه بین این دو بخش، یعنی زمانی که سه جوان در آتش بودند، مناجاتی که خوانده‌اند، آمده است ابتدا عزریا، که یکی از آن سه نفر بود، مناجاتی می‌خواند و سپس هر سه با هم سرود می‌خوانند و خدا را ستایش می‌کنند.

برخی از محققان این فقره را به دو بخش تقسیم کرده و گفته‌اند مناجات عزریا بین 168 و 165 ق. م. و در بحبوحه‌ی انقلاب مکابی نوشته شده و بخش دوم، یعنی «سرود سه جوان» پس از

پیروزی سروده شده است. (50) اما برخی دیگر تعیین تاریخ دقیق برای هر دو قسمت را مشکل می‌دانند و از اواسط قرن دوم پیش از میلاد تا پایان آن را احتمال می‌دهند. (51) گفته می‌شود این بخش در اصل به زبان عبری یا آرامی بوده و به زبان یونانی ترجمه شده است. (52)

ب) قصه سوسنه (53)

کتاب دانیال در نسخه‌ی عبری تنها دوازده باب دارد؛ اما در نسخه‌ی یونانی و نیز ولگات، دو باب اضافه دارد که دو سرگذشت در آنها آمده است. در باب سیزدهم سرگذشت زنی به نام سوسنه آمده است. سوسنه زن یهودی زیبارویی است که به همسری فردی ثروتمند در می‌آید. اما دو قاضی یهودی سالخورده در او طمع می‌ورزند و چون او به خواسته‌ی آنان تن نمی‌دهد، به او تهمت زنا می‌زنند و دادگاه بدون تحقیق او را به مرگ محکوم می‌کند. سوسنه به درگاه خداوند دعا می‌کند و خداوند دعایش را

مستجاب می‌نماید و دانیال جوان را به یاریش می‌فرستد. دانیال به دادگاه اعتراض می‌کند که چرا بدون تحقیق، محکوم کرده‌اند و سپس از دو قاضی، جداگانه، بازجویی می‌شود و چون ضد و نقیض سخن می‌گویند، دروغشان آشکار می‌گردد و اعدام می‌شوند.

گفته می‌شود در اواخر قرن دوم و اوایل قرن اول پیش از میلاد که بحث اصلاح شریعت مطرح بوده، دو فرقه‌ی یهودی صدوقیان و فریسیان، درباره‌ی مجازات اعدام برای شهادت دروغ درباره‌ی جرمی که مجازاتش اعدام است، اختلاف داشته‌اند و آن اینکه آیا فقط در صورت اجرای حکم، این مجازات اعمال می‌شود یا اینکه در هر صورت اعمال می‌شود. بنابراین گفته می‌شود این داستان در این زمان نوشته شده است. (54) یک نظریه، درباره‌ی این بخش آن است که در حدود سال 100 ق.م. در شهر اسکندریه نوشته شده است. (55) درباره‌ی زبان اصلی این داستان، احتمال

داده می‌شود که در اصل به زبان عبری نوشته و سپس به یونانی ترجمه شده است. (56)

ج) قصه بعل (57) و اژدها

باب چهاردهم از کتاب دانیال، که در نسخه‌ی عبری نیست و در نسخه‌ی یونانی و ولگات آمده، به دو داستان پرداخته است. در داستان نخست پادشاه بابل بت بعل را می‌پرستد و از دانیال می‌خواهد که او هم این بت را بپرستد، اما دانیال می‌گوید من تنها خدای زنده را می‌پرستم. پادشاه می‌گوید بعل خدای زنده است، چرا که غذاهای اهدایی را می‌خورد، دانیال ثابت می‌کند که بت غذا نمی‌خورد، بلکه کاهنان مخفیانه غذاها را می‌خورند. پس پادشاه بت را از بین می‌برد و کاهنان را اعدام می‌کند.

در داستان دوم پادشاه اژدهایی را می‌پرستد و به دانیال می‌گوید این دیگر خدای زنده است. اما دانیال می‌گوید من با این خدا می‌جنگم و او را از بین می‌برم و چنین می‌کند. مردم شورش

می‌کنند و پادشاه بالاجبار، دانیال را تسلیم آنان می‌کند. دانیال به لانه‌ی شیران گرسنه افکنده می‌شود، اما شیران به او آزاری نمی‌رسانند و خداوند معجزه‌آسا به وسیله‌ی حبقُّوق نبی به او غذا می‌رساند. چون هفت روز به همین صورت می‌گذرد، پادشاه دانیال را آزاد می‌کند و دشمنانش را از بین می‌برد.

درباره‌ی تاریخ نگارش این دو داستان اختلاف نظر وجود دارد و از قرن دوم تا اول پیش از میلاد احتمال داده شده است. (58) محققان بر آن‌اند که این دو داستان، در اصل به زبان عبری نگاشته و به زبان یونانی ترجمه شده‌اند. (59)

9) کتاب اول مکابیان

با فتوحات و کشورگشایی اسکندر مقدونی، کشور یهودا جزو مناطق تحت نفوذ یونانیان درآمد و پس از او و با تقسیم قلمروی پهناور حکومت او، کشور یهودا بین دو بخش از قلمروی او قرار گرفت. کشور یهودا درست بین دو کشور سوریه و مصر واقع شده

بود که بر اولی سلوکیان و دومی، بطلمیوسی‌ها حکومت می‌کردند. بنابراین کشور یهودا به میدان جنگ این دو کشور تبدیل شده بود و بین آنها دست به دست می‌شد. در طول این دوره، فرهنگ یونانی، دیانت و فرهنگ یهود را تهدید می‌کرد تا اینکه نوبت به یکی از پادشاهان سلوکی به نام آنتیوخوس اپیفانوس رسید. این یکی بر آن می‌شود که دیانت و فرهنگ یهودی را از بین ببرد و با زور فرهنگ یونانی را تحمیل کند. کاهنی به نام متتیای حشمونایی اعتراض می‌کند و با پسران خود، به کوهستان می‌رود و شورشی را پایه‌گذاری می‌نماید. با کشته شدن متتیا، پسرش، یهودا، رهبری نهضت را برعهده می‌گیرد که به دلیل شجاعت‌هایش، مکابی (چکش) خوانده می‌شود و این عنوان برای سلسله‌ای که بعداً به وجود می‌آید، باقی می‌ماند. با کشته شدن یهودا، برادران او یکی پس از دیگری به رهبری نهضت می‌رسند تا اینکه در زمان آخرین برادر، یعنی

شمعون، نهضت به پیروزی می‌رسد و کشور یهودا استقلال می‌یابد و سلسله‌ای روی کار می‌آید که مکابیان خوانده می‌شود.

کتاب اول مکابیان، تاریخ این دوره است. این کتاب ماجرا را از زمان حمله‌ی اسکندر شروع می‌کند و حوادث پس از آن را پی می‌گیرد و به چگونگی پیدایش نهضت مکابی و مبارزات آنها می‌پردازد تا اینکه نهضت پیروز می‌شود. سرانجام شمعون مکابی با فریب یکی از یارانش به دام می‌افتد و کشته می‌شود. کتاب اول مکابیان در اینجا پایان می‌یابد.

اهمیت این کتاب از این نظر است که بهترین منبع تاریخی این دوره می‌باشد. (60) گفته می‌شود این کتاب را یک یهودی معتقد، احتمالاً از فرقه‌ی صدوقیان، که درصدد موجه جلوه دادن انقلاب مکابیان بوده، نوشته است. او بلاها را نتیجه‌ی گناهان قوم و پیروزی‌ها را موهبت الهی می‌داند. (61) گفته می‌شود این کتاب در اصل به زبان عبری و در فلسطین نگاشته شده و پس از

ترجمه به یونانی، اصل آن از بین رفته است. (62) تاریخ نگارش آن از پایان قرن دوم تا حدود سال 70 ق. م. احتمال داده می‌شود. (63) اما برخی برآن هستند که سه باب آخر آن بعدها اضافه شده و پس از تخریب دوم معبد در سال 70 م. کل کتاب دوباره ویرایش شده است. (64)

10) کتاب دوم مکابیان

کتاب دوم مکابیان، کتاب مستقل تاریخی است و دنباله‌ی کتاب اول نیست. این کتاب، حوادث دوره‌ای کوتاه یعنی حدود 15 سال (161-176 ق. م.) را پوشش می‌دهد. اهمیت آن از این نظر است که با تفصیل بیشتری به حوادث آن دوره می‌پردازد. (65)

این کتاب از دو نظر با کتاب اول متفاوت است: یکی اینکه هدف نویسنده‌ی کتاب اول، دفاع از نهضت مکابی بوده، در حالی که توجه کتاب دوم به معبد و شریعت و دفاع از آنها بوده است. (66)

حتی گاهی نویسنده‌ی این کتاب، دشمن مکابیان قلمداد شده است. (67) تفاوت دوم آن است که این کتاب، برخلاف اولی، در اصل به زبان یونانی نوشته شده است. (68)

این کتاب به سه بخش تقسیم می‌شود. دو باب اول آن به دو نامه پرداخته است که از سوی یهودیان اورشلیم و یهودا به یهودیان مصر نوشته شده و در آنها به حوادثی که برای معبد پیش آمده اشاره و از آنان خواسته شده است در مراسمی مربوط به معبد شرکت کنند. نویسنده در پایان این بخش مقدمه‌ای برای کتاب خود آورده و در آن به این نکته اشاره کرده است کتابی که می‌نویسد، خلاصه‌ی یک کتاب بسیار مفصل است. در بخش دوم کتاب، یعنی باب‌های سوم تا هشتم به هجوم فرهنگ یونانی و اهتمام یونانیان به از بین بردن دین و شریعت یهود پرداخته شده است. بخش سوم کتاب، یعنی باب‌های نهم تا پانزدهم به مبارزه

و فعالیت‌های یهودای مکابی اختصاص دارد و تا زمان فتح اورشلیم ادامه می‌یابد.

نویسنده‌ی این کتاب یهودی ناشناسی است (69) و برخی احتمال داده‌اند که از فرقه‌ی فریسیان بوده است. (70) درباره‌ی تاریخ نگارش آن از ربع آخر قرن دوم پیش از میلاد تا قبل از سقوط حکومت مکابیان در سال 63 ق. م. اختلاف است. (71)

ب) کتاب‌های قانونی ثانوی ویژه‌ی ارتدکس

علاوه بر کتاب‌های فوق که کاتولیک‌ها و ارتدکس‌ها، برخلاف یهودیان و پروتستان‌ها، برای آنها اعتبار درجه‌ی دوم قائل‌اند، نوشته‌های دیگری موجود است که تنها فرقه‌ی ارتدکس، یا بخشی از آن، برای آنها اعتبار قائل‌اند. این نوشته‌ها به قرار زیرند:

1) کتاب سوم مکابیان

این کتاب در نسخه‌ی عبری و نیز ولگات نیامده و تنها در ترجمه‌ی یونانی آمده است و به همین دلیل تنها ارتدکس‌ها آن را جزو کتاب مقدس خود آورده‌اند. (72) این کتاب گزارشی از یک حادثه‌ی تاریخی است. بطلمیوس چهارم، که بین سال‌های 221 و 205 پیش از میلاد بر مصر حکومت می‌کرد، یهودیان آن سرزمین را به دلیل اینکه یهودیان فلسطین از ورود او به معبد اورشلیم جلوگیری کرده بودند، تهدید می‌کند و به آنان فشار می‌آورد. این کتاب به گزارش این حادثه می‌پردازد. (73) گفته می‌شود این کتاب نزدیک به دوره‌ی مسیحی، اندکی قبل یا بعد از آن، نوشته شده است. (74)

2) کتاب چهارم مکابیان

این کتاب نیز تنها در نسخه‌ی سبعینیه موجود بوده و در کتاب مقدس ارتدکس، یعنی تنها گروهی که برای آن اعتبار قائل است، به صورت ضمیمه آمده است. (75) ماجرای آن به آغاز زجر و

آزار یهودیان به وسیله‌ی آنتیوخوس اپیفانوس، که به انقلاب مکابیان منتهی شده است، برمی‌گردد. (76) درباره‌ی محتوای آن گفته می‌شود یک اثر فلسفی است که تحت تأثیر فلسفه‌ی یونان نوشته شده است. (77) پیام دینی اصلی این کتاب آن است که شهادت یهودیان به طور غیرمستقیم کفاره‌ی گناه قوم می‌شود. (78) برخی تاریخ نگارش آن را در نیمه‌ی اول قرن اول پیش از میلاد (79) و برخی دیگر از چند دهه قبل از میلاد تا سال 70 میلادی دانسته‌اند. (80)

3) کتاب اول عزرا (81) (اسدراس)

این کتاب نیز در نسخه‌ی عبری نیامده، اما در دو نسخه‌ی سبعینیه و ولگات آمده است. این کتاب در نسخه‌ی سبعینیه، عنوان کتاب اول عزرا را دارد و دو کتاب عزرا و نحمیا، که در نسخه‌ی عبری آمده، به صورت یک کتاب و با عنوان کتاب دوم عزرا آمده است. در نسخه‌ی ولگات، دو کتاب عزرا و نحمیا به

صورت مجزا و با عناوین اول و دوم عزرا آمده و این کتاب با عنوان کتاب سوم عزرا به صورت ضمیمه آمده است. به هر حال تنها فرقه‌ی ارتدکس آن را قانونی و معتبر می‌داند. (82)

این کتاب به لحاظ محتوایی، تاریخی است و عمده‌ی مطالب آن در دیگر کتاب‌های عهد قدیم، مانند کتاب تواریخ ایام، عزر و کتاب نحمیا، آمده و تنها مطلب ویژه‌ی آن دو داستان داریوش و سه جوان و نیز مقطعی حکمت‌آمیز (3: 5-1: 6) است. (83) امروزه تنها نسخه‌ی یونانی این کتاب موجود است و درباره‌ی اینکه آیا در اصل به زبان یونانی نوشته شده یا عبری اختلاف است. (84) محققان جدید درباره‌ی تاریخ نگارش و نویسنده‌ی آن می‌گویند نویسنده‌ی آن ناشناخته است و احتمالاً اواخر قرن دوم یا اوایل قرن اول پیش از میلاد نوشته شده است. (85)

4) کتاب دوم عزرا

این کتاب تنها در نسخه‌ی ولگات و آن هم به صورت ضمیمه و پس از عهد جدید و با عنوان کتاب چهارم عزرا آمده است. زیرا کتاب‌های عزرا و نحمیا در این نسخه با عنوان کتاب‌های اول و دوم عزرا آمده است و کتابی که در شماره‌ی قبل با عنوان کتاب دوم عزرا مطرح شد، در این نسخه عنوان کتاب سوم عزرا را دارد. نسخه‌ی عبری و یونانی این کتاب موجود نیست و تنها پاره‌هایی از ترجمه‌ی یونانی آن موجود است. (86) برخی این کتاب را جزو کتاب‌های قانونی (ثانوی) کلیسای ارتدکس آورده‌اند، (87) و البته برخی آن را در فهرست کتاب‌های قانونی این کلیسا ذکر نکرده‌اند. (88)

این کتاب را به سه بخش تقسیم کرده‌اند در بخش اول، دو باب اول کتاب درباره‌ی شکایت خداوند از وضعیت نابسامان ایمان مردم است. خداوند از عزرا می‌خواهد که ایمان مردم را تقویت کند. در این بخش آمدن قریب‌الوقوع ملکوت خداوند گوشزد شده

است. گفته می‌شود این دو باب را مسیحیان افزوده‌اند و در حدود سال 100 م. نوشته شده است؛ (89) گاهی این دو باب کتاب پنجم عزرا خوانده می‌شود. (90)

بخش دوم، که باب‌های سوم تا سیزدهم را دربر می‌گیرد، به هفت مکاشفه اختصاص دارد که ظاهراً برای عزرا در زمان تبعید بابلی رخ داده است. گفته می‌شود این بخش را یک یهودی ناشناس پس از تخریب دوم معبد و آوارگی یهود در سال 70 میلادی و نزدیک به پایان قرن اول نوشته است. (91) نویسنده‌ی این کتاب، شبهاتی را که پس از آوارگی یهود مطرح می‌شود در قالب این مکاشفات پاسخ می‌دهد. (92) این بخش در اصل به زبان عبری یا آرامی نوشته و بعد به عبری ترجمه شده است. (93)

بخش سوم که باب‌های چهاردهم و پانزدهم را دربر می‌گیرد، بیان گرفتاری‌ها و آلام آخرالزمان است. (94)

گفته می‌شود این بخش نیز افزوده‌ی مسیحیان است و بین سال‌های 26 تا 270 میلادی نوشته شده است. گاهی این بخش کتاب ششم عزرا خوانده می‌شود. (95)

5) دعای مَنَسّی

در دو کتاب دوم پادشاهان و دوم تواریخ ایام از مجموعه‌ی عهد قدیم، سرگذشت پادشاهی یهودی به نام مَنَسّی آمده است. این پادشاه، در فسق و فجور غرق است و به هشدارهای خدا گوش فرا نمی‌دهد. پس خدا او را مجازات می‌کند و به دست آشوریان به اسارت برده می‌شود. در اسارت به درگاه خداوند توبه می‌کند و خداوند او را نجات می‌دهد. در کتاب تواریخ ایام آمده است:

«و بقیه وقایع منسی و دعایی که نزد خدای خود کرد، در تواریخ پادشاهان اسرائیل مکتوب است» (33: 18). اینک کتابی که این متن به آن اشاره می‌کند، موجود نیست و اطلاعی درباره‌ی دعای منسی در دست نیست؛ اما در بین بخش‌های اپوکریفا، نوشته‌ای

کوتاه مشتمل بر 15 آیه وجود دارد که به دعای منسی معروف است. در این دعا، ابتدا به ستایش خداوند و سپس اعتراف به گناهان و در پایان طلب معرفت و بخشایش از خدا پرداخته شده است. این دعا در نسخه‌ی عبری و نیز سبعینیه موجود نیست و تنها در برخی از نسخه‌های یونانی موجود است. این بخش در نسخه‌ی اصلی ولگات موجود نبوده، اما بعدها به آن اضافه شده و در برخی از نسخه‌ها، به عنوان ضمیمه و در برخی دیگر پس از کتاب اول تواریخ ایام آمده است. (96) از آنجا که این نوشته بسیار مختصر است، تعیین زبان اصلی و زمان نگارش آن مشکل می‌نماید، (97) ولی برخی احتمال داده‌اند که در قرن دوم یا اول پیش از میلاد در فلسطین نوشته شده باشد. (98) تنها کلیسای ارتدکس، (99) و یا بخشی از آن، (100) برای این دعا اعتبار قانونی ثانوی قائل‌اند.

6) مزمور 151 از کتاب مزامیر داود

کتاب مزامیر داود در نسخه‌ی عبری مشتمل بر 150 مزمور است، اما در برخی از نسخه‌ها پنج یا شش مزمور اضافه است. از آنجا که یکی از این مزمورها در کتاب مقدس ارتدکس آمده و بنابراین، کتاب مزامیر نزد آنان مشتمل بر 151 مزمور است، مزمور آخر جزو بخش قانونی درجه‌ی دوم محسوب می‌شود. (101)

پی‌نوشت‌ها:

1) The Oxford Companion to the Bible, p. ١٠٠.

2) The New International Dictionary of the Bible, p. ٩١۶.

3) تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 40؛

The Oxford Dictionary of Christian Church, p. ٢٧٩

4) Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۵۳,The Oxford Companion to the Bible, p. ۹۸-۹۹.

5) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۵۵.

6) The Oxford Dictionary of Christian Church, p. ۱۴۳۱.

7) The New International Dictionary of the

Bible, p. ۶۷-۶۸.

8) Harper’s Bible Dictionary, p. ۳۶

9) کتاب‌هایی از عهد عتیق، ص 63؛ و همچنین:

The Oxford Companion to the Bible, p. ۷۴۵

The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۵

10) اپوکریفای عهد عتیق، ص 12؛

The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸

11) کتاب‌هایی از عهد عتیق، ص 61.

12) همان، ص 63.

13) همان، ص 64،

The Oxford Companion to the Bible, p. ۴۰۰

14) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۵۵;Harper’s Bible Dictionary, p. ۵۱۸.

15) کتابی‌هایی از عهد عتیق، ص 62.

16) سعید، المدخل الی کتاب المقدس، ص 192؛

Harper’s Bible Dictionary, p. ۲۸۲

17) همان، ص 193.

18) The New International Doctionary of the Bible, p. ۶۸.

19) همان، ص 192.

20) The Oxford Companion to the Bible, p. ۲۰۱, Harper’s Bible Dictionary, p. ۲۸۲.

21) همان جا؛

The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸ Harper’s Bible Dictionary, p. ۲۸۲ The Oxford Companion to the Bible, p. ۲۰۱

22) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۶.

23) Kohlenberger, The Parallel Apocrypha, p. XLVLL,Harper’s Bible Dictionary, p. ۲۱۹.

24) اپوکریفای عهد عتیق، ص 118.

25) الکتاب المقدس، ص 1394.

26) The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸.

27) The Oxford Companion to the Bible, p. ۸۰۳,Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۱۳۶.

28) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۸,The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸.

29) loc. cot, p. ۶۸.

30) کتاب‌هایی از عهد عتیق، ص 419.

31) اپوکریفای عهد عتیق، ص 167؛ سعید المدخل الی الکتاب المقدس، ص 196؛

Harper’s Bible Dictionary, p. ۲۳۳

32) اپوکریفای عهد عتیق، ص 168.

33) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۵.

34) Ibid., p. ۱۷۸.

35) الکتاب المقدس، ص 1755-1758.

36) Baruck

37) The Parallel Apocrypha, p. XLVIII.

38) الکتاب المقدس، ص 1755-1758؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 196.

39) اپوکریفای عهد عتیق، ص 301.

40) The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸۰.

41) The Encyclopedia of Religion, v. ۲, p. ۱۱.

42) کتاب‌هایی از عهد عتیق، ص 613.

43) همان جا؛

11, p. 2loc. cit, vol.

44) الکتاب المقدس، ص 1758-1759.

45) The New International Doctionary of the Bible, p. ۶۹.

46) الکتاب المقدس، ص 1759؛loc. cit.

47) اپوکریفای عهد عتیق، ص 317؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 200؛

loc. cit, p. ۶۹

48) سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 100.

49) Azariah

50) همان، ص 201.

51) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۶.

52) loc. cit.; The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۹.

53) Susanna

54) همان، ص 202.

55) loc. cit, p. ۶۹.

56) Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۰۰۱.

57) نام خدای خورشید که در فینیقیه، کنعان و برخی مناطق دیگر پرستیده می‌شده است (قاموس کتاب مقدس، ص 108).

58) همان، ص 203؛

The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۹ Harper’s Bible Dictionary, p.۱۰۲

59) Harper’s Bible Dictionary, p. ۱۰۲.

60) Harper’s Bible Dictionary, p. ۶۹.

61) کتاب‌هایی از عهد عتیق، ص 183؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 205.

62) اپوکریفای عهد عتیق، ص 382؛

The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۶

63) همان جا؛ سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 205.

64) The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۹.

65) Harper’s Bible Dictionary, p. ۵۹۱.

66) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۹.

67) همان، ص 206.

68) اپوکریفای عهد عتیق، ص 483؛loc. cit.

69) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۹.

70) سعید المدخل الی الکتاب المقدس، ص 206.

71) همان جا؛

The Oxford Companion to the Bible, p. ۴۷ The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۹

72) The Parallel Apocrypha, p. XLVIII.

73) The New Encyclopedia Britanica, vol. ۷, p. ۶۵۹.

74) Harper’s Bible Dictionary, p. ۸۴۰.

75) loc. cit.

76) The New Encyclopedia Britanica, vol. ۷, p. ۶۰۹.

77) Harper's Bible Dictionary, p. ۸۴۰.

78) The New Encyclopedia Britanica, vl. ۷, p. ۶۰۹.

79) loc. cit.

80) Harper's Bible Dictionary, p. ۸۴۰.

81) Ezra (Greek Esdras)

82) The Parallel Apocrypha, p. XLVIII.

83) سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 187؛

The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۸

84) همان جا؛

The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۷۵

85) همان جا؛.loc. cit

86) The Oxford Dictionary of Christian Church, p. ۶۸, The Oxford Companion to the Bible, p. ۲, Harper's Bible Dictionary, p. ۲۱۹.

87) The Parallel Apocrypha, p. LXVIII.

88) Harper's Bible Dictionary, p. ۲۱۹.

89) سعید، المدخل الی الکتاب المقدس، ص 188

Harper's Bible Dictionary, p. ۲۷۸.

90) loc. cit.; The Oxford Companion to the Bible, p. ۱۹۶.

91) همان، ص 188

The New International Dictionary of the Bible, p. ۹۸

92) همان، ص 188-189.

93) The Oxford Companion to the Bible, p. ۱۹۶.

94) Harper's Bible Dictionary, p. ۲۷۹.

95) همان، ص 189.

96) The Oxford Companion to the Bible, p. ۴۸۶.

97) loc. cit.

98) The New International Dictionary of the Bible, p. ۶۹.

99) The Parallel Apocrypha, p. XLVIII;Harper's Bible Dictionary, p. ۲۱۹.

100) The Oxford Companion to the Bible, p. ۴۸۶.

101) Harper’s Bible Dictionary, p. ٢١٩; The Parallel Apocrypha, p. XLVIII.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت سیزدهم)

کتاب‌های غیررسمی

مجموعه‌ی عهد قدیم، یعنی کتاب‌های قانونی و اپوکریفایی، طی چندین قرن، از حدود قرن پنجم قبل از میلاد تا آغاز دوره‌ی مسیحی، نوشته شده یا نهایی شده‌اند.

در اواخر این دوره تا یکی دو قرن پس از آن، کتاب‌های متعدد دیگری نوشته شده است که به لحاظ محتوا یا شخصیت‌هایی که این کتاب‌ها به آنان منسوب‌اند، یا از آنها در این کتاب‌ها نام برده شده است، با مجموعه‌ی عهد قدیم مرتبط‌اند. (1) از آنجا که عنوان اغلب کتاب‌های این مجموعه، آنها را به شخصیت‌های بزرگ گذشته منسوب می‌کند و این انتساب نادرست است، این مجموعه، «سوداپِیگرافا» (2) یا مجعول‌العنوان خوانده می‌شود. (3)

در واقع در این دوره، معمول بود که نوشته‌ای را به یکی از شخصیت‌های موجّه گذشته نسبت می‌دادند و استدلالشان این بود اگر آن شخصیت حضور داشت، همین موضع را می‌گرفت یا در حادثه‌ای همین عمل را انجام می‌داد؛ بنابراین، نوشته از زبان او سخن می‌گوید. (4)

برخی برای کتاب‌های این مجموعه، پنج ویژگی را برشمرده‌اند که عبارت‌اند از:

1) در هیچ یک از متون رسمی یهودی و مسیحی مانند عهد قدیم، عهد جدید و تلمود مندرج نیستند.

2) با محتوای کتاب‌های عهد قدیم یا شخصیت‌های آنها مرتبط‌اند.

3) اغلب به یکی از شخصیت‌های باستانی مورد احترام کتاب مقدس نسبت داده شده‌اند.

4) در بردارنده‌ی پیامی از طرف خدا هستند که به زمانی که در آن نوشته شده‌اند، مربوط‌اند.

5) بین سال‌های 250 ق.ک. تا 200 م. نوشته شده‌اند و اگر بعد از این دوره نوشته شده‌اند، دربردارنده‌ی سنت‌های یهودی همین دوره‌اند. (5)

برخی نام‌گذاری این مجموعه به مجعول‌العنوان را دقیق نمی‌دانند، چون اولاً همه‌ی کتاب‌های این مجموعه، این گونه نیستند و ثانیاً خارج از این مجموعه (6) هم کتاب‌هایی با این خصوصیت وجود دارند. (7)

درباره‌ی تعداد کتاب‌هایی که با عنوان سوداپِیگرافا قرار می‌گیرند، اختلاف وجود دارد. این اختلاف از اختلاف در تعداد کتاب‌های اپوکریفایی به اینجا سرایت کرده است. (8) برخی تعداد این کتاب‌ها را 65 (9) و برخی دیگر 52 دانسته‌اند. (10)

گروه نخست عنوان «عهدهای مشایخ دوازده‌گانه» را به تفکیک و گروه دوم، یکجا و تحت همین عنوان آورده‌اند. ولی در میان این مجموعه، کتاب‌هایی وجود دارد که برخی از گروه‌ها برای آن‌ها اعتبار قانونی (ثانوی) قائل‌اند و اگر آن‌ها را کنار بگذاریم و نیز کتاب مشایخ سه‌گانه را هم یک کتاب به حساب آوریم، تعداد کتاب‌های این مجموعه، 47 عدد می‌شود. این مجموعه را به لحاظ موضوع و مطالب مندرج در آن‌ها به پنج دسته تقسیم کرده‌اند. (11)

الف) آثار مکاشفه‌ای (12)

این دسته از نوشته‌ها مدعی مکاشفه درباره‌ی مقاصد سرّی خدا، آخرالزمان و استقرار حکومت خدا بر روی زمین هستند. این مجموعه مشتمل بر نوزده کتاب است. (13)

1) کتاب اول خنوخ (مکاشفه‌ی خنوخ به زبان حبشی)

به گفته‌ی تورات، خنوخ (14) فرزند یارد است که با چند واسطه، به حضرت آدم می‌رسد. (15) سه کتاب منسوب به این شخصیت در این مجموعه وجود دارد که مهم‌ترین آنها، کتاب اول خنوخ است. کامل‌ترین نسخه‌ی این کتاب به زبان حبشی و تنها بخش‌هایی از آن به زبان یونانی در دست است و بخش‌هایی از آن نیز به زبان آرامی در قمران کشف شده است. به همین سبب، گاهی این کتاب را «مکاشفه‌ی حبشی خنوخ» می‌خوانند. (16)

این کتاب مشتمل بر پنج بخش است: بخش اول دو مطلب را دربردارد، یکی فرشتگانی که در زمین سقوط می‌کنند و به فساد می‌پردازند و دیگری سفرهای رؤیایی خنوخ؛ بخش دوم مشتمل بر حکمت‌ها و مثل‌هایی از خنوخ است؛ در بخش سوم بحثی درباره‌ی فلک و نجوم آمده است؛ بخش چهارم به بیان دو رؤیای

خنوخ می‌پردازد و در بخش پنجم، موعظه‌های اخلاقی خنوخ بیان می‌گردد. (17)

گفته می‌شود این کتاب طی مراحلی نوشته شده و هر بخش آن در دوره‌ای به وجود آمده است. تاریخ نگارش بخش‌های مختلف این کتاب را از قرن سوم تا اول ق.م. دانسته‌اند. (18)

2) کتاب دوم خنوخ (19)

این کتاب یک مکاشفه است که در آن خنوخ را فرشتگان به آسمان‌ها می‌برند و امور زیادی از عالم مادی و غیرمادی را به او نشان می‌دهند. خدا با او سخن می‌گوید و اسرار زیادی را درباره‌ی خلقت موجودات با او در میان می‌گذارد. او در پایان، نقل عروج خود انسان‌ها را موعظه می‌کند و دستورهایی درباره‌ی رعایت پارسایی و اخلاق به آنها می‌دهد.

تنها نسخه‌ی موجود این کتاب به زبان اسلاوی است و به همین دلیل، گاهی «مکاشفه‌ی اسلاوی خنوخ» خوانده می‌شود. (20)

متن اصلی این کتاب احتمالاً نزدیک به پایان قرن اول م. نوشته شده است. (21) گفته می‌شود این کتاب پس از تخریب معبد دوم در سال 70 م. و آوارگی یهود و تحت تأثیر محنت‌هایی که به آنها وارد شد، نوشته شده است. (22)

3) کتاب سوم خنوخ (مکاشفه‌ی خنوخ به زبان عبری)

این کتاب که یک اثر یهودی و به زبان عبری است، به دست افراد مختلفی نوشته شده و در قرن پنجم یا ششم میلادی به شکل کنونی در آمده، اما بخش‌هایی از آن احتمالاً در قرون اول یا دوم میلادی نوشته شده است. (23) این کتاب نیز تحت تأثیر مصائب یهود پس از تخریب معبد در سال 70 میلادی نگاشته شده است. (24)

4) پیشگوییهای الهامی

این کتاب، که ترکیبی از نوشته‌های یهودیان اولیه و مسیحیان بعد است، مصائب و بلایای آینده (از جمله تخریب دوم معبد) را

پیشگویی می‌کند. (25) تاریخ نگارش این مجموعه از قرن دوم قبل از میلاد تا هفتم میلادی است. (26)

5) رساله سام (27)

تعیین تاریخ نگارش این کتاب مشکل است، اما ظاهراً در پایان قرن اول ق.م. در اسکندریه تألیف شده است. (28)

6) مجعول حزقیال (29)

این کتاب، که مشتمل بر پیشگویی درباره‌ی مصائب قوم، از جمله تخریب دوم معبد بوده است، (30) ناپدید گشته و تنها نقل‌ها و گزیده‌هایی از آن در نوشته‌های پدر مسیحی قرن چهارمی، اپیفانوس (31) و تلمود بابلی موجود است. زمان اصل این سند به حدود آغاز دوره‌ی مسیحی برمی‌گردد. (32)

7) مکاشفه‌ی صفنیا (33)

این کتاب، که تنها بخش‌هایی از آن باقی مانده و یک اثر یهودی است، سفرهای صفنیا به بهشت و دوزخ را توصیف می‌کند. این کتاب اندکی قبل یا بعد از شروع دوره‌ی مسیحی نوشته شده است. (34)

8) کتاب چهارم عزرا

این کتاب یک اثر یهودی است که پس از تخریب دوم معبد نوشته شده است. (35) نام‌گذاری این کتاب به کتاب چهارم، مطابق نسخه‌ی ولگات است که در آن غیر از کتاب قانونی عزرا، دو کتاب دیگر به عزرا منسوب شده است. (36) این کتاب که مشتمل بر یک رؤیاست (37) بعداً به دست مسیحیان دچار تغییراتی شده است. (38)

9) مکاشفه‌ی یونانی عزرا

این مکاشفه، که به زبان یونانی است، رؤیای عزرا درباره‌ی بهشت، دوزخ و دجال را گزارش می‌دهد. این کتاب در شکل کنونی‌اش

اثر مسیحی نسبتاً متأخری است و شاید در قرن نهم میلادی گردآوری شده باشد، اما ترکیبی از منابع یهودی و مسیحی است. (39)

10) رؤیای عزرا

این کتاب نیز یک اثر مسیحی است که شباهت آن با دیگر کتاب‌های عزرا، مانند کتاب‌های چهارم و مکاشفه روشن است. تاریخ نگارش آن بین قرن چهارم تا هفتم میلادی بوده است. (40)

11) مسائل عزرا

این کتاب نیز یک اثر مسیحی است که با دیگر کتاب‌های عزرا شباهت دارد و تاریخ نگارش آن مشخص نیست. (41)

12) مکاشفه عزرا

این کتاب، که با دیگر کتاب‌های عزرا شباهت کمتری دارد و به رساله‌ی سام شبیه است، ویژگی‌های سالی را که با روز یونانی آغاز می‌شود، توصیف می‌کند. این نیز اثری مسیحی است که تعیین تاریخ آن مشکل است، اما یقیناً قبل از قرن نهم نوشته شده است. (42)

13) مکاشفه شدرک (43)

این کتاب در شکل کنونی‌اش یک اثر مسیحی است که احتمالاً در قرن پنجم میلادی نوشته شده است؛ اما عناصری از قرون اولیه مسیحی را با خود دارد.

14) کتاب دوم باروخ (مکاشفه باروخ به زبان سریانی)

این کتاب، که شباهت بسیار زیادی با کتاب چهارم عزرا دارد، مکاشفه‌ای درباره‌ی مصیبت‌های تخریب اورشلیم و آخرالزمان و

مسائل دیگر است. (44) این مکاشفه که یک اثر یهودی است، در حدود سال 100 م نوشته شده است. (45)

15) کتاب سوم باروخ (مکاشفه‌ی باروخ به زبان یونانی)

این کتاب از مکاشفه‌ای حکایت می‌کند که در آن امور مختلفی وجود دارد، اما بخش عمده‌ی آن به مصائبی که بر شهر اورشلیم در تخریب دوم معبد وارد شده است و علل آن می‌پردازد. (46) این اثر یا از سنت یهودی استفاده کرده یا یک اثر یهودی است که به دست یک مسیحی ویراستاری شده است. تاریخ نگارش اصل یهودی آن به قرن اول یا دوم میلادی برمی‌گردد. (47)

16) مکاشفه‌ی ابراهیم

این مکاشفه، که تنها به زبان اسلاوی باقی مانده است، دو قسمت دارد: در قسمت اول حضرت ابراهیم، که فرزند تارح بت‌ساز است، از خدا هدایت می‌جوید و در قسمت دوم یک قربانی تقدیم خداوند می‌کند و در رؤیایی بر روی بال‌های کبوتری به آسمان

صعود می‌کند. (48) دانشمندان، تاریخ نگارش اصل یهودی این کتاب را بین 70 و 150 میلادی دانسته‌اند. (49)

17) مکاشفه آدم

این کتاب در شکل کنونی‌اش یک کتاب گنوسی است، اما نه گنوسی مسیحی؛ بسیاری از دانشمندان بر آن‌اند که این اثر از سنت‌ها یا منابع یهودی مربوط به قرن اول میلادی گرفته شده است. (50)

18) مکاشفه ایلیا (51)

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است: در بخش اول، الیاس (ایلیا) مردم را نصیحت می‌کند؛ بخش دوم به پیشگویی جنگ بین آشوریان و ایرانیان و سرنوشت آن اختصاص دارد؛ بخش سوم پیشگویی ظهور مسیح و دجال است. (52) این کتاب، ترکیبی از مواد یهودی و مسیحی است و احتمالاً بین سال‌های 150 تا 275 م. نوشته شده است. (53)

19) مکاشفه‌ی دانیال

این کتاب در شکل کنونی‌اش قطعاً در اوایل قرن نهم میلادی نوشته شده است، اما مشتمل بر سنت‌های یهودی است که مربوط به قرون پیشین است. برخی از دانشمندان بر آن‌اند که بخش‌هایی از این کتاب احتمالاً در قرن چهارم نوشته شده است. (54)

ب) وصیت‌ها

دسته‌ی دوم از کتاب‌های غیرقانونی عهد قدیم یا مجعول‌العنوان، وصیت‌ها هستند (که البته اغلب مشتمل بر مکاشفه نیز می‌باشند) و شامل شش عنوان هستند که عبارت‌اند از:

1) وصیت‌های مشایخ (55) دوازده‌گانه

دوازده اثر منسوب به دوازده فرزند حضرت یعقوب تحت این عنوان می‌گنجد و برخی در شمارش تعداد کتاب‌های

مجعول‌العنوان، نام آن‌ها را به تفکیک می‌آورند. این دوازده کتاب، حاوی آموزش‌های اخلاقی و اغلب همراه با رؤیا و مکاشفه‌اند. (56) این کتاب در شکل کنونی‌اش، یک اثر مسیحی است که تاریخ آن به نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی برمی‌گردد؛ (57) اما بیشتر دانشمندان بر آن‌اند که فقرات مسیحی آن الحاقی است و به اصل یهودی کتاب، که تاریخش به قرن دوم یا اول ق.م. برمی‌گردد، افزوده شده است. (58) از قطعه‌هایی از این اثر، که در قمران کشف شده، برمی‌آید که اصل آن آرامی و عبری بوده و به دست مسیحیان به یونانی ترجمه شده است. (59)

2) وصیت ایوب

به گفته‌ی مؤلف این کتاب، ایوب نزدیکان خود را در بستر مرگ نزدیک خویش جمع و آخرین وصیت‌ها را به آنان می‌کند. این کتاب، نشان‌دهنده‌ی صبر و استقامت ایوب در مقابل بلایاست.

(60) وصیت ایوب، که یک اثر یهودی است، در ابتدای عصر مسیحیت نوشته شده است. (61)

3) وصیت‌های مشایخ سه‌گانه (ابراهیم، اسحاق و یعقوب)

وصایای سه شیخ، یعنی ابراهیم، اسحاق و یعقوب، در اصل سه کتاب‌اند که به هم ضمیمه شده‌اند. کتاب دوم و سوم، دو اثر مسیحی‌اند که به کتاب ابراهیم، که اثر یهودی است، ملحق شده‌اند. (62) این اثر دربردارنده‌ی نکاتی اخلاقی است. (63) دو وصیت اسحاق و یعقوب در قرن دوم یا سوم میلادی به وصیت ابراهیم، که تاریخش احتمالاً به پایان قرن اول یا آغاز قرن دوم میلادی برمی‌گردد، ملحق شده‌اند. (64) گاهی این سه اثر با سه عنوان مجزا آورده می‌شوند.

4) وصیت موسی

این کتاب، که گاهی به نام‌های «صعود موسی» و «کتاب موسی» نیز خوانده می‌شود، دربردارنده‌ی وصایای موسی به یوشع بن نون

است. در این کتاب حوادثی که برای بنی‌اسرائیل پیش می‌آید بیان شده است. (65) کتاب وصیت موسی، اثری یهودی است که در اوایل عصر مسیحی به شکل کنونی در آمده است. (66) تنها بخشی از کتاب، که از یونانی به زبان لاتین ترجمه شده، باقی مانده است. (67) زبان اصلی این اثر عبری بوده است. (68)

5) وصیت سلیمان

این کتاب، داستانی است درباره‌ی این که چگونه سلیمان با به کارگیری سحر و جنیان، معبد را ساخت. این اثر در شکل موجودش حدود قرن سوم میلادی نوشته شده است؛ (69) اما برخی از دانشمندان بر آن‌اند که این کتاب دربردارنده‌ی نوشته‌ای یهودی است که تاریخش به قرن اول میلادی بر می‌گردد. (70)

6) وصیت آدم

این کتاب، که اثری ترکیبی است، دربردارنده‌ی بحث‌هایی درباره‌ی ساعات روز، پیشگویی و سلسله‌مراتب قدرت‌های

آسمانی است. (71) تاریخ این اثر را در شکل کنونی‌اش، که اثری مسیحی است، برخی پایان قرن سوم (72) و برخی قرن پنجم دانسته‌اند. (73) بخش‌های یهودی این کتاب ممکن است در قرن دوم نوشته شده باشد. (74)

ج) گسترش داستان‌های عهد قدیم و داستان‌های دیگر

از آنجا که حجیّت الهی کتاب‌های عهد قدیم به رسمیت شناخته شده بود، این آثار بر زندگی روزمره و دینی جهان یونانی عمیقاً تأثیر داشت. همین امر موجب شده است تا نوشته‌های بسیاری تحت تأثیر ادبیات و اعتقادات عهد قدیم در این دوره، «قرن سوم تا قرن دوم ق.م.» به وجود آید. از جمله‌ی این نوشته‌ها، داستان‌هایی است که پیرامون حکایت‌های عهد قدیم به وجود آمده است و در مجموعه‌ی سوداپیگرافا قرار می‌گیرد. (75) این مجموعه مشتمل بر سیزده کتاب است که تنها یکی از آنها یعنی رساله‌ی اریستیاس درباره‌ی حکایات عهد قدیم نیست.

1) رساله اریستیاس (76)

این رساله، که در نیمه‌ی اول قرن دوم ق.م. نوشته شده، (77) حکایت مشرک یونانی‌زبان اریستیاس است که در نامه‌ای به برادرش از یهودیت تمجید می‌کند و از هیئت مترجمان سبعینیه سخن می‌گوید. در واقع این اثر نوشته‌ی یک یهودی اسکندرانی است که یهودیت را به زبانی مطرح می‌کند که برای یونانیان فهم‌پذیر باشد.

2) پنجاهه‌ها، «یوبیل‌ها» (78)

این کتاب یک تقویم تاریخی است. مطابق حوادث سفر پیدایش و بخشی از سفر خروج، که در آن هر 49 سال یک پنجاهه به حساب آمده است، براساس این پنجاهه‌ها حوادثی که در این مقطع رخ داده تقسیم‌بندی شده است. (79) این کتاب در ظاهر به وسیله‌ی فرشته‌ای به حضرت موسی وحی شده است (80) و در قرن دوم ق. م. نوشته شده است. (81)

3) شهادت و عروج اشعیا

این کتاب از سه بخش تشکیل شده است: بخش «عروج اشعیا» (باب‌های 1-5) یک اثر یهودی است که احتمالاً در سال 100 ق.م. نوشته شده است. بخش دیگر این کتاب یک اثر مسیحی است به نام «رؤیای اشعیا» (باب‌های 6-11) که قبل از قرن سوم میلادی نگاشته شده است. بخش سوم، که باز یک اثر مسیحی به نام «وصیت حزقیا» (3: 13 - 4: 22) می‌باشد، احتمالاً در پایان قرن اول تدوین شده است. این سه بخش قبل از قرن چهارم میلادی به هم الحاق شده‌اند. (82)

بنا به گفته‌ی این کتاب، اشعیای نبی به حزقیا، پادشاه یهودیه، از جنایاتی که پسرش منسی پس از او مرتکب می‌شود، خبر می‌دهد و پس از مرگ حزقیا، این حوادث رخ می‌دهد و منسی وصایای پدر را فراموش می‌کند و به فسق و فجور روی می‌آورد و اشعیا را به شهادت می‌رساند. (83)

4) یوسف و اَسنات

این کتاب دو بخش دارد: در بخش اول به ماجرای ازدواج یوسف و اسنات و در بخش دوم به اقدامات پسر فرعون برای جدایی این دو پرداخته شده است. (84) این کتاب ماجرای ازدواجی را که در سفر پیدایش (41: 45) به اختصار آمده، توسعه داده است. دانشمندان امروزی بر آن‌اند که این کتاب در حدود 100 م. یا زودتر از آن نوشته شده است. (85)

5) زندگی آدم و حوا (86)

داستان زندگی آدم و حوا، که در سفر پیدایش، باب‌های دوم تا چهارم بیان شده، در این کتاب به صورتی مفصل‌تر و با اضافاتی آمده است. این کتاب، به زبان یونانی است، ولی نویسنده از منابع عبری و آرامی نیز استفاده کرده است. گاهی این کتاب را زندگی آدم و حوا به زبان یونانی می‌نامند تا از ترجمه‌های آنها به زبان‌های مختلف، از جمله لاتین، تمییز داده شود. (87) این

کتاب در قرن اول میلادی و احتمالاً نیمه اول نوشته شده است. (88)

6) مجعول فیلون (89)

این کتاب بازنویسی سفر پیدایش تا کتاب دوم سموئیل نبی است، که ماجراهای این بخش را به صورت اسطوره‌ای شرح و بسط می‌دهد. این کتاب بین سال‌های 70 تا 135 م. یا اندکی قبل از سال 70 م. نوشته شده است. (90)

7) زندگی انبیا

این کتاب، که داستان زندگی و مرگ 23 پیامبر را بیان می‌کند، گذشته از افزوده‌های مسیحی، آمیخته‌ای از فرهنگ عامیانه و اساطیر است. این اثر در قرن اول میلادی یا اندکی قبل از آن نوشته شده است. (91)

8) نردبان یعقوب (92)

در سفر پیدایش چنین نقل شده است: یعقوب در رؤیا، نردبانی را دید که بر روی زمین قرار دارد و سر آن در آسمان است؛ فرشتگان از نردبان بالا و پایین می‌روند و خدا بالای آن ایستاده است و با یعقوب سخن می‌گوید (پیدایش، 28: 12-16). کتاب نردبان یعقوب شرح این رؤیاست. برخی از دانشمندان بر آن‌اند که باب اول تا ششم این کتاب اثری یهودی است و احتمالاً در اواخر قرن اول نوشته شده، و باب هفتم اثری مسیحی است که بعداً افزوده شده است. (93)

9) کتاب چهارم باروخ

این کتاب شرحی بر مراثی ارمیا (94) یا نسخه‌ی حبشی آن است. (95) کتاب چهارم باروخ، که اندکی پس از سال 100 م. نوشته شده، اثری یهودی است که فردی مسیحی آن را ویراستاری کرده است.

10) ینّیس و یمبریس (96)

این کتاب داستانی است درباره‌ی جادوگران فرعون که با موسی مبارزه می‌کردند (سفر خروج، باب‌های 7 و 8؛ دوم تیموتائوس، 3: 8-9). کتاب در شکل کنونی‌اش اثری مسیحی است، اما قطعاً اصل آن به سنت‌های یهودی قبل از قرن اول میلادی برمی‌گردد. (97)

11) تاریخ رکابیان (98)

این کتاب شرحی افسانه‌ای است بر باب 35 از کتاب ارمیای نبی. کتاب تاریخ رکابیان در شکل کنونی‌اش اثری مسیحی است که تاریخش حداقل به قرن ششم میلادی برمی‌گردد. اما ادله‌ای وجود دارد که بخش‌های اصلی این کتاب از یک اثر یهودی گرفته شده است که تاریخ آن به سال 100 م. برمی‌گردد. (99)

12) الداد و میداد (100)

در سِفر اعداد سرگذشت دو نفر از مؤمنان به حضرت موسی آمده است که نبوت می‌کرده‌اند (اعداد؛ 11: 24-30). کتاب الداد و میداد، به نام این دو نفر، بسط و گسترش داستان است. این کتاب ناپدید شده و تنها بخشی از آن باقی مانده است که کتاب شبان هرماس از آن نقل می‌کند؛ تعیین تاریخ نگارش این کتاب مشکل است. اما احتمالاً اصل آن یک اثر یهودی قدیمی بوده است. (101)

13) تاریخ یوسف

این کتاب به شرح و بسط بخشی از سرگذشت حضرت یوسف، که در سِفر پیدایش (41: 39 تا 42: 38) آمده است، می‌پردازد. تعیین تاریخ نگارش این کتاب، که اثری یهودی است، مشکل می‌نماید، ولی از کتب قدیمی است و قطعاً قبل از قرن ششم میلادی نوشته شده است. (102)

د) آثار حکمت‌آمیز و فلسفی

کتاب‌های این بخش، تلاشی است که یهودیان یونانی‌مآب کرده‌اند تا از فعالیت‌های عقلانی انسان‌های آن دوره گزارش دهند. (103) این کتاب‌ها، که مشتمل بر مطالبی در جنبه‌های مختلف زندگی انسان چه دینی و چه دنیوی‌اند، از فرهنگ‌های معاصر یهودیان برگرفته شده‌اند و اغلب سعی شده است در پرتو عهد قدیم، بازنویسی شوند. (104) این بخش مشتمل بر سه کتاب است که عبارت‌اند از:

1) کتاب احیقار (105)

این کتاب درباره‌ی داستان زندگی و اندرزهایی حکیمی به نام احیقار (106) (احتمالاً همان لقمان حکیم) است. کتاب در آغاز احیقار را وزیر حکیم و خردمند سنحاریب، پادشاه آشور، معرفی می‌کند. این داستان در برخی از نسخه‌های کتاب هزار و یک شب موجود است. این کتاب، که یک اثر آشوری مربوط به قرن

هفتم یا هشتم ق.م. است، از زمان کتاب‌های سوداپیگرافا بیرون است، اما از این نظر در آن گنجانیده شده است که برای شناخت اندیشه‌های یهود اولیه اهمیت دارد. (107) برخی تاریخ نگارش آن را قرن چهارم یا پنجم ق.م. و نویسنده‌ی کتاب طوبیت (از کتاب‌های اپوکریفایی) را متأثر از آن می‌دانند. (108) در باب اول کتاب طوبیت اشاره‌ای به داستان احیقار شده است.

2) مجعول فوسیلیدس (109)

این اثر که کتابی در حکمت و پند و اندرز یهود است، به شاعری از اهالی ایونیا، که در قرن ششم ق.م. می‌زیسته، نسبت داده شده است و تاریخ نگارش آن به 50 ق.م. برمی‌گردد. (110)

3) منندر (111) سریانی (112)

این کتاب مجموعه‌ای از گفته‌های حکمت‌آمیز است که فردی یهودی در حدود قرن سوم میلادی آن را جمع‌آوری کرده است.

(113) این اثر به کتاب احیقار و کتاب حکمت یشوع بن سیراخ بی‌شباهت نیست. (114)

ه) دعاها، مزامیر (115) و غزل‌ها (116)

مناجات، سرودها و غزل‌های یهود که مربوط به این دوره‌اند، بخش آخر کتاب‌های سوداپیگرافایی عهد قدیم را تشکیل می‌دهند. برخی از این آثار تحت تأثیر شیوه‌ی شعر و سرود اولیه‌ی یهود، مانند مزامیر داود، هستند و برخی دیگر آزادترند. (117) این بخش مشتمل بر شش اثر است که عبارت‌اند از:

1) مزمورهای اضافی داود

علاوه بر کتاب مزامیر داود، که جزء کتاب‌های یونانی عهد قدیم و مشتمل بر 150 مزمور است، پنج مزمور دیگر و نیز چند آیه از یک مزمور، وجود دارد که به داود منسوب است. (118) این مجموعه در زمان‌های مختلف از قرن سوم تا اول ق.م. نوشته شده‌اند. (119)

2) مزامیر سلیمان

این کتاب که مشتمل بر هجده مزمور و شبیه به مزامیر داود است، در اصل به عبری نوشته شده ولی اکنون تنها نسخه‌ی یونانی آن موجود است. (120) این اثر در اورشلیم یا اطراف آن به دست یک یهودی پارسا، در نیمه‌ی دوم قرن اول ق.م. نوشته شده است. (121)

3) دعاهای یونانی مآب کنیسه‌ای (122)

این دعاها، که در کتاب هفتم و هشتم کتاب قواعد حواری (123) حفظ شده‌اند، در شکل کنونی‌شان، اثری مسیحی‌اند، اما ممکن است بقایای ادعیه‌ی یهودی و مربوط به سده‌های اولیه‌ی میلادی باشند. (124) تاریخ جمع‌آوری شکل کنونی این اثر را برخی قرن دوم و سوم میلادی احتمال داده‌اند. (125)

4) دعای یوسف

این کتاب بیشتر به کتاب‌های بخش گسترش حکایات عهد قدیم شبیه و تنها بخش‌هایی از آن باقی مانده است. (126) تاریخ نگارش آن، که یک اثر یهودی است، به قرن اول میلادی برمی‌گردد. (127)

5) دعای یعقوب

این کتاب ناپدید شده و تنها بیست و شش خط آن باقی مانده است. این اثر یک دعای یهودی است که تعیین تاریخ آن مشکل به نظر می‌رسد، اما قبل از قرن چهارم میلادی (128) و احتمالاً در قرن اول (129) نوشته شده است.

6) قصه‌های سلیمان

این کتاب، که اولین کتاب سرود مسیحی است، به شکل سرودهای مزامیر داود می‌باشد. (130) تاریخ این اثر به حدود سال 100 م. برمی‌گردد و با انجیل یوحنا شباهت زیادی دارد و مشتمل بر چهل و دو سرود است. (131)

پی‌نوشت‌ها:

1) The New International Dictionary of the Bible, p. .۸۳۴

2) PseudePigrapha؛ این کلمه از ریشه‌ی یونانی PseudePigraphos به معنای «غلط اسناد داده شده و دارای عنوان اشتباه» است. Pseud به معنای خطا و اشتباه و epigraphin به معنای اسناد دادن است.

3) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۶

4) Platt and Alden, The Forgotten Books of Eden, p. X VIII.

5) The Oxford Companion to the Bible, p. .۶۲۹

6) جمع‌آوری این مجموعه به زمان‌های اخیر برمی‌گردد. این مجموعه به زبان آلمانی در کتابی با عنوان

Die Aprokrgphen Und Pseudepigrphen des alten Testaments

در دو مجلد (Tubingen و 1900) به سرویراستاری Emil Kautzsch در زبان انگلیسی در کتابی با عنوان:

The Apocrypha and Pseudepigrapha of the Old Testament.

در دو مجلد (Oxford, ۱۹۱۳) به ویراستاری آر. اچ چارلز به چاپ رسیده است. نسخه‌ی انگلیسی علاوه بر همه‌ی کتاب‌های نسخه‌ی آلمانی، چهار کتاب اضافه را نیز دربر دارد. تعدادی از این کتاب‌ها همچنین در کتابی با عنوان The Forgotten Books of Eden به ویراستاری روتر فورد

اچ پلات جمع‌آوری و تعدادی دیگر از آنها در مجموعه‌ای به زبان عربی با عنوان مخطوطات قمران (البحر المیت)، التوراۀ کتابات مابین العهدین، جلدهای دوم و سوم گردآوری شده است.

7) loc. cit.

8) The Oxford Companion to the Bible, p. .۶۳۰

9) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۶

10) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. .۱۸۰

11) loc. cit.; Harper’s Bible Dictionary, p.۸۳۶ .

12) Apocalyptic Litrature

13) The New International Dictionary of the Bible, p. .۶۷

14) Enoch، خنوخ، انوش، ادریس (فرهنگ بزرگ حییم).

15) ر.ک.: سفر پیدایش، 5: 4-24.

16) دوبون - سومه، مخطوطات قمران، ج 2، ص 9؛ و :

The New International Dictionary of the Bible, p. .۱۸۱

17) همان جا.

18) loc. cit.; Harper's Bible Dictionary, p. .۸۳۱

19) ترجمه‌ی فارسی این کتاب به قلم آقای حسین توفیقی با عنوان «رازهای خنوخ» در نشریه هفت آسمان، ش 3 و 4 به چاپ رسیده است.

20) loc. cit, p. .۸۳۱

21) loc. cit.

22) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲., P. .۱۸۰

23) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۱

24) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. .۱۸۰

25) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۱

26) loc. cit.

27) Shem، پسر حضرت نوح است.

28) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۱

29) Apocryphon of Ezekeil

30) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. .۱۸۰

31) Epiphanius

32) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۱

33) Apocalgpse of Zephaniah

34) loc. cit.

35) loc. cit.

36) مخطوطات قمران، ج 3، 12.

37) همان جا.

38) loc. cit.

39) loc. cit.

40) loc, cit

41) Ibid., p. .۸۳۸

42) loc. cit.

43) Sedrach=Shadrach (کتاب دانیال، باب اول).

44) مخطوطات قمران، ج 3، ص 15.

45) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۶

46) مخطوطات قمران، ج 3، ص 8.

47) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۸

48) همان، ج 3، ص 20.

49) loc. cit, p. .۸۳۸

50) loc. cit.

51) Elijah= الیاس (فرهنگ بزرگ حییم).

52) همان، ج 3، ص 25.

53) loc. cit.

54) loc. cit.

55) Patriarchs

56) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. .۱۸۱

57) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۸

58) ER. MV. v. ۲, P. .۱۸۱

59) همان، ج 3، ص 15.

60) همان، ج 3، ص 17 و 18.

61) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۸

62) loc. cit.

63) loc. cit.

64) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p . .۱۸۱

65) همان، ج 3، ص 18.

66) Harper’s Bible Dictionary, p. .۸۳۹

67) loc. cit.

68) همان جا.

69) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۸۱.

70) Harper's Bible Dictionary, p. ۸۳۸.

71) loc. cit.

72) loc. cit.

73) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۸۳۹.

74) Harper's Bible Dictionary, p. ۸۳۹.

75) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۸۲; Harper's Bible Dictionary, p. ۸۳۹.

76) Aristeas، این رساله به قلم حسین توفیقی ترجمه شده و در شماره 12-13 نشریه هفت آسمان به چاپ رسیده است.

77) Harper’s Bible Dictionary, p. .٨٣٩

78) Jubilees، سفر لاویان، 25: 8-17 درباره‌ی این کلمه سخن می‌گوید.

79) مخطوطات قمران، ج 13، ص 13؛ 2؛ و :

The New Encyclopedia Britanica, vol. ٢, p. .٦٣٥

80) Harper’s Bible Dictionary, p. .٨٣٩

81) loc. cit.

82) loc. cit.

83) همان، ج 3، ص 19.

84) همان، ج 3، ص 16.

85) Ibid, p. .۸۳۹

86) همان، ج 3، ص 24.

87) همان، ج 3، ص 24.

88) این کتاب را حسین توفیقی ترجمه کرده و در شماره‌های 6 و 7 نشریه‌ی هفت آسمان با عناوین «کتاب‌های اول و دوم آدم و حوا» به چاپ رسانده است. (loc. cit. p.۸۳۹).

89) Pseudo-Philo

90) loc. cit.

91) loc. cit.

92) Ladder of Jacob

93) loc. cit.

94) loc. cit.

95) مخطوطات قمران، ج 3، ص 8.

96) Jannes and Jambers

97) loc. cit.

98) Rechabites

99) loc. cit.

100) Eldad and Modad

101) loc. cit.

102) loc. cit.

103) The Encyclopedia of Religion, vol. ٢, p. ١٨٢.

104) Harper’s Bible Dictionary, p. ٨٣٩.

105) Ahiqar؛ این کتاب را حسین توفیقی ترجمه کرده و در شماره‌ی دوم نشریه هفت آسمان به چاپ رسیده است.

106) James, Hastings (ed), Encyclopedia of Religion and Ethics, Charles Seribeners Co., New York, p. .۲۳۱

107) Harper's Bible Dictionary, p. .۳۴۰

108) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. .۱۸۲

109) Pseudo-Phocylides

110) Harper's Bible Dictionary, p. .۸۴۰

111) Menander؛ شاعر و کمدیسین آتنی قرن چهارم ق. م. (Britannica)

112) شاخه‌ای از زبان آرامی Syriac.

113) loc. cit.; The Encyclopedia of Religion, vol. ٢, p. .١٨٢

114) Harper’s Bible Dictionary, p. .٨۴٠

115) Psalms.

116) Odes

117) loc. cit.

118) loc. cit.

119) The Encyclopedia of Religion, vol. ٢, p. .١٨٣

120) مخطوطات قمران، ج 3، ص 16.

121) Harper’s Bible Dictionary, p. .٨۴٠

122) Synagoga

123) Apostolic Costitutions

124) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۸۲.

125) Harper’s Bible Dictionary, p. ۸۴۰.

126) loc. cit.

127) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۸۲.

128) Harper’s Bible Dictionary, p. ۸۴۰.

129) The Encyclopedia of Religion, vol. ۲, p. ۱۸۲.

130) loc. cit.

131) Harper’s Bible Dictionary, p. ۸۴۰.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت چهاردهم)

تلمود کلمه‌ای عبری به معنای مطالعه یا آموزش است و اصطلاحاً نام کتاب حجیمی است که برای یهودیت سنتی تقدّس و حجیت دارد و در واقع دنباله و مکمل مجموعه‌ی کتاب مقدس عبرانی یا همان عهد قدیم است.

این مجموعه‌ی عظیم که مشتمل بر بحث‌ها و مناقشاتی در زمینه‌های فقهی، اخلاقی، عقیدتی است که در طی چندین قرن در میان عالمان یهود در گرفته، در سده‌های بعد از میلاد مسیح مکتوب شده است. به اعتقاد یهودیت سنتی، محتوای این مجموعه نیز که شریعت شفاهی خوانده می‌شود، مانند تورات، که شریعت مکتوب خوانده می‌شود، وحیانی است و موسی (علیه‌السلام) آن را نیز در کوه سینا دریافت کرده است. (1)

اعتقاد بر این است که عمده‌ی مطالب تورات یا شریعت شفاهی همان احکام و دستوراتی است که در درون عبارت‌های تورات کتبی مستتر است و در واقع تورات شفاهی آن احکام را بیرون می‌آورد و شفاف می‌سازد.

البته گفته می‌شود که تعدادی حکم و دستور نیز در تورات شفاهی وجود دارد که در تورات کتبی نبوده است. (2)

بنابراین، بنیان و اساس کتاب تلمود اعتقاد به یک سنت شفاهی است که آن نیز به موسی (علیه‌السلام) منسوب است و به همین جهت وحیانی است و حجیّت دارد؛ اما:

این اعتقاد در چه فضایی شکل گرفته و بر چه مبنای عقلی یا نقلی استوار است؟

سنت شفاهی چه سیری را طی کرده تا این‌که سرانجام مکتوب شده است؟

و این‌که مجموعه‌ی تلمود چگونه تدوین شده و ساختار و محتوای آن چگونه است؟

این‌ها سؤالاتی است که در این نوشتار به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم.

الف) زمینه‌ی فرهنگی - اجتماعی

اندیشه‌ی سنت شفاهی در چه زمینه و در چه فضایی شکل گرفته است؟

پاسخ به این سؤال به این بستگی دارد که این اندیشه از چه زمانی آغاز شده است. کتاب مقدس، یعنی تورات کتبی، نشان می‌دهد که این اندیشه به عزرای کاتب و دوره‌ی حکومت کاهنان برمی‌گردد. در این دوره است که نیاز کتاب مقدس به تفسیر رسمی بیان شده است:

و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود. پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند بفهمند (نَحَمیا، 8: 8-5).

پس تفسیر کتاب در زمان عزرا یعنی در قرن پنجم پیش از میلاد و بعد از اسارت بابلی شروع شده است. قبلاً در بحث از تاریخ نگارش و منشأ تورات گذشت که هم نقادان قدیم مانند اسپینوزا و هم نقادان جدید، تاریخ نگارش تورات را بعد از اسارت بابلی می‌دانند و حتی کسانی مانند اسپینوزا، نگارنده‌ی تورات را همین عزرا می‌دانند. پس اگر نگارنده‌ی تورات کتبی یا گردآورنده‌ی آن را عزرای کاتب بدانیم، باید تاریخ پیدایش تورات کتبی به شکل فعلی را با تاریخ پیدایش اندیشه‌ی تورات شفاهی هم‌زمان بدانیم. (3)

البته برخی از نویسندگان یهودی، سخنی در این باره دارند که اصولاً باید همان سخنِ سنت یهودی باشد و آن این که همان‌طور

که عمل به شریعت مکتوب در میان بنی‌اسرائیل از زمان حضرت موسی آغاز شده، عمل به شریعت شفاهی نیز ضرورتاً از همان زمان آغاز شده است؛ اما خودِ همین نویسنده می‌گوید: ما دلیلی بر این امر نداریم و شواهد ما اندک است و اولین فرد شناخته شده‌ای که به این کار دست زده، همان عزرای کاتب است. (4)

دانشمندان یهود در تلمود، مقام و جایگاهی بس بزرگ برای عزرای کاتب قائل شده و حتی او را با موسی (علیه‌السلام) مقایسه کرده‌اند. به گفته‌ی آنان، اگر موسی تورات را برای قومی اسیر که آزادشان کرده بود آورد، عزرا هم آن را برای قوم پس از اسارت بابلی اعاده کرد. (5) این دانشمندان درباره‌ی مقام و جایگاه عزرا گفته‌اند:

اگر موسی بر وی (عزرا) پیش‌دستی نکرده بود، عزرا شایسته‌ی آن بود که تورات توسط او به بنی‌اسرائیل عطا شود (سنهدرین، 21 ب). (6)

در میان یهودیان و در روایات آنان این سخن وجود دارد که عزرا مجمعی را تأسیس کرده که «کِنِسِت هَگدولا» (7) یا «مجمع کبیر» خوانده می‌شود. این مجمع که متشکل از معلمان و دانشمندان بود آنچه را که از احکام دینی از زمان موسی (علیه‌السلام) باقی مانده بود، گرفته و متناسب با مقتضیات و نیاز زمان توسعه داد و در واقع کار اینان هسته‌ی اصلی و اولیه‌ی تورات شفاهی و تلمود را تشکیل داده است. (8)

پس باید چنین نتیجه بگیریم که عزرا علاوه بر تدوین تورات کتبی، احساس نیاز کرده که به یک نهاد دیگری که سخن او حجّت باشد نیاز است. عزرا در زمانی فعالیت می‌کرده که کاهنان و خود او اداره‌ی امور جامعه را بر عهده داشته‌اند و آنان وظیفه داشته‌اند که احکام تورات (کتبی) را در جامعه پیاده کنند؛ اما آیا همه‌ی احکام به همان صورت اولیه اجرایی هستند یا این که نیاز دارند که متناسب با زمان تبیین شوند و نیز در مقام اجرا مسائلی

فرعی پیش می‌آید که در تورات کتبی صریحاً نیامده یا احیاناً با مسئله‌ای روبه‌رو می‌شویم که در شریعت مکتوب نیامده است؟ در مقام اجرا کار را نمی‌توان متوقف کرد.

پس به نهادی نیاز است که سخن او در این امور حجّت باشد. عزرا این نهاد را تأسیس کرد. او مجمعی تأسیس کرد، متشکل از عالمان و معلمان برجسته‌ی یهودی که این امور را بررسی کنند و رأی نهایی را بدهند. پس تأسیس یک نهاد دارای حجیّت در کنار تورات مکتوب به نیاز یک حکومت دینی، یعنی حکومت کاهنان یهود پس از اسارت بابلی، بر می‌گردد. (9)

بدین ترتیب وظیفه‌ی تفسیر کتاب و تبیین احکام شرعی و انطباق آنها با زمان و مکان برعهده‌ی عالمان یهودی گذاشته شد. این عالمان در واقع حاملان شریعت شفاهی هستند و بدین جهت سخن آنان حجیّت دارد. (10)

ب) مستند اعتقاد به سنت شفاهی

عالمان یهودی برآن‌اند که در خودِ تورات بر حجیّت سخنِ عالمان دین تأکید شده است. (11)

اگر در میان تو امری که بر آن مشکل شود به ظهور آید، در میان خون و خون و در میان دعوی و دعوی، و در میان ضرب و ضرب، از مرافعه‌هایی که در دروازه‌هایت واقع شود، آن‌گاه برخاسته، به مکانی که یهوه، خدایت برگزیند برو و نزد لاویان کهنه و نزد داوری که در آن روزها باشد رفته، مسألت نما و ایشان تو را از فتوای قضا مخبر خواهد ساخت.

و بر حسب فتوایی که ایشان از مکانی که خداوند برگزیند، برای تو بیان می‌کند، عمل نما و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند و مطابق حکمی که به تو گویند عمل نما و از فتوایی که برای تو بیان می‌کنند، به طرف راست یا چپ تجاوز مکن (سفر خروج، 17: 11-8).

آیا سخن فوق حاکی از آن است که فتوای عالمان دین منبعی جدای از تورات کتبی است یا این که صِرف اجتهاد و برداشت از همان تورات کتبی است؟ این فقره ممکن است به این معنا گرفته شود، بلکه ظهور در این دارد که در دعاوی قاضی مطابق کتاب حکم می‌کند و طرفین دعوا باید حکم او را بپذیرند. با این حال دانشمندان یهود در تلمود برای اثبات شریعت شفاهی در تورات کتبی گاهی به فقراتی استناد داده‌اند که دلالت آنها به هیچ‌وجه روشن نیست:

غرض از این آیه چیست:

«و خداوند به موسی فرمود، نزد من به کوه بالا بیا و آنجا باش، تا لوح‌های سنگی و قانون و احکامی را که نوشته‌ام تا ایشان را تعلیم دهی، به تو عطا کنم» (خروج، 24: 12).

مقصود از لوح‌های سنگی، ده فرمان است. قانون اشاره به اسفار پنجگانه است. احکام یعنی مشینا (فقه اصلی یهود)، «که

نوشته‌ام»، اشاره به کتاب‌های انبیا و مکتوبات می‌کند، «تا ایشان را تعلیم دهی» مقصود از آن گمارا (تکمله‌ی میشنا در تلمود) است. این آیه به ما می‌آموزد که مطالب همه‌ی کتاب‌های فوق، در کوه سینا به موسی تعلیم داده شده است (براخوت، 5 الف). (12)

بنابر فقره‌ی فوق از تورات می‌توان برداشت کرد که وحی خداوند به موسی دو بخش دارد: یکی آنچه تورات کتبی خوانده می‌شود و دیگری تورات شفاهی. در عبارت زیر به این نکته این گونه تصریح شده است:

هنگامی که ذات قدوس متبارک در کوه سینا بر موسی آشکار شد تا تورات را به ملت اسرائیل اعطا فرماید، او آن را بدین ترتیب به موسی الهام فرمود: کتب مقدسه، میشنا، تلمود و آگادا (شموت ربا، 47: 1) (13).

اما جای دو سؤال باقی می‌ماند:

1) چگونه خدا چیزی را به موسی (علیه‌السلام) وحی کرد که به ظاهر قرن‌ها پس از او به وسیله‌ی یک عالم یهودی و با اجتهاد او اظهار می‌شود؟

2) اگر خدا همه‌ی این امور را به موسی (علیه‌السلام) وحی کرد، چرا موسی برخی را نوشت و برخی را شفاهی گذاشت؟

عالمان یهود به هر دو سؤال پاسخ داده‌اند.

در پاسخ به سؤال اول گاهی برای شریعت شفاهی، همراه با شریعت کتبی، سلسله‌ی سندی نقل شده است:

موسی تورات را (کتبی و شفاهی) در کوه سینا دریافت کرد و آن را به یوشع سپرد و یوشع به مشایخ و مشایخ به انبیا و انبیا آن را به مجمع کبیر سپردند (مشینا آووت، 1: 1) (14).

و در دنباله‌ی سلسله‌ی سند فوق، نام کسانی پس از مجمع کبیر آمده که آنان شریعت شفاهی را منتقل کردند تا به زمانی که مکتوب شد می‌رسد. (15)

اما مشکلی که اینجا رخ می‌نماید این است که به گفته‌ی همین دانشمندان یهود در تلمود، سنت شفاهی با رأی اکثریت دانشمندان کشف می‌شود:

موسی به حضور خداوند چنین عرض کرد: ای پروردگار عالم به من بفهمان که تصمیم نهایی درباره‌ی هر نکته از قوانین دینی چگونه بایستی گرفته شود و فتوای مربوط به آن به چه نحو باید صادر گردد؟ خداوند در پاسخ او فرمود: در این مورد باید رأی اکثریت را پذیرفت. اگر اکثریت دانشمندان عملی را جایز بدانند، آن عمل جایز است و اگر اکثریت آن را منع کند آن عمل ممنوع خواهد بود. بدین وسیله میسر خواهد شد که مطالب تورات به

چهل و نُه صورت جایز و چهل و نُه صورت ممنوع تفسیر شود (یروشلمی سنهدرین، 16الف) (16).

و تلمود نشان می‌دهد که سنّت همین بوده است که نظر اکثریت چه در مسائل اعتقادی و چه فقهی به عنوان نظر حق پذیرفته شود. البته گاهی، چنان که خواهیم دید، نظر اکثریت عالمان بر نظر خدا نیز مقدم می‌شود! نمونه‌ی پذیرش نظر اکثریت در مسائل اعتقادی مورد زیر است:

مدت دو سال و نیم، پیروان مکتب شمّای با پیروان مکتب هیلل اختلاف نظر و بحث داشتند. پیروان مکتب هیلل می‌گفتند: اگر انسان آفریده نمی‌شد، بهتر بود و پیروان مکتب شمای می‌گفتند: بهتر همان است که انسان آفریده شد. درباره‌ی این موضوع رأی گرفتند و عقیده‌ی اکثریت بر این بود که اگر انسان آفریده نمی‌شد بهتر بود (عرووین، 13 ب). (17)

نمونه‌ی دیگر، که شاید عجیب به نظر رسد، در یک مسئله‌ی فقهی است. بحث از نوعی تنور و نجس شدن آن است و اکثریت دانشمندان معتقد بودند که نجس می‌شود، ولی ربی الیعازر بن هیرکانوس معتقد بود که نجس نمی‌شود. ربی الیعازر هر چه دلیل آورد نپذیرفتند. پس به اعجاز و کرامت روی آورد و برای اثبات حقّانیت موضوع خود به درختی دستور داد که چند صد ذراع آن‌طرف‌تر برود و رفت. دیگر عالمان گفتند که درخت نمی‌تواند حکم ثابت کند. سپس جوی آب به فرمان ربی الیعازر سر بالا می‌رود و باز عالمان تسلیم نمی‌شوند. ربی الیعازر دستور می‌دهد که دیوار فرو بریزد و آن شروع به خم شدن می‌کند و ربی یشوع اعتراض می‌کند و دیوار همان‌طور خم شده می‌ایستد. سرانجام ربی الیعازر می‌گوید اگر حکم من درست است آسمان آن را ثابت کند. ناگاه صدایی از آسمان آمد که:

«چرا با ربی الیعازر بحث می‌کنید؟ احکام او همیشه درست است»، ولی ربی یشوع گفت: «نه در آسمان» (تثنیه، 20: 12) معنای این عبارت را می‌دانید. ربی ارمیا پاسخ داد که معنای آن این است که تورات در کوه سینا داده شده و ما به هیچ صدای آسمانی اعتنا نمی‌کنیم. در تورات آمده است که باید به حکم اکثریت گوش داد (خروج، 23: 2). بعد از این واقعه ربی ناتان با ایلیای نبی ملاقات کرد و از او پرسید: «قدوس متبارک آن لحظه چه کرد؟» وی پاسخ داد: «خداوند خندید و گفت فرزندانم مرا محکوم کردند، فرزندانم مرا محکوم کردند» (تلمود بابلی، باوامِصیا 59 ب) (18).

پس در واقع با رأی اکثریت عالمان (حتی اگر مخالف حکم خدا باشد) شریعت شفاهی کشف می‌شود؛ اما اگر این گونه است، چگونه گفته شده است که هم تورات کتبی و هم شفاهی به موسی وحی شده است؟ پاسخ این است که:

خدا حتی پاسخ پرسش‌هایی را که مقدّر است دانشمندان برجسته در آینده از آموزگاران خود بپرسند به موسی گفت (تنحوما، 58 ب). (19)

خدا و موسی (علیه‌السلام) رأی اکثریت را امضا کرده‌اند، اما آیا با توجه به امضای رأی اکثریت می‌توان گفت تمام احکام شریعت شفاهی به موسی (علیه‌السلام) داده شده و با سلسله سند به کسانی که رأی را دادند رسیده است؟ مسئله کمی مشکل می‌نماید. از همین جهت است که شاعر یهودیِ مخالفِ شریعت شفاهی می‌گوید:

همچنین من در تلمود دیده‌ام یعنی همان که شما ربانی‌گرایان (20) آن را رکن اصلی محافظ خود و شریک تورات موسی می‌دانید و در دل‌هایتان محبوب و مطلوب می‌شمرید، فریاد مکتب شمای بر سر مکتب هیلل و ردّ سخنان آن مکتب را و فریاد مکتب هیلل بر سر مکتب شمای و ردّ تفسیرهایش از

شریعت را نیز. این یکی طالب رحمت است و آن دیگری بر سر آنان لعنت می‌بارد و هر دو از دیدگاه خداوند منفور هستند. سخنان کدام یک از این دو را بپذیریم و نظریات کدامشان را محکوم کنیم، در حالی که هریک از آنان جماعت بزرگی از پیروان را به سوی خود کشیده است، و هریک می‌گوید: «من ناخدای این کشتی هستم؟!» (سلمون بن یروحام، کتاب جنگ‌های خداوند، چکامه 2، 3) (21)

سخن این شاعر این نیست که چرا بین این دو عالم اختلاف به وجود آمده است، چرا که این امری طبیعی است. سخن او این است که چگونه دو عالم سخن می‌گویند و سخنشان حاکی از سنت شفاهیِ منقول است که حجّت است. اگر سخنی، سلسله سند دارد، چگونه با رأی اکثریت ثابت می‌شود؟! مگر این که گفته شود موسی (علیه‌السلام) رأی اکثریت را به صورتی فرا

زمانی دید و آن را امضا کرد، اما در این صورت، سلسله سند حذف می‌شود.

اما سؤال دیگر این بود که چرا موسی (علیه‌السلام) این بخش از شریعت را مکتوب نکرد؟ پاسخ این است که نه تنها موسی (علیه‌السلام) آن را مکتوب نکرد بلکه اصولاً مکتوب شدن آن ممنوع بود! در تلمود آمده است که پس از این که خداوند تورات کتبی و شفاهی را به موسی (علیه‌السلام) داد و به او گفت:

برو آن را به پسرانم تعلیم بده، موسی گفت:

«خداوندا! تو آن را برای ایشان بنویس» خدا گفت: «من در واقع دوست می‌داشتم که همه‌ی آن را به صورت مکتوب به ایشان بدهم، ولی معلوم است که امت‌ها در آینده بر آن چیره خواهند شد و ادعا خواهند کرد که تورات از خودشان است و فرزندانم مانند امت‌ها خواهند شد. پس کتاب مقدس را به صورت مکتوب

و میشنا و هگادا و تلمود را شفاهی به آنان بده، زیرا اینها هستند که اسرائیل را از امت‌ها جدا می‌کنند» (تنحوما، 58 ب). (22)

در فقره‌ای دیگر آمده است که شریعت شفاهی باعث می‌شود که در آینده امت‌ها نتوانند بگویند که ما اسرائیل واقعی هستیم یا جزو اسرائیل هستیم. آنان تورات کتبی را باطل می‌سازند، اما از آنجا که تورات شفاهی را نمی‌پذیرند، از بنی‌اسرائیل جدا می‌شوند. (23) در فقره‌ای دیگر آمده است:

ربی یهودا ابن ربی شالوم گفت: موسی می‌خواست شریعت شفاهی را نیز (مانند تورات) بنویسد، ولی خدا از پیش می‌دانست که امت‌ها با ترجمه‌ی تورات به یونانی آن را خواهند خواند و خواهند گفت:

«آنان (یهودیان) قوم اسرائیل واقعی نیستند».

بنابراین خدا به موسی گفت: «امت‌ها خواهند گفت: ما قوم اسرائیل واقعی هستیم و ما پسران خداییم؛ و بنی‌اسرائیل خواهند

گفت: ما پسران خداییم و در این حال کفه‌ها دقیقاً برابر خواهند شد». از این رو خدا به امت‌ها گفت: «چرا شما ادعا می‌کنید که پسران من هستید؟ من می‌دانم که تنها کسی که راز مرا در اختیار داشته باشد، پسر من است.» امت‌ها گفتند: «راز تو چیست؟» خدا پاسخ داد: «میشنا راز من است» (پسیقتا ربانی 14 ب). (24)

مقصود از امت‌های دیگر در فقرات فوق، مسیحیان است که مجموعه‌ی عهد قدیم را پذیرفتند، اما شریعت شفاهی را قبول نکردند. (25)

از فقرات فوق پاسخ دو سؤال روشن می‌شود. چرا شریعت شفاهی نباید مکتوب می‌شد؟ پاسخ این است که: مقدّر بود بعداً مسیحیان تورات شفاهی را نپذیرند و بدین طریق از بنی‌اسرائیل واقعی جدا شوند. اما سؤال دیگر این که: اگر این گونه است و مکتوب شدنِ شریعت شفاهی ممنوع بود، پس چرا بعداً مکتوب

شد؟ پاسخ این است که این شریعت در سده‌های بعد از مسیحیت مکتوب شد و در آن زمان، فلسفه‌ی مکتوب نشدن از بین رفته بود، چرا که مسیحیان در آن زمان شریعت شفاهی را رد کرده بودند و از بنی‌اسرائیل جدا شده بودند.

تا اینجای کار سخن از این بود که شریعت شفاهی همراه با شریعت کتبی به موسی (علیه‌السلام) داده شد و از موسی (علیه‌السلام) با سلسله سند یا به صورتی دیگر به دانشمندان یهود رسید، اما در خودِ تلمود گاهی سخنی آمده که این مطلب را نقض می‌کند! از فقره‌ای از تلمود بر می‌آید که موسی (علیه‌السلام) در مکاشفه‌ای یکی از این عالمان مفسّر را می‌بیند و از سخن او چیزی سر در نمی‌آورد:

وقتی موسی بالا رفت دید که قدوس متبارک نشسته است و علائم تاگین (= شبیه اِعراب) بر حروف تورات می‌نگارد. موسی به او گفت: سرور کائنات! چرا چنین می‌کنی؟ او پاسخ گفت: کسی

هست که پس از چند نسل دیگر به دنیا خواهد آمد، نامش عقیوا بن یوسف است و به کمک علم تفسیر از اندک نشانه‌ای انبوهی احکام استخراج خواهد کرد. موسی به او گفت: سرور کائنات! او را به من نشان ده. او پاسخ داد: به عقب برگرد. (موسی) رفت و در آخر ردیف هشتم نشست، ولی نمی‌فهمید که آنها چه می‌گفتند. احساس عجز کرد. وقتی به مسئله‌ی خاصی رسیدند، شاگردان به او (ربی عقیوا) گفتند: ربی! از کجا این را فهمیدید؟ او به آنها گفت: این از قوانین موسی است که از سینا رسیده است. خیالش (یعنی موسی) راحت شد (تلمود بابلی، مناخوت 29 ب). (26)

ربی عقیوا یکی از بزرگ‌ترین عالمان یهودی تلمودی است و نظریات او به عنوان سنت شفاهی مورد توجه است. از فقره‌ی فوق بر می‌آید که حضرت موسی، اجتهاد و تفسیر ربی عقیوا را و فروعی را که او از کتاب مقدس استخراج می‌کرده، نمی‌فهمیده است. حال با این سخن، چگونه می‌توان گفت که همه‌ی فروع

شریعت شفاهی را موسی (علیه‌السلام) در کوه سینا دریافت کرده و با سلسله‌ای از ناقلان به دانشمندانی مانند ربی عقیوا رسیده است؟!

ج) ربط و نسبت تورات شفاهی با کتبی

از برخی از فقرات تلمود بر می‌آید که گویا اصل، تورات شفاهی بوده است. آنان گفته‌اند:

تنها به خاطر تورات شفاهی بود که ذات قدوس متبارک با ملت اسرائیل عهد بست. چنان که گفته شده است:

«زیرا که بر حسب این سخنان (به سخنان شفاهی تفسیر شده) من با تو و با اسرائیل عهد بسته‌ام» (خروج، 34: 27) (گیطین، 60 ب).

درباره‌ی تقدّمِ شریعت شفاهی بر کتبی همین بس که در تلمود آمده است که: حکیم بر نبی مقدم است؛ زیرا پیام الهی را تفسیر

می‌کند، آن را به زندگی مردم پیوند می‌زند (تلمود بابلی، بابا بترا 12 ب). (27)

همچنین قبلاً گذشت که بنا بر فقره‌ای از تلمود، ربی عقیوا اموری را می‌دانست و از تورات کتبی کشف می‌کرد که خود موسی (**علیه‌السلام**) از آن آگاهی نداشت. و باز درباره‌ی جایگاه اکثریت عالمان، که با آن شریعت شفاهی ثابت می‌شود، قبلاً فقره‌ای نقل شد که حاکی از این بود که حتی بر سخن خود خدا مقدم است.

موارد فوق باعث شده است که آنچه در واقع حجیّت دارد، نه خود کتاب مقدس یا تورات کتبی باشد، بلکه حجّت واقعی تفسیری است که از این متون می‌شود. (28) گفته می‌شود این امر باعث شده است که در یهودیت سنتی کمترین توجه به خود متون مقدس شود و این مشکلی است که تا امروز ادامه داشته است. (29)

نکته‌ی دیگر در باب تقدم سنت شفاهی بر متون مقدس این است که در واقع این متون حجیّت خود را از نظر اکثریت عالمان می‌گیرد. گفته می‌شود از سه بخش کتاب مقدس عبرانی، یعنی تورات، کتب انبیاء و نوشته‌ها، بخش اول از همان سال 444 ق.م، که عزرا آن را برای قوم قرائت کرد (نحمیا، 8) مورد قبول بود و پذیرفته شدن بخش دوم به‌عنوان کتاب قانونی و رسمی تا 200 ق.م و بخش سوم تا 100 م. طول کشیده و در این فرایند این عالمان بوده‌اند که نقش ایفا می‌کرده‌اند (30) و در واقع با فتوای عالمان معلوم می‌شده که کتابی وحیانی است یا این که ساخته‌ی بشر است. (31) فقره‌ی زیر از تلمود گوشه‌ای از این فرایند را نشان می‌دهد:

همه‌ی نوشته‌های مقدس دست‌ها را شرعاً ناپاک می‌سازند (چون مقدس هستند). غزل غزل‌ها و کتاب جامعه دست‌ها را آلوده می‌کنند. ربی یهودا می‌گوید: غزل غزل‌ها دست‌ها را آلوده

می‌سازد، اما در مورد کتاب جامعه تردید است. ربی یوسه می‌گوید: کتاب جامعه دست‌ها را ناپاک نمی‌کند، اما درباره‌ی غزل غزل‌ها بحث است. ربی شمعون بن عزای گفته است: من روایتی دارم که غزل غزل‌ها و کتاب جامعه، هر دو دست‌ها را آلوده می‌سازند. ربی عقیوا گفته است: خدا نکناد! هیچ‌یک از افراد اسرائیل هرگز درباره‌ی غزل غزل‌ها تردید نکرده و مدعی نیست که دست‌ها را آلوده نمی‌کرده است، زیرا تمام جهان ارزش روزی را که غزل غزل‌ها به اسرائیل اعطا شد ندارد؛ زیرا همه‌ی متون، مقدس‌اند، اما غزل غزل‌ها قدس الاقداس است. اگر بحثی بوده درباره‌ی کتاب جامعه بوده است (میشنا یادیم، 3: 5) (32)

صاحب کتاب «گنجینه‌ای از تلمود» می‌گوید: درباره‌ی کتاب‌های منسوب به سلیمان یعنی امثال سلیمان، غزل غزل‌های سلیمان و جامعه‌ی سلیمان بحث بود که آیا الهامی هستند یا ساخته‌ی بشرند؟ سرانجام فتوای نهایی این‌گونه صادر شد که:

روح القدس بر سلیمان فرود آمد و او سه کتاب تألیف کرد: «امثال، غزل غزل‌ها و جامعه» (شیر هشیریم ربا، 1: 1 یا 6).

همین بحث درباره‌ی کتاب استر وجود داشت و سرانجام این فتوا صادر شد که «کتاب استر به قوه‌ی روح‌القدس نوشته شده است» (مگیلا، 7 الف). درباره‌ی کتاب حزقیال مدت‌ها بحث بود و گفته می‌شد که این کتاب با تورات موسی سازگار نیست؛ اما دانشمندی به نام حننیا بن حیزقیا مدت زیادی در حجره نشست و کتاب حزقیال را به گونه‌ای تفسیر کرد که با تورات ناسازگار نباشد. تا اینکه سرانجام عالمان درباره‌ی متون مقدس به توافق رسیدند و از آن زمان افزودن کتاب دیگری ممنوع شد. (33)

بنابراین برای یهودیت تلمودی و پیروان تلمود، سنت شفاهی، که در فتوا و رأی اکثریت عالمان متبلور می‌شود، دو نقش اساسی و عمده دارد: یکی تعیین الهامی بودن و مقدس بودن متون و دیگری تفسیر آنها، یعنی تفسیری که حجیّت و اعتبار دارد و

همگان موظف به اطاعت از آن هستند. پس به این معنا جایگاه سنت شفاهی برتر و بالاتر از سنت کتبی است و مقدم بر آن است.

د) تاریخچه‌ی سنت شفاهی قبل از مکتوب شدن

همان‌طور که اشاره شد، مطابق اطلاعاتی که در دست است اندیشه‌ی شریعت شفاهی از دوره‌ی پس از اسارت بابلی و در واقع از زمان عزرای کاتب آغاز گشته و این درست همان زمانی است که مجموعه‌ی کتاب مقدس عبری (عهد قدیم) تدوین نهایی‌اش آغاز شده است.

به هر حال از این زمان، که نطفه‌ی شریعت شفاهی بسته شده، تا زمانی که نگارش آن در قالب میشنا و تلمود آغاز گشته زمانی نزدیک به شش قرن، یعنی از نیمه‌ی دوم قرن پنجم پیش از میلاد تا نیمه دوم قرن دوم میلادی طول کشیده است.

در طول این دوره، شریعت شفاهی با گذر از اَشکال مختلفی از نهادهای دینیِ دارای حجیّت، که در آنها عالمان و حکیمان نقش ایفا کرده‌اند، به شکل نهایی رسیده و سپس مکتوب شده است. این دوره را با توجه به نقش عالمان و شکل نهاد مرجع به چند بخش تقسیم کرده‌اند:

1️⃣ عصر کاتبان (سوفریم)

عالمان این دوره، یعنی پس از اسارت بابلی و دوره‌ی حکومت کاهنان یهود که دست نشانده‌ی ایرانیان بودند، سوفریم (34) خوانده می‌شدند. واژه‌ی سوفر در عبری به دو معناست: یکی نویسنده و دیگری شمارش‌گر. به همین جهت، گاهی اینان کاتبان خوانده می‌شوند و در تلمود آمده است که از این جهت آنان را سوفر می‌خواندند که تمام حرف‌های تورات را شمرده بودند. (35)

گفته می‌شود این عالمان دو کار مهم انجام می‌دادند: یکی نگارش متون مقدس و دیگری حفاظت از آنها. در واقع از یک‌سو تنها عالمان در آن زمان قدرت نوشتن داشتند، پس واژه‌ی کاتبان مساوی عالمان می‌شود. از سوی دیگر این عالمان وظیفه‌ی خود می‌دانستند که متون مقدس را از غیر آنها جدا کنند و قدّوسیّت متون مقدس را اعلام نمایند. پس سوفریم به هر معنا بر این عالمان صادق است. (36)

عنوان دیگر مربوط به عالمان این دوره اعضای مجمع کبیر یا کِنِسِت هگدولا (37) است و گاهی این دوره به همین نام خوانده می‌شود. به هر حال با این‌که گفته می‌شود ماهیت این مجمع چندان روشن نیست، اما آنچه روشن است این است که عالمانی که سوفریم خوانده می‌شده‌اند عضو این مجمع بوده‌اند. (38)

وظیفه‌ی این عالمان یا این مجمع این بوده که علاوه بر تعیین متون مقدس و حفاظت از آن و کتابت و نسخه‌برداری از آنها، این

متون را تفسیر کنند و احکام متناسب با زمان را از این متون به دست آورند و آنها را برای اجرایی شدن برای طبقه‌ی حاکم، که در این زمان کاهنان بودند، آماده سازند. گفته می‌شود اینان بسیاری از احکام را ساده‌سازی کرده‌اند. (39)

پس در واقع باید گفت هسته‌ی اصلی و نطفه‌ی شریعت شفاهی در این دوره شکل گرفته و این نکته‌ای است که در خود تلمود آمده است. با این حال برخی از نویسندگان یهودی بر این‌اند که هیچ قانون فقهی که در این دوره وضع شده باشد در دست نیست (40) اما برخی دیگر مواردی را نقل کرده‌اند. (41)

تلمود از شخصیتی به نام شمعون عادل، که در واقع دو فرد به این نام خوانده شده‌اند که یکی نوه‌ی دیگری است، به عنوان آخرین بازمانده‌ی مجمع کبیر نام می‌برد. (42) گفته می‌شود فعالیت این مجمع در اواسط یا اواخر قرن سوم پیش از میلاد پایان یافته است. (43)

2️⃣ عصر زوگوت (44) (زوج‌ها)

دوره‌ی سلطه‌ی ایرانیان با حمله‌ی اسکندر به سرزمین یهودا پایان یافت و در واقع شمعون عادل که از او به عنوان بازمانده‌ی مجمع کبیر و نیز حلقه‌ی واسط و ناقل سنت شفاهی به نسل بعدی یاد می‌شود، همان کاهنی است که به استقبال اسکندر کبیر آمد و با این کار جلوی تخریب شهر و کشتار مردم را گرفت.

به هر حال زمان پایان فعالیت مجمع کبیر چندان روشن نیست، اما گویا تا اواسط دوره‌ی سلطه‌ی یونانیان (332-140 ق.م) ادامه داشته و بین سال‌های 250 تا 200 قبل از میلاد پایان یافته است. گویا چند دهه‌ی پس از این و در زمانی که سلوکیان بر آن سرزمین تسلط می‌یابند مجمعی شبیه مجمع کبیر یا به جای آن شکل می‌گیرد که به سنهدرین (45) موسوم می‌شود.

این مجمع که متشکل از 71 عضو بود، علاوه بر تعلیم و تفسیر تورات به حل امور سیاسی، قضایی و اجتماعی می‌پرداخت. در رأس این شورا دو انسان فرهیخته، «زوگوت»، قرار داشتند که یکی از آنها ناسی (رئیس) و دیگری قائم مقام وی و رئیس دادگاه شرع بود. (46)

همان‌طور که اشاره شد، این دوره با تسلط یونانیان آغاز می‌شود. یونانیان با خود فرهنگ یونانی را نیز آوردند و تعداد زیادی از یهودیان به این فرهنگ روی آوردند. در واقع عده‌ای طرف‌دار فرهنگ یونانی یا به اصلاح هلنیست شدند و برخی در مقابل آنان صف‌آرایی کردند و ضمن رد فرهنگ یونانی، در راه حفظ سنت یهودی کوشیدند. این گروه حسیدیم (پارسایان) خوانده می‌شدند.

بعدها از دل این دو جریان، دو فرقه‌ی مذهبی بیرون آمد که یکی صدوقیان (منسوب به صادوق، کاهن زمان داود) و دیگری فریسیان (به معنای عزلت‌گزینان) بود.

از مهم‌ترین اختلافات این دو گروه، این بود که اولی (عمدتاً از کاهنان و طبقات مرفه جامعه) طرف‌دار فرهنگ یونانی بودند و تورات شفاهی را قبول نداشتند و شرح و تفسیر تورات کتبی را اجازه نمی‌دادند و اموری مانند معاد را که در تورات کتبی با صراحت نیامده بود، قبول نداشتند.

در مقابل فریسیان با فرهنگ یونانی یا هلنیسم به شدت مخالف بودند و تورات شفاهی و شرح و تفسیر تورات کتبی را قبول داشتند و اموری مانند معاد را که با صراحت در تورات شفاهی آمده بود، می‌پذیرفتند.

ظاهراً علت این که صدوقیان تورات شفاهی و شرح و تفسیر آن را نمی‌پذیرفته‌اند به گرایش آنان به فرهنگ یونانی مربوط

می‌شود. فریسیان با پذیرش سنت شفاهی، دایره‌ی احکام را بسیار گسترش و آن را به همه‌ی ابعاد زندگی سرایت می‌دادند. این در حالی بود که صدوقیان مایل بودند که از فرهنگ یونانی در زندگی شخصی و اجتماعی استفاده کنند. ردّ سنت شفاهی و شرح و تفسیر تورات کتبی دایره‌ی احکام شرع را بسیار محدود می‌کرد و در واقع جا را برای استفاده از فرهنگ یونانی باز می‌کرد. (47)

به هر حال بحث‌های سنت شفاهی در این دوره بسیار تحت تأثیر همین اندیشه‌ی یونانی‌مآبی و مبارزه با آن است. شورای سنهدرین نیز در ابتدا بیشتر تحت سلطه‌ی صدوقیان است، اما به تدریج تحت سلطه‌ی فریسیان، که در میان توده‌های مردم نفوذ بیشتری داشتند، قرار می‌گیرد. از این زمان به بعد فرقه‌ی فریسیان طرف‌دار سنت شفاهی هستند. در واقع اعتقاد به سنت شفاهی اصلِ مقوّمِ این فرقه است.

در سال 70 م. معبد اورشلیم ویران می‌شود و یهودیان پراکنده می‌گردند. در این زمان، صدوقیان و برخی از فرقه‌های کم‌اهمیت‌تر یهودی از بین می‌روند و تنها فریسیان باقی می‌مانند. پس اعتقاد به سنت شفاهی به اصلِ مسلّمِ تمام یهودیان تبدیل می‌شود.

در این دوره پنج زوج بر سنهدرین ریاست کرده‌اند که آخرین اینان، هیلل و شمای، دو عالم و مفسر بسیار معروف بوده‌اند که تا اولین دهه‌های قرن اول میلادی زیسته‌اند. هیلل که مقام ناسی یا ریاست را برعهده داشت به لحاظ خلق و خوی نرم‌تر و بسیار اهل مدارا بود و شمای که ریاست محکمه‌ی شرع را داشت، تندخوتر و سخت‌گیرتر بود.

این دو، که هر یک مکتبی از شاگردان را به وجود آوردند، به لحاظ روش تفسیری متفاوت بودند و اولی دارای مشربی وسیع‌تر بود و در انطباق احکام تورات کتبی با زمان خود بسیار موفق‌تر

بود و دومی بسته‌تر می‌اندیشید. به هر حال از تلمود بر می‌آید که سرانجام مشی و روش مکتب هیلل مورد اقبال بیشتری قرار گرفته است. (48)

گفته می‌شود که عیسی (**علیه‌السلام**) که در اواخر همین دوره می‌زیسته در بحث‌های خود با فریسیان سنت شفاهی را رد کرده است. (49) این در حالی است که از سخنان عیسی (**علیه‌السلام**) در اناجیل بر می‌آید که او تورات و کتب انبیا را، که همان تورات کتبی است، تأیید کرده است. نمونه‌ی رد سنت شفاهی از سوی عیسی (**علیه‌السلام**) فقره‌ی زیر است:

در این وقت گروهی از فریسیان و ملایان یهود از اورشلیم پیش عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو آداب و رسومی را که از پدران ما به ما رسیده است نادیده می‌گیرند و پیش از خوردن غذا دست‌های خود را نمی‌شویند؟»

عیسی به آنان جواب داد: «چرا خود شما برای اینکه آداب و رسوم گذشته‌ی خود را حفظ کنید فرمان الهی را می‌شکنید؟ مثلاً خدا فرمود: پدر و مادر خود را احترام کن و هر کس به پدر یا مادر خود ناسزا گوید باید کشته شود» اما شما می‌گویید: «اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید که هر چه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده‌ام، دیگر او مجبور نیست به این وسیله به آنها احترام بگذارد.» شما این طور قانون خدا را به خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته‌اید. (متی، 15: 7-1؛ مقایسه کنید با: مرقس، 7: 3-1).

در واقع عیسی (علیه‌السلام) در این فقره نه تنها آداب و رسوم آباء و آنچه را که دانشمندان یهود وضع کرده‌اند، حجّت نمی‌داند، بلکه نمونه‌ای از شرح و تفسیر احکام خدا را که از سوی این دانشمندان انجام شده، نقل و رد می‌کند. عیسی (علیه‌السلام)

می‌گوید این تفسیر، رد کردن و زیر پا گذاشتن سخن و حکم خداست.

3️⃣ عصر تنّائیم (50)

تنّا (51) به کسی گفته می‌شود که تحصیل می‌کند و آنچه را از اساتید خود آموخته، باز می‌گوید و به دیگران منتقل می‌سازد. (52) تنّاها کسانی بودند که به تفسیر و تشریح قوانین تورات شفاهی می‌پرداختند و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دادند. (53) ظاهراً دوره‌ی تنّاها با دوره‌ی زوگوت، قدری هم‌پوشی دارد، چرا که هیلل و شمای را که آخرین زوج دوره‌ی قبل بود از تنّاها به حساب می‌آورند. همچنین آخرین تنّا، ربی یهودا هناسی است که تا حدود 200 میلادی می‌زیسته است. پس این دوره از حدود 30 قبل از میلاد تا 200 میلادی را در بر می‌گیرد. (54)

همان‌طور که قبلاً گذشت، هدف و کارکرد شریعت شفاهی انطباق با زمان بود و فریسیان، که مدافعان شریعت شفاهی بودند، می‌کوشیدند یهودیت و تعالیم تورات کتبی را با زمان منطبق سازند و همین امر باعث شد که پس از تخریب معبد در سال 70 م. و پراکندگی یهود از میان فرقه‌های یهودی آن زمان، که بر طبق برخی از منابع قدیم 24 فرقه بوده‌اند، تنها فریسیان باقی بمانند. (55)

در واقع این دوره شاید سخت‌ترین دوره‌ی تاریخ یهودیت بوده باشد و به همین جهت هنر انطباق با زمان و مکان اهمیت یافته و راز ماندگاری بوده است. در این دوره، دو حادثه‌ی تلخ و مصیبت‌بار و بنیان‌کن رخ داد: یکی تخریب معبد در سال 70 میلادی و تخریب اورشلیم و پراکندگی یهود و دیگری قتل عام یهودیان پس از شورش آنان علیه رومیان به رهبری بارکوخبا در سال 132 میلادی.

در سال 66 م. یهودیان علیه رومیان قیام کردند و این جنگ چند سال به طول انجامید. سرانجام رومیان در اواخر سال 69 میلادی با لشکری عظیم شهر اورشلیم را به محاصره‌ی خود درآوردند و پس از یک ماه محاصره در سال 70 میلادی شهر را فتح و ویران کردند و معبد اورشلیم را با خاک یکسان و تعداد زیادی از یهودیان را قتل‌عام نمودند.

تا این زمان همه‌ی نهادهای دینی یهود به شهر اورشلیم و معبد آن وابسته بود که همه از بین رفتند و از جمله مجمع سنهدرین نابود شد. این تحولی بزرگ در یهودیت بود و سؤال بسیار مهم این بود که: آیا بدون کشور و بدون معبد و نهادهای وابسته به آن، باز هم می‌تواند یهودیتی وجود داشته باشد؟ پاسخ فریسیان به این سؤال مثبت بود.

یکی از عالمان برجسته‌ی فریسی به نام ربان یوحانان بن زکای، مخالف جنگ و قیام بود و معتقد بود که امپراتوری روم بسیار

قدرتمند است و اگر قیام کنیم، قوم ما نابود می‌شود. در زمانی که شهر محاصره بود، او سرنوشت شهر را پیش‌بینی کرد و تصمیم گرفت که برای نجات یهودیت اقدامی کند. از آنجا که مبارزان یهودی اجازه نمی‌دادند، کسی از شهر خارج شود، این عالم به شاگردانش گفت که خبر فوتش را شایع سازند. پس او در تابوتی خوابید و شاگردان او را تشیع کردند و از شهر خارج ساختند. او در بیرون شهر از تابوت برخاست و نزد وسپاسین فرمانده‌ی سپاه روم رفت و از وی درخواست کرد که با شهر یاونه و مدارس آن کاری نداشته باشد و اجازه دهد که او در آن شهر به درس و بحث بپردازد. از آنجا که فرمانده، ربی یوحانان را می‌شناخت و سابقه‌ی صلح‌طلبی او را می‌دانست و شاید تحت تأثیر این که در همین اثنا برای او خبر آورند که امپراتور مرده و او به امپراتوری برگزیده شده، با خواسته‌ی ربی یوحانان موافقت کرد.

ربان یوحانان همراه با برخی از شاگردان خود به یاونه رفت، حوزه‌ای علمی ترتیب داد و به بحث شریعت شفاهی پرداخت. پس از ویرانی معبد و شهر اورشلیم و پراکندگی یهودیان این شهر به مرکزی برای یهودیان تبدیل شد. ربی یوحانان سنهدرین جدیدی در این شهر تأسیس کرد که البته با سنهدرین قبلی دقیقاً یکی نبود؛ چرا که از این زمان امپراتوری روم محدودیت‌هایی ایجاد کرده بود. به هر حال این سنهدرین، که مانند قبلی دارای 71 عضو بود، یک رئیس یا ناسی داشت که امپراتوری او را به عنوان نماینده یهودیان به رسمیّت می‌شناخت. این سنهدرین نیز به زودی جایگاه خود را به عنوان یک مرجع دینی برای همه‌ی یهودیان یافت. (56) در این مجمع بر رأی اکثریت به‌عنوان راه شناخت شریعت شفاهی به شدت تأکید می‌شد، به گونه‌ای که هرگاه عالمی به گونه‌ای از پذیرش آن سرباز می‌زد طرد می‌شد. (57)

در این زمان و در این مجمع، اقدامات مهمی برای انطباق با زمان و مکان صورت گرفت. ربان یوحانان بن زکای ده دستورالعمل مهم و فوری صادر کرد تا یهودیان بتوانند خود را با وضعیت جدید وفق دهند. (58) از جمله‌ی امور که در این دوره انجام شده تنظیم نمازهای روزانه بود که در واقع، جای قربانی در معبد را گرفت و اگر قربانی‌ها، «تقدیمی به حضور خداوند» نامیده می‌شد، از این پس نمازهای روزانه، هدیه‌ی قلب خوانده شد و جای آن را گرفت و بدین‌سان خلأ معبد به گونه‌ای پر شد. (59)

یکی از ویژگی‌های این دوره آن است که برخلاف دوره‌های قبلی که به فرد توجه نمی‌شد و جمع عالمان بی‌نام و نشان تأثیرگذار بودند، در این دوره، افراد بزرگ مطرح هستند و حتی ویژگی‌های فردی این عالمان بزرگ نقل شده است. داستان‌ها و حکایت‌های زیادی از این عالمان که به مقام علمی و شرعی خاص دست

می‌یافتند لقب ربّی و به رئیس محکمه‌ی شرع لقب ربّان و به دیگر اساتید، لقب راو می‌دادند. (60)

همان‌طور که اشاره شد، وظیفه‌ی این سنهدرین، تعلیم و انتقال تورات شفاهی بود. این عمل به دو صورت، که البته از مدت‌ها قبل از تخریب معبد معمول بود، انجام می‌شد. یک روش تعلیم تورات شفاهی به این صورت بود که متن کتاب مقدس شرح و تفسیر می‌شد. این روش میدراش (61)، که ریشه‌ی آن به معنای تعلیم دادن و تحقیق کردن بود، نامیده می‌شد. هنگامی که این شرح و تفسیر به یک نکته‌ی شرعی منتهی می‌شد به آن میدراش هلاخا (62) می‌گفتند که لفظاً به معنای قدم زدن بود که به سِفر خروج، 18: 20 اشاره داشت که می‌گوید: «و فرایض و شعایر را بدیشان تعلیم ده و طریقی را که بر آن باید قدم برداشت و عملی را که می‌باید کرد»؛ و اگر به نکته‌ای غیرشرعی،

یعنی اخلاقی یا عبادی و مانند آن، منتهی می‌شد نتیجه‌ی آن میدراش اگادا (63) (لفظاً به معنای روایت) بود.

روش دیگر تعالیم تورات شفاهی به این صورت بود که مستقل از آن بخش از متن کتاب مقدس بود که این تعلیم به آن نیاز داشت. این روش، میشنا، از ریشه‌ی عبری به معنای تکرار نامیده می‌شد و وجه این نام‌گذاری این بود که یک چنین تعلیمی صرفاً با تکرار و بدون کمک متنی مکتوب منتقل می‌شد.

روش میدراش قدیمی‌تر بود و از زمان عزرا استفاده می‌شد، اما آداب و رسومی وجود داشت که مستقل از کتاب مقدس بود و بنابراین به روش میشنا نیاز احساس شد و این روش در اواخر قرن اول میلادی نسبت به روش میدراش ارجحیّت یافت، اما هر دو روش در کنار هم ادامه یافتند. (64)

در این دوره و در حوزه‌ی علمیه‌ی یاونه، عالمان بزرگی برخاستند که یکی از آنان ربی عقیوا بن یوسف (حدود 135-50) است. او

در سن 40 سالگی و پس از این که جوانی خود را با شبانی گذرانیده بود به تحصیل روی آورد. با این‌که بسیار فقیر بود و همسرش دختر یکی از ثروتمندان بود که با ترک خانواده با او ازدواج کرده بود، با قناعت می‌زیست و هیچ کمکی از هیچ کس قبول نمی‌کرد. به هر حال او به زودی از دیگر عالمان زمان خود پیشی گرفت و رهبر نسل بعدی عالمان گردید.

مهم‌ترین حادثه‌ی زمان او توطئه‌ی هادریان، امپراتور روم بود که پس از این که در ابتدای حکومت خود رویِ خوش به یهودیان نشان داد، اما با چرخشی شدید دستور داد که به جای معبد اورشلیم معبدی برای ژوپیتر، از خدایان یونانی-رومی، بسازند که این امر خشم یهودیان را برانگیخت.

در سال 132 میلادی یهودیان به رهبری فردی یهودی که نام واقعی او ظاهراً شمعون برکوسیبا بوده قیام کردند. ربی عقیوا از این قیام حمایت کرد و ظاهراً به این فرد لقب برکوخبا (پسر

ستاره) را داد که اشاره به شماره‌ی 27 از باب 24 سِفر اعداد است که می‌گوید: «ستاره‌ای از نسل یعقوب طلوع خواهد کرد». ربی عقیوا، برکوخبا را همان ماشِیَح موعود یهود می‌دانسته است. او نه تنها قیام را تأیید و مردم را تشویق به آن کرد، بلکه شاگردان خود را تشویق به همراهی با او کرد.

این شورش که چند سال طول کشید و در ابتدا موفقیت‌هایی به دست آورد، سرانجام در هم کوبیده شد و عده‌ی زیادی کشته شدند و یک نسل از شاگردان ربی عقیوا از بین رفتند. هادریان پس از این قیام هرگونه خودمختاری را از یهودیان گرفت و مدارس یاونه را تعطیل و آموزش تورات را ممنوع اعلام کرد. اما ربی عقیوا فرمان هادریان را نقض کرد و به تعلیم تورات پرداخت و همین امر به قتل او انجامید. (65)

ربی عقیوا که از بزرگ‌ترین معلمان میشنا بود، ضمن دسته‌بندی تعالیم هلاخایی، مطابق موضوع، بخش‌های اصلی و فرعی آن را

مشخص کرد و دسترسی به احکام شرعی را آسان نمود و راه را برای عالمان بعدی هموار ساخت. او همچنین روش تازه‌ای برای میدراش و تفسیر تورات کتبی ابداع کرد و افق‌های تازه‌ای در تعلیم میدراش گشود. در واقع هیلل هفت اصل برای استخراج هلاخا از تورات کتبی تدوین نموده بود که ربی عقیوا اصول دیگری به آن افزود. (66)

با فشار و آزار هادریان، حوزه‌ی دینی یاونه و سنهدرین که در آنجا قرار داشت از بین رفت، اما این فشارها با مرگ هادریان در سال 138 میلادی پایان یافت و جانشین او بسیاری از فرمان‌هایی را که علیه یهودیان وضع شده بود ملغا کرد.

بی‌درنگ فریسیان فعالیت خود را آغاز کردند و در جلیل مرکز دیگری به وجود آوردند و سنهدرین جدیدی تأسیس کردند. ریاست این سنهدرین بر عهده‌ی عالمی به نام ربی شمعون بن

گملئیل بود که امپراتور او را به عنوان پیشوای روحانی یهودیان به رسمیّت شناخت.

هر چند این سنهدرین به قدرت سنهدرین یاونه نبود، اما در باب سنت شفاهی همان وظایف را پی می‌گرفت. جانشین شمعون بن گملئیل پسرش ربی یهودا هنّاسی معروف به ربی یا معلم بزرگ (135-217 م) بود. او که با یکی از امپراتوران روم ارتباط داشت، مدرسه‌ی سنهدرین جلیل را به اوج شکوفایی رسانید؛ اما یهودا احساس کرد باید منبعی مهم از تعالیم میشنایی ایجاد کند، چرا که قبل از او کسانی تلاش کرده بودند تعالیم سنّتی را به صورت میشنا گردآورند.

این نوشته‌ها قبلاً متنوع بود و برخی از امور در یکی بود و در دیگری نبود و این مشکلاتی ایجاد کرده بود. ربی یهودا کوشید تا با استفاده از آثار مورد وفاق اثری ایجاد کند که مجموعه‌ی قوانین شرع و گزیده‌ی تورات شفاهی را در بر داشته باشد. این

اثر که میشنا خوانده می‌شود در بر دارنده‌ی شریعت معیار و مجموعه‌ای از قوانین بود که یا مدارس پیشین به آن صورت قطعی داده بودند و یا در مدرسه‌ی خود او تثبیت شده بودند. بدین‌سان منبعی از شریعت شفاهی به نام میشنا در حدود سال 200 میلادی به‌وجود آمد. (67)

پی‌نوشت‌ها:

1) Karesh, Encyclopedia of Judaism, p. ۵۱۰; Jacobs, The Jewish Religion, p. ۵۲۷.

2) گنجینه‌ای از تلمود، ص 164؛ و :

Contemporarty Jewish Religious Thought, P. ۹۴۵-۹۵۷.

3) Birnbaum, Encyclopedia of Jewish Concepts, p. .۴۳۵

4) سیری در تلمود، ص 36-31.

5) گنجینه‌ای از تلمود، ص 5-6؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 30.

6) تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 30.

7) Kenesset Hagedolah

8) گنجینه‌ای از تلمود، ص 7.

9) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 68-101.

10) Contemporarty Jewish Religious Thought, p. ۱۰۰۷-.۱۰۱۴

11) سیری در تلمود، ص 35.

12) گنجینه‌ای از تلمود، ص 165.

13) همان‌جا.

14) همان، ص 143-144؛ یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 2، ص 241.

15) یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 2، ص 241؛ و :

Neusner etal. The Blackwell reader in Judaism; Encyclopedia of Judaim, p. .۱۴۵۸

16) گنجینه‌ای از تلمود، ص 166.

17) همان، ص 13.

18) یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 2، ص 257-258.

19) همان، ص 238؛ گنجینه‌ای از تلمود، ص 167.

20) فریسیان، طرف‌داران سنت شفاهی.

21) یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 2، ص 269.

22) همان، ج 2، ص 238.

23) همان، ص 238-239؛ گنجینه‌ای از تلمود، ص 167.

24) یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 2، ص 239.

25) همان، ص 238؛ کُهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص 238.

26) باورها و آیین‌های یهودی، ص 70.

27) همان، ص 77.

28) همان، ص 77-76.

29) همان، ص 77-74.

30) Encyclopedia Judaica, vol. ۴, p. ۸۲۲-۸۲۳.

31) گنجینه‌ای از تلمود، ص 163؛ سیری در تلمود، ص 37.

32) باورها و آیین‌های یهودی، ص 73-72؛ مقایسه کنید با: گنجینه‌ای از تلمود، ص 162.

33) گنجینه‌ای از تلمود، ص 163، 164؛ مقایسه کنید با: باورها و آیین‌های یهودی، ص 74-72.

34) Sofrim

35) سیری در تلمود، ص 37؛ و :

Encyclopedia of Jewish Concepts, p. ۴۳۵.

36) تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 40-39.

37) Kenesset ha-Gedolah

38) همان، ص 40-39؛ سیری در تلمود، ص 36؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 100.

39) همان؛ سیری در تلمود، ص 39-36.

40) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۵, p. ۸۰.

41) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 100.

42) میشنا، پیرقه آبوت، 1: 5-1 (به نقل از: یهودیت، مسیحیت و اسلام، ج 2، 241)

43) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۵, p. ۷۹-.۸۱

44) Zugot

45) Sanderin

46) سیری در تلمود، ص 41-47؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 101-104؛ و :

Encyclopedia of Jewish Concepts, p. ۱۹۱ and ۴۴۱.

47) سیری در تلمود، ص 43-46؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، 96-100؛ و :

Encyclopedia Judaica, vol. ۱۳, p. ۳۶۳-۳۶۵ and vol. ۱۴, p. ۶۲۰-۶۲۲.

48) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 118-120 و 132-133؛ سیری در تلمود، ص 51-52؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 127-142؛ و :

Davies, The Cambridge History of Judaism, vol. ۲, p. .۲۴۵

49) یهودیت مسیحیت، اسلام، ج 2، ص 245-246.

50) Tannaim

51) Tanna

52) سیری در تلمود، ص 49.

53) تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 219.

54) همان، ص 220؛ سیری در تلمود، ص 49؛ و :

Encyclopedia of Jewish Concepts, p. .۶۴۰۳

55) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 132.

56) همان، ص 133-135؛ سیری در تلمود، ص 52-53.

57) سیری در تلمود، ص 54.

58) همان، ص 53.

59) تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 189.

60) سیری در تلمود، ص 51-50؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 188.

61) Midrash

62) Midrash Halachah

63) Midrash Agadah

64) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 136-135.

65) سیری در تلمود، ص 58-56؛ یهودیت بررسی تاریخی، ص 141-139.

66) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 138؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 199-198؛ گنجینه‌ای از تلمود، 14.

67) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 145-143؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 223-220؛ سیری در تلمود، ص 60-59.

بررسی متنی و سندی متون مقدس یهودی (قسمت پانزدهم)

الف) تدوین شریعت شفاهی؛ میشنا و دیگر نوشته‌های شرعی

ربی یهودا هناسی احساس کرد که حجم مطالب شفاهی بسیار زیاد است و دیگر به ذهن سپردن آنها ممکن نیست. از این گذشته تا این زمان مجمع سنهدرین حاکم نهایی بود و مسائل را حل می‌کرد، اما ممکن است این مجمع از بین برود. (1) پس با استفاده از نوشته‌های پیشینیان، کتابی را به وجود آورد که به مبنای معتبر هلاخایی (احکام شرعی) تبدیل شد. میشنای یهودای هناسی را نمی‌توان یک کتاب قانون به‌حساب آورد، بلکه در واقع برخی از آراء و نظریات درباره‌ی مجموعه‌ی خاصی از موضوعات هلاخایی و شرعی است که در یک جا ثبت شده است. (2)

همان‌طور که گذشت، ربی عقیوا به احکام هلاخایی نظم و ترتیب داد و آن را تحت ابواب و فصول و فروع درآورد. کار ربی عقیوا را برخی از شاگردان او مانند ربی مئیر دنبال کردند. ربی یهودا هناسی همان نظم و ترتیب ربی عقیوا را دنبال کرد و بر اساس آن میشنا را تدوین کرد. (3) میشنا به زبان عبری سلیس نوشته شده و به ندرت از کلمات زبان‌های آرامی، یونانی یا لاتین در آن استفاده شده است. (4) البته این زبان عبری با زبان عبری کتاب مقدس متفاوت است. در واقع این شکلی بومی از زبان عبری است که مشخصه‌ی آن، موجز بودن جملات و فقدان پیرایه‌های ادبی است. (5)

میشنا دارای شش سِدِر (6) یا بخش است و هر بخش شامل تعدادی مَسِخِت (7) یا رساله است. جمع رساله‌های میشنا 63 عدد است. هر رساله به نوبه‌ی خود به فصل‌ها و بندها تقسیم

می‌شود که جمع فصل‌های میشنا به 523 عدد می‌رسد. بخش‌ها و رساله‌های میشنا به قرار ذیل است:

1️⃣ بخش زراعیم (8) (بذرها)

این بخش از میشنا بیشتر شامل قوانین و مقررات مربوط به کشاورزی و نیز حقوق مستمندان، کاهنان و لاویان نسبت به محصولات کشاورزی است. این بخش یازده رساله دارد:

1. براخوت (9) به معنای برکات که دستوراتی را درباره‌ی آداب خواندن دعا و نماز دربردارد.

2. پئاه (10) به معنای گوشه که احکامی را درباره‌ی محصول گوشه‌های کشتزار (لاویان، 19: 9) دربردارد.

3. دامائی (11) به معنای مشکوک که احکامی درباره‌ی محصولات کشاورزی دربردارد که از کسی خریداری شده که شک است که عُشریه کاهنان و لاویان را داده است یا نه.

4. کیلاییم (12) به معنای اختلاط‌ها یا دو گونه‌ها. این رساله، دربردارنده‌ی احکامی است درباره‌ی کشت بذرهای مختلف با هم و جفت‌گیری حیوانات ناهمجنس با هم (لاویان، 19: 19).

5. شِویعیت (13) به معنای سال هفتم. این رساله احکام سال هفتم یا شمیطا (خروج، 23: 11؛ لاویان، 25: 2 به بعد، تثنیه، 15: 1 به بعد) را دربردارد.

6. تِرموت (14) به معنای هدیه‌ها. این رساله به احکام هدایایی می‌پردازد که باید از محصولات کشاورزی به کاهنان داد (اعداد، 18: 8 به بعد).

7. مَعَسُرت (15) به معنای عشریه‌ها. این رساله به احکام عشریه‌هایی می‌پردازد که از محصولات زمین باید داده شود (اعداد، 18: 21 به بعد)

8. مَعَسِر شنی (16) به معنای عشریه‌ی دوم، این رساله به گونه‌ای از عشریه پرداخته که در تثنیه، 14: 27-22 بیان شده است.

9. حَلّا (17) به معنای گرده‌ی نان. احکام مربوط به گرده‌ی نانی که از هر تغار خمیر باید به کاهن داد (اعداد، 15: 21) در این رساله آمده است.

10. عُرلا (18) به معنای نامختونی. احکام مربوط به نوبر میوه‌های درختان در طی چهار سال اول غرس آنها (لاویان، 19: 23 به بعد) در این رساله آمده است.

11. بیکّوریم (19) به معنای نوبرها. این رساله به احکام نوبر میوه‌هایی می‌پردازد که باید به معبد برده شوند (تثنیه، 26: 1 به بعد).

2️⃣ بخش مُوعِد (20) (عید)

در این بخش از میشنا از احکام سبت (شنبه) و جشن‌ها و ایام روزه‌داری، خواه مربوط به کتاب مقدس و خواه بیرون آن، همچنین قوانین تثبیت تقویم یهودی بحث می‌شود. این بخش مشتمل بر دوازده رساله است:

1. شبّات (21) به معنای شنبه. این رساله به احکام مربوط به روز شنبه می‌پردازد.

2. عرووین (22) به معنای اختلاطها. این رساله به تعیین حدودی که در شب و روز شنبه نباید از آن تجاوز کرد و این که چگونه می‌توان آن را گسترش داد، می‌پردازد.

3. پِساحیم (23) به معنای قربانی‌ها یا عیدهای پِسَح. این رساله مربوط به احکام مربوط به عید پِسَح و نان فطیر است.

4. شِقالیم (24) به معنای مالیات‌ها. این رساله به احکام مالیات‌هایی می‌پردازد که باید سالانه به خزانه‌ی معبد ریخته شود (خروج، 30: 12 به بعد).

5. یوما (25) به معنای روز. درباره‌ی احکام روز کیپور (کفاره) (لاویان، باب 16) است.

6. سوکّا (26) به معنای سایبان. احکام مربوط به عید سایبان‌ها (یاویان، 23: 44-34) در این رساله آمده است.

7. بِیضا (27) به معنای تخم مرغ. در این رساله به احکام اعمال جایز و غیرجایز در روزهای اعیاد مقدسه می‌پردازد. نام دیگر این رساله یُوم طو (28) به معنای عید است.

8. رُوش هَشانا (29) به معنای اول سال. احکام مربوط به روزهای عید سال نو در این رساله آمده است.

9. تعنیت (30) به معنای روزه. این رساله درباره‌ی احکام روزه‌های عمومی است.

10. مِگیلا (31) به معنای طومار. احکام مربوط به جشن بوریم از جمله قرائت کتاب استر (استر، 9: 28) در این جشن آمده است.

11. مُوعِد قاطان (32) به معنای عید کوچک. به احکام ایام بین دو عید پِسَح و سوکوت می‌پردازد.

12. حَگیگا (33) به معنای قربانی‌های عیدها. این رساله به احکام قربانی‌هایی می‌پردازد که باید هنگام زیارت معبد در اعیاد سه‌گانه به خداوند تقدیم شود (تثنیه، 16: 16 به بعد).

3️⃣ بخش ناشیم (34) (زنان)

این بخش از میشنا به مسائل جنسی و احکام ازدواج و طلاق و دیگر احکام مربوط به روابط زن و شوهر می‌پردازد. این بخش مشتمل بر هفت رساله است که به قرار زیرند:

1. یِواموت (35) به معنای درباره‌ی احکام. این رساله به احکام ازدواج‌های ممنوع (لاویان، باب 18) و حکم ازدواج مرد با بیوه‌ی برادر خود که از او فرزندی باقی نمانده است (تثنیه، 25: 5 به بعد) می‌پردازد.

2. کِتوبوت (36) به معنای اسناد ازدواج. درباره‌ی احکام مربوط به مهر و عقدهای ازدواج است.

3. نِداریم (37) به معنای نذرها. شامل احکام نذرها و ابطال آنها به‌ویژه نذرهای زنان است.

4. نازیر (38) به معنای نذیره. به احکام مربوط به نذیره‌ها (نذیره فردی است که برای مدتی خود را در پرهیز اعلام می‌کند) می‌پردازد.

5. سوطأ (39) به معنای زن منحرف. به احکام مربوط به زنی که شوهرش به او شک دارد که مرتکب زنا شده، می‌پردازد.

6. گیطین (40) به معنای طلاق‌ها. درباره‌ی احکام مربوط به طلاق است.

7. قیدوشین (41) به معنای تقدیس. درباره‌ی احکام مربوط به ازدواج است.

4️⃣ **بخش نِزیقین (42) (خسارت‌ها)**

این بخش از میشنا درباره‌ی قانون مدنی و جنایی و رویه‌های حقوقی است. همچنین این بخش «پیرقه آووت» یا «اخلاق پدران» را دربردارد که زنجیره‌ی سنت شفاهی از موسی تا شمای و هیلل را پی می‌گیرد و ملاک‌های اخلاقی که باید بر رفتار قاضی و متهم، معلم و شاگرد و هر انسانی در روابط اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی حاکم باشد بیان می‌کند. این بخش مشتمل بر ده رساله است:

1. باوا قَمّا (43) به معنای نخستین باب. این رساله به احکام زیان‌هایی می‌پردازد که به اموال یا جراحت‌هایی که به اشخاص وارد می‌شود.

2. باوا مِصیعا به معنای باب وسطا. درباره‌ی احکام اشیاء یافته شده، ضمانت، خرید و فروش، اجاره و غیره است.

3. باوا بَترا (44) به معنای آخرین باب. احکام مربوط به املاک و مستغلات و وراثت و غیره را بیان می‌کند.

4. سَنِهدرین (45) به معنای دادگاه. به محاکم شرعی و طرز کار آنها و احکام جنایت و جنحه و غیره می‌پردازد.

5. مَکّوت (46) به معنای ضربات تازیانه. درباره‌ی جرم‌هایی که مجازات آنها تازیانه است و مجازات شهادت دروغ و احکام مربوط به شهرهای پناهگاه (اعداد، 35: 10 به بعد) است.

6. شِوُعوت (47) به معنای سوگندها. به احکام سوگندهایی که در دادگاه یا خارج از آن یاد می‌شود، می‌پردازد.

7. عِدُویُوت (48) به معنای گواهی‌ها. این رساله مجموعه‌ای از گواهی‌های دانشمندان یهود است درباره‌ی فتواهایی که دانشمندان پیشین داده بودند.

8. عَودا زارا (49) به معنای بت‌پرستی. به آیین‌ها و نیایش‌های بت‌پرستان و دستور به پرهیز از آنها می‌پردازد.

9. پیرقه آووت (50) به معنای فصل‌های پدران. این رساله، اخلاقی است و مجموعه‌ای است از اندرزهای سودمند دانشمندانی که تنائیم خوانده می‌شوند. این رساله ضمیمه‌ای دارد که آن را فصل ربی مئیر درباره‌ی تحصیل تورات خوانده‌اند.

10. هُورایوت (51) به معنای تعالیم یا فتواها. به احکام گناهان سهوی که در اثر سهل‌انگاری پیشوایان دینی انجام می‌شود، می‌پردازد.

5️⃣ بخش قُداشیم (52) (مقدسات)

این بخش به اعمال کاهنان و آیین قربانی و عبادت و نمازهای در معبد می‌پردازد. در این بخش شکل ظاهری معبد از قبیل ابعاد حیاط، دروازه‌ها و تالارها به دقت آمده است. همچنین احکامی را درباره‌ی ذبح حیوانات و پرندگان و مناسب بودن آنها برای آیین‌های دینی دربردارد. این بخش مشتمل بر یازده رساله است:

1. زِواحیم (53) به معنای قربانی‌ها. این رساله به احکام مربوط به قربانی‌های معبد (لاویان، باب 2) می‌پردازد.

2. مِناحوت (54) به معنای هدیه‌های آردی. به احکام مربوط به هدایای آردی و ریختنی که در معبد تقدیم می‌شد می‌پردازد.

3. حُولّین (55) به معنای اشیاء غیرمقدس. شامل احکام ذبح، حیوانات، پرندگان و احکام مربوط به تغذیه است.

4. بِخوروت (56) به معنای نخست‌زادگان. درباره‌ی احکام مربوط به نخست‌زادگان انسان و حیوانات (خروج، 13: 12 به بعد؛ اعداد، 18: 15 به بعد) است.

5. عَراخین (57) به معنای ارزیابی‌ها. به احکام ارزیابی اشخاص و اشیائی که نذر معبد می‌شوند می‌پردازد.

6. تِمورا (58) به معنای تبدیل. احکام مربوط به تعویض حیواناتی را که برای قربانی تخصیص داده شده‌اند (لاویان، 27: 10 و 33) بیان می‌کند.

7. کِریتوت (59) به معنای انقطاع. به احکام گناهانی که مجازات آنها منقطع شدن روح گنه‌کار از نعمت‌های عالم باقی است، می‌پردازد.

8. مِلّیعا (60) به معنای خیانت. احکام خیانت به مقدسات و اموال معبد را دربردارد.

9. تامید (61) به معنای قربانی همیشگی. آداب عبادت روزانه در معبد را بیان می‌کند.

10. میدّوت (62) به معنای ابعاد. نقشه‌ی معبد و ابعاد ساختمان و قسمت‌های مختلف آن را دربردارد.

11. قینّیمُ (63) به معنای لانه‌ی پرندگان. به احکام پرندگانی که به عنوان قربانی تقدیم می‌شد (لاویان، 1: 14 و 5: 7 و 12: 8) می‌پردازد.

6️⃣ بخش طهاروت (64) (طهارت‌ها)

این بخش درباره‌ی احکام مربوط به پاکی و ناپاکی جسم و روح اشخاص و پاکی و ناپاکی اشیاء دیگر بحث می‌کند و مشتمل بر دوازده رساله است:

1. کِلیم (65) به معنای ظروف. احکام پاکی و نجاست ظروف و لوازم خانه (لاویان، 11: 33 به بعد) را دربردارد.

2. اُوهالُوت (66) به معنای خیمه‌ها. به احکام پلیدی‌هایی که از جسد مرده ایجاد می‌شود (اعداد، 19: 14 به بعد) می‌پردازد.

3. نِگاعیم (67) به معنای آفت‌ها. احکام بیماری برص (لاویان، باب 13 به بعد) را دربردارد.

4. پارا (68) به معنای ماده گاو. احکام ماده گاو قرمز رنگ (اعداد، 19) را بیان می‌کند.

5. طِهاروت (69) به معنای طهارت‌ها. به احکام نجاست‌هایی که تا غروب آفتاب باقی می‌ماند (لاویان، 11: 24 به بعد) می‌پردازد.

6. میقواؤُت (70) به معنای حوض غسل. به حکم حوض مورد نیاز برای غسل (لاویان، 15: 11 به بعد) می‌پردازد.

7. نیدا (71) به معنای ناپاکی دوره‌ی حیض. درباره‌ی احکام زنان به هنگام زایمان و عادت ماهیانه است که در باب‌های 12 و 15 از سفر لاویان آمده است.

8. مَخشیرین (72) به معنای آماده‌کنندگان. احکام مایعاتی را بیان می‌کند که اشیاء را برای قبول نجاست آماده می‌کنند (لاویان، 11: 34 به بعد).

9. زاویم (73) به معنای اشخاصی که از بیماری جریان رنج می‌برند. به احکام ناپاکی‌های این بیماری (لاویان، 15: 2 به بعد) می‌پردازد.

10. طِوُول یُوم (74) به معنای غسل کرده در طی روز. به احکام کسی می‌پردازد که غسل کرده اما تا غروب آفتاب طهارت او کامل نمی‌شود.

11. یادابیم (75) به معنای دست‌ها. احکام ناپاکی و تطهیر دست‌ها را دربردارد.

12. عُوقصین (76) به معنای دم میوه‌ها. از این بحث می‌کند که دم میوه‌ها هادی پلیدی است. (77)

این‌ها رساله‌هایی بود که ربی یهودا هناسی در میشنا آورده است، اما رساله‌های دیگری نیز موجود است که مربوط به بعد از دوره‌ی میشنا هستند و نام مؤلفین آنها معلوم نیست. در این مجموعه از 14 رساله نام برده شده است. (78)

اما در اینجا باید به اثر دیگری اشاره کنیم که شبیه میشناست و تقریباً مقارن آن به وجود آمده، هرچند در زمانی متأخرتر انتشار یافته است. این اثر که توسیفتا (79) (به معنای ضمیمه یا متمم یا اضافه) خوانده می‌شود، همان نظم میشنا را دارد و گاهی مطالبی اضافه. گفته می‌شود اصل این اثر را دو تن از شاگردان ربی یهودا هناسی به نام‌های ربی حییا (80) و ربی اوشعیا (81) در قرن سوم و در واقع به پیروی از یک حوزه‌ی درسی دیگر که متعلق به ربی نِحِمیا، از شاگردان عقیوا، بوده به وجود آوردند، اما

شکل کنونی آن احتمالاً در قرن پنجم میلادی تدوین شده است. البته درباره‌ی جایگاه توسیفتا در نظام فقهی یهود و ربط و نسبت آن با مجموعه‌ی رسمی احکام دینی یهود بحث است و به صورتی دقیق معین نشده است. (82)

ب) گمارا و تلمود

پس از ربی یهودا هناسی، یک متن تدوین‌شده‌ی منظم در اختیار مدارس فلسطینی و بابلی قرار گرفت و همین متن اساس مطالعه و تدریس بود؛ اما نه هدف نویسنده‌ی میشنا و نه تلقّی دانشمندان یهودی از آن این نبود که آن متنی ثابت و دربردارنده‌ی همه‌ی شریعت شفاهی است، بلکه منظور آن بود که متنی برای تسهیل مطالعه و آموزش تورات شفاهی فراهم شود.

به همین جهت در دوره‌ی بعد یعنی از اوایل قرن سوم تا اوایل قرن ششم عالمان یهودی، که امورائیم (از ریشه‌ی اِمور به معنای سخن گفتن یا اَمیرا به معنای تفسیر کردن) خوانده می‌شوند، به

شرح و تفسیر میشنا پرداختند. این دانشمندان از تعالیم دیگری که به دلیلی در میشنا نیامده بود استفاده می‌کردند. نمونه‌ی این تعالیم همان توسیفتا بود که به آن اشاره شد.

تعالیم و سنت‌های شفاهی دیگری از مکتب عقیوا و ییشماعیل در دست بود. امورائیم از مجموعه‌ی این تعالیم که باریتا (83) یا بیرونی خوانده می‌شوند برای شرح و تفسیر میشنا استفاده کردند. علاوه بر این همان‌طور که گذشت، فلسفه‌ی شریعت شفاهی انطباق با زمان بود. بنابراین، این عالمان نیز با شرایط جدیدی روبه‌رو می‌شدند که باید حکم شرعی آن را بیان می‌کردند.

از مجموعه‌ی شرح و تفسیرهای این عالمان در طی سه قرن بعدی در دو منطقه یعنی فلسطین و بابل دو شرح یا تفسیر بر میشنا پدید آمد که گِمارا (84)، به معنای تکلمه، خوانده می‌شود. مجموع گمارا که شرح میشناست و متن اصلی آن، که

میشناست، تلمود (85) (از ریشه‌ی عبری به معنای مطالعه) خوانده می‌شود.

از آنجا که یک گمارا در فلسطین و یکی در بابل به وجود آمده، دو تلمود در دست است. مجموعه‌ی میشنا و گمارای فلسطین، تلمود فلسطینی یا تلمود اورشلیمی خوانده می‌شود. مجموعه‌ی میشنا و گمارای بابل، تلمود بابلی خوانده می‌شود. البته کلمه‌ی تلمود بدون قید، شامل هر دو تلمود می‌شود، که امورائیم در گماراهای فلسطین و بابل از منابع بیرونی و اضافی، که به آنها اشاره شد، استفاده کرده‌اند یا آنها را گنجانیده‌اند. (86)

تلمود فلسطینی حاصل فعالیت مدارس فلسطین، که مهم‌ترین آنها در شهرهای قیصریه، سپفوریس، طبریه و اوشا قرار داشتند، است. پایه‌ی اصلی این اثر را یکی از شاگردان با استعداد یهودا هناسی به نام ربی یوحانان بن نپاحا (وفات: 279 م.)، که مؤسس مدرسه‌ی علمی طبریه بود، گذاشت؛ اما شکل کنونی آن محصول

نیمه‌ی اول قرن چهارم و زمانی است که با رسمیّت یافتن مسیحیت از سوی قسطنطین بر فشار بر یهودیان در امپراتوری افزوده شده بود. (87)

عالمان یهود در مدارس بابل فرصت بیشتری داشتند و با فراغت بیشتر به کار پرداختند. شاگردان یهودا هناسی به بابل رفتند و در شهرهای سورا و نِهَردِعا مدارسی تأسیس کردند. چندین نسل از امورائیم بابل در این دو شهر و بعداً در شهر پومبدیتا به بحث درباره‌ی مندرجات میشنا پرداختند تا این‌که یکی از این اموراها به نام رب آشی (وفات: 427 م.) که مدت 52 سال رئیس مدرسه‌ی علمی سورا بود به گردآوری و تدوین مباحث مطرح شده پرداخت و جانشینان او به خصوص رابینای دوم (وفات: 500 م.) کار او را ادامه دادند و آن را تکمیل کردند. در واقع او آخرین نفر از زنجیره‌ی امورائیم بود و با کار او تلمود بابلی شکل نهایی خود را گرفت. (88)

در دوره‌ی بعد از تدوین تلمود بابلی عالمانی بر روی این اثر کار کردند و آن را حک و اصلاح نمودند و این برخلاف دوره‌ی پس از تلمود فلسطینی بود که یهودیان آن منطقه اوضاع مناسبی نداشتند. این امر و همچنین فراغت خاطر امورائیم باعث شد که تلمود بابلی مفصل‌تر، دقیق‌تر و منظم‌تر از تلمود فلسطینی از کار در آید و همین باعث شده که این تلمود جایگاه مهم‌تری داشته باشد. (89)

این دو تملود از دو جهت دیگر نیز متفاوت‌اند: یکی به لحاظ حجم که تلمود بابلی بسیار حجیم‌تر از تلمود فلسطینی است و در واقع چندین برابر آن است. دیگر این‌که زبان این دو تلمود متفاوت است و هر کدام به یک لهجه از زبان آرامی نگارش یافته‌اند. گمارای فلسطینی به لهجه‌ی آرامی غربی و گمارای بابلی به لهجه‌ی آرامی شرقی نوشته شده است. (90)

ج) ساختار و موضوع تلمود

قبلاً بیان شد که گمارا شرح و تفسیر میشناست. بنابراین گمارا نیز نظم و ترتیب میشنا را دارد، اما نکته‌ی مهم این است که هیچ یک از دو گمارا، شرح و تفسیر تمام 63 رساله‌ی میشنا را دربر ندارند. گمارای فلسطینی تنها مشتمل بر شرح 39 رساله و گمارای بابلی مشتمل بر شرح 37 رساله‌ی میشناست.

همچنین رساله‌هایی که در این دو گمارا تفسیر شده است، بر هم منطبق نیست و برخی از رساله‌ها در هر دو و برخی در یکی تفسیر شده است و برخی اساساً تفسیر ندارد. البته گفته می‌شود برخی دیگر از رساله‌ها نیز گمارا داشته‌اند که اکنون در دست نیست. (91)

پس تا اینجا می‌توان چنین نتیجه گرفت که تلمود یک موضوع، یعنی احکام شرعی را با نظمی خاص، یعنی نظم میشنا، پی می‌گیرد؛ اما باید افزود که این اثر چه به لحاظ موضوع و چه به

لحاظ نظم مانند آثار ادبی دیگر نیست. هر چند موضوع اصلی تلمود احکام شرعی است، اما مطالب متنوع دیگری در همه‌ی زمینه‌های دینی در این کتاب آمده است. این مطالب نظم دقیقی ندارند و به مناسبت مطرح شده‌اند.

باید توجه داشت که مطالب تلمود در مدارس و برای شاگردان یا توده‌ی مردم ارائه می‌شده است. اساتیدی که این مطالب را ارائه می‌کردند، برای جذاب کردنِ بحث و نیز نیازی که در جنبه‌های دیگرِ دینی غیر از احکام شرعی بوده در لابه‌لای بحث خود به مباحث غیرشرعی از قبیل حکایت، داستان تاریخ زندگی شخصیت‌ها، بهداشت، درمان و غیره می‌پرداخته‌اند و بدین وسیله عقاید، اخلاق و دیگر جنبه‌های دینی را بیان می‌کرده یا می‌کوشیده‌اند دینداری مردم را عمق دهند. همه‌ی این مطالب در لابه‌لای احکام شرعی در تلمود آمده است. (92)

برای تقسیم کلی مطالب تلمود از دو واژه‌ی هَلاخا (93) و اَگادا (94) استفاده می‌شود که اولی در لغت به معنای راه رفتن و روش است و بخش احکام شرعی تلمود، یعنی تمام میشنا و شرح و تفسیرهای دانشمندان یهود بر احکام مندرج در آن و احکام دیگر شرعی را که این عالمان از تورات کتبی استخراج کرده‌اند دربر می‌گیرد. واژه‌ی دوم، یعنی اگادا، که به معنای روایت است دیگر بحث‌هایی را که این عالمان کرده‌اند از قبیل حکایت‌ها، تمثیل‌ها، اندرزها، داستان‌ها، و توصیه‌های بهداشتی را شامل می‌شود. البته باید توجه داشت که این دو بخش از تلمود از هم تفکیک نشده‌اند و در لابه‌لای بحث‌های هلاخایی بحث‌های اگادایی مطرح شده است. به هر حال بخش قابل توجهی از مطالب هر دو تلمود، برای نمونه ثلث مطالب تلمود بابلی، اگادایی است.

در اینجا باید به دو دسته نوشته‌ی دیگر که در تلمود مندرج است و با این موضوع ارتباط دارد اشاره کنیم. در دوره‌های قبل دو شیوه از بحث رواج داشت: یکی روش میشنایی که از احکام به صورت مستقل و بدون توجه به متون مربوط به تورات کتبی بحث می‌کرد و دیگری روش میدراشی که با تمرکز بر یک متن و با تفسیر آن احکام را بیان می‌کرد. هر چند روش میشنایی به تدریج جای روش میدراشی را گرفت، اما آثاری از این نوع باقی مانده که به میدراشه هلاخا (95) یا تفسیرهای هلاخایی موسوم‌اند. اینها در واقع شرح و تفسیر شرعی-حقوقی چهار سِفر از اسفار خمسه‌ی تورات (یعنی غیر از سفر پیدایش که در بردارنده‌ی حکم شرعی روشنی نیست) هستند (96). معروف‌ترین میدراش‌های هلاخایی عبارت‌اند از مخیلتا (97) از ربی یشیماعل بن الیشاع بر سِفر خروج؛ سیفرا (98) بر سِفر لاویان؛ سیفره (99) بر سِفر اعداد و سیفره بر سِفر تثنیه. این اثر هم‌زمان با میشنا تدوین شده است.

آثار دیگری به سبک میدراش در دست است که محتوای اگادایی دارند و مربوط به دوره‌ی گمارایی و پس از آن است. مهم‌ترین این میدراش‌ها میدراش ربا (101) یا میدراش بزرگ است که در واقع یک گمارای اگادایی است و تفسیر پنج سِفر تورات و کتاب‌های غزل غزل‌ها، روت، مراثی ارمیا، جامعه‌ی سلیمان و استر را در بردارد. مطالب این کتاب‌ها در مراسم کنیسه در مناسبت‌های مختلف خوانده می‌شوند. قسمت‌های مختلف این مجموعه در زمان‌های مختلف بین قرن‌های پنجم و دوازدهم تدوین شده است.

اثر دیگر از این نوع تَنحوما میدراشیم (102) یا میدراش تنحوما تألیف فردی به همین نام است که در قرن پنجم می‌زیسته است. این اثر نیز درباره‌ی تفسیر اسفار پنج‌گانه است. میدراش دیگری به نام پِسیقتا دراو کهنا (103) در دست است که در قرن ششم میلادی تدوین شده و مندرجات آن مربوط به مطالبی است که

در روزهای عید و شنبه‌ها خوانده می‌شود. همچنین میدراش دیگری وجود دارد که شرح و تفسیر کتاب مزامیر داود است. (104)

د) محتوای تلمود

اصل و اساس تلمود همان کتاب میشناست که شرح و تفسیر شده است و بنابراین اگر بخواهیم برای این کتاب یک متن اصلی و محوری در نظر بگیریم و دیگر مطالب مندرج در آن را حواشی به حساب آوریم، باید گفت متن این کتاب فقه و شریعت است و مطالب دیگر به صورت حاشیه‌ای یا استطرادی بیان شده است.

با این حال یک نگاه جامع به این کتاب آشکار می‌کند که به همه‌ی ابعاد دینی پرداخته است: خدا و صفات او، خلقت و جهان، فرشتگان و ارواح، انسان و ساحت‌های او و راه نجات او، وحی و کتاب مقدس و نبوت، جهان آینده و بهشت و دوزخ، زندگی اجتماعی، احکام زوجین و ازدواج و طلاق، احکام تعلیم و تربیت،

حقوق والدین و فرزندان نسبت به همدیگر، جنبه‌های مختلف زندگی اخلاقی، حقوق و قضا، احکام مالکیت و معاملات و وراثت، احکام عیدها و ایام خاص، احکام خوردنی‌ها، طهارت و نجاست شرعی، احکام چشم بد، سحر و جادو و فال‌بینی و مبارزه با خرافات، بهداشت و تغذیه، احکام قربانی‌ها و معبد و غیره.

این مباحث و بسیاری از مباحث ریز دیگر در همه‌ی جنبه‌های اقتصادی، شرعی و فقهی، اجتماعی و اخلاقی به تفصیل در این کتاب آمده است. همچنین مطالب زیادی درباره‌ی تاریخ انبیا و گذشتگان، قوم اسرائیل و جایگاه آن در نظام خلقت و در میان دیگر انسان‌ها، ارض موعود و جایگاه آن در سرنوشت قوم به تفصیل در این کتاب آمده است.

پس باید گفت کتاب تلمود با این‌که در واقع از بحث فقهی آغاز شده و متن اصلی آن فقه است، اما همه‌ی جنبه‌های دینی یهود

در آن به تفصیل آمده و در واقع از هیچ جنبه‌ای از دین غفلت نکرده است. (105)

ه) جایگاه تلمود و یهودیت تلمودی

تلمود از همان زمانی که تدوین شد، جایگاه بسیار ویژه‌ای در یهودیت یافت و با گذشت زمان بر اهمیت آن افزوده شد، به گونه‌ای که سخن از یهودیت تلمودی می‌رود! البته مقصود این نیست که یک یهودیت تلمودی وجود دارد و یک یهودیت غیرتلمودی. بلکه اساساً یهودیت بعد از تدوین تلمود، یهودیت تلمودی است و یهودیت غیرتلمودی مربوط به قبل از تدوین تلمود است.

پس از تدوین تلمود هر چند در اواسط قرن هشتم جنبشی با عنوان قرائیم (106) (قرائت‌کنندگان) به رهبری فردی به نام عنان بن داود به وجود آمد که حجیّت تلمود را قبول نداشت و سنت شفاهی را رد می‌کرد و تنها ظواهر کتاب مقدس را قبول

داشت، اما این جنبش با این که گسترش یافت و پیروانی پیدا کرد، اما دوام چندانی نیاورد و پس از یکی دو قرن از میان رفت. از آن زمان به بعد، یهودیت مساوی با پذیرش تلمود و سنت شفاهی است. (107)

برخی یهودیتِ پس از تلمود را یهودیت دو توراتی می‌خوانند، چرا که این یهودیت، تورات شفاهی را مکمّلِ تورات کتبی و منبع ضروری دین می‌دانسته است. (108)

گفته می‌شود تمام شاخه‌های علوم یهودی در دوره‌های پس از تلمود به گونه‌ای ریشه در تلمود دارد و به آن مرتبط است. این امر نه تنها نوشته‌های هلاخایی و شرعی را در بر می‌گیرد، بلکه حتی فلسفه و عرفان و یا حتی شعر و دعاهای یهودی همه بر تلمود مبتنی بوده‌اند و به تعبیری، این کتاب شالوده‌ی همه‌ی معارف یهودی بوده است. (109)

اما مهم‌تر از تأثیرات علمی تلمود بر رشته‌های علمی یهودی، مسئله‌ی حجیّت و اعتبار این کتاب است. میزان اعتبار تلمود در پانزده قرن گذشته بیش از هر کتاب دیگری بوده به گونه‌ای که تلمود بابلی، متنِ معیار برای یهودیت راست‌کیش بوده و انکار اعتبار آن با به جان خریدنِ خطر ارتداد مساوی بوده است. (110)

در پایان باید سؤالی را مطرح کنیم و آن این‌که اولاً فلسفه‌ی شریعت شفاهی، انطباق با زمان و مکان است و ثانیاً دو گمارای بابلی و فلسطینی، تنها حدود نیمی از رساله‌های میشنا را تفسیر کرده‌اند و بقیه‌ی رساله‌ها بدون تفسیر مانده و بنابراین، تلمود ناتمام مانده است و ثالثاً حکم اکثریت عالمان حاکی از سنت شفاهی است و حجّت است و این امر به عالمان یک دوره‌ی خاص اختصاص ندارد.

از سه نکته‌ی فوق باید چنین استفاده کرد که سنت شفاهی باید امری پویا و متحوّل باشد و پس از قرن پنجم میلادی تا زمان حاضر و نیز از این زمان به بعد، همیشه به حجم تلمود افزوده شود. سؤال این است که آیا واقعاً این‌گونه بوده است؟

پاسخ نویسندگان یهودی آن است که تلمود، حکم قطعی و نهایی را نداده و عالم تلمودی می‌تواند و باید در مسائل تجدیدنظر کند. (111)

معنای این سخن این است که عالمان همه‌ی اعصار به لحاظ اعتبار و حجیّت مساوی هستند، اما در خود تلمود آمده است که با این که آرای هلاخایی آموراها اعتباری هم‌پایه‌ی تنّاها دارد، با این حال بین مرجعیت آموراها و تنّاها، سلسله‌مراتب وجود دارد و آموراها نباید با گفته‌ی تنّاها که در میشنا یا حتی در باریتاها آمده، مخالفت کنند و هر رأیی این‌گونه باشد رد می‌شود. (112)

پس بین رأی عالمان زمان‌های مختلف تفاوت در حجیّت وجود دارد و این‌گونه نیست که عالمان این زمان، جایگاهی مانند جایگاه تنّاها داشته باشند.

پاسخ نهایی این است که آنچه موسی بر فراز کوه سینا دریافت کرد، همه در میشنا آمده است و بنابراین، مخالفت با تلمود جایز نیست؛ (113) اما در رابطه با مسائل جدیدی که مطرح می‌شود و فروع جدید، عالمانِ هر زمان می‌توانند در چارچوب قواعد تلمود اجتهاد کنند. (114)

پی‌نوشت‌ها:

1) سیری در تلمود، ص 61-6؛ یهودیت، بررسی تاریخی، صفحه‌ی 145-144.

2) باورها و آیین‌های یهودی، ص 185.

3) سیری در تلمود، ص 65.

4) تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 224؛ یهودیت، بررسی تاریخی، صفحه‌ی 145.

5) گنجینه‌ای از تلمود، ص 15.

6) Seder

7) MasseKhet

8) Zeraiim

9) Berakhot

10) Peah

11) Damay

12) Kilayim

13) Sheviith

14) Terumoth

15) Maaseroth

16) Maaser Sheni

17) Hallah

18) Orlah

19) Bikkurim

20) Moed

21) Shabbat

22) Eruvin

23) Pesahim

24) Sheghalim

25) Yoma

26) Sukkah

27) Beitzah

28) Yomtov

29) Rosh Hasanah

30) Taanith

31) Megillah

32) Moed Ghatan

33) Hagigah

34) Nashim

35) Yevamoth

36) Ketuboth

37) Nedarim

38) Nazir

39) Sotah

40) Gittin

41) Ghiddushin

42) Nezighin

43) Bava Ghamma

44) Bava Buthra

45) Sanhedrin

46) Makkoth

47) Shevuoth

48) Eduyoth

49) Avodah Zarah

50) Pirghie Avoth

51) Horayoth

52) Ghodashim

53) Zevahim

54) Menahoth

55) Hullin

56) Bekhoroth

57) Arakhin

58) Temurah

59) Keritoth

60) Melliah

61) Tamid

62) Middoth

63) Ghinnim

64) Teharoth

65) Kelim

66) Ohaloth

67) Negaiim

68) Parah

69) Teharoth

70) Mighvaoth

71) Niddah

72) Makhshirin

73) Zavim

74) Tevul Yom

75) Yadayim

76) Ughtzin

77) گنجینه‌ای از تلمود، ص 15-19؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 145-146؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 224-225؛ و:

Encyclopedia of Jewish Concepts, p.۳۹۸-۳۴۰; The Jewish Religion, p. .۳۴۹

78) کُهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص 19-20.

79) Tosifta

80) Hiya

81) Oshaya

همان، ص 20؛ سیری در تلمود، ص 72؛ و:

Encyclopedia Judaica, vol. ۴, p. ۱۹۳; and. v. ۱۵, p. ۱۲۸۳-۱۲۸۵; Encyclopedia of Jewish Concepts, p.۹۲۹-.۹۳۰

83) Baraitha

84) Gemara

85) Talmud

86) گنجینه‌ای از تلمود، ص 21-22؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 147-149؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 227-255.

87) سیری در تلمود، ص 83-92؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 149-150؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 227-228.

88) سیری در تلمود، ص 71-81؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 150-151.

89) سیری در تلمود، ص 89-92 و ص 93-103؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 150-151.

90) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 150-151، گنجینه‌ای از تلمود، ص 22.

91) گنجینه‌ای از تلمود، ص 22؛ و:

Abrams, A Beginner’s Giude to the Steinsaltz Talmud, p. ۲-.۳

92) همان، ص 23-22؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 149.

93) Halakhah

94) Aggadah

95) Midrashei Halakhah

96. همان، ص 20؛ باورها و آیین‌های یهودی، ص 185؛

Ibid, p. ۶۱۳-.۶۲۰

97) Mekhilta

98) Sifra

99) Sifrei

100) Encyclopedia Judaica, vol. ۱۱, p. ۱۵۲۱-۳; Encyclopedia of Jewish Concepts, p. .۳۳۵

101) Misrash Rabbah

102) Tanhuma Midrashim

103) Pesighta Derav Kahana

104. گنجینه‌ای از تلمود، ص 26؛ یهودیت، بررسی تاریخی، ص 152-153؛

Encyclopedia of Jewish Concepts, p. ۳۳۵-.۳۳۷

105) برای آشنایی با محتوای تلمود رجوع کنید به: گنجینه‌ای از تلمود، فصل‌های یک تا ده؛ سیری در تلمود، ص 155-316؛ یهودیت، بررسی تاریخی، فصل‌های 14-16.

106) Karaim

107) یهودیت، بررسی تاریخی، ص 217-232؛ تاریخ قوم یهود، ج 2، ص 268-274.

108) یهودیت، ص 28-29.

109) سیری در تلمود، ص 379-381.

110) باورها و آیین‌های یهودی، ص 186.

111) سیری در تلمود، ص 378-390.

112) Encyclopedia Judaica, vol. ۲, p. .۸۶۸

113) The Blackwell Reader in Judaism, p. ۶۴-.۶۵

پیرقه آووت و شبات کل ایسرائل

پیرقه آووت (1) رساله‌ی نهم از بخش چهارم میشنا است، که شامل اندرزها و گفتار 60 ربای و دانشمندان دوره‌ی تنائیم (2) می‌باشد که حدود 1800 سال پیش تنظیم و تدوین شده است. این رساله تنها قسمتی از کتاب تلمود است که در آن امور هلاخایی (احکام شرعی) ذکر نشده و تنها جنبه‌ی اخلاقی دارد.

نام پیرقه آووت در ایران کمتر به گوش مردم آشنا بوده و بیشتر با نام «کل ایسرائل» معروف است. زیرا مطلع آن با مقدمه‌ای موجز که از یک گفتار شش کلمه‌ای و آیه‌ای از فصل شصتم کتاب اشعیا تشکیل یافته است، با دو واژه‌ی «کُل ایسرائل» شروع می‌شود. در مقدمه‌ی این رساله می‌خوانیم:

«تمام افراد بنی‌اسرائیل سهمی از نعمت‌های عالم آینده دارند، چنانچه (اشعیا 60 : 12) فرموده است: جامعه‌ی تو همگی عادل

خواهند بود و تا ابد وارث زمین خواهند بود و نهال‌هایی را که نشانده‌ام، سرمایه‌ی افتخار من خواهند بود.»

پیرقه آووت دارای شش فصل می‌باشد، که معمولاً هر فصل آن در بین شبات (شنبه) پس از عید پسح تا شبات اول شاووعوت (عید پنجاهه) در کنیساها توسط حاخام‌ها تعریف و تفسیر می‌شود.

مفسّرین، پیرقه آووت را برای تهییج و جلب بیشتر مستمعین، همراه با حکایاتی (مَعسییوت) برای مردم تعریف و معنا می‌کنند تا شنوندگان بهتر مشتاق و مجذوب شنیدن آن بشوند.

در این مجموعه، نصایح و پندهای اخلاقی دانشمندان یهود که سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و ماهیت رسالت و نقش انسان را در جهان هستی متبلور می‌سازند، آورده شده است. پیرقه آووت، بازتاب قوانین اخلاقی تورات بوده و در

طول قرون و اعصار، با مطالعه و آموزش آن، شخصیت و زیربنای اندیشه‌های اخلاقی قوم یهود شکل گرفته است.

شبات‌های کُل ایسرائل

یکی از رسوم بسیار قدیمی دین یهود، خواندن پیرقه آووت در بعد از ظهر شبات‌های بین عید پسح و روش هشانا (جشن سال نو یهودی) می‌باشد.

پیرقه آووت که از پندها و اندرزها و چگونگی راه و روش یهودیت سخن می‌گوید، به شش فصل تقسیم گردیده و از اولین شبات پس از پسح تا شبات قبل از شاووعوت که شش هفته است، هر هفته یک فصل از آن خوانده می‌شود و به این ترتیب یک دور این رساله‌ی میشنا به پایان می‌رسد.

بلافاصله شبات بعد از آن دوباره از فصل اول پیرقه آووت شروع نموده و تا شش هفته‌ی دیگر آن را به اتمام می‌رسانند. سپس در

شبات پاراشای پینحاس (3) برای بار سوم و در شبات پاراشای شوفطیم برای بار چهارم خواندن آن را تجدید می‌نمایند.

اما چون از شبات پاراشای شوفطیم تا شبات قبل از روش هشانا، فقط چهار شبات وجود دارد، بنابراین در هر یک از دو شبات قبل از روش هشانا دو فصل از پیرقه آووت قرائت می‌شود.

در برخی از جوامع سفارادی، رسم این است که فقط یک بار پیرقه آووت از اولین شبات بعد از پسح تا شبات قبل از شاووعوت خوانده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

(1) در زبان عبری، «پِرِق» یعنی فصل و «پیرقِه» یعنی فصول؛ پس ترجمه‌ی لغوی این مجموعه را می‌توان «فصول پدران» نامید.

پیرقه آووت یا پیرقه آبوت (Pirkei Avot – Pirke Aboth
(Pirghie Avoth – Pirkei Avos در زبان فارسی به شکل‌های مختلفی ترجمه می‌شود، از جمله: گفتار اجداد، گفتار پدران، فصل‌های پدران، اندرز پدران، اندرز مشایخ، اخلاق پدران، پندهای پدران و ...

(2) از زمانی که نطفه‌ی شریعت شفاهی یهود بسته شد، تا زمانی که نگارش آن در قالب میشنا و تلمود آغاز گشت، زمانی نزدیک به شش قرن، یعنی از نیمه‌ی دوم قرن پنجم پیش از میلاد تا نیمه‌ی دوم قرن دوم میلادی طول کشید. این دوره را با توجه به نقش عالمان و شکل نهاد مرجع به چند بخش تقسیم کرده‌اند:

1. عصر کاتبان (سوفریم)، 2. عصر زوگوت (زوج‌ها)، 3. عصر تنّائیم. تنّا (Tanna) به کسی گفته می‌شود که تحصیل می‌کند و آنچه را از اساتید خود آموخته، باز می‌گوید و به دیگران منتقل می‌سازد. تنّاها، کسانی بودند که به تفسیر و تشریح قوانین تورات

شفاهی می‌پرداختند و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دادند. ظاهراً دوره‌ی تنّاها با دوره‌ی قبل از خود، قدری هم‌پوشی دارد، چرا که هیلل و شمای را که آخرین زوج دوره‌ی قبل بود، از تنّاها به حساب می‌آورند. همچنین آخرین تنّا، ربی یهودا هناسی است که تا حدود 200 میلادی می‌زیسته است. پس این دوره، از حدود 30 قبل از میلاد تا 200 میلادی را در بر می‌گیرد. در میشنا اسامی 130 تنائی که در پنج نسل می‌زیسته‌اند، ذکر شده است.

(3) «پاراشا» به هر قسمت از تورات اطلاق می‌گردد که روز شنبه در کنیسا خوانده می‌شود. (یهودیان تورات را به تعداد شنبه‌های سال تقسیم کرده و هر شنبه یک قسمت آن را می‌خوانند و به این ترتیب تا پایان سال یک دور کتاب مقدس را ختم می‌کنند.) یهودیان برای هر پاراشا با توجه به مضمونی که

دارد، نامی گذاشته‌اند. مثل: پاراشای پیدایش، پاراشای روانه‌شو، پاراشای پینحاس و ...

سیری در تورات و اسفار عهد قدیم

تورات در لغت به معنای تعلیم است و در ابتدا بر شریعت موسی یا اسفار پنجگانه‌ی او اطلاق می‌شد، اما به مرور زمان دامنه‌ی آن توسعه یافت تا جایی که اسفار دیگری از پیامبران بنی‌اسرائیل و کتاب‌های تاریخی مربوط به تاریخ این پیامبران و اسفار ادبی و شعری را نیز در برگرفت.

از زمان بعثت موسی تا روزگار اسارت بابلی و بازگشت از آن و پایان یافتن اسفار موسی، یک دوره‌ی تقریباً هزار ساله طی شد و در پی بازگشت از اسارت بود که توارت به وسیله‌ی عزرای کاتب (عزیر) جمع‌آوری گردید. در قرن اول میلادی یعنی در زمان مورخ نامی یهود، یوسفوس (1)، چنان که همین شخص می‌گوید، تعداد اسفار تورات بیست و دو سفر بود و این همان عهد قدیم (2) است. با ظهور مسیحیت و تابیدن انوار اناجیل، دوران آن به عهد جدید موسوم شد و با ضمیمه شدن عهد جدید

به عهد قدیم در تورات و گرد آمدن این هر دو در یک کتاب، تورات نام کتاب مقدس (3) را به خود گرفت.

عهد قدیم متشکل از سی و نه سِفر یا کتاب است (4) و عهد جدید (5) فراهم آمده از بیست و هفت سفر. در این کتاب، سخن را در کمال فشردگی به عهد قدیم منحصر می‌کنیم؛ چون ریشه‌ها و آبشخورهای یهود به دوران‌های پیشین آنها باز می‌گردد. پس، اگر بخواهیم حقایق و واقعیت‌های یهود را در قرن کنونی بشناسیم، باید به شناخت حقایق آنها از زمانی که پا به عرصه‌ی هستی گذاشتند و از روزگاری که تورات به وجود آمد یعنی ده‌ها قرن پیش، مبادرت ورزیم؛ زیرا تورات تا پایان شریعت مدون یهود و پس از تورات، تلمود (6) که چندین قرن پس از پایان جمع‌آوری اسفار تورات به شکل نهایی خود نوشته و تدوین شد، جلوه‌گاه همه‌ی این حقایق است. قباله، (7) دانشوران

صهیون و پروتکل‌های آنها، همه ریشه در تلمود دارند. بنابراین، لازم است که در حد ضرورت عهد قدیم را بشناسیم.

اسفار عهد قدیم در کتاب مقدس پروتستان‌ها

الف) اسفار تاریخی

1) سفر پیدایش / 2) سفر خروج / 3) سفر لاویان / 4) سفر اعداد / 5) سفر تثنیه / 6) سفر یوشع (یشوع)/ 7) سفر داوران / 8) سفر روت (روث، راعوث)/ 9) سفر اول سموئیل / 10) سفر دوم سموئیل / 11) سفر اول پادشاهان / 12) سفر دوم پادشاهان / 13) سفر اول تواریخ ایام / 14) سفر دوم تواریخ ایام / 15) سفر عزرا (عزیر)/ 16) سفر نحمیا / 17) سفر استر

ب) اسفار شعری

18) سفر ایوب / 19) سفر مزامیر / 20) سفر امثال سلیمان نبی / 21) سفر جامعه / 22) سفر غزل غزلهای سلیمان

ج) اسفار پیامبران

23) سفر اشعیای نبی / 24) سفر ارمیای نبی / 25) سفر مراثی ارمیا / 26) سفر حزقیال نبی / 27) سفر دانیال نبی / 28) سفر هوشع نبی / 29) سفر یوئیل نبی / 30) سفر عاموس نبی / 31) سفر عوبدیای نبی / 32) سفر یونس (یونان) نبی / 33) سفر میکاه (میخا) ی نبی / 34) سفر ناحوم نبی / 35) سفر حبقوق نبی / 36) سفر صفینای نبی / 37) سفر حجی نبی / 38) سفر زکریای نبی / 39) سفر ملاکی (ملاخی) نبی

اسفار عهد عتیق (8) در کتاب مقدس کاتولیک‌ها

الف) فهرست جلد اول

1) سفر پیدایش / 2) سفر خروج / 3) سفر اخبار (9)/ 4) سفر اعداد / 5) سفر تثنیه / 6) سفر یوشع (یشوع)/ 7) سفر داوران / 8) سفر روت (روث، راعوث)/ 9) سفر اول پادشاهان (10)/ 10) سفر دوم پادشاهان (10)/ 11) سفر سوم پادشاهان (11)/ 12)

سفر چهارم پادشاهان (11)/ 13) سفر اول تواریخ ایام / 14) سفر دوم تواریخ ایام / 15) سفر عزرا / 16) سفر نحمیا / 17) سفر طوبیا / 18) سفر یهودیت / 19) سفر استر

ب) فهرست جلد دوم

1) سفر ایوب / 2) سفر مزامیر / 3) سفر امثال / 4) سفر جامعه / 5) سفر غزل غزلها / 6) سفر حکمت / 7) سفر یوشع پسر سیراخ / 8) سفر نبوت اشعیا / 9) سفر نبوت ارمیا / 10) سفر مراثی ارمیا / 11) نبوت باروک / 12) نبوت حزقیال / 13) نبوت دانیال / 14) نبوت هوشع / 15) نبوت یوئیل / 16) نبوت عاموس / 17) نبوت عوبدیا / 18) نبوت یونس (یونان)/ 19) نبوت میکاه (میخا)/ 20) نبوت ناحوم / 21) نبوت حبقوق / 22) نبوت صفنیا / 23) نبوت حجی / 24) نبوت زکریا / 25) نبوت ملاکی (ملاخی)/ 26) سفر اول مکابیان / 27) سفر دوم مکابیان

اسفار عهد قدیم در شکل کنونی آن

این اسفار بر حسب موضوعات آن به سه بخش تقسیم می‌شوند:

1) اسفار تاریخی (از سفر 1 تا 17)، از سفر تکوین تا سفر استر که مجموعاً هفده سفر می‌شود.

2) اسفار شعری (از سفر 18 تا 22)، از سفر ایوب تا سفر غزل غزل‌ها، مشتمل بر پنج سفر.

3) اسفار پیامبران (از سفر 23 تا 39)، از سفر اشعیا تا ملاکی که روی هم رفته هفده سفر است.

الف) اسفار تاریخی

1) سفر پیدایش / 2) سفر خروج / 3) سفر لاویان / 4) سفر اعداد / 5) سفر تثنیه (1 تا 5 کتاب‌های حضرت موسی شامل قوانین شریعت موسوی)/ 6) سفر یوشع / 7) سفر داوران

بعد از وفات حضرت موسی که موفق نشد وارد فلسطین شود، بنی‌اسرائیل به رهبری یوشع به خاک فلسطین نفوذ کردند. در این زمان در میان آنها نظام عشیره‌ای حاکم بود، چرا که اسباط دوازده‌گانه به مثابه‌ی قبایل بودند. میان بنی‌اسرائیل و کنعانیان، این ساکنان اصلی کشور و عموزادگان عرب‌ها و نیز فلسطینی‌ها که از شرق دریای مدیترانه آمده بودند، تقریباً جنگی همیشگی برقرار بود. پس از این جنگ‌ها، نوبت جنگ‌های داخلی میان اسباط رسید. این مدت که نزدیک به 410 سال ادامه یافت، به عصر داوران معروف است. بنی‌اسرائیل 111 سال از این مدت را، به تفصیلی که خواهد آمد، تحت سلطه‌ی اقوام پیرامون خود بودند. پس از عصر داوران، دوره‌ی کوتاه‌مدت پادشاهی آنان فرا رسید.

چنین نبود که داوران (12) زنجیره‌وار پشت سر هم بیایند، بلکه هر از چندگاهی یکی از آنان برای نجات مردم خود از چنگال

کسانی که بر گرده‌ی آنها سوار شده و به بردگیشان گرفته بودند، ظهور می‌کرد و سپس برای مدتی به تعبیر تورات، «زمین می‌آسود» و باز یک سلطه‌گر جدید یا یکی از همان سلطه‌جویان گذشته سر برمی‌داشت و بنی‌اسرائیل را برای سال‌های متمادی زیر سلطه‌ی خود درمی‌آورد و بار دیگر از میان بنی‌اسرائیل، نجات‌بخشی ظهور می‌کرد و به همین ترتیب. نخستین این منجیان، عتنئیل (13) و آخرین‌شان شمشون (14) است که داستان این آخری بیشتر جنبه‌ی اسطوره دارد. یکی دیگر از این افراد، دبوره (15) است که در زنجیره‌ی داوران چهارمین حلقه است.

8) کتاب روت یا روث (16)

روت بانویی موآبی (نه اسرائیلی) و قهرمان داستان است. در مقدمه‌ی سفر روت تورات یسوعی، این سفر چنین معرفی شده است:

«سفر روت به پیش از دوره‌ی پادشاهی بر می‌گردد و به همین دلیل غالباً بعد از سفر داوران می‌آید. اما در تورات عبری که در بین یهود متداول است، این سفر از سفر داوران به کلی جداست با چند نوشته‌ی جدید، پس از کتاب غزل غزل‌ها قرار دارد. در اخبار و روایات شفاهی این سفر تألیفی نو نوشته به شمار می‌آمده است و این درست است؛ زیرا دلایل مختلفی در این باره وجود دارد، از جمله خود زبان متن عبری که به نو بودن این سفر و بازگشت آن به دوران پس از اسارت اشاره دارد.

روت، قهرمان این داستان، به واسطه‌ی فرزندش عوبید (17) پدر یسّی (18) در زنجیره‌ی اسلاف بزرگوار داوود جای دارد. جوهره‌ی این داستان تاریخی چیست؟ احتمالاً، نویسنده در آغاز از خاطرات شفاهیی که موقعیت‌های آنها کاملاً مبهم است، استفاده کرده و سپس برای آن که داستان، زنده‌تر و برخوردار از ارزش ادبی باشد، جزئیات و توضیحاتی به آن افزوده است.»

از مجموع گفته‌های ناقدان بر می‌آید که رویدادهای این سفر به پایان عصر داوران مربوط می‌شود، اما این که کی تدوین شده است، دانسته نیست.

موآبیان (19) و عمونیان (20) از نسل لوط برادرزاده‌ی ابراهیم هستند و ادومیان از نسل عیسو (21) می‌باشند. همه‌ی اینها، همچون عمالقه با بنی‌اسرائیل و یهود سخت دشمنی می‌ورزیدند. سنگ موآبی، که اصطلاحی است نو و قریب صد سال از عمر آن می‌گذرد، سنگی از جنس آتش‌زنه است و در سال 1868 به وسیله‌ی یکی از حفاران آلمانی در ویرانه‌های ذیبان (در تورات: دیبون) (22)، یکی از شهرهای موآبیان در شرق بحرالمیت، کشف شد. این سنگ نبشه را که چهارپا درازا و دو پا پهنا و سی و پنج سانتی متر ستبرا دارد، میشا (23) پادشاه موآب، به یادبود پیروزی خود بر پادشاه اسرائیل و اخراج او از کشورش تهیه کرده است. تاریخ این کتیبه حدود 850 ق. م. می‌باشد.

9) سفر اول سموئیل

10) سفر دوم سموئیل

سموئیل (تقریباً 1100-1050) حلقه‌ی اتصال بین عصر داوران و دوره‌ی پادشاهی است که با شائول (24) آغاز شد و به وسیله‌ی داوود ادامه یافت و به سلیمان پایان پذیرفت و سپس به دو دولت اسرائیل در شمال به پایتختی سامره (25) و یهودا در جنوب به مرکزیت اورشلیم تجزیه شد و سرانجام با فرارسیدن دوره‌ی اسارت، عمر هر دو به پایان رسید.

11) سفر اول پادشاهان

12) سفر دوم پادشاهان

13) سفر اول تواریخ ایام

14) سفر دوم تواریخ ایام

15) سفر عزرا

16) سفر نحمیا

17) سفر استر

ب) اسفار شعری

18) سفر ایوب

به گفته‌ی ناقدان موثق، ایوب سامی (26) و موطن او اطراف شرق اردن (پادشاهی اردن هاشمی) است. به احتمال زیاد، ایوب و موسی در یک عصر و یا در روزگاری نزدیک به هم می‌زیسته‌اند.

19) سفر مزامیر

کتاب حضرت داود است و در قرآن کریم به نام زبور از آن یاد شده است.

20) سفر امثال

بیشتر این سفر و نه همه‌ی آن، به سلیمان منسوب است. تورات یسوعی در معرفی این سفر می‌نویسد:

«شکی نیست که این مجموعه در شکل نهایی آن بعد از اسارت تدوین شده است.»

21) سفر جامعه

در تورات یسوعی این سفر چنین معرفی شده است:

«سفر جامعه در حقیقت پیچیده‌ترین و گمراه‌کننده‌ترین اسفار کتاب مقدس است». سپس دلایل ابهام و پیچیدگی آن را توضیح می‌دهد که ما از آوردن آنها خودداری می‌کنیم.

22) سفر غزل‌ها

در مقدمه‌ی تورات یسوعی آمده است که پیامبران اسرائیل مانند هوشع، ارمیا حزقیال روابط مردم با خدایانشان را به رابطه‌ی زن

با شوهر تشبیه کرده‌اند و جای‌گرفتن این سفر در میان اسفار تورات در واقع پاسخی است به این صفات. اما در مسیحیت، این کلیساست که الهه‌ی غزل است. کتاب غزل غزل‌ها، بدون شک، به عصری متأخر باز می‌گردد.

ج) اسفار پیامبران

23) سفر اشعیا

در روزگار اشعیا، پادشاهی اسرائیل به دست سارگن آشوری از بین رفت و دوران اسارت آغاز شد. تورات یسوعی در مقدمه‌ی این سفر می‌نویسد:

«اشعیا در سال 740 به پیامبری مبعوث شد»

و نیز می‌نویسد:

«در بین توده‌ی مردم اشعیا بزرگ‌ترین پیامبر به شمار می‌آید.»

هالی می‌گوید:

«به دلیل فراوانی پیشگویی‌های اشعیا از جمله این‌که بزودی از میان امت او مسیح ظهور خواهد کرد، نام پیامبر مسیحایی (یا انجیلی- م) بر او اطلاق می‌شود.»

در سال 1947 پوست‌نوشته‌ها و طومارهایی در غار قمران (27) نزدیک بحرالمیت، کشف شد که از جمله‌ی آنها همین سفر اشعیا بود. گفته‌اند اشعیا هشتاد سال عمر کرد که شصت سال آن را پیامبر بود. در قاموس کتاب مقدس آمده است:

«در میان همه‌ی پیامبران دوران باستان، اشعیا بزرگ‌ترین به شمار می‌آید.» نیز می‌گوید:

«اشعیا مصلحی اجتماعی بود. برای مثال، وی در اصحاح 1 تا 5 قوم خود را به سبب رشوه‌خواری، انحراف قضایی، ستم به بینوایان، عیاشی و خوشگذرانی، طمع و آزمندی و مستی و از میان رفتن احساس اخلاقی در بین آنها، به شدت سرزنش و توبیخ می‌کند. اما به عنوان یک سیاستمدار، اشعیا با ارشاد روح

خداوند، مسائل عصر خود و اوضاع و احوال آن را کاملاً درک کرد و می‌شناخت.»

گفتنی است که کتاب موسوم به صعود اشعیا در شمار آپوکریف قرار دارد.

24) سفر ارمیا

ارمیا از روستایی نزدیک بیت‌المقدس بود و در زمان او اسارت یهودا اتفاق افتاد. در تورات یسوعی آمده است:

«در طول سال‌های دردناکی که این سفر تهیه شد و ویرانی مملکت یهودا به وقوع پیوست، ارمیا پیوسته از ماجراجویی‌های سیاسی شاهان و فساد دینی مردم انتقاد می‌کرد. تراژدی دعوت پیامبری او در پیکار مستمری نهفته است که روان او را متلاشی می‌کند. ارمیا خود را وقف مردمش کرد. اما خویشتن را ناچار دید که با شاهان و کاهنان و انبیای دروغین و اشراف و تمامی مردم مبارزه کند.»

او پس از ویرانی بیت‌المقدس از صحنه‌ی نمایش ناپدید شد.

25) سفر مراثی ارمیا

ارمیا بر ویرانی شهر گریست. تورات یسوعی می‌نویسد:

«میان موضوعات مراثی و موضوعات سفر ارمیا و سفر حزقیال شباهت‌هایی وجود دارد. ترجمه‌ی قدیمی یونانی (تورات) این کتاب را به ارمیا نسبت داده است؛ اما این نسبت را نمی‌توان به طور قطع و یقین پذیرفت؛ زیرا مراثی در تورات عبری به همراه نام ارمیا نیامده است.» به علت نوحه‌گری‌های ارمیا او را پیامبر گریان خوانده‌اند.

26) سفر حزقیال

27) سفر دانیال

28) سفر هوشع

هوشع در اواخر دوره‌ی مملکت شمالی زندگی می‌کرد. او شاهد دوران قدرت و اقتدار این پادشاهی بود و تا زمان فروپاشی آن نیز همچنان در قید حیات به سر می‌برد. به گفته‌ی هالی (ص316) هوشع در جوانی معاصر عاموس، و در پیری هم‌روزگار اشعیا و میکاه بود. در جوانی احتمالاً یونس را نیز ملاقات کرده است. حدود دویست سال پیش از ظهور هوشع، اسباط یا قبایل ده‌گانه از پادشاهی داوود جدا شدند و برای خود پادشاهی مستقلی تشکیل دادند و گوساله‌ی طلایی را به عنوان معبود ملی و رسمی خود انتخاب کردند. خداوند به ترتیب ایلیا (28) (الیاس)، یوشع (29) (یسع)، یونان (یونس)، عاموس و سرانجام هوشع را برای هدایت این عده برانگیخت اما مردم همچنان بر بت‌پرستی اصرار ورزیدند و دست از این آیین برنداشتند.

29) سفر یوئیل

هالی (در ص 320) می‌گوید: «یوئیل از قدیمی‌ترین پیامبران مملکت جنوبی به شمار می‌آید.» دوران زندگی او در قسمتی از قرن نهم و بخشی از قرن هشتم گذشت. در روزگار وی، قحطی و ملخ زیاد بود. به گفته‌ی هالی، در ایام یوئیل دشمنان یهودا عبارت بودند از:

1) صیدونیان (فینیقیه در همسایگی شمالی یهودا)/ 2) فلسطینی‌ها (در دشت‌های ساحلی و شمال غربی فلسطین)/ 3) مصری‌ها / 4) ادومی‌ها در شرق اردن

30) سفر عاموس

عاموس در پادشاهی جنوب زندگی می‌کرد، اما پادشاهی شمال را نیز مخاطب سخنان خویش قرار داد. او در قرن هشتم به سر می‌برد. به گفته‌ی هالی، نبوت عاموس حوالی سال 751 بوده است. شاید در جوانی‌اش یونس را درک کرده و داستان سفر او

(سفر یونس) به نینوا (30) را از زبان وی شنیده باشد. نیز ممکن است با یوشع دیدار داشته و اخبار مصاحبت و همنشینی وی با الیاس را از او شنیده باشد. زمانی که عاموس به نبوت مبعوث شد، روزگار یونس و یوشع نزدیک به پایان بود. احتمالاً یوئیل معاصر عاموس و یا کمی پیش از او بوده است. هوشع همکار عاموس بود. وی از ویرانی اسرائیل و اقوام مجاور آن: سوریه، فلسطین، فینیقیه، ادوم، موآب، یهودا و اسرائیل پیشاپیش خبر می‌دهد و برای هر یک از اینها سه یا چهار گناه بر می‌شمرد و به اسارت اشاره می‌کند که پنجاه سال بعد از این موضوع اتفاق می‌افتد. عاموس از روستایی در جنوب قدس بود. او نه از کاهنان بود و نه پیامبری حرفه‌ای، بلکه به یک نفر عادی نزدیک‌تر است.

31) عوبدیا

او دشمن ادوم بود و نبوتش بر محور آنها دور می‌زند. ادوم دشمن مملکت جنوبی و شمالی بود. به احتمال زیاد، وی در روزگار ویرانی اورشلیم به دست بابل زندگی می‌کرده است.

32) یونس (یونان)

داستان این پیامبر مشهور است. وی (از جانب خداوند) به نینوا فرستاده شد، اما او از یافا سوار کشتی شد و آهنگ ترشیش (31) کرد. دریا توفانی شد و کشتی در آستانه‌ی غرق شدن قرار گرفت. سرنشینان کشتی از اسم و رسم یونس جویا شدند، گفت: من عبرانی هستم و از روی پروردگارم می‌گریزم. آنان یونس را در دریا انداختند و نهنگی او را در کام خود فرو برد. یونس سه شبانه‌روز در شکم نهنگ بود و پس از آن نهنگ وی را در خشکی انداخت و یونس به نینوا رسید و رسالت خود را انجام داد.

این مطالب در تورات آمده است. اما در قرآن کریم در چند آیه‌ی شریفه از حضرت یونس یاد شده است: سوره‌ی یونس آیه‌ی 98، سوره‌ی نساء آیه‌ی 163، سوره‌ی انعام آیه‌ی 86، سوره‌ی صافات آیات 139-148. در آیات سوره‌ی اخیر از بلعیده شدن یونس به وسیله‌ی نهنگ سخن رفته است.

33) سفر میکاه

او میکای مورشتی (32) است و در قرن هشتم به سوی دو مملکت (شمالی و جنوبی) به پیامبری فرستاده شد. وی از روستایی نزدیک مرزهای فلسطینی‌ها و بین بیت جبرین کنونی، واقع در شهرستان خلیل‌الرحمان (الخلیل) است. ویرانی دو مملکت را پیش‌بینی کرد «و این همه به علت معصیت یعقوب و گناهان دودمان اسرائیل» بود (میکاه/501).

34) سفر ناحوم

ناحوم القوشی (33) در قرن هفتم به پیامبری مبعوث شد و از ویرانی نینوا در آینده خبر داد. ناحوم حدود صدو پنجاه سال بعد از یونس می‌زیسته است.

35) سفر حبقوق

نبوت او در بین سال های 652 و 606 بوده و سقوط بابل را پیشگویی کرده است.

36) سفر صفنیا

این پیامبر از نسل حزقیال است دوره‌ی نبوت او اندکی پیش از تخریب اورشلیم به دست بابل بوده است. شهرهای فلسطینیان؛ غزه، عسقلان، اشدود، عاقر (عقرون) و دیگر شهرهای سراسر ساحل دریا و نیز موآب، عمون، کوشیان (حبشه) و آشور را نفرین کرد.

37) سفر حجی

او و زکریا و ملاکی در پی بازگشت از اسارت، از سال 516 تا 520 در طرح بازسازی هیکل کار کردند. اخبار این پیامبر در سفر نحمیا و عزرا آمده است.

38) سفر زکریا

زکریا در دوره‌ی پیری حجی با او کار کرد. وی یازدهمین پیامبر از دوازده پیامبر کوچک است و از پیامبرانی بود که در راه تقویت اراده‌ی یهودیان به هنگام بازگشت از اسارت کوشید. به گفته‌ی ناقدان، سفر زکریا در عصر حاکمیت ایرانی نوشته شده است.

39) سفر ملاکی

معلوم نیست این پیامبر در چه زمانی به سر می‌برده است. ناقدان بر این باورند که وی صد سال بعد از حجی و زکریا می‌زیسته و با عزرا و نحمیا (450-400) پیوندی داشته است. ملاکی یهودیان

را به کناره گرفتن از تمامی اقوام مجاور فرامی‌خواند و آنها را از ازدواج با غیر یهود منع می‌کرد.

پی‌نوشت‌ها:

1) یوسفوس، فلاویوس Josephus، تاریخ نویس یهودی- م.

2) Old Testament

3) The Bible

4) اینها همان اسفار قانونی و پذیرفته شده ی تورات از نظر پروتستان‌هاست. کتاب‌های غیرقانونی موسوم به آپوکریف (Apocrypha) جزء این اسفار نیستند. آپوکریف در تورات کاتولیکی است.

5) New Testament

6) Talmud

7) Cabala

8) همان عهد قدیم در کتاب مقدس پروتستان‌ها.

9) همان سفر لاویان در عهد قدیم کتاب مقدس پروتستان‌ها.

10) همان کتاب اول و دوم سموئیل در بین پروتستان‌ها

11) همان کتاب اول و دوم پادشاهان در بین پروتستان‌ها

12) رهبری بنی اسرائیل پس از یوشع به داوران و قاضیان انتقال یافت که شبیه خلفا در میان قبائل قریش بودند که پانزده تن از آنان به فرمانروایی رسیدند. به گفته‌ی منابع یهود، این داوران 16 نفر بودند که چهار نفر آنان ریاست داشتند: 1) گدعون، 2) یفتاح، 3) شمتنون، 4) شموئیل، و 5) بانوئی به نام دبوره. دوره‌ی داوران با دو ویژگی شناخته می‌شود، این دو ویژگی را پیوسته در طول تاریخ با بنی‌اسرائیل مشاهده می‌کنیم. یکی انحراف آنان از خط پیامبران و دیگری مسلط کردن خداوند، کسانی را که عذاب دردناکی به آنان بچشانند، همچنان که در قرآن از آن یاد شده است.

13) Othniel

14) Samson

15) Deborah

16) Ruth

17) Obed

18) یَسّی یا یَشئ (Jesse) پدر حضرت داود است- م.

19) Moabites از اقوام سامی غربی که در حدود سده‌ی 9 ق.م در دشت های اردن و فلسطین زندگی می‌کردند-م.

20) Ammonites

21) Esau

22) Dibon

23) Mesha

24) Shaul؛ نخستین پادشاه بنی‌اسرائیل در حوالی 1030 ق.م. سموئیل نبی او را به عنوان پادشاه تدهین کرد. وی با فلسطینیان و عمالقه جنگید و در پیکار جلبوع کشته شد- م.

25) Samaria

26) برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به سایت الکترونیکی ویکی‌پدیا، ذیل واژه‌ی مردم عرب مراجعه نمائید. (حرف آخر)

27) خرابه‌ی قمران، تپه‌ای است در فلسطین مشرف به بحرالمیت. در سال 1947، تعدادی مخطوط قدیمی کمیاب و ویرانه‌های صومعه‌ای متعلق به فرقه‌ی یهودی اسینیان که تاریخ آن به قرن اول ق. م برمی‌گردد، کشف شد- م.

28) Eliah

29) Hoshea

30) شهری باستانی در کنار رودخانه‌ی دجله، مقابل موصل کنونی، از قرن هشتم ق. م. تا سال 612 ق. م. که به دست مادها افتاد و ویران شد، پایتخت امپراتوری آشور بود. کاوشهای باستان‌شناسی که از سال 1842 در تپه های کویونجیک و بنی‌یونس صورت گرفت، ویرانه‌های این شهر را آشکار ساخت- م.

31) Tarshish

32) Micah

33) Nahum Elkoshite

نقد و بررسی عهد عتیق از کتاب مقدس

کتاب مقدس چیست؟

کتاب مقدس دارای دو بخش است، بخش عهد عتیق و بخش عهد جدید.

عهد عتیق مجموعه‌ی 39 کتاب و یا رساله‌ای است که به زعم مسیحیان و یهودیان توسط برخی از پیامبران و یا پیروان آنها در طول قرون متوالی از زمان حضرت موسی (علیه‌السلام) تا قبل از میلاد مسیح (علیه‌السلام) نگاشته شده است. این قسمت هم مورد قبول یهودیان و هم مسیحیان است. پنج کتاب آغازین این بخش، تورات حضرت موسی نامیده می‌شود. البته کاتولیک‌ها و ارتودکس‌ها علاوه بر این مجموعه، 7 کتاب دیگر را نیز جزء بخش عهد عتیق کتاب مقدس می‌دانند.

بخش عهد جدید مجموعه‌ی 27 کتاب و یا رساله‌ای است که سال‌ها بعد از حضرت مسیح، به زعم مسیحیان توسط 8 تن از شاگردان و یا پیروان اولیه‌ی حضرت مسیح در طول ده‌ها سال نگاشته شده است. چهار کتاب آغازین این بخش انجیل نامیده می‌شود.

بررسی تورات از جهت سند

آنچه از لابه‌لای تورات فعلی برمی‌آید، این است که شریعت حضرت موسی (**علیه‌السلام**)، به تدریج متجاوز از چهل سال از جانب خدا بر حضرت موسی نازل شده است (از زمان گوسفندچرانی وی برای کاهن مدین در حوریب تا هنگام مرگش در زمین موآب) حضرت موسی در آخر عمرش به نوشتن و جمع‌آوری این مجموعه پرداخت و پس از نوشتن همه‌ی آنها، آن را به کاهنان و بزرگان بنی‌اسرائیل تسلیم کرد و امر کرد که آن را

در کنار تابوت عهد بگذارند و هر هفت سال آن را باز کنند و برای مردم بخوانند.

در تورات چنین می‌خوانیم:

«آنگاه موسی قوانین خدا را نوشت و آن را به کاهنان لاوی که صندوق عهد خداوند را حمل می‌کردند و نیز به ریش‌سفیدان اسرائیل سپرد. او به ایشان فرمود: این قوانین را در پایان هر هفت سال یعنی در سالی که قرض‌ها بخشیده می‌شود، هنگام عید خیمه‌ها، که تمام قوم اسرائیل در حضور خداوند در مکانی که او برای عبادت تعیین می‌کند جمع می‌شوند، برای آن‌ها بخوانید.» (1)

«وقتی که موسی کلیه قوانینی را که در این کتاب ثبت شده است نوشت، به لاویانی که صندوق عهد خداوند را حمل می‌کردند فرمود: این کتاب قانون را به عنوان هشداری جدّی به قوم اسرائیل، در کنار صندوق عهد خدایتان قرار دهید

چون می‌دانیم این قوم چقدر یاغی و سرکشند. اگر امروز که در میان ایشان هستم نسبت به خداوند این چنین یاغی شده‌اند، پس بعد از مرگ من چه خواهند کرد. می‌دانم که پس از مرگ من، خود را به‌کلی آلوده کرده، از دستوراتی که به شما داده‌ام، سرپیچی خواهید کرد. در روزهای آینده مصیبت گریبان‌گیر شما خواهد شد، زیرا آن چه را که خداوند نمی‌پسندد همان را انجام خواهید داد و او را بسیار غضبناک خواهید کرد.» (2)

به هر حال اهل کتاب، تورات را مهم‌ترین و معتبرترین بخش عهد عتیق و آن را نوشته‌ی حضرت موسی می‌دانند و کتب دیگرِ عهد عتیق را نوشته‌ی پیامبران دیگر و یا دانشمندانی از یهود.

برخی از اشکالات در مورد تورات از جهت سندی به قرار زیر است:

1) در استناد و انتساب تورات کنونی به حضرت موسی دلیل واضح و قاطعی وجود ندارد، و ادعای آنها در این امر، از حد ظن و

گمان تجاوز نمی‌کند، به همین خاطر برخی از علمای اهل کتاب در این استناد و انتساب صریحاً اظهار شکّ و تردید نموده‌اند در کتاب «کلام مسیحی» چنین می‌خوانیم:

«در قدیم مردم معتقد بودند که موسی تورات را نوشته است، اما مطالعات جدید کتاب مقدس نشان می‌دهد که پاسخ به مساله‌ی اصل و منشأ اسفار تورات از آن‌چه در ابتدا تصور می‌شود، دشوارتر است. تورات در طول نسل‌ها پدید آمده است. در ابتدا روایت‌هایی وجود داشت که قوم یهود آن‌ها را به طور شفاهی به یکدیگر منتقل می‌کردند، سپس روایات مذکور در چند مجموعه نوشته شد که برخی از آنها در باب تاریخ و برخی در باب احکام بود. سرانجام در قرن پنجم قبل از میلاد این مجموعه‌ها در یک کتاب گرد آمد. کسانی که در این کار طولانی و پیچیده شرکت کردند، بسیار بودند و نام اکثریت قاطع آنها را تاریخ فراموش

کرده است. به عقیده‌ی یهودیان و مسیحیان، الهام الهی در همه‌ی مراحل تألیف تورات، همراه و پشتیبان بوده است.» (3)

پنجمین بخش تورات، سِفر تثنیه است. دانشمندان معتقدند که این بخش از تورات به دنبال یک حرکت اصلاحی میان یهودیان در عصر پادشاهی پوشیا و پیامبری ارمیا در قرن هفتم قبل از میلاد تالیف شده است.» (4)

در مورد این ادعای مکررِ دانشمندان یهودی و مسیحی، که نویسندگان عهد عتیق و عهد جدید (با آن که بسیاری از آنها پیامبر نبوده‌اند)، هنگام نوشتن این کتب تحت نظارت روح‌القدس و برخودار از مصونیّت و عصمت بوده‌اند و با الهام الهی به نوشتن پرداخته‌اند، متأسفانه هیچ دلیلی ارائه نمی‌دهند. چگونه می‌توان از مخاطبان خود انتظار داشت که بدون ارائه‌ی هیچ گونه دلیلی این مدّعای بزرگ را بپذیرند؟! خصوصاً با توجه به این که به

اعتراف خود آنها، بسیاری از این نویسندگان حتی برای دانشمندان یهودی و مسیحی ناشناخته و یا مورد اختلاف‌اند.

شیوه‌ی نگارش و نوع ادبیاتی که در تورات به کار رفته است، به خوبی نشان می‌دهد که تورات نه وحی الهی است و نه نوشته‌ی حضرت موسی، بلکه مضمون این کتاب گزارشاتی است از تاریخ برخی از پیامبران و نیز وقایعی که بر بنی‌اسرائیل گذشته است. و پیوسته از حضرت موسی به صورت فردی غایب نام می‌برد. در سراسر تورات، نمی‌توان موردی پیدا کرد که موسی از خودش به صورت متکلم نام برده باشد و یا حتی نمی‌توان موردی را یافت که موسی به صورت مخاطب پیام خدا، مستقیماً به او خطاب شده باشد! به عنوان نمونه به موارد زیر توجه کنید:

«موسی همان‌طور که خداوند به او دستور داده بود پسران ارشد بنی‌اسرائیل را شمرد» (5)

«خداوند به موسی فرمود به قوم اسرائیل بگوید» (6)

«خداوند به موسی فرمود که این دستورات را به قوم اسرائیل بدهد» (7)

«سال‌ها گذشت و موسی بزرگ شد. روز بعد موسی به دیدن هم‌نژادانش رفت» (8)

سراسر تورات در مورد حضرت موسی همین‌گونه تعبیر می‌کند، چنان که کتاب یوشع در مورد حضرت یوشع و کتاب ایوب در مورد حضرت ایوب و کتب سایر پیامبران در مورد همان پیامبران به همین صورت تعبیر می‌کند.

در نتیجه، هر خواننده‌ای مطمئن می‌شود که فرد و یا افراد دیگری (غیر از این پیامبران)، وقایع و حوادث مربوط به این پیامبران را جمع‌آوری کرده، به صورت داستانی و تاریخی آن‌ها را نقل نموده‌اند. حال این فرد و یا افراد، چه کسی یا کسانی بوده‌اند، هرگز معلوم و مشخص نیست!

در تورات از مرگ حضرت موسی و حوادثی که پس از آن اتفاق افتاد، سخن رفته است:

«موسی، خدمتگذار خداوند، چنان‌که خداوند گفته بود در سرزمین موآب درگذشت. خداوند او را در دره‌ای نزدیک بیت فغور در سرزمین موآب دفن نمود، ولی تا به امروز هیچ کس مکان دفن او را نمی‌داند. موسی هنگام مرگ، صد و بیست سال داشت، با وجود این، هنوز نیرومند بود و چشمانش به خوبی می‌دید. قوم اسرائیل سی روز در دشت‌های موآب برای او عزاداری کردند. یوشع (پسر نون) پُر از روح حکمت بود، زیرا موسی دست‌های خود را بر او نهاده بود. بنابراین مردم اسرائیل از او اطاعت می‌کردند و دستوراتی را که خداوند به موسی داده بود، پیروی می‌نمودند. در اسرائیل پیامبری مانند موسی نبوده است که خداوند با او رو در رو صحبت کرده باشد، هیچ کس تا به حال

نتوانسته است قدرت و معجزات شگفت‌انگیزی را که موسی در حضور قوم اسرائیل نشان داد ظاهر سازد.» (9)

این عبارات به وضوح نشان می‌دهد که تاریخ نگارش تورات، سال‌ها پس از مرگ حضرت موسی بوده است. این‌گونه عبارات در برخی از کتب دیگر عهد عتیق نیز مشاهده می‌شود که برای جلوگیری از اطاله‌ی مقال از ذکر آنها خودداری می‌شود.

از مندرجات عهد عتیق استفاده می‌شود که تورات در چندین مقطع از مقاطع تاریخی در جریان برخی از حوادث سنگین و ویران‌گر، سالیان طولانی به‌کلّی مفقود شده بود و هیچ کس از آن اطلاعی نداشته است تا این که فردی مدّعیِ پیدا کردن و یا مأمور بازنویسی آن می‌گردد. معلوم است در چنین شرایطی، هیچ‌گونه اعتمادی نسبت به این کتاب باقی نمی‌ماند. مثلاً در کتاب دوم تواریخ آمده است:

«یوشیا در سال هیجدهم سلطنت خود، بعد از پاکسازی مملکت و خانه‌ی خدا، شافان و معسیا شهردار اورشلیم و یوآخ، وقایع‌نگار را مأمور تعمیر خانه‌ی خداوند خدای خود، کرد. آنها برای انجام این کار به جمع‌آوری هدایا پرداختند. لاویانی که در برابر درهای خانه‌ی خدا نگهبانی می‌دادند، هدایایی را که مردم قبایل منسی می‌آوردند، تحویل می‌گرفتند و نزد حلقیا، کاهن اعظم می‌بردند. هنگامی که هدایا را از خانه‌ی خداوند بیرون می‌بردند، حلقیا، کاهن اعظم، کتاب تورات موسی را که شریعت خداوند در آن نوشته شده بود پیدا کرد. حلقیا به شافان، منشی دربار گفت: «در خانه‌ی خداوند کتاب تورات را پیدا کرده‌ام!» و کتاب را به شافان داد. شافان با آن کتاب نزد پادشاه آمد و چنین گزارش داد: «مأموران تو، وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام می‌دهند.» پس درباره‌ی کتابی که حلقیا به او داده بود، صحبت کرد و آن را برای پادشاه خواند. وقتی پادشاه کلمات تورات را شنید، از شدّت ناراحتی لباس خود را درید. پادشاه به دنبال بزرگان یهودا و

اورشلیم فرستاد تا نزد او جمع شوند. پس تمام کاهنان و لاویان، مردم یهودا و اورشلیم، کوچک و بزرگ جمع شدند و همراه پادشاه به خانه‌ی خداوند رفتند. در آنجا پادشاه تمام دستورات کتاب عهد را که در خانه‌ی خداوند پیدا شده بود برای آنها خواند.» (10)

از این عبارات به وضوح برمی‌آید که مدت مدیدی کتاب تورات در میان بنی‌اسرائیل مفقود شده بود و هیچ کس از آن اطلاعی نداشت. شواهد امر نیز مؤید مفقود شدن و در دسترس نبودن کتاب تورات در سالیان متوالی است. زیرا به اعتراف صریح عهد عتیق، اکثریت قاطع قریب به اتفاق پادشاهان بنی‌اسرائیل از زمان حضرت سلیمان تا عهد یوشیا (که بر حسب آنچه که از عهد عتیق برمی‌آید 372 سال بوده است) اهل دین‌داری نبودند، بلکه اهل عیش و نوش و کفر و بت‌پرستی بوده‌اند. در این مدت طولانی، کفر و ارتداد و بت‌پرستی و عیش و نوش بر اورشلیم

حاکم بوده است. بلکه از عهد عتیق برمی‌آید که چند بار در این مدت، معبد را که جایگاه نگهداری تورات و صندوق عهد بوده است، غارت کردند و بت‌های فراوانی را در آنجا جاسازی نمودند.

در چنین شرایطی یقیناً پادشاهان بنی‌اسرائیل کاری با تورات و احکام خدا نداشتند و به صورت طبیعی تورات در جریان حوادث، مفقود گردیده است. صاحب کتاب «انیس الاعلام» (11) در اینجا طی سخن بلیغی اظهار می‌دارد:

«در اواخر سلطنت حضرت سلیمان انقلاب عظیمی از برای ملت اسرائیلیه واقع گردید بنابر شهادت کتب مقدسه در نزد ایشان جناب سلیمان به وساوس و اغوای زوجات خود مرتد و بت‌پرست گردید و از برای اصنام، در مقابل بیت‌المقدس معابد بنا نهاد. چنانچه در باب یازدهم از سفر ملوک اول خصوصاً آیه پنج از این باب آمده است. پس زمانی که جناب سلیمان مرتد شد، بنابر قول ایشان، غرضی و کاری با تورات و احکام آن نداشت و بعد از وفات

حضرت سلیمان، انقلاب أشدّ و أعظم از اول، از برای ایشان واقع گردید و اسباط بنی‌اسرائیل متفرّق به دو فرقه گردیدند و سلطنت واحده، دو سلطنت شد. ده سبط در یک جانب و دو سبط در جانب دیگر، واقع گردیدند و کفر و ارتداد فی‌مابین این دو سلطنت شایع و آشکار گردید، زیرا که یربعام بعد از استقرار بر سریر سلطنت، مرتد و بت‌پرست گردید و به مدلول (الناس علی دین ملوکهم)، ده سبط او را متابعت نمودند و عبادت اصنام در میان این ده سبط شایع گردید و کسی که از کاهنان بر ملت تورات ثابت بود، از این مملکت هجرت نمود و به مملکت یهودا رفت و اسباط عشره تا 250 سال کافر و عابد صنم بودند. وجود نسخه‌ی تورات در این مملکت مثل وجود عنقا بود. این بود حال اسباط عشره و اما حال دو سبط دیگر؛ بعد از موت حضرت سلیمان تا سنه 372، بیست نفر سلطان بر سریر سلطنت یهودا جلوس نمود و مرتدّین سلاطین مذکوره اکثر بودند از مؤمنین ایشان و عبادت اصنام در عهد رحبعام شایع شد و بت‌ها در زیر

هر درختی گذاشته و عبادت کرده شد. پس چون یوشیا بر سریر سلطنت استقرار یافت، توبه‌ی نصوح نمود و توجه تام نمود به ترویج ملت تورات و مساعی جمیله، خود را در هدم ارکان کفر به‌کار بردند. با همه‌ی اینها، کسی تورات را ندید و خبری از او نشنید و وجود نسخه‌ی تورات تا 17 سال از سلطنت یوشیا مثل وجود عنقا بود و در سال هیجدهم از سلطنت یوشیای خداشناس، حلقیای کاهن گفت من نسخه‌ی تورات را در بیت‌المقدس پیدا کرده‌ام. این نسخه، محل اعتماد و اعتبار نیست یقیناً. چرا که از تقریرات سابقه‌ی ما که همه مطابقند با مضامین کتب مقدسه، معلوم و محقق گردید که بیت‌الله را دو بار قبل از عهد آخذ، نهب و غارت کرده بودند و اصنام را در خانه جا داده بودند و خدّام اصنام روزی چند مرتبه بلکه علی‌الدوام داخل بیت‌الله می‌شدند و تا سال هفدهم از سلطنت یوشیا کسی تورات را ندید و حال آن که سلطان و امنای او سعی بلیغ در ترویج ملت تورات داشتند و کاهنان تا سال هفدهم سلطنت یوشیا، داخل

هیکل می‌گردیدند، عمله و بنّا و نجّار و حجّار در آن خانه مشغول تعمیر بودند فعلی‌هذا بسیار بسیار بعید و بلکه ممتنع است عادةً که با وجود کثرت تردّد و طول زمان، که نسخه‌ی تورات در خانه‌ی خدا باشد و احدی او را نبینند!» (12)

از این گذشته، به شهادت تاریخ و نیز عهد عتیق در حمله‌ی بخت‌النصر پادشاه بابل به اورشلیم و غارت، تخریب و ویرانی و احراق معبد سلیمان، همه‌ی آنچه که در این معبد بود، به کلّی غارت و یا نابود شد و با توجه به این که تورات در این معبد نگه‌داری می‌شد یا طعمه‌ی حریق شد و یا همراه اشیایی که به غنیمت گرفته شد به بابل برده شد و با عنایت به این که در عهد عتیق، همه‌ی اشیایی که بعداً به دستور کوروش برگردانده شد، نام برده شده است و در عین حال نامی از تورات برده نشده است، معلوم می‌گردد اگر هم به فرض تورات به غنیمت برده شده بود، مجدداً به اورشلیم و به معبد برگردانده نشده است.

بنابراین، به جرأت می‌توان گفت که در این حملات و ویرانی‌ها، تورات به کلّی از دست رفت و نابود گردید، تا این که بعد از برگشت بنی‌اسرائیل به اورشلیم شخصی، به نام عزرا به دستور کوروش، مأمور تهیه و تدوین تورات می‌گردد. در کتاب مقدس در این باره چنین آمده است:

«بنی‌اسرائیل انبیای خدا را مسخره کرده، به پیام آنها گوش ندادند و به ایشان اهانت نمودند تا این‌که خشم خداوند بر آنها افروخته شد، به حدّی که دیگر برای قوم چاره‌ای نماند. پس خداوند، پادشاه بابل را به ضد ایشان برانگیخت و تمام مردم یهودا را به دست او تسلیم کرد. او به کشتار مردم یهودا پرداخت و به پیر و جوان، دختر و پسر، رحم نکرد و حتی وارد خانه‌ی خدا شد و جوانان آنجا را نیز کشت. پادشاه بابل، اشیاء قیمتی خانه‌ی خدا را از کوچک تا بزرگ، همه را برداشت و خزانه‌ی خانه‌ی خداوند را غارت نمود و همراه گنج‌های پادشاه و درباریان

به بابل برد. سپس سپاهیان او، خانه‌ی خدا را سوزاندند، حصار اورشلیم را منهدم کردند، تمام قصرها را به آتش کشیدند و همه‌ی اسباب قیمتی آنها را از بین بردند. آنانی که زنده ماندند، به بابل به اسارت برده شدند و تا به قدرت رسیدن حکومت پارس، اسیر پادشاه بابل و پسرانش بودند.» (13)

دلیل دیگری که بر سند متصل نداشتنِ تورات فعلی و عدم اعتماد به آن وجود دارد، این است که در بسیاری از موارد، مضامین کتب و رساله‌های دیگرِ عهد عتیق با محتویات تورات سازگاری ندارد. اگر این تورات، تورات واقعی و مورد قبول بود، نویسندگان سایر کتب عهد عتیق که معمولاً از پیامبران و تابعان حضرت موسی بودند با آن مخالفت نمی‌کردند. اینک به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف) جمهور اهل کتاب اتفاق دارند بر این که دو کتاب اول و دوم تواریخ ایام، از مصنّفات عزرا است. آنچه که در این دو کتاب در

مورد تعداد اولاد بن‌یامین آمده است، با آنچه که در تورات آمده است منافات دارد.

در تورات این چنین آمده است: «پسران بن‌یامین، بالع، باکر، اشبیل، جیرا، نعمان، ایحی، رش، مفیم، حفیم و آرد بودند.» (14)

اما در اول تواریخ این‌گونه آمده است: «پسران بن‌یامین اینها بودند: بالع، باکر و یدی‌ئیل.» (15)

و در جای دیگر این گونه آمده است: «فرزندان بن‌یامین به ترتیب سن اینها بودند: بالع، اشبیل، اخرخ، نوحه و راما.» (16)

مشاهده می‌شود آنچه که در کتاب تواریخ ایام آمده است، هم از جهت تعداد فرزندان و هم از جهت اسامی آنها با آنچه که در تورات آمده است، منافات دارد (صرف نظر از این که میان دو گفته‌ی تواریخ ایام نیز منافات مشاهده می‌شود.)

اگر تورات حضرت موسی همین تورات مشهور بود، هرگز عزرا که خود پیداکننده و یا گردآورنده‌ی تورات است، با آن به مخالفت برنمی‌خاست! با این بیان روشن می‌شود که تورات فعلی نه از مصنّفات حضرت موسی است و نه عزرا.

ب) در مواضع عدیده‌ای از تورات این گونه آمده است که خداوند از فرزندان به خاطر مخالفت و گناه پدران مؤاخذه می‌نماید! از جمله، در سِفر خروج در ده فرمان این گونه آمده است:

«من که خداوند خدای تو می‌باشم، خدای غیوری هستم و کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می‌کنم، این مجازات شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می‌گردد. اما بر کسانی که مرا دوست داشته باشند و دستورات مرا پیروی کنند تا هزار پشت رحمت می‌کنم.» (17)

اما در کتاب حزقیال نبی، غیر از این آمده است:

«نه پسر برای گناهان پدرش مجازات خواهد شد و نه پدر برای گناهان پسرش. انسان درستکار پاداش خوبی و نیکوکاری خود را خواهد یافت و انسان بدکار نیز به سزای اعمال خود خواهد رسید.» (18)

صرف نظر از این که سخن تورات با عقل و منطق سازگاری ندارد، از دیدگاه درون دینی هم این نکته، قابل توجه است که اگر تورات فعلی همان تورات واقعی بود، قرآن کریم آنچه را که در کتاب حزقیال نبی آمده است، تصدیق نمی‌کرد (19) و حزقیال پیامبر هم که خود از تابعان حضرت موسی بود با آن مخالفت نمی‌کرد.

از این گذشته اگر سخن تورات صحیح باشد، لازمه‌اش این است که حضرت ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و یعقوب و یوسف علیهم‌السلام از اهل نجات و رحمت نباشند! زیرا به زعم اهل کتاب، پدر حضرت ابراهیم از بت‌پرستان بوده است و اگر بنا بر

این باشد که تا نسل سوم و چهارم به خاطر گناه پدر، مجازات شوند، باید پیامبران مزبور که هم از پیامبران بزرگ در نزد اهل کتابند، از اهل نجات نباشند و طبیعی است که اگر چنین باشد، یهودی‌ها و مسیحی‌ها که خود را از تابعان آنها می‌دانند، اهل نجات نخواهند بود!

ج) هرگاه کسی باب 45 و 46 از کتاب حزقیال نبی را با مضامین باب 27 و 28 از سِفر اعداد تورات، مقایسه کند، به خوبی متوجه می‌شود که میان این دو کتاب در بیان احکام ناسازگاری‌های فراوانی مشاهده می‌شود.

بسیاری از فقرات تورات فعلی حکایت از این دارد که تورات مدت‌ها بعد از مرگ حضرت موسی **(علیه‌السلام)** نوشته شده است. اینک به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف) در سِفر پیدایش تورات آمده است:

«پیش از آن‌که در اسرائیل پادشاهی روی کار آید، در سرزمین ادوم این پادشاهان یکی پس از دیگری به سلطنت رسیدند: بالع ... یوباب ... حوشام ... حداد ... سمله ... شائول (طالوت) اهل رحوبوت که در کنار رودخانه‌ای واقع بود.» (20)

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که موقع نگارش تورات، زمانی بوده است که از عصر طالوت (شائول) زمان زیادی گذشته بود و عصر پادشاهی در اسرائیل فرارسیده بود (یعنی زمان حضرت داوود و سلیمان و...) جالب این است که بدانیم زمان حضرت طالوت و داوود، حدود 360 سال بعد از حضرت موسی بوده است!

ب) در سِفر اعداد تورات آمده است:

«مردان یائیر که طایفه‌ای از قبیله منسی بودند، برخی روستاهای جلعاد را اشغال کرده ناحیه‌ی خود را حووت یائیر نامیدند.» (21)

همین مضمون در سِفر تثنیه تورات باب 3 آیه 41 نیز آمده است:

«آنجا را همچنان‌که امروز هم مشهور است، حووت یائیر (یعنی دهستان‌های یائیر) نامیدند.»

از برخی از کتب دیگر عهد عتیق برمی‌آید یائیر، ده‌ها سال بعد از حضرت موسی به دنیا آمده و زندگی می‌کرده است! مثلاً از کتاب داوران (قضات) به خوبی استفاده می‌شود که یائیر، ده‌ها سال پس از حضرت یوشع (جانشین حضرت موسی) رهبری اسرائیل را به عهده گرفته است. (22) بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تورات، ده‌ها سال پس از حضرت موسی نوشته شده است.

ج) در سِفر تثنیه تورات آمده است:

در روزگار پیشین، حوری‌ها در سعیر سکونت داشتند، ولی ادومی‌ها یعنی اعقاب عیسو آن‌ها را بیرون رانده، جایشان را

گرفتند. همان‌طور که اسرائیل جای مردم کنعان را که خداوند سرزمینشان را به اسرائیل بخشیده بود گرفتند.» (23)

این جملات دلالت بر این دارد که زمان نگارش تورات، بعد از ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین موعود یعنی کنعان بوده است و با توجه به این که به صراحت، تورات و نیز کتاب یوشع، تا زمانی که حضرت موسی زنده بود، بنی‌اسرائیل به کنعان راه نیافته بودند و بعد از مرگ حضرت موسی، در زمان حضرت یوشع این کار اتفاق افتاد، روشن می‌شود که زمان نگارش تورات پس از فوت حضرت موسی بوده است. در موارد دیگری نیز در تورات از فتح کنعان به دست اسرائیلی‌ها سخن گفته شده است (24) و حال آن که تا زمان حیات حضرت موسی، چنین کاری صورت نگرفته بود.

د) در سفر تثنیه در مورد درگذشت حضرت موسی در سرزمین موآب در سن 120 سالگی و عزاداری بنی‌اسرائیل در آن سرزمین

به مدت 30 روز و نامعلوم بودن مکان دفن او تا به امروز سخن گفته شده است. (25) این جملات نیز به وضوح دلالت دارد که زمان نگارش تورات، مدت‌ها پس از حضرت موسی بوده است.

نقد کتب دیگر عهد عتیق

آنچه که در مطالب پیشین به اثبات رسید، وحیانی و الهامی نبودن تورات و عدم وجود دلیل بر انتساب آن به حضرت موسی و بلکه دلیل بر نادرستی این انتساب است. حال جا دارد تنها به برخی از اَدلّه‌ی نادرستی انتسابِ سایر کتب عهد عتیق به صاحبان آنها اشاره کنیم. با توجه به این که مبنای این مقاله بر اختصار و ایجاز است، چاره‌ای جز ذکر برخی از اَدلّه آن هم تنها نسبت به برخی از کتب عهد عتیق نیست.

الف) در انتساب و استناد این کتب به صاحبان آن‌ها مانند یوشع و عزرا و اشعیا و ارمیا و زکریا و داوود و سلیمان و حزقیال و دانیال و ... دلیل روشنی در کار نیست. ادعای آنها در این استناد

از حدّ ظنّ و گمان تجاوز نمی‌کند به همین خاطر برخی از علمای اهل کتاب این انتساب‌ها را به صورت احتمالی مطرح می‌کنند نه قطعی و ادعای این که نویسندگان این کتب در موقع نوشتن، تحت نظارت روح‌القدس بوده‌اند ادعای بی‌دلیل و غیر قابل اثباتی است.

ب) آنچه که در سابق در مورد حمله‌ی بخت‌النصر و نابودی معبد سلیمان و از میان رفتن تورات و صندوق عهد گفته شد، در مورد سایر کتب عهد عتیق نیز صادق است، زیرا پس از تخریب معبد، چیزی از آثار گذشتگان باقی نمانده است. نه تنها معبد و تمام آنچه که در آن‌جا نگهداری می‌شد، بلکه تمامی اورشلیم، تخریب و تاراج شد و این سرزمین به تلّی از خاک مبدل شد. بنابراین تمام کتب پیامبران پیشین دستخوش نابودی گردید.

ج) بررسی محتویات و مضامین کتب عهد عتیق به خوبی نشان می‌دهد که آنها را نمی‌توان به کسانی که این کتب به نام آنها

مشهور شده است، نسبت داد: مثلاً برخی از عبارات کتاب یوشع گواهی می‌دهد که از تصنیفات یوشع پیامبر نیست، به عنوان نمونه:

«چندی بعد، یوشع خدمتگذار خداوند در سن 110 سالگی درگذشت و او را در تمنه سارح در کوهستان افرایم، دفن کردند. قوم اسرائیل در تمام مدت زندگانی یوشع و نیز ریش‌سفیدان قوم که پس از او زنده مانده بودند، نسبت به خدا وفادار ماندند.» (26)

«در آن روز، خداوند یوشع را در نظر تمام قوم اسرائیل سرافراز نمود قوم اسرائیل، یوشع را در تمام عمرش مانند موسی احترام می‌کردند.» (27)

علاوه بر همه‌ی این‌ها، در سراسر کتاب یوشع، از وی به صورت غایب تعبیر می‌شود و لحن سخن به گونه‌ای است که به وضوح

دلالت بر این دارد که شخص یا اشخاصی، پس از یوشع، حوادث و جریاناتی که بر او گذشته است را نقل کرده‌اند.

جالب این است که از برخی عبارات کتاب یوشع می‌توان استنباط کرد که این کتاب در زمان حضرت داوود و یا بعد از آن نوشته شده است. در حالی که به اعتراف مورّخان اهل کتاب، ولادت حضرت داوود 158 سال بعد از فوت یوشع بوده است!

«در حالی‌که سربازان دشمن را تعقیب می‌کردند، این واقعه در کتاب باشر نیز نوشته شده است.» (28)

از کتاب دوم سموئیل استفاده می‌شود که کتاب باشر بعد از حضرت داوود نوشته شده است:

«آن‌گاه داوود این مرثیه را برای شائول و یوناتان نوشت و بعد دستور داد در سراسر اسرائیل خوانده شود. کلمات این مرثیه در کتاب باشر نوشته شده است.» (29)

در مورد نویسنده‌ی کتاب داوران (قضات) اختلاف وجود دارد. برخی آن را از تصنیفات حزقیال و برخی آن را از ارمیا و برخی آن را از عزرا و برخی از سموئیل و ... دانسته‌اند. صاحبان این اقوال هیچ دلیلی بر مدعای خود ارائه نداده‌اند. همین‌گونه اختلاف در مورد برخی دیگر از کتب عهد عتیق وجود دارد. با توجه به این که مصنّف واقعی این کتب معلوم نیست، اعتبار آنها مخدوش می‌شود.

کتاب سموئیل نمی‌تواند از سموئیل نبی باشد، زیرا در سراسر این کتاب، حتی یک مورد هم نمی‌توان یافت که از سموئیل به صورت متکلم تعبیر شده باشد. بلکه در همه جا به صورت غائب و گزارش‌گونه از سموئیل و حوادثی که بر او گذشته است، سخن گفته شده است.

مثلاً:

«سموئیل هرچند بچه‌ای بیش نبود، ولی جلیقه‌ی مخصوص کاهنان را می‌پوشید و خداوند را خدمت می‌نمود.» (30)

«سموئیل تا پایان عمرش رهبر بنی‌اسرائیل باقی ماند. او هر سال به بیت‌ئیل، جلجال و مصفه می‌رفت و در آنجا به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد بعد به خانه‌ی خود در ادامه برمی‌گشت و در آن‌جا نیز به حل مشکلات بنی‌اسرائیل می‌پرداخت، سموئیل در ادامه یک قربانگاه برای خداوند بنا کرد.» (31)

انتساب کتاب نحمیا به وی نیز معلوم نیست بلکه از برخی قرائن فهمیده می‌شود که از او نیست، زیرا اولاً آنجا که از نحمیا نام می‌برد، به صورتی نام می‌برد که گویا فردی است غیر از نویسنده‌ی کتاب؛ به عنوان نمونه:

«نحمیای حاکم اولین کسی بود که این پیمان را امضا کرد و بعد از او صدقیا، سپس افراد زیر آن را امضا کردند.» (32)

«نگهبانان خانه خدا که از انبارهای کنار دروازه‌ی خانه‌ی خدا محافظت می‌کردند عبارت بودند از ... . این‌ها کسانی بودند که در زمان یویاقیم، نحمیای حاکم، عذرای معلم و کاهن انجام وظیفه می‌کردند.» (33)

ثانیاً در جایی از این کتاب از داریوش، پادشاه پارس نام می‌برد. در حالی که این پادشاه حدود 100 سال پس از وفات نحمیا پادشاهی می‌کرده است. (34)

از این گذشته نحمیا از انبیاء نبوده است، بدین جهت به فرض این که صحت انتساب این کتاب به وی مورد پذیرش قرار گیرد، باز دلیلی بر اعتبار آن نیست.

کتاب امثال سلیمان نمی‌تواند از حضرت سلیمان باشد، زیرا در برخی از این امثال به صراحت نام افراد دیگر مطرح شده است. مثلاً در مثل 30 این گونه آمده است:

«این‌ها سخنان برگزیده آگور، پسر یاقه است خطاب به اینی‌ئیل و اوکال» و یا در مثل 31 آمده است:

«این‌ها سخنان گزیده‌ای است که مادر لموئیل پادشاه به او تعلیم داد.»

اگر هم فرض کنیم که بخش‌هایی از این کتاب از حضرت سلیمان است، باز دلیلی نداریم که به دست او و یا در عهد او جمع‌آوری شده باشد، بلکه قرائنی در دست است که پس از او جمع‌آوری شده است. مثلاً در مثل 25 این گونه آمده است:

«مثل‌های دیگری از سلیمان که مردان حزقیا، پادشاه یهودا، آن‌ها را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند.»

کتاب مزامیر یا زبور نمی‌تواند تماماً از حضرت داوود باشد. به همین جهت برخی از این مزامیر 150گانه را به حضرت موسی و برخی از آن‌ها را به حضرت سلیمان و برخی از آن‌ها را به افراد

دیگری نسبت داده‌اند. مضامین برخی از این مزامیر به گونه‌ای است است که نمی‌تواند از حضرت داوود باشد. (35)

کتاب جامعه و غزل غزل‌ها که منسوب به حضرت سلیمان است، از جهت محتوا به گونه‌ای است که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را از حضرت سلیمان دانست. کتاب جامعه، سراسر از پوچی و بیهودگی و شکّ و یأس سخن می‌گوید و کتاب غزل غزل‌ها، سراسر ترانه‌های عشقی و جنسی است و تعبیرات آنها به قدری جلف و مستهجن است که نمی‌توان آنها را به یک فرد متدین و مؤدبی نسبت داد، چه رسد به حضرت سلیمان!

کتاب ایوب یقیناً از حضرت ایوب نیست، زیرا لحن سخن در این کتاب در مورد ایوب به گونه‌ای است که گویا در مورد فرد غایب سخن می‌گوید: در آغاز این کتاب آمده است:

«در سرزمین عوص مردی زندگی می‌کرد به نام ایوب. او مردی بود درستکار و خداترس که از گناه دوری می‌ورزید.»

و در پایان این چنین آمده است:

«پس از آن ایوب 140 سال دیگر عمر کرد و فرزندان خود را تا پشت چهارم دید او سرانجام پس از یک زندگانی طولانی در حالی که پیر و سالخورده شده بود وفات یافت.»

بنابراین، مسلّماً مصنّف این کتاب فردی است غیر از ایوب. حال آن مرد کیست؟ معلوم نیست. و آنچه که گفته‌اند علاوه بر این‌که حاکی از اختلاف نظر است، دلیلی بر آن وجود ندارد.

کتاب اشعیای نبی آن چنان که از مضامین آن پیداست، از مصنّفات اشعیا نیست. این کتاب چیزی جز نقل قول‌هایی از او نیست. در آغاز این کتاب آمده است:

«این کتاب شامل پیام‌هایی است که خدا در دوران سلطنت عزیا و یوتام و آماز و حزقیا، پادشاهان سرزمین یهودا در عالم رؤیا به اشعیا پسر آموص داد.»

و در باب 2 این‌چنین آمده است:

«پیغام دیگری که درباره‌ی سرزمین یهودا و شهر اورشلیم از جانب خداوند به اشعیا پسر آموص رسید.»

و در باب 37 آمده است:

«اشعیای نبی برای حزقیای پادشاه این پیغام را فرستاد.» (36)

کتاب دانیال و کتاب هوشع و کتاب یونس متعلق به خود این پیامبران نیست، زیرا در همه‌ی این کتب از آنها به صورت غایب تعبیر می‌شود و گویا گزارشی است از حوادث و جریاناتی که بر آنها گذشته است. ناقل یا ناقلان آنها نیز به‌صورت قطعی روشن نیست.

د) وجود سخنان نامعقول و ناموزون و خرافی و نیز نسبت‌های ناروا به پیامبران و اولیای الهی، خود بهترین دلیل بر بی‌اعتباری این کتب و وحیانی و الهامی نبودن آنها و یا حداقل راه یافتن

تحریفات فراوان در آنها است. به عنوان نمونه به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

❌ در تورات به خداوند متعال نسبت دروغ و جهل و جسمانی بودن و احساس رقابت او با انسان و مخالفت او با علم‌آموزی و آگاهی بشر و بدخواهی او برای انسان می‌دهد، علاوه بر این، یک دیدگاه منفی از جنس زن ارائه می‌دهد. (37)

❌ همچنین در تورات به حضرت نوح نسبت شراب‌خوری فراوان و مستی و برهنگی می‌دهد. (38)

❌ و یا به حضرت ابراهیم نسبت ناروای ازدواج با خواهر ناتنی خود (یعنی ساره) را می‌دهد (39) در حالی که در تورات آمده است که خواهر ناتنی از محارم است و ازدواج با او حرام است. (40)

❌ در تورات، داستان کُشتی‌گرفتن یعقوب با خدا مطرح شده است. (41)

❌ و حضرت هارون برادر حضرت موسی به عنوان عامل گوساله‌پرستی قوم بنی‌اسرائیل معرفی شده است. (42)

❌ تورات، حضرت یعقوب را حیله‌گر و دروغ‌گو و خیانت‌گر معرفی کرده است. از این گذشته، این گونه وانمود کرده است که می‌توان از راه حیله و دروغ منصب بزرگ نبوت را برای خود و فرزندان خود به‌دست آورد. (43)

❌ در تورات به حضرت لوط پیامبر هم نسبت شراب‌خواری و هم نسبت همبستر شدن با دو دختر خود را می‌دهد. (44)

❌ در تورات آمده است که یهودا فرزند یعقوب با عروس خود (زن پسر خود)، «ثامار» زنا کرد و ثامار از این راه حامله شد و دوقلو زایید به نام فارص و زارح (45) در حالی که در انجیل متی به صراحت آمده است که حضرت عیسی مسیح و داوود و سلیمان از نسل فارص هستند. (46) آیا می‌توان باور کرد که این پیامبران، زنازاده‌اند، آن‌هم زنای با محارم؟! (47)

❌ در تورات برخی از مجازات‌هایی که برای بعضی از گناهان منظور شده است، بسیار خشونت‌آمیز و غیرانسانی و غیرمعقول است. (48)

❌ در عهد عتیق آمده است که حضرت داوود دلباخته‌ی زن اوریا (مجاهد مؤمن) می‌شود و با او زنا می‌کند و زن از این راه حامله می‌شود. داوود برای این که شوهر او یعنی اوریا را به اشتباه بیندازد، دست به حیله‌ای می‌زند که موفقیت‌آمیز نیست تا این که به ناچار با حیله‌ای اوریا را از بین می‌برد و همسر او را به زنی می‌گیرد و حضرت سلیمان فرزند چنین زنی است! (49)

❌ عهد عتیق به حضرت سلیمان نسبت دلدادگی مفرط به زنان و شهوت‌پرستی و ازدواج با زنان کافر و بت‌پرست و از آن بدتر بت‌پرستی و کفر و ترویج و اشاعه‌ی آن را داده است. (50)

❌ عجیب این است که اهل کتاب معتقدند که حضرت سلیمان، با حالت کفر و بت‌پرستی، بدون این که موفق به توبه شود از دنیا رفته است!

❌ در عهد عتیق آمده است که خداوند به یوشع نبی امر کرد که با زن فاحشه‌ای ازدواج کند تا از مردان دیگر نیز برای او فرزند بیاورد! (51)

❌ در عهد عتیق به حضرت طالوت نسبت سرپیچی از فرمان خدا و حاکم شدن روح پلید در وجود او، حسادت ورزیدن به حضرت داوود و قصد ترور او و در نهایت عزل شدن از مقام خود از سوی خدا را می‌دهد. (52)

❌ کتاب جامعه و کتاب غزل غزل‌های حضرت سلیمان همان‌گونه که قبلاً اشاره کردیم، از جهت محتوا به قدری زشت و مستهجن و غیرمعقول است که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را به عنوان کتب وحیانی و یا الهامی پذیرفت.

ه) وجود تناقضات و ناسازگاری‌ها و یا اشتباهات روشن در عهد عتیق دلیل دیگری بر بی‌اعتباری آن و یا حداقل راه یافتن تحریفات فراوان در آن است. اینک به پاره‌ای از این موارد اشاره می‌کنیم:

تورات سرزمین عمونی‌ها را جزء متصرفات حضرت ندانسته است و حتی خداوند او را از تصرف آن و ورود به آن منع کرده است (53) در حالی‌که کتاب یوشع این سرزمین را جزء متصرفات حضرت موسی دانسته است. (54)

در تورات مدت اقامت بنی‌اسرائیل در مصر 430 سال دانسته شده است (55) در حالی که در جای دیگر این مدت، 400 سال بیان شده است! (56) همین ناسازگاری در عهد جدید نیز مشاهده می‌شود. زیرا در کتاب اعمال رسولان مدت اقامت بنی‌اسرائیل 400 سال آمده است (57) در حالی که در رساله‌ی پولس به غلاطیان، مدت 430 سال بیان شده است (58) جالب

این است که بدانیم به نظر بسیاری از مورّخین، حتی مورّخین اهل کتاب، هیچ یک از این دو نظر صحیح نیست. قول صحیح این است که مدت اقامت بنی‌اسرائیل در مصر، حدود 215 سال بوده است! (59)

مضامین باب دوم از کتاب عزرا با مضامین باب هفتم از کتاب نحمیا در رهبران یهودی و نام طوایف و تعداد یهودیانی که در بابل اسیر بودند و به دستور کوروش به اورشلیم بازگشتند، اختلاف فاحشی دارند. جالب‌تر این که هر دو کتاب در جمع‌بندی (شمارش کل نفرات) دچار اشتباه فاحش شده‌اند. زیرا حاصل جمع نفرات بر اساس نقل کتاب عزرا 29818 نفر و بر اساس کتاب نحمیا 31089 نفر می‌شود، در حالی که هر دو کتاب حاصل جمع نفرات را 42360 نفر اعلام می‌دارند.

در کتاب اول پادشاهان آمده است:

«در سومین سال سلطنت آسا، پادشا یهودا، «بعشا» بر اسرائیل پادشاه شد و 24 سال در ترصه سلطنت کرد.» (60) اما در کتاب دوم تواریخ آمده است: «در سال سی و ششم سلطنت آسا، بعشا پادشاه اسرائیل به یهودا لشکر کشید.» (61)

اختلاف میان این دو کتاب آشکار است زیرا بر حسب آنچه که در کتاب اول پادشاهان آمده است، بعشا حدود 10 سال قبل از سال سی و ششم سلطنت آسا، سلطنتش پایان یافته بود، پس چگونه ممکن است در این زمان به یهودا لشکرکشی نماید؟!

در کتاب دوم سموئیل آمده است:

«بار دیگر خشم خداوند بر قوم اسرائیل شعله‌ور شد. پس او برای تنبیه ایشان، داوود را بر آن داشت تا سرائیل و یهودا را سرشماری کند. داوود به یوآب، فرمانده‌ی سپاه خود، گفت:

«از مردان جنگی سراسر کشور سرشماری به عمل آورد.» (62)

اما در کتاب اول تواریخ در همین مورد آمده است:

«شیطان خواست اسرائیل را دچار مصیبت نماید. پس داوود را اغوا کرد تا اسرائیل را سرشماری کند. داوود به یوآب و سایر رهبران اسرائیل چنین دستور داد: به اسرائیل بروید و مردان جنگی را سرشماری کنید.» (63)

همان‌گونه که ملاحظه گردید، کتاب سموئیل سرشماری را از جانب خدا و به دستور او می‌داند، اما کتاب تواریخ، این کار را از جانب شیطان و به اغوای او می‌داند.

در تورات آمده است:

«شخص حرام‌زاده و فرزندان او تا ده نسل، نباید وارد جماعت خداوند شوند.» (64) این حکم علاوه بر این که غیرمعقول جلوه می‌کند، مستلزم این است است که (نعوذ بالله) حضرت داوود و پدران او تا فارص داخل جماعت خدا نباشند، زیرا که بنا به تصریح انجیل متی داوود نسل دهم فارص می‌باشد (65) و فارص

بر اساس گفته‌ی تورات حرام‌زاده و ولدالزنا است! (66) از این گذشته لازم می‌آید که (نعوذ بالله) حضرت سلیمان و حضرت عیسی مسیح، نیز حرام‌زاده باشند زیرا به گفته‌ی انجیل، حضرت سلیمان و عیسی از نسل داوود بوده‌اند! (67) علاوه بر این لازم می‌آید که حضرت اسحاق و یعقوب و یوسف و فرزندان آنها داخل در جماعت خدا نباشند، زیرا به گفته‌ی تورات، حضرت ابراهیم با خواهر ناتنی خود (ساره) ازدواج کرده است و از این راه آن پیامبران به دنیا آمده‌اند. (68) و در تورات آمده است که خواهر ناتنی از محارم است. (69) از این‌ها گذشته لازم می‌آید که حضرت موسی و هارون داخل در جماعت خدا نباشند زیرا به گفته‌ی تورات، پدر این دو (عمران) با عمه‌ی خود ازدواج کرده و صاحب این دو فرزند شده است! (70) با آن که در تورات آمده است که عمه از محارم و ازدواج با او حرام است. (71) بنابراین، طبق گفته‌ی تورات، بسیاری از پیامبران بزرگ داخل در جماعت خدا نمی‌باشند و حرام‌زاده‌اند. (العیاذ بالله).

از مجموع آنچه در این نوشتار آمده است، می‌توان به خوبی دریافت عهد عتیق از کتاب مقدس که هم مورد پذیرش مسیحیان است و هم یهودیان، تا چه اندازه از نظر اعتبار در سند و استحکام در دلالت و محتوا، مخدوش و غیر قابل اعتماد است و از این نظر به هیچ وجه قابل مقایسه با کتاب آسمانی مسلمانان یعنی قرآن کریم نیست.

پی‌نوشت‌ها:

1) سفر تثنیه، باب31، آیه‌ی 12-9

2) همان، آیه‌ی 29-24

3) توماس میشل، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، چاپ اول، 1377ش، ص32

4) همان، ص33

5) سفر اعداد، باب 3، آیه‌ی 43

6) سفر اعداد، باب 5

7) همان، باب 6

8) سفر خروج، باب 2

9) سفر تثنیه، باب 34

10) کتاب دوم تواریخ، باب 34 و نیز کتاب دوم پادشاهان، باب 22

11) نویسنده این کتاب یک مسیحی بود که به دین اسلام مشرف شد.

12) محمدصادق فخرالاسلام، انیس الاعلام فی نصرة الاسلام، ج1، چاپ اول، رمضان 1315ق (1898م)، ص284-283

13) کتاب دوم تواریخ ایام، باب36، آیه‌ی 20-16

14) سفر پیدایش، باب 46، آیه‌ی 21

15) کتاب اول تواریخ ایام، باب 7، آیه‌ی 6

16) همان، باب 8، آیه‌ی 1

17) سفر خروج، باب 20، آیه‌ی 5 و 6

18) باب 18، آیه‌ی 21-19

19) قرآن در موارد متعددی می‌فرماید: «لاتزر وازرۀ وزر اخری.»

20) باب 36، آیه‌ی 39-31

21) سفر اعداد، باب 32، آیه‌ی 41

22) کتاب داوران از باب 1 الی 10 مطالعه شود.

23) سفر تثنیه، باب2، آیه12

24) سفر اعداد، باب21، آیه3-1 و سفر خروج باب16، آیه35

25) سفر تثنیه، باب34، آیه12-5

26) باب24، آیه31-29

27) همان، آیه14، در همین رابطه می‌توان به باب4 آیه9 و باب5 آیه9 و باب8 آیه29-28 و باب10 آیه4-13 و باب13، آیه13 و باب15، آیه63 و باب16، آیه10 مراجعه کرد.

28) یوشع، باب10، آیه13

29) باب1، آیه18-17

30) باب2، آیه18

31) باب7، آیه17-13

32) باب10، آیه1

33) باب12، آیه26-25

34) به باب12 آیه22 رجوع شود.

35) مانند مزمور، 88 و 89

36) آیه21

37) سفر پیدایش، باب2و3

38) سفر پیدایش، باب9، آیه25-20

39) سفر پیدایش، باب11، آیه29

40) سفر لاویان، باب18، آیه9

41) سفر پیدایش، باب32، آیه31-22

42) سفر خروج، باب32

43) سفر پیدایش، باب25، آیه34-19 و باب27

44) سفر پیدایش، باب19، آیه38-30

45) سفر پیدایش، باب38، آیه30-15

46) انجیل متی، باب1

47) تورات عروس را از محارم به‌حساب آورده و نزدیکی با او را حرام دانسته است. سفر لاویان، باب18، آیه15

48) سفر تثنیه، باب13، آیه18-12 و سفر اعداد، باب19، و سفر لاویان، باب15

49) دوم سموئیل، باب11و12

50) اول پادشاهان، باب11

51) کتاب هوشع، باب1، آیه4-2

52) اول سموئیل، باب13، آیه13 و باب15 آیه11-10 و 23 و باب16 آیه14 و باب18 آیه29-28 و باب19 آیه1

53) سفر تثنیه باب12 آیه19-16 و 37-36

54) کتاب یوشع، باب13 آیه26-24

55) سفر خروج، باب12، آیه42-40

56) سفر پیدایش، باب15، آیه15-11

57) کتاب اعمال رسولان، باب7، آیه6

58) رساله پولس به غلاطیان، باب3، آیه17

59) ر.ک: انیس الاعلام فی نصرة الاسلام ج1، پیشین، ص251

60) باب15، آیه33

61) باب16، آیه1

62) باب24، آیه2-1

63) باب21، آیه2-1

64) سفر تثنیه، باب23، آیه2

65) انجیل متی، باب1

66) سفر پیدایش، باب38

67) انجیل متی، باب1

68) سفر پیدایش، باب11، آیه29

69) سفر لاویان، باب18، آیه9

70) سفر خروج، باب6، آیه20

71) سفر لاویان، باب18، آیه12

از میشنا و گمارا تا تلمود

ا. کُهِن در مقدمه‌ی کتاب گنجینه‌ای از تلمود می‌گوید: وقتی وسایل جدید برای تفسیر تورات فراهم آمد و کار بررسی و تفسیر آن مختص دانشمندان شد، این عده به نام تنائیم (1) یعنی معلمان خوانده شدند و کارشان مشنا - میشنا نام گرفت. کسی که بیشترین تأثیر را در این زمینه گذاشت، هلّیل بود. او که بر اساس روایات شفاهی، از طریق مادرش به داوود می‌رسد در بابل به دنیا آمد، سپس به فلسطین مهاجرت کرد و مدت چهل سال، حِبْر یا رَبَن بلامنازع این سرزمین بود. هلّیل، نماینده‌ی دیدگاه فریسیان است.

کهن می‌گوید: «تفاسیر هلّیل به گونه‌ای بود که با مقتضیات روز و نیازهای نوظهور هماهنگی داشت» و این یعنی دست و دل بازی در تأویل، به منظور توسعه‌ی دامنه‌ی تورات شفاهی؛ در حالی که صدوقیان این شیوه را رد می‌کردند و همچنان بر موضع

خود پای می‌فشردند. کهن می‌نویسد: هلیل بنیادگذار مکتب تنائیم بود و همتایش شمّای نیز که با وی در یک عصر می‌زیست، مکتب دیگر را به وجود آورد. در خلال هفت دهه‌ی نخست قرن اوّل میلادی، این دو مکتب و جریان‌های وابسته به آنها بر افکار توده‌ی یهودِ زیر سایه‌ی فریسی حاکم بود؛ امّا مکتب هلّیل در تفسیر شریعت سهل‌گیری و آزادمنشی داشت، در حالی که مکتب شمای، سختگیر و محافظه‌کار بود. در تلمود (2) دست‌کم 300 مورد اختلاف میان این دو مکتب ثبت شده است، ولی در نهایت روش هلیل پیروز شد. هلیل به شیوه‌ی علمای مشرق زمین محفوظات بسیاری در ذهن خود داشت. او نخستین گردآورنده‌ی مواد مشنا به شمار می‌آید. سخنان شفاهی او نگهداری شد و اینها همه به صورت نخستین نسخه‌ی مشنا درآمد. از جمله گفته‌های هلیل که خطاب به یهودی‌های روزگار خود در خارج از فلسطین، اظهار می‌کرد، این شعار است:

«آن که به خودش کمک نکند نکند وی را یاوری نخواهد بود.» به دنبال ترور تزار روس به دست تروریست‌های یهود در سال 1882، جمعیّت سرّی یهود با نام اختصاری بیلو (3) (برگرفته از عبارتی به معنای: بیایید ای خاندان یعقوب به یکدیگر روی آوریم) تأسیس شد و منشور سرّی مهمی خطاب به یهودیان جهان صادر کرد و از آنها خواست تا به شاخه‌های این جمعیت که مرکز علنی آن در آستانه بوده بپیوندند.

در آغاز منشور، عبارت یاد شده هلیل آمده بود. فحوای منشور این بود: «ما خواهان وطنی در سرزمین خود هستیم.» بنا به گفته‌ی این منشور، بزرگترین کانون این جمعیّت قدس بود. (4)

کهن می‌گوید: شخصیت بعد از هلیل و شمای، یوحنان بن زکّای (5) است که کوچکترین شاگرد هلیل بود. وی در زمان ویرانی هیکل به دست تیتوس، بزرگترین و پرمایه‌ترین دانشمند فریسی بود. هنگامی که یقین پیدا کرد هم‌نژادانش در شرف نابودی

هستند، آنها را به تسلیم فرا خواند، امّا حرفش را قبول نکردند. او معتقد بود که بقای دین یهود، مهم‌تر از استقلال قومی است، لذا به وسیله‌ای پناه برد که در صورت درهم شکستن نیروی یهود و ویرانی هیکل، ملت را از نابودی حفظ کند. داستان می‌گوید که بن زکّای در صدد پیدا کردن راهی برای واداشتن یهود به ترک شهر برآمد؛ زیرا اگر از شهر خارج می‌شدند، با وجود محاصره و نگهبانان درنده‌خوی یهودی شهر موسوم به غیوران (جناح چپ فریسیان)، بازگشت به آن برایشان دشوار بود. در شهر شایع شد که بن زکای مرده است. او را در تابوتی گذاشتند و به طرف گورستان بردند. آنها می‌بایست این تابوت دروغین را از دروازه‌های شهر که به وسیله‌ی غیوران نگهبانی می‌شد، عبور دهند. اما این نیرنگ بن زکّای به هنگام گذشتن از دروازه‌ها کشف شد. کهن می‌گوید: اگر نبود حرمت بن زکای، نگهبانان هنگامی که فهمیدند وی خود را در تابوت به مردن زده و قصدش از این کار چیست، بی‌درنگ او را آماج نیزه‌های خود

می‌کردند و کارش را می‌ساختند. بن زکای نزد فرمانده وسپاسیانوس رفت و از او خواهش کرد به وی اجازه دهد تا همراه قوم یهود خود، به روستای یبنه یا یبنا، نزدیک یافا، برود و فرمانده نیز به او اجازه داد. بن زکای در یبنا اقامت گزید و در آن‌جا، مدرسه‌ی کوچکی به وجود آورد که اندکی بعد این مدرسه رشد کرد و بعد از ویرانی قدس به صورت مرکز آموزش تعالیم یهودی فریسی درآمد و از این جهت جانشین قدس شد. در یبنا سنهدرین کوچکی ایجاد کردید و این روستا برای مدت زمانی مرکز علمی یهود گردید. بعد از یبنا، سنهدرین به طبریا (طبریّه) انتقال یافت و قرن چهارم و پنجم در آن‌جا باقی بود. سپس علمای عضو آن پراکنده شدند. گروه بزرگی از آنها به عراق رفتند و کار تکمیل تلمود را از سر گرفتند و در قرن ششم میلادی آن را به سرانجام رساندند.

این بود سخنان کهن درباره بن زکّای. گفتیم که بن زکای نزد فرمانده‌ی رومی رفت و از وی تقاضا کرد به او و قومش اجازه دهد که از شهر محاصره شده خارج شوند. این داستان تکمله‌ی جالبی دارد که نویل باربر انگلیسی در کتاب Nisi Dominus (ص21) آن را آورده است و خلاصه‌اش از این قرار است که وقتی بن زکای پیش فرمانده وسپاسیانوس رفت، بن زکای، نماینده‌ی فریسیان بود و همین فریسیان بودند که علیه حکومت رومی شورش کرده بودند و سربازان آنها یعنی، همان غیوران (Zealots) نیز جناح چپ و تندرو فریسیان بودند، فرمانده با عبارات تندی او را سرزنش کرد. از جمله گفت:

«شورشیان شما بیشتر به افعی‌هایی می‌مانند که در سوراخ‌های خود پنهان شده‌اند و باید این افعی‌ها را بیرون آورد و سرشان را به سنگ کوبید.»

چنین پیداست که این عبارت بن زکّای را بیش از پیش معتقد کرد که یهودی‌های شهربند به چنگ خواهند افتاد. زیرا هر شهربندی، هر اندازه هم مدّت محاصره‌اش به طول انجامد، سرانجام به چنگ دشمن می‌افتد. در این‌جا نویل باربر روشن می‌سازد که شورش فریسیان علیه حکومت رومی موجّه نبود، بلکه تنها به این دلیل بر ضد رومی‌ها شوریدند که حکومت روم فریسی‌ها را به حال خود رها نمی‌کرد تا در جهت فریب دادن و گمراه کردن مردم هر کار می‌خواهند بکنند. فریسیان در آن زمان که حدود 68 سال از ظهور مسیحیت می‌گذشت، در راه نشر اساطیر و افسانه‌های تورات شفاهی که می‌پنداشتند از موسی به آنها رسیده است، فعالیّت می‌کردند؛ زیرا مشاهده نمودند که تعالیم مسیح از تمسّک دروغین آنها به ظواهر تورات مکتوب، ناموس و انبیاء، پرده برداشته است. همین اساطیری که یهود می‌پنداشتند تورات شفاهی است، مواد اولیّه‌ای هستند که اندک زمانی بعد، تلمود از آنها بافته شد. گویی یهودی‌ها، تلمود و

افسانه‌های آن را در مقابل تعالیم حضرت مسیح آوردند. دقت کنید.

این بود فشرده‌ای درباره‌ی بن هلّیل، شمای و بن زکّای. سه شخصیتی که شور و حماسه‌های اساطیری را به مشنا منتقل کردند و ریختن این اساس به آنها نسبت داده می‌شود، اساسی که ادامه‌ی روح یهودیت است.

این فشرده‌گویی را دنبال می‌کنیم: در قرن دوم میلادی دو نفر ظهور کردند و کاری را که آن سه نفر شالوده‌اش را ریختند، از سر گرفتند. این دو، یکی اسماعیل بن یشع است که در زمان امپراتور هادریانوس (117-138) به قتل رسید. او مکتبی را تأسیس کرد و قواعد تفسیری هلیل را توسعه داد و آنها را از هفت قاعده به سیزده قاعده رساند. کتاب‌های اسماعیل از پایه‌های مشنا به شمار آمده است. دوّمین شخصیّت عقیبا بن یوسف (6) می‌باشد. وی در نبرد سال132 با رومی‌ها جان باخت.

عقیبا اصول تأویل و تفسیر تلمودی را بر قواعدی استوار کرد. او می‌گفت حتی یک حرف در تورات نیست که حشو یا بی‌معنا باشد و بر اساس همین عقیده، تورات را آموزش می‌داد. گفته شده است که وی توانست طی جلساتی دوره‌ای، تورات را به سرچشمه‌های آن بازگرداند و احکام آن را تا زمان خودش تنظیم کند. او را معمار طرح مشنا که یک قرن بعد از او به وجود آمد، دانسته‌اند. گفته‌اند که اگر نبود کار عقیبا، بی‌گمان تلمودی وجود نداشت.

عقیبا شاگردانی داشت که کار او را دنبال کردند. مهم‌ترین شاگردش، مئیر (7) بود. کاری که مئیر کرد، فراهم آوردن نسخه‌ای از مشنا بود. این نسخه را یهودا ناسی (بطرک) به عنوان اساس کاری که بعدها به اتمام رساند، برگزید. عزرا حداد، از یهودیان عراق و مترجم کتاب رحله‌ی بنیامین (= سفرنامه‌ی بنیامین)، در صفحه‌ی 110 این کتاب می‌گوید: به این یهودا ربن

اکبر می‌گفتند هفتمین رئیس سنهدرین بود. همان‌طور که در صحبت از بن زکای گفتیم، سنهدرین ابتدا در قدس بود سپس به یبنا و از آن‌جا به طبریه منتقل شد. یهودا 95سال (از 135 تا 220م) عمر کرد.

در تلمود که بر اثر اضافات پیاپی به مشنا به وجود آمده است، می‌خوانیم که همزمان با درگذشت عقیبا، یهودا به دنیا آمد. کهن در تصحیح این سخن می‌گوید که این گفته از آن نوع گنده‌گویی‌های مخالف با تاریخ روشن است؛ زیرا از درگذشت عقیبا تا تولد یهودا، سه سال فاصله بوده است؛ چه، یهودا در سال135 به دنیا آمده و عقیبا در سال132 مرده است. کاری را که عقیبا آغاز کرده بود، یهودا به سرانجام رسانید. بنابراین، اگر اوّلی معمار طرح مشنا بود، دوّمی سازنده‌ی آن است. یهودا فرزند معلّمی مشهور به نام شمعون بن گمالیل دوم (8) و از خانواده‌ای ثروتمند و متنفذ بود. زبان یونانی را آموخت و دوست رومی‌ها

بود. لقب ناسی گرفت و پنجاه سال این منزلت را برای خود حفظ کرد. همو بود که اقدام به جمع‌آوری مجموعه‌های پراکنده‌ی سابق کرد و به نسخه‌ی عقیبا دست یافت. او اینک طرح بزرگ، یعنی تدوین تورات شفاهی، را به انجام رساند و بدین ترتیب مشنا در برابر تورات مکتوب قرار گرفت.

بدین‌گونه، مشنا شالوه‌ی چیزی شد که بعدها تلمود نام یافت.

به راستی تعجب خواهید کرد اگر بدانید که اساس مباحث تلمود بر شش موضوع ساده و ابتدایی که نشانگر یک جامعه در ساده‌ترین مرحله‌ی نخستین آن می‌باشد، استوار است. این شش موضوع عبارتند از:

1) کشاورزی 2) اعیاد و موسم‌ها 3) زنان و مسائل مربوط به آنها از قبیل ازدواج، طلاق، حضانت، نذور، ارث و وصیت 3) نواهی و مجازات‌ها 5) ذبایح و مسائل مربوط به پیشکش‌ها و قربانی‌ها و مراسم هیکل در این زمینه‌ها 6) طهارت.

این ابواب شش‌گانه، به تدریج شاخه شاخه شدند و نسل‌های پیاپی آراء و شروحی بر آنها افزودند تا جایی که تلمود به دوازده مجلد حجیم بالغ شد. این ابواب به 67 مبحث، شامل 524 داوری یا حکم، متفرع شدند.

این است تلمود، اما هنوز مرحله‌ی اول خود را پشت سر نگذاشته بود. آن اضافات و افزایش‌ها بعداً چگونه وارد تلمود شد؟ چرا که به تدریج رشد می‌کند و بر حجم آن افزوده می‌شود. یهودی‌ها متوجه شدند که مشنا با وجود تفصیلی که دارد، محتاج شرح است. آنها شرح مشنا را گمارا نامیدند که به معنای تکمله است.

دانشمندان یا ربن‌هایی که اصول مشنا را وضع کردند (این کار در فلسطین انجام گرفت) به نام تنائیم خوانده می‌شدند و دانشمندان گمارا یا تکمله‌نویس به نام آمورائیم.

کار تکمله‌نویسی در عراق صورت پذیرفت. از آنجا که تمام این کار، یعنی نوشتن مشنا و گمارا، در فلسطین و عراق انجام شد،

دو تلمود به وجود آمد: تلمود فلسطینی که یهود آن را تلمود اورشلیمی می‌خوانند و تلمود عراقی که آن را تلمود بابلی می‌نامند. گمارانویسی یا شرح مشنا، شرح کاملی از تمام ابواب این دو تلمود و حتی یکی از آنها به دست نمی‌دهد؛ زیرا از تلمود فلسطینی یا اورشلیمی 39 باب آن دارای شرح و گماراست و از تلمود عراقی یا بابلی، 37 بابش. تلمودی که امروزه بیشتر مورد اعتماد و اتکاء یهود است، تلمود عراقی است و علت آن هم در درجه‌ی نخست، زبان این تلمود می باشد. در پی شدت گرفتن فشار رومی‌ها بر سنهدرین در طبریه، علمای موسوم به آمورائیم به عراق مهاجرت کردند و در آنجا کار گمارانویسی یا شرح مشنا را از سرگرفتند. وضع یهود در عراق، مانند زمان اسارت نبوکدنّصر، خوب شد و لذا شروع به حمایت مالی از بقیه‌ی همکاران خود در طبریه کردند. مرحله‌ی شرح آمورائیم یا شارحان عراقی در اواخر قرن سوّم میلادی به پایان رسید. آنها در همین حد متوقف نشدند، بلکه مدارسی را نیز تأسیس کردند و

به تعلیم تلمود در آنها اهتمام ورزیدند. عزرا حداد، مترجم رحله‌ی بنیامین، می‌گوید از جمله مشاهیر علمای عراق که در این دو زمینه، گمارانویسی و ایجاد مدارس، فعالیت کردند عبارتند از: ربن ابواریخا (متوفای247) و ربن مارصموئیل منجّم (165-257). تلمود بابلی در سال 499م به دست دو ربن به نام‌های آشی (متوفای 427م) و ربینه بن هفاء (متوفای490) پایان پذیرفت، به گفته‌ی عزرا حداد، با این دو نفر مرحله آمورائیم در عراق به پایان خواهد رسید.

اما کار شرح‌نویسی متوقف نشد؛ زیرا بعد از آمورائیم، طبقه‌ی جدیدی ظهور کردند به نام سابورائیم یعنی شارحان. این عده از سال 500 تا 550م اقدام به تحشیه و تعلیق شرح آمورائیم کردند. بدین ترتیب تلمود بابلی تکمیل شد و از آن پس، هر چه هست، اضافاتی است که به فتوا شباهت دارد. در اواخر دولت ساسانیان، یهودی‌های عراق در معرض انواع آزارها و شکنجه‌ها

قرار گرفتند. اینک نه مردخای بود و نه استر (که به کمک آنها بیایند). با فرا رسیدن فتح اسلامی، یهودی‌ها در نعمت‌های حاصل از این فتح، چریدند و در سایه‌ی آن به نشخوار آرمیدند. پس از آن که دولت عباسی به ضعف گرایید، یهودی‌ها به مصر و اندلس رفتند و در این دو سرزمین نیز آنچه دیدند رفاه و نعمت و جاه و مقام بود. در روزگار شکوه بغداد و قاهره و اندلس، یهودی‌ها هیچ مرکز علمی در اروپا نداشتند و تنها پس از ضعف مسلمانان در اندلس است که مراکز علمی آنان در اروپا ظهور می‌کند. در دولت‌های فاطمیان و ایّوبیان مصر، یهودی‌ها غرق در نعمت و رفاه می‌شوند: ابوالفرج یعقوب بن کِلِّس وزیر المعز دین الله فاطمی، منشا بن ابراهیم وزیر العزیز، ابونصر صدقۀ بن یوسف فلاحی، ابوسعد تستری، موسی بن عازار پزشک المعز، رئیس صموئیل بن حنَنَیّه، رئیس یحیی شالوم، ابوالمعالی، داماد او ابوعمران بن میمون و نثانیان بن صموئیل. دو نفر اخیر پزشک صلاح الدین بودند.

تلمود در اصل محدود بود، اما اضافات و شروح موجب رشد آن شد تا جایی که به 12 جلد رسید. کار تلمودی در قرن ششم میلادی، اندکی پیش از ظهور اسلام، به پایان رسید. اما بعد از قرن ششم افزایش‌ها و اضافات قطع نشد. یهودی‌ها در جهان پراکنده شدند و هر گروهی از علمای آنها در ناحیه‌ای سرگرم اضافه کردن و شرح و تحشیه بودند. این اضافات و شروح سبب تراکم احکام تلمود و مبهم شدن سخنان و جملات آن شد و نسّاخ، در آن زمان هنوز صنعت چاپ اختراع نشده بود، به وسیله‌ی تحشیه و سپس وارد کردن حواشی در متن موجبات مرگ تلمود را فراهم آوردند. بدین ترتیب، تلمود وضعی آشفته پیدا کرد و به صورت دهلیزها و سردابه‌ها و زوایایی آکنده از مسائل خفی و عجیب و غریب و در بسیاری از موضوعات نامعقول درآمد.

پیچیدگی‌ها و اختلاف اقوال آن مانع از آن شد که، به جز طبقه‌ی روحانیان، بقیه‌ی مردم بسادگی و سهولت به نصوص و محتویات آن دست پیدا کنند. در عصر جدید به هر یک از افراد این طبقه خاخام می‌گویند که در زبان عبری به معنای حکیم است. اینها حاملان تلمودند و آن طور که گفته می‌شود، از اسرار و مکنونات آن آگاهند.

با وخیم شدن این وضع، یهودی‌ها متوجه شدند که درهم آمیختگی و تراکم متون و شروح تلمود به حدی رسیده که آن را پیچیده و مغلق کرده است، از این رو علمای آنها دست به تهذیب محتویات و تنظیم منابع و مآخذ تلمود که اقیانوسی پهناور است، زدند و نسخه‌ی مهذّبی به وجود آوردند که به نام، ماسورا خوانده شد. این عده عقیده داشتند کاری که آنها کردند، بهترین تنقیح و تهذیب ممکن بود. این کار پیش از قرن دهم میلادی انجام شد.

زمانی که موسی بن میمون، فیلسوف یهودی اهل قرطبه اندلس و شاگرد ابن رشد، به مصر رفت و در آنجا مستقر شد، تلاش بزرگی را در زمینه‌ی تلمود آغاز کرد. او تلمود را خلاصه نمود و بر اساس مذهب و عقاید خود به شرح تلمودی مشنا پرداخت. وی این مختصر را مشنا تورات نامید و هدفش از این نام‌گذاری، زنده کردن نام اولیه‌ای بود که ما قبلاً، به هنگام سخن گفتن از منشأ آن، درباره‌اش بحث کردیم. این تلخیص موسی بن میمون، آخرین کوشش در راه آسان کردن تلمود به شمار آمده است.

از آن جا که عربی، زبان گفتاری و علمی یهود بود و زبان عبری، از مرز مقدّسات دینی فراتر نمی‌رفت و به طبقه‌ی علما یا خاخام‌های یهود محدود می‌شد، ابن میمون، تلخیص و شروح خود را به زبان عربی عامیانه‌ی مصر نوشت، اما حروف آن را عبری انتخاب کرد. او در نوشتن کتاب مشهور خود، «دلاله

الحائرین» نیز از همین شیوه استفاده کرد. این کتاب به عربی نوشته شده لیکن حروف آن عبری است.

تلمود انگلیسی زبان کنونی، با شروح و تعلیقات آن، به 36 جلد در قطع وزیری بالغ می‌شود. هم‌اکنون حدود چهارده قرن از کامل شدن تلمود در عراق می‌گذرد. با فرا رسیدن عصر چاپ، برای نخستین بار در سال1524-1520 چاپ کاملی از تلمود فلسطینی و عراقی در ونیز به عمل آمد (9) و از آن پس چندین بار چاپ شد، گفته می‌شود که این چاپ‌ها مخفیانه صورت گرفت، که جلدهای عبری آن حاوی زننده‌ترین سخنان درباره‌ی حضرت مسیح و قلمرو پاپ بود. این گفته‌های اهانت‌آمیز، قیامتی علیه یهود به پا کرد که طی آن نوشته‌های یهود، از جمله تلمود، داخل گاری‌هایی که به وسیله‌ی اسب‌های باری حمل می‌شد، به آتش کشیده شد. این حادثه موجب گشت که تلمود بار دیگر به چاپ رسد و این مرتبه تا حدی از آن سخنان زشت خالی بود؛ اما

آگاهان از اسرار یهود تأکید می‌کنند که آن نخستین چاپ کامل تلمود همچنان در دست یهود باقی ماند.

به گفته‌ی آگاهان زبان دو تلمود، فلسطینی و عراقی، با هم فرق می‌کند، اما هر دو نماینده‌ی دو گویش آرامی هستند. گمارای فلسطینی به گویش آرامیِ غربی (شامی) نوشته شده است که به آرامی عزرا یا دانیال شباهت دارد و گمارای عراقی دارای گویش آرامی شرقی که به زبان ماندایی (10) (عراقی) نزدیک می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

1) تنائیم (Tannaim) عبارتند از فضلا و معلمان شریعت شفاهی یهود. تنائیم و آمورائیم (سخنگویان یا شارحان) فلسطین لقب رَبّی (Rabbi)، داشتند و آمورائیم بابل با عنوان راو (Rav) خوانده می شدند. م.

2) تلمود: کلمه‌ای آرامی مشتق از عبری به معنای تعلیم، عبارت است از مجموعه‌ی مدرن شریعت شفاهی یهود به ضمیمه‌ی

تفاسیر خاخام‌ها، در مقابل شریعت مکتوب. تلمود دو قسمت است: مشنا (Mesna) یا میشنا (Mishna) که متن شریعت شفاهی و به عبری است و گمارا (Gemara) به زبان آرامی که نوعی تفسیر و ذیل بر مشنا به شمار می‌رود. مشنا، دو باب و شصت و سه فصل دارد که تنها بر پنج باب و سی و شش فصل آن گمارا نوشته شده است. قسمت‌های حقوتی گمارا را هلاخا (Halakha = قانون) و قسمت ادبی آن را هگادا (Haggada) می‌نامند -م.

3) BILU حروف اول کلمات این جمله‌ی اشعیای نبی (سفر اشعیا، 2/5) به زبان عبری خطاب به یهودیان است: Beit Yaakov Lekhu Ve NeIkah یعنی: ای خاندان یعقوب! بیابید تا در نور خدا سکوک کنیم- م.

4) این منشور در نوع خود اهمیت دارد؛ چرا که چهارده سال پیش از پیدایش کتاب دولت یهود هرتزل، صادر شده است. این

مطلب که بیت‌المقدس، بزرگترین کانون این جمعیت را تشکیل می داده، به صورت مخفی بوده است نه علنی. منتها این جمعیت توانست با مظلوم‌نمایی ادعا کند که این انجمن، یک انجمن خیریه و برای کمک به فقراست و این روشی است که دانشوران صهیون در تشکیلات خود در کشورهایی که پنهانی فعالیت می‌کنند، می‌پیمایند. منشور یاد شده را سوکولف در کتاب خود، «تاریخ صهیونیسم» آورده است.

5) Johanan ben Zakkai

6) Akiba ben Joseph

7) Meir

8) Simon ben Gamaliel II

9) به وسیله‌ی دانیال بومبرگ (Daniel Bomberg)-م.

10) Mandaitic

انجمن سنهدرین سرچشمه تلمود

سنهدرین (1) به معنای عام آن، عبارت است از سینودس یا عالی‌ترین انجمن دینی یهود که شبیه سینودس در مجامع مسیحی است. صحبت در این باره، احتیاج به بینش و آگاهی بیشتری از سوی خوانندگان امروز دارد. چرا که سنهدرین در رابطه با دانشوران صهیون روزگار ما از اهمیت پنهان فوق‌العاده‌ای برخوردار است. حتی می‌توان گفت که دانشوران صهیون و سنهدرین، دو واژه‌ی مترادف هستند و یک مفهوم دارند.

اما پیدایش سنهدرین تحت نامی که ریشه‌ی یونانی دارد، در اثنای جنگ‌های مکابی و یا اندکی پیش از آن بود. در آن زمان، یهودی‌ها از دو طرف شدیداً زیر فشار بودند: بطالسه‌ی مصر و سلوکی‌های سوریه. یهودی‌ها هرگاه با مشکلات و مصیبت‌های سختی مواجه می‌شدند و آنها را در آستانه‌ی نابودی و ریشه‌کن شدن قرار می‌داد، با تمام نیروی خود به حماسه‌پردازی روی

می‌آوردند تا بدین وسیله، روحیه‌ی توده‌ی یهود و رجال آنها را تقویت کنند. این امر سبب شد تا در میان آنها، اساطیر و داستان‌های عجیب و غریب به وجود آید. بعد از بازگشت از اسارت، این گرایش مرحله به مرحله به ویژه در خلال جنگ‌های مکابی، در یهود شدّت گرفت. کما این که در امور خود نیز بیش از پیش به ریاکاری و دو پهلویی روی آوردند: گاه آشکار بود و گاه پوشیده، گاه پیدا و گاه ناپیدا، گاه در پرده و گاه بی‌پرده و هدفشان از این کار، ترسانیدن دشمنان پیرامون خود بود؛ دشمنانی که پایان‌ناپذیر بودند، چرا که درنده‌خویی یهود پایان‌ناپذیر است.

در این جا به این حقیقت اشاره کردیم، چون سنهدرین از همان آغاز با این ویژگی گمراه‌کننده عجین شده بود. رومی‌ها در کار این انجمن، حیران مانده بودند و همین انجمن بود که حضرت عیسی را محاکمه کرد که داستان آن به تفصیل در انجیل آمده

است. البته، همان طور که تاریخ‌نگار یهود، یوسفوس می‌گوید، سنهدرین در سال 57 ق.م. در بیت‌المقدس منحل شد. زیرا رومی‌ها خواهان از میان برداشتن این نهاد و زدودن آثار و نشانه‌های آن بودند؛ لیکن این مجمع بعد از انحلال خود توانست مخفیانه به موجودیت خویش ادامه دهد. از همین سنهدرین بود که جریان‌های عجیب و غریب و بذرهای سازمان‌های سرّی که اوصاف آنها را در پروتکل‌های دانشوران صهیون می‌یابید، سر برداشت.

این است معنای دیروز و امروز سنهدرین: در گذشته عبارت بود از عالی‌ترین مجمع دینی که سیاست با تار و پود آن عجین شده بود، امروز نیز همان است و هیچ تغییری در آن به وجود نیامده است. آنچه در این‌جا برای ما اهمیّت دارد، این است که حتی جنبه‌ی دینی سنهدرین نیز آلت سیاست است: سنهدرین، عامل پیوند یهود در سراسر جهان است. سنهدرین، رشته‌ی ناپیدایی

است که پروتکل‌ها و اجرای آنها را زیر سیطره‌ی خود دارد. به نظر نویسندگان و تحلیل‌گران سیاسی که در مسائل یهود تحقیق می‌کنند، معنای سنهدرین از همان سده‌های گذشته به ویژه از سده‌ی هفدهم تا به امروز، عبارت است از هیأت عالی سرّی یهود که نه جای آن معلوم است و نه اعضای آن. کوتاه سخن آن که:

1) نویسندگان یهود سعی می‌کنند نقطه‌ی شروع سنهدرین را دست کم بعد از بازگشت از اسارت تعیین کنند. بعضی از آن‌ها این نقطه را در خلال دوره‌ی اسارت می‌دانند. بعد از بازگشت از اسارت، دو هیأت به چشم می‌خورد: نظام هیأت عالی یهود، یعنی سنهدرین، و نظام کنیسه. شالوده‌ی نظام اخیر تماماً به عزرا و نحمیا نسبت داده می‌شود. پیدایش کنیسه آشکار بود، اما سنهدرین این‌طور نبود، بلکه گاه آشکار و گاه پنهان بود؛ گاه دچار ضعف می‌شد و زمانی قدرت می‌گرفت. از همین سنهدرین است که بذرهای تلمود و سپس قباله به وجود می‌آید.

2) ا. کُهِن، نویسنده کتاب گنجینه‌ای از تلمود می‌گوید بعد از اسارت، قشر کاتبان ظهور کردند و سپس سنهدرین پدید آمد. کهن سنهدرین را این‌گونه معرفی می‌کند:

«سنهدرین هیأت دیگری است که سرپرستی و رسیدگی به امور یهود در سرزمین یهودیه (2) را به عهده داشت.» او همچنین می‌گوید ریاست این انجمن را پنج جفت رئیس (3)، متوالیاً به عهده داشتند؟ زیرا ریاست به دو نفر دو نفر واگذار می شد نه یک نفر یک نفر. این دو نفر رئیس با هم کار می‌کردند. آخرین رؤسای انجمن، هِلّیل (4) و شمّای (5) بودند که در عصر حضرت مسیح می‌زیستند. از این مطلب نتیجه گرفته می‌شود که سنهدرین در بیت‌المقدس، بیشتر از یک قرن دوام نیاورد. منظور کهن موجودیت به رسمیت شناخته شده‌ی سنهدرین از سوی رومی‌هاست. از آن به بعد این انجمن به فعالیت مخفی روی می‌آورد.

3) به یکی از این دو رئیس، ناسی (6) می‌گفتند که به معنای رئیس است. همتای او، آو بِت دین یعنی رئیس دادگاه. اولی مرتبه‌اش بالاتر از دوّمی بود. (7) بعد از پایان کار سنهدرین در بیت‌المقدس، اطلاق لقب ناسی بر دیگر بزرگان یهود منحصر به عده‌ی قلیلی شد. (8) کهن، سپس درباره‌ی سنهدرین می‌گوید: اما تحقیقات جدید تاریخی می‌گوید که سنهدرین در ابتدا هیأتی متشکل از کاهنان و غیرمذهبی‌ها بود و سپس بر اثر اختلاف عقیده‌ی اعضای آن، به دو شاخه تقسیم شد و آنان دو حزب را به وجود آوردند. کاهنان راهی را در پیش گرفتند که با اندیشه‌ی هلنی همسویی داشت، هر چند این روش با اخلاص تام در برابر تورات جور در نمی‌آمد. لائیک‌ها از نسل عزرای کاتب بودند و به تورات سخت پایبند؛ پیشوایان ربّی یا ربن، این عده همان‌هایند که به غیوران (افراطی‌های متعصب و سختگیر در دین) شهرت دارند. انشعاب یاد شده در زمان وقوع انقلاب مکابی از بین رفت، ولی با پایان یافتن این انقلاب، به ویژه زمانی که یوحنا

هیرکانوس مکابی (9) بر تخت سلطنت جلوس کرد، (135-105ق.م.)، انشعاب و دو دستگی با شدّت و حدّت بیشتری از سرگرفته شد.

4) این جدایی و دو دستگی روز به روز گسترده می‌شد تا جایی که به پیدایش دو حزب بزرگ یهودی یعنی صدوقیان و فریسیان انجامید. فریسیان به همراه عشاریم در برابر مسیح به مقاومت برخاستند و در اناجیل از آنها یاد شده است. کُهِن درباره‌ی این دو حزب می‌گوید:

«یکی از تفاوت‌های این دو حزب با هم که در تاریخ یهود اهمیت دارد، این است که فریسیان برای مردم اوامر و نواهی و احکامی آوردند که از اسلاف خود به ارث برده بودند، اما این احکام و اوامر و نواهی در شریعت موسی مکتوب و مدوّن نبود. صدوقیان در این زمینه با فریسیان به مخالفت برخاستند و گفتند: ما فقط وظیفه داریم آنچه را که در متن مدوّن آمده است، رعایت کنیم و

از سنت‌های شفاهی به جا مانده از پدران و نیاکان پیروی نمی‌کنیم. این موضوع سبب پدید آمدن اختلاف شدیدی میان دو گروه شد.»

5) کُهِن سخن خود را چنین ادامه می‌دهد:

«این کشمکش پیرامون صحت تورات شفاهی مدافعان این نظر را بر آن داشت تا بار دیگر به بررسی دقیق تورات روی آورند. آنها به این نتیجه رسیدند که تورات سماعیِ شفاهی جزء مکمّل تورات مکتوب است؛ زیرا منشأ هر دوی آنها یکی است. این درگیری در را به روی پیدایش و رشد تلمود گشود.»

6) سخن ا. کهن در بند پیشین (4) کاملاً روشن و آشکار است؛ زیرا فریسیان که فقط پندارها و خیالات مبالغه‌آمیز خودشان را می‌پسندیدند، حتی در برابر مسیح که پس از مدتی ظهور کرد و با آنان به زبان خوش و منطقی محاجّه می‌نمود، سر تسلیم فرود نیاوردند. در این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر تمام این‌ها

پیش از ظهور مسیح اتفاق افتاده است، پس چرا در اناجیل و کتب عهد جدید از تلمود یاد نشده است؟ چنانچه نخستین بذرهای تلمود در اینجا و فضای معنوی آن از همان روزگار اسارت بوده باشد، نتیجه می‌گیریم که تکامل آن که به پندار فریسیان بر اساس شریعت شفاهیِ به جا مانده از عهد موسی صورت پذیرفته است، یکباره و یا در یک قرن انجام نگرفته بلکه پنج یا شش قرن طول کشیده است. در پی ویرانی بیت‌المقدس به سال هفتاد میلادی علما یا احبار فریسی یهود به «یبنه» یا «یَبنا» (روستایی نزدیک یافا) و از آن‌جا به طبریه و سپس عراق رفتند. این همه در حالی بود که دانشمندان فریسی فعالیت خود را بر اساس روایات شفاهی ادامه و توسعه می‌دادند و از آن جا که در ابتدای دوره‌ی مسیحیت همچنان در راه بودند، واژه‌ی تلمود هنوز کاملاً جا نیفتاده بود. از این رو نام آن نه در گفتگوهای میان مسیح و فریسیان آمده است و نه بعدها در اناجیل. علاوه بر این، مسأله‌ی تلمود فقط به گروهی از یهود مربوط می‌شد نه

همه‌ی آنها، حال آن‌که گفتگوها بر محور ناموس و پیامبران، یا به تعبیر جامع این دو، بر محور شریعت موسوی می‌چرخید.

ممکن است مطرح کنید که بنابراین، انتظار می‌رود نام و یاد تلمود در قرآن کریم یا احادیث شریف آمده باشد چون اسلام چندین قرن بعد از مسیحیت ظهور کرد، در صورتی که نه در قرآن کریم از تلمود یاد شده است و نه در احادیث نبوی. پاسخ این است که یهودی‌ها، تلمود را کتابی به شمار آورده‌اند که شامل تورات شفاهی است و تورات شفاهی چیزی است که آنها مجدّانه سعی، می‌کردند آن را در انحصار خود نگه دارند و نگذارند دیگران از محتوای آن آگاه شوند، مگر مطالبی که فکر می‌کردند در جهت تأیید خیال‌پردازی‌ها یا تمایلات آنهاست. احتمالاً زمانی هم که به تعلیم و تعلّم تلمود مشغول بودند، آن را مثل تورات در دسترس عموم قرار ندادند. منشأ تلمود و منشأ کتاب‌های دینی موسوم به آپوکریف - آپوکریفا نزدیک به هم

است. آپوکریف به معنای نوشته‌های پنهانی یا پوشیده است در صورتی که هیچ چیز در اینها وجود ندارد که موجب پنهان کردن و پوشاندن آنها شود؛ گو این که هیچ یک از مسیحیان آن روزگار و امروز محتوای این نوشته‌ها را قبول ندارند و به آن عمل نمی‌کنند. بنابراین، تلمود در زمان ظهور اسلام در اوایل قرن هفتم میلادی، چیزی نبود که یهودی‌ها خواهان پخش آن در میان مردم باشند، به ویژه آن که هیچ غیریهودی را از مطالب تلمود آگاه نمی‌کردند، مگر به آن دسته از داستان‌ها و اساطیر آن که شفاهی و دهان به دهان نقل می‌کردند. کار جمع‌آوری و نگارش و شرح و تبویب تلمود در واقع اندکی پیش از دوره‌ی اسلامی تکمیل شد.

تلمود به معنای تعلیم است. پیش از آن که این کلمه کاملاً جا بیفتد، دو کلمه‌ی دیگر وجود داشت که شالوده‌ی کلمه‌ی تلمود بود. این دو کلمه عبارت است از: میشنا و گمارا. اساس میشنا،

شریعت شفاهیِ موروث از موسی است و گمارا شرح میشنا. در ابتدا تعلیم میشنا می‌گفتند یعنی تعلیم تورات شفاهی و این نخستین کار بود. بعد از این مرحله، یهود به شرح میشنا احتیاج پیدا کردند و بدین ترتیب گمارا یا تکمله به وجود آمد و این دوّمین کار بود. سپس بر مجموع میشنا و گمارا واژه‌ی تلمود تورات، یعنی تعلیم تورات را اطلاق کردند و بعدها به کلمه‌ی تلمود اکتفا نمودند و از آن پس، این اسم جا افتاد که تاکنون نیز به همین صورت باقی مانده و تغییری نکرده است. این چیزی بود که ما توانستیم درباره‌ی ریشه‌ی پیدایش این کلمه از منابع آن جمع‌آوری کنیم. امید آن که خوانندگان، این توضیح را با آگاهی بپذیرند؛ زیرا نتایج مهمی که از این موضوع تلمودی به دست می آید زیاد است.

برای تکمیل این سخن که سنهدرین، سرچشمه‌ی تلمود است و نخستین بذرهای تلمود و اوّلین فضای معنوی و فکری آن، تماماً

به زمان عزرا و نحمیا بازمی‌گردد، لازم است مطالب دیگری را نیز اضافه کنیم.

کهن، نویسنده‌ی کتاب گنجینه‌ای از تلمود، می‌گوید که به گفته‌ی یوسفوس، مورخ نامدار یهودی، حکمران رومی سوریه گابینیوس (10) در سال 57ق.م، نهادها و تشکیلات یهود را ملغی کرد و آنگاه کشور (سرزمین یهودا) را به چند منطقه تقسیم نمود و در هر منطقه‌ای یک انجمن سنهدرینی محلّی کوچک به وجود آورد و از آنجا که اورشلیم مرکز حکمرانی او بود، هیأت سنهدرینی آن مقام اول را داشت. در تلمود از این سنهدرین به نام سنهدرین عالی یاد شده است. تا آن را از دیگر هیأت‌های محلی متمایز سازد.

از سخن کهن استفاده می‌شود که انجمن سنهدرین از بس تعصّب دینی داشت، در یک تالار سنگی جلوس می‌کرد. سنگ‌هایی که در ساختمان این تالار به کار رفته بود، از معادن

سنگی استخراج شده بود که اسکنه‌های آهنی در آنها کارگر نبود. کهن که سعی می‌کند پرتوی از نور بر نهادهای یهودی بیفکند، می‌گوید یک سنهدرین سیاسی نیز وجود داشته که جلسات خود را در ساختمان هیکل تشکیل می‌داده است. او سپس می‌افزاید:

«کلیه‌ی منابعی که به سنهدرین اشاره دارند توضیحاتی کافی درباره‌ی مسؤولیت‌ها و جایگاه آن به دست می‌دهند. محدوده‌ی عملکرد و مسؤولیت‌های سنهدرین، بسته به خواست رومی‌ها، گاه تنگ و زمانی وسیع می‌شد که نمونه‌ی آن را می‌توان در اقدام گابینیوس، مبنی بر تقسیم کشور به پنج منطقه، مشاهده کرد. این مسؤولیت‌ها در زمان هیرودیس و آرخلائوس (11) ناچیز بود، اما پس از مرگ آن دو دامنه‌ی آنها گسترش یافت و زمام حکومت تقریباً به دست سنهدرین افتاد.»

در این‌جا خوانندگان با دو نکته‌ی مهم مواجه می‌شوند: اوّل این که کهن که کتابش به موضوع خود کاملاً احاطه دارد، صراحتاً از وجود یک سنهدرین سیاسی سخن به میان می‌آورد و این چیزی است که ما می‌خواهیم آن را به خوانندگان تأکید کنیم. این جنبه‌ی سیاسی سنهدرین، پنهان بود نه آشکار و هیچ‌گاه آشکارا عمل نمی‌کرد؛ زیرا اگر بی‌پرده عمل می‌کرد، مطمئناً رومی‌ها به آن ضربه می‌زدند، چون هدف سنهدرین، آن طور که یهود وانمود می‌کردند، محافظت از شریعت موسوی بود و رومی‌ها در این زمینه، سخاوتمندانه دست آنها را باز گذاشته بودند، اما این که سنهدرین مخفیانه فعالیت سیاسی کند، این خود حمله‌ی آشکار به حاکمیت رومی بود. طبیعی است که وقتی سنهدرین در زمان رومی‌ها در بیت‌المقدس این ویژگی را داشته باشد، بعد از پراکندگی یهود در جهان، به دنبال تخریب قدس در سال70م، بیشتر به این خصوصیت پایبندی نشان دهد؛ زیرا یهودی‌ها می‌دیدند که با وجود پراکندگی در میان ملت‌ها و اقوام مختلف،

تنها راه حیات و بقای آنها تمسّک به یهودیت است و تمسک به یهودیت یعنی تمسک به سنهدرین و سنهدرین امروزه در نظر نویسندگان و محققان مسائل یهود، به معنای هیأت مخفی و سرّی سیاسی است، اما به دنبال پیدایش پروتکل‌ها، تعبیر دانشوران صهیون واژه‌ی سنهدرین را تحت‌الشعاع قرار داده است.

نقطه‌ی قابل ملاحظه‌ی دیگر در سخن کهن این است که می‌گوید در دوران هیرودیس و آرخلائوس، دایره‌ی مسئولیت‌های سنهدرین، تنگ و محدود بود و پس از مرگ آن دو وسعت یافت. به عبارت دیگر، اوضاع یهود از این زمان تا زمان تخریب بیت‌المقدس که نزدیک به هفتاد سال می‌شود، برای آنها سخت و جگر سوز بوده است و معنای این که محدوده‌ی مسئولیت‌های سنهدرین، تنگ بوده، این است که سخت‌گیری‌های رومی‌ها نسبت به یهود در حال افزایش بوده است. وجه دیگر این قضیه یعنی افزایش فعالیت سیاسی مخفی در داخل دستگاه‌های

سنهدرین که در نتیجه‌ی آن کاسه‌ی صبر رومی‌ها لبریز می‌شود و دست به تخریب اورشلیم می‌زنند که بدتر از تخریبی بود که حدود شش قرن پیش از آن به دست نبوکدنصّر انجام گرفت.

زمانی که سنهدرین حضرت مسیح را محاکمه کرد، از نفوذ زیادی برخوردار بود. گفتنی است که هیرودیدس کبیر در سال اوّل میلادی درگذشت.

کهن به بررسی مسؤولیت‌های سنهدرین در زمینه‌های جزایی یا کیفری می‌پردازد و می‌گوید:

«این انجمن، سنهدرین، قانون جزا و کیفرها را اجرا می‌کرد و روی پلیس نفوذ داشت. قدرت او در دستگیری و زندانی کردن از همین جا مایه می‌گرفت. به جرم‌هایی که کیفرش پایین‌تر از اعدام بود، رسیدگی می‌کرد؛ چون قوّه‌ای که حکم مرگ یا اعدام را صادر می‌کرد، در دست رومی‌ها بود.»

کهن، سپس می‌گوید:

«سیسیل جان کادو، نویسنده‌ی زندگی مسیح، چاپ 1948، در صفحه‌ی 23 کتاب خود می‌گوید: سنهدرین از حدود هفتاد عضو تشکیل می‌شد که همگی از کاهنان و کاتبان بودند. در زمان حاکمیت روم، سنهدرین حق صادر کردن حکم اعدام را نداشت. اطلاعات ما درباره‌ی چگونگی تشکیل آن و تعیین اعضایش اندک است. با آن که در زمان‌های بعد تشکیلات مفصّلی برای سنهدرین ایجاد شد که کار آن و چهارچوب اداری آن را روشن و مشخص می‌کند، در زمان مسیح همه‌ی اینها مبهم بود. غیوران جناح چپ و چپ‌روی فریسیان، همواره آماده‌ی شورش علیه روم و مهیّای خونریزی بودند.»

گفتیم که در زمان مصلوب شدن حضرت مسیح، سنهدرین وجود داشت. در انجیل از این نهاد به نام مجمع یا انجمن کاهنان و کاتبان یاد شده است و ریاست آن را قیافا (12) و حنّانیا (13) به عهده داشتند و همین دو نفر بودند که به وسیله‌ی غیوران، اجامر

و اوباش که بیشتر به باندهای تبهکار شهری شباهت داشتند، توده‌ی مردم را علیه حضرت عیسی تحریک کردند.

همان‌طور که توضیح دادیم، سنهدرین حق صادر کردن حکم اعدام را نداشت؛ از این رو اعضای آن به پونتیوس پیلاتوس، حاکم یهودا اصرار می‌کردند که مسیح را تسلیم آنها کند تا وی را بکشند؛ زیرا تسلیم کردن به معنای موافقت کردن با قتل بود و به این می‌مانست که وی حکم قتل را صادر کرده و آنها این حکم را اجرا می‌کنند. جزئیات مربوط به مصلوب کردن حضرت مسیح تصویر کوچکی از اخلاق یهودی سنهدرینی به دست می‌دهد. اخلاقی که بر محور انانیت و خودخواهی می‌چرخد و ماهیت آن همواره ثابت است هرچند ممکن است که در ظاهر تغییراتی نشان دهد. اینها همه در تلمود جمع شد و تلمود حرکت مخفیانه‌ی خود را در پیش گرفت و همچنان به راه خود ادامه داد تا سرانجام از پروتکل‌ها سردرآورد.

بر اساس روایات شفاهی یهود، نخستین سنهدرین در عهد موسی بوده است. اعضای این انجمن همان هفتاد نفری بودند که موسی از آنها خواست تا برای آرام ساختن بنی‌اسرائیل که نق می‌زدند و خواهان بازگشت به مصر (جایی که: «به یاد آوردیم ماهیانی را که در مصر رایگان می‌خوردیم و نیز خیار و خربزه و تره و سیر و پیاز» (14)) بودند با او همکاری کنند. تلمود و قبّالیان عقاید دینی را بر پایه‌ی ارقام و اعداد، از جمله همین عدد هفتاد، بنا کردند: علمای یهود اسکندریه که اقدام به ترجمه‌ی هفتادی تورات کردند، هفتاد نفر بودند. مهم نیست که دو نفر هم اضافی باشند، چون یهودی‌ها این اضافی را تأویل و توجیه می‌کنند. بعد از پایان ترجمه‌ی هفتادی، سنهدرین تشکیل شد که تعداد اعضای آن نیز هفتاد نفر بود و نفر هفتاد و یکم، ریاست آن را داشت. پیشتر نیز زمانی که خداوند، امت‌ها و اقوام را در بابل متفرق ساخت، آنها را هفتاد ملت و زبان قرار داد. نمونه‌های دیگری نیز از این گونه تأویلات ساخت که می‌توان یافت. این فنِ

ّمربوط به ارقام و اعداد را دانیال به هنگام اسارت در عراق تکمیل کرد و این بذرها که بسیار هم زیاد است، تماماً از اوست. از آنجا که این مطلب از شگفتی‌های تلمود است و تلمود محصول آب و هوای سنهدرینی، لذا در اینجا به آن اشاره کردیم و به همین اشاره بسنده می‌کنیم.

در سال هفتاد میلادی، رومی‌ها، یهودی‌ها را در جهان پراکنده کردند و این وسیع‌ترین پراکندگی یهود در جهان بود. ویرانگری نبوکدنصّر در شش قرن پیش از آن، تنها نتیجه‌ای که به بار آورد، برانگیختن روح یهودیت در زمان اسارت و بیداری اعجاب‌آور یهود بود. این بیداری موجب شد تا یهودی‌های اسیر در بابل عراق که دو سبط و نیم بودند، به موجودیت خود ادامه دهند و نگذارند همچون آن نُه سبط و نیم یهودی دیگر که در کمی بیش از یک قرن پیش نابود شدند، به نیستی گرایند. از زمان دیاسپورا یا پراکندگی که سنهدرین مخفی گروه‌های یهود را در

سرزمین‌های مختلف هدایت می‌کرد و به آنها خط می‌داد و از زمان انقلاب فرانسه، یهود دارای سنهیدرینی جهانی شدند که جنبش یهود سراسر جهان زیر سلطه و نظارت عالیه‌ی خود دارد. این سنهدرین جهانی دانشوران صهیون است و قانون اساسی آنها همان پروتکل‌ها.

پی‌نوشت‌ها:

1) سنهدریم و سنحدرین نیز تلفظ می شود. این کلمه اصلاً یونانی و به معنای کرسی یا جایگاه نشستن است. از آن جا که سینودس، با مجمع عالی در روزگار جانشینان اسکندر، بطالسه در مصر و سلوکی‌ها در سوریه، پدید آمد، یهودی‌ها این واژه را شکل عبری دادند چندان که به نظر می‌رسد ریشه‌ی عبری دارد، حال آن که چنین نیست.

2) یهودیه در این جا مفهوم جغرافیایی دارد و منظور منطقه‌ی پیرامون قدس است. در زمان حضرت مسیح این منطقه، یهودی‌ها نام داشت.

3) زوگوت (Zugoth) یا «جفت دانشمندان به توالی»-م.

4) Hillel

5) Shammaj

6) Nassi

7) آو بت دین، نایب و معاون ناسی محسوب می‌شد- م.

8) از جمله‌ی این بزرگان یهود که به لقب ناسی، یعنی رئیس، دست یافت، یوسف مندس است. وی در قرن شانزدهم در صحنه‌ی سیاست عثمانی ظاهر شد و عنصر مهمی در کشمکش خونین میان سلیم و بایزید، فرزندان سلیمان، بر سر تصاحب تاج و تخت سلطنت بود. یوسف اصلاً از یهودی‌های پرتغال است و

هنگامی که یهود از اسپانیا رانده شدند وی نزد سلطان عثمانی آمد و به او نزدیک شد و مورد عنایت خاص وی قرار گرفت. یوسف نقش‌های خود را به نحو عجیبی ایفا کرد. در ظاهر خیرخواهی سلطان را می‌کرد، اما در باطن آتش جنگ میان او و کسانی را شعله‌ور می‌ساخت که به سبب اخراجش از اسپانیا، نسبت به آنان کینه می‌ورزید و درصدد گرفتن انتقام از ایشان بود. داستان یوسف ناسی نمونه‌ی بسیار روشنی از سرسختی و لجاجت آکنده از روح یهودیت به دست می‌دهد. او در تمام خدمات خود به سلطان یا یکی از فرزندانش، این هدف را دنبال می‌کرد که فلسطین در اختیارش گذاشته شود تا یهودیهای رانده شده از اسپانیا را در آن جا اسکان دهد.

9) زمام حرکت مکابی را دوازده نفر متوالیاً به عهده گرفتند. پنج تن آنها رهبر بودند نه پادشاه. این عده را یهودیها لقب احبار دادند. هفت نفر دیگر خود را پادشاه خواندند. هیر کانوس آخرین

نفر از رهبران پنجگانه بود. پس از او نوبت پادشاهان رسید که در سال 37ق.م. عمرشان به سرآمد. نخستین فرد این سلسله، متاتیاس (Mattathias) است و بقیه، فرزندان و نوادگان او هستند. دوره‌ی مکابیان که به آنها حشمونیان می‌گویند، از 37-167ق. م. یعنی صد و سی سال به درازا کشید.

10) Archelaus

12) Caiaphus

13) Ananias

14) سفر اعداد، 4/29-11.

دین یهود یا نژاد یهود؟

واژه یهودی مشترک لفظی میان دو معناست:

الف) پیرو دین یهود

ب) وابسته به نژاد یهود (1)

توجه به این تقسیم از آن جهت ضروری است که باید حریم پیروان آیین موسوی را از آن چه دامن یک مشت نژادپرستان تنگ‌نظر و مدعی یهودیت را آلوده است، مبرّا سازیم.

سران صهیونسیم همواره از یهودیت به عنوان یک ابزار، برای تحقّق اهداف نژادپرستانه‌ی خویش بهره برده و حتّی گاه از اظهار الحاد و بی‌دینی نیز ابایی نداشته‌اند.

ماکس نور داو از برجسته‌ترین چهره‌های نژادپرست صهیونسیم و دوست بسیار نزدیک هرتزل با سخنان قاطع و صریح خود، تأکید

کرده است: «یهودیت، دین نیست، بلکه تنها مسئله‌ی خون و نژاد است.» (2)

وی که آشکارا به کفر تظاهر می‌کرد، تورات را به عنوان یک فلسفه، کودکانه خواند و به عنوان یک نظام اخلاقی، چِندش‌آور شمرد و کتاب دولت یهودی هرتزل را هم‌سنگ کتاب مقدّس قرار داد.

لویس براندیس رهبر صهیونیست‌های آمریکا، در سخنرانی خود به سال 1915 اظهار داشت: «یهودیت، مسئله تعلّق خونی است.» (3)

خود هرتزل بنیان گذار صهیونیسم سیاسی نیز، به خاخام بزرگ پاریس، آشکارا اعلام کرد: «من در طرح خود، هرگز از هیچ کدام از تعالیم دینی فرمان نمی‌برم.»

و در پاسخ به این پرسش که رابطه‌ات با تورات چگونه است؟ گفت: «من اندیشمندی آزادم.»

هم‌چنان که مصوّبات نخستین کنفرانس صهیونسیتی (بال-1897) به ریاست تئودور هرتزل نیز فاقد هرگونه اشاره به دیانت یهودی بود.

ولادیمیر ژابوتینسکی (1880-1940)، چهره‌ی سرشناس دیگر صهیونیسم، می‌گفت: «من بنّایی هستم که در ساخت مبعد جدید برای پروردگارم که نامش ملت یهود است، شرکت کرده‌ام.» (4)

این گونه اظهارات آشکار ملحدانه را در بیانات دیگر رهبران سیاسی صهیونیسم، هم‌چون پینسکر، کلاتزکین، حاییم وایزمن، ناحوم گلدمن، بن گوریون و ... به فراوانی می‌توان یافت.

به همین دلیل است که احد هاعام معلّم روحی وایزمن گفته است:

«بیش‌تر شخصیّت‌های بزرگ ما که به لحاظ تحصیلات علمی و جایگاه اجتماعی، شایسته‌ی زمامداری در دولت یهودند، واقعاً از روح دیانت یهودی بی‌بهره‌اند.» (5)

لائیک بودن دولت مردان رژیم صهیونیستی، موجب شده است که وابستگی نژادی در نظر آنان، بسی مهم‌تر از اعتقادات دینی رقم بخورد. از نگاه این نژادپرستان، یک یهودی هر قدر که از اصل دیانت یهود فاصله بگیرد، هرگز از قالب یهودی بودن خود خارج نمی‌شود.

دیوید دیوک عضو اسبق کنگره‌ی آمریکا، در این مورد می‌نویسد:

«شرط پذیرش مهاجر یهودی به اسرائیل، داشتن التزام دینی و باورهای یهودی نیست. مهاجر می‌تواند بی‌دین و یا مثلاً رسماً کمونیست باشد. این‌ها مهم نیست، تنها باید معلوم باشد که او از تیره‌ی یهودیان است.» (6)

دیوک در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید:

«دست‌کم سه چهارم یهودیان و اسرائیلیان، اعتقادی به خدا ندارند (و بی‌دینند).» (7)

این مدّعیان یهودیت، آیین یهود و زبان عبری را تنها به عنوان حلقه الوصل و عامل وحدت میان یهودیان سراسر جهان برگزیده‌اند.

در توضیح جمله‌ی اخیر باید گفت:

نظر به این که یهودیان در طول تاریخ، به عنوان یک اقلیت وابسته به جامعه‌ی اکثریت، در سراسر جهان پراکنده بوده‌اند، قهراً نمی‌توانسته‌اند از تأثیرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه‌ی میزبان، برکنار باشند.

گرچه آنان با اعتقاد به برتری نژادی و ممتاز بودن از دیگر اقوام و ملل و با اتّصاف به ویژگی درون‌گرایی و ایجاد یک جامعه‌ی

بسته، می‌کوشیده‌اند از امتزاج و اختلاط با جامعه‌ی اکثریت بپرهیزند، امّا هرگز نمی‌توانسته‌اند از این تأثیرات، به طور کلی بر کنار باشند. چنان که یهودیان سیاه‌پوست فلاشا و یهودیان هلند، فرانسه، هند، مراکش، ایران، ترکیه، روسیه و ... از جهات بسیاری با یکدیگر متفاوتند. هر یک تاریخی جدا و زبان، آداب و رسوم و فرهنگی گوناگون دارند.

روشن است که مهاجرت یهودیانی این‌چنین، به سرزمینی چون فلسطین اشغالی و ایجاد یک تشکّل انسانی مونتاژ شده، نمی‌تواند موجبات تشکیل یک ملت واحد را به معنای صحیح کلمه فراهم آورد.

این امر، از معضلات پیچیده و مشکلات اساسی رژیم صهیونیستی است که با همه‌ی برنامه‌های آموزشی ویژه‌ای که در مدارس و هم از طریق رسانه‌ها برای عموم، به منظور همسان‌سازی فرهنگ

افراد جامعه، انجام می‌گیرد، هنوز پس از گذشت قریب شش دهه، موفق به حلّ آن نشده است.

خاستگاه این مشکل آنجاست که اسرائیل، یهودیانِ مهاجرِ حدودِ یکصد کشور جهان را در خود جای داده است. از سفیدپوستان شمال اروپا تا سیاه‌پوستان هند و آفریقا، همه اعضای این جامعه‌اند.

این تنوّع فرهنگ، ملّیت، رنگ و زبان که در صدها روستا و شهر و شهرک صهیونیست‌نشین، ظهور و بروز دارد، در هیچ نقطه‌ای از جهان، با محدوده‌ای این‌چنین و جمعیّتی کم‌تر از چهار میلیون نفر، قابل مشاهده نیست. از این روست که، اخبار رادیو اسرائیل، نه تنها به زبان عبری و عربی که به انگلیسی، فرانسه، اسپانیولی، یدیشی، آلمانی، روسی و ... نیز پخش می‌شود.

این یهودیان جامعه‌ی اسرائیلی، از حقوق و امتیازات واحد برخوردار نیستند؛ بلکه به لحاظ مبدأ مهاجرت و فرهنگی که حامل آنند، طبقه‌بندی می‌شوند.

در این طبقه‌بندی، یهودیان آفریقایی و عربی در پایین‌ترین پلکان جای گرفته‌اند و از بسیاری امتیازات و امکاناتی که یهودیان اشکناز (اروپایی و غربی) برخوردارند، محرومند.

لورنس مایر می‌نویسد:

«جامعه‌ی اسرائیل با یک خط مستقیم، به دو بخش کاملاً مجزّا تقسیم شده است. بخش نخست، اسرائیل غربی است که ثروتمند، متخصّص و مسلّط بر دستگاه‌های اجرایی رژیم است. بخش دوم، اسرائیل شرقی است که فقیر و محروم بوده و از تخصّصی برخوردار نیست. اکثریت شهروندان اسرائیلی از این دسته‌اند.» (8)

باری، ناگفته پیداست که در جامعه‌ی متشتّت و پراکنده‌ای این‌چنین، دست‌یابی به یک نظام منسجم، مستلزم تکیه و تأکید بر برخی عناصر وحدت‌زاست.

به همین جهت، رهبران لائیک اسرائیل، به منظور حل این بحران، بر دو عنصر دین یهود و زبان عبری (9) به عنوان عامل وحدت یهودیان، تکیه و تأکید می‌کنند. به ویژه که اصولاً سخن گفتن از یک مجموعه‌ی واحد انسانی در جهان به نام نژاد یهود امری مهمل و بی‌معناست.

انبوه تبلیغات صهیونیستی ادّعا دارد که یهودیان امروز دارای نژادی ناب بوده و همه از نسل فرزندان یعقوب و عبرانیان باستانند؛ ولی ادلّه‌ی متقن و شواهد روشن تاریخی، این ادّعا را مردود می‌شمارد.

مثلاً ترکان سواحل دریای خزر در سده‌ی هشتم میلادی، به دنبال یهودی شدن فرمانروای خود، به دین یهود در آمدند، (10)

و بسیاری از اعراب یمن یهودی شدند و یهودیان فلاشا از سیاه‌پوستان بودند و نیز یهودیان هندی تفاوت چندانی با سیک‌ها ندارند و برخی از مردم چین نیز آیین یهود را گردن نهادند. از این رو، اختلاط و امتزاج یهود با دیگر اقوام و ملل، امری مسلّم و قطعی است که بوق‌های تبلیغات صهیونیسم و هزینه‌ی میلیون‌ها دلار، قادر به کتمان آن نیست.

هرتزل، خود شیفته‌ی تئوری نژادی بود و یهودیان را دارای وحدت نژادی می‌دانست؛ امّا دوست وی، اسرائیل زانگویل[1] (1864 - 1926) داستان‌نویس انگلیسی و رهبر صهیونیست یهودی، مانند سیاه‌پوستان، بینیِ بزرگ و موهای مشکی فِر داشت. به گفته‌ی خودِ هرتزل، یک نگاه به وی برای ردِّ هرگونه نگرش نژادی به یهودیان کافی بود. (11)

---

[1] Israel Zangwill

هم‌اینک بسیاری از سازمان‌های یهودی در سراسر جهان که نگاه دینی محض و مجرّد از صبغه‌ی سیاسی به دین خود دارند، بر ضدّ صهیونیسم به فعّالیت می‌پردازند. یکی از مهم‌ترین این سازمان‌ها، انجمن آمریکایی یهودی (12) در ایالات متحده است که نژاد و دین را دو مقوله‌ی جدا از یکدیگر می‌شناسد و معتقد است که هیچ یهودی و یا گروهی نباید به نام یهودیان آمریکا سخن بگوید. اسرائیل نیز تنها میهن ساکنان آن است، نه آن‌چنان که سران رژیم صهیونیستی، اصرار و تأکید می‌ورزند، وطن همه‌ی یهودیان جهان!

از سوی دیگر، ما شاهد بسیاری از چهره‌های فرهیخته‌ی یهودی هستیم که با روشن‌بینی و آزادگی و با وجدانی بیدار، رو در روی سیاست‌های بی‌رحمانه و خشونت‌بار رژیم صهیونیستی ایستادگی می‌کنند و غرامت و تاوان مخالفت‌های خود را نیز با هر بهایی می‌پردازند.

در این مورد، نام‌های یهودیان برجسته‌ای چون دکتر اسرائیل شاهاک، حاخام المربرگر، خانم فیلیسیا لانگر (قاضی اسرائیلی و نماینده سابق پارلمان اسرائیل)، خانم شلیمت آلونی، اوری افنیوی، آلفرد لیلنتال، نوام چامسکی و ... که در سخنان و آثار خود، صهیونیسم را به محاکمه کشانده و رفتارهای تجاوزکارانه‌ی رژیم صهیونیستی را محکوم می‌سازند، شایان یادآوری است.

برای نمونه، اندک تأمّلی بر روی دو نفر نخست، خالی از بهره نیست.

اسرائیل شاهاک، استاد شیمی آلی دانشگاه عبری قدس بود که به علت مواضع ضد صهیونیستی، از آن دانشگاه اخراج شد. وی در مقاله‌ای که با عنوان «من اسرائیل را محکوم می‌کنم»، گفته است:

«من معتقدم که اشغال فلسطین به دست اسرائیل، تنها یک رفتار ضد لیبرالیستی نیست، بلکه یک حرکت قساوت بار و

وحشی و نابودکننده در عصر حاضر است. نخستین اقدام دولت صهیونیستی، حمله‌ی بی‌رحمانه‌ای بود که طی آن فلسطینیان را از سرزمین پدرانشان بیرون راندند. آنان به ملتی که در این سرزمین به دنیا آمده و همواره در آن زیسته است، اجازه ندادند که بدان بازگردد و در خاک آن زندگی کند؛ امّا به یک هلندی یهودی اجازه می‌دهند به قدس وارد شود و در یک دستگاه آپارتمان اشرافی اهدایی زندگی نماید. در چنین شرایطی، واقعاً طبیعی است که این عرب مظلوم، به هر شکل ممکن، پا در رکاب مبارزه زند تا حقوق تضییع شده‌ی خود را بازپس گیرد. به ویژه که اسرائیل، مقررات کنوانسیون ژنو را درباره اسرای جنگی و ساکنان سرزمین اشغالی به راحتی نادیده می‌گیرد و زیر پا می‌گذارد.» (13)

امّا خاخام المربرگر، نویسنده‌ی برجسته‌ی یهودی، با شهامت و اندیشه‌ای آزاد، دانش و عمر خود را در مبارزه با صهیونیسم صرف کرد.

او در سال 1955 از خاورمیانه دیدار کرد و طی نامه‌ای از قدس، در زمینه‌ی فقر و بی‌نوایی ناشی از اقدامات صهیونیسم، مطالبی نگاشت و در آن متذکر شد:

«من از این که یهودی هستم، عمیقاً احساس خواری و شرمندگی می‌کنم. اسرائیل به خود یهودیان هم ستم روا می‌دارد.» (14)

روزنامه‌ی اسرائیلی عل همشمار در شماره‌ی مورّخ 1976/3/9، اظهارات و نظریّات موشه هیرش، خاخام یهودی را منتشر کرد. وی معتقد به یک دولت دموکراتیک در فلسطین است که مسلمانان، مسیحیان و یهودیان، به صورت عادلانه و بدون تبعیض نژادی، در آن سهیم باشند.

نام‌برده و هم‌فکرانش، خود را پناهندگان یهودی به فلسطین می‌نامند و دولت صهیونیستی را به رسمیت نمی‌شناسند و حتی بسیاری از ایشان، پارچه‌نوشته‌هایی را بر سر در منازل خویش نصب کرده‌اند که به زبان‌های عربی، عبری و انگلیسی، بر آن نوشته شده است: یهودی و نه صهیونیست. (15)

با توجه به آنچه بیان شد، باید گفت: با آن که صهیونیست‌ها می‌کوشند تا بر این اصل کاذب تأکید کنند که «هر یهودی صهیونیست است، امّا لازم نیست که هر صهیونیستی یهودی باشد»؛ وجود سازمان‌های یهودیِ ضدِّ صهیونیستی و شخصیّت‌های برجسته‌ی یهودیِ مخالفِ صهیونیسم، بخش نخست این اصل را نقض کرده و نشان می‌دهد که میان دو مفهوم کلی یهودی و صهیونیسم، اصطلاحاً رابطه‌ی عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ یعنی تنها می‌توان گفت: بعضی

یهودیان صهیونیست و برخی صهیونیست‌ها، یهودی‌اند. بنابراین، هیچ و نه تلازمی میان یهودیت و صهیونیسم وجود ندارد.

نکته‌ی دیگری که پیش از به پایان بردن این مقال، شایان یادآوری است، این‌که اقلیّت یهود در دو حوزه‌ی اروپایی و اسلامی، دو سرنوشت متمایز و مختلف داشته است؛ در آنجا همه تحقیر، آزار، فشار و شکنجه بود و در اینجا (به عنوان اهل کتاب و ذمّی) سراسر مهر، نوازش، عزّت و آزادی.

آنچه از ویژگی‌های منفی و رذایل اخلاقیِ قوم یهود، یاد می‌شود ناظر بر یهودیانی است که نه به عنوان پیروان دین و آیین موسوی، بلکه در اصطلاح به منزله‌ی نژادی به همین نام، آن هم در کشورهای اروپایی، منشأ انجام رفتارهای ناهنجار و نفرت‌بار بوده‌اند.

اگر در سده‌های میانی، یهودیان اروپا برای حفظ جان و مال خویش و احساس امنیّت در برابر اذیّت و آزار جامعه‌ی اکثریت،

ناچار بودند که در محله‌های تنگ و تاریک و آلوده‌ی گتو در نهایت تلخی و سختی، روزگار بگذرانند، در سراسر کشورهای اسلامی، هرگز به درون دخمه‌های گتو نخزیدند؛ چرا که در غایت آرامش و امنیّت، با مسلمانان هم‌زیستی مسالمت‌آمیز داشتند و آزادانه در معبدهای فراوانی که در شهرها بنا کرده بودند، به انجام مناسک دینی خویش می‌پرداختند.

سلیمان بن جبرول و موسی بن میمون، دو فیلسوف یهودی بودند که در همین محیط نشو و نما یافتند و آثاری از خویش بر جای گذاردند.

تا پیش از تشکیل رژیم صهیونیستی، بخش قابل توجّهی از بازار شهرهای بزرگ اسلامی مانند بغداد، قاهره، دمشق و ... در حیطه‌ی اقتدار و قبضه‌ی فعّالیت این طایفه بود و سرمایه‌های کلان جامعه، احیاناً در دستان ایشان می‌گشت.

فضای کار و فعالیت چنان برای اقلیت یهود در این کشورها فراهم بود که در سده‌های گذشته و نیز در دوران معاصر، بسیاری از آنان به مقامات حساس دولتی ارتقا یافتند و گاه به مقام وزارت نیز رسیدند.

به موجب این سوابق تاریخی، به روشنی می‌توان اذعان کرد که وضعیت و سرنوشت اقلیت یهود در کشورهای اسلامی، جدای از وضع ایشان در بلاد غرب بوده است.

از این رو، مباحثی که درباره‌ی منفور بودن قوم یهود و ویژگی‌های شوم و زشت ایشان صورت می یرد، اوّلاً، ناظر بر یهودیان اروپاست و ثانیاً، از یهودیان نه به عنوان پیروان یک دین، (18) بلکه وابستگان به نژادی ویژه سخن می‌گوید.

پی‌نوشت‌ها:

1) اصولاً انتساب یهودیان جهان به نژادی واحد، امری موهوم بوده و هر گونه برقراری پیوند میان ایشان با قوم بنی‌اسرائیل،

ادّعایی بی اساس و گزاف است؛ ولی در این مقام، تعبیر نژاد یهود» با تسامح، از اصطلاح جعلی صهیونیست ها عاریت است.

2) عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه ی لواء رودباری، ص83.

3) به موجب همین نگرش صهیونیستی و رفتارهای نژاد پرستانه‌ی رژیم اشغالگر، مجمع عمومی سازمان ملل، در دهم نوامبر 1975.م طی قطعنامه‌ی شماره‌ی (30) 2279 خود، اعلام کرد: «صهیونیسم، یکی از انواع نژادپرستی و تبعیض نژادی است.»

4) عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه‌ی لواء رودباری ص59.

5) جودت السعد، الشخصیه الیهودیه عبرالتاریخ، ص103.

6) دیوید دیوک، الصحوه، النفوذ الیهودی فی الولایات المتحدۀ الامرکیه، تعریب ابراهیم یحیی الشهابی، ص73-72.

7) همان، ص319.

به ظاهر پدیده‌ی بی‌دینی در میان یهودیان ایالات متحده، آشکارتر از سایر کشورهاست. به موجب بررسی‌های به عمل آمده، جنبه‌ی نژادی یهودیت بر بُعد دینی آن، در این کشور غالب است، به گونه‌ای که وظایف دینی روزهای شنبه را جز 5% از یهودیان آمریکا، به جای نمی‌آورند (ر.ک: هنری فورد، الیهودی العالمی، ترجمه ی علی الجوهری، ذیل ص95).

8) لورانس مایر، اسرائیل الآن صوره بلد مضطرب، ترجمه‌ی مصطفی الرز، ص178. برای آشنایی با طبیعت متضادّ جامعه‌ی اسرائیلی، ر.ک: کتاب یاد شده‌ی بالا و برای دیدن تصویر نسبتاً گویایی از اوضاع یهودیان دسته‌ی دوم، ر.ک: همان، ص177-199.

9) زبان عبری تا یک قرن پیش، تنها زبان تورات، تلمود و کنیسه (معبد یهودیان) به شمار می‌آمد و تنها از سوی رجال دینی در مناسبت های ویژه مذهبی، مورد استفاده قرار می‌گرفت و از این جهت زبانی متروک و مرده بود. نخستین کسی که برای احیای این زبان همّت گمارد، یک یهودی روسی به نام الیعاذر بیرلمان بود که بعدها به الیعاذر بن یهودا معروف شد. وی در سال 1881.م به فلسطین مهاجرت کرد و همسرش را از سخن گفتن با فرزندانش، جز با زبان عبری باز داشت و از تماس و بازی آنان با سایر کودکان ممانعت به عمل آورد تا سخنی به زبان غیرعبری به گوششان نخورد. وی در این راه، از سوی اقلیّت یهود فلسطین، آزارها و ناملایمات فراوان دید. تا این که در سال 1904.م هم‌زمان با مرگ هرتزل، بن یهودا، نخستین جلد فرهنگ جدید واژه‌های زبان عبری را منتشر ساخت و رفته‌رفته با شکل‌گیری جنبش صهیونیسم سیاسی، رویکرد به این زبان و استفاده از آن، به عنوان یک ضرورت، مورد توجّه سران صهیونیسم قرار گرفت،

به گونه‌ای که در سال 1916م، 40% از یهودیان ساکن در فلسطین، به این زبان گفتگو می‌کردند. این زبان، سپس زبان رسمی تدریس در انستیتو تکنولوژی اسرائیل قرار گرفت و کم‌کم جای خود را در میان یهودیان گشود. (ر.ک: همان، ص31-30).

10) در یکی از مکاتباتی که میان حسدای بن شبروط، یهودی اندلسی، با یوسف، پادشاه یهودی منطقه‌ی خزر صورت گرفت، حسدای از پادشاه پرسید که به کدام یک از قبایل عبری انتساب دارد. شاه خزر در پاسخ گفت: نژاد خزر، ترکی است، نه سامی. از این رو، هیچ پیوندی با فلسطین و اسباط ده‌گانه و مفقود بنی‌اسرائیل ندارد (ر.ک: عبدالوهاب المسیری، موسوعه الیهود و الیهودیه و الصهیونیه، ج 2، ص152).

11) عبدالوهاب المسیری، موسوعه الیهود و الیهودیه و الصهیونیه، ج2، ص85.

12) American Council For Judaism.

13) محمد وجدی بکر الدباغ، الایدیولوجیه الصهیونیه و اسرائیل، ص136-137. در ضمن برای دیدن نمونه‌های بیشتری از یهودیان ضدّ صهیونیسم، ر.ک: همان، ص139-152.

14) مجید صفا تاج، دانشنامه‌ی فلسطین، ج2، ص317.

15) سناء عبداللطیف حسین صبری، الجیتو الیهودی، ص422.

17) همان، ج 11، ص4.

18) همان گونه که بیگانگی رژیم صهیونیستی در منطقه‌ی خاورمیانه، نه در یهودی بودن این دولت، بلکه در اشغالگری و نژاد پرستی آن نهفته است.

اخلاق یهودی : قوم‌محور یا بشریت‌محور؟

مقدمه

باورها و متون مقدس یهودی، سرشار از تناقض و تضاد است. مارتین بوبر در این‌باره می‌نویسد:

«این یک حقیقت مسلّم است. یک یهودی همه‌ی اینهاست: انسان خوب یا ریاکار؛ مستعد زیبایی، و در عین حال زشت؛ هم شهوت‌ران، هم پارسا؛ شیّاد یا قمارباز؛ متعصّب یا برده‌ای بزدل» (بوبر، 1393، ص39).

بوبر معتقد است؛ تناقض رازگونه، مهیب و خلاق، مسئله‌ی اساسی این دین است. او می‌گوید:

«با بررسی جامعه و تاریخ این قوم، بارها با تضادهایی مواجه می‌شویم که از تضادهایی که در دیگر ساختارهای اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، بسیار عظیم‌تر است؛ صادقانه‌ترین

راست‌گویی در کنار وقیح‌ترین دروغ‌گویی، اوج آمادگی برای فداکاری در کنار آزمندانه‌ترین خودپرستی. هیچ قوم دیگری چنین خائنان و ماجراجویان حقیر و چنین منجیان و انبیای والایی به بار نیاورده است» (همان، ص40-39).

آموزه‌های اخلاقی یهودیت نیز به این مسئله آلوده و دچار تناقض‌گویی بسیاری شده است. یهودیت اگرچه اصرار دارد که مباحث اخلاقی موجود در تورات و تلمود، ناظر به همه‌ی انسان‌هاست، اما شواهد بسیاری وجود دارد که این مسئله را رد می‌کند. یهودیان، خود را از نظر قومی و نژادی، برتر از سایر اقوام و ملل می‌دانند. درنتیجه، می‌بایست خود را از ملل و اقوام دیگر جدا سازند. با این حال، وظیفه‌ی الاهیِ هدایت همه‌ی انسان‌ها را نیز بر دوش دارند و برای این انجام این وظیفه، باید از کناره‌گیری با سایر اقوام خودداری کنند!

این مسئله، سرچشمه‌ی همه‌ی تناقض‌های موجود در اخلاق یهودی شده است. ما برآنیم تا علاوه بر نشان دادن تناقض‌های موجود، قوم‌محور بودن آموزه‌های اخلاقی یهود را نیز نشان دهیم. برای این کار، ابتدا اصول اخلاقی یهودی را، که اعتقاد به جهان‌شمولی و بشریت‌محور بودنِ آنها دارند، بیان کرده و سپس، به بیان دیدگاه‌های اخلاقی قوم‌محور و سپس، دیدگاه‌های بشریت‌محور یهود می‌پردازیم.

1) اصول اخلاقی یهود

زندگی اخلاقی یهودی دارای اصولی است. شرح کوتاه این اصول عبارتند از:

پیروی از خدا

یهود بر اساس قوانین تورات معتقد است: راه دست‌یابی به زندگی اخلاقی، در پیروی از الهامات آسمانی است. به عبارت دیگر، اوامر و نواهی تورات، که در قالب اصول اخلاقی یهودی بیان شده

است، اطمینان‌بخش‌ترین راهنمای انسان در زندگی اوست (کهن، 1350، ص230). تورات درباره‌ی این مسئله می‌نویسد: «یهُوَه خدای خود را پیروی نمایید» (تثنیه، 13: 4) «و در تمامی طریق‌های او رفتار نموده به او ملصق (ملحق) شوید» (تثنیه، 11: 22)؛ یعنی از صفات خدای قدّوس الگو بردارید (کهن، 1350، ص231). دانشمندان یهودی معتقدند: الگوبرداری از خدای متعال، اصلی کلی است، اما نباید در همه‌ی موارد به کار رود. مثلاً، مطابق صفاتی چون غیوری، خشم، انتقام‌گیری و ... که به خدای سبحان نسبت داده می‌شود، نباید عمل کرد. آنان علت این امر را در این می‌دانند که خدای متعال، مسلّط بر غیرت (مخیلتا، ص 68 الف) و خشم (ناحوم، 1: 23؛ برشیت ربا، 49: 8 یا 14) است. اما انسان مغلوب خشم و غضب خود می‌شود (کهن، 1350، ص232)؛ یعنی انسان نمی‌تواند به صورت کنترل‌شده از این صفات استفاده کند.

محبت برادرانه

اصل اساسی تورات و قاعده‌ی زرّین اخلاق یهودی، دوست داشتن همنوع است: «همسایه‌ی خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان، 19: 18). درباره‌ی محبت‌ورزی، از نظر برخی اندیشمندان یهودی، عبارت «خدا آدم را آفرید، به شبیه خدا او را ساخت» (پیدایش، 5: 1). از عبارت پیشین مهم‌تر است؛ زیرا عبارت دوم، اشاره به ارتباط انسان با خدای قدّوس و متبارک داشته و در نتیجه، محبت به انسان را، همان محبت به خدای متعال معرفی کرده است. محبت مردم جهان نسبت به یکدیگر، فقط یک آرمان ساده نیست، بلکه تنها میزان و معیار حقیقی رابطه‌ی افراد انسانی با یک‌دیگر است (کهن، 1350، ص232).

تواضع و فروتنی

تلمود، تواضع و فروتنی را عالی‌ترین فضیلت‌ها دانسته (عوودازارا، 20ب) و در فرازهای دیگر می‌گوید:

«هر آن کس که افتادگی آموزد، ذات قدّوس متبارک مقام او را بالا می‌برد و هرکس که تکبّر کند و خود را بالا گیرد، ذات قدّوس متبارک او را پست می‌گرداند. هر کس که در پی بزرگی و مقام می‌رود، بزرگی و مقام از وی می‌گریزد، و هر کس که از بزرگی و مقام می‌گریزد، بزرگی و مقام از پی او می‌دود» (عرووین، 13ب).

تورات، فرد مغرور را مکروه می‌شمارد:

«هر که دل مغرور دارد نزد یهُوَه مکروه است و او هرگز مبرا نخواهد شد» (امثال سلمیان، 16: 5).

اشاره به سرانجام پیش‌روی انسان، که خوراک کرم‌های خاک می‌شود، نوعی انگیزه‌بخشی برای دوری‌جستنِ انسان از تکبر است:

«بی‌اندازه فروتن باش؛ زیرا سرانجام تن حشرات و کرم‌ها (که بدن را در گور خواهند خورد) است» (کهن، 1350، ص237).

تواضع و فروتنی نزد دانشمندان، نمود بیشتری باید داشته باشد؛ از این رو، گفته شده است فروتنی یکی از 48 صفت پسندیده‌ای است که باید در دانش‌آموزان و طالبان علم تورات وجود داشته باشد. تلمود می‌گوید:

«ایشان از بیابان تا متّانه کوچ کردند»؛ یعنی اگر انسان خود را مانند بیابان، که همه او را لگدکوب می‌کنند، تلقی کند، دانش او برایش باقی خواهد ماند. در غیر این صورت، دانش او برایش باقی نخواهد ماند (عرووین، 54 الف).

نیکوکاری و صدقه

منابع اخلاقی یهودی، توجه ویژه‌ای به کمک به هم‌نوع در زندگی اخلاقی داشته‌اند. صدقه، که در عبری «صِداقا» (Zedakah) نامیده می‌شود، به معنای کمک نقدی به فقرا است. اما معنای اصلی و تحت‌اللفظی آن، عدالت و نیکوکاری است. تورات در این‌باره می‌نویسد:

«گناهان خود را به عدالت و خطایای خویش را به احسان نمودن بر فقیران فدیه بده» (دانیال، 4: 27). دارایی‌های انسان، در واقع ملک خدایند که به انسان واگذار شده است. بنابراین، انسان باید آنها را در راه خدای متعال احسان کند:

«من کیستم و قوم من کیستند که قابلیّت داشته باشیم که به خوشی دل این‌طور هدایا بیاوریم زیرا که همه‌ی این چیزها از آن توست و از دست تو به تو داده‌ایم» (اول تواریخ، 29: 14).

بر اساس تورات، عدالت، نیکوکاری و صدقه، موجب رهایی انسان از مرگ و گرفتاری است:

«عدالت از موت رهایی می‌دهد» (امثال، 10: 2)؛

«خوشا به حال کسی که برای فقیر تفکر کند. یهُوَه او را در روز بلا خلاصی خواهد داد» (مزامیر، 41: 1).

تلمود نیز صدقه و احسان در این دنیا را با نیکوکاری جهان آینده برابر دانسته، گفته است:

«هر کس که به فقرا اعانه دهد و عدالت اجرا کند، چنان است که گویی همه‌ی جهان را آکنده از احسان و مهربانی کرده است» (سوکا، 49ب).

همچنین معتقد است؛ صدقه دادن موجب نزدیک‌تر شدن رستگاری یهود (آمدن ماشیح) می‌شود:

«عالی است مقام نیکوکاری و دست‌گیری از نیازمندان که نجات ما (ماشیح) را نزدیک می‌کند» (باوابترا، 10 الف). به علاوه، پرهیز از احسان و صدقه را با بت‌پرستی برابر دانسته است: «هرکس که از صدقه‌دادن چشم‌پوشی کند، چنان است که گویی بت‌ها را پرستیده است» (باوابترا، 10 الف).

از نظر تلمود، قرض‌دادن به فقیر اهمیت بیشتری نسبت به صدقه دارد:

«مقام و درجه‌ی کسی که پولش را به فقیران وام می‌دهد از مقام و درجه‌ی کسی که به آنها صدقه می‌دهد عالی‌تر است و بهتر از همه آن کس است که ثروت خود را در شرکتی با یک فقیر به کار می‌اندازد» (تا آن نیازمند با آن سرمایه کار کرده و منافع حاصله را با هم تقسیم کنند) (شبات، 63 الف).

بنابراین، وام و قرض‌دادن، عالی‌ترین صورت صدقه است که از آن به احسان سازنده تعبیر شده است (اپستاین، 1385، ص181). همچنین تلمود درباره‌ی چگونگی اعطای صدقه به فقیر، سفارش کرده، می‌گوید:

«صدقه را باید با گشاده‌رویی داد و نه با ترش‌رویی و ناراحتی؛ اگر انسان تمام هدایای خوب دنیا را با چهره‌ای عبوس و در هم رفته به هم‌نوع خود بدهد، تورات نسبت به او چنین حکم می‌کند که گویی چیزی به وی نداده است. لکن آن کس که هم‌نوع خود را با چهره‌ای گشاده و خندان می‌پذیرد؛ حتی اگر هم چیزی به او

ندهد، تورات نسبت به او چنین حکم می‌کند که گویی همه‌ی هدایای خوب جهان را به وی داده است» (آووت ربی ناتان، 13).

مهم‌تر از همه، این‌که صدقه باید پنهانی باشد. بنابراین، بهترین نوع صدقه، صدقه‌ی پنهانی است:

«انسان بخشش کند بی آن‌که بداند چه کسی آن را دریافت می‌دارد و دریافت‌کننده‌ی بخشش نیز نداند چه کسی به او کمک کرده است» (باوابترا، 10ب).

اینها مطالب کوتاهی از تلمود، درباره‌ی صدقه دادن بود. اما درباره‌ی احسان و نیکوکاری (گِمیلوت حَسادیم) نیز مطالبی وجود دارد که از نظر کیفیت اخلاقی، برتر از صدقه است. از نظر تلمود، «گِمیلوت حسادیم» یا احسان و نیکوکاری، یکی از سه ستونی است که جهان به معنای نظام اجتماعی بر آن استوار است (میشنا آووت، 1: 2). تلمود، دلیل برتری احسان و نیکوکاری بر صدقه را در سه چیز دانسته است:

«**یک)** صدقه با پول انجام می‌شود، اما نیکوکاری هم با خدمت شخصی عمل می‌شود و هم با پول؛ **دو)** صدقه تنها به فقرا داده می‌شود، اما نیکوکاری هم درباره‌ی فقرا و هم درباره‌ی اغنیا انجام می‌گیرد؛ **سه)** صدقه را تنها می‌توان به افراد زنده داد، اما احسان را هم درباره‌ی زندگان و هم درباره‌ی مردگان می‌توان انجام داد» (سوکا، 49ب).

حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و حضرت ایوب (علیه‌السلام)، دو تن از قهرمانان عرصه‌ی احسان و مهمان‌نوازی در تاریخ یهود محسوب می‌شوند. تلمود می‌گوید:

«حضرت ایوب (علیه‌السلام) برای خانه‌ی خود چهار درب اصلی در چهار جهت ساخته بود تا فقیران برای یافتن درب منزل وی، به زحمت نیفتند» (آووت ربی ناتان، 7).

تورات نیز درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) می‌نویسد:

«ابراهیم در بِئَرشبع شوره کزی غرس نمود» (پیدایش، 21: 33)

در تفسیر این فراز گفته شده است که مراد از کاشتن درخت گز، که به عبری «اشل» نامیده می‌شود، این است که او مهمان‌سرایی برای آسایش (خوردن، نوشیدن و خوابیدن) مسافران و غریبان ساخته بود (برشیت ربا، 54: 6 یا 8). واژه‌ی عبری «اشل»، از حروف اول سه واژه «اخیلا» (خوردن)، «شتیا» (نوشیدن)، و «لینا» (بیتوته کردن) تشکیل شده است (کهن، همان، ص245). به‌علاوه، درباره‌ی آن حضرت گفته شده است که درب خانه‌ی او همواره بر روی مسافران و غریبان باز بود (برشیت ربا، 48: 9).

تلمود، مصادیقی برای احسان معرفی کرده است که مهم‌ترین آنها، عبارتند از: مهمان‌نوازی، سرپرستی و توجه به یتیمان، کمک به دوشیزگان (به ویژه دوشیزگان فقیر) و عیادت از بیماران. همچنین، عالی‌ترین احسان را احسان به مردگان می‌داند (کهن، 1350، ص245-247).

درستکاری

صداقت و درستکاری، بیش از سایر فضایل اخلاقی مورد توجه اخلاق یهودی بوده است. البته این فضیلت، ناظر به صداقت و درستکاری در معاملات بازرگانی است. اهمیت آن به حدّی است که تلمود می‌نویسد:

«نخستین پرسش از انسان در دادگاه عدل الاهی درباره‌ی درستکاری در داد و ستد و معاملات است» (شبات، 31 الف).

تورات نیز درباره‌ی اهمیت این فضیلت نوشته است:

«هر آینه اگر ... آنچه را در نظر او (خدا) راست است به جا آوری و ... همانا هیچ یک از همه‌ی مرض‌هایی را که بر مصریان آورده‌ام بر تو نیاورم» (خروج، 15: 26).

تلمود فراز بالا را درباره‌ی معاملات بازرگانی دانسته، می‌گوید:

«هر کس که به درستی و امانت رفتار کند، نزد هم‌نوعان خود محبوب است و آن‌چنان است که گویی همه‌ی فریضه‌های تورات را به جا آورده است» (مخیلتا، 46 الف).

تلمود با بیان این که، علت ویرانی اورشلیم، از بین رفتن افراد امین و درستکار در جامعه است (شبات، 119ب)، می‌خواهد به آثار زیان‌بار دوری‌جستن از این فضلیت اخلاقی اشاره کند (کهن، 1350، ص247). از این رو، توصیه‌های بسیاری درباره‌ی رعایت مسائل مربوط به معاملات به پیروان عرضه می‌دارد؛ مسائلی همچون دقت در اندازه‌گیری‌ها، پیمانه‌ها، وزنه‌ها، پرهیز از نیرنگ، دزدی و ... (کهن، 1350، ص248-247).

عفو و بخشش

سفارش اخلاقی تلمود به یهودیان، در خصوص عفو و بخشش این است که خطاکار را باید بخشید و نباید کینه‌ی او را به دل گرفت:

«انسان باید پیوسته مانند نی نرم و قابل انعطاف باشد، هرگز مانند درخت سرو آزاد، سخت و خشن نباشد» (تعنیت، 20ب)؛

یعنی:

«اگر همنوعت به تو اهانتی کرد، او را عفو کن» (آووت ربی ناتان، 41).

تلمود می‌گوید:

«زشتی اندک نسبت به هم‌نوع را بزرگ پنداشته، نیکی فراوان به آنان را کوچک. در مقابل، نیکی هم‌نوع در حق خود را بزرگ و بدی آنان را کوچک شمارید» (آووت ربی ناتان، 41).

«همچنین فراموش کردن رفتار زشت همنوع، پذیرفتن عذر او و بخشش بدرفتاری وی، موجب آمرزش همه‌ی گناهان خواهد شد» (یوما، 23 الف).

موعظه‌ی تورات در این باره چنین است:

«از ابنای قوم خود انتقام مگیر و کینه مورز و همسایه‌ی خود را مثل خویشتن محبت نما» (لاویان، 19: 18).

تلمود، نپذیرفتن پیشنهاد آشتی و عذر هم‌نوع را عملی بسیار زشت دانسته، می‌گوید:

«هر کس بر آفریدگان خدا ترحّم نکند (و بدی‌هایی را که نسبت بدو شده، را نبخشد)، از جانب پروردگار نیز بر او ترحّم نمی‌نمایند» (شبات، 151ب).

تورات نیز در این باره می‌نویسد:

«چون دشمنت بیفتد شادی مکن و چون بلغزد دلت وجد ننماید. مبادا یهُوَه این را ببیند و در نظرش ناپسند آید و غضب خود را از او برگرداند» (امثال، 24: 18-17؛ میشنا آووت، 4: 19 یا 24).

اعتدال و میانه‌روی

تورات به پیروان توصیه می‌کند که در زندگی میانه‌رو باشید؛ زیرا در گاهِ فراوانی نعمت، انسان سرکش می‌شود:

«برای بهایمت علف خواهم داد تا بخوری و سیر شوی. با حذر باشید مبادا دل شما فریفته شود و برگشته خدایان دیگر را عبادت و سجده نمایید» (تثنیه، 11: 16-15).

یعنی زیاده‌روی در عشرت و خوش‌گذرانی ناپسند است؛ زیرا منجر به نافرمانی خدای متعال می‌شود. بنابراین، توصیه می‌شود:

«یهُوَه را با ترس عبادت کنید و با لرز شادی نمایید!» (مزامیر، 2: 11).

تلمود، به پیروان توصیه می‌کند که در بهره‌مندی از دنیا و اجتناب از آن، اعتدال را رعایت کنید:

«کسی که نذر پرهیز بر خود تحمیل می‌کند، چنان است که گویی طوقی آهنین بر گردن خویش نهاده است، همچون شخصی است که شمشیری به دست می‌گیرد و آن را در قلب خود فرو می‌کند. آنچه تورات منع کرده است برای تو کافی است، کوشش مکن که تضییقات بیشتری را برخود تحمیل کنی» (یروشلمی نداریم، 6ب).

وظایف انسان در قبال حیوانات

توجه به حیوانات، یکی دیگر از اصول اخلاقی یهودی است. برخی دانشمندان یهودی می‌گویند:

«چون رحمت خدا شامل حال همه‌ی آفریدگان است» (مزامیر، 145: 9)، «به حیوان‌ها نیز می‌باید رحم کرد» (کهن، 1350، ص256). تلمود می‌گوید: «آدمی نباید پیش از خوراک دادن به حیوانات خود، غذا بخورد» (براخوت، 40 الف).

ممنوعیت قطع عضو حیوان زنده، یکی از هفت فرمانی است که به عنوان قانونی برای نسل بشر به پسران نوح **(علیه‌السلام)** ابلاغ شده است. از این رو، تلمود با مسابقه‌هایی که در آنها حیوان‌ها کشته یا نقصِ عضو می‌شدند، مخالفت و آنها را تحریم می‌کرد (عوودازارا، 18ب) و برای کم کردن درد و رنج حیوان‌ها هنگام ذبح، احکام دقیقی وضع می‌کند (کهن، 1350، ص257).

2) اخلاق یهودی قوم‌محور

همان‌طور که بیان شد، یهود ادعا می‌کند که اصول اخلاقی آنان جهان‌شمول بوده، شامل همه‌ی انسان‌ها می‌شود. محبت به هم‌نوع، یکی از آنها بود. اما واژه‌ی هم‌نوع در تلمود بارها به یهودیان تفسیر شده است و نه کافران و بت‌پرستان (کهن، 1350، ص233). با این حال، کهن می‌گوید: این توضیح برای آن است که مطالب تورات در برخی از موارد، باید بدان‌گونه فهمیده و توجیه شود!

پرسشی که مطرح می‌شود این است که اساساً کافر به چه کسی اطلاق می‌شود؟ در پاسخ باید گفت: بیشتر یهودیان، حتی دین‌دارانی چون مسیحیان را نیز جزو کافران دانسته، آنان را هم‌ردیف کافران دوران تلمودی (رومیان و یونانیان) تلقی می‌کنند. یکی از چند هلاخای انگشت‌شماری که مسیحیان را از مجموعه‌ی کافران جدا می‌دانست، مَنَحِم مِئیری (1316-1239) پروانسی بود. وی احتجاج می‌کرد که مسیحیان، متمدّن و خداترس هستند؛ نمی‌توان آنها را با کافران فاسد دوران تلمودی مقایسه کرد. حاخام‌های دیگر، برای دور ماندن از دشمنی‌های مسیحیان صرفاً به اظهاراتی گذرا قناعت کرده، نوشته‌های پیشینیان را با بیگانگان زمان خود قابل انطباق نمی‌دانستند (آنترمن، 1385، ص348). این سخنان بیانگر این است که از نظر بیشتر حاخام‌های یهودی، حتی دین‌دارانی چون مسیحیان نیز کافر هستند.

افزون بر این، عبارت‌های فراوانی در تلمود وجود دارد که گویای اندیشه‌ی قوم‌محور است که برای رعایت کوتاهی سخن، تنها به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ربی شمعون بن یوحای در اظهاراتی افراطی درباره‌ی بیگانگان، که حکایت‌گر اخلاق قوم‌مدار در تلمود است، می‌گوید: «بهترین بت‌پرستان را بکش و سرِ بهترین مارها را بکوب و له کن» (مخیلتا، 27 الف). اگرچه برخی معتقدند: چنین اظهاراتی متأثر از فشار ظلم و ستم زیاد بر یهود بوده و بیان‌گر احساسات شخصی افراد است تا بتوانند ساحت تلمود را از دیدگاه‌های قوم‌مدارانه پاک سازند (کهن، 1350، ص86)، اما به طور قطع نمی‌توان گفت همه‌ی دیدگاه‌های افراطی متأثر از فشارها و ستم‌های وارده بر قوم بوده است؛ چرا که برخی دانشمندان یهودی مانند یهودا هلوی، حتی در زمان حاکمیّت نسبی صلح و دوستی بر ملت یهود نیز چنین اظهارات افراطی را بیان داشته‌اند.

هلوی معتقد است: ساختار روحی یهود با ساختار روحی سایر اقوام متفاوت است. نوکیش یهودی، که در تلمود به او «گِر» (Ger) گفته می‌شود، از ژن‌های روحی یهود، بی‌بهره است (آنترمن، 1385، ص349؛ هلوی، 2007، ص 35 و 124). هلوی این ساختار روحی را روح پیامبرانه یا روح نبوت می‌نامد و آن را رمز برتری یهود بر سایر امت‌ها می‌داند؛ زیرا آنها را قادر می‌سازد که با خدای متعال رابطه برقرار کرده تا بتوانند با آن به بالاترین توفیقات دینی دست یابند. او می‌گوید:

«اسرائیل قلب همه‌ی ملت‌هاست»؛ یعنی همان نقشی را ایفا می‌کند که قلب در بدن، و در همان حال، جوهره‌ی اخلاقی و روحانی بشر متمدن را تأمین می‌کند. وی معتقد است همه‌ی ملت‌های دیگر، مانند اسرائیل دارای این قوّه‌ی پیامبرانه هستند، جز این که آن‌ها در این قوّه در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند (اپستاین، 1385، ص249-248).

گفته می‌شود اخلاق در یهودیت، ناظر به دو گروه یهودی و غیریهودی (بیگانگان یا غریبان) (Gentile) است. بیگانگان (جنتیل‌ها) تنها موظفند به مجموعه‌ی احکام اخلاقی که به «هفت فرمان پسران نوح» معروفند، عمل کنند و حق ندارند که به اخلاق موجود در «ده فرمان» عمل کنند! هفت فرمان پسران نوح (علیه‌السلام) عبارتند از:

«اجرای عدالت، منع کفر گفتن و بی‌حرمتی به نام خدا، بت‌پرستی نکردن، مرتکب زنا نشدن، قتل ننمودن، دزدی و غصب نکردن، نخوردن عضوی که از یک حیوان زنده بریده شده باشد» (سنهدرین، 56 الف؛ کهن، 1350، ص85).

در مقابل، یهودیان که در اخلاق از تراز بالاتری نسبت به غریبان (جنتیل‌ها) قرار دارند، علاوه بر هفت فرمان پسران نوح، موظّف به عمل بر اساس موازین اخلاقی موجود در ده فرمان، که اختصاص به قوم یهود دارد، می‌باشند. به طور خلاصه، سبک

زندگی اخلاقی یهودی، مبتنی بر ده فرمان و هفت فرمان پسران نوح است؛ اما سبک زندگی بیگانگان، باید تنها مبتنی بر هفت فرمان پسران نوح باشد.

تبعیض در برخورد با بیگانگان به این مقدار ختم نمی‌شود، بلکه در تورات (اعداد، 31: 24-23)، احکامی وجود دارد که به چگونگی تطهیر یهودیان پس از تماس با بیگانگان اشاره دارد (هایز، 2002، ص206).

اخلاق یهودی بشریت‌محور

برخی نویسندگان یهودی معتقدند: تورات پیامد مستقیم طور سینا به معنای دوگانه‌ی آن (یعنی جهانی و قومی) است. در حالی که احکام عشره (ده فرمان)، بر جوهر و گستره‌ی رسالت روحانی عام و جهان‌شمول بنی‌اسرائیل دلالت داشت، منظور از احکام دیگر، تربیت اسرائیل برای حیات قداست‌آمیزی بود که به عنوان امتی که فراخوانده شده‌اند، تا به عبادت خدا بپردازند، باید

پیروی می‌کردند (اپستاین، 1385، ص19). در قانون اخلاقی قداست، دو اصل مهم و بنیادی وجود دارد که در بطن همکاری خلاقانه‌ی انسان با خدا نهفته است (عدالت و تقوای اخلاقی). عدالت، جنبه‌ی سلبی قداست است و به شناسایی حقوق انسانی مربوط می‌شود. تقوای اخلاقی، جنبه‌ی اثباتی آن، که بر پذیرش تکالیف تأکید می‌کند.

در حیات مشترک، عدالت به معنای به رسمیّت شناختن شش حق بنیادی بود. این حقوق عبارت بودند از: حق حیات، حق مالکیت، حق کار، حق داشتن مسکن و حقوق فردی که شامل حقوق استراحت و حق آزادی بیان و نیز برحذر داشتن از تنفر، انتقام‌جویی یا کینه‌توزی بود (همان، ص14 و 24-23)، که در اصول اخلاقی یهود بدان پرداخته شد.

ایشان ادعا می‌کنند که قانون اخلاقی تورات، در همه جا (با) هدف تأثیر عملی بخشیدن به نظریه قداست و پاکی است که

عدالت و تقوای اخلاقی را به عنوان اصول نظام‌بخش همه‌ی مناسبات بشری به تصور درمی‌آورد. در تقابل آشکار با سایر نظام‌های اخلاقی کهن، مانند مجموعه‌ی قوانین حمورابی و حیتی‌ها، که انگیزه‌ی اصلی آنها حمایت از دارایی و مالکیت است، در تورات انگیزه‌ی اساسی، حمایت از شخصیت انسان است (همان، ص25). آنها از سوی دیگر معتقدند: هر نوع تمایزی که یهودیت میان یهودی و غیریهودی می‌گذارد، تنها دارای معنا و اهمیت دینی است. از لحاظ سیاسی و اجتماعی، هیچ تمایزی میان این دو به رسمیّت شناخته نمی‌شود؛ زیرا قانون برای همه (چه اسرائیلی، چه غریب) یکسان است. این قانون، در همه‌ی نسل‌ها به قوّت خود باقی خواهد ماند؛ زیرا همه در نظر خداوند برابرند: «یک قانون و یک حکم برای شما و برای غریبی که در میان شما مأوا گزینند خواهد بود» (اعداد، 15: 16). خدای متعال به یهود دستور داده است که عدالت را کاملاً در همه حال رعایت کنند؛ چه نسبت به یهود و چه نسبت به غریبه‌ها:

«داوران شما را امر کرده گفتم: دعوای برادران خود را بشنوید و در میان هرکس و برادرش و غریبی که نزد وی باشد به انصاف داوری نمایید» (تثنیه، 1: 16؛ اپستاین، 1385، ص186).

برخی نویسندگان یهودی معتقدند که توصیه به حیات قداست‌آمیز، ریشه در تقدس خداوند دارد: «مقدس باشید؛ زیرا که من یهوَه خدای شما قدوس هستم» (لاویان، 19: 2).

از این رو، تقدّس الاهی، الگوی ایده‌آل برای انسان در جهت تشبّه جستن به ذات مقدس الاهی است (اپستاین، 1385، ص26). دیگران نیز می‌نویسند:

خداوند به وسیله‌ی فرمان‌های خود بشر را به راه حقیقی زندگی راهنمایی می‌کند. در ادبیات دانشمندان یهود، پیروی از خداوند به صورت هدف و آرمان نشان داده شده است که انسان باید برای نیل به آن بکوشد. اراده‌ی خداوند به‌گونه‌ای است که زندگی بشر باید بر اساس آن شکل بگیرد. اینان با بیان این که خدای متعال

دارای صفات بی‌نهایت عالی است و با استناد به: «در پی خداوند، خدای خود بروید»، (تثنیه، 4: 24)، می‌گویند: بشر نیز در رفتار و کردار خود می‌بایست همان صفات خدای متعال را آشکار و برجسته کند (کهن، 1350، ص231).

این کلمات تلاش دارند ثابت کنند که اخلاق یهودی، ناظر به همه‌ی انسان‌هاست. از این رو می‌گویند: برخی فرازهای تلمود آشکارا بیان می‌دارد که تورات برای هدایت نوع بشر آمده است، نه فقط یهودیان:

«اگر تورات برای هدایت نوع بشر نازل نمی‌شد، ما می‌توانستیم عدالت را از مورچه، عفاف را از کبوتر و رفتار نیک را از خروس بیاموزیم» (عرووین، 100ب؛ کهن، 1350، ص257).

این گروه، درباره‌ی قاعده‌ی زرّین؛ یعنی محبت برادرانه به هم‌نوع که یکی از اصول اخلاق یهودی بود، می‌گویند: محبت مردم جهان نسبت به یکدیگر، فقط یک آرمان ساده نیست، بلکه تنها

میزان و معیار حقیقی رابطه‌ی افراد انسانی با یک‌دیگر است (کهن، 1350، ص 232). بن عزای، یکی از علمای بزرگ یهود، این آرمان را بر پایه‌ی این اصل کلی قرار داده است که همه‌ی انسان‌ها از یک پدر و مادر به وجود آمده‌اند. از این رو، همگی به واسطه‌ی خویشاوند بودن با یکدیگر و پدید آمدن از یک ریشه‌ی مشترک به هم پیوسته‌اند، و هم این که جملگی در یک امتیاز گران‌بها، که همان آفریده شدن به شباهت خداست، با یکدیگر شریکند:

خدا به جهانیان اعلام کرد همنوعت را مانند خود دوست بدار. من که خدا هستم، همنوع تو را آفریده‌ام. اگر تو او را دوست بداری، من امین هستم و به تو پاداش نیک می‌دهم؛ ولی اگر او را دوست نداری، من داور هستم و تو را مجازات خواهم کرد (آووت ربی ناتان، 16؛ کهن، 1350، ص233-232).

البته برخی نویسندگان یهودی، برای این که عدالت در نوشتار را نشان دهند، ضمن بیان مطالب بالا، می‌نویسند: این حقیقت را هم نمی‌توان پنهان کرد که در میان هزاران گفتار از صدها دانشمند یهودی، تعداد کمی یافت می‌شود که در آن احساس محبت برادرانه نسبت به افرادی که اهل ایمان و هم‌نژاد ایشان نیستند، به نظر نمی‌رسد (کهن، 1350، ص233).

باید خاطرنشان کرد که علی‌رغم ادعای این گروه، تعداد کسانی که باور قوم‌محور را آشکارا بیان می‌کنند، بسیارند و در تلمود هم نمود فراوان دارد. برخی از اینان، مانند ربی شمعون بن یوحای، ربی الیعزر، یهودا هلوی و ...، سرسختانه و گاهی با دشمنی فراوان، علیه بیگانگان سخن‌پراکنی می‌کردند.

به هر حال، اندیشمندانی که این‌گونه وانمود می‌کنند که اخلاق یهودی بشریت‌محور است، می‌گویند:

از مطالعه و بررسی بی‌طرفانه‌ی ادبیات تلمود، این نتیجه به دست می‌آید که به طور کلی، نظریه‌ی دانشمندان یهود درباره‌ی اخلاقیات، جنبه‌ی همگانی و جهانی دارد و تنها معطوف به افراد ملت آنها نیست. در بسیاری از اندرزهای اخلاقیِ این دانشمندان کلمه‌ی «بریوت» (Beriyoth) به کار رفته است که ترجمه‌ی آن، «مخلوقات خدا یا مردم و یا انسان‌ها» است و به هیچ وجه نمی‌توان معنای محدودی برای آن قائل شد (همان).

اینان می‌نویسند: عبارت «مخلوقات (مردم) را دوست بدار»، اندرز محبوب هیلل بود و می‌گوید: علاوه بر اینها برخی از توصیه‌های یهودی به غیریهودیان نیز آشکارا اشاره می‌کند: «انسان نباید ذهن مردم را بدزدد و آنها را فریب دهد حتی ذهن یک غیریهودی را» (حولین، 94 الف) و یا عبارت «دزدیدن مال یک غیریهودی عملی شنیع‌تر است تا دزدی از یک یهودی؛ زیرا سرقت مال یک غیریهودی شامل گناه عظیم و بی‌حرمتی به نام

خدا نیز می‌شود» (توسیفتا باواقما، 10: 15؛ کهن، 1350، ص233).

آنها ادعا می‌کنند که اصل دوست داشتن مخلوقات را می‌توان در تفسیر این فراز از تورات به دست آورد: «اگر گاو یا الاغ دشمن خود را یافتی که گمشده باشد البته آن را نزد او باز بیاور» (خروج، 23: 4)؛

یعنی اگرچه فرد مؤمن نسبت به بت‌پرستان غیریهودی احساس مخالفت دارد؛ اما این احساس نباید او را وادارد تا از اصول انسانی و نوع‌دوستی پا را فراتر گذارد. تلمود، در بسیاری از موارد اجازه می‌دهد به خاطر صلح‌دوستی و صلح‌جویی، از اصول مشخص قانون پا را فراتر گذاشت تا آن که روابط حسنه بین افراد مخدوش نشود (کهن، 1350، ص 234-233). مثلاً، در سفر لاویان گفته شده است:

«و چون حاصل زمین خود را درو کنید، گوشه‌های مزرعه خود را تمام نکنید و محصول خود را خوشه‌چینی مکنید و تاکستان خود را دانه‌چینی منما و خوشه‌های ریخته‌شده‌ی تاکستان خود را برمچین. آنها را برای فقیر و غریب بگذار. من یهُوَه خدای شما هستم» (لاویان، 19: 910؛ و نیز میشنا گیطین، 5: 8).

قانون زرّین تلمود این است:

«آنچه را که خودت از آن تنفر داری، درباره‌ی همنوعت روا مدار»؛ (شبات، 31 الف)

ربی عقیوا یکی از دانشمندان بزرگ یهودی این جمله را خلاصه‌ی تمام تورات می‌داند (کهن، 1350، ص234). در عبارت دیگر، آمده است:

«عزت و شرافت هم‌نوعت، همچون عزّت و شرافت خود در نظر تو گرامی باشد» (میشنا آووت، 2: 10 یا 15).

علاوه بر امر به محبت به هم‌نوع، فرمانی نیز درباره‌ی نهی از کینه‌جویی و دشمنی وارد شده است:

«برادر خود را در دل خود بغض (دشمن) منما»؛ (لاویان، 19: 17) و گفته شده است: «دشمنی با هم‌نوعان، یکی از سه گناه کبیره‌ای است که انسان را قبل از وقت از جهان بدر می‌برند» (میشنا آووت، 2: 11 یا 16).

در پاسخ به این گونه اظهارات، سخنانی که پیشتر بیان شد را یاد کرده و می‌گوییم: تلمود در موارد متعدد بیان داشته است که مراد از هم‌نوع، یهودیان است، نه همه‌ی انسان‌ها. بنابراین، ادعای اینان با ادعاهای دیگر تلمود در تناقض و تضاد است. صرف‌نظر از تعداد بسیار زیاد مواردی که هم‌نوع را یهودیان دانسته‌اند، ترجیح این نظر، که مراد از هم‌نوع، همه‌ی انسان‌ها می‌باشد، نیازمند مرجّحی است که به آن مرجّح نیز در بیانات نویسندگان مدافع بشریت‌محوری اخلاق یهودی اشاره‌ای نشده است.

نویسندگان مدافع اندیشه‌ی بشریت‌محوری اخلاق یهودی در تلاشی دیگر، می‌گویند:

«غیریهودیانی که از روی پاکی نیّت و علاقه دین یهود را می‌پذیرند (نوکیشان)، بسیار مورد احترام هستند. نوکیشان نزد خداوند عزیزند؛ زیرا در همه‌جا از ایشان به عنوان یهودی حقیقی یاد شده است. همان‌طور که بنی‌اسرائیل، بندگان خدای متعال خوانده شده‌اند» (لاویان، 25: 55).

تازه‌یهودی‌شدگان نیز بندگان خدا خوانده شده‌اند (اشعیا، 56: 6). همان‌طور که فرزندان اسرائیل خدمتکاران خدا معرفی شده‌اند (اشعیا، 61: 6)، تازه‌یهودیان نیز خدمتکاران خدا نامیده شده‌اند (همان، 56: 6). همان‌طور که فرزندان اسرائیل دوست خدای متعال نامیده شده‌اند (اشعیا، 41: 8)، تازه‌یهودی‌شدگان نیز دوست خدای متعال خوانده شده‌اند (تثنیه، 10: 18)، این گروه، در ادامه می‌نویسند: واژه‌ی عهد، درباره‌ی هر دو گروه یهودیان

(پیدایش، 17: 13) و تازه‌یهودی‌شدگان (اشعیا، 56: 6) به کار رفته است، این دسته معتقدند: یهودیان و تازه‌یهودی‌شدگان، هر دو به طور یکسان مورد رضایت خدای متعال نیز قرار می‌گیرند. ایشان در پایان می‌نویسند: یهودیان و تازه‌یهودیان، دقیقاً در یک سطح قرار دارند، تا ثابت کنند که اخلاق یهودی، بشریت‌محور است (کهن، 1350، ص84-83).

در پاسخ به این گونه اظهارت باید گفت: یهودیان برای نوکیشان واژه‌ی «گِر» (Ger) را به کار می‌برند که این واژه در تنخ، به معنای غریبه است (برت، 2002، ص78 و 80). پیش‌تر گفته شد که تلمود، غریبه (بیگانه) را به عنوان یهودی حقیقی نمی‌پذیرد و عارفان یهودی نیز او را در ذات با یهودیان متفاوت دانسته، معتقدند: روح او در مرتبه‌ی پایین‌تری از مرتبه‌ی روح یهودی قرار دارد. به علاوه، یهودا هلوی معتقد است: ژن روحی نوکیش

یهودی، متفاوت با ژن روحی یهودی است (آنترمن، 1385، 349-350).

اما نکته‌ی مهمی که نباید از آن غفلت کرد این که، برخی نویسندگانِ مدافعِ اندیشه‌ی بشریت‌محوریِ اخلاق یهودی، مانند «کُهِن»، نویسنده‌ی کتاب «گنجینه‌ای از تلمود»، که دیدگاه‌های وی درباره‌ی اندیشه‌ی بشریت‌محورِ اخلاق یهودی مطرح شد، در مقدمه‌ی این کتاب اعتراف می‌کند که به سختی می‌توان انتظار داشت که همه‌ی نظریات درباره‌ی یک موضوعِ به خصوص که در این کتاب آمده است، هماهنگ و یکسان باشد. ما معمولاً با نظرهای گوناگونی مواجه هستیم که غالباً متناقض با یکدیگرند. به همین جهت، عرضه داشتن یک عقیده، به صورت مرتبط و منطقی، کار آسانی نیست (کهن، 1350، ص 1). به علاوه، خودِ نویسنده، دیدگاه‌های مخالف این نظر را نیز بیان داشته است و اظهار می‌دارد که در تلمود، اخلاق قوم‌محور نیز وجود دارد.

اگرچه تنها به موارد اندکی اشاره کرده است تا دیدگاه خود را به پذیرش عمومی برساند، اما به نظر می‌رسد، دیدگاه‌های قوم‌محور در تلمود، به قدری زیاد است که به‌سادگی نمی‌توان گفت که اخلاق موجود در یهود، بشریت‌محور است. همچنان که برخی از آنها را در بخش‌های پیشین اشاره کردیم.

مطلب پایانی این که برخی معتقدند: اصول اخلاقی یهود که پیش‌تر بیان شد، (که عبارت بودند از: احترام به شخصیت انسان، حق آزادی انسانی که رابطه‌ی تنگاتنگی با برابری انسانی دارد، تقوا و درست‌کاری، احسان و نیکوکاری، کردار درست و رعایت عدالت نسبت به کل جهان آفرینش، محبت و عشق‌ورزیدن، و...) جهان‌شمول هستند؛ یعنی نسبت به یهودی و غیریهودی باید رعایت شوند (اپستاین، 1385، ص192-175). ایشان می‌نویسند: درست است که بنی‌اسرائیل قوم برگزیده‌ی خداست، اما این موضوع عشق و محبت خداوند را به سلاله‌ی انسان محدود

نمی‌سازد، یا به آن خدشه وارد نمی‌کند. بنی‌اسرائیل تنها از این امتیاز برخوردار است که امت برگزیده‌ای است که از طریق آن، عشق و محبت خداوند به همه‌ی آدمیان آشکار گردیده است (همان، ص27). یهود با استناد به تورات: «شما برای من، مملکت کهنه و امت مقدس خواهید بود» (خروج، 19: 6)، ادعا می‌کند: مسئولیتی که بر اسرائیل واگذار شده است، هم قومی بوده است و هم جهانی. با عنوان مملکت کهنه، اسرائیل باید به اهداف جهان‌شمول نوع انسان خدمت می‌کرد، در حالی که به عنوان امت مقدس، باید از شیوه‌ی حیات خاصی (حیات قداست‌آمیز) پیروی می‌کرد که این قوم را به عنوان امّتی ممتاز در میان ملت‌های جهان مجزا می‌ساخت (همان، ص 15).

با این حال، این افراد در مواردی، ناخودآگاه دیدگاه‌های قوم‌محورانه را تأیید می‌کنند و بدین وسیله، خط بطلانی بر ادعاهای پیشین خود می‌کشند. اینان در عباراتی تناقض‌آمیز

می‌گویند: اسرائیل باید جدا از جهان و با وجود این، جزئی از جهان باقی بماند. آنان در عین حال که خود را از ملل مجاور دور نگه می‌داشتند، باید تمامی کوشش خود را در متن تمدن‌های معاصرشان به کار می‌بستند تا بتوانند حیات انسان را به سطوح عالی‌تری از هستی ارتقا دهند (همان، ص29).

این سخنان، در واقع تأیید دیگری بر وجود اندیشه‌ی قوم‌محور در تاریخ یهود است؛ زیرا اگر چنین نبود، دلیلی نداشت که یهود خود را از اقوام مجاور دور نگه دارد و جدا از آنان زندگی کند. چگونه می‌شود گروهی بر اساس وظیفه‌ی برگزیدگی، باید خود را از مجاوران دور نگه دارند و در عین حال، رسالت هدایت بشری را (که خدای متعال خواسته است تا از طریق آنها عملی سازد)، به انجام رسانند! این سخنان تناقض‌آمیز، چیزی نیست که بتوان آن را توجیه کرد و یا به وسیله‌ی آنها، بتوان بشریت‌محوری اخلاق یهودی را ثابت کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت دو نوع نگاه به اخلاق یهودی مطرح است: یکی قوم‌محور و دیگری بشریت‌محور. برای هر دو نگاه، دلایل و شواهد بسیاری از منابع دینی یهودی و دانشمندان آن وجود دارد. اما آنچه که از مجموع می‌توان به دست آورد و بسیاری بر آن باورند، این است که روح حاکم بر آموزه‌های یهودی و از جمله اخلاق یهودی، مبتنی بر اندیشه‌ی قوم‌محوری است. این اندیشه نیز از صدها سال پیش از ظهور مسیحیت و مصادف با دوره‌ی کاهنان شکل گرفته است. مؤلفه‌های فراوانی در دوره‌ی کاهنان (دوره‌ی پس از ویرانی اول معبد)، که یکی از مهم‌ترین دوره‌ها در تاریخ یهود است، وجود دارد.

یکی از مؤلفه‌های این دوره، ظهور اندیشه‌ی قومیّت یهودی بود که اعتباری هم‌تراز با دیانت یهودیت یافت و حتی قوانینی برای پیش‌گیری اختلاط قومی و نژادی یهود با سایر اقوام وضع شد.

اوج‌گیری چنین اندیشه‌هایی، تأثیر به سزایی در مکتوب شدن تورات (سنّت کتبی) و نیز گردآوری و مکتوب‌کردن تلمود (سنّت شفاهی) داشت. اگرچه فشارهای وارده بر یهود، از سوی مسیحیان نیز در رشد و بالندگی اندیشه‌ی قوم‌محورانه در آثار و متون دینی یهودی مؤثر بود، اما ریشه‌ی این اندیشه، مربوط به حدود 500 سال پیش از ظهور مسیحیت است.

افزون بر اندیشه‌ی قوم‌محورانه، اندیشه‌ی بشریت‌محورانه نیز در متون مقدس یهودی بروز داشت که اندیشه‌ی نخست را به چالش می‌کشید و موجب تناقض‌گویی در متون دینی یهودی شد. از این رو، با توجه به تناقض‌های فراوان در این متون، نمی‌توان به طور قطع ثابت کرد که اخلاق یهودی، بشریّت‌محور است. علاوه بر این، در متون عرفانی یهودی مانند زوهر که اعتباری هم‌سنگ تلمود و بلکه بالاتر از آن یافت، نیز اندیشه‌ی قوم‌محورانه به اوج خود می‌رسد.

بنابراین، وجود موارد تناقض فراوان ادعای بشریت‌محوری اخلاق یهودی، در کتاب‌های مقدس و در سخنان بزرگان یهود، مانع از کلیّت یافتن این ادعا است. در نتیجه، پایه‌های آن را فروخواهد ریخت. از این رو، نمی‌توان ادعا کرد که اخلاق یهودی، بشریت‌محور است.

احکام 613 گانه تورات

The ۶۱۳ Commandments

The ۶۱۳ Mitzvot

مقدمه

بر طبق سنّت حاخامی، تورات حاوی 613 فرمان (اعم از اوامر و نواهی) است. یک معلم فلسطینی به نام ربی سیملای (R. Simlai) چنین می‌گوید:

«613 فرمان در کوه سینا بر موسی وحی شد: 365 فرمان، برابر با تعداد روزهای سال شمسی، راجع به نواهی‌اند و 248 فرمان، برابر با تعداد اعضای بدن انسان، راجع به اوامر» (Mak. b۲۳).

به کار بردن عدد 613 برای تعداد این احکام، که ظاهراً مبتنی بر یک سنّت باستانی است، در مکتب ربی عقیوا (135-50م) مطرح

شد و در دوره‌ی تنّائیم در گفته‌های برخی دانشمندان به کار رفت.

در بسیاری از مکتوبات یهودی، این احکام را یکایک برشمرده‌اند، اما بیشتر بر اساس یکی از چهار فهرست زیر آن‌ها را احصا کرده‌اند:

1) در فهرست‌های نخستین، این احکام را صرفاً به دو دسته‌ی اوامر و نواهی تقسیم کرده‌اند، بدون این که توجه چندانی به طبقه‌بندی درونی داشته باشند.

2) تقسیم سه‌گانه‌ی احکام به اوامر، نواهی و پاراشیوت (Parashiyyot)؛ بخش سوم شامل احکامی است که راجع به اجتماع‌اند و نه افراد، مانند اختصاص دادن شهرها به کاهنان و بنای معبد. این تقسیم‌بندی را نخست، ربی شیمعون قایرا در هَلاخوت گِدولوت به‌کار برد و سپس در بسیاری از فهرست‌های دوره‌ی گائونیم آن را مطرح کردند.

3) طبقه‌بندی احکام زیر عناوین ده‌گانه‌ی ده فرمان. این تقسیم دست‌کم چندین بار در میدراش به کار رفته است و بسیاری از عالمان یهودی در آثارشان آن را مطرح کرده‌اند.

4) طبقه‌بندی مستقل و منطقی دو فهرست از واجبات و محرمات. این شیوه‌ی ابن میمون و پیروان مکتب اوست.

افزون بر این تقسیم‌بندی‌ها، بیانات دیگری نیز درباره‌ی 613 حکم تورات هست که جای ذکرشان در اینجا نیست.

یکی از مشکلات اساسی‌ای که همیشه بر سر راه فهرست‌کنندگان این احکام قرار داشته، این بوده است که کدام یک از احکام تورات را باید در زمره‌ی این 613 حکم (میصوا) گنجانید و کدام‌یک داخل این فهرست قرار نمی‌گیرند (بلکه در ذیلِ یکی از آن احکام اصلی جای دارند). هر شمارشی که در این باره صورت گرفته، با انتقاداتی مواجه شده است.

با این همه، شیوه‌ی شماریشی که موسی بن میمون، فقیه و فیلسوف یهودی (1135-1204)، در کتاب سِفِر همیصووت (Sefer ha-Mitzvot) به کار برده، پذیرش عام یافته است. وی در ابتدا چهارده ملاک برای تمییز احکام اصلی بیان و بر پایه‌ی آن‌ها 613 حکم تورات را استخراج می‌کند.

Cf. A.H.R., “Commandments, the ۶۱۳”, Encyclopaedia Judaica v. ۵. pp. ۷۶۰-.۸۳

در این نوشته، فهرست احکام 613 گانه بنابر شمارش ابن میمون نقل شده است. یادآوری این نکته لازم است که ارجاعات این احکام به کتاب مقدس بر اساس تفسیر حاخامی آیات کتاب مقدس صورت گرفته است و ممکن است در برخی موارد به صراحت از آیه‌ی نقل شده، چنین حکمی برنیاید.

نکته‌ی دیگر شایان توجه این که بسیاری از احکام تورات وابسته به سرزمین اسرائیل (ارص ییسرائل) یا مربوط به معبد بِت

هَمیقداش (بیت‌المقدس) است. از این رو، پس از ویرانی معبد و شروع دوران آوارگی، بسیاری از این احکام یا قابل اجرا نیستند و یا شکل اجرای آن‌ها، بر طبق احکام تلمودی، تغییر یافته است.

این متن از دایرۀالمعارف جودائیکا (Judaica Encyclopaedia) برگزیده شده است. این دایرۀالمعارف یک اثر یهودی است و ارجاعات آن به تورات بر اساس کتاب مقدس یهودی (تَنَخ) است. در تَنَخ، گاه شماره‌ی آیات و باب‌ها با شماره‌های کتاب مقدس فارسیِ معیار ما، که ترجمه‌ی مسیحیان است، ناهمخوان است. با این همه، گرچه استناد به تَنَخ دقیق‌تر است، از آن جا که رجوع به نسخه‌ی فارسی مورد استناد ما برای خوانندگان محترم فارسی‌زبان آسان‌تر است، ارجاعات، مطابق این نسخه اصلاح شده و ارجاعات اصلی برای حفظ امانت در کروشه ( ) آمده است.

الف) واجبات (اوامر، بایدها)

خدا

هر یهودی باید (1) به وجود خدا معتقد باشد و (2) یگانگی او را تصدیق کند؛ (3) او را دوست بدارد، (4) از او بترسد و (5) او را بپرستد. همچنین باید (6) به او وفادار باشد (با همراهی خردمندان و پیروی از ایشان)، و (7) فقط (در شرایط خاص) به نام او سوگند بخورد. انسان باید (8) خدا را اطاعت کند و (9) نام او را تقدیس نماید.

تورات

هر یهودی باید (10) هر صبح و شام، شِمَع (Shema) (=«بشنو» ای اسرائیل؛ یکی از دعاهای اصلی یهودی، شامل آیاتی از تورات) را ذکر کند و (11) تورات را بخواند و به دیگران بیاموزد. وی باید تفیلین (Tefillin) (= پیشانی‌بند و بازوبند حاوی آیاتی از تورات) بر (12) سر و (13) دست خود ببندد. او

باید (14) برای (گوشه‌های) لباس‌های خود صیصیت (طلیت Tsitsit - Talith - Zeizeit) (= بندهایی که به حالت خاص بر اساس حروف ابجد به شماره‌ی نام خداوند گره خورده‌اند) درست کند و (15) بر چهارچوب در خانه یک مزوزا (Mezuzah) (= متنِ پوستی دست‌نوشته شامل آیاتی از تورات) نصب کند. قوم باید (16) هر هفت سال یک بار جمع شوند تا قرائت تورات را بشنوند و (17) پادشاه باید یک نسخه‌ی اضافی از تورات برای خود بنویسد. (18) هر یهودی باید یک طومار تورات داشته باشد. او باید (19) بعد از صَرف غذا خدا را شکر گوید.

معبد و کاهنان

یهودیان باید (20) معبد را بسازند و (21) آن را محترم بدارند. این (مقام) باید (22) همواره حفظ شود و (23) لاویان (مردان نسل لاوی، یکی از فرزندان یعقوب) باید در آن به انجام وظیفه‌ی خاص خود بپردازند. کاهنان (مردان نسل هارون) پیش از ورود

به معبد یا شرکت در مراسم عبادی آن (24) باید دستان و پاهای خود را بشویند؛ ایشان همچنین باید (25) چراغ‌دانِ مخصوص (مِنورا) را هر روز (از شامگاه تا بامداد) روشن کنند. کاهنان باید (26) قوم اسرائیل را برکت دهند و (27) کُندر و نان مقدس بر روی میز (خوان عبادتگاه) بگذارند. آنان باید دوبار در روز (28) بر مذبح طلایی بخور بسوزانند. آتش باید (29) پیوسته بر مذبح افروخته باشد و خاکسترها باید (30) هر روز برداشته شود. تمام افرادی که شرعاً ناپاک‌اند، باید (31) بیرون از معبد باشند. قوم اسرائیل (32) باید کاهنان خود را احترام کنند و کاهنان باید (33) لباس ویژه‌ی کاهنی بپوشند. کاهنان باید (34) خیمه‌ی عبادت را بر دوش خود ببرند و روغن مسح مقدس (35) باید به شیوه و دستور خاص آن تهیه شود. گروه‌های کاهنان باید (36) به ترتیب (در معبد) خدمت کنند. کاهنان به احترام برخی مُردگان که از خویشان نزدیک ایشان‌اند، می‌توانند (37) (با

دست‌زدن به مُرده) خود را شرعاً نجس سازند. کاهن اعظم (38) باید فقط با باکره ازدواج کند.

قربانی‌ها

(39) قربانی همیشگی (تامید tamid) باید دوبار در روز تقدیم شود. (40) کاهن اعظم باید دوبار در روز قربانی آردی تقدیم کند. یک قربانی اضافی (موساف musaf) (41) در هر روز شَبّات (سَبَّت، شنبه)، (42) در اول هر ماه، و (43) در هر هفت روز عید پِسَح (Passover) باید تقدیم شود. در روز دوم عید پسح (44) یک قربانی آردی (هدیه آردی) از نوبر محصولِ جو باید بیاورند. در عید هفته‌ها (شاوُوعوت Shavuot) (45) یک قربانی اضافی و (46) دو قرص نان به‌عنوان هدیه‌ی تکان‌دادنی (هدیه‌ای از اولین برداشت محصول گندم) باید تقدیم شود. قربانی اضافی در (47) رُوش‌هَشانا (Rosh Ha-Shanah) (روز اول سال) و (48) در روز کفاره (یوم کیپور)، به هنگام ادای (49) عَووُدا

(Avodah) (مراسم ویژه‌ی روز کفاره)، نیز باید پیشکش شود. در هر روز از عیدِ (50) سایه‌بان‌ها (سوکوت Sukkot) و نیز (51) در روز هشتم آن (جشنِ شیمنی عَصِرِت) یک هدیه‌ی اضافی باید آورده شود.

هر مرد یهودی باید (52) سه مرتبه در سال در معبد (بیت‌المقدس) حاضر شود و (53) سه عید (پسح، شاعووت و سوکوت) را نگاه دارد. (54) وی باید در عیدها شادی کند.

در چهاردهم ماه اول (نیسان Nisan) باید (55) برّه‌ی عید پسح را ذبح کنند و (56) گوشت بریان‌شده‌ی آن را در شب پانزدهم بخورند. آنان که از نظر شرعی در ماه اول ناپاک‌اند، باید برّه‌ی عید پسح را (57) در چهاردهم ماه دوم (ایار Iyyar) ذبح کنند و آن‌را با (58) نان فطیر (مَصّا Matzah) و سبزی‌های تلخ (مارُور) بخورند. (59) در هنگام قربانی‌کردن در عیدها و نیز در روزهای محنت و رنج، کُرناها (شوفار) باید نواخته شوند. گاو و گوسفندی

که برای قربانی آورده می‌شود باید (60) دستِ‌کم هشت‌روزه و (61) بی‌عیب باشد. تمام قربانی‌ها باید (62) نمک‌سود شوند. حکم (فریضه = میصوا Mitzvah) است که آیین (63) قربانی سوختنی، (64) قربانی گناه، (65) قربانی جرم، (66) قربانی سلامتی و (67) قربانی آردی انجام شود. اگر سَنْهِدْرین (Sanhedrin) (محکمه و مجمع 71 نفره‌ی بزرگان یهود، عالی‌ترین انجمن دینی یهود) در حکم خطا کند، اعضای آن (68) باید قربانی گناه تقدیم کنند. این قربانی را باید (69) فردی نیز تقدیم کند که سهواً مرتکب یکی از نواهی مستوجبِ انقطاع (کارِت Karet) (مرگ زودرس و نابهنگام) شده است (یعنی کسی که اگر عمداً مرتکب شده بود، متحمل انقطاع می‌شد). اگر تردید باشد که کسی یکی از این نواهی را انجام داده است، وی باید (70) یک قربانی جرم مردد تقدیم کند. برای (71) سرقت یا سوگند دروغ یا دیگر گناهانی که چنین ماهیتی دارند، باید یک قربانی گناه تقدیم شود. در مواقع خاص، (72) شخص می‌تواند

قربانی گناه را به‌قدر استطاعت خود تقدیم کند. انسان باید (73) در محضر خدا به گناهانش اعتراف کرده، توبه کند. (74) مرد یا (75) زنی که تَرَشُّح (با شرایط ویژه) از بدنش (آلت تناسلی‌اش) خارج می‌شود، باید یک قربانی تقدیم کند. همچنین زن باید (76) پس از زایمان یک قربانی تقدیم کند. فرد مبتلا به بَرص (77) پس از پاک شدن باید یک قربانی تقدیم کند. انسان باید (78) ده یکِ گاو و گوسفند خود را به عنوان قربانی تقدیم کند. (79) نخست‌زاده‌ی حیوانِ طاهر (حلال‌گوشت) مقدّس است و باید قربانی شود. نخست‌زاده‌ی آدمی باید (80) فدیه داده شود. نخست‌زاده‌ی الاغ باید (81) فدیه داده شود و (82) اِلا گردن زده شود. حیواناتی را که به هدیه اختصاص می‌یابند (83) باید بی‌درنگ به اورشلیم آورد و (84) باید فقط در معبد قربانی شوند. هدایای بیرون از سرزمین اسرائیل نیز (85) باید به معبد آورده شوند. حیوانات تقدیس شده‌ای (86) که معیوب شده‌اند، باید

فدیه داده شوند. حیوانِ جانشینِ چهارپای اختصاص‌یافته برای هدیه، (87) مقدس است.

کاهنان باید (88) باقی‌مانده‌ی هدیه‌ی آردی (89) و گوشت قربانی گناه و جرم را بخورند، ولی گوشت تقدیس‌شده‌ای که (90) شرعاً نجس شده و یا (91) گوشتی که در زمان مقرّر خورده نشده است، باید سوزانده شود.

نذرها

یک نذیره (Nazirite) (فردی که برای مدتی خود را در پرهیز اعلام می‌کند) باید (92) در طی دوره‌ی نذر، موهای خود را بلند دارد. آن‌گاه که این دوره به پایان رسید، وی باید (93) موهایش را کوتاه کرده، قربانی‌اش را تقدیم کند. آدمی باید (94) به نذرها و سوگندهایش که یک قاضی (شرع) (95) فقط براساس شریعت می‌تواند آن را مُلغا کند، وفادار باشد.

طهارت شرعی

هر کس (96) مُردار حیوان یا (97) یکی از هشت نوع خزنده را لمس کند، شرعاً نجس می‌شود. غذا اگر با (98) چیزی که شرعاً نجس است برخورد کند، نجس می‌شود. (99) زنان حایض و (100) زنان در دورانِ پس از زایمان، شرعاً ناپاک‌اند. (101) مبروص (مبتلا به بَرَص)، (102) جامه‌ی مبروص و (103) خانه‌ی مبروص، همه شرعاً نجس‌اند. مردی که (104) تَرَشُّح جاری، مثل (105) منی، دارد نجس است و زنی که (106) به ترشح جاری مبتلاست نیز شرعاً ناپاک است. (107) جنازه‌ی انسان شرعاً نجس است. آب تطهیر (مِی‌نیدا؛ Mei niddah) (حاوی خاکستر ویژه) (108) شخص نجس را (که با مُرده تماس داشته) پاک می‌کند، اما شخص پاک را (تحت شرایطی) شرعاً ناپاک می‌کند. حکم (میصوا) این است که فردِ ناپاک (109) با غسلِ شرعی شرعاً پاک می‌شود. شخص مبروص برای پاک شدن

از بَرَص (نوعی بیماری پوستی، لک‌وپیس) (110) باید از روش مشخصی پیروی کند و نیز (111) تمام موی خود را بتراشد. مبروص تا زمانی‌که پاک نشده است، (112) باید سربرهنه و آشفته‌پوش باشد تا به‌سادگی از دیگران متمایز شود. خاکسترِ (113) گاو سرخ باید برای تطهیر شرعی به‌کار رود.

موقوفات معبد

اگر کسی (به موجب نذر) (114) تعهد کند که قیمت خود را (بر اساس ارزش تعیین‌شده در تورات) وقف معبد کند، باید این کار را انجام دهد. اگر کسی (115) حیوان نجس، (116) خانه، یا (117) مزرعه‌ای را وقف معبد کند، باید قیمتی را که کاهن بر آن‌ها می‌گذارد بپردازد. اگر کسی ناآگاهانه از اموال معبد بهره برد (118) باید خسارت را به‌طور کامل جبران کند و یک پنجم نیز (اضافه) بپردازد. میوه‌ی (119) سالِ چهارمِ کاشتِ درختان، مقدس است و فقط می‌توان آن را در اورشلیم خورد. هنگامی که

حاصل زمین خود را درو می‌کنید (120) گوشه‌های مزرعه، (121) خوشه‌های به جا مانده، (122) بافه‌های فراموش شده، (123) دانه‌های ریخته‌شده‌ی تاکستان و (124) خوشه‌های به‌جامانده‌ی انگورها را برای فقیران بگذارید. نوبرِ میوه‌ها باید (125) جدا شده، به معبد آورده شوند و نیز شما باید (126) بهترین هدایای مخصوص (ترُوما terumah) را جدا کرده، به کاهنان دهید. (127) یک‌دهم محصول خود را به لاویان بدهید و (128) یک‌دهم دیگر را جدا کنید، که فقط باید در اورشلیم خورده شود. لاویان (129) باید یک‌دهم از سهمِ یک‌دهمِ خود را به کاهنان بدهند. در سال سوم و ششم دوره‌ی هفت‌ساله، (130) یک‌دهم محصول را در عوضِ یک‌دهمِ دوم برای فقیران جدا کنید. (131) در هنگام جداسازی یک‌دهم‌ها و (132) هنگام آوردن نوبر میوه‌ها به معبد جملاتی باید گفته شود. سهم نخست (133) خمیر باید به کاهن داده شود.

سال هفتم

هرچه در سالِ هفتم (شمیطا Shemittah) بِرویَد (134) بدون مالک و در اختیار همه است؛ مزرعه (135) باید در حال آیش باشد و نباید زمین را بکارید. (136) سال یووِل (Jubilee؛ سال پنجاهم) را تقدیس کنید و در روز کفاره در آن سال (137) کُرنا (شوفار Shofar) را به صدا در آورید و تمام بردگان عبرانی را آزاد کنید. در سال پنجاهم (138) همه‌ی زمین‌ها به مالکانِ پیشین بازگردانده می‌شود و عموماً، در یک شهرِ حصاردار (139) اگر کسی خانه‌ای را بفروشد تا یک سالِ تمام بعد از فروختن آن حق انفکاک (و بازپس‌گیری) آن را خواهد داشت. از آغاز ورود به سرزمین اسرائیل، سال‌های یووِل باید (140) سال به سال و هفت سال به هفت سال، شمرده و اعلام شود. در سال هفتم (141) تمام قرض‌ها منفک می‌شوند، اما (142) قرضی را که به غریب (غیریهودی) داده شده می‌توان مطالبه کرد.

حیوانات حلال‌گوشت

اگر حیوانی را ذبح کردید (143) سهم کاهن را بدهید و نیز (144) اولین چینِ پشمِ گوسفند را به او بدهید. اگر کسی حِرِم (وقف ویژه) انجام دهد، (145) باید بین آنچه متعلق به معبد است (یعنی آن‌گاه که نام خدا در سوگند ذکر شود) و آنچه به کاهنان می‌رسد فرق بگذارد. چهارپایان و طیور برای این‌که قابل خوردن باشند باید (146) براساس شریعت ذبح شوند واگر این حیوانات، اهلی نباشند، (147) پس از کشتن باید خونشان (بر زمین ریخته شود و) زمین را بپوشاند. پرنده‌ی مادر را (148) آن‌گاه که در لانه (بر تخم یا بر جوجه‌ها) نشسته است، رها کنید. (149) چهارپایان، (150) طیور، (151) ملخ و (152) ماهی را بررسی کنید تا بفهمید که آیا خوردن آن‌ها مجاز است یا خیر. سنهدرین باید (153) روز اول هر ماه را تقدیس کند و سال‌ها و فصل‌ها را محاسبه کند.

عیدها

(154) در روز شَبّات (شنبه) استراحت کرده، (155) این روز را در آغاز و پایانش تقدیس کنید. در چهاردهم ماه نیسان (156) هر خمیرمایه‌ای را از ملکیت خود دور کنید و در شب پانزدهم (157) داستان خروج از مصر را بازگو کنید؛ در آن شب (158) نان فطیر (مصّا) نیز بخورید. در روز (159) اول و (160) هفتم عید پسح استراحت کنید. از روز تقدیم برداشت اولین محصول جو (شانزدهم نیسان) (161) چهل و نُه روز بشمارید. در (162) عید هفته‌ها (شاووعوت) و (163) روز اول سال (روش هَشانا) استراحت کنید؛ در روز کفاره (یوم کیپور) (164) روزه بگیرید و (165) استراحت کنید. همچنین در (166) روز نخست و (167) هشتم عید سایه‌بان‌ها (سُوکوت) استراحت کنید و در مدت عید (168) در سایه‌بان ساکن باشید و (169) چهار نوع (گیاه

معین‌شده) را برگیرید. در روش هَشانا (170) باید صدای شوفار (کرنا) را بشنوید.

اجتماع

هر مردی باید (171) سالیانه نیم شِقِل (نقره، تقریباً ده گرم) به معبد هدیه کند. (172) از پیامبر اطاعت کنید و (173) پادشاهی بر خود بگمارید. همچنین (174) از سنهدرین اطاعت کنید؛ در اختلاف‌ها، (175) از اکثریت تبعیت کنید. قاضیان و مقاماتی باید (176) در هر شهر انتخاب شوند و آنان باید (177) منصفانه درباره‌ی مردم داوری کنند. شاهد (178) باید به دادگاه بیاید و شهادت دهد. شاهدان باید (179) به طور کامل بازجویی شوند و اگر معلوم شد که دروغ می‌گویند، (180) به طوری که می‌خواستند با متهم عمل شود، با آنان به همان گونه عمل کنید. هرگاه مقتولی را یافتید و قاتل نامعلوم است، مراسم (181) گردن زدن گوساله را اجرا کنید. باید شش شهر برای پناهگاه

(182) قرار دهید (تا قاتل غیرعمد با پناه‌بردن به آن‌جا از خشم اولیای دم درامان باشد). به لاویان، که سهم اجدادی از زمین ندارند، باید (183) شهرهایی برای زندگی داده شود. (184) دیواری بر دور پشت بام خود بسازید و خطر احتمالی سقوط را از خانه‌ی خود دور کنید.

بت‌پرستی

بت‌پرستی و متعلقات آن (185) باید ویران شود و با شهری که گمراه شده است باید (186) بر طبق شریعت برخورد کرد. شما مأمورید که (187) اقوام هفت‌گانه‌ی کنعانی را نابود کنید و (188) ذکر عَمالِق (عمالیق) را محو سازید و (189) آنچه را آنان با بنی‌اسرائیل کردند، به یاد آورید.

جنگ

مقررات جنگ، جز آن‌هایی که تورات از آن‌ها بازداشته است، (190) باید رعایت شوند و باید یک کاهن (191) برای انجام

وظایف خاص در زمان جنگ برگزیده شود. اردوی نظامی باید (192) (از نجاسات) پاکیزه نگه داشته شود. بدین منظور، هر سرباز باید (193) به وسایل لازم مجهز باشد.

(احکام) اجتماعی

اموال دزدیده شده باید (194) به مالک آن بازگردانده شود. (195) از فقیران دستگیری کنید. آن‌گاه که یک غلام عبرانی آزاد می‌شود، مالک باید (196) به او هدایایی عطا کند. (197) به فقیران بدون بهره قرض دهید. به بیگانگان (غیرعبرانی) می‌توانید (198) با بهره قرض دهید. (199) اگر قرض‌گیرنده به گرویی (که در مقابل قرض داده) احتیاج دارد، آن را به مالکش بازگردانید. مزد کارگر (روزمزد) را (200) در همان روز بدهید. (201) بگذارید او از محصولی که بر آن کار می‌کند بخورد. (202) در برداشتن بار حیوان در وقت ضرورت کمک کنید و نیز (203) به مرد یا حیوانی که زیربار مانده است کمک کنید. اموال

گم شده (204) باید به مالک بازگردانده شود. (205) گناه‌کار را توبیخ و نصیحت کنید، اما (206) هم‌نوعتان را چون خویشتن دوست بدارید. دستور است که (207) نوکیشان را دوست بدارید. در وزن و پیمانه (208) دقیق باشید.

خانواده

(209) ریش‌سفیدان را محترم شمارید؛ (210) پدر و مادر خود را احترام کرده، (211) از آنان حساب ببرید. (212) نسل بشر را با ازدواج (213) بر اساس شریعت تداوم بخشید. داماد باید (214) تا یک سال با عروسش، شاد باشد. فرزندانِ ذکور (215) باید ختنه شوند. اگر مردی بی‌فرزند بمیرد، برادرش یا باید (216) با بیوه‌ی او ازدواج کند یا (217) او را (پس از اجرای مراسم خاص طلاق که به «درآوردن کفش» (حلیصا Halizh) معروف است)، رها کند. اگر کسی به یک باکره تجاوز کند، باید (218) با او ازدواج کند و هرگز نمی‌تواند او را طلاق دهد. اگر

مردی به ناروا همسرش را به بی‌عفتی پیش از ازدواج متهم کند (219) باید تازیانه بخورد، و هرگز نمی‌تواند او را طلاق دهد. اغواکننده(ی دوشیزه‌ای به هم‌خوابی) (220) باید بر اساس قانون مجازات شود. با زنانِ اسیر (221) باید بر طبق احکام خاص ایشان برخورد کرد. طلاق (222) فقط با یک سند مکتوب مجاز است. زنِ شوهرداری که در او گمان زنا رود (223) باید به آزمونی که مقرر شده است (آزمون آب تلخ لعنت)، تن در دهد.

(احکام) قضایی

آن گاه که شریعت ایجاب کند (224) باید مجازات تازیانه را اجرا کنید و باید (225) قاتل غیرعمد را تبعید کنید. مجازات اعدام با (226) شمشیر، (227) خفه کردن، (228) سوزاندن یا (229) سنگسار، چنان که معین شده است، اعمال شود. در برخی موارد، بدن شخص اعدام شده (230) باید به دار آویخته شود، اما (231) باید در همان روز دفن شود.

بردگان

با بردگان عِبرانی (232) باید بر طبق قانون خاص راجع به ایشان برخورد کرد. مالک باید (233) با کنیز عبرانی‌اش ازدواج کند یا (234) او را آزاد کند. با برده‌ی بیگانه (235) باید بر طبق قواعد خاصی که درباره‌ی وی است، برخورد کرد.

خسارت‌ها

در مورد صدمه‌ای که (236) شخص، (237) حیوان، یا (238) چاه سبب آن شده است، قانون مناسب باید اجرا شود. دزدان (239) باید مجازات شوند. شما باید در موارد (240) تعدیات گله، (241) آتش و (242) دستبرد زدن نگهبان بدون حقوق و در دعاوی بر ضد (243) محافظ دارای حقوق، کرایه‌کننده، (244) یا عاریه‌گیرنده، داوری کنید. همچنین در منازعات ناشی از (245) خرید و فروش، (246) ارث، و (247) دیگر موضوعات به طور کلی، باید داوری کنید. باید (248) شخص مورد تعقیب

را گرچه با کشتن شخصی که او را (برای کشتن یا زنا) تعقیب می‌کند، نجات دهید.

ب) محرمات (نواهی نبایدها)

بُت‌پرستی و اعمال مربوط به آن

(249) باور به وجود خدایی جز خدای یگانه حرام است. صورت‌هایی (250) برای خود یا (251) برای دیگران به منظور عبادت یا برای (252) هیچ منظور دیگری نسازید. هیچ چیز را به جز خدا عبادت نکنید، چه (253) به طریقه‌ای که برای عبادت خدا معین شده و چه (254) به شیوه‌ی عبادت آن (چیز). (255) فرزندان خود را برای بُت مولخ - مُولَک (Molech) قربانی نکنید. (256) به اصحاب اجنّه توجه نکنید (257) و به احضارکنندگان روح متوسل نشوید، و (258) به بُت یا اساطیرِ آن میل نورزید. ساختن (259) ستون یا (260) سکو حتی برای عبادت خدا یا (261) کاشتن درخت در معبد ممنوع است.

(262) نام بُتان را بر زبان نیاورید و بت‌پرستان را نیز به چنین کاری وانداريد؛ هیچ (263) غیریهودی یا (264) یهودی‌ای را به پرستش بُتان تشویق و ترغیب نکنید. (265) به کسی که بُت‌پرستی را تبلیغ می‌کند، گوش نسپارید و به او محبت نکنید و (266) نفرتی را که از او دارید، پنهان نکنید. (267) بر چنین شخصی دل نسوزانید. اگر خواست کیش شما را به بُت‌پرستی تغییر دهد (268) از او دفاع نکنید و (269) و واقعیت را مخفی نکنید. (270) هیچ سودی از آرایه‌های بُتان به دست نیاورید. (271) شهری را که در مجازات بُت‌پرستی ویران شده است، از نو نسازید (272) و هیچ بهره‌ای از دارایی‌های آن برنگیرید. (273) از آن چه مربوط به بُتان یا بُت‌پرستی است بهره نگیرید. (274) به نام بُتان و (275) به نادرست به نام خدا نبوّت نکنید. (276) به کسی که برای بُتان نبوّت می‌کند، گوش نسپارید (277) و از پیامبر دروغین نترسید و مانع از اعدام وی نشوید. (278) به شیوه‌های بُت‌پرستان تأسّی نجویید و به رسوم آنان عمل نکنید.

(279) به فال‌گیر مراجعه نکنید. (280) فال نگیرید. (281) غیب‌گویی و (282) افسون‌گری و (283) جادوگری نکنید. (284) از اجنّه سؤال نکنید. (285) با (ارواح) مُردگان مشورت نکنید. (286) احضار روح نکنید. زنان (287) لباس مردان و (288) مردان لباس زنان را نپوشند. (289) به شیوه‌ی بُت‌پرستان خال‌کوبی نکنید. (290) پارچه‌ی مختلط از پشم و کتان با هم نپوشید. گوشه‌های (291) سر یا (292) ریش خود را (با تیغ) نتراشید. (293) بدن خود را (به جهت سوگواری) برای مُردگان مجروح نکنید.

محرمات ناشی از حوادث تاریخی

(294) برای اقامت دایمی به مصر بازنگردید و (295) تسلیم ناپاکی‌های دل‌ها و چشم‌ها نشوید. (296) با هفت قومِ کنعانی پیمان نبندید و (297) زندگی هیچ یک از ایشان را نجات ندهید. (298) با بُت‌پرستان به مِهر رفتار نکنید، (299) نگذارید در

سرزمین اسرائیل ساکن شوند و (300) با ایشان ازدواج نکنید. زنان یهودی (301) با عمونی‌ها و موآبی‌ها ازدواج نکنند، حتی اگر ایشان یهودیت را بپذیرند، ولی (فقط به دلیل نَسَب) (302) اخلاف عیسو (برادر دوقلوی حضرت یعقوب) و مصریانی را که تغییر کیش (303) داده‌اند، رد نکنید. (304) با عَمونی‌ها و مُوآبی‌ها صلح نکنید. (305) درختان میوه را حتی در دوران جنگ نابود نکنید؛ زیرا این‌کار هماره اسراف بی‌دلیل است. (306) از دشمنان نترسید و (307) بدی‌های عِمالِق را فراموش نکنید.

کفرگویی

(308) نام مقدس خدا را کفر نگویید (309) و سوگندی را که به نام خدا خورده شده نشکنید، (310) و آن (نام) را به باطل نبرید و (311) بی‌حُرمتش نسازید. (312) خداوند خالق را نیازمایید. (313) نام خدا را از متون مقدّس محو نسازید و مکان‌هایی را که

به عبادت او اختصاص یافته ویران نکنید. (314) بدن کسی که به دار آویخته شده است در طول شب بر دار نماند (زیرا بر دار ماندنِ او اهانت به خداست).

معبد

(315) در محافظت از معبد سست نباشید. کاهن اعظم نباید (316) وقت و بی‌وقت و بی‌جهت داخل (محراب) معبد (قدس‌الاقداس) شود؛ کاهنی که نقص جسمانی دارد، نباید (317) هیچ‌گاه داخل (محراب) معبد شود و یا (318) در عبادتگاه خدمت کند و حتی اگر عیب او موقت باشد (319) نباید در مراسم آنجا حضور یابد تا زمانی که عیبش برطرف شود. لاویان (لِوی‌ها) و کاهنان (کُهِن‌ها) نباید (320) وظایفشان را با هم عوض کنند. مستان نباید (321) به عبادتگاه وارد شوند یا تورات را تعلیم دهند. (322) غیرکاهنان، (323) کاهنان ناپاک یا (324) کاهنانی که غسل واجب را انجام داده‌اند، اما هنوز در

دوره‌ی ناپاکی‌اند، نباید در مراسم معبد شرکت کنند. شخصِ ناپاک نباید داخل (325) معبد یا (326) کوه معبد شود. مذبح نباید از (327) سنگ‌های تراشیده بنا شود و بالارفتن از آن نباید با (328) پله باشد. آتش بر مذبح نباید (329) خاموش شود و نباید جز بُخور مخصوص (330) بر مذبح طلایی سوزانده شود. (331) روغن را با همان ترکیب و شبیه روغن مسح که (332) نباید از آن استفاده‌ی نابجا کرد، نسازید. (333) بُخور را با همان ترکیب و با همان نسبتی که بر روی مذبح سوزانده می‌شود، نسازید. (334) تیرچوب‌های مخصوص حمل را از تابوت عهد برنگیرید؛ (335) سینه‌بند را از اِفود (ephod) (دو قسمت از لباس‌های مخصوص کاهن اعظم) جدا نکنید، و (336) نباید در ردای کاهن اعظم شکافی باشد.

قربانی‌ها

(337) پیشکش کردن قربانی‌ها یا (338) ذبح حیوانات وقف شده، در بیرون معبد روا نیست. (339) تقدیم کردن، (340) ذبح کردن (341) ریختن خون و (342) سوزاندن اعضای داخلی حیوانی که معیوب است جایز نیست، حتی اگر (343) عیب آن موقت باشد و حتی اگر آن را (344) غیریهودیان هدیه کرده باشند. (345) به حیوانی که برای قربانی وقف شده است، آسیب نرسانید. (346) خمیرمایه و عسل و (347) قربانی بی‌نمک بر مذبح هدیه نکنید. حیوانی را که به ازای اُجرت فاحشه یا قیمت سگ گرفته شده است، نباید (348) برای قربانی هدیه کرد. (349) چهارپا و بچه‌اش را در یک روز ذبح نکنید. (350) روغن زیتون یا (351) کُندر در قربانی گناه، و (352)، (353) در قربانی غیرت (بدگمانی به زن) (سوطا Sotah) به کار نبرید. (354) قربانی‌ها را به جای هم عوض نکنید، حتی (355) قربانی از یک

گروه را با دیگری. (356) نخست‌زاده‌ی حیوانات حلال‌گوشت را فدیه نکنید. (357) فروش ده‌یک رمه و (358) فروش یا (359) فدیه دادن زمینی که با سوگند حِرِم (Herem) وقف شده است، روا نیست. چون پرنده‌ای را برای قربانی گناه می‌کشید، (360) سرش را کاملاً از بدنش جدا نکنید. (361) حیواناتی را که وقف شده‌اند، به کار نگیرید و (362) پشم آن‌ها را نچینید. برّه‌ی عید پسح را (363) در حالی که هنوز خمیرمایه برجاست، قربانی نکنید. (364) آن اجزایی را که باید هدیه شوند (365) یا خورده شوند در طول شب وانگذارید. هیچ جزئی از قربانی عید را (366) تا روز سوم و هیچ جزء از (367) برّه‌ی دوم عید پسح یا (368) قربانی تشکر را تا صبح وانگذارید. استخوان (369) نخستین یا (370) دومین برّه‌ی عید پسح را نشکنید و (371) گوشتش را برای خوردن از خانه بیرون نبرید. (372) نباید بقایای هدیه‌ی آردی، (برای خوردن، با) تخیر (پخته) شود. همچنین برّه‌ی عید پسح را (373) به‌صورت آب‌پز یا خام نخورید (بلکه آن را کباب

کنید) و نگذارید که (374) بیگانه‌ای که نزد شما ساکن است، (375) شخص نامختون یا (376) بیگانه‌ی بی‌دین از آن بخورد. شخصی که شرعاً ناپاک است (377) نباید چیز مقدس را بخورد و (378) اشیای مقدسی که ناپاک شده‌اند، نباید خورده شوند. گوشت قربانی‌ای را (379) که بعد از حد زمانی معین به جا مانده یا (380) با نیّت نادرست کُشته شده باشد، نخورید. قربانی، آردی را نباید (381) کسی که کاهن نیست، (382) مهمانِ کاهن و مزدور او، (383) نامختون، یا (384) کاهنِ ناپاک بخورند. دخترِ کاهن اگر با غیرِکاهن ازدواج کند (385) نباید از هدایای مقدس (مخصوص کاهن) بخورد. (386) هدیه‌ی آردی کاهن و (387) گوشت قربانی‌های گناه که در معبد ذبح می‌شوند یا (388) حیوانات وقف‌شده‌ای که معیوب شده‌اند، نخورید. عُشر دوم (389) غله، (390) شراب، یا (391) روغن، یا (392) نخست‌زاده‌های سالم را در خارج از اورشلیم نخورید. کاهنان نباید (393) قربانی گناه یا قربانی‌های تخطی (جرم) را در خارج

از محدوده‌ی معبد بخورند و نیز (394) نباید گوشت هدایای سوختنی را در هیچ جا بخورند. قربانی‌های کم‌اهمیت‌تر را (395) نباید پیش از آن‌که خونشان بر مذبح پاشیده شود خورد. غیرکاهنان نباید (396) از مقدس‌ترین هدایا بخورند و کاهنان نباید (397) نوبر میوه‌ها را در خارج از معبد بخورند. (398) عُشر دوم را در حالت ناپاکی یا (399) در عزا نخورید؛ پول فدیه‌ی آن (400) نباید جز برای طعام و شراب مصرف شود. (401) محصولی را که عُشر آن جدا نشده، نخورید و (402) نظام جداسازی عُشرهای مختلف را تغییر ندهید. (403) در پرداخت هدایا تأخیر نکنید؛ چه هدایای اختیاری و چه اجباری و (404) در عیدهای زیارتی بدون هدیه به معبد درنیایید. (405) نذر خود را نشکنید.

کاهنان

کاهنان نباید با (406) زن فاحشه، (407) زنی که از ازدواج کاهن با زنی که بر او حرام بوده، متولد شده یا (408) زنِ مطلّقه ازدواج کنند. کاهن اعظم نباید (409) با بیوه‌زن ازدواج کند یا (410) حتی بدون ازدواج با چنین زنی هم‌خواب شود. کاهنان نباید با (411) موی باز یا (412) گریبانِ چاک‌داده به خیمه‌ی اجتماع وارد شوند. آنان نباید (413) در هنگام خدمت در معبد از خیمه‌ی اجتماع بیرون روند. کاهنان عادی نباید (414) شرعاً خود را نجس کنند، مگر برای بستگان خاص (که مُرده‌اند) و کاهن اعظم نباید (415) برای هیچ کس (از بستگان) و (416) به هیچ وجه خود را نجس سازد. افراد سِبط لاوی (لاویان) (417) نباید سهمی در تقسیم زمین اسرائیل یا (418) غنایم جنگی داشته باشند. حرام است که (419) به نشانه‌ی عزاداری برای مُردگانتان خود را مجروح سازید.

قوانین غذایی

یهودیان نباید (420) چهارپایان ناپاک، (421) ماهی ناپاک، (422) مرغان ناپاک، (423) حشرات بالدار، (424) حشراتی که بر روی زمین می‌خزند، (425) خزندگان، (426) کرم‌هایی که در میوه یا محصول‌اند، و (427) موجودات نفرت‌انگیز را بخورند. (428) حیوانی را که به مرگ طبیعی مُرده و نیز (429) حیوان پاره‌پاره و دریده‌شده را نخورید. (430) کسی نباید عضوی را که از حیوان زنده جدا شده است بخورد. همچنین (431) عرق النَسا (که در کف ران است) (گید هَناشِه gid ha-nasheh) و (432) خون و (433) برخی انواع چربی (حِلِو Helev) (پیه) را نباید بخورند. (434) پختن گوشت به همراه شیر یا (435) خوردن چنین مخلوطی حرام است. همچنین خوردن (گوشت) (436) گاوی که به سنگسار محکوم شده (حتی اگر به طور درست ذبح شده باشد) حرام است. (438) نانی را که از محصول تازه فراهم

آمده و خودِ خوشه را (438) چه به صورت برشته و یا (439) سبز، پیش از گذراندن قربانی خوشه‌چینی (عومِر omer) در شانزدهم ماه نیسان نخورید. (440) میوه‌ی درخت در سه سالِ اول غَرس (عورلا orlah) یا (441) محصولی را که از کاشت دو نوع تخم در تاکستان به عمل آمده است، نخورید. (442) پیشکش کردن شراب به بُت‌ها و نیز (443) شکم‌بارگی و می‌گُساری حرام است. (444) در روز کفاره (یوم کیپور) هیچ نخورید. در طی روز پسح، خوردن (445) خمیرِ وَرآمده (خمیرِ مایه‌دار = حامص Hamez) یا (446) هرچه دربردارنده‌ی آمیزه‌ای از آن است، حرام است. همچنین چنین کاری (447) پس از نیمه‌ی روز چهاردهم نیسان (روز پیش از عید پسح) حرام است. در طی روز پسح هیچ خمیرمایه‌ای نباید در تملّک شما (448) دیده یا (449) یافت شود.

نذیره‌ها

یک نذیره نباید (450) شراب یا نوشیدنی‌ای که از انگور فراهم آمده است بنوشد؛ او نباید (451) انگور تازه، (452) انگور خشک، (453) هسته‌ی انگور و (454) پوسته‌ی انگور بخورد. (455) او نباید شرعاً خود را برای مُردگان نجس کند و (456) نباید داخل خیمه‌ای شود که در آن جسد است. او نباید (457) موی خود را کوتاه کند.

کشاورزی

حرام است که (458) کل مزرعه را درو کنید بی آن که گوشه‌های آن را برای فقیران بگذارید. همچنین حرام است که (459) خوشه‌های غلات را که در حین خوشه‌چینی ریخته‌اند جمع کنید یا (460) خوشه‌های کم‌دانه‌ی تاکستان، یا (461) دانه‌های ریخته‌شده‌ی انگور را برچینید یا (462) برگردید تا بافه‌های (دسته‌ی علف یا محصول درو شده) فراموش شده را

بردارید. (463) بذرهای گونه‌های مختلف را در کشتزار یا (464) دانه‌های مختلف را در تاکستان با هم نکارید؛ همچنین حرام است که (465) انواع گونه‌گون حیوانات را به هم درآمیزید یا (466) با دو نوع حیوان مختلفی که به هم بسته شده‌اند، کار کنید. (467) برای این که حیوانی را که در مزرعه کار می‌کند، از خوردن باز دارید، دهانش را نبندید. در سال هفتم (شِمیطا)، حرام است که (468) زمین را بکارید، (469) درختان را هرس کنید، (470) و محصول یا میوه‌ای را که به طور خودرو رشد یافته است (471) (به شیوه‌ی معمول) برداشت کنید. همین‌طور، نباید (472) در سال یووِل (سال پنجاهم) زمین را بکارید یا درختان را هرس کنید؛ در این سال، برداشت (473) محصول یا (474) میوه‌ای که به‌طور خودرو رشد کرده است (به شیوه‌ی معمول) نیز حرام است. (475) کسی نباید میراث غیرمنقولش را در سرزمین اسرائیل برای ابد بفروشد یا (476) زمین لاویان را تغییر دهد یا (477) لاویان را بدون حمایت ترک گوید.

قرض، تجارت و معامله‌ی بردگان

(478) مطالبه‌ی بازپرداخت قرض پس از سال هفتم حرام است؛ (479) با این همه، به این بهانه که سال هفتم نزدیک است، از قرض دادن به فقیران خودداری نکنید. (480) نیکوکاری به فقیران را ترک نکنید و (481) چون غلام عبرانی دوره‌ی خدمتش را به پایان رسانید، او را دست خالی روانه نکنید. (482) آن‌گاه که می‌دانید بدهکار نمی‌تواند بدهی‌اش را ادا کند از او طلبکاری نکنید. حرام است که به یهودی دیگر با بهره (483) قرض دهید یا (484) از او با بهره قرض بگیرید، یا (485) در پیمانی که دربرگیرنده‌ی بهره است در جایگاه ضامن، شاهد یا نویسنده‌ی قرارداد شرکت کنید. (486) پرداخت مزد کارگر را به تأخیر نیندازید. (487) با تعدّی از مقروض گِرو نگیرید؛ (488) گِرویی فرد فقیر را آن‌گاه که به آن نیاز دارد نزد خود نگاه ندارید. (489) از بیوه‌زن گِرو نگیرید و (490) وسیله‌ی امرارمعاش

بدهکار را به گِرو نستانید. (491) ربودن یک یهودی حرام است. (492) دزدی نکنید و (493) با تعدّی مال دیگری را نگیرید (غصب نکنید). (494) حدّ زمین را جابه‌جا نکنید و (495) فریب‌کاری نکنید. (496) حرام است که رسید قرض یا امانت را انکار کنید یا (497) درباره‌ی مال دیگری به دروغ سوگند یاد کنید. (498) کسی را در معامله مغبون نسازید. (499) کسی را حتی به زبان گمراه نسازید. حرام است که به بیگانه‌ای که در میان شما است (500) به زبان آسیب برسانید یا (501) در معامله او را متضرر کنید. بنده‌ای را که از نزد آقایش به سرزمین اسرائیل گریخته است، حتی اگر آقایش یهودی باشد، (502) بازنگردانید یا (503) به‌گونه‌ای دیگر از او منفعت نبرید. (504) بر بیوه‌زن یا یتیم ظلم نکنید. (506) با غلامِ عِبری، بدرفتاری نکنید و (506) او را نفروشید؛ (507) با او بی‌رحمانه رفتار نکنید و (508) نگذارید بی‌دینان با او بدرفتاری کنند. (509) کنیز عبرانی‌تان را نفروشید و (510) اگر با او ازدواج کردید، غذا، لباس

و حقوق زناشویی را از او دریغ ندارید. (511) زن اسیر را نفروشید و (512) با او چون برده رفتار نکنید. (513) چشمِ طمع به اموال دیگری ندوزید، گرچه خواسته باشید قیمت آن را بپردازید. حتی (514) صِرف خواستن نیز حرام است. کارگر نباید (515) در طیّ کار خوشه‌های چیده نشده را (برای خوردن خود) بچیند یا (516) میوه‌ای بیش از آن‌چه می‌تواند بخورد بردارد. کسی نباید (517) از شیء گم‌شده‌ای که باید به مالکش بازگردانده شود رو بگرداند. (518) از کمک به انسان یا حیوانی که در زیر بارش فرومانده است، خودداری نکنید. حرام است (519) که با وزن‌ها و پیمانه‌ها (دیگران را) مغبون کنید و حتی حرام است که (520) وزنه‌های غیردقیق داشته باشید.

عدالت

قاضی نباید (521) به بی‌عدالتی دست یازد، (522) رشوه بپذیرد یا (523) تبعیض قائل شود یا (524) بترسد. وی نباید (525) از

فقیر طرفداری کند یا (526) برای شریران تبعیض قائل شود. او نباید (527) بر محکومان دل بسوزاند یا (528) داوری بیگانگان و یتیمان را منحرف سازد. حرام است که (قاضی) (529) سخنان یکی از طرفین را بدون حضور دیگری بشنود. در دعوای مستوجب اعدام (که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاهِ دارایِ 23 قاضی است) (530) نباید با اکثریت یک نفری (یعنی دوازده نفر در مقابل یازده نفر) تصمیم گرفت. قاضی نباید (531) نظر همکارانش را بپذیرد، مگر این که به درستی آن اطمینان یابد. حرام است که (532) کسی را به مقام قضاوت بگمارند که از قانون ناآگاه است. (533) شهادت دروغ ندهید و (534) شهادت انسان شریر یا (535) بستگان فردِ طرف دعوا را نپذیرید. حرام است که (536) بر اساس شهادت یک گواه حکم کنید. (537) قتل نکنید. (538) بر اساس صِرفِ شواهد و قرائن (کسی را) محکوم نکنید. شاهد (539) نباید در دعاوی مستوجبِ اعدام در جایگاه قاضی قرار گیرد. نباید کسی را (540) بدون محاکمه‌ی

درست و عادلانه اعدام کنید. (541) بر تعقیب‌کننده(ای که در پی قتل کسی است) رحم و شفقت نکنید. مجازات نباید برای (542) عملی اجرا شود که در حالت اکراه ارتکاب یافته است. از (543) قاتل عمد یا (544) قاتل غیرعمد فدیه نپذیرید. (545) در نجات جان کسی که در خطر است، درنگ نکنید و (546) مانعی بر سر راه نگذارید و (547) با راهنمایی نادرست، دیگری را گمراه نکنید. (548) بیش از میزان معین ضربه‌های تازیانه به بزهکار نزنید. (549) سخن‌چینی نکنید و (550) در دل خود نفرت نورزید. حرام است که (551) یک یهودی را شرمسار کنید، (552) کینه بورزید یا (553) انتقام بگیرید. (554) چون می‌خواهید جوجه‌ی پرندگان را بگیرید، مادرشان را نگیرید. حرام است که (555) پوست مبروص را بتراشند یا (556) دیگر نشانه‌های این مصیبت را بردارند. حرام است که (557) وادی‌ای را بکارند که در آن مقتولی یافت شده و سپس آیین گردن‌زدن گوساله (عِگلا عَروفا Eglah Arufah) در آن‌جا اجرا شده است.

(558) زن جادوگر را زنده نگذارید. (559) تازه‌داماد را در سال اول ازدواجش، به خدمت نظام مجبور نکنید. حرام است که (560) از راویان سنّت نافرمانی کنید یا (561) احکام شریعت را بیفزایید یا (562) بکاهید. (563) قاضی، (564) حاکم یا (565) یهودیان را لعنت نکنید. (566) پدر و مادرتان را لعنت نکنید و (567) ایشان را نزنید. (568) کارکردن یا (569) فراتر رفتن از محدوده‌ی مجاز (عِروو eruv) در روز شنبه حرام است. (570) مجازات را در روز شنبه اِعمال نکنید. کار کردن در (571) نخستین یا (572) هفتمین روز عید پسح یا (573) عید هفته‌ها (شاووعوت) یا (574) روز اول سال (روش هَشانا) یا در (575) روز نخست یا (576) هشتم (شِمینی عَصِرِت Shemini Atzeret) عید سایه‌بان‌ها و (577) در روز کفاره حرام است.

زنا با محارم و دیگر روابط حرام

رابطه‌ی جنسی با محارم حرام است که عبارت است از رابطه با (578) مادر، (579) زنِ پدر، (580) خواهر، (581) خواهرِ ناتنی (از پدر یا مادر)، (582) دخترِ پسر، (583) دخترِ دختر، (584) دختر، (585) هر زنی و دختر وی، (586) هر زنی و دخترِ پسرِ وی، (587) هر زنی و دخترِ دخترِ وی، (588) خواهرِ پدر، (589) خواهرِ مادر، (590) زنِ عمو، (591) عروس، (592) زنِ برادر و (593) خواهرِ زن. (594) رابطه‌ی جنسی با زن حائض حرام است. (595) با زن شوهردار زنا نکنید. حرام است که (596) مردی یا (597) زنی، با حیوانی رابطه‌ی جنسی داشته باشد. همجنس‌بازی (598) حرام است، به ویژه با (599) پدر و (600) عمو. (601) رابطه‌ی جسمانی (حتی بدون نزدیکی واقعی) با هر یک از زنانی که نزدیکی با ایشان حرام است، ممنوع است. (602) حرام‌زاده (مَمزِر Mamzer) نباید با زن یهودی

ازدواج کند. (603) روسپی‌گری حرام است. (604) زنِ مطلّقه، اگر پس از جدایی از شوهر اول، با مرد دیگری ازدواج کند، دوباره نمی‌تواند به نکاح شوهر اول در آید. بیوه‌ی بی‌فرزند نباید (605) با کسی جز برادر شوهرش ازدواج کند (مگر طبق مراسمی، طلاق ویژه صادر گردد). مرد نباید (606) همسرش را که پس از زنای به عنف یا (607) پس از افترا به وی، با او ازدواج کرده است، طلاق دهد. یک خواجه نباید (608) با زن یهودی ازدواج کند. (609) اخته کردن حرام است.

پادشاهی

(610) کسی را که از نژاد بنی‌اسرائیل نیست به پادشاهی نگمارید. پادشاه نباید (611) اسبان، (612) همسران یا (613) دارایی بسیار زیادی برای خود گِرد آورد.

پی‌نوشت‌ها:

متن این مقاله برگرفته است از:

Raphael Posner, “Commandments, the ۶۱۳”, Encyclopaedia Judaica v. ۵. pp. ۷۶۴-.۸۲

(1). خروج، 20:2 (2). تثنیه، 6:4 (3). تثنیه، 6:5 (4). تثنیه، 6:13 (5). خروج، 23:25؛ تثنیه، 11:13 (تثنیه، 6:13 و نیز 13:4 (5)) (6). تثنیه، 10:20 (7). تثنیه، 10:20 (8). تثنیه، 28:9 (9). لاویان، 22:32 (10). تثنیه، 6:7 (11). تثنیه، 6:7 (12). تثنیه، 6:8 (13). تثنیه، 6:8 (14). اعداد، 15:38 (15). تثنیه، 6:9 (16). تثنیه، 31:12 (17). تثنیه، 17:18 (18). تثنیه، 31:19 (19). تثنیه، 8:10 (20). خروج، 25:8 (21). لاویان، 19:30 (22). اعداد، 18:4 (23). اعداد، 18:23 (24). خروج، 30:19 (25). خروج، 27:21 (26). اعداد، 6:23 (27). خروج، 25:30 (28). خروج، 30:7 (29). لاویان، 6:13 (6) (30). لاویان، 6:10 (3) (31). اعداد، 5:2 (32). لاویان، 21:8 (33). خروج، 28:2 (34). اعداد، 7:9 (35). خروج، 30:31 (36). تثنیه،

8-18:6 (37). لاويان، 2-21:3 (38). لاويان، 21:13 (39). اعداد، 28:3 (40). لاويان، 6:13 (20) (41). اعداد، 28:9 (42). اعداد، 28:1 (43). لاويان، 23:36 (44). لاويان، 23:10 (45). اعداد، 27-28:26 (46). لاويان، 23:17 (47). اعداد، 29:1-2 (48). اعداد، 8-29:7 (49). لاويان، فصل 16 (50). اعداد، 29:13 (51). اعداد، 29:36 (52). خروج، 34:23؛ تثنيه، 16:16 (53). خروج، 23:14 (54). تثنيه، 16:14 (55). خروج، 12:6 (56). خروج، 12:8 (57). اعداد، 9:11 (58). اعداد، 9:11 (59). اعداد، 10:10؛ اعداد، 10:9 (60). لاويان، 22:27 (61). لاويان، 22:21 (62). لاويان، 2:13 (63). لاويان، 1:2 (64). لاويان، 6:18 (25) (65). لاويان، 7:1 (66). لاويان، 3:1 (67). لاويان، 2:1؛ 6:7 (14) (68). لاويان، 4:13 (69). لاويان، 4:27 (70). لاويان، 18-5:17 (71). لاويان، 5:15، 21-25 (6:2-6)؛ 21-19:20 (72). لاويان، 11-5:1 (73). اعداد، 7-6:5 (74). لاويان، 15-15:13 (75). لاويان، 29-15:28 (76). لاويان، 12:6 (77).

لاويان، 14:10 (78). لاويان، 27:32 (79). خروج، 13:2 (80). خروج، 22:29 (28)؛ اعداد، 18:15 (81). خروج، 34:20 (82). خروج، 13:13 (83). تثنيه، 12:5-6 (84). تثنيه، 12:14 (85). تثنيه، 12:26 (86). تثنيه، 12:15 (87). لاويان، 27:33 (88). لاويان، 6:14 (9) (89). خروج، 29:33 (90). لاويان، 7:19 (91). لاويان، 7:17 (92). اعداد، 6:5 (93). اعداد، 6:18 (94). تثنيه، 23:23 (24) (95). اعداد، 30:2 (3) (96). لاويان، 24 و 11:8 (97). لاويان، 11:29-31 (98). لاويان، 11:34 (99). لاويان، 15:19 (100). لاويان، 12:2 (101). لاويان، 13:3 (102). لاويان، 13:51 (103). لاويان، 14:44 (104). لاويان، 15:2 (105). لاويان، 15:19 (106). لاويان، 15:19 (107). اعداد، 14:19 (108). اعداد، 21 و 13:19 (109). لاويان، 15:16 (110). لاويان، 14:2 (111). لاويان، 14:9 (112). لاويان، 13:45 (113). اعداد، 19:2-9 (114). لاويان، 27:2-8 (115). لاويان، 27:11-12 (116). لاويان، 27:14 (117). لاويان،

لاويان، 27:16 و 27-22:23 (118). لاويان، 5:16 (119). لاويان، 19:24 (120). لاويان، 19:9 (121). لاويان، 19:9 (122). تثنيه، 24:19 (123). لاويان، 19:10 (124). لاويان، 19:10 (125). خروج، 23:19 (126). تثنيه، 18:4 (127). لاويان، 27:30؛ اعداد، 18:24 (128). تثنيه، 14:22 (129). اعداد، 26:15 (130). تثنيه، 14:28 (131). تثنيه، 26:13 (132). تثنيه، 26:5 (133). اعداد، 15:20 (134). خروج، 23:11 (135). خروج، 34:21 (136). لاويان، 25:10 (137). لاويان، 25:9 (138). لاويان، 25:24 (139). لاويان، 30-25:29 (140). لاويان، 25:8 (141). تثنيه، 15:3 (142). تثنيه، 15:3 (143). تثنيه، 18:3 (144). تثنيه، 18:4 (145). لاويان، 27:21 و 27:28 (146). تثنيه، 12:21 (147). لاويان، 17:13 (148). تثنيه، 22:7 (149). لاويان، 11:2 (150). تثنيه، 14:11 (151). لاويان، 11:21 (152). لاويان، 11:9 (153). خروج، 12:2؛ تثنيه، 16:1 (154). خروج، 23:12 (155). خروج، 20:8 (156).

خروج، 12:15 (157). خروج، 13:8 (158). خروج، 12:18 (159). خروج، 12:16 (160). خروج، 12:16 (161). لاويان، 23:35 (162). لاويان، فصل 23 (163). لاويان، 23:24 (164). لاويان، 16:29 (165). لاويان، 16:29 و 16:31 (166). لاويان، 23:35 (167). لاويان، 23:36 (168). لاويان، 23:42 (169). لاويان، 23:40 (170). اعداد، 29:1 (171). خروج، 30:12-13 (172). تثنيه، 18:15 (173). تثنيه، 17:15 (174). تثنيه، 17:11 (175). خروج، 23:2 (176). تثنيه، 16:18 (177). لاويان، 19:15 (178). لاويان، 5:1 (179). تثنيه، 13:14 (15) (180). تثنيه، 19:19 (181). تثنيه، 21:4 (182). تثنيه، 19:3 (183). اعداد، 35:2 (184). تثنيه، 23:8 (185). تثنيه، 12:2؛ 7:5 (186). تثنيه، 13:16 (17) (187). تثنيه، 20:17 (188). تثنيه، 25:19 (189). تثنيه، 25:17 (190). تثنيه، 20:11-12 (191). تثنيه، 2:20 (192). تثنيه، 23:13-14 (14-15) (193). تثنيه، 23:13 (14) (194). لاويان، 6:4 (5:23) (195).

تثنیه، 15:8؛ لاویان، 25:35-36 (196). تثنیه، 15:14 (197).
خروج، 22:25 (24) (198). تثنیه، 23:20 (21) (199). تثنیه،
24:13؛ خروج، 23:25 (200). تثنیه، 24:15 (201). تثنیه، 25-
23:24 (25-26) (202). خروج، 23:5 (203). تثنیه، 22:4
(204). تثنیه، 22:1؛ خروج، 23:4 (205). لاویان، 19:17
(206). لاویان، 19:18 (207). تثنیه، 10:19 (208). لاویان،
19:36 (209). لاویان، 19:22 (210). خروج، 20:12 (211).
لاویان، 19:3 (212). پیدایش، 1:28 (213). تثنیه، 24:1
(214). تثنیه، 24:5 (215). پیدایش 1710؛ لاویان، 12:3
(216). تثنیه، 25:5 (217). تثنیه، 25:9 (218). تثنیه، 22:29
(219). تثنیه، 22:18-19 (220). خروج، 22:16-24 (15-23)
(221). تثنیه، 21:11 (222). تثنیه، 24:1 (223). اعداد، 27-
5:15 (224). تثنیه، 25:2 (225). اعداد، 35:25 (226). خروج،
21:20 (227). خروج، 21:16 (228). لاویان، 20:14 (229).
تثنیه، 22:24 (230). تثنیه، 21:22 (231). تثنیه، 21:23

(232). خروج، 21:2 (233). خروج، 21:8 (234). خروج، 21:8 (235). لاويان، 25:46 (236). خروج، 21:18 (237). خروج، 11:28 (238). خروج، 21:32-34 (239). خروج، 22:1-4 (21:37 22:3) (240). خروج، 22:5 (4) (241). خروج، 22:6 (5) (242). خروج، 22:7-9 (6-8) (243). خروج، 22:10-13 (9-12) (244). خروج، 22:14 (13) (245). لاويان، 25:14 (246). اعداد 27:8 (247). خروج، 22:9 (8) (248). تثنيه، 25:12 (249). خروج، 20:3 (250). خروج، 20:4 (251). لاويان، 19:4 (252). خروج، 20:23 (20) (253). خروج، 20:5 (254). خروج، 20:5 (255). لاويان، 18:21 (256). لاويان، 19:31 (257). لاويان، 19:31 (258). لاويان، 19:4 (259). تثنيه، 16:22 (260). لاويان، 20:9 (261). تثنيه، 16:21 (262). خروج، 23:13 (263). خروج، 23:13 (264). تثنيه، 13:11 (12) (265). تثنيه، 13:8 (9) (266). تثنيه، 13:8 (9) (267). تثنيه، 13:8 (9) (268). تثنيه، 13:8 (9) (269). تثنيه،

13:8 (9) (270). تثنيه، 7:25 (271). تثنيه، 13:16 (17) (272). تثنيه، 13:17 (18) (273). تثنيه، 7:26 (274). تثنيه، 18:20 (275). تثنيه، 18:20 (276). تثنيه، 3، 12:3 (۳،۴) (277). تثنيه، 18:22 (278). لاويان، 20:23 (279). لاويان، 19:26؛ تثنيه، 18:10 (280). تثنيه، 18:10 (281). تثنيه، 26- 18:10 (282). تثنيه، 11-18:10 (283). تثنيه، 11-18:10 (284). تثنيه، 11-18:10 (285). تثنيه، 11-18:10 (286). تثنيه، 11-18:10 (287). تثنيه، 22:5 (288). تثنيه، 22:5 (289). لاويان، 19:28 (290). تثنيه، 22:11 (291). لاويان، 19:27 (292). لاويان، 19:27 (293). تثنيه، 16:1؛ 14:1 و لاويان 19:28 (294). تثنيه، 17:16 (295). اعداد، 35:15 (296). خروج، 23:32؛ تثنيه، 7:2 (297). تثنيه، 20:16 (298). تثنيه، 7:2 (299). خروج، 23:33 (300). تثنيه، 7:3 (301). تثنيه، 23:3 (4) (302). تثنيه، 23:7 (303). تثنيه، 23:7 (8) (304). تثنيه، 23:6 (7) (305). تثنيه، 20:19 (306). تثنيه،

7:21 (307). تثنيه، 25:19 (308). لاويان، 24:16 (309). لاويان، 19:12 (310). خروج، 20:7 (311). لاويان، 22:32 (312). تثنيه، 6:16 (313). تثنيه، 12:4 (314). تثنيه، 21:23 (315). اعداد، 18:5 (316). لاويان، 16:2 (317). لاويان، 21:23 (318). لاويان، 21:17 (319). لاويان، 21:18 (320). اعداد، 18:3 (331). لاويان، 11-9:10 (322). اعداد، 18:4 (323). لاويان، 22:2 (324). لاويان، 21:6 (325). اعداد، 5:3 (326). تثنيه، 23:10 (11) (327). خروج، 20:25 (22) (328). خروج، 20:26 (23) (329). لاويان، 6:13 (6) (330). خروج، 30:9 (331). خروج، 30:32 (332). خروج، 30:32 (333). خروج، 30:37 (334). خروج، 25:15 (335). خروج، 28:28 (336). خروج، 28:32 (337). تثنيه، 12:13 (338). لاويان، 4-17:3 (339). لاويان، 22:20 (340). لاويان، 22:22 (341). لاويان، 22:24 (342). لاويان، 22:22 (343). تثنيه، 17:1 (344). لاويان، 22:25 (345). لاويان، 22:21 (346). لاويان، 2:11

(347). لاويان، 2:13 (348). تثنيه، 23:18 (19) (349). لاويان، 22:28 (350). لاويان، 5:11 (351). لاويان، 5:11 (352). اعداد، 5:15 (353). اعداد، 5:15 (354). لاويان، 27:10 (355). لاويان، 27:26 (356). اعداد، 18:17 (357). لاويان، 27:33 (358). لاويان، 27:28 (359). لاويان، 27:28 (360). لاويان، 5:8 (361). تثنيه، 15:19 (362). تثنيه، 15:19 (363). خروج، 34:25 (364). خروج، 23:10 (365). خروج، 12:10 (366). تثنيه، 16:4 (367). اعداد، 9:13 (368). لاويان، 22:30 (369). خروج، 12:46 (370). اعداد، 9:12 (371). خروج، 12:46 (372). لاويان، 6:17 (10) (373). خروج، 12:9 (374). خروج، 12:45 (375). خروج، 12:48 (376). خروج، 12:43 (377). لاويان، 4:12 (378). لاويان، 7:19 (379). لاويان، 8-19:6 (380). لاويان، 7:18 (381). لاويان، 22:10 (382). لاويان، 22:10 (383). لاويان، 22:10 (384). لاويان، 22:4 (385). لاويان، 22:12 (386). لاويان، 6:23 (16) (387). لاويان، 6:30

(23) (388). تثنيه، 14:3 (389). تثنيه، 12:17 (390). تثنيه، 12:17 (391). تثنيه، 12:17 (392). تثنيه، 12:17 (393). تثنيه، 12:17 (394). تثنيه، 12:17 (395). تثنيه، 12:17 (396). تثنيه، 12:17 (397). خروج، 29:33 (398). تثنيه، 26:14 (399). تثنيه، 26:14 (400). تثنيه، 26:14 (401). لاويان، 22:15 (402). خروج، 22:29 (28) (403). تثنيه، 23:21 (22) (404). خروج، 23:15 (405). اعداد، 30:2 (3) (406). لاويان، 21:7 (407). لاويان، 21:7 (408). لاويان، 21:7 (409). لاويان، 21:14 (410). لاويان، 21:15 (411). لاويان، 10:6 (412). لاويان، 10:6 (413). لاويان، 10:7 (414). لاويان، 21:1 (415). لاويان، 21:11 (416). لاويان، 21:11 (417). تثنيه، 18:1 (418). تثنيه، 18:1 (419). تثنيه، 14:1 (420). تثنيه، 14:7 (421). لاويان، 11:11 (422). لاويان، 11:13 (423). تثنيه، 14:19 (424). لاويان، 11:41 (425). لاويان، 11:44 (426). لاويان، 11:42 (427). لاويان، 11:43 (428).

تثنیه، 14:21 (429). خروج، 22:31 (30) (430). تثنیه، 12:23 (431). پیدایش، 32:32 (33) (432). لاویان، 7:26 (433). لاویان، 7:23 (434). خروج، 23:19 (435). خروج، 34:26 (436). خروج، 21:28 (437). لاویان، 23:14 (438). لاویان، 23:14 (439). لاویان، 23:14 (440). لاویان، 19:23 (441). تثنیه، 22:9 (442). تثنیه، 32:38 (443). لاویان، 19:26؛ تثنیه، 21:20 (444). لاویان، 23:29 (445). خروج، 13:3 (446). خروج، 13:20 (447). تثنیه، 16:3 (448). خروج، 13:7 (449). خروج، 12:19 (450). اعداد، 6:3 (451). اعداد، 6:3 (452). اعداد، 6:3 (453). اعداد، 6:4 (454). اعداد، 6:4 (455). اعداد، 6:7 (456). لاویان، 21:11 (457). اعداد، 6:5 (458). لاویان، 23:22 (459). لاویان، 19:9 (460). لاویان، 19:10 (461). لاویان، 19:10 (462). تثنیه، 24:19 (463). لاویان، 19:19 (464). تثنیه، 22:9 (465). لاویان، 19:9 (466). تثنیه، 22:10 (467). تثنیه، 25:4 (468). لاویان، 25:4 (469).

لاويان، 25:4 (470). لاويان، 25:5 (471). لاويان، 25:5 (472). لاويان، 25:11 (473). لاويان، 25:11 (474). لاويان، 25:11 (475). لاويان، 25:23 (476). لاويان، 25:23 (477). تثنيه، 12:19 (478). تثنيه، 15:2 (479). تثنيه، 15:9 (480). تثنيه، 15:7 (481). تثنيه، 15:13 (482). خروج، 22:25 (24) (483). لاويان، 25:37 (484). تثنيه، 23:19 (20) (485). خروج، 22:25 (24) (486). لاويان، 19:13 (487). تثنيه، 24:10 (488). تثنيه، 24:12 (489). تثنيه، 24:17 (490). تثنيه، 24:6 (491). خروج، 20:14 (13) (492). لاويان، 19:11 (493). لاويان، 19:13 (494). تثنيه، 19:14 (495). لاويان، 19:13 (496). لاويان، 19:11 (497). لاويان، 19:11 (498). لاويان، 25:14 (499). لاويان، 25:17 (500). خروج، 22:21 (20) (501). خروج، 22:21 (20) (502). تثنيه، 23:15 (16) (503). تثنيه، 23:16 (17) (504). خروج، 22:22 (21) (505). لاويان، 25:39 (506). لاويان، 25:42 (507). لاويان، 25:43 (508).

لاويان، 25:53 (509). خروج، 21:8 (510). خروج، 21:10 (511). تثنيه، 21:14 (512). تثنيه، 21:14 (513). خروج، 20:20 (17) (514). تثنيه، 5:21 (18) (515). تثنيه، 23:25 (26) (516). تثنيه، 24:23 (25) (517). تثنيه، 22:3 (518). خروج، 23:5 (519). لاويان، 19:35 (520). تثنيه، 25:13 (521). لاويان، 19:15 (522). خروج، 23:8 (523). لاويان، 19:15 (524). تثنيه، 1:17 (525). لاويان، 19:15؛ خروج، 23:3 (526). خروج، 23:6 (527). تثنيه، 19:13 (528). تثنيه، 24:17 (529). خروج، 23:1 (530). خروج، 23:2 (531). خروج، 23:2 (532). تثنيه، 1:17 (533). خروج، 20:16 (13) (534). خروج، 23:1 (535). تثنيه، 24:16 (536). تثنيه، 19:15 (537). خروج، 20:13 (538). خروج، 23:7 (539). اعداد، 35:30 (540). اعداد، 35:12 (541). تثنيه، 25:12 (542). تثنيه، 22:26 (543). اعداد، 35:31 (544). اعداد، 35:32 (545). لاويان، 19:16 (546). تثنيه، 22:8 (547).

لاويان، 19:14 (548). تثنيه، 2:25-3 (549). لاويان، 19:16 (550). لاويان، 19:17 (551). لاويان، 19:17 (552). لاويان، 19:18 (553). لاويان، 19:18 (554). تثنيه، 22:6 (555). لاويان، 13:33 (556). تثنيه، 24:8 (557). تثنيه، 21:4 (558). خروج، 22:18 (17) (559). تثنيه، 24:5 (560). تثنيه، 17:11 (561). تثنيه، 12:32 (13:1) (562). تثنيه، 12:32 (13:1) (563). خروج، 22:28 (27) (564). خروج، 22:28 (27) (565). لاويان، 19:14 (566). خروج، 21:17 (567). خروج، 21:15 (568). خروج، 20:10 (569). خروج، 16:29 (570). خروج، 35:3 (571). خروج، 12:16 (572). خروج، 12:16 (573). لاويان، 33:21 (574). لاويان، 23:25 (575). لاويان، 23:35 (576). لاويان، 23:36 (577). لاويان، 23:28 (578). لاويان، 18:7 (579). لاويان، 18:8 (580). لاويان، 18:9 (581). لاويان، 18:11 (582). لاويان، 18:10 (583). لاويان، 18:10 (584). لاويان، 18:10 (585). لاويان، 18:17 (586). لاويان، 18:17

(587). لاويان، 18:17 (588). لاويان، 18:12 (589). لاويان، 18:13 (590). لاويان، 18:14 (591). لاويان، 18:15 (592). لاويان، 18:16 (593). لاويان، 18:18 (594). لاويان، 18:19 (595). لاويان، 18:20 (596). لاويان، 18:23 (597). لاويان، 18:23 (598). لاويان، 18:22 (599). لاويان، 18:7 (600). لاويان، 18:14 (601). لاويان، 18:6 (602). تثنيه، 23:2 (3) (603). تثنيه، 23:17 (18) (604). تثنيه، 24:4 (605). تثنيه، 25:5 (606). تثنيه، 22:29 (607). تثنيه، 22:19 (608). تثنيه، 23:1 (2) (609). لاويان، 22:24 (610). تثنيه، 17:15 (611). تثنيه، 17:16 (612). تثنيه، 17:17 (613). تثنيه، 17:17

مفاهیم و اسامی خداوند در دین یهود

دین یهود بر پایه‌ی سیزده اصل بنا شده است که به اصول ایمان یهود معروف هستند. شش اصل اولیه، به توحید و نحوه‌ی نگرش به وجود خداوند اختصاص یافته‌اند. این اصول به شرح زیر هستند:

1) خداوندِ متبارک، موجود (حاضر) و ناظر است.

2) او یکتا و واحد است.

3) او جسم ندارد و شباهتی هم به جسم ندارد.

4) او مقدم بر هر موجود قدیمی در جهان است.

5) عبادت موجودی به غیر از او جایز نیست.

6) او از افکار و نیّات انسان‌ها مطلع است.

در این یادداشت به طور خلاصه، دیدگاه کلی یهود درباره‌ی خدا، صفات و برخی اسامی منسوب به او شرح داده می‌شود.

آیه یا پاسوق شِمَع ییسرائل - شِماع ایسرائل «שמע ישראל» «shema yisrael» که بیانگر اقرار به وحدانیت خدا است، این حقیقت را بیان می‌کند که:

«بشنو ای بنی‌اسرائیل! خدای ما یکی است» (دواریم - تثنیه 6:4).

(از معروف‌ترین دعاهای یهودی، مراسم رسمی نیایش «شمع ییسرائل» Shemma Yisrael بود که درآن، سه قطعه از تورات (سفر تثنیه 4:6-9 و 13:11-21 و اعداد 37:15-41) در هر صبح و شام قرائت می‌شد. چندی بعد ده فرمان به آن افزوده شد. اما بعدها ده فرمان بنا به عللی از آن حذف شد).

بنابر باور یهودیت، خدا دارای شخصیت است، اما همانند انسان‌ها نیست، بلکه بیانگر برخورداری وی از اراده و آگاهی است؛ به گونه‌ای که همه چیز، بنابر خواست او انجام می‌شود و او با مردم سخن می‌گوید و به نیایش و دعای آنان پاسخ می‌دهد. از سوی

دیگر، ماهیت خداوند با مفهوم قادر مطلق بودن آمیخته است. او، خدایی علیم، حیّ و حاضر پنداشته شده است.

در تورات، محور اصلی، خداوند است. هر داستان، نقل قول، واقعه و حکمی با او مرتبط می‌شود. اما علی‌رغم حضور بی‌وقفه‌ی خداوند در متن تورات، در هیچ کجای آن، اثبات و استدلال صریحی بر وجود خداوند ذکر نمی‌شود. در عهد عتیق، بحث و جدل بر سر پذیرش وجود پروردگار با کافران نیست، بلکه هدف، نشان دادن خصایل این پرودگار و نفی تصورات نادرستی است که از او در اذهان پدید آمده است:

«فرد نادان در قلب خود می‌گوید: خدایی وجود ندارد» (زبور داود - مزامیر - تهیلیم 14:1).

در فضای تورات، خدای مورد نظر با خصوصیات ویژه مورد تأکید برای پذیرش قرار می‌گیرد و به همین دلیل، الحاد و کفر به خاطر نشناختن این خصوصیات حقیقی مورد حمله قرار می‌گیرد:

«بشنو ای بنی‌اسرائیل، خدای خالق ما، خداوند یکتاست» (سِفر تثنیه - دواریم 6:4).

«مگر نه این است که من خدا هستم و معبودان دیگری غیر از من وجود ندارند» (یشعیا/ اشعیا 45:21 و 46:9).

«معبودان دیگر با وجود من برای تو نباشند» (سِفر خروج/شموت 20:3).

«به آن‌ها سجده نکن و آنان را پرستش منما، زیرا که من خدای خالق تو هستم» (شموت/ خروج 20:5).

«تنخ» (کتاب مقدس عبری)، ستایش اغراق‌آمیز انسان از خود و خدایی‌کردن او را تقبیح می‌کند:

«خداوند می‌فرماید از آن جا که قلبت مغرور شده، می‌گویی من خدا هستم و بر کرسی خدایان در میان دریاها نشسته‌ام، در

حالی که تو انسان هستی و نه خدا، اما دل خود را چون قلب خدایان قرار داده‌ای» (یحزقل/ حزقیال 28:2).

تورات گاه وجود خدا را چنان بدیهی می‌شمارد که پرستش هر پدیده و نیروی دیگری را در برابر او، عجیب و بی‌رنگ محسوب می‌کند:

«چه کسی در میان معبودان مانند تو است، ای خدا؟» (شموت/ خروج 15:11).

«تنخ» نه تنها ذات خداوند را یکتا می‌شمارد، بلکه حتی صفات او را نیز منحصر به فرد می‌داند:

«خدا را به چه کسی تشبیه می‌کنید و چه تصویری را به او نسبت می‌دهید؟» (یشعیا/ اشعیا 40:18).

بر همین اساس هرگونه تصوّری از شکل خداوند منع شده است:

«بت نساز و نیز هیچ شکلی که در آسمان از بالا و در زمین از پایین است و حتی در زیرِزمین در آب‌ها قرار دارد» (شموت/ خروج 20:4).

«تنخ» هر چند تأکید دارد که خداوند از چشم‌ها ناپیداست و غیرقابل رؤیت است، گاهی حضور مستقیم او برای صحبت با انسان(ها) با آیات و نشانه‌هایی ویژه همراه است، چون رعد و برق و لرزش:

«کوه سینا مملو از دود بود، به خاطر آن که خداوند بر آن در آتش فرود آمد، دود کوه چون دود کوره بالا می‌رفت و تمام آن کوه بسیار لرزان و مرتعش بود» (شموت/ خروج 19:18).

«پرتو او مثل نور بود و از جانب او شعاع ساطع گردید» (حبقوق 3:4)

«تنخ» قدرت خدا را به شکل بی‌نهایت بیان می‌کند:

«می‌دانم که بر همه چیز توانا هستی و نمی‌توان قصد تو را مانع شد» (ایوب 42:2).

او منبع حیات و دانایی انسان است:

«زیرا که چشمه‌ی حیات نزد تو است و در روشنایی تو، نور دیده می‌شود» (مزامیر داود/ زبور/ تهیلیم 36:9).

او در همه جا حاضر است:

«از حضور تو به کجا بگریزم، اگر به آسمان صعود کنم تو آن‌جا هستی و اگر در قعر درّه‌ها سکونت کنم، باز تو حضور داری» (مزامیر داود/ تهیلیم 8 و 139:7).

او جهان را به خاطر رعایت شریعت و پیمانش با بنی‌آدم آفریده است:

«خداوند می‌فرماید: اگر پیمان و عهد من نبود، روز و شب و قوانین نظم آسمان و زمین را برقرار نمی‌کردم» (یرمیا/ ارمیا 33:25).

او ابدی و مافوق زمان است:

«گیاه خشک می‌شود و گل پژمرده می‌گردد و کلام خدای خالقمان تا ابد پابرجا خواهد بود» (یشعیا 40:8).

«من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست» (یشعیا 44:6).

«قبل از آن‌که کوه‌ها به وجود آیند و زمین و نقاط مسکونی را بیافرینی، از اول تا به ابد تو خدا هستی» (مزامیر داود 90:2).

در جهانی که مرتب در حال تغییر است، تنها اوست که تغییرناپذیر و پابرجاست:

«آن‌که این‌چنین عمل و اجرا نمود، که دوره‌های جهان را از ابتدا خواند، من خدای اولی هستم و آخرین نیز همان من خواهم بود» (یشعیا 41:4).

«که من خدایی هستم که از ابتدا تغییر نکرده‌ام» (ملاخی/ ملاکی 3:6).

و او صخره‌ی پناه موجودات است:

«چه کسی قادر است، غیر از خدا؟ و چه کسی صخره‌ی پناه است، غیر از خالق ما؟» (شموئل دوم/ سموئیل دوم 22:32)

شخصیت خداوند

خدا در تنخ همچون موجودی تصویر می‌شود که با معبودان دیگر و بی‌جان در حال ستیز است، او در این حال با صفت خدای زنده خوانده می‌شود (ملاخیم دوم/ پادشاهان دوم 16 و 19:4).

از دیگر صفاتی که برحسب مورد و موقعیت زمانه به کرّات به او نسبت داده می‌شود، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

پادشاه، قاضی (داور)، پدر، شبان، ناصح (مربی)، شفادهنده و التیام‌بخش، رهایی‌بخش و نجات‌دهنده و ...

هریک از انبیاء بنی‌اسرائیل با گوشه‌ای از صفات خداوند آشنا می‌شدند و او را با آن صفات می‌خواندند و می‌ستودند. از معروف‌ترین خصایل الهی می‌توان به پاسخ خداوند به تقاضای حضرت موسی درباره‌ی نمایاندن گوشه‌ای از صفات الهی در بخشش گناهان اشاره کرد:

«خداوند قادری است مهربان و بخشنده، دیرخشم و بسیار احسان‌کننده و حقیقت محض. رحمت را برای هزاران نسل نگاه می‌دارد، آمرزنده‌ی گناه و تقصیر و خطا است، اما گناه را هرگز بدون مجازات نمی‌گذارد و گناه پدران را از فرزندان و فرزندانشان تا نسل سوم و چهارم باز خواست می‌کند» (شموت 7 و 34:6).

اسامی خداوند

در «تنخ» (کتاب مقدس عبری)، تلمود و زوهر، نام‌های زیادی به خداوند اطلاق شده است که غیر از یک نام اصلی و اعظم، سایر اسامی به نوعی صفت و لقب برای او محسوب می‌شوند. بنابراین، غیر از نام اصلی که ویژه و مختص خداوند است، ممکن است سایر اسامی به غیرخداوند نیز نسبت داده شوند (مانند کلمه‌ی قادر).

1) ال אל

به معنای قادر و توانا. این نام از قدیمی‌ترین اسامی خداوند است که قوم سامی و عبرانی به کار می‌برد و بر قدرت خدایی اشاره دارد. این کلمه به معنای کلی معبود و الهه نیز به کار می‌رود. به خصوص در حالت جمع «الیم» که معنای بت‌ها را می‌رساند. این کلمه به عنوان پیشوند یا پسوند الهی اسامی متداول است، مانند اسامی الیا، الیشا، الیهو، یا ییسرائل، ییشمائل، شموئل (که از

شخصیت‌های مذهبی تنخ هستند). همچنین در القاب خداوند نیز این کلمه استفاده می‌شود: «ال علیون: قادر متعال»، «ال عولام: قادر جهان»، «ال شدی: قادر مطلق»، «ال روئی: خدای بیننده‌ی من» و «ال بریت: خدای پیمان و میثاق».

2) الوه אלוה و الوهیم אלהים

الوه به معنای کلی خدا یا الهه به کار می‌رود و الوهیم از لحاظ معنوی، جمع کلمه‌ی اول است و هر دو از کلمه‌ی ال مشتق شده‌اند. الوه معمولاً در تقابل با خدای حقیقی و به نشانه‌ی معبودان دیگر کاربرد دارد، هرچند که یکی از اسامی و القاب خدا می‌باشد.

کلمه‌ی الوهیم معمولاً به معنای خالق استفاده می‌شود و بر قدرت الهی (که مجموعه‌ی کل قدرت‌های جهان است) دلالت دارد و عرفای یهود آن را نامی به نشانه‌ی خصلت عدالت الهی می‌دانند. در تورات (تنخ) از این نام به تنهایی یا همراه با نام

اعظم خداوند برای اشاره به ذات خدا استفاده شده است. با این وجود، این کلمه، معانی متعددی دارد که گاهی موجب اختلاف برداشت در معانی تورات گشته است.

کلمه‌ی الوهیم به معنای فرشته (یا فرشتگان)، قاضی، داور، سرور و رئیس نیز به‌کار رفته است. به طور مثال خداوند در برانگیختن حضرت موسی برای رهایی قوم بنی‌اسرائیل، با خودداری موسی به خاطر لکنت زبان مواجه می‌شود و در پاسخ به او می‌گوید:

«او (هارون برادرت) برای تو با قوم صحبت خواهد کرد، او برای تو به منزله‌ی دهان خواهد بود و تو رئیس او خواهی بود» (شموت 4:16).

در تورات در این آیه از کلمه‌ی الوهیم برای لفظ ریاست استفاده کرده است.

سِفر برشیت (کتاب آفرینش) در شرح رویارویی حضرت یعقوب با برادرش «عساو - عیسو» (که پس از سال‌ها دوری، نوعی

عداوت و کینه بین آن‌ها حکم‌فرما بود) آمده است که شب قبل از رویارویی آن دو، «یعقوب تنها ماند و با مردی تا سپیده‌ی صبح، گلاویز شد.» و چون صبح شد، او از یعقوب خواست که رهایش کند، اما یعقوب گفت: «تو را نمی‌فرستم مگر آن که مرا برکت نمایی» و آن مرد گفت «نامت دیگر یعقوب خوانده نشود مگر اسرائیل، زیرا که بر الوهیم و انسان‌ها پیروز گشتی» (برشیت - پیدایش 32:28). در اینجا کلمه‌ی الوهیم از سوی برخی به معنای خدا و از سوی برخی به معنای فرشته گرفته شده و موجب اختلاف در تورات شده است.

3) ادونای אדני

این نام از کلمه‌ی «ادون» (אדון) به معنای محترمانه و رسمی آقا (سرور) گرفته شده است که معنای تحت‌اللفظی آن آقا و سرور ما می‌باشد، البته در اکثر موارد، این نام جزء نام‌های خداوند و اشاره به ذات اوست. علاوه بر این، هنگام دیدن کلمه‌ی

نام اصلی و اعظم خداوند که تلفظ آن در یهودیت ممنوع است، از این نام (ادونای) استفاده می‌شود. هر چند که استفاده و بر زبان راندن همین نام نیز بدون نیاز شرعی و رسمی معمولاً ممنوع است و به‌جای آن از کلمه‌ی «هشم» به معنای «آن نام» استفاده می‌شود.

4) نام اصلی و اعظم خداوند: یَهُوَه (ی-ه-و-ه)

این نام تنها به خداوند اختصاص دارد و هیچ‌گونه صفتی که به غیر از او اطلاق گردد، به شمار نمی‌رود. تلفظ این نام طبق شرع یهود ممنوع است و تنها در ایام آبادی بیت‌المقدس (معبد سلیمان)، کاهن اعظم (و در مواردی دیگر کاهنان) در موارد خاص مجاز به تلفظ آن بودند. این نام از اِعراب‌گذاری‌های متعددی برخوردار است که در متن تورات (تنخ) طبق قانون ویژه‌ای، اعمال می‌شود. این کلمه به علت قداست ویژه در نزد یهودیان، علاوه بر تورات، تنها در کتب مقدس (مانند کتاب‌های

دعا) نوشته یا چاپ می‌شود و حتی در تلمود یا سایر نوشته‌های دینی از این کلام استفاده نمی‌شود و همان‌گونه که ذکر شد، برای خواندن آن از کلمات «اَدُونای» یا «هَشِم» استفاده می‌شود.

عرفای یهود، این کلمه را نشانه‌ی خصلت رحمت خداوند دانسته‌اند، که گاه در مقابل و گاه در کنارِ کلمه‌ی اِلوهیم به نشانه‌ی عدالت الهی قرار می‌گیرد.

5) اسامی دیگر

علاوه بر اسامی فوق، در دیگر منابع دینی یهود (تلمود، زوهر، گفتار علمای مذهبی) اسامی و صفات دیگری نیز برای خداوند به کار رفته‌اند، که تعدادی از آن‌ها به این شرح هستند:

- «هَگاوُوهَ ha-gavoha»: (خدای) متعال.
- «صِوائُوت zevaot»: رئیس لشکریان الهی (توانا بر همه چیز، معادل almighty).

- «هَگِوورا ha-gevurah»: آن (خدای) جبار و قدرتمند.

- «یُوصِر هَکُل yozer ha-kol»: آفریننده‌ی همه چیز.

- «اِل هَتیشبا حُوت e.l ha-tishbahot»: خدای شایسته‌ی سپاس‌ها و مدح‌ها.

- «شُومِر ییسرائل shomer yisrael»: محافظ بنی‌اسرائیل.

- «ماگِن اَوراهام magen avraham»: محافظ ابراهیم.

- «صور ییصحاق zor yizhaq»: صخره‌ی پناه اسحق.

- «مِلِخ مَلخِه هَمِلاخیم melekh malkhei ha-Melakhim»: پادشاهی (مسلط) بر پادشاهِ پادشاهان.

- «هَشامَییم ha shamayim»: به معنای لغوی آسمان که در متون دینی به خداوند نیز اشاره دارد.

- «هَقادوُش باروخ هو ha-kadosh barukh hu»: (خدای) مقدسِ متبارک.

- «ریبوُنو شِل عُلام ribbon shel olam»: سرورِ جهان.

- «هَماقُوم ha-makom»: آن مکان (آن مقام متعالی).

- «هارَحمان ha-rahaman»: آن (خدای) رحمان.

- «رَحمانا rahmana»: آن (خدای) رحمان.

- «آوینو شِبَشامَییم avinu she-ba-shamayim»: پدر ما که در آسمان است. (پدر آسمانی ما).

- «شالُوم shalom»: به معنی سلام و صلح و سلامتی، یکی از اسامی خداوند است.

- «تِمیرا دِ-تِمیرین temira de-temirin»: پنهان‌تر از پنهان‌ها.

- «عَتیقا دِ-عَتیقین attika de-attikin»: قدیمی‌تر از قدیمی‌ها.

- «سیبَت کُل هَسیبوُت sibbat kol ha-sibbot»: مسبّب تمام سَبب‌ها (مُسَبَّب‌الأسباب).

- «عیلَت کُل هاعیلُوت illat kol ha-illot»: علتِ تمام علت‌ها (علّت‌العِلَل).

- «اِن سُوف ein sof»: بی‌نهایت، ازلی و ابدی.

- «اِهیِه اَشِر اِهیه ehye-asher-ehyeh»: من آن هَستم که تا ابد خواهم ماند.

اثبات ذبیح بودن اسماعیل با استفاده از تورات

در خصوص ذبیح بودن اسماعیل یا اسحاق در میان مسلمانان و یهودیان اختلاف نظر وجود دارد و باید گفت که ریشه‌ی عداوت یهود با مسلمانان، به همین مسئله برمی‌گردد و همچنین ریشه‌ی دو عقوبت مهمی که خداوند به یهود رساند (اسارت بابلی در سال 586 قبل از میلاد و پراکندگی آنها در سال 70 میلادی) به تحریف همین حقیقت بازگشت دارد. زیرا علمای یهود با تغییر نام ذبیح از اسماعیل به اسحاق، می‌خواستند که برکت پیامبر خاتم را به قوم خود مخصوص کنند.

در این مقال مسأله‌ی ذبیح بودن اسماعیل را با نگاهی به تورات کنونی یهود مرور خواهیم کرد و ادله‌ی خود برای جعل تورات کنونی در این خصوص را به اختصار خواهیم گفت.

پیامبر آخرین، از نسل ابراهیم (علیه‌السلام) است. در تورات کنونی، خداوند در سه نوبت به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) وعده داده است که «از ذرّیت تو، جمیع امت‌های زمین برکت خواهند یافت، زیرا که قول مرا شنیدی» یا «از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت» (سفر پیدایش 3/12 - 16/13 - 18/22). این کلام نقل شده از خداوند، به این معنا است که موعود امم یعنی پیامبر خاتم از حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) پدید خواهد آمد.

حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و همسرش ساره به دلیل بت‌شکنی ابراهیم (علیه‌السلام) دیگر نمی‌توانستند در بین النهرین بمانند. لذا به هدایت خداوند به زمین مبارکی کوچ کردند که بعدها به فلسطین مشهور شد (انبیاء/71). مدتی بعد ابراهیم (علیه‌السلام) پی برد که همسرش سارا نازا است (تورات:

پیدایش 30/11 - 1/16) و لذا ایشان تا حدود نیم قرن فرزندی نیافتند. سپس حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) به فرمان خداوند حکیم، با هاجر که کنیز ساره بود ازدواج کرد و اسماعیل (علیه‌السلام) به دنیا آمد.

به فرمان خداوند، مدتی بعد حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) مأمور گشت تا هاجر و کودکش را در حجاز بگذارد و خودش به فلسطین بازگردد. آن حضرت نیز چنین کرد و در تورات فعلی در سفر پیدایش 18/17، دعای ابراهیم (علیه‌السلام) خصوصاً برای فرزندش مذکور است که از خداوند می‌خواهد تا اسماعیل را زنده نگه دارد. (1) در تورات کنونی ماجرای هاجر و تشنگی اسماعیل با کمی تفاوت با روایات اسلامی در باب 21 از سفر پیدایش مذکور است.

چرا خداوند به ذبح اسماعیل (علیه‌السلام) فرمان داد؟

ابراهیم (علیه‌السلام) به سبب علاقه‌اش به اسماعیل، برای دیدار او و هاجر مکرراً به بیابان حجاز می رفت و از اینجا بود که خداوند به او دستور داد که فرزندش را ذبح کند تا از این محبت که باعث این مشقّات وی شده، به این سبب نزدیک است که او به خدا مشرک گردد، پاک شود. ابراهیم (علیه‌السلام) پدر توحید است و علاقه‌اش به اسماعیل (علیه‌السلام) واضحاً بدان سبب بود که او پدر نبی خاتم است. لهذا او پسرش اسماعیل را گرامی می‌داشت.

و ابراهیم (علیه‌السلام) فرمان خداوند را اطاعت کرد ولی چاقو (به امر خدا) گلوی نازک اسماعیل (علیه‌السلام) را نبرید. خداوند قربانی را از ابراهیم (علیه‌السلام) قبول کرد و در پاداش کار بزرگش، طبق قرآن و تورات، به توسط فرشتگان مقرب خود

که چندی بعد در هیئت سه مرد به منزلش آمدند به او مژده داد که همسرش سارا، اصلاح شده و فرزندی خواهد آورد. (2) سارا که طبق نقل تورات در آن وقت نودساله و در جوانی نیز نازا بود، همان‌جا سخن فرشتگان خدا را مضحکه کرد و بر آن وعده خندید. (3) فرشتگان او را ملامت کردند (4) و لذا طبق فرمان خداوند، آن پسر اسحاق نام گرفت، که معادل است با إضحاک و مضحکه در زبان عربی.

مطابق تورات کنونی، اسماعیل **(علیه‌السلام)** در 86 سالگیِ ابراهیم **(علیه‌السلام)** تولد شد و اسحاق **(علیه‌السلام)** در سن صد سالگی او به دنیا آمد. در قرآن مذکور است که آن فرشتگان، بشارت تولد یعقوب **(علیه‌السلام)** فرزند اسحاق **(علیه‌السلام)** را نیز به ابراهیم **(علیه‌السلام)** داده بودند. یعنی او آن قدر عمر خواهد کرد تا نوه ی خود را نیز ببیند.

ارج و قرب ابراهیم (علیه‌السلام) برای چیست؟

سفر پیدایش تورات کنونی، در این خصوص که چرا ابراهیم (علیه‌السلام) در نزد خداوند ارج و قرب دارد و چرا زمین فلسطین به او داده شده سخنی نمی‌گوید. اما در سفر پنجم تورات از حضرت موسی (علیه‌السلام) در وقتی که قومش را تحذیر می‌داد، نقل است که فرمود: در دل خود گمان مبرید که خداوند به سبب عدالت و نیکویی تو این زمین (فلسطین) را به شما بخشیده است، بلکه این امر به دلیل نیکویی پدران تو یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام بوده است (سفر تثنیه 4/9 تا 6 - 10/ 15).

در تورات مکرراً مذکور است که خداوند تا هزار پشت بر مؤمنان رحمت می‌فرستد و از کافران و گناهکاران تا پشت چهارم عقوبت می‌کشد. (5) این مطالب جملگی صحیح است چنانکه فرموده‌اند

که رحمت خداوند بر غضب او سبقت دارد. به همین سبب بود که بنی‌اسرائیل پس از تبعید به مصر در زمان حضرت یوسف **(علیه‌السلام)**، بعد از چهار نسل به لطف خداوند و راهنمایی حضرت موسی **(علیه‌السلام)** به فلسطین بازگشتند تا آن رحمتی را که خداوند به نسل حضرت ابراهیم **(علیه‌السلام)** مخصوص کرده به ایشان نیز برساند. لهذا بنی‌اسرائیل طفیل وجود حضرت ابراهیم **(علیه‌السلام)** هستند و حیات طیبه‌ی آنها در گرو سلوک در طریق حقّی است که ابراهیم **(علیه‌السلام)** آن را پیموده و برای پیروانش هموار کرده است. متأسفانه اکثر یهودیان در این راه سلوک نکردند و به پدرشان حضرت ابراهیم اقتدا ننمودند. لهذا به حکم خداوند گرفتار عقوبت‌های متعدد شدند و زمین فلسطین نهایتاً در سال 70 میلادی از ایشان گرفته شد.

اینک از یهودیان و محققان تورات می‌پرسیم که ارج و قرب حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) در نزد خداوند به چه علت بوده است و چرا این مسئله در تورات کنونی مذکور نیست؟ اینکه در تورات خداوند به حضرت ابراهیم فرموده است: «من سپر تو هستم و اجر بسیار عظیم تو» (پیدایش 1/15) این اجر عظیم خداوند چه بوده و به چه جهت به ابراهیم داده شده است؟

پاسخی که نگارنده یافته، این است که پاداش و اجر عظیم حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) آن است که خداوند خاتم انبیا را از نسل او خواهد فرستاد. این پاداش در ازای بت‌شکنی ابراهیم (علیه‌السلام) به او عطا شده است. در تورات کنونی، بت‌شکنی آن حضرت و جدل‌های او با نمرود و قصد آن ملعون برای سوزانیدن ابراهیم (علیه‌السلام) مغفول است. لکن یکی از محاجّه‌های آن حضرت با نمرود در خصوص نفی پرستش غیرخدا، در تلمود ایشان مذکور است. (6) این مسئله، نشان

می‌دهد که علما و کاتبان ایشان، گرچه بت شکنی حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را از تورات حذف کرده‌اند، اما نمی‌توانسته‌اند این حقیقت را بالکل دور انداخته و فراموش کنند و لذا آن را در تلمود آورده‌اند. بنابراین اقوال قرآن مجید در این خصوص صادق آمده و بایست قدر دانسته شود.

وفق قرآن و تورات، خداوند ابراهیم (علیه‌السلام) را بعد از نبوت و آزمون‌های بسیار به دوستی خود برگزید و او به مقام خلیل الله بار یافت. (7) در قرآن علاوه بر اینها مذکور است که خداوند وی را امام تمام مردم جهان (بقره/124) و اسوه‌ی حسنه‌ی ایشان (ممتحنه/4) قرار داده و حضرت حق بدین وسیله ابراهیم (علیه‌السلام) را در جهان شهرت بخشید.

اهمیت ذبیح در چیست؟

اسلام و یهودیت در این قول متفقند که آن پیامبر خاتم، که روح شریفش اولین مخلوق خداوند است و بزرگ‌ترین نبی خدا در زمین، رسالتش جهانی است و دین مبارکش تا قیامت باقی، در واقع مقرر گشته تا از نسل حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و پسر ذبیح او به این جهان بیاید. اما اختلاف نظر این دو دین در این مسئله است که آیا آن ذبیح اسماعیل بوده است یا اسحاق؟

اگر قول یهودیان و تورات امروزی را بپذیریم یعنی ذبیح اسحاق است و آن نبی خاتم باید که از نسل پسر او یعقوب باشد و از میان قوم بنی‌اسرائیل به این جهان بیاید. البته حضرت اسحاق پسر دیگری به نام عیصو داشت که از نسل وی قوم اَدوم پدید آمدند، اما این قوم در قرون بعد به سبب شرارتشان منقرض شدند. (8) یهودیان معتقدند که آن نبی موعود، که آنها او را ماشیح (Messiah) می‌نامند، هنوز زاده نشده است و آنها

منتظر ظهور وی هستند. در میان اسباط دوازده‌گانه‌ی یعقوب، یهودیان بیشتر از همه به نسل حضرت داوود (که از سبط یهودا بن یعقوب بود) امید دارند تا خداوند آن نبی را در میان این نسل برانگیزد. چه اینکه اکنون فقط سه سبط از اسباط یهود بر روی زمین زندگی می‌کنند یعنی سبط لاوی، یهودا و بنیامین. نُه سبط دیگر به سان اقوام عاد، ثمود و لوط منقرض شده‌اند.

اما اگر قول دین اسلام را صادق بدانیم و آن ذبیح اسماعیل باشد، آنگاه حضرت رسول الله **(صلی الله علیه و سلم)** همان پیامبری است که تمام انبیاء وعده‌ی آمدنش داده‌اند. چنانکه از خود آن حضرت نیز منقول است که فرمود: أَنَا ٱبنُ ٱلذَّبیحَیْن.

بنابراین نظر، یهودیان و مسیحیان بایست به حضرت رسول الله **(صلی الله علیه و سلم)** ایمان می‌آوردند و به تبع می‌توان گفت که تمام ظلم‌ها و جنگ‌هایی که در زمین رخ داده و می‌دهد، ریشه در همین عدم پذیرش دارد. به عبارت دیگر اگر یهودیان به

جای دشمنی کردن با حضرت رسول اکرم **(صلی الله علیه و سلم)**، به آن حضرت ایمان می‌آوردند، هم خود در دنیا و آخرت رستگار می‌شدند و هم صلح و رحمت در جهان گسترش می‌یافت.

مسیحیان در این میانه اعتقاد دارند که حضرت عیسی **(علیه‌السلام)** همان ماشیح موعود و آن نبی اعظم و رسول خاتم است. یهودیان نه تنها این را نمی‌پذیرند بلکه به گزاف، حتی نبوت حضرت عیسی **(علیه‌السلام)** را قبول ندارند و نعوذ بالله او را یک نبی کذبه و انسان دروغگو می‌شمارند. یهودیان در خصوص حضرت عیسی **(علیه‌السلام)** تفریط می‌کنند و مسیحیان افراط.

افراط مسیحیان اولاً در این است که حضرت عیسی **(علیه‌السلام)** را پیامبر موعود و آخرین پیامبر می‌دانند و ثانیاً او

را همان خدای خالق جهان می‌خوانند. بطلان ادعای دوم برای مسلمانان واضح است. لکن با مسیحیان که علی‌الرسم به تصلیب عیسی (علیه‌السلام) اعتقاد دارند، می‌توان این چنین استدلال کرد که چگونه می‌توان خدا را کشت و به مدت سه روز او را دفن کرد؟!

لکن ادعای ماشیح دانستن عیسی (علیه‌السلام) مسئله‌ای قابل بحث است. مثلاً مواردی در همین اناجیل کنونی وجود دارد که به خلاف این اعتقاد مسیحیان شهادت می‌دهد. برای نمونه، حضرت عیسی (علیه‌السلام) مطابق انتهای باب 22 از انجیل متی با کاهنان و کاتبان یهود محاجّه کرده است که چرا شما بر خلاف قول خداوند به مردم این چنین تعلیم می‌دهید که آن نبی بایست از نسل داوود بیاید؟

آنگاه آن حضرت با استناد به عبارتی از مزامیر داوود (مزمور 1/110) برای کاهنان یهود استدلال فرمود که ماشیح از نسل

داوود (علیه‌السلام) نخواهد آمد وگرنه داوود اینچنین نمی‌فرمود. در همان‌جا مؤکد است که کاهنان نتوانستند پاسخی به او بدهند. لهذا حضرت عیسی (علیه‌السلام) که از نسل داوود است، به طریق اولی ماشیح نبوده و نیست. چه این که آن حضرت مشخصات متعدد ماشیح را که در عهد عتیق (خصوصاً در صحیفه اشعیاء) آمده، دارا نبوده است.

مثلاً ماشیح یک نبیِ امّی و درس ناخوانده از ذریه‌ی ابراهیم (علیه‌السلام) و از نسل ذبیح او است، صاحب شریعت (فقه) است، حکومت تشکیل می‌دهد و برای استقرار دین خدا جنگ می‌کند، همسر دارد، وحی او شفاهی است (بر خلاف تورات که مکتوب نازل شده است) که در دو مکان مختلف بر او نازل می‌شود (مکه و مدینه) و غیره.

ادعای یهود در ذبیح دانستن اسحاق باطل است. یهودیان مطابق باب 22 از سفر پیدایش تورات کنونی، مدعی هستند که ذبیح

اسحاق است. اما این سخن، موجب تناقض‌های عدیده‌ای شده است. این خود موضوع یک مقاله‌ی مفصل است و ما در اینجا به اهمّ آن اشاره می‌کنیم:

1️⃣ در سفر پیدایش باب 22 مذکور است که خداوند به ابراهیم فرمود: «پسر یگانه‌ی خودت یعنی اسحاق را به کوه موریاه ببر و ذبح کن.» از آنجا که تورات کنونی به ارشد بودن اسماعیل تأکید دارد، پس یگانه بودن آن فرزند با اسحاق بودن او ناسازگار است. اما از آنجا که یگانه بودن آن فرزند دو نوبت دیگر نیز در همین باب مؤکد شده است، لذا نتیجه می‌شود که کلمه‌ی «یعنی اسحاق را» توسط کاهنان افزوده گشته است.

2️⃣ با کمی تأمل دیده می‌شود که فصول تورات کنونی جابه‌جا شده است و ماجرای ذبح که قبل از تولد اسحاق بوده، به بعد از تولد او منتقل شده است تا بتوانند اسحاق را ذبیح کنند و این مسئله، مشکلاتی را در تورات کنونی پدید آورده است. مثلاً اینکه

کوچ کردن هاجر و اسماعیل بعد از تولد اسحاق و قبل از ذبح بوده است. در این وقت، حضرت اسماعیل حداقل چهارده سال داشته است. اما در توصیفاتی که در باب 21 سفر پیدایش از تشنگی هاجر و رو به موت بودن اسماعیل آمده، معلوم می‌شود که اسماعیل در این وقت کودکی خردسال بوده که مادرش او را به آغوش حمل می‌کرده است (پیدایش 16/21 تا 18). ترتیب فصول و وقایع باید اینچنین باشد:

نازایی سارا، دعای ابراهیم، ازدواج با هاجر، تولد اسماعیل، هجرت اسماعیل و هاجر، فرمان به ذبح، بشارت به فرزندی از سارا در پاداش سربلندی ابراهیم به ذبح اسماعیل، تولد اسحاق.

اما در تورات کنونی تولد اسحاق بلافاصله به بعد از تولد اسماعیل انتقال یافته است در حالی که فاصله‌ی آن دو واقعه چهارده سال بوده است.

3️⃣ در دین یهود، فرزند نخست و محصول نخست زمین و احشام، باید برای خداوند تخصیص یابد. لذا ذبح او به دستور خداوند امری معقول و پذیرفتنی است و فرزند نخست ابراهیم در واقع حضرت اسماعیل بوده (علیه‌السلام) است و حتی تورات کنونی نیز بر این شهادت می‌دهد.

4️⃣ باید توجه کرد که نخست‌زاده‌ی ابراهیم کیست؟ زیرا در یهود، فرزند نخست اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. تورات کنونی اذعان دارد وقتی که اسحاق به دنیا آمد، اسماعیل چهارده ساله بود. لکن در کمال تعجب می‌بینیم که بر خلاف معمول، اصطلاح نخست‌زاده برای اسماعیل (علیه‌السلام) به کار نرفته است. یهودیان ممکن است استدلال کنند که هاجر زن مکروهه‌ی ابراهیم بود، لذا پسر او نخست‌زاده خوانده نشده است. در جواب باید گفت که این سخن بر خلاف تورات کنونی است. زیرا در سفر تثنیه 21/ 15 تا 17 آمده است که اگر مردی، دو زن

محبوبه و مکروهه داشته و نخست‌زاده‌ی او از زن مکروهه به دنیا بیاید، آن مرد نمی‌تواند حق نخست‌زادگی را از آن فرزند خلع کند.

5️⃣ در تورات کنونی، دو نوبت به نازایی سارا تصریح شده (پیدایش 30/11 - 1/16) و در موارد دیگر آمده که نازایی به امر خدا است (خروج 26/23 - تثنیه 14/7) و لذا سارا هم به همین‌طور به ابراهیم می‌گوید: «پس سارای به ابراهیم گفت اینک خداوند مرا از زائیدن بازداشت. پس به کنیز من درآی شاید از او بنا شوم و ابراهیم سخن سارای را قبول نمود» (پیدایش 2/16). نتیجه می‌شود که خداوند حضرت سارا را نازا کرده است تا نخست‌زاده‌ی ابراهیم (علیه‌السلام) از هاجر به دنیا بیاید. بعد از سربلندی ابراهیم (علیه‌السلام) در ماجرای ذبح، خداوند برای پاداش ابراهیم (علیه‌السلام) همسرش سارا را نیز بارور کرده است.

6️⃣ خداوند به توسط سه فرشته که در هیئت سه مرد به خانه‌ی ابراهیم **(علیه‌السلام)** آمدند، به آن حضرت بشارت داد که سارا فرزندی خواهد آورد. اما سارا باور نکرده سخن آنها را مضحکه نمود و لذا فرشتگان پسر او را اسحاق نام نهادند که معادل است با اضحاک در زبان عربی (نگا. قاموس کتاب مقدس، مدخل اسحاق و نیز در مقدمه‌ی کتاب). این واقعه نشان می‌دهد که حضرت سارا منتظر فرزند نبوده است و وعده‌ی خداوند به ابراهیم که در جوانی به او داده شده بود را با تولد اسماعیل **(علیه‌السلام)** تحقق شده می‌دانست. اما یهودیان به گزاف مدعی هستند که اسحاق همان پسر وعده است. پولس نیز در نامه‌های خود اینچنین ادعا می‌کرده است (نگا. غلاطیان 3/ 19 - 4/ 28).

7️⃣ درباره‌ی کوه موریاه که مکان ذبح دانسته شده اختلاف نظر بسیاری در نسخ مختلف تورات وجود دارد. به این ترتیب، یهودیان نه مکان ذبح را می‌دانند و نه زمان آن را و نه شخص

ذبیح را می‌شناسند و ما مسلمانان می‌دانیم که حضرت اسماعیل (علیه‌السلام) در دهم ماه ذی‌الحجه در نزدیکی کعبه قربان شد و خداوند آن عمل را از او پذیرفت و این سنت از او باقی ماند تا هر حج کننده‌ای برای خداوند قربانی تقدیم کند.

بیش از ده مورد دیگر نیز در تورات کنونی وجود دارد که بر ذبیح بودن اسماعیل شهادت می‌دهد، مواردی که تخصصی‌تر است و از حوصله‌ی این مقال خارج. همچنین در تلمود دیده می‌شود که علمای یهود ظهور آخرین پیامبر را در قرن پنجم یا ششم میلادی پیشگویی کرده‌اند (نگا. گنجینه‌ای از تلمود، باب 12)، که واضحاً نشان می‌دهد که آن پیامبر موعود حضرت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) است و لهذا ذبیح حضرت اسماعیل (علیه‌السلام) بوده است.

ذبیح بودن اسماعیل (علیه‌السلام) در انجیل برنابا

در انجیل برنابا که انجیل تحریف نشده‌ی حضرت عیسی (علیه‌السلام) است، در خصوص ذبیح بودن اسماعیل اینچنین آمده است:

فصل چهل و چهارم «آن وقت شاگردان گفتند: ای معلم! در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد با اسحاق بسته شده است. یسوع آهی کشیده، جواب داد: آنچه نوشته شده همین است. ولیکن نه موسی نوشته و نه یوشع، بلکه احبار ما نوشته‌اند، آنان که نمی‌ترسند از خدای. حق می‌گویم به شما، به درستی که هر گاه به کار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خباثت کاتبان و فقهای ما را. زیرا فرشته گفت: ای ابراهیم! زود است که همه‌ی جهان بدانند که خدای دوست می‌دارد تو را. ولیکن چگونه جهان بداند محبّت تو را به خدای؟ به راستی واجب است بر تو اینکه بکنی چیزی از برای محبّت

خدای. ابراهیم پاسخ داد: همانا اینکه بنده‌ی خدای آماده است تا بکند هر آنچه را خدای می‌خواهد. پس خدای با ابراهیم به سخن درآمده فرمود: بگیر اول‌زاده‌ی خود را و بر کوه برشو تا پیش کنی او را به قربانی. پس چگونه اسحاق اول‌زاده می‌شود؟ و حال آنکه چون او زاده شد، اسماعیل هفت ساله بود؟ پس آن وقت شاگردان گفتند: به درستی که خدعه‌ی فقها هرآینه آشکار است. از این رو بگو به ما حق را. زیرا می‌دانیم که تو فرستاده شده از سوی خدایی. پس یسوع آن وقت فرمود: حق می‌گویم به شما، به درستی که شیطان طلب می‌کند همیشه باطل نمودن شریعت خدای را. پس از این جهت به تحقیق امروز ناپاک نمودند او و پیروان او و ریاکاران و بدکاران هر چیزی را. پیشینیان به تعلیم دروغ و پسینیان به زندگانی بی‌باک. حتی اینکه تقریباً نزدیک است که حق یافت نشود. وای بر ریاکاران! زیرا مدح این جهان از آنان، زود است برگردد بر آنها به اهانت و عذاب در دوزخ. بدین جهت به شما می‌گویم، به درستی که رسول خدای نیکویی‌ای

است که مسرور می‌سازد هر آنچه را که ساخته است خدای تقریباً. زیرا زینت داده شده است به روح دانش و مشورت، روح حکمت و توانایی، روح خوف و محبت، روح اندیشه و میانه‌روی. زینت داده شده است به روح محبت و رحمت، روح عدل و پرهیزگاری، روح لطف و صبر، که گرفته است آنها را از خدای، سه برابرِ آنچه عطا فرموده به سایر خلق خود. چه با سعادت است زمانی که زود است بیاید در آن زمان به سوی جهان. مرا تصدیق کنید، که دیدم او را و تقدیم کردم برای او احترام را، چنانکه دیده است او را هر پیغمبری. زیرا خدای عطا می‌کند به ایشان، روح او را به نبوت. چون دیدم او را، از تسلّی پر شده، گفتم: ای محمد! خدای با تو باد و مرا لایق آن نمایاد که دوال نعل تو را باز کنم، زیرا هرگاه به این افتخار برسم، خواهم شد پیغمبری بزرگ و قدوس خدای. چون یسوع این بفرمود شکر خدای نمود.»

در خصوص این سخن حضرت عیسی (علیه‌السلام) که هر پیغامبری در واقع حضرت رسول الله (صلی الله علیه و سلم) را دیده است به آیات 81 تا 83 از سوره آل‌عمران مراجعه کنید و پیمان محکمی که خداوند از انبیائش گرفته تا آن حضرت را یاری کنند.

حکمت قربانی از انجیل برنابا

حسن ختام ما باز هم از سخنان حضرت عیسی (علیه‌السلام) خواهد بود که در جواب پرسش یک کاهن، کاتبان و علمای یهود را ملامت می‌کرد که شما ظاهر دین را گرفته و باطن آن را تهی کرده‌اید:

فصل شصت و ششم وای بر شما ای کاتبان و فریسیان! وای بر شما ای کاهنان و لاویان! زیرا شما فاسد نمودید قربانی پروردگار

را. تا حدّی که آنان که آمدند تا قربانی خود را تقدیم کنند، اعتقاد دارند که خدای مانند انسان گوشت پخته می‌خورد.

فصل شصت و هفتم زیرا شما به ایشان می‌گویید که حاضر سازید گوسفندان و گاوان و برّه‌های خود را به هیکل خدای و مخورید همه را، بلکه بدهید بخشی را به خدای خود از آنچه به شما داده است. لیکن شما خبر نمی‌دهید ایشان را از اصل قربانی که آن شهادت زندگی است که انعام داده شده بر پسرِ پدرِ ما ابراهیم. تا فراموش نشود ایمان و طاعت پدر ما ابراهیم با وعده‌های استوار به او، از طرف خدای و برکتی که او را بخشیده شده است. ولیکن خدای بر زبان حزقیال پیغمبر می‌فرماید:

«دور کنید از من این ذبایح خود را، به درستی که قربانی‌های شما نزد من مکروهند.» زیرا که نزدیک می‌شود وقتی که تمام شود در آن، آنچه تکلّم کرده است از او خدای ما بر زبان هوشع پیغمبر، که فرموده:

«به درستی که من قومی که غیرمختار است مختار نمی‌خوانم.» و چنانکه حزقیال پیغمبر می‌فرماید: «زود باشد که خدای پیمان تازه‌ای به عمل آورد با قوم خود، که نیست مانند پیمانی که به پدران شما عطا فرموده بود. پس وفا ننمودند به آن و زود باشد بگیرد از ایشان دلی را که از سنگ است و بدهد به ایشان دل تازه‌ای و زود باشد که همه ی این واقع شود، زیرا شما اکنون به موجب شریعت او رفتار نمی‌کنید، و نزد شماست کلید و باز نمی‌کنید، بلکه به شایستگی راه را می‌بندید بر آنان که بر آن رفتار می‌کنند.» و آن کاهن خواست برود تا خبر دهد رئیس کهنه را، که در نزدیکی هیکل ایستاده بود به همه چیز. ولیکن یسوع فرمود: «بایست، زیرا جواب می‌دهم تو را از سؤالت.»

آشنایی با روزهای هفته در زبان عبری و فرهنگ یهودی

هفته‌ی یهودی از روز یکشنبه شروع می‌شود و با روز شنبه که روز شبات (استراحت) است، به پایان می‌رسد.

اسامی و معانی روزهای هفته و زمان شروع و پایان آن‌ها به ترتیب زیر است:

1) יום ראשון (یوم ریشون - Yom Rishon): روز اول - یکشنبه - از غروب آفتاب شنبه تا غروب آفتاب یکشنبه

2) יום שני (یوم شنی (ثانی) - Yom Sheni): روز دوم - دوشنبه - از غروب آفتاب یکشنبه تا غروب آفتاب دوشنبه

3) יום שלישי (یوم شلیشی (ثلثاء) - Yom Shlishi): روز سوم - سه‌شنبه - از غروب آفتاب دوشنبه تا غروب آفتاب سه‌شنبه

4) יום רביעי (یوم رویعی - ربیعی (اربعاء) - Revi’i Yom): روز چهارم - چهارشنبه - از غروب آفتاب سه‌شنبه تا غروب آفتاب چهارشنبه

5) יום חמישי (یوم خمیشی (خمیس) - Chamishi Yom): روز پنجم - پنج‌شنبه - از غروب آفتاب چهارشنبه تا غروب آفتاب پنج‌شنبه

6) יום שישי (یوم شیشی - Yom Shishi): روز ششم - جمعه - از غروب آفتاب پنج‌شنبه تا غروب آفتاب جمعه

7) יום שבת (یوم شبات (سبت) - Shabbat): روز استراحت (به معنای توقف یا سکون) - شنبه - از غروب آفتاب جمعه تا غروب آفتاب شنبه

یکشنبه

در کتاب پیدایش نوشته شده است که در این روز آفرینش جهان آغاز شد. این روز، روز یکم نامیده می‌شود و در آن نور و تاریکی، روز و شب از هم جدا شدند:

«در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید و زمین تهی و بی‌شکل بود و تاریکی بر روی ژرفا و روح خدا بر روی آب‌ها در حرکت بود. و خدا گفت: نور باشد و نور شد و خدا نور را دید که نیکوست و خدا نور را از تاریکی جدا کرد و خدا نور را روز نامید و تاریکی را شب خواند و شب شد و صبح شد، روز یکم.»

کتاب پیدایش، فصل 1، آیات 1 تا 5

آداب و رسوم

در تقویم‌های سامری و قَرائی، عید هفته‌ها (شاووعوت) همیشه در روز یکشنبه برگزار می‌شود. همچنین در تقویم طومارهای

قمران، این عید همراه با دیگر جشن‌های نوبرانه در روز یکشنبه قرار دارد.

دوشنبه

روز دوشنبه، روزی است که بر اساس داستان آفرینش جهان در تنخ (کتاب مقدس عبری)، آسمان‌ها آفریده شدند»

«و خدا گفت: «فلکی در میان آب‌ها باشد و آب‌ها را از آب‌ها جدا کند.» پس خدا فلک را ساخت و آب‌های زیر فلک را از آب‌های بالای فلک جدا کرد؛ و چنین شد و خدا فلک را آسمان نامید؛ و شب شد و صبح شد، روز دوم.»

کتاب پیدایش، فصل 1، آیات 6 تا 8

آداب و رسوم

در نماز صبح روز دوشنبه، مرسوم است که از تورات (بخش مربوطه از پاراشای هفته) خوانده شود و همچنین دعاهای اضافی

مانند «تحنون» (مناجات) گفته می‌شود، همان‌طور که در روز پنج‌شنبه نیز این رسم وجود دارد.

در سرزمین‌های اشغالی موسوم به اسرائیل، در هفته‌ی کاری کنست (پارلمان اسرائیل)، معمولاً رأی‌گیری درباره‌ی پیشنهادهای عدم اعتماد به دولت در روز دوشنبه انجام می‌گیرد.

سه‌شنبه

نام این روز در زبان عبری برای اولین بار در داستان آفرینش جهان در تنخ (کتاب مقدس عبری) به عنوان روزی که خشکی و دریاها و همچنین گیاهان آفریده شدند، ذکر شده است:

«و خدا گفت: آب‌های زیر آسمان در یک جا جمع شوند و خشکی پدیدار گردد؛ و چنین شد. و خدا خشکی را زمین نامید و مجموعه آب‌ها را دریاها خواند؛ و خدا دید که نیکوست. سپس خدا گفت: زمین سبزه‌ها برویاند، گیاهانی که بذر می‌دهند و درختان میوه‌ای که هر کدام به گونه خود میوه می‌آورند و

تخمشان در خودشان بر زمین است؛ و چنین شد. زمین سبزه‌ها را رویانید، گیاهان بذرده به گونه‌های خود و درختان میوه‌دار که هر کدام تخم خود را در خود دارند، به گونه‌های خود و خدا دید که نیکوست. و شب شد و صبح شد، روز سوم.»

کتاب پیدایش، فصل 1، آیات 9

آداب و رسوم

در فصل اول کتاب پیدایش درباره‌ی هر یک از روزهای آفرینش گفته شده «که نیکوست»، به جز روز دوم که کار آفرینش تا روز سوم تکمیل نشده بود. در روز سوم دو بار گفته شده که نیکوست؛ یک بار درباره‌ی کار آسمان و زمین و بار دیگر درباره‌ی جهان گیاهان. به همین دلیل در سنّت یهودی این روز را «دو بار نیکو» می‌نامند و آن را روزی با شگون ویژه می‌دانند، از این رو مناسب برای برگزاری مراسم ازدواج محسوب می‌شود. در تقویم

طومارهای قمران، چهار روز آسیب‌دیده‌ی اضافی که در پایان هر دوره قرار می‌گیرند، همیشه در روز سه‌شنبه واقع می‌شوند.

در تقویم عبری، شمع اول حنوکا می‌تواند در هر روزی به جز سه‌شنبه قرار گیرد. در برخی مسائل فقهی، روزهای هفته تا سه‌شنبه به شنبه‌ی قبل مربوط می‌شوند.

در سرزمین‌های اشغالی موسوم به اسرائیل، بر اساس قانون کنست، انتخابات کنست در روز سه‌شنبه سوم ماه حشوان سالی که دوره‌ی کنست قبلی به پایان می‌رسد، برگزار خواهد شد، مگر این که سال قبل از آن سال کبیسه باشد که در این صورت، انتخابات در سه‌شنبه اول همان ماه برگزار می‌شود.

حتی زمانی که کنست انتخابات را جلو می‌اندازد، مرسوم است که آن را در روز سه‌شنبه تعیین کنند. برخی این امر را ناشی از تمایل به دور نگه داشتن آماده‌سازی‌های انتخاباتی و کارهای پس از آن از روز شنبه (شبات) می‌دانند. این با توجه به این واقعیت

است که آماده‌سازی‌های انتخابات و شمارش آرا باید بدون وقفه انجام شود تا از امکان تقلب جلوگیری شود. این تعیین را همچنین می‌توان به سنّت یهودی نسبت داد که این روز را دارای شگون ویژه می‌داند.

چهارشنبه

نام این روز برای اولین بار در داستان آفرینش جهان در تنخ (کتاب مقدس عبری) به عنوان روزی که خورشید و ماه آفریده شدند، ذکر شده است:

«و خدا گفت: نورافشان‌هایی در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای نشانه‌ها و زمان‌ها و روزها و سال‌ها باشند. و نورافشان‌هایی در فلک آسمان باشند تا بر زمین بتابند و چنین شد. پس خدا دو نورافشان بزرگ ساخت؛ نورافشان بزرگ‌تر برای سلطنت روز و نورافشان کوچک‌تر برای سلطنت شب و ستارگان را نیز. و خدا آن‌ها را در فلک آسمان قرار داد تا بر زمین بتابند و

بر روز و شب حکومت کنند و نور را از تاریکی جدا نمایند و خدا دید که نیکوست. و شب شد و صبح شد، روز چهارم.»

کتاب پیدایش، فصل 1، آیات 19-14

به همین دلیل، آغاز سال جدید و چهار فصل در تقویم طومارهای قمران همیشه در روز چهارشنبه است.

آداب و رسوم

روز چهارشنبه در میشنا (رساله کتوبوت، فصل 1، بخش 1) نیز ذکر شده که مراسم ازدواج باکره‌ها را باید در روز چهارشنبه برگزار کرد. این حکم امروزه رعایت نمی‌شود. به همین ترتیب، در طالع‌بینی (و در برخی قسمت‌های کتاب مقدس) خورشید به داماد و پدر تشبیه شده و ماه به عروس و مادر.

در برخی مسائل فقهی، روزهای هفته از چهارشنبه به بعد به شنبه آینده مربوط می‌شوند.

پنج‌شنبه

نام این روز برای نخستین بار در داستان آفرینش جهان در تنخ (کتاب مقدس عبری) به عنوان روز آفرینش موجودات آبزی و پرندگان ذکر شده است:

«و خدا گفت: آب‌ها از جانوران زنده فراوان شوند و پرندگان بر فراز زمین در مقابل فلک آسمان پرواز کنند. پس خدا هیولاهای بزرگ دریایی و همه جانداران خزنده‌ای را که آب‌ها از آنها پر شدند، به گونه‌هایشان آفرید، و همه پرندگان بالدار را به گونه‌هایش؛ و خدا دید که نیکوست. و خدا آنها را برکت داد و گفت: بارور و زیاد شوید و آب‌های دریاها را پر کنید و پرندگان در زمین فراوان شوند. و شب شد و صبح شد، روز پنجم.»

کتاب پیدایش، فصل 1، آیات 2-20

آداب و رسوم

در نماز صبح روز پنج‌شنبه مرسوم است بخشی از تورات (پاراشای هفته) خوانده شود. میشنا (قوانین شفاهی یهود) ذکر می‌کند که مراسم ازدواج با زنان بیوه باید در روز پنج‌شنبه برگزار شود، هرچند این قانون امروزه رعایت نمی‌شود.

در سرزمین‌های اشغالی موسوم به اسرائیل، در بسیاری از محیط‌های کاری اسرائیل، پنج‌شنبه به عنوان آخرین روز کاری هفته در نظر گرفته می‌شود (به استثنای مشاغلی مانند بانک‌ها، سوپرمارکت‌ها، مغازه‌ها و رستوران‌ها که روز جمعه نیز فعال هستند). تا دهه‌ی 1990، هفته‌ی کاری در اسرائیل شش روزه بود و در روز جمعه به پایان می‌رسید، اما این روند با انتقال به هفته‌ی کاری کوتاه‌تر، تغییر کرد.

جمعه

نام این روز برای نخستین بار در داستان آفرینش جهان در کتاب پیدایش به عنوان روز آفرینش حیوانات خشکی و انسان ذکر شده است:

«و خدا گفت: زمین جانداران را به گونه‌های خود بیرون آورد، چهارپایان و خزندگان و درندگان زمین را به گونه‌های خود؛ و چنین شد. پس خدا درندگان زمین را به گونه‌های خود و چهارپایان را به گونه‌های خود و همه خزندگان خاک را به گونه‌های خود ساخت؛ و خدا دید که نیکوست. سپس خدا گفت: انسان را به صورت و شباهت خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و چهارپایان و تمام زمین و همه خزندگانی که بر زمین می‌خزند حکومت کند. پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ مرد و زن آنها را آفرید و خدا

همه آنچه ساخته بود دید و اینک بسیار نیکو بود؛ و شب شد و صبح شد، روز ششم.»

کتاب پیدایش، فصل 1، آیات 3-24

آداب و رسوم

در فقه یهودی، روز جمعه به آماده‌سازی‌های فراوان برای استقبال از شنبه (شبات) اختصاص دارد که کمی قبل از غروب آفتاب جمعه آغاز می‌شود.

در تقویم موجود در طومارهای قمران (مکتوبات باستانی یهودی کشف شده در غارهای نزدیک دریای مرده)، روز یوم کیپور (بزرگترین روز توبه و روزه در یهودیت) همیشه در روز جمعه قرار داده می‌شد. این ترتیب به این دلیل بود که اصل «شبات شباتون» (استراحت مطلق و دو چندان که در تورات توصیه شده) محقّق شود، یعنی در واقع یک روز سبت (شنبه) معمولی

بلافاصله با یک روز سبت اضافه‌تر (یوم کیپور در جمعه) همراه می‌شد.

در سرزمین‌های اشغالی موسوم به اسرائیل، در بسیاری از محیط‌های کاری که پنج روز در هفته کار می‌کنند، جمعه روز استراحت است (علاوه بر شنبه). در محیط‌هایی که شش روز کار می‌کنند، جمعه روز کاری کوتاه‌تری است. در جوامع عربی اسرائیل، جمعه روز تعطیل رسمی است.

روند تعطیلی جمعه از دهه‌ی 1970 آغاز شد و در دهه‌ی 1990 با تصویب قانون هفته‌ی کاری کوتاه‌تر در بخش خصوصی رسمیت یافت.

ویژگی‌های خاص جمعه در سرزمین‌های اشغالی موسوم به اسرائیل

نانوایی‌ها و سوپرمارکت‌ها با ازدحام مشتریان برای خرید نان شبات مواجه می‌شوند. بسیاری از رستوران‌ها به ویژه رستوران‌های کارگری، غذاهای آماده برای شبات ارائه می‌کنند.

روزنامه‌های اصلی مانند «یدیعوت اخرونوت»، «معاریو»، «هاآرتص» و «اسرائیل هیوم» با شماره‌های حجیم‌تر و همراه با ضمیمه‌های ویژه منتشر می‌شوند. برنامه‌های تلویزیونی ویژه‌ی جمعه شامل اخبار مفصل و برنامه‌های سرگرمی است.

اعلامیه‌ی استقلال اسرائیل در بعدازظهر جمعه 14 مه 1948 (چند ساعت قبل از پایان رسمی قیمومیت بریتانیا) به دلیل نزدیکی به شروع شبات انجام شد.

شنبه

در زبان عبری، نام تمام روزهای هفته بر اساس شماره‌ی ترتیب آن‌هاست (یکشنبه، دوشنبه و...). اما استثناء روز هفتم است که به جای هفتمین روز، شبات نامیده می‌شود. بر اساس تورات، در

این روز آفرینش جهان به پایان رسید و خداوند از تمام کارهایش دست کشید و از همین رو این روز شبات (به معنای توقف و استراحت) نام گرفت. بر همین اساس، در یهودیت این روز به عنوان روز استراحت هفتگی در نظر گرفته می‌شود.

«پس آسمان‌ها و زمین با همه‌ی موجوداتشان کامل شدند و خدا در روز هفتم از کارهایش که انجام داده بود فارغ شد و در روز هفتم، از همه‌ی کارهایش که کرده بود، دست کشید و خدا روز هفتم را برکت داد و آن را مقدس ساخت، زیرا در آن از همه کارهای آفرینش که انجام داده بود، دست کشیده بود.»

کتاب پیدایش، فصل 2، آیات 1

آداب و رسوم

در تقویم طومارهای قمران (مستندات تاریخی یهودی)، هیچ یک از اعیاد و جشن‌ها در روز شنبه قرار نمی‌گیرد. شبات تنها روز هفته است که نام آن عددی نیست و مفهومی معنوی دارد. این

روز زمان خاصی برای استراحت و عبادت در نظر گرفته شده است.

یهودیان در این روز از انجام 39 نوع کار ممنوعه خودداری می‌کنند. روز شبات شامل مراسم و آیین‌های خاصی مانند روشن کردن شمع‌های شبات، خوردن نان شبات و نوشیدن شراب مقدس است. این روز به عنوان «ملکه‌ی شبات» نیز شناخته می‌شود و زمان خاصی برای گردهمایی‌های خانوادگی و مطالعه‌ی متون مقدس است.

تقویم عبری

اولین دستور یَهُوَه به بنی‌اسرائیل، تعیین حلول ماه عبری نیسان به عنوان مبدأ شمارش ماه‌های سال می‌باشد:

«خداوند به مُشه (حضرت موسی) و اَهَرون (هارون) در سرزمین مصر چنین فرمود: این ماه (نیسان) برای شما اول ماه‌ها باشد، این ماه برای شما اولین ماه از ماه‌های سال خواهد بود» (سِفر شموت (کتاب خروج): 2 و 12:1)

بر این اساس، تعیین شماره‌ی روزها، آغاز ماه‌ها و شمارش سال‌ها از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه علمای یهود بوده است. طبق فرمان یَهُوَه، اعیاد سه‌گانه‌ی یهود (پسح: سالگرد خروج بنی اسرائیل از مصر، شاووعوت: نزول تورات در کوه سینا و سوکوت: جشن سایه‌بان‌ها) می‌بایست در موعد مقرر و با مراسم عبادی ویژه برگزار گردد.

هم‌چنین روزهای رُوش هَشانا (آغاز سال نو) و یوم کیپور (روزه‌ی بزرگ برای بخشش گناهان) که با آداب و احکام خاص همراه هستند، می‌بایست به دقت تعیین گردند، چرا که بنا بر اعتقاد یهودیان، در چنین ایامی است که یَهُوَه سرنوشت یک سال گذشته را مورد بررسی قرار داده و چگونگی وضعیت و گذران زندگی را برای سال آینده، رقم می‌زند. علاوه بر این، جدا کردن «تِروما» (سهم کاهن‌ها) و «مَعَسِر» (یک دهم) از محصول و بهائم و استفاده از میوه‌ی درختان غرس شده، وابسته به تعیین دقیق روزها و ماه‌های سال بود.

دانستن شماره‌ی سال‌ها نیز از این جهت حائز اهمیت بود که بنا به فرمان یَهُوَه در تورات، در پایان هر دوره‌ی هفت ساله، سال «شِمیطا» فرا می‌رسید که در آن امور کشاورزی تعطیل می‌شد و گروهی از محکومین جرایم مالی آزاد می‌شدند.

در پایانِ هفت دوره‌ی هفت ساله نیز در سال پنجاهم، سال «یووِل» فرا می‌رسید که آن نیز شامل احکام خاص خود بود (مانند تعطیلی کشت و کار و مباح شدن محصولات کشاورزی خودرو و همین‌طور آزادی غلامان) و از این جهت، شمردن سال‌ها نیز بسیار اهمیّت داشت.

تقویم عبری، قمری است

طبق آیه‌ی ذکر شده در بالا، ماه‌های عبری، با حلول ماه آغاز می‌شود و با حلول بعدی (یعنی یک دور گردش ماه به دور زمین) پایان می‌یابد. زمان دقیق شروع ماه، هنگامی است که کره‌ی ماه بین زمین و خورشید قرار دارد و در این حالت قابل رؤیت نمی‌باشد. این زمان به زبان عبری، «مُولاد» به معنای تولد نام دارد. فاصله‌ی زمانی بین دو مولاد برابر 29 روز و 12 ساعت و 44 دقیقه است.

یک سال قمری، 354 روز و 8 ساعت و 48 دقیقه خواهد بود و از سال شمسی که حدود 365 روز و 6 ساعت است، 10 روز و 21 ساعت و 11 دقیقه کوتاه‌تر است و این تفاوت موجب گردش ماه‌های قمری نسبت به سال شمسی می‌شود.

از سوی دیگر، طبق فرمان تورات، سالگرد خروج بنی‌اسرائیل از مصر (عید پسح) همواره باید در اوایل بهار جشن گرفته شود و جشن سایه‌بان‌ها (سوکوت) نیز باید در اوایل پاییز برگزار گردد. در صورتی که اگر سال عبری طبق ماه‌های قمری شمرده شود، پس از گذشت 9 سال، عید پسح از اول بهار به آخر پاییز منتقل خواهد شد! و این در حالی است که این اعیاد و جشن‌ها علاوه بر یادبود مذهبی و تاریخی، جنبه‌ی کشاورزی نیز دارند. عید پسح هنگام برداشت محصول گندم، عید شاووعوت هنگام تقدیم نوبرانه‌ی برداشت محصول جو و جشن سوکوت، زمان تقدیم

نوبرانه‌ی محصولات تابستانی است. ایام خاص توبه (روش هشانا و کیپور) نیز می‌بایست در محدوده‌ی زمانی اوایل پاییز قرار گیرند.

حل مشکل گردش ماه‌های قمری با سال کبیسه

برای تطبیق این دو موضوع (قمری بودن ماه‌ها و تطابق اعیاد و مناسبت‌ها با سال شمسی)، چنین مقرر شد که هر 2 یا 3 سال یک بار، سال کبیسه اعلام شده و یک ماه به آن اضافه شود (سال 13 ماهه). به این ترتیب از چرخش ماه‌ها و مناسبت‌ها نسبت به سال شمسی جلوگیری می‌شود.

اعلام سال کبیسه در ابتدا توسط مجمع عالی روحانیون یهود و به صورت مشورتی انجام می‌گرفت. همان گونه که شروع ماه‌هایی که اعیاد مهم در آن‌ها قرار داشت، با رؤیت حلول ماه توسط همین مجمع و ارسال پیک به مناطق یهودی‌نشین اعلام می‌شد. علما و دانشمندان یهود برای تنظیم و تثبیت تقویم عبری، تلاش بسیار نمودند و در حدود سال 4110 عبری، (1650 سال پیش)

شکل نهایی و امروزی تقویم عبری توسط دانشمندی به‌نام هیلل دوم (Hillel II) تدوین شد.

مبدأ تقویم عبری

مبنای سرآغاز شمارش تقویم عبری، آفرینش حضرت آدم در نظر گرفته شده است. طبق گفتار تورات، یَهُوَه در شش مرحله (دوره) یا شبانه‌روز، جهان را آفرید و در آخرین مرحله، بشر متعقّل را خلق کرد. پس از آن تورات به طور دقیق، عمر آدم اول را ذکر می‌کند و تاریخ جهان (یهود) را با ذکر طول عمر نسل‌های بعدی حضرت آدم تا حضرات نوح، ابراهیم، موسی و همچنین انبیاء بعدی بنی‌اسرائیل تا حدود اوایل آبادی معبد دوم بت هَمیقداش (بیت‌المقدس) شرح می‌دهد. با محاسبه‌ی این سال‌ها از مبدأ مذکور، طول تاریخ تقویم عبری به 5784 سال (در 1403 - 1402 هجری شمسی) می‌رسد.

دوره‌های 19 ساله در تقویم عبری

تقویم عبری از دوره‌های 19 ساله تشکیل شده است. علت انتخاب عدد 19 آن است که هر دوره‌ی 19 ساله که 12 سال آن سال‌های معمولی و 7 سال آن کبیسه باشد، دقیقاً برابر با زمان 19 سال شمسی خواهد بود (دوره‌ی 19 ساله فقط یک ساعت و 27 دقیقه از مجموع زمان 19 سال شمسی کمتر خواهد بود که به حساب نمی‌آید). در نتیجه در این دوره، ماه‌ها قمری و همه‌ی سال‌ها شمسی خواهند بود.

با دانستن زمان حلول هر دوره‌ی 19 ساله و اضافه کردنِ زمان 2 روز و 16 ساعت و 595/1080 می‌توان به راحتی و با دقت زمان، حلول دوره‌ی بعدی 19 ساله را محاسبه نمود.

سال‌های کبیسه (13ماهه) در هر دوره عبارتند از: سال سوم، ششم، هشتم، یازدهم، چهاردهم، هفدهم و نوزدهم.

برای تعیین سال‌هایی که کبیسه هستند، آن سال را بر عدد 19 تقسیم می‌کنیم، اگر عدد باقیمانده یکی از اعداد 3، 6، 8، 11،

14، 17 یا 19 باشد، آن سال کبیسه خواهد بود. به طور مثال در تقسیم سال 5784 بر عدد 19، عدد 8 باقی می‌ماند که جزء سال‌های کبیسه است.

اسامی ماه‌های عبری و ترتیب آن

ماه‌های عبری در ابتدا نام مشخص نداشتند و در تورات و سایر متون مذهبی و کهن یهود، ماه‌ها با ذکر شماره (ماه اول، ماه دوم و ...) نام برده شده‌اند. بعدها در اثر حمله‌ی بخت‌النصر به سرزمین مقدس و به اسارت رفتن یهودیان به بابِل، با تأثیر گرفتن از فرهنگ بابلی، ماه‌های عبری نام‌هایی مخصوص به خود گرفتند.

ترتیب ماه‌های عبری با توجه به ماه‌های ایرانی به شرح زیر هستند (لازم به ذکر است که این ماه‌ها، هر سال در محدوده‌ای 20 روزه نسبت به ماه‌های ایرانی در نوسان هستند):

❌ در برخی سال‌ها، ماه حشوان 29 روز و ماه کیسلو 30 روز در برخی هر دو 29 روز و در برخی دیگر از سال‌ها، هر دو 30 روزه هستند.

❌ ماه آدار 29 روزه است، اما در سال‌های کبیسه، آدار اول 30 روزه و آدار دوم 29 روزه خواهد بود.

چون دوران چرخش ماه به دور زمین سی روز کامل نیست، بلکه 29 روز و 12 ساعت و 44 دقیقه است و نمی‌توان اعلام اول ماه را در بخشی از روز اعلام کرد، همان‌طور که در سِفر بَمیدبار (کتاب اعداد) فصل 11، آیه‌ی 20، آمده است: «تا روزهای یک ماه» و از این آیه، علما نتیجه گرفته‌اند که روزها را می‌توان برای شروع ماه برشمرد، ولی ساعت‌ها را نه، بدین خاطر برای کامل بودن روز، ماه‌های سال قمری را تقریباً به طور متناوب 29 روزه و 30 روزه تعیین کرده‌اند.

با دانستن زمان حلول ماه قبل (فعلی) و اضافه کردن زمان یک روز و دوازده ساعت و 793/1080 ساعت، می‌توان زمان حلول ماه بعد را محاسبه نمود و با اضافه نمودن زمان ذکر شده به حلول ماه بعد و ماه‌های آتی، حتی تا انتهای جهان می‌توان حلول ماه‌ها را محاسبه کرد.

مبدأ سال نو عبری

طبق آیه‌ای که از تورات ذکر شد، یَهُوَه ماه نیسان را که خروج بنی‌اسرائیل از مصر در آن واقع شده است، اول ماه‌های عبری قرار داد و سایر ماه‌ها به نسبتِ این ماه شمرده می‌شوند (طبق ترتیب فوق). اما مبدأ شمارش سال در تقویم عبری یا به عبارت دیگر، آغاز سال نو (تقویمی) از ماه تیشری (هفتمین) محسوب می‌گردد. نیز روشن است که در سال‌های 13 ماهه، ماه آَدار دوم به ترتیبِ ماه‌ها افزوده می‌شود. در این صورت مناسبت‌هایی که

در ماه آَدار قرار دارند (مانند جشن پوریم) در دومین آَدار برگزار می‌گردند.

سال ناقص، عادی و کامل در تقویم عبری

در تقویم عبری، سه نوع سال از نظر تعداد روزهای آن وجود دارد. با توجه به این که سال قمری معادل 354 روز و 8 ساعت و 48 دقیقه می‌باشد، برای سهولت در محاسبات، در هر دوره به ترتیب اولین سال (غیر کبیسه) را 353 روز در نظر می‌گیرند و آن را سال ناقص یا خسرا می‌نامند. دومین سال 354 روز بوده و سال عادی یا کِسیدرا نام دارد و سومین سال 355 روز و با نام کامل یا شِلِما شناخته می‌شود. هر یک از این سال‌ها اگر کبیسه باشد، به ترتیب 383 روز (سال ناقص)، 384 روز (سال عادی) و 385 روز (سال کامل) خواهد بود.

در هر یک از سال‌های نام برده شده، تعداد روزها در ماه‌های هشتم و نهم یا همان حشوان و کیسلو متفاوت در نظر گرفته

شده است. مثلاً در سال شلما، روزها در ماه‌های حشوان و کیسلو 30 روز، در سال کسیدرا، ماه حشوان 29 روز و کیسلو 30 روز و در سال خسرا، حشوان و کیسلو 29 روز در نظر گرفته شده است.

علت تنظیم تقویم به روش مذکور

یکی از دلایل تنظیم تقویم به روش مذکور آن است که تا حد امکان، سه روز تعطیل مذهبی به طور متوالی واقع نشود. زیرا در اکثر اعیاد مذهبی، انجام کار به مدت یک یا دو روز حرام اعلام شده است و قرارگیری این ایام بلافاصله قبل یا پس از روز شنبه که در آن نیز کار کردن منع شرعی دارد، ایجاد اشکال می‌کند. لذا مقرّراتی به شرح زیر درباره‌ی تقویم وضع شده‌اند:

1️⃣ عید پسح هرگز از روز دوشنبه، چهارشنبه یا جمعه آغاز نمی‌شود.

2️⃣ عید شاووعوت هرگز از روز سه‌شنبه، پنجشنبه یا شنبه آغاز نمی‌شود.

3️⃣ روش هشانا و عید سوکوت هرگز از روز یکشنبه، چهارشنبه یا جمعه آغاز نمی‌شود.

4️⃣ یوم کیپور هرگز در روزهای یکشنبه، سه‌شنبه یا جمعه واقع نمی‌شود.

جهت سهولت در تنظیم تقویم، دانشمندان یهود (مانند هارامبام = موسی بن میمون) جداول چندصد ساله یا حتی هزار ساله‌ی تقویم عبری را استخراج کرده‌اند که با اندک تجربه و دقت در قوانین، تقویم هر سال عبری قابل محاسبه است. به طور مثال، هم‌اکنون جداول تقویم عبری تا سال 6000 عبری (240 سال آینده) تنظیم شده و آماده هستند.

برخی از احکام مربوطه

اول ماه نو عبری، رُوش حُودِش نام دارد. در گذشته‌های دور، در این روز مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شد، اما امروزه تنها یک نوبت نماز اضافی به نام «موساف» به همراه متن ویژه‌ی «هَلِل» به معنای مدح خداوند خوانده شده و آیاتی از تورات نیز قرائت می‌گردد. هرچند که برگزاری مراسم سوگواری یا گرفتن روزه نیز در آن منع شده است. در مورد ماه‌هایی که 30 روزه هستند، مراسم ماه نو (روش حودش) 2 روز برگزار می‌شود (روز سی‌ام ماه قدیم و روز اول ماه جدید).

در یکی از شب‌های بین هفتم تا چهاردهم هر ماه نیز دعایی به‌نام «دعای ماه نو» خوانده می‌شود و قدرت خداوند در تنظیم مدارات و گردش اجرام آسمانی (مانند ماه) مورد ستایش قرار می‌گیرد.

هم‌چنین بنا بر عقیده‌ی علمای یهود، هر 28 سال یک بار منظومه‌ی شمسی و در مرکز آن خورشید، به نقطه و مداری که

در روز خلقت قرار داشته است، داخل می‌شود و به همین جهت، در هر 28 سال یک بار، مراسم ویژه‌ی شکرگزاری تحت عنوان «دعای آفتاب» برگزار می‌شود. آخرین دعای آفتاب در روز پنجشنبه 5 نیسان سال 5769 عبری (فروردین 1388 شمسی) برگزار شد.

لازم به ذکر است که تاریخ مراسم شرعی یهود (مانند بَرمیصوا و بَت میصوا = زمان به تکلیف رسیدن پسر و دختر و سالگرد فوت) بر اساس تقویم عبری سنجیده می‌شوند.

تبدیل عبری به شمسی و میلادی

برای تبدیل تاریخ عبری به هجری شمسی، از اول فروردین الی 22 شهریور رقم 4381 و از 23 شهریور الی آخر اسفند رقم 4382 از سال عبری کسر می‌شود. برای مثال اردیبهشت 5760 با کسر 4381 معادل 1379 شمسی خواهد شد. برای تبدیل

تقریبی سال عبری به میلادی، باید 3760 سال را از تاریخ عبری کسر نمود.

فصول در تقویم عبری

سال عبری که با فصول سال شمسی نیز تطبیق دارد، از اول ماه تیشری (روش هشانا) و در اواخر تابستان یا اوایل پاییز شروع می‌شود. یعنی در روش هشانا، تقویم عبری یک سال به جلو می‌رود. ولی در ترتیب شمارش ماه‌های سال، طبق دستور تورات، ماه نیسان مصادف با خروج بنی‌اسرائیل از مصر، اولین ماه شمرده می‌شود. پس ماه‌های سال را به این ترتیب می‌شماریم:

فصل بهار: نیسان - ایار - سیوان

فصل تابستان: تموز - آو - الول

فصل پاییز: تیشری - حشوان - کیسلو

فصل زمستان: طِوِت - شِواط - ادار

پس در تورات منظور از ماه سوم، ماه سیوان است و ماه هفتم، ماه تیشری و ... .

ماه نیسان در تقویم عبری و میراث یهود

ماه نیسان (Nisan)

نام ماه نیسان، از زبان بابلی گرفته شده است (1) و مربوط به فصل بهار است. (2)

علامت این ماه، برّه می‌باشد که یادآور قربانی پسح است. همان‌طوری که در تورات به بنی‌اسرائیل فرمان داده شد: «یک برّه برای هر خانواده»، یعنی این که یهودیان موظفند که در روز قبل از موعد پسح، برّه‌ای برای یَهُوَه به عنوان قربانی بیاورند.

برای انسان‌های قدیم، برّه، نمایانگر و سمبل ثروت بود و مصریان آن را می‌پرستیدند، به این دلیل که تنها هدف آنان در زندگی، داشتن ثروت و قدرت بدنی بود. در اینجا یَهُوَه به ملت یهود دستور داد که این معبود مصریان را به درگاه او قربانی کنند تا به خاطر داشته باشند که ثروت و قدرت فقط از جانب الهی به انسان اعطاء می‌شود.

کارهایی که در ماه نیسان نباید انجام داد

به جز در روزهای اول، دهم و بیست و ششم ماه نیسان نباید تَعَنیت (روزه) گرفت. در روز چهاردهم این ماه، اول‌زادهای پسر باید تعنیت بگیرند. عروس و داماد نیز در روز عروسی خود حتی اگر در روز «روش خودش» (3) اول ماه باشد، باید تعنیت بگیرند. اگر کسی خواب بد دیده باشد، وی نیز می‌تواند برای رفع بلا و خطر در این ماه تعنیت بگیرد. برای کسی که در این ماه فوت می‌کند، عزاداری سنگین ممنوع است. در تمام ماه نیسان تحنونیم (4) خوانده نمی‌شود.

براخای خورشید

براخای خورشید (5) هر 28 سال یک‌بار در ماه نیسان گفته می‌شود. زیرا خورشید که به ظاهر یکی از ثوابت است، در واقع همراه با منظومه‌ی شمسی، مدار عظیمی را در مدت بیست و هشت سال طی نموده و در پایان این مدت به همان نقطه از فضا

بازمی‌گردد که در روز چهارم خلقت برایش تعیین شد. از این رو، ما هر بیست و هشت سال یک بار، با گفتن براخای خورشید، شکر خدا را که این منبع کلیه‌ی انرژی‌ها را به ما عطا فرموده است به جای می‌آوریم.

روز اول نیسان

در روز اول نیسان در سال دومِ خروج فرزندان یسرائل (بنی‌اسرائیل) از مصر، «میشکان» (6) برپا گردید. در این روز آتش از آسمان نازل شد و قربانی‌ها را سوزانید تا یهودیان بدانند که خداوند از ایشان راضی است. رحلت ناداو و اویهو (ناداب و اَبیهو = Nadab and Abihu) فرزندان اَهَرون هَکوهن (حضرت هارون) نیز در این روز اتفاق افتاد.

تعنیت به خاطر کشته شدن ناداو و اویهو (فرزندان اهرون)

اگرچه ماه نیسان ماهی خوش برای ملت یهود است و جایز نیست که در آن تَعَنیت (روزه) گرفته شود، معذلک روز اول آن به عنوان روز تعنیت برای افراد صدیق و پارسا معین گردیده است. برای این که در چنین روزی دو فرزند اَهَرون (حضرت هارون)، ناداو و اَویهو بدون مشورت با پدرشان و یا با مُشه رَبِنو (حضرت موسی)، با آتش غیرمقدس، بخور به درگاه خداوند به میشکان آوردند و خداوند آتشی فرستاد و آن‌ها را کُشت. هنگامی که پدرشان اجساد بی‌جان آن‌ها را دید، به احترام یَهُوَه، هیچ‌گونه عزاداری ننمود و داوریِ یَهُوَه را برخود پذیرفت و به خدمتگذاری در میشکان ادامه داد. از این جهت، برخی از یهودیان در روز اول ماه نیسان به یادبود چنین واقعه‌ای، تعنیت می‌گیرند.

روز دوم نیسان

طبق تفسیر راشی (7) درباره‌ی آیه‌ی یکم از فصل هفتم سِفر بمیدبار (کتاب اعداد)، یسرائل‌ها ماده‌گاو قرمز (Red heifer) بی‌عیبی را ذبح نموده و آن را سوزانیدند تا از خاکستر آن برای پاکی استفاده نمایند.

(طبق شریعت یهود) اگر شخصی به جسد انسانی مُرده دست بزند و یا به خانه‌ای که جنازه‌ی مُرده‌ای در آن است قدم نهد، ناپاک می‌شود. در زمان آبادی بیت همیقداش (معبد مقدس)، کمی از خاکستر ماده گاو قرمز را روی آب پاشیده و از آن آب، روی شخصی که ناپاک شده بود، می‌افشاندند تا پاک گردد.

به یاری خداوند بزرگ این عمل در زمان بیت همیقداش سوم (معبد سوم) نیز انجام خواهد گرفت. (8)

روز سوم نیسان

در این روز برای اولین بار، آب حاوی خاکستر ماده گاو قرمز روی اشخاص ناپاک افشانده شد تا طاهر گردند.

روز چهارم نیسان

طبق مفاد پاراشای بِهَعَلوُتخا (9) در این روز، افراد سبط لوی تمام موهای بدن خود را تراشیده و به خدمتگذاری در «خیمه‌ی میعاد» مشغول شدند. (10)

شبات هگادول (شبات بزرگ)

شبات (شنبه‌ی) قبل از موعد پسح، شبات هگادول (شبات بزرگ) خوانده می‌شود. در موقع اسارت پدران ما در مصر، آخرین شباتی که آن‌ها در آن کشور به سر بردند، در روز دهم نیسان واقع شده بود. در این شبات، هر یک از سران خانواده‌ها به فرمان الهی، برّه‌ای تهیه نمودند تا آن را در روز چهاردهم ماه به عنوان

قربانی پسح به درگاه خداوند قربانی نمایند. با وجودی که برّه از خدایان بسیار مهم مصریان بود، معذلک یهودیان آن را گرفته و پس از این که چهار روز در خانه‌های خود نگاه داشتند، در روز چهاردهم نیسان آن را ذبح نموده و شب پانزدهم نیسان برّه را درسته در تنور کباب نموده و با مصا و سبزی تلخ خوردند.

مصریان که دیدند یهودیان معبود آنان را با خفّت و خواری در کوچه‌ها کشانیده و شب پانزده گوشتش را کباب کرده و خوردند، عزم نابودی آن‌ها را کردند، ولی به معجزه‌ی یَهُوَه، هیچ‌گونه آسیبی بر یهودیان وارد نیامد و در روز پنج‌شبات (پنج‌شنبه)، پانزدهم نیسان، پدران ما با سربلندی از مصر خارج شدند.

روز دهم نیسان، سالروز وفات میریام و قطع‌شدن آب صخره‌ی منسوب به او

سی و نُه سال بعد از خروج پدران ما از مصر، در روز دهم ماه نیسان، میریام خواهر مشه ربنو (حضرت موسی) در بیابان وفات

نمود. در آن روز، یکی از سه هدیه‌ی آسمانی از ملت یهود گرفته شد و آن، آبی گوارا بود که به خاطر زخوت (حق) میریام از صخره‌ای عظیم فوران می‌کرد و احتیاجات ملت یهود را رفع می‌نمود.

دو هدیه‌ی آسمانی دیگر، یکی مان (مَنّ) یا غذای کاملی بود که به‌خاطر زخوت مُشه رَبِنو (حق حضرت موسی) از آسمان می‌بارید و دیگری ابرهای افتخار و عزتی بودند که به خاطر اَهَرون (حضرت هارون) بر سراسر اردوی پدران ما سایه افکنده و آن‌ها را از آفتاب سوزان بیابان در روز و از سرمای شدید صحرا در شب حفظ می‌نمودند.

هم‌چنین در روز دهم نیسان ملت یهود از رودخانه‌ی اردن عبور کرده، قدم به سرزمین کنعان نهادند. به خاطر معجزات متعددی که در روز دهم نیسان به وقوع پیوسته‌اند، در سالی که این روز

شبات هگادول نباشد، افراد خداترس در آن تعنیت (روزه) می‌گیرند.

مرگ افراد صدیق موجب بخشش گناهان جامعه است

در دوران آبادیِ بیت همیقداش، خاکستر ماده‌گاو قرمز، ناپاکی حاصل از تماس شخص با جسد مُرده را از او رفع و زائل می‌کرد. در میدراش (تفاسیر کتاب مقدس) این پرسش مطرح شده است که چرا فصل مربوط به ماده‌گاو قرمز درست قبل از مطلب مربوط به مرگ میریام آمده است؟! در جواب چنین گفته‌اند که تورات می‌خواهد به ما بیاموزاند که همان‌طور که خاکستر ماده‌گاو قرمز، ناپاکی را رفع می‌کند، همان‌طور هم مرگ یک شخص صدیق باعث بخشودگی گناهان جامعه می‌گردد.

روز هفدهم نیسان

در شب هفدهم نیسان اخشورش (خشایارشا) از خواب‌هایی که دیده بود، متوحّش شد و فردای آن هامان به فرمان شاهنشاه،

مردخای را بر اسب سلطنتی سوار نموده و در شهر گردانید. در همان روز نیز هامان به امر اخشورش بر داری که برای مردخای آماده کرده بود، آویخته شد.

روز بیست و ششم نیسان؛ وفات یهوشوع بن نون

در روز وفات مُشه رَبِنو (حضرت موسی)، یهوشوع (حضرت یوشع) 90 سال داشت و به امر خداوند، رهبری یهودیان را به عهده گرفت. او در عرض هفت سال 31 سلطان را با سپاهایان و مردم کشورهایشان مغلوب و نابود کرد. اسامی شهرهایی که او در طیّ این جنگ‌ها تسخیر نمود، در فصل دوازدهم کتاب یهوشوع ذکر شده‌اند. پس از آن، هفت سال دیگر طول کشید تا یهوشوع اراضی تسخیر شده را به امر الهی بین فرزندان یسرائل (بنی‌اسرائیل) تقسیم نمود.

اجازه‌ی ساختن بیت همیقداش دوم در ماه نیسان

در دوران عِزرا و نِحَمیا، اولین علائم آزادی ملت یهود از اسارت بابل پدیدار گردید و تعدادی از آنان در روز اول ماه نیسان از بابل به یروشلیم (اورشلیم) سفر نمودند.

همان‌طور که در کتاب نحمیا آمده است که وی اجازه‌ی رفتن به یروشلیم و ساختن دوباره‌ی شهر و دیوارهای آن را از اردشیر درازدست، شاهنشاه هخامنشی دریافت نمود و شاهنشاه مأمورین و سوارانی همراه وی فرستاد.

دومین آزادی ملت یهود از گالوت (آوارگی) در روز اول ماه نیسان شروع گشت و در آن ماه به خوبی کامل شد.

جمع‌آوری اعانه برای گندم مصا

هر فردی در شهر خود موظف است که برای خریدن گندم مصا (11) اعانه‌ای به فقرا بدهد. حتی افرادی هم که پیوسته مشغول

آموزش تورات هستند و از دادن مالیات معاف می‌باشند (طلاب علوم دینی)، موظّفند که مقداری اعانه به منظور خریدن گندم برای مصای فقرا به صندوق جماعتی بپردازند. هر شخصی که لااقل 30 روز در یک شهر زندگی کرده باشد، جزو اهالی آن شهر محسوب می‌گردد و اگر دارا باشد، باید مبلغی برای گندم مصای فقرا بپردازد و اگر فقیر باشد، می‌بایست پول گندم مصا به وی داده شود.

معمولاً از قبل از روش خودش نیسان (بعد از آخرین شبات آدار) حاخام شهر و اعضای انجمن آن، اسامی یهودیان محل را جمع‌آوری نموده و از آن‌ها برای گندم مصای فقرا اعانه دریافت می‌نمایند و نیز صورتی از فقرای شهر تهیه می‌کنند و مصا و سایر لوازم پسح را بین آنان تقسیم می‌نمایند. بانوان یهودی نیز همواره در انجام دادن این میصوا (= فریضه و واجب) نقش بزرگی داشتند و آن‌ها به صورت گروهی به مصاپزی می‌رفتند. امروزه

نیز بانوان یهود نقش مهمی در جمع‌آوری اعانه و تقسیم لوازم پسح بین فقرا ایفا می‌کنند.

عِرِو پسح (آدینه‌ی پسح چهاردهم نیسان) تعنیت اول‌زادها

عِرِو پسح (12) روزی است که مملو از انجام دادن میصواهای (واجبات) مختلف می‌باشد. یکی از این میصواها، مختص اول‌زادهای ذکور است. آن‌ها موظفند که به یادبود معجزه‌ی یَهُوَه که اول‌زادهای مصری به جز فرعون را کُشت و ملت یهود را از اسارت مصریان نجات داد، تعنیت (روزه) بگیرند. (Fast of the Firstborn)

در حقیقت، سالروز این معجزه، روز پانزدهم نیسان یعنی روز اول موعد پسح است و چون در روز موعد نمی‌شود تعنیت گرفت، از این جهت آن را در روز چهاردهم نیسان برگزار می‌کنند. هرگاه که چهاردهم نیسان در روز شبات (شنبه) واقع شود، اول‌زادهای

ذکور موظفند که در پنج‌شبات (پنج‌شنبه) قبل از آن یعنی دوازدهم نیسان تعنیت بگیرند.

عقاید مختلفی در مورد این تعنیت ابراز شده است: عده‌ای عقیده دارند که اول‌زادها چه مذکر و چه مؤنث، چه از مادر اول‌زاد باشند و چه از پدر، باید در این روز تعنیت بگیرند و نیز در خانواده‌ای که اول‌زاد ندارد، بزرگ خانواده این تعنیت را می‌گیرد. در تورات آمده است که در هر خانواده‌ی مصری، لااقل یک نفر کُشته شد، چه اول‌زاد و چه بزرگ خانواده، در حالی که در خانه‌های یهودیان، هیچ کس صدمه‌ای ندید. از این رو در بعضی از جوامع یهودیان، رسم است که اگر در خانواده‌ای اول‌زاد ذکور نباشد، پدر خانواده یا دخترِ اول‌زاد تعنیت می‌گیرد.

غسل در میقوه در روز چهاردهم نیسان

روز قبل از هر یک از موعدیم (اعیاد و شنبه) یهودیان موظفند که به میقوه (13) بروند. البته رفتن به میقوه به این خاطر بود

که چون یهودیان به یروشلیم (اورشلیم) می‌آمدند و موظف بودند که از گوشت قربانی بخورند، آن‌ها می‌بایست که از نظر روحانی پاک باشند و به میقوه بروند. ولی امروزه با وجودی که بیت همیقداش وجود ندارد و قربانی انجام نمی‌گیرد، وظیفه‌ی هریک از افراد یهودی است که تصور نماید که بیت همیقداش هنوز وجود دارد و موظف است که خود را در موقعیت پاک روحانی قرار دهد. هر فردی باید تصور کند که هنوز قربانی پسح انجام می‌گردد و به میقوه برود.

پی‌نوشت‌ها:

(3) «روش حودش» یا «روش خودش» (اول ماه): ماه عبری به طور یک در میان دارای 29 روز یا 30 روز می‌باشد. در ماه‌های 30 روزه، اولِ ماه در دو روز واقع می‌شود: یکی آخرین روز ماه قبل و دیگری اولین روز ماه نو. روز شنبه‌ی قبل از اول هر ماه، با دعای مخصوصی در کنیسه، اول ماه را اعلام می‌کنند. در روز اول

ماه هنگام نماز عمیدا (ایستاده)، بیرکت همازون (دعای پس از صرف غذا) و نماز موساف (نماز اضافه بر نمازهای روزانه)، دعاهای مخصوصی می‌خوانند. در روز اول، ماه تورات را نیز قرائت می‌کنند.

(4) «تَحنون» (استغاثه)، نماز مختصری است که در ایام هفته بعد از نماز عمیدا (ایستاده) در نمازهای شحریت (نماز صبح) و یا نماز مینحا (نماز عصر) خوانده می‌شود. هم‌چنین روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه در نماز بامدادی، طبق آداب و رسوم اشکنازی، «استغاثه‌ی طویل» که با کلمات «و خداوند رحیم است» شروع می‌شود، می‌خوانند. در ایام شادی در خانه‌ی سوگوار، تحنون خوانده نمی‌شود.

(5) بنا بر عقیده‌ی علمای یهود، هر 28 سال یک بار منظومه‌ی شمسی و در مرکز آن خورشید، به نقطه و مداری که در روز خلقت قرار داشته است داخل می‌شود و به همین جهت در هر

28 سال یک بار، مراسم ویژه‌ی شکرگزاری تحت عنوان «دعای آفتاب» (برکت خورشید[2] - تقدیس خورشید) برگزار می‌شود. آخرین دعای آفتاب در روز 14 نیسان سال 5769 عبری (19 فروردین 1388 - 8 آوریل 2009) برگزار شد. دعای آفتاب بعدی، روز 23 نیسان سال 5797 عبری (20 فروردین 1416 - 8 آوریل 2037) برگزار خواهد شد.

(6) «میشکان» (جایگاه) (Tabernacle)، معبد سیاری بود که بنی‌اسرائیل پس از خروج از مصر در بیابان برپا کردند و در تمام مدت چهل سال سرگردانی خود، آن را به همراه داشتند. این معبد به صورت خیمه‌ی بزرگی بود و در تورات (سِفر خروج فصول 25 تا 27) مشخصات آن و همه‌ی وسایلی که در آن وجود داشت به تفصیل تشریح شده است.

---

[2] Birkat Hachama

(7) «ربی شلومو بن اسحاق» (1040 - 1105م)، که شلومو اسحاقی یا به طور خلاصه «راشی» (Rashi) نامیده می‌شود، بزرگترین مفسّر تورات و تلمود است. وی در قرن یازدهم میلادی در فرانسه می‌زیست. «تورات با تفسیر راشی»، نخستین کتاب عبری بود که در سال 1475م به زیور طبع درآمد. این تفسیر با الفبای مخصوص که خط راشی نامیده می‌شود، در حاشیه‌ی تورات چاپ شده است.

(8) معبد اول اورشلیم یا معبد سلیمان (به عبری: בית המקדש הראשון تلفظ: بیت هامیقداش هاریشون به معنیِ نخستین سرای مقدس یا بیت‌المقدس الاول) در سال 587 پیش از میلاد به دست نبوکدنصر دوم (بخت‌النصر) پادشاه بابل و معبد دوم اورشلیم (به عبری: בֵּית -הַמִּקְדָּשׁ הַשֵּׁנִי، بیت هامیقداش هاشانی به معنی دومین سرای مقدس یا بیت‌المقدس الثانی) در سال 70 میلادی به دست تیتوس، امپراتور روم تخریب شدند.

یهودیان در آرزوی ساخت سومین معبد اورشلیم در محل کنونی مسجدالاقصی هستند که ان شاء الله این آرزو را به گور خواهند برد.

(9) «پاراشا» به هر قسمت از تورات اطلاق می‌گردد که روز شنبه در کنیسا خوانده می‌شود. (یهودیان تورات را به تعداد شنبه‌های سال تقسیم کرده و هر شنبه یک قسمت آن را می‌خوانند و به این ترتیب تا پایان سال یک دور کتاب مقدس را ختم می‌کنند.) یهودیان برای هر پاراشا، با توجه به مضمونی که دارد، نامی گذاشته‌اند. مثل: پاراشای پیدایش، پاراشای روانه‌شو، پاراشای پینحاس و ... . «پاراشای بِهَعَلوتخا» از ابتدای فصل هشتم تا پایان فصل دوازدهم از کتاب اعداد را شامل می‌شود.

(10) در «کتاب اعداد» فصل هشتم آیات 5 تا 12 می‌خوانیم:

5) سپس خداوند به موسی فرمود: 6) اکنون لاویان را از سایر قوم اسرائیل جدا کن و آن‌ها را تطهیر نما. 7) این عمل را با

پاشیدن آب طهارت بر آن‌ها شروع نموده، سپس به آنان بگو که تمام موی بدن خود را تراشیده، لباس‌هایشان را بشویند و این‌گونه خود را تطهیر کنند. 8) از ایشان بخواه که یک گوساله‌ی نر و هدیه‌ی آردی آن را که از آرد مرغوب مخلوط با روغن تهیه شده با یک گوساله‌ی نر دیگر برای قربانی گناه بیاورند. 9) بعد در حضور همه‌ی جماعت اسرائیل، لاویان را به کنار در خیمه‌ی ملاقات (خیمه‌ی عبادت یا چادر محل اجتماع) بیاور. 10) پس لاویان را به حضور خداوند بیاور و بنی‌اسرائیل دست‌های خود را روی سر آن‌ها بگذارند، 11) و هارون آنان را به جای تمام قوم اسرائیل به عنوان هدیه‌ی مخصوص، وقف خداوند نماید تا لاویان به‌جای تمامی قوم، خداوند را خدمت کنند. 12) سپس لاویان دست‌های خود را بر سر گاوها بگذارند و تو یکی را به عنوان قربانی گناه و دیگری را به عنوان قربانی سوختنی به حضور خداوند تقدیم کن تا برای لاویان کفاره شود.

(11) مَصّا (نان فطیر) یا نان فقر، نانی است که بنی‌اسرائیل موقع خروج از مصر می‌خوردند. این نان از خمیری که برنیامده بود پخته می‌شد. در طول عید پسح (عید فطیر) یهودیان به یاد خروج از مصر به جای نان معمولی، مصا می‌خورند و از خوردن خمیرمایه (نان وَرآمده) خودداری می‌کنند.

(12) «عِرِو پسح» (آدینه‌ی پسح) به روز قبل از عید پسح می‌گویند. در سنّت یهودی، روز بعد از شب می‌آید. بنابراین اعیاد و شبات (شنبه) را از شب قبلش شروع می‌کنند و به روز قبل از آن هم آدینه می‌گویند. مثل: آدینه‌ی پسح، آدینه‌ی شبات و ...

(13) «میقوِه» (حوض غسل) به برکه‌ی آب روان (چشمه یا آب رودخانه) گفته می‌شود که در آن هر یهودی، خود را از نجاسات مختلفی که در تورات توضیح داده شده، طاهر می‌کند. امروزه حوض غسل که ابعادش در شرع تعیین شده، اصولاً مخصوص طبیلا (غسل) زن پس از نیدا (عادت ماهانه) می‌باشد. حوض

غسل هم‌چنین جهت مرد یا زن «گِر» (تازه یهودی شده) در مراسم یهودی‌شدن آن‌ها به کار می‌رود. بسیاری از یهودیان و به خصوص افراد حاسید (پارسا) و تلمید حاخام (طلاب علوم دینی) قبل از شبات (شنبه) و یوم طوب (روزهای فرخنده و عید) به خصوص قبل از اول سال و روز کیپور در حوض غسل می‌کنند. هستند عده‌ای که هر صبح قبل از نماز غسل می‌کنند.

ماه تموز (Tammuz)

ماه چهارم از ماه نیسان، تموز نام دارد که نامی بابلی است. (1) در تورات این ماه، چهارمین ماه خوانده شده است. (2)

در سوم ماه تموز بود که گردش خورشید و ماه به وسیله‌ی یهوشوع (3) از حرکت بازایستاد، تا این که بتواند جنگ خود را با دشمنان بنی‌اسرائیل با پیروزی به پایان برساند.

اول ماه تموز

(حضرت) یوسف (Joseph)، یکی از دوازده شواطیم (اسباط) در روز اول ماه تموز سال 2199 بعد از آفرینش به دنیا آمد. وی 110 سال عمر نمود و در سال 2309 درگذشت.

نهم ماه تموز

در فصل 52 از کتاب ارمیا (Book of Jeremiah) آمده است که در روز نهم ماه تموز در دوران بیت همیقداش اول (بیت المقدس - معبد سلیمان) دیوارهای یروشلیم (اورشلیم) توسط سپاهیان بابلی شکسته شد و آن‌ها توانستند داخل شهر گردند.

تعنیت هفدهم تموز

هفدهم تموز روز تعنیت (روزه) عمومی است که به نام تعنیت چهارم خوانده شده است، زیرا که در چهارمین ماه از ماه نیسان قرار دارد.

تعنیت تیشعابه‌آو (تیشعا بآو - تیشا بئاو) یعنی نهم ماه آو، تعنیت پنجم خوانده می‌شود؛ زیرا که ماه آو، پنجمین ماه از ماه نیسان می‌باشد.

تعنیت گدلیا که در سوم ماه تیشری قرار دارد، تعنیت هفتم خوانده می‌شود؛ زیرا که ماه تیشری هفتمین ماه از ماه نیسان می‌باشد.

تعنیت دهم ماه طِوِت، تعنیت دهم نیز خوانده می‌شود؛ زیرا ماه طوت، دهمین ماه بعد از ماه نیسان می‌باشد.

پنج مصیبت روز هفدهم تموز برای قوم یسرائیل

1️⃣ هنگامی که مُشه رَبِنو (حضرت موسی) از کوه پائین آمد و مشاهده نمود که ملت یسرائل دست به گوساله‌پرستی زده‌اند، اولین لوحه‌هایی را که به دست داشت، به زمین افکنده و آن‌ها را شکست.

2️⃣ در دوران بیت همیقداش اول (معبد سلیمان) در این روز تقدیم قربانی دائمی (یا:) «قربان هتامید» (به انگلیسی: Tamid به عبری: מסכת תמיד) متوقف شد. زیرا که به خاطر محاصره

بودن شهر یروشلیم توسط قشون بابلی‌ها، گوسفند جهت این قربانی دیگر به دست نیامد.

3️⃣ قبل از خرابی بیت همیقداش دوم (معبد دوم)، دیوارهای یروشلیم در چنین روزی توسط سپاهیان رومی در هم شکسته شد و فرو ریخت.

4️⃣ اَپُوسْتِمُوس ظالم (Apostomus) تورات را سوزانید.

5️⃣ یک بُت در بیت همیقداش (معبد مقدس) قرار داده شد.

هفدهم تموز در صحرا

پس از آن که خداوند ده فرمان را به فرزندان یسرائل (بنی‌اسرائیل) شنوانید، مُشه (موسی) به بالای کوه رفت تا این که توضیحات و معانی عمیق احکام الهی را از یَهُوَه بیاموزد. هنگامی که وی به بالای کوه می‌رفت، به ملت یسرائل چنین اظهار نمود:

«پس از چهل شبانه‌روز از امروز، من پائین آمده، دو لوح حاوی ده فرمان برای شما خواهم آورد.»

ولی یهودیان در شمارش روزها اشتباه نمودند و در روز شانزدهم تموز گرد هم آمدند و ساطان (شیطان)، آن‌ها را فریب داد و از آن‌ها پرسید: «پس مُشه (موسی) استاد شما کجاست؟!» و تصویری از جسد مُشه رَبنو (حضرت موسی) را به مردم آشکار نمود! در این موقع بود که ملت یسرائل دست به ساختن بُت طلا زدند.

روز بعد یعنی در روز هفدهم ماه تموز، مُشه (موسی)، ملت یهود را غرق در فساد دید و در آن موقع صدا برآورد: «هر آن کس که پیرو خدا است، به طرف من آید.» تمام خاندان لوی به طرف وی روی آوردند. اما بقیه‌ی ملت اسرائیل:

- آن‌هایی که عمداً به طرف بت‌پرستی رفته بودند و به وسیله‌ی شاهدانی دیده شده بودند، به ضرب شمشیر به قتل رسیدند.

🔺 آن‌هایی که عمداً دست به بت‌پرستی زده بودند و به وسیله‌ی شاهدانی دیده شده بودند، ولی اخطاری به آن‌ها داده نشده بود، به وسیله‌ی بیماری طاعون به قتل رسیدند.

🔺 آن عده‌ای که مرتکب گناه بت‌پرستی شده بودند، ولی نه به وسیله‌ی شاهدانی دیده شده بودند و نه اخطاری به آنان داده شده بود، پس از نوشیدن آبی که گرد طلای حاصل از کوبیده شدن گوساله در آن ریخته شده بود، شکمشان باد کرد و ترکید و با این وضع فجیع جان سپردند.

1️⃣ شکستن لوح‌ها

هنگامی که خداوند لوح‌ها را به مُشه رَبنو (حضرت موسی) داد و وی از کوه پائین می‌آمد، آن‌ها سنگینی بر دوش وی نداشتند. همین که مشه ربنو از کوه پائین آمده و به اردوی یهودیان نزدیک گشت، بر اثر فسادی که یهودیان در آن غوطه‌ور بودند، کلمات مقدس تورات از روی لوح‌ها پرواز نموده و به آسمان

رفتند و لوح‌ها در دست مشه ربنو بسیار سنگین گشتند. در این موقع با دیدن منظره‌ای که یهودیان مشغول بت‌پرستی بودند، مشه ربنو بسیار خشمگین کشته و لوح‌ها را در هم شکست.

2️⃣ متوقف شدن مراسم قربانی همیشگی (تامید - تمید)

در اواخر دوران بیت همیقداش اول (معبد سلیمان)، در روز نهم تموز دیوارهای یروشلیم توسط بابلی‌ها درهم شکست و دشمن وارد شهر شد. ولی آنان تا روز هفتم ماه آو نتوانستند وارد بیت همیقداش (معبد مقدس) شوند و کوهن‌ها (کاهنان معبد سلیمان) هنوز مشغول تقدیم قربانی‌ها بودند. از روز سیزدهم تموز، کوهن‌ها دیگر نتوانستند به اندازه‌ی کافی برّه‌ی بی‌عیب برای قربانی به دست آورند. لازم به تذکر است که همیشه تعدادی برّه‌ی بی‌عیب در حیاط بیت همیقداش نگاه‌داری می‌شدند و این حیوانات می‌بایست لااقل چهار روز صبر کنند تا قربانی شوند. در روزهای سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم

تموز، برّه‌های موجود همگی قربانی شدند و در روز هفدهم برّه‌ای برای قربانی‌شدن وجود نداشت و در نتیجه قربانی همیشگی (تامید) از این روز به بعد دیگر انجام نگرفت.

در دوران بیت همیقداش دوم (معبد دوم) نیز واقعه‌ای شبیه این موضوع رخ داده است که در تلمود اورشلیمی شرح آن به قرار زیر چنین آمده است:

«ربی شیمعون از قول ربی یهوشوع بن لوی فرموده است: در روزهایی که سپاهیان رومی شهر اورشلیم را در محاصره داشتند و برّه در شهر پیدا نمی‌شد، یهودیان دو سبد پر از سکه‌های طلا از بالای دیوار شهر برای رومیان به پایین می‌فرستادند و آن‌ها در عوض دو برّه در سبدها می‌گذاشتند و یهودیان برّه‌ها را به داخل شهر برده، در بیت همیقداش قربانی می‌کردند. تا این که در آخر یک روز رومیان به جای دو برّه، دو خوک در سبدها گذاشتند و

از آن روز به بعد بود که تقدیم قربانی همیشگی (تامید) برای همیشه قطع گردید.»

3️⃣ شکسته شدن دیوارهای اورشلیم

در آخر دوران بیت همیقداش دوم (معبد دوم) که سربازان رومی به سرکردگی تیتوس (Titus) شهر اورشلیم را در محاصره داشتند، در روز هفدهم تموز موفق شدند که دیوارهای شهر را شکسته، داخل آن گردند و عاقبت در روز نهم ماه آو بود که تیتوس بیت همیقداش را سوزانیده و خراب کرد.

4️⃣ سوزاندن تورات توسط اپوستموس

طبق گفته‌ی ربی اخا در تلمود اورشلیمی، اَپُوسْتِمُوس (Apostomus) سِفر تورات را در روز هفدهم تموز در جاده‌ی لود سوزانید.

5️⃣ نصب بُت در بیت همیقداش

بسیاری عقیده دارند که در هفدهم ماه تموز، اَپُوسْتِمُوس بُتی را در بیت همیقداش نصب نموده است.

مراسم و تعنیت (روزه) هفدهم تموز

به خاطر پنج مصیبت فوق که در روز هفدهم تموز اتفاق افتاده‌اند، در این روز تعنیت (روزه) عمومی گرفته می‌شود و در روز شبات (شنبه) قبل از آن، شالیَح صیپور (پیش‌نماز) (4) در کنیسا، تاریخ تعنیت و روز آن را به جماعت اعلام می‌کند.

این تعنیت (روزه) از قبل از سحرگاه روز هفدهم تموز آغاز می‌گردد و شب قبل آن تا قبل از سپیده‌ی سحر، خوردن غذا مجاز است. اگر تعنیت (روزه) برای شخصی صدمه‌ی جانی داشته باشد، او از گرفتن آن معاف می‌باشد، ولی او نباید در این روز، خوراکی‌های لذیذ و زیاد بخورد و باید به غذای کم اکتفا کند.

استحمام و پوشیدن کفش چرمی در این روز مجاز است. قسمت وَیِحَل از تورات در تفیلاهای شَحَریت و مینحا (نمازهای صبح و عصر) و عَنِنو در لَحَش (شِمُونِه عِسرِه) (5) خوانده می‌شود.

روزهای بین هفدهم تموز و نهم آو

روزهای بین هفدهم تموز و نهم آو ایام بین همتصاریم (بین تنگناها) (6) خوانده می‌شوند. در دوران‌های مختلف، در این سه هفته، اتفاقات بسیار ناگواری برای ملت یهود رخ داده‌اند. از جمله بیت همیقداش اول و دوم (معبد اول و دوم) در این مدت ویران گشتند.

در این سه هفته، عروسی‌کردن، میهمانی مجلّل دادن، مسافرت و گردش، پوشیدن لباس تازه و خوردن میوه‌ی تازه و نوبر مجاز نیست.

اگر شخصی در این روزها، پیدیون هَبِن (بازخرید پسر اول‌زاد از کوهن) (7) داشته باشد، او اجازه دارد که براخای شِهِحیانو (8) بگوید.

در طول این سه هفته، هر یهودی باید مواظب باشد که خود را در معرض هیچ گونه خطری قرار ندهد و پدران نیز نباید فرزندان خود را کتک بزنند.

پی‌نوشت‌ها:

(3) یوشع بن نون، جانشین حضرت موسی (علیه‌السلام). بر اساس کتاب مقدس، همان‌گونه که دریا برای موسی خشک شده بود، رود اردن نیز برای یوشع خشک شد. هم‌چنین در جبعون، یوشع از خدا درخواست کرد تا خورشید و ماه را ثابت نگه دارد، تا او بتواند نبرد را در روز به اتمام برساند.

(4) در کنیساهای بزرگ شخصی برای رهبری نماز استخدام می‌شود که حَزان (پیش‌نماز) یا شالیَح صیبور (نماینده‌ی مردم) نامیده می‌شود و وظیفه‌ی او، نماز خواندن در برابر منبر می‌باشد. در بسیاری از جوامع یهودی و به خصوص جوامع کوچک، پیشنماز که بَعَل قورِه (قاری) نیز نامیده می‌شود، وظایف شوحِط (ذبح‌کننده) و مِلَمِد (معلم) را هم انجام می‌دهد. در بین یهودیان اشکنازی، برخی از پیش‌نمازان به علت صدای دلنشین خود و آهنگ‌های دلپذیری که ساخته‌اند، شهرت زیاد یافته‌اند. (واژه‌های فرهنگ یهود، نوشته: شلمو اشمیدت، سردبیر ترجمه: منشه امیر، ناشر: انجمن جوامع یهودی، چاپ اورشلیم، 1977، ص136-137).

(5) در نمازهای عادی یهودی (صبح و بعدازظهر و شامگاه) یک بخش اصلی به نام «لَحَش» (به معنای آهسته) یا «شمُونِه عِسره» (به معنای هجده دعا) مشترک و یکسان است، اما مقدمات و

مؤخرات این سه نماز با هم متفاوت هستند. این بخش اصلی، لَحَش نام می گیرد. زیرا والاترین قسمت نماز بوده و به صورت آهسته ادا می‌گردد. همچنین «شمُونِه عِسره» نام دارد، زیرا در ابتدای تدوین از 18 دعا تشکیل می‌شد که بعدها یک دعای دیگر در میان آن جای گرفت. اما هم‌چنان نام اولیه بر آن اطلاق می‌گردد. در متن لحش، گاه به مناسبت‌های مختلف (اول ماه و اعیاد خاص یا روزهایی که در آن روزه گرفته می‌شود) متن‌هایی اضافه می‌شود.

(6) از روزه هفدهم تموز تا روزه نهم آو ایام زاغ ردئقاح (بِن هَمِصاریم) یعنی «روزهای تنگنا» نامیده می‌شود. در این روزها، ازدواج کردن، اصلاح نمودن موی سر، لباس نو پوشیدن به مناسبت عزاداری به خاطر فاجعه بزرگ خرابی معبد مقدس و آوارگی ملت یهود و پراکندگی آنها و مورد تاخت و تاز قرار

گرفتن آنها به وسیله‌ی اقوام خدانشناس ممنوع می‌باشد. (سایت انجمن کلیمیان).

(7) طبق آیین تورات، نخست‌زادگان مذکر، وقف‌شده‌ی پروردگار محسوب می‌شوند، ولی پدر وظیفه دارد با دادن مبلغی نخست‌زاده‌ی خود را از دست کاهن بازبخرد! در مراسم ویژه‌ای که با سِعودَت میصوا (میهمانی صواب؛ که در برخی از مراسمات مذهبی انجام می‌گیرد) همراه است، پدر دعای مخصوص فدیه‌ی پسر را ادا می‌کند و کاهن بیرکَت کُهَنیم (دعای کاهنان) را بیان می‌دارد. نخست‌زادگان پدرانی که کاهن یا لوی هستند و همچنین پسرانی که در اثر جراحی سزارین یا پس از سقط جنین اول به دنیا می‌آیند، از اجرای این دستور معاف هستند. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص121).

(8) دعایی که هنگام یکی از رویدادهای عمومی و اجتماعی (مانند روزهای جشن، سال نو و ...) خوانده می‌شود. این دعا برای

خاطرنشان ساختن یک واقعه‌ی فردی نیز که یهودی به آن رسیده، خوانده می‌شود. مثلاً هنگام خوردن یک میوه‌ی نوبر و نصب مزوزا در یک خانه‌ی جدید و حتی پوشیدن لباس نو. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص174.)

ماه آو در تقویم عبری و میراث یهود

ماه آو (Av)

نام این ماه از زبان بابلی گرفته شده است و در تورات این ماه، ماه پنجم خوانده شده است (1). اول ماه آو روز تعنیت (روزه) پارسایان است، زیرا در این روز اهرون هکوهن (حضرت هارون) در سن 123 سالگی رحلت نمود. مقبره‌ی وی در کوه هور (Mount Hor) واقع است. (2)

راشی (3) در آیه‌ی 13 از فصل 26 سِفر بمیدبار (کتاب اعداد) توضیح می‌دهد که هنگامی‌که اهرون هکوهن (حضرت هارون) درگذشت، ابرهای عزّت از بالای سر و دور و بر فرزندان ییسرائل (بنی‌اسرائیل) دور گشتند و کنعانی‌ها به قصد حمله به طرف آن‌ها آمدند. یهودیان تصمیم گرفتند که به مصر بازگردند و هشت منزل به عقب برگشتند. افراد سبط لوی (یکی از 12 سبط بنی‌اسرائیل) آن‌ها را دنبال نمودند تا از این اقدامشان جلوگیری

کنند. در زد و خوردی که بین طرفین درگرفت، لوی‌ها اعضای هفت طایفه‌ی ییسرائل را به قتل رسانیدند و از خود آن‌ها نیز افراد چهار طایفه کشته شدند. این عمل لوی‌ها باعث شد که فرزندان ییسرائل (بنی‌اسرائیل) بار دیگر به اطاعت از اوامر مُشه (حضرت موسی) گردن نهند.

روز اول ماه آو

هرگونه ساختمان که برای سکونت مورد احتیاج نبوده و فقط برای لوکس کردن باشد، از قبیل تغییر دکوراسیون خانه، بزرگ‌تر نمودن خانه، رنگ‌آمیزی نمودن و غیره در طی این 9 روز مجاز نیست. هم‌چنین فرد نمی‌تواند لباس تازه و یا حتی کهنه بخرد، حتی اگر بخواهد آن را بعد از نهم آو بپوشد. در ضمن خیاطی در این مدت منع گردیده است. اگر فرد بداند قیمت لباسی که می‌خواهد بخرد، بعد از نهم آو گران‌تر می‌شود، می‌تواند آن را طی این ایام خریداری نماید، ولی در عرض 9 روز اول ماه آو

نمی‌تواند آن را بپوشد. شستن لباس نیز در این روزها مجاز نیست.

شبات حَزون

شبات (شنبه) قبل از نهم آو شبات حزون خوانده می‌شود. هفطارای (4) این شبات از کتاب یشعیاهو (کتاب اشعیا) فصل اول می‌باشد که با کلمات «حزون یشعیاهو» آغاز می‌گردد.

اگر شبات حزون در نهم آو قرار گیرد، غذا خورده می‌شود ولی تعنیت (روزه) روز بعد یعنی روز یکشنبه دهم آو برگزار می‌گردد. ناگفته نماند که در این روز «سعوداه شلیشیت» (Seudah shlishit) (5) آخرین غذایی است که برای آغاز تعنیت خورده می‌شود. البته در شبات معمولی، سعوداه شلیشیت می‌تواند تا بعد از شبات (شنبه) یعنی موقع درآمدن ستارگان نیز طول بکشد، ولی اگر روز نهم آو در روز یکشنبه قرار گیرد و یا دهم آو در روز یکشنبه قرار گیرد، آخرین غذایی که می‌شود قبل از

تعنیت خورد، در بعدازظهر شبات به عنوان سعوداه شلیشیت می‌باشد و باید قبل از غروب آفتاب این سعوداه را به پایان برسانیم. در چنین شباتی «هَودالا» (Havdalah) (6) گفته نمی‌شود، فقط براخای (دعای) «بوره موره ها اِش» قرائت می‌گردد. شب دوشبات (دوشنبه) در آخر نهم آو براخای (دعای) یائین خوانده می‌شود.

روز قبل از نهم آو

عِرِو تیشعا به آو (روز قبل از نهم آو) قبل از غروب آفتاب، غذا برای رفتن به تعنیت (روزه) میل می‌شود. بسیاری از افراد پلو عدس و تخم مرغ می‌خورند، زیرا که این دو غذا نشان‌دهنده‌ی سوگواری می‌باشند. بهتر آن است که این غذا بر روی زمین و یا سه‌پایه‌ی کوتاه میل گردد. اگر سه نفر و یا بیشتر مرد با یکدیگر این غذا را صرف نمایند، نمی‌توانند با یکدیگر «نوارِخ» (7) بگویند و هر یک باید جداگانه برای خود نوارخ بگوید.

روز نهم آو

پنج کار در شب و روز تیشعا بآو (نهم آو) منع گردیده است: 1) خوردن، 2) نوشیدن، 3) استحمام نمودن، 4) پوشیدن کفش چرمی و 5) آمیزش.

البته اگر فردی بیمار باشد و پزشک اجازه ندهد که او تعنیت (روزه) بگیرد، وی از این تعنیت معاف می‌باشد. ولی باید بسیار مراقب باشد که غذاهای لذیذ نخورد و فقط به اندازه‌ای که برای آن روز احتیاج دارد غذا صرف نماید. در روز تیشعا به آو (Tisha B'Av) تورات خوانده نمی‌شود، زیرا که خواندن تورات با عث خشنودی قلب می‌گردد و شادی نمودن در این روزِ سوگواری منع شده است. اما می‌توان قوانین مربوط به نهم آو و کتاب ایوب و میدراش ایخاه (8) را خواند.

فرد اجازه ندارد که در خیابان با لبخندی بر لب راه برود و یا با دوستان خود به لطیفه‌گویی بپردازد و یا با آنان سلام و

احوال‌پرسی نماید. البته اگر که کسی به وی سلام نمود، وی موظف است با لحنی آرام پاسخ او را بدهد.

بعضی از افراد در شب نهم آو روی زمین می‌خوابند و بالش نیز زیر سر خود نمی‌گذارند. بعضی‌ها نیز به خاطر خرابی بیت همیقداش (معبد مقدس)، سنگ به زیر بالش خود گذارده و به خواب می‌روند. در این روز، لباس زیبا و مجلّل نمی‌پوشند، اگر چه آن لباس تازه نباشد.

افرادی که قادر به گرفتن تعنیت (روزه) نهم آو هستند، ولی این تعنیت را نمی‌گیرند، آزادی یروشلیم (اورشلیم) و بنای آن را نخواهند دید و هر آن کسی که برای یروشلیم سوگواری نماید، این توفیق را خواهد داشت که در آینده از خوشی آن نیز سهمی ببرد. همان طوری‌که در (کتاب اشعیا فصل66 آیه 10) می‌فرماید:

«همراه با اورشلیم شادی کنید، برای او خوشحال باشید! ای تمام کسانی که این شهر را دوست دارید. در شادی او شریک شوید، و ای تمام کسانی که برای او سوگوار بودید.»

تفیلاهای شب و روز تیشعا بآو (نهم آو)

شب نهم آو عربیت (9) طبق معمول خوانده می‌شود و بعد از لحش (شمونه عسره) (10) قدیش (11) خوانده می‌شود و سپس «کتاب ایخاه» خوانده می‌شود. در موقع خواندن ایخاه تمام برق‌ها خاموش شده و از نور شمع استفاده می‌گردد و همگی بر روی زمین و یا چهارپایه‌ی کوتاه می‌نشینند.

در موقع خواندن شَحَریت (نماز صبح) تفیلین (12) نمی‌بندند و صیصیت (13) نمی‌پوشند. فقط با همان صیصیت قاتان تفیلا (نماز) خوانده می‌شود. زیرا که صیصیت ما نشان‌دهنده‌ی افتخار ما می‌باشد و از آن جایی که در این روز بیت همیقداش (معبد مقدس) ویران گشته است، افتخار و بزرگی ما نیز درهم شکسته

است. در شحریت (نماز صبح) کُهَنیم (کاهن‌ها) به دوخان (منبر یا کرسی خطابه) نمی‌روند و فقط در موقع «مینخا» (نماز عصر) این کار را انجام می‌دهند.

تورات این روز از پاراشای «وآاِت حَنان» که در دواریم (کتاب تثنیه) فصل 4:40 - 4:25 می‌باشد، قرائت می‌گردد. این قسمت مربوط به خرابی بیت همیقداش (معبد مقدس) می‌باشد. هفطارا این روز از یرمیاه (کتاب ارمیا) فصل 23:9 - 8:13 قرائت می‌گردد که این قسمت نیز در مورد خرابی بیت همیقداش سخن می‌گوید. بسیاری از افراد در روز تیشعا به آو (نهم آو) به زیارت خاک افراد صدیق می‌روند. هر فردی موظف است که در این روز صدقه‌ی بیشتری به بینوایان بدهد.

در قسمت مینخا (نماز عصر) تیشعا به آو اول صیصیت به تن نموده و بعد از آن تفیلین می‌بندیم و قدش‌لی و سه قسمت شمع یسرائل (14) را قرائت می‌نمائیم. پس از آن خواندن «مینحا» را

شروع می‌نمائیم. در قسمت مینخا تورات وَیِخَل (شموت (کتاب خروج) 32:11-14 ، 1-10: 34) خوانده می‌شود. هفطارای آن از کتاب یشعیا (کتاب اشعیا) فصل 56:8 - 55:6 قرائت می‌گردد.

شب بعد از تیشعا به آو

شب دهم آو بعد از این‌که عرویت (نماز شامگاهی) خوانده می‌شود و از کنیسا بازمی‌گردیم دست‌ها را نطیلا (15) می‌گیریم. اگر تعنیت (روزه) در روز یک‌شبات (یکشنبه) بود و شب دهم آو شب دوشبات (دوشنبه) قرار گرفت، می‌بایست هَودالا بخوانیم، زیرا که شب یک‌شبات (یکشنبه) هودالا نخوانده‌ایم. بنابراین بر روی شراب براخای (دعای) یائین می‌گوئیم و بعد از آن قسمت هَمَودیل را می‌گوئیم. ناگفته نماند که براخای گُل و یا چیزهای بودار را نمی‌گوئیم و هم‌چنین براخای شمع قرائت نمی‌گردد، زیرا که این براخوت فقط در شب یک‌شبات (یکشنبه) گفته می‌شوند.

روز دهم آو

از آنجا که تا ظهر روز دهم آو بیت همیقداش (معبد مقدس) در آتش می‌سوخت، از این جهت بسیاری از صدیقیم و افراد خداترس هر دو روز نهم و دهم آو را تعنیت (روزه) می‌گرفتند. ولی چون امروزه انسان‌ها نسبت به دوره‌های گذشته ضعیف هستند، فقط در روز نهم آو تعنیت می‌گیریم. اما بیشتر قوانین نهم آو تا بعدازظهر روز دهم نیز اجراء می‌شوند. اگر روز نهم آو پنج‌شبات (پنج‌شنبه) باشد و روز دهم آو در جمعه قرار گیرد، افراد به احترام شبات (شنبه) می‌توانند اصلاح نموده و استحمام نمایند.

بعد از خرابی بیت همیقداش، دانشمندان ما بر ما مقرّر نمودند که در هرگونه خوشی خود، خرابی بیت همیقداش را به خاطر بیاوریم. همان طور که داوید هملخ (حضرت داوود) در فصل 137 تهیلیم (مزامیر فصل 137 آیه 5) می‌فرماید:

«ای اورشلیم، اگر تو را فراموش کنم، دست راستم خشک گردد تا دیگر نتوانم چنگ بنوازم. اگر تو را ای اورشلیم، به یاد نیاورم و تو را بر همه‌ی شادی‌ها ترجیح ندهم، زبانم به کامم بچسبد و لال شوم.»

بنابراین رسم است که هرگاه یهودی خانه‌اش را رنگ می‌زند، قسمتی از خانه‌ی خود را به اندازه‌ی یک اِل مربع (هر اِل تقریباً نیم متر است) خالی می‌گذارد (معمولاً کنار در را رنگ نمی‌زنند) تا این که همیشه جلوی چشم بوده و یادآور خرابی بیت‌همیقداش باشد. هم‌چنین داماد در روز قبل از عروسی کمی خاکستر به روی پیشانی خود در جایی که تفیلین می‌گذارد می‌زند. در شب عروسی نیز لیوانی به منظور یادآوری خرابی بیت همیقداش شکسته می‌گردد. خانم‌ها نیز نباید تمام لوازم زینتی خود را یک‌جا استفاده نمایند.

گریه و ناله‌ی بی‌جهت

هنگامی که بعد از چهل روز جاسوسانی که برای جاسوسی از طرف ملت یسرائل در صحرا به سرزمین یسرائل فرستاده شده بودند برگشتند، چنین خبر ناصحیحی را به ملت یهود اعلام داشتند: (البته دو تن از جاسوسان به نام‌های کالیب بن یِفنه و یوشع بن نون خبر ناصحیح نیاوردند و آن‌ها تنها کسانی بودند که زخوت (حق) پیدا نمودند که ورود ملت یهود را به کشور ییسرائل ببینند.) آن ده جاسوس چنین گفتند:

«سرزمینی را که ما برای جاسوسی به آنجا رفتیم، ساکنان سرزمین خود را می‌بلعد. مردمی را که در آن‌جا دیدیم همه قوی‌هیکل بودند. ما در آن‌جا، عناقی‌ها را دیدیم، آن‌ها آن قدر قوی و بلندقامت هستند که ما در مقابل آن‌ها خود را کوچک مثل ملخ احساس می‌کردیم و آن‌ها نیز در مورد ما همین‌طور فکر می‌کردند.» (سِفر اعداد، فصل13، آیات33-32)

این اتفاق در روز هشتم آو، روز قبل از تیشعا به آو (نهم آو) رخ داد.

«مردم تمام شب با آواز بلند گریستند و از موسی و هارون شکایت کرده گفتند: ای کاش در مصر می‌مُردیم یا در همین بیابان از بین می‌رفتیم. خداوند ما را به این سرزمین آورد تا ما را با شمشیر دشمن به قتل برساند و زنان و فرزندان ما اسیر شوند، پس بهتر است که به مصر بازگردیم. به یکدیگر گفتند: بیایید که برای خود رهبری انتخاب کنیم تا ما را به مصر بازگرداند.» (سِفر اعداد، فصل14، آیات1-4)

ربی یوحانان می‌فرماید: این در تیشعا به آو بود و خداوند به آن‌ها گفت:

«شما (حالا) بدون هیچ علتی گریه می‌کنید، (بگذارید) من روزی برای نسل‌های شما خواهم آورد که (واقعاً) گریه (و ناله نمائید).»

روز تقصیرکاری

پنج واقعه‌ی مصیبت‌وار در روز نهم آو بر سر پدران ما وارد گشت:

1) به خاطر بی‌ایمانی‌های ملت یهود، یهوه حکم فرمود که نسلی که از مصر خارج گردید، وارد کشور ییسرائل نگردد. همان‌طوری‌که در تورات نوشته شده است:

«حتی یک مرد از این مردان، از این نسل پلید، سرزمین اسرائیل را نخواهد دید.» (سِفر اعداد، فصل14)

2) خرابی بیت همیقداش اول.

3) ویرانی بیت همیقداش دوم.

4) مسخّر شدن شهر بتار به دست رومیان و قتل عام اهالی آن شهر.

5) ویران شدن شهر اورشلیم به دست دشمنان.

1) گناه پدران و وارد نشدن آن‌ها به کشور اسرائیل

یهوه می‌فرماید: «شما بدون دلیل گریه می‌کنید و من روزی برای نسل‌های شما خواهم آورد که (واقعاً) گریه (و ناله نمائید).»

در اینجا سؤال پیش می‌آید که آیا یهوه انتقام‌جو و عصبانی است؟! و اگر پدری کار خطایی انجام داده است، چرا فرزند وی باید تنبیه گردد؟ و آیا گناه نسل بعدی چه بود که آن‌ها می‌بایست چهل سال در صحرا سرگردان باشند تا این که تمام پدران آن‌ها در صحرا بمیرند و بعد آن‌ها وارد سرزمین ییسرائل بشوند؟! و اگر نسل‌های بعد مرتکب گناه شدند و از کشور ییسرائل به گالوت (تبعید) افتادند، پس گناه فرزندان آنان چیست که بایستی در گالوت باشند؟!

توضیحات سؤالات فوق به شرح زیر است:

پس از این که ییسرائل‌ها (بنی‌اسرائیل) شروع به گریه‌ی بی‌دلیل نمودند، یهوه حکمی گذراند که فقط پدران گناهکار آنان کشته

شوند و فرزندانی که گناهی مرتکب نشده بودند وارد کشور ییسرائل شوند. این موضوع ثابت شده است که پدران روی فرزندان خود اثر می‌گذارند. اگرچه فرزندان نباید به خاطر گناهان پدران خود از بین بروند، اما آن‌ها احتیاج به تصفیه شدن و پاک‌شدن از ریشه‌ی گناه (دارند)، ریشه‌ای که از پدران خود به ارث برده‌اند. پدران، سرزمین ییسرائل را خوار شمردند و به یکدیگر گفتند: «بیایید که برای خود رهبری انتخاب کنیم تا ما را به مصر بازگرداند.» و بدون علت دست به گریه و زاری زدند.

در مدت چهل سالی که یهودیان در صحرا به‌سر بردند، هیچ یک از 600000 مردانی که بین 20 تا 60 ساله بودند به صورت مرگ طبیعی نمردند. زیرا هیچ نوع مریضی و یا پیری در آن موقع بر آن‌ها وارد نگشت. بنابراین هر مرگی که رخ داد، بر اثر گناهی بود که انجام داده شده بود. بسیاری از افرادی که وارد کشور ییسرائل شدند، افراد سالخورده‌ای بودند که در صحرا به دنیا آمده بودند.

تعداد زیادی از آنان زن‌های بیوه‌ی بازماندگان افرادی بودند که از مصر خارج شده بودند. حتی افرادی که در صحرا به مرگ محکوم شدند، تا قبل از 60 سالگی نمردند و لااقل 60 سال زندگی کردند. این افراد که بین 20 تا 60 ساله بودند، همگی با هم نمردند، بلکه در طی 40 سال هر سال 15000 پانزده هزار تن از آنان از بین رفتند. در میدراش ایخاه توضیح داده شده است که :

«در روز قبل از تیشعا به آو حکمی به این صورت صادر می‌شد که تمام افراد بیایند و گوری بکنند و در آن بخوابند.» و در روز (بعد) اعلام می‌گشت:

«بگذار که زنده از مرده جدا گردد».

و هر سال در موقع سرشماری معلوم می‌گشت که حدود چند هزار تن از بین رفته‌اند و این واقعه هر سال به مدت چهل سال تکرار گشت. «یک روز برای یک سال، یک روز برای یک سال» از آن جائی که 40 سال بود.

جاسوسان چهل روز به جاسوسی پرداختند و برای هر یک روز خداوند یک سال ملت یهود را در صحرا سرگردان نموده و سپس آنان را به کشور ییسرائل رهنمون ساخت. از آن جایی که خیانت جاسوسان در سال دوم خروج از مصر انجام گرفت، آن تعداد افرادی که در صحرا به مرگ طبیعی نمردند، در جنگ با عمالقی‌ها و اموری‌ها به هلاکت رسیدند.

2و3) خرابی بیت همیقداش اول و دوم

خرابی بیت همیقداش اول (معبد سلیمان) در سال 3338 در زمان پادشاهی صدقیا و خرابی بیت همیقداش دوم (معبد دوم) در سال 3828 در زمان ربی یوحانان بن زکای و هر دو مصیبت فوق در روز نهم ماه آو رخ دادند. در حقیقت همان طوری‌که در (کتاب مقدس) توضیح داده شده است، این اتفاقات در روز هفتم آو رخ دادند. در روز هفتم دشمنان وارد بیت همیقداش گشتند و تمام روز هفتم و هشتم و نهم طلاها و جام‌های بیت همیقداش را

به غارت بردند و در نزدیکی شب نهم، بیت همیقداش را به آتش کشیدند.

4) تسخیر و خرابی بتار

490 سال بعد از خرابی بیت همیقداش اول، بیت همیقداش دوم (معبد دوم) ویران گردید. ولی در زمان خرابی بیت همیقداش دوم، شهر بِتار هنوز پابرجا بود. 52 سال بعد از خرابی بیت همیقداش دوم و پس از این‌که آخرین دلیران برکوخبا که با رومیان می‌جنگیدند، شکست خورده و نابود شدند، شهر بتار در روز نهم آو به تصرف دشمن درآمد و آنها اهالی شهر را به قتل رسانیدند و اسب‌های دشمن در خون ملت یهود می‌تاختند. 180 سال قبل از خرابی بیت همیقداش دوم، رومیان فرمانروای کشور ییسرائل (اسرائیل) شدند و 140 سال بعد از آن اعضای سنهدرین به میل خود به گالوت (تبعید) رفتند، زیرا که آن قدر در کشور ییسرائل قاتل زیاد شده بود که آنان دیگر نمی‌خواستند

قانون اعدام را درباره‌ی آن‌ها اجرا کنند. بنابراین کشور ییسرائل را ترک نمودند.

در موقع تسخیر بتار، هنگامی که رومیان وارد شهر شدند، تمام مردان، زنان و کودکان را از تیغ شمشیر گذراندند و خون آنان همانند دریا جاری گردید. آدریانوس خون‌آشام دستور داد که کلیه‌ی اجساد این افراد بی‌گناه دور تا دور تاکستانش به عنوان حصار جمع‌آوری گردند و حکم نمود که هیچ یک از آنان به خاک سپرده نشوند، تا این که پادشاهی دیگر برای روم انتخاب گردید و وی اجازه‌ی دفن این مردگان را صادر نمود.

ربی یهوشوع بن لوی می‌فرماید: اگر ملت‌های دنیا می‌دانستند که بیت همیقداش تا چه اندازه برای آن‌ها با ارزش و پر برکت بود، دیوار مستحکمی می‌ساختند و از آن سخت نگه‌داری می‌نمودند، زیرا که اهمیت پابرجا بودن بیت همیقداش برای آن‌ها بیشتر است تا برای یهودیان. چنان که شلومو هملخ (حضرت سلیمان)

در موقع بنیان بیت همیقداش (معبد سلیمان) چنین تفیلا (دعا) می‌خواند:

«همچنین وقتی بیگانگان، یعنی کسانی که از قوم تو اسرائیل نیستند، از سرزمینی دور به‌خاطر نام عظیم تو و دست قدرتمند و بازوی توانای تو بیایند و به‌سوی این معبد بزرگ دعا کنند، دعای آن‌ها را بشنو.» (کتاب دوم تواریخ، فصل6، آیات33-32)

5) یکی از دلایل خرابی اورشلیم

«به خاطر قمصا و برقمصا اورشلیم خراب کردید.» (تلمود - مسخت گیطین)

یک بار فردی رفیقی داشت به نام قمصا و دشمنی داشت به نام برقمصا. روزی وی مهمانی برپا می‌سازد و به خدمتکار خود می‌گوید: برو و قمصا را نیز دعوت نما. ولی خدمتکار اشتباه نموده و برقمصا را می‌آورد. هنگامی که مهماندار برقمصا را در مجلس خود می‌بیند، به او می‌گوید: «تو دشمن من هستی و این‌جا چه

کار می‌کنی؟! برخیز و از مجلس من بیرون رو. برقمصا می‌گوید: «حال که من آمده‌ام اجازه می‌خواهم که اینجا بمانم و من هر مقدار پول بخواهی برای غذا و نوشابه‌ی خود خواهم پرداخت.» مهماندار به برقمصا می‌گوید: «نه خیر». در این موقع برقمصا می‌گوید: «من نصف خرج مهمانی‌ات را خواهم داد» و مهماندار پاسخ می‌دهد: «نه خیر». تا این‌که بالاخره برقمصا پیشنهاد می‌کند که خرج تمام مهمانی را بدهد. در این هنگام میزبان او را بلند نموده و از خانه‌ی خود بیرون می‌کند. در این موقع برقمصا می‌گوید: «از آن‌جائی‌که هخامیم (حاخام‌ها) نشسته بودند و هیچ گونه اعتراضی ننمودند، این موضوع نشان می‌دهد که آن‌ها با رویّه‌ی وی موافق بودند. بنابراین وی تصمیم می‌گیرد که به دربار امپراطور روم رفته و از ملت یهود بدگویی کند. وی به نزد پادشاه رفته و به وی می‌گوید که: «یهودیان بر ضد تو شورش نموده‌اند.» پادشاه از وی می‌پرسد: «چه کسی این‌چنین می‌گوید؟» برقمصا پاسخ می‌دهد: «اگر خواسته‌ی پادشاه باشد برای آن‌ها، حیوان

قربانی بفرستید و ببینید که آیا آن‌ها حیوان را قربانی می‌نمایند یا خیر؟». بنابراین پادشاه سه رأس گوسفند برای قربانی نمودن به نزد یهودیان می‌فرستد. ولی در بین راه برقمصا آن‌ها را معیوب می‌کند تا این که یهودیان نتوانند آن حیوانات را به درگاه یهوه قربانی نمایند. وقتی امپراطور شنید که یهودیان، گوسفند او را قربانی نکرده‌اند، سخت در غضب شد و تصمیم به مجازات یهودیان و نابودی آن‌ها گرفته و از این جا بود که سرکوبی یهودیان توسط رومیان آغاز شد تا بالاخره منجر به خرابی بیت همیقداش گردید.

علت خرابی بیت همیقداش اول

به خاطر سه گناه بزرگ بیت همیقداش اول (معبد سلیمان) خراب گردید. این سه گناه عبارت بودند از: بت‌پرستی، زنا و قتل نفس.

علاوه بر این سه گناه، افراد یهودی دست به بت‌پرستی زده و شبات (شنبه) را هیلول (حیلول = توهین) می‌نمودند و فرزندان خود را از یشیواها (16) به دور نگه می‌داشتند و از یکدیگر شرم و حیا نداشتند.

علت خرابی بیت همیقداش دوم

با وجودی که در دوره‌ی بیت همیقداش دوم (معبد دوم) ملت یهود مشغول آموختن تورات و انجام دادن میصوا (فرائض و واجبات) بودند، ولی متأسفانه برای بار دوم بیت همیقداش ویران گردید. زیرا که با وجود تمام خواندن تورات و تفیلا و انجام دادن میصواها، بیشتر یهودیان از یکدیگر نفرت داشتند و با یکدیگر خوب نبودند.

بنابراین از این‌جا درمی‌یابیم که گناه کینه‌توزی و نفرت از سه گناه بت‌پرستی، زنا و آدم‌کُشی بیشتر است. در دوره‌ی بیت همیقداش دوم، ملت یهود افراد تلمید حاخام (طلاب علوم دینی)

را خجالت‌زده نموده و آن‌ها را مورد تمسخر قرار می‌دادند و به آن‌ها بی‌احترامی نموده و امریات تورات را انجام نمی‌دادند و فقط به مندرجات خومش (حوماش = پنج سِفر تورات) ایمان داشتند و مرد حقیقی و درست‌کار در بین آن‌ها دیگر وجود نداشت.

علت پیروزی دشمن

طبق گفته‌های متعددی که در تورات کتبی و شفاهی آمده است، خداوند از بین تمام ملت‌ها، ما یهودیان را به عنوان قوم برگزیده و گنجینه‌ی مخصوص خود برگزیده است. چنانچه در آیه 5 از فصل 19 از سِفر شموت (کتاب خروج) خداوند به فرزندان ییسرائل (بنی‌اسرائیل) چنین می‌فرماید:

«حالا اگر شما به صدای من گوش فرا دهید (از من اطاعت کنید) و عهد و پیمان مرا نگاه دارید، (آن وقت) شما (از بین تمام قوم‌ها) گنجینه‌ی برگزیده‌ی من خواهید بود. زیرا تمام زمین از آنِ من است.»

در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که اگر ما یهودیان، قوم برگزیده‌ی الهی و گنجینه‌ی خاص او هستیم، پس چرا اکنون نزدیک به دو هزار سال است که در این گالوت (تبعید) رنج‌آور به سر می‌بریم، دشمنان ما همواره بر ما پیروز می‌گردند و سرزمین ییسرائل به طور کامل در دست ما نیست و صلح و صفا به صورت واقعی در آن برقرار نمی‌باشد؟!

اگر به پاسوق (آیه) فوق خوب توجه کنیم، می‌بینیم که کلمه‌ی اگر در آن به کار رفته است. یعنی اگر ما یهودیان فرامین و احکام الهی را که در تورات مقدّسش مذکور هستند، بیاموزیم و انجام دهیم، آن گاه است که حق خواهیم داشت قوم برگزیده‌ی او باشیم. اما اگر با گفتن این جملات که «من قلبم پاک است و به کسی بدی نمی‌کنم و مال کسی را نمی‌دزدم»، از آموختن تورات و انجام دادن احکام الهی خودداری نمائیم، باز هم در گالوت (تبعید) مشقّت‌باری که اکنون در آن به سر می‌بریم، باقی

خواهیم ماند. داشتن قلب خوب و دزدی نکردن تنها دو فرمان از احکامی هستند که خداوند به ما داده و هنوز 611 حکم دیگر وجود دارند که هر یهودی موظف به انجام آن‌هاست. امروزه ما فقط می‌توانیم در حدود 400 فرمان از 613 احکام الهی را انجام دهیم، زیرا بعضی از آن‌ها مربوط به زمان آبادی بیت همیقداش هستند. در تلمود اورشلیمی در قسمت «عوادا زارا 1» چنین آمده است:

«ربی لیوی می‌فرماید: در روزی که شلومو (حضرت سلیمان) با نخا دختر فرعون مصر ازدواج کرد، میخائل فرشته (میکائیل) فرود آمد و عصایی را در دریای مدیترانه فرو برد و آن را با سنگ و گل احاطه نمود (تا این که) دور و بر آن سرزمین پهناوری پدیدار شد که سرانجام کشور عظیم روم در آن به وجود آمد.»

منظور تلمود اورشلیمی از گفتار فوق این است که علت به وجود آمدن دولت باعظمت روم را به ما گوشزد کند. همان دولتی که

عاقبت بیت همیقداش دوم را خراب نمود و یهودیان را به گالوتی افکند که تا به امروز در آن به سر می‌بریم. خداوند هرگز نمی‌خواهد که قوم ییسرائل در رنج و عذاب باشند و همواره با صبر بی‌حدش منتظر است که آنان توبه کنند و به راهی که او معین فرموده است، برگردند. تاریخ نشان می‌دهد که هر وقت که یهودیان از تورات و فرامین آن روی برگردانیده‌اند، خداوند با فرستادن دشمنانی بر سرشان، آن‌ها را از اشتباهشان آگاه نموده و به خود نزدیک کرده است. خداوند به خاطر بدی‌ها و ناپاکی‌هایی که در میان قوم یهود پدید آمده بود و به علت سرپیچی آنان از سخنان پیغمبران و علمای مذهبی خود، رومیان را مأمور تنبیه آنان کرد.

ما یهودیان باید همواره وظیفه‌ی مقدّسی را که در قبال خداوند داریم، در نظر گرفته و سعی کنیم که روش‌های خود را در زندگی بهتر نموده و بیش از پیش به آموزش تورات بپردازیم. به

این وسیله قادر خواهیم بود که به خداوند نزدیک‌تر شده و او را بهتر بشناسیم و از این راه زندگی بهتری را در این دنیا و در جهان آینده برای خود فراهم آوریم.

خنده‌ی ربی عقیوا بر آینده‌ی اورشلیم

سال‌ها بعد از خرابی بیت همیقداش، ربان گملئیل و ربی الیعِزِر بن عَزَریا و ربی یهوشوع و ربی عَقیوا در جاده‌ای از اورشلیم با یکدیگر عبور می‌نمودند. در همین موقع، صدای بسیار بلندی از دور به گوش آنان رسید و لشکر رومی‌ها را مشاهده نمودند که در شهر اورشلیم رژه می‌رفتند. در این موقع همگی ربانیم شروع به گریه نمودند، در حالی که ربی عقیوا شروع به خندیدن نمود. آن‌ها از ربی عقیوا پرسیدند: «چرا تو می‌خندی؟»، وی پاسخ داد: «چرا شما گریه می‌کنید؟»، آن‌ها پاسخ دادند: «این مردمی که به بت‌ها سجده می‌کنند و بخورات برایشان می‌سوزانند، در این دنیا با این همه سعادت و صلح و آرامش زندگی می‌کنند. ولی ما

خانه‌ی خدایمان در آتش سوخته و ویران گشته. پس چرا ما گریه نکنیم؟»

در این موقع ربی عقیوا پاسخ می‌دهد: «به خاطر این می‌خندم که اگر این است قسمت افرادی که به قوانین الهی تجاوز می‌کنند، پس در آینده چه نیکو است حق افرادی که احکام و قوانین وی را انجام می‌دهند.»

شبات نَحَمو

اولین شبات (شنبه) بعد از نهم آو شبات نحمو خوانده می‌شود. از آن جایی که هفطارای این شبات از فصل چهلم یشعیا (کتاب اشعیا) است و با کلمه‌ی «نحمو نحمو عمی» شروع می‌گردد، بنابراین این شبات را شبات نحمو می‌خوانند. «نحمو» یعنی «تسلّی دهید».

خداوند به انبیاء می‌فرماید که قوم ییسرائل را که به گالوت (تبعید) رفته و به جهت خرابی بیت همیقداش عزادار هستند، تسلّی دهند.

تعنیت به خاطر دیدن خواب وحشتناک

اگر شخصی خوابی ترسناک ببیند و به خاطر آن بخواهد تعنیت (روزه) بگیرد، وی می‌تواند حتی در روز شبات (شنبه) این تعنیت را بگیرد. البته این تعنیت و تعنیت روز کیپور تنها تعنیتی است که می‌توان در روز شبات برگزار نمود. ناگفته نماند که بعد از گرفتن تعنیت برای خواب بد در روز شبات، فرد موظف است روز دیگری را نیز به جز شبات تعنیت بگیرد. این تعنیت به عنوان میصوای لذت بردن از شبات می‌باشد. زیرا که شبات دارای احترام بسیار است و فرد نمی‌تواند در شبات تعنیت بگیرد. ولی چون وی خوابی وحشتناک دیده و به خاطر از بین بردن هرگونه حکم بد و وحشتناک تصمیم گرفته است که در شبات تعنیت

بگیرد، وی موظف است که یک روز دیگر نیز که شبات نباشد تعنیت بگیرد تا گناه این که در شبات تعنیت گرفته است، پاک گردد.

دهم ماه آو

یساخار (یساکار) یکی از دوازده شواطیم (اسباط) در دهم ماه آو سال 2198 به‌دنیا آمد. وی 122 سال عمر نمود و در سال 1320 درگذشت.

پانزدهم ماه آو

روز پانزدهم ماه آو به عنوان روز جشنواره در تاریخ یهود ثبت گردیده است. در این روز تخنون (17) در مینخا خوانده نمی‌شود و عروس و دامادی که در این روز عروسی می‌کنند، تعنیت نمی‌گیرند.

این روز از جمله اعیادی است که ما ملت ییسرائل به آن احترام می‌گذاریم، زیرا که چندین واقعه‌ی نیک در این روز اتفاق افتادند که شمّه‌ای از آن عبارتند از:

1) در این روز بود که مُردن اجداد ما در صحرا قبل از ورود به ییسرائل متوقف گردید.

2) در این روز بود که به گروه بن‌یامین اجازه داده شد که با شواطیم (گروه‌های) دیگر ییسرائل ازدواج نمایند.

3) در این روز بود که رومی‌ها اجازه دادند که اجساد کُشته‌شده‌گان بتار به خاک سپرده گردند.

4) در این روز تهیه‌ی هیزم برای مصرف قربانگاه بیت همیقداش به پایان می‌رسید.

هجدهم ماه آو، روز تعنیت

در «مگیلت رساله‌ی تعنیت»، روز هجدهم آو به عنوان روز تعنیت (روزه) خوانده شده است. زیرا که در دوره‌ی پادشاهی آحاز در این روز بود که «چراغ مغرب» بیت همیقداش خاموش گردید. این چراغی بود که هیچ‌گاه خاموش نشده بود و هر موقع که کهن گادول (رئیس کاهنان) وارد خیمه می‌شد، همیشه این چراغ روشن بود و انوار این چراغ، چراغ‌های دیگر را روشن می‌نمود. همین که آحاز به پادشاهی رسید، بیشتر از پادشاهان قبلی خود مرتکب گناه شد و در هجدهم آو، چراغ مغرب خاموش گردید و این نشانه‌ای بود که چشم ملت ییسرائل به خاطر گناهانشان تاریک شده است و به زودی توسط دشمنانشان به گالوت (تبعید) بُرده خواهند شد.

پی‌نوشت‌ها:

(2) «کوه هور» در غرب کشور اردن واقع شده و به «پترا» و «جبل هارون» نیز شهرت دارد. بر قله‌ی این کوه، مقبره‌ای وجود دارد که منسوب به حضرت هارون است. بنای این مقبره به قرن هشتم قمری برمی‌گردد.

(3) «ربی شلومو بن اسحاق» (1040-1105م) که به طور خلاصه «راشی» (Rashi) نامیده می‌شود، بزرگترین مفسّر تورات و تلمود است. وی در قرن یازدهم میلادی در فرانسه می‌زیست.

(4) هفطارا، قسمتی از یکی از کتب انبیاء (نبیئیم) در کتاب مقدس است که در کنیسا در روزهای شبات (شنبه)، یوم طوو (روز فرخنده) یا تعنیت صیبور (روزه‌ی جماعت) آخرین کسی که برای خواندن تورات به منبر دعوت شده است می‌خواند. قسمتی که برای هفطارا انتخاب می‌شود، معمولاً باید با متن پاراشا

(قسمتی از تورات که روز شنبه در کنیسا خوانده می‌شود) تناسب داشته باشد.

(5) سومین وعده‌ی غذایی روز شنبه.

شالوش سِعودوت (طعام سه‌گانه): به موجب شریعت یهود (هلاخا)، باید روز شبات (شنبه) سه وعده غذا خورد: یکی در شب و دومی صبح بعد از نماز و سومی پس از غروب. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص164).

(6) هَودالا یا هَبدالا (فرق‌گذاری): یهودیان در پایان روز شنبه و روزهای عید، دعای کوتاهی می‌خوانند که نشانه‌ی پایان یافتن یک روز مقدس و آغاز یک روز معمولی می‌باشد. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص241).

(7) هر فرد یهودی موظف است قبل از آن که لقمه نانی بخورد، اول دست‌های خود را کاملاً شسته و بعد از خواندن دعای مخصوص شستشوی دست و دعای مخصوص قبل از صرف غذا

(هموصی) آن وقت غذای خویش را میل کند. بعد از صرف غذا مجدداً لازم است دست‌ها را شسته و دعای مخصوص بعد از صرف غذا که علمای یهود بدین منظور تدوین کرده‌اند قرائت کند. دعای شکرانه‌ی بعد از غذا، «نوارخ» یا «بیرکت همازون» نام دارد.

(8) میدراش (وعظ) مجموعه‌ای از سخنان علمای یهود است که در عصر نگارش تلمود و بعد از آن به صورت سخنرانی و یا موعظه گفته شده و به ترتیبِ صحیفه‌های کتاب مقدس و یا موضوعات مختلف، به‌صورت جزوه‌هایی گردآوری شده است.

(9) عَربیت با مَعریب (نماز شامگاهی) نامی است که به نمازی که هر روز پس از غروب آفتاب می‌خوانند، داده شده است.

(10) در نمازهای عادی یهودی (صبح و بعدازظهر و شامگاه) یک بخش اصلی به نام «لَحَش» (به معنای آهسته) یا «شِمُونِه عِسرِه» (به معنای هجده دعا) مشترک و یکسان است، اما مقدمات و

مؤخرات این سه نماز با هم متفاوت هستند. این بخش اصلی، لَحَش نام می گیرد. زیرا والاترین قسمت نماز بوده و به صورت آهسته ادا می‌گردد. همچنین «شِمُونِه عِسره» نام دارد، زیرا در ابتدای تدوین از 18 دعا تشکیل می‌شد که بعدها یک دعای دیگر در میان آن جای گرفت. اما همچنان نام اولیه بر آن اطلاق می‌گردد. در متن لحش گاه به مناسبت‌های مختلف (اول ماه و اعیاد خاص یا روزهایی که در آن روزه گرفته می‌شود) متن‌هایی اضافه می‌شود.

(11) قَدیش (تقدیس) دعایی است که از ستایش خدا، تقدیس نام پروردگار (قیدوش هَشِم) و اقرار به عدالت خالق یکتا (صیدوق هَدین) ترکیب یافته است. اقسام مختلفی از قدیش وجود دارد. هم‌چنین تفاوت‌های زیادی در نُسَخ قدیش بین جماعات مختلف یهودی وجود دارد.

(12) تِفیلین (Tefillin) به تسمه‌ی نوار چرمی و جعبه‌ی کوچکِ همراه آن گفته می‌شود که هنگام نماز، هر فردِ مذکری که به سن تکلیف رسیده باشد، باید آن را به دست چپ و پیشانی خود ببندد. تفیلین دو قطعه است که هر کدام از آن‌ها تشکیل شده است از یک جعبه‌ی کوچک چرمی با تسمه‌های چرمی بلند. در داخل هر یک از جعبه‌های کوچک قطعه‌ای از پوست حیوانات حلال‌گوشت که روی آن‌ها آیه‌های توحید به خط عبری نوشته شده است، جا دارد. در نماز صبح یکی از این قطعات را روی پیشانی و ما بین دو چشم در مرز رستنگاه موهای سر قرار می‌دهند و قطعه‌ی دوم را نیز روی ماهیچه‌ی بازوی چپ و مقابل قلب می‌بندند. تسمه‌ی چرمی تفیلین سر، به صورت آویخته باقی می‌ماند. ولی تسمه‌های تفیلین دست، دور بازو و ساعد و کف دست و انگشتان دست چپ پیچیده می‌شود و تا پایان نماز روی سر و بازو باقی می‌ماند. در روزهای شنبه و اعیاد، هنگام نماز صبح از تفیلین استفاده نمی‌شود و فقط صیصیت را

می‌پوشند. اگر کسی نتوانست در نماز صبح تفیلین ببندد، باید در ساعت نماز عصر این کار را انجام دهد. به عبارت دیگر هر فرد یهودی باید هر روز یک بار تفیلین را ببندد و دعای مربوط به آن را بخواند. معمولاً رنگ تمام قسمت‌های تفیلین سیاه است.

(13) صیصیت (شال دعا) شامل پارچه‌ای است که بالاتنه را می‌پوشاند و در چهارگوشه‌ی آن بندهایی به روش خاص گره خورده‌اند و نشانی از احکام الهی هستند. قبل از نماز، صیصیت را سر می‌کنند. هشت نخ صیصیت به چهار گوشه‌ی طَلیت یا طَلیت قاطان گره خورده است. (طَلیت: پوشش چهارگوش ویژه‌ای از پشم یا ابریشم که مردان هنگام نماز صبح خود را با آن می‌پوشانند تا فریضه‌ی صیصیت (شال دعا) را به جا آورده باشند. طَلیت قاطان: زیرپوشی که در چهارطرف آن رشته‌های صیصیت (منگله یا ریشه) دوخته شده و مردها از کودکی در تمام مدت روز آن را در زیر لباس خود می‌پوشند.)

(14) قَریئَت شِمَع (دعای «بشنو ای اسرائیل»): فرمان است که هر یهودی در روز دو دفعه، صبح و شام، سه پاراشا (باب) از تورات را که با کلمات «شمع ییسرائل» (بشنو ای اسرائیل) شروع می‌شود بخواند. قریئت شمع جزء قسمت‌های مهم نمازها بوده و اولین چیزی است که پدر به فرزندانش هنگامی که هنوز کوچک هستند، یاد می‌دهد.

(15) شستن آیینی دستان (وضو) در یهودیت، نَطیلا نام دارد. برای نطیلا قبل از نماز از ظرفی با گنجایش حدود یک لیتر، آب بر دست راست و سپس دست چپ، از مچ به پایین ریخته می‌شود و این عمل سه بار تکرار می‌شود.

(16) یشیوا (Yeshiva) به نهادهای آموزشی گفته می‌شود که تعالیم دین یهود مانند تلمود و تورات در آن‌ها به شاگردان تدریس می‌شود. به موجب روایات، این آموزشگاه‌ها در دوره‌ی اجداد قوم (ابراهیم و اسحاق و یعقوب) نیز برقرار بوده است. پس

از خرابی بیت همیقداش دوم، این نوع آموزشگاه‌ها که مراکز فراگرفتن تورات بودند، در سرزمین ییسرائل و بابل برپا شدند.

(17) تَحنون (استغاثه) نماز مختصری است که در ایام هفته بعد از نماز عمیدا (ایستاده) در نماز شحریت (نماز صبح) و یا نماز مینحا (نماز عصر) خوانده می‌شود.

ماه الول در تقویم عبری و میراث یهود

ماه اِلول - ایلول (Elul)

نام این ماه نیز همانند نام ماه‌های دیگر از زبان بابلی گرفته شده است (1) و یسرائیل‌هائی که از گالوت بابل (اسارت بابلی) بازگشتند، این نام را با خود به کشور یسرائل آوردند.

این ماه، ششمین ماه از ماه نیسان است، ولی از نظر سال قمری، تیشری اولین و الول آخرین ماه سال محسوب می‌شود. (2) روش خودش (3) الول همیشه دو روزه می‌باشد.

رفتن مُشه به کوه سینای برای سومین دفعه

از دومین شب ماه الول، خواندن سلیحوت و نواختن شوفار (کُرنا) (4) آغاز می‌شود. در روز اول الول مُشه ربنو (حضرت موسی) به قصد دریافت تورات و برای سومین بار به کوه سینای صعود نمود و چهل شبانه‌روز در آن‌جا به سر برد.

اولین صعود

مُشه (حضرت موسی) اولین بار در روز هفتم ماه سیوان به بالای کوه سینای رفت و به مدت چهل شبانه‌روز قوانین تورات را با توضیحات آن از خداوند دریافت نمود و در روز هفدهم تموز با دو لوح ده فرمان از کوه پایین آمد. ولی با مشاهده‌ی گوساله‌پرستی قوم (یهود)، دو لوح را شکست.

دومین صعود

در روز بعد برای دومین بار به کوه سینای رفت و چهل روز برای بخشایش گناه قوم (یهود) به درگاه خداوند تفیلا (نماز) خواند و روز آخر ماه آو از کوه پایین آمد.

سومین صعود

سپس در روز اول الول برای سومین بار به کوه سینای رفت و پس از چهل شبانه‌روز اقامت در بالای کوه، دو لوح دومی را در روز دهم تیشری (یوم کیپور) با خود آورد.

به همین جهت دانشمندان یسرائل، چهل روز از اول الول تا دهم تیشری را روزهای توبه و طلب بخشایش از درگاه خداوند قرارداده‌اند و یهودیان در طول این مدت، به غیر از شب‌های روش خودش و شبات (شنبه) و روش هشانا و کیپور، هر سحر به خواندن دعاهایی به‌نام سلیحوت مبادرت می‌ورزند.

مرگ جاسوسان

جاسوسانی که به دستور مشه ربنو (حضرت موسی) به کشور یسرائل اعزام شده بودند تا اوضاع آن را بررسی کنند، به خاطر گناهشان در روز هفدهم الول به مرگ فجیعی مُردند. همان‌طور

که در سِفر بمیدبار (کتاب اعداد) فصل 14 (آیات 36و37) آمده است:

«مردانی که خبر بد و دروغ از سرزمین آورده بودند، بر اثر طاعون در حضور خداوند مُردند». (5)

این جاسوسان اخبار دروغ دربارهی سرزمین یسرائل را در روز هشتم ماه آو آوردند، ولی خداوند آنان را چهل روز بعد یعنی در هفدهم ماه الول مجازات نمود. این چهل روز برابر با چهل روزی بود که آنها در سرزمین یسرائل جاسوسی کردند.

پادشاه در دشت و صحرا

بعد از ماه الول، ماه تیشری میباشد که در این ماه روش هشاناه، کیپور، موعد سوکاه و سیمحا تورا قرار دارند. ماه الول ماه تشوا (توبه) خوانده شده است. ماهی که تمام افراد یهود موظفند به طرف (خداوند) برگردند. از این جهت در فلسفهی حسیدوت (6) چنین مثالی آمده است:

«هنگامی که پادشاه در کاخ خود می‌باشد، هیچ یک از افراد معمولی و عام نمی‌توانند به درگاه پادشاه رفته و از او درخواستی نمایند و حتی اگر به فردی معمولی اجازه داده شود که به درگاه پادشاه رود و از او درخواستی نماید، اگر آن شخص در مقابل پادشاه کوچک‌ترین اشتباهی در رفتار خود انجام دهد، مورد تنبیه شدید از طرف وی قرار خواهد گرفت. اما در ایام ماه الول خداوند (پادشاه) در دشت و صحرا حاضر بوده و به افراد بسیار نزدیک می‌باشد و هر فردی که به طرف او برگردد و تشوا (توبه) نماید، گناهانش آسان‌تر بخشیده می‌شود، زیرا در این ماه هر شخصی حتی آن فرد عامی و ساده و فردی که در بیشه‌زار زندگی می‌کند، می‌تواند خود را به پادشاه (خداوند) نزدیک‌تر سازد و هر روز سعی نماید که تورات و تهیلیم (مزامیر داوود) بیشتری بخواند و کارهای نیک بیشتری انجام داده و صداقا (اعانه، صدقه) بیشتری بدهد. چون این ماه، ماهی است که ملت

یهود به پدر خود نزدیک‌تر می‌گردند. من از آنِ محبوبم هستم و محبوبم نیز به من تعلق دارد.»

چهل روز بین اول ماه الول و روز کیپور، ایام تفیلای (نماز) بیشتر و طلب رحمت از خداوند است. در این روزها بود که خداوند، گناه گوساله‌پرستی فرزندان یسرائل (بنی‌اسرائیل) را بخشود. از این جهت دانشمندان دینی یهود معتقدند که توبه و تفیلای (نماز) یهودیان در این روزها بیشتر از اوقات دیگر مورد قبول خداوند واقع خواهد شد.

شلومو (حضرت سلیمان) در شیر هشیریم (شِر هاشِریم = کتاب غزل‌غزل‌های سلیمان) فصل 6 آیه‌ی 3 می‌فرماید:

«אֲנִי לְדוֹדִי וְדוֹדִי לִי» یعنی: «من از آنِ محبوبم هستم و محبوبم نیز به من تعلق دارد.»

از ترکیب حروف اول لغات جمله‌ی فوق، کلمه‌ی אלול (الول) به دست می‌آید و حرف آخر هریک از این لغات حرف (י) می‌باشد

که ارزش عددی آن (در الفبای عبری) 10 است و از چهار مرتبه تکرار این حرف عدد 40 به دست می‌آید که اشاره به چهل روز بین اول ماه الول و کیپور است. در طی این چهل روز، انسان به خداوند بسیار نزدیک است.

علت دیگری که ما در این چهل روز از خداوند طلب رحمت می‌کنیم، این است که همان‌طور که چهل روز طول می‌کشد تا نطفه در رحم مادر شکل بگیرد، تشکیل بافت روح نیز چهل روز به طول می‌انجامد. وقتی یک یهودی از اول ماه الول شروع به تفیلا (نماز) خواندن و طلب رحمت می‌کند، بعد از چهل روز، روحش همانند روح کودک نورسیده‌ای پاک خواهد بود. علمای مذهبی ما توصیه می‌کنند که هر یهودی در هر یک از این چهل روز، یک بار تمام تهیلیم (کتاب مزامیر داوود) یعنی 150 فصل آن را بخواند. خواندن تمام فصول تهیلیم در هر یک از این چهل

روز، موجب باطل گشتن اتهامات ساطان (شیطان) علیه انسان می‌شود.

نواختن شوفار در ماه الول

در روزهای ماه الول بعد از قرائت سلیحوت و پایان یافتن تفیلای شحریت (نماز صبح)، ده نوای شوفار (کرنا) نواخته می‌شوند که عبارتند از:

تقیعا، شواریم، تروعا، تقیعا

تقیعا، شواریم، تقیعا

تقیعا، تروعا، تقیعا

در روز قبل از روش هشاناه، شوفار نواخته نمی‌شود. (لذا) اگر شخصی باید نواختن شوفار را تمرین کند تا بتواند آن را در روز روش هشاناه به‌خوبی بنوازد، او در روز قبل از روش هشاناه این عمل را در اطاقی دربسته و یا در یک زیرزمین انجام می‌دهد.

نهم ماه الول

«دان»، یکی از دوازده فرزند (حضرت) یعقوب، در نهم ماه الول سال 2196 بعد از آفرینش به دنیا آمد. او 125 سال عمر نمود و در سال 2321 درگذشت.

پی‌نوشت‌ها:

(1) ماه‌های عبری در ابتدا نام مشخص نداشتند و در تورات و سیر متون مذهبی و کهن یهود، ماه‌ها با ذکر شماره (ماه اول، ماه دوم و...) نام برده شده‌اند. بعدها در اثر حمله‌ی بخت‌النصر به سرزمین مقدس و به اسارت رفتن سران یهودیان به بابِل، با تأثیرگرفتن از فرهنگ بابلی، ماه‌های عبری نام‌هایی مخصوص به خود گرفتند. (ویکی‌پدیا: ایلول ماهی تابستانی و 29 روزه است. نام این ماه از نام‌های بابلی گرفته شده و از ریشه‌ی اَکَدی به معنی برداشت است. ماه اَکَدی مشابهی به نام ایلولو وجود دارد).

(2) سال عبری، از اول تیشری (روش هشانا) و در اواخر تابستان یا اوایل پاییز شروع می‌شود. یعنی در روش هشانا، تقویم عبری یک سال به جلو می‌رود. ولی در ترتیب شمارش ماه‌های سال، طبق دستور تورات، ماه نیسان مصادف با خروج بنی‌اسرائیل از مصر، اولین ماه شمرده می‌شود. پس ماه‌های سال به این ترتیب است:

فصل بهار: نیسان، ایار، سیوان / فصل تابستان: تموز، آو، الول / فصل پاییز: تیشری، حشوان، کیسلو / فصل زمستان: طِوِت، شِواط، ادار

پس در تورات مثلاً منظور از ماه ششم، ماه الول است، هرچند از نظر تقویم رسمی، ماه الول، ماه دوازدهم است.

(3) روش حودش - روش خودش (اول ماه): ماه عبری به طور یک در میان دارای 29 روز یا 30 روز می‌باشد. در ماه‌های 30 روزه، اولِ ماه در دو روز واقع می‌شود: یکی آخرین روز ماه قبل و

دیگری اولین روز ماه نو. روز شنبه‌ی قبل از اول هر ماه، با دعای مخصوصی در کنیسه اول ماه را اعلام می‌کنند.

(4) شوفار (کرنا) شاخ قوچی است که به یاد داستان قربانی اسحاق در کنیسه‌ها پس از نماز صبح در ماه الول و در روش هشانا (سال نو) نواخته می‌شود. در روزهای شنبه، شوفار نواخته نمی‌شود. در یوم کیپور پس از نماز نِعیلا (نماز ویژه‌ی شامگاه روز کیپور) نواخته می‌شود و سفارادی‌ها در هوشعنا ربا نیز آن را می‌نوازند. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص173).

(5) ترجمه‌ی دقیق: 36: و آن اشخاصی که مُشه برای بازدیدِ آن سرزمین فرستاده بود و برگشته و درباره‌ی آن سرزمین خبر بد انتشار داده بودند، و تمام جمعیت را بر ضد او (خدا) به غرولند واداشته بودند: 37: یعنی آن کسانی که از آن سرزمین بدگویی کرده بودند، گرفتار (بلا) شده و در حضور خدا مُردند.

(6) حسید به معنی پارسا و مرد پرهیزگاری است که در اخلاص و ایمان نسبت به خداوند پایدار باشد. حسیدیسم جمع واژه‌ی حسید و به کسی که عضو این نهضت باشد، حاسید می‌گویند. به حسیدیسم در زبان عبری حسیدوت گفته می‌شود. حاسیدها افراد پارسایی بودند که بر پاکی و خلوص و توجه در تورات تأکید می‌ورزیدند. رهبر روحانی این جریان، در نظر مریدانش (حاسیدها)، واسطه‌ای بین آن‌ها و پروردگار به حساب می‌آید. جریان عرفانی حسیدیم را می‌توان سومین جریان مهم عرفانی در تاریخ یهود پس از دو مکتب مرکابا و کابالا دانست. این جنبش در قرن هجدهم و تحت تأثیر شرایط نابسامان اجتماعی یهودیان توسط ایسرائل بن الیعزر ملقّب به بعل شم طوو (استاد نام نیک) شکل گرفت. مرکز اولیه حسیدیم در اوکراین و لهستان قرار داشت که پس از اندک زمانی سراسر اروپای شرقی را فرا گرفت. تعالیم حسیدیم متأثر از کابالا بوده و به جای مراعات شریعت ظاهری یهود، بر اهمیّت عبادت باطنی تأکید داشت.

ماه تیشری در تقویم عبری و میراث یهود

ماه تیشری (Tishrei)

آفرینش جهان در ماه تیشری انجام گرفته است. طبق گفته‌ی تورات، اولین ماه سال یهودی ماه نیسان است، ماهی که نجات بنی‌اسرائیل از بردگی از مصر به‌دست الهی انجام گرفت.

ماه تیشری، هخودش هشویعی (ماه هفتم) نام دارد و کلمه‌ی تیشری، یادگاری از دوران 70 سال اسارت یهود در بابل است. عدد هفت در تاریخ یهود، دارای اهمیت مخصوص به خود است، به عنوان مثال، حنوخ، هفتمین نسل بعد از حضرت آدم بود که تورات درباره‌ی او چنین می‌فرماید: «و حنوخ با خداوند راه می‌رفت.» (برشیت 22 :5) و درباره‌ی مُشه (حضرت موسی) که هفتمین پدر قوم اسرائیل خوانده شده، تورات گفته است: «و مُشه به نزد خداوند بالا رفت.» (شموت 3: 19)

اگرچه شبات (شنبه) قبل از هر ماه جدید، براخای (دعای) مخصوص برای آن ماه خوانده می‌شود، ولی برای ماه تیشری در شبات، قبل از آن براخا نمی‌خوانیم، زیرا که این ماه به وسیله‌ی خود خداوند برکت داده می‌شود.

روش هشانا (آغاز سال نو)

اگرچه ماه تیشری در تورات هفتمین ماه خوانده شده است، ولی بر حسب تقویم عبری، اولین ماه می‌باشد. روزهای اول و دوم این ماه، عید روش هشانا نام دارند.

علت این که روش هشانا، روز داوری خوانده شده، این است که در این روز، آفرینش جهان به پایان رسید و خواست الهی بر این بود که این جهان بر پایه‌ی عدالت (میدت هدین) استوار گردد. به علاوه، در این روز بود که حضرت آدم داوری گردید و توبه نمود و بخشوده شد و در این روز است که بشر به وسیله‌ی خالق خود داوری می‌گردد.

حتی اگر شخصی در عرض سال مرتکب گناهان بسیاری شده باشد، او نباید امید خود را در مورد بازگشت به طرف خداوند و بخشش از جانب وی از دست بدهد. «فرد به وسیله‌ی عمل فعلی خود داوری می‌گردد.» (رساله‌ی روش هشانا: 16) حتی اگر وی در اعمال پلید خود فرو رفته باشد، خداوند می‌فرماید که: وظیفه‌ی ملت یهود در این دنیا، انجام دادن فرامین الهی است، هنگامی که در روز داوری توبه می‌کنند، آن‌ها همان طوری که هستند، داوری خواهند شد و نه طبق وضعی که در عرض سال داشتند.

وقایعی که در روز روش هشانا رخ داده‌اند

- طبق نظریه‌ی ربی الیعزر، آفرینش جهان در روز روش هشانا کامل شد و حضرت آدم در این روز چشم به جهان گشود.
- سارا (همسر حضرت ابراهیم)، راحیل (همسر حضرت یعقوب) و حنا (مادر سموئیل نبی) نازا بودند و در روز روش

هشانا به وسیله‌ی خداوند به یاد آورده شدند و توانایی تولید مثل به آن‌ها اهدا گردید.

🔺 در روز روش هشانا، یوسف صدیق بعد از 12 سال که در زندان اسیر بود، آزاد گردید و به دربار فرعون راه یافت.

🔺 در روش هشانا، نجات قوم یهود از بردگی مصریان آغاز گردید.

روزهایی از هفته که روش هشانا در آن‌ها واقع می‌شود

اگرچه از نظر تاریخی، روز اول روش هشانا در روز ششم از آفرینش (جمعه) اتفاق افتاده است، اما تقویم عبری طوری تنظیم یافته است که روز اول روش هشانا، فقط در روزهای دوشبات (دوشنبه)، سه‌شبات (سه‌شنبه)، پنج‌شبات (پنج‌شنبه) و شبات (شنبه) واقع می‌شود. این قانونِ تقنت حخامیم (فرمان دانشمندان) است که در تقویم عبری توضیح داده شده است.

چرا روش هشانا دو روز است؟

عید روش هشانا در روزهای اول و دوم ماه تیشری واقع می‌شود، ولی در تورات نوشته شده است که این عید فقط یک روزه است!

«و روز اول ماه هفتم برای شما روز اجتماع مقدس باشد.» (بَمیدبار (سِفر اعداد)، فصل29، آیه1)

علت این که روش هشانا در دو روز واقع می‌شود این است:

«بیت دین»، دادگاه عالیه‌ی اورشلیم، به وسیله‌ی شاهدانی که ظاهر شدن ماه جدید (مولد هلوانا) را مشاهده می‌نمودند، تقدس عید را اعلام می‌کرد. اما در مورد روش هشانا که درست روز اول ماه انجام می‌گیرد، نگهداری قوانین آن از شب قبل یعنی 29 ماه الول (ماه قبل از تیشری) انجام می‌گیرد. (1)

از آنجا که گاهی ممکن بود که راهی که این شهود باید برای رسیدن به بیت دین طی کنند، خیلی طولانی باشد و فقط در

روز دوم به آنجا برسند، لذا بارها اتفاق می‌افتاد که قدّوسیت عید در روز دوم ماه اعلام گردد و در نتیجه، رسم نگاهداشتن روش هشانا در دو روز برای همیشه ثابت باقی ماند. بنابراین، نگهداری روز اول روش هشانا از تورات و قدّوسیت روز دوم آن از مقررات دانشمندان دینی یهود است که اهمیت آن کمتر از فرمان تورات نیست. (2)

در دو روز روش هشانا، به خاطر ترس از روز داوری که در قلب ما (یهودیان) وجود دارد، هَلِل (مزامیر داوود 118-113، که در روزهای اول ماه و اعیاد خوانده می‌شوند) (3) قرائت نمی‌گردد. در رساله‌ی روش هشانا، صفحه‌ی 32 آمده است که فرشتگان از خداوند پرسیدند که: ای صاحب عالم، چرا یسرائل‌ها (یهودیان) در روزهای روش هشانا و کیپور به درگاه تو هلل نمی‌خوانند؟ و خداوند به آن‌ها چنین فرمود:

«آیا امکان دارد که هنگامی که پادشاه بر تخت داوری خود جلوس نموده و دفتر مرگ و زندگی انسان‌ها در پیشگاه او باز است، ملت یسرائل هَلِل بخوانند؟!»

تعنیت عرو روش هشانا

عِرِو (روز قبل از) روش هشانا، روز تعنیت (روزه) می‌باشد. از آنجا که تعنیت، قلب فرد را شکسته و متواضع می‌سازد، بسیاری از افراد در این روز تعنیت می‌گیرند تا خود را برای تشوا (توبه) در دو روز روش هشانا آماده سازند. بنابراین اگر فردی در عرو روش هشانا تا صبح بیدار ماند، می‌تواند تا قبل از بیرون آمدن خورشید غذا بخود، ولی اگر به خواب رفت و خواست قبل از بیرون آمدن خورشید غذا بخورد، فقط می‌تواند قهوه بنوشد و اجازه‌ی خوردن هیچ غذایی را ندارد و پس از آن باید وارد تعنیت گردد.

زیارت مقابر صدیقیم در روز قبل از روش هشانا

در روز قبل از روش هشانا، افراد بر سر خاک صدیقیم (انسان‌های درستکار و خداترس) رفته و در آن‌جا تفیلای بخشش می‌خوانند. البته فرد نباید امید خود را بر مُردگان گذاشته و از آنان طلب بخشش نماید، بلکه بایستی به خاطر زخوت (حق) آنان از یَهُوَه درخواست بخشش نماید (مثلاً بگوید: خدایا به حق این شخص مرا ببخش.) و از او بخواهد که به خاطر آن‌ها بر وی رحمانوت (رحم) داشته باشد. فرد باید بر سر خاک آن‌ها، گریه نموده و از آنان بخواهد که به عنوان واسطه، برای وی از یَهُوَه طلب بخشش نمایند.

رفتن به میقوه در عرو روش هشانا

به خاطر مقدس بودن روزهای روش هشانا، تمام افراد یهود موظفند که در عرو روش هشانا به میقوه (4) بروند. فرو رفتن در

آب میقوه، باید پنج بار انجام گیرد و هر دفعه به یکی از این نیت‌ها باید باشد:

- بار اول به خاطر پاک شدن بدن از ناپاکی‌های احتمالی.
- دفعه‌ی دوم به نیت آرام بودن و عصبانی نشدن.
- بار سوم به امید این که حکمی که خداوند برای انسان بریده، شیرین باشد و سختی‌ها به رحمت مبدل گردند.
- بار چهارم با درخواست تمام شدن نفرین‌ها،
- و پنجمین مرتبه با آرزوی دریافت براخاها (تبرک و اجابت دعاها) در سال آینده.

روشن نمودن شمع شبات و موعدیم

بانوان یسرائل (زنان یهودی) موظفند قبل از غروب شبات (شنبه) یا موعد (عید)، شمع‌ها را روشن نموده و بعد از گفتن براخا (دعا)، برای سلامتی و سعادت شوهر و فرزندان خود از صمیم قلب دعا نمایند.

اگر خدای نکرده در ایام هفته، بین زن و شوهر نزاعی در گرفته باشد، به پاس احترام شبات یا موعد، باید سعی نمایند که آن اختلاف را حل نموده و این روز مقدس را با صلح و صفا آغاز کنند. زیرا شخینا (نور جلال الهی) از مکانی که در آن دعوا و نزاع باشد، دوری می‌جوید.

این شمع‌ها 18 دقیقه قبل از غروب آفتاب افروخته می‌گردند. ناگفته نماند که در روز دوم روش هشانا، برای روشن نمودن شمع‌ها از کبریت یا فندک استفاده نمی‌نمائیم، بلکه از آتشی که قبل از روش هشانا روشن بوده است، استفاده می‌نمائیم. (از آتش شمعی که قبل از روش هشانا روشن گردیده و یا شعله‌ی اجاقی که قبل از روش هشانا روشن گردیده است.)

دعاهای شب اول و دوم روش هشانا

شب اول و دوم روش هشانا براخای یائین (دعایی مخصوص) و براخای 9 نوع خوراکی مختلف گفته می‌شود: خرما، لوبیا، تره، چغندر، کدو، انار شیرین، سیب و عسل، شُش، گوشت کله‌ی برّه.

قرائت تورات و هفطارا در روش هشانا

در هر دو روز روش هشانا، قسمت‌های مخصوصی از تورات خوانده می‌شود. از جمله در روز اول، آیاتی مربوط به تولد اسحاق و قربانی‌های مخصوص این روز و در روز دوم، آیاتی درباره‌ی آزمایش حضرت ابراهیم با قربانی‌کردن فرزندش و آیاتی از کتاب ارمیا در مورد نجات بنی‌اسرائیل در آینده.

نواختن شوفار (کُرنا)

طبق فرمان تورات، ما باید در روز روش هشانا به نوای شوفار گوش فرا دهیم و آن فرمان چنین است:

«و روز اول ماه هفتم برای شما روز اجتماع مقدس باشد. هیچ کار پر زحمتی نکنید. برای شما روز به صدا درآوردن شوفار باشد.» (بَمیدبار (سِفر اعداد)، فصل29، آیه1)

ربّی سعدیا گائون فرموده است که صدای شوفار، ده نکته را به ما یادآوری می‌کند:

1️⃣ آفرینش جهان به امر خداوند و حکومت مطلق او در این عالم.

همان‌طور که در روز تاج‌گذاری پادشاه، شیپور نواخته می‌شود، ما نیز با نواختن شوفار، به یاد می‌آوریم که خداوند خالق دنیای هستی است و ما سلطنت او را بر خود قبول می‌کنیم.

2️⃣ روش هشانا اولین روز از ده روز توبه است. صدای شوفار به ما گوشزد می‌کند که از گناهان خود دست کشیده و با توبه‌ی کامل، به سوی خداوند بازگردیم.

3️⃣ صدای شوفار ما را به یاد روزی می‌اندازد که پدران ما در پای کوه سینا، کلام خدا را با گوش خود شنیده و گفتند: «ما فرامین الهی را انجام داده و به آن گوش خواهیم داد».

ما نیز مانند آن‌ها اطاعت از اوامر الهی را متعهد و متقبّل می‌شویم.

4️⃣ صدای شوفار، گفته‌های پیامبران را به یاد ما آورده و ما را هشدار می‌دهد. همان‌طور که در آیه‌ی 4 از فصل 33 کتاب یحزقل (حزقیال نبی) آمده است:

«اگر شنونده‌ای صدای شوفار را بشنود و به آن اهمیت ندهد، آن‌گاه شمشیر آمده، او را گرفتار خواهد ساخت و خون او بر گردن خودش خواهد بود.»

5️⃣ خرابی بیت همیقداش (خانه‌ی مقدس) در اورشلیم را به یاد ما می‌آورد که صدای شوفار از حمله‌ی دشمن خبر می‌داد، دشمنی که محل امید ما را ویران نمود. با شنیدن صدای شوفار،

ما از خداوند درخواست می‌کنیم که هر چه زودتر، آن مکان مقدس را از نو آباد سازد.

6️⃣ با شنیدن نوای شوفار، ما دست و پا بسته شدن اسحاق به روی قربانگاه را به یاد می‌آوریم و همان‌طور که او حاضر شد جان خود را در راه خداوند قربانی کند، ما نیز آماده‌ایم که جان خود را در راه تقدّس خداوند فدا کنیم.

7️⃣ نوای شوفار ترس از خدا را در دل ما می‌اندازد. همان‌طور که عاموس نبی می‌گوید:

«اگر شوفار در شهری نواخته شود، آیا مردم آن نخواهند لرزید؟» (عاموس، فصل3، آیه6).

8️⃣ داوری روز آخرت را به یاد می‌آوریم، همان‌طور که صَفَنیای نبی می‌فرماید:

«روز بزرگ خداوند نزدیک است، خیلی نزدیک است و به زودی فرامی‌رسد، روز نواختن شوفار و خروش جنگ.» (صفنیا، فصل1، آیات14 - 16).

9️⃣ ایمان خود را در مورد نجات ملت یسرائل از گالوت (پراکندگی و آوارگی) تقویت می‌کنیم. همان‌طور که در آیه‌ی 13 از فصل 27 کتاب اشعیای نبی وارد است:

«و در آن روز شوفار بزرگ نواخته خواهد شد و آن‌هایی که در سرزمین آشور گم شده و آنانی که به کشور مصر رانده شده‌اند، خواهند آمد.»

🔟 ما را به یاد زنده‌شدن مردگان در آینده می‌اندازد، همان‌طور که در اشعیای نبی می‌فرماید:

«ای تمام ساکنان ربع مسکون و سکنه‌ی روی زمین، وقتی که پرچم به روی کوه‌ها بلند خواهد شد، آن را خواهید دید و موقعی

که شوفار نواخته شود، صدای آن را خواهید شنید.» (اشعیا، فصل18، آیه3).

یکصد و یک نوای شوفار

نوای شوفار بر سه نوع است که عبارتند از:

1️⃣ تروعا (نوایی که نامش در تورات آمده است)؛ صدایی بریده بریده و لرزش‌دار است.
2️⃣ شواریم (شکسته)؛ نوایی است که سه بار شکسته می‌شود.
3️⃣ تقیعا؛ نوایی یکنواخت است.

شخصی که شوفار را می‌نوازد، براخای (دعای) آن را می‌گوید و بعد در ضمن تفیلای موساف (5) یکصد بار آن را به صدا درمی‌آورد. ما سفارادی‌ها، یکصد و یک بار شوفار را به صدا درمی‌آوریم که آخرین آن، تروعا گدولا (هلهله‌ی بزرگ) است. شماره‌ی یکصد و یک، ارزش عددی اسم میخائل است. همان فرشته‌ای که حامی ملت یسرائل می‌باشد.

اگر شخصی به سبب بیماری یا علل دیگر نتواند به کنیسا آمده و صدای شوفار را بشنود، باید از کسی که شوفار می‌زند، درخواست کند که به خانه‌ی او یا به بیمارستان آمده و در آن‌جا بدون گفتن براخا، برای او شوفار بزند. (به ترتیب خاصی که شامل 30 صدا است.)

چرا در روز شبات شوفار نواخته نمی‌شود؟

اگرچه نواختن شوفار میصوای (فریضه و واجب) بسیار مهمی است، مع‌ذلک دانشمندان یسرائل نواختن آن را در روز شبات (شنبه) منع نموده‌اند. علت این ممنوعیت، این است که مبادا شخصی در روز شبات از روی فراموشی شوفار را در خیابان و معبر عام با خود حمل کرده و به کنیسا ببرد یا این که با آن به نزد کسی برود تا از او طرز نواختن شوفار را بیاموزد و چون حمل اشیاء در روز شبات در معبر عام ممنوع می‌باشد و احترام و فریضه‌ی نگهداری شبات بسیار مهم است، از این جهت، علمای

یسرائل، نواختن شوفار را در روز شبات منع نموده‌اند تا مبادا کسی ناخودآگاه مرتکب گناه سنگین حیلول شبات یعنی نقص قدوسیّت شبات بشود.

شوفار؛ شاهزاده‌ای که گریه می‌کند!

ربّی اسرائیل بعل شم طوف، بنیان‌گذار نهضت حسیدی، این مثال را در مورد نواختن شوفار آورده است:

«پادشاهی را تنها یک فرزند بود و او را بی‌نهایت دوست می‌داشت. این شاهزاده که تحصیل‌کرده و دانشمند بود، به امر پدرش به کشورهای دیگر سفر کرد تا معلومات خود را بیشتر و کامل‌تر نماید. پادشاه، خدمتکاران باتجربه‌ای همراه او فرستاد تا او را خدمت کنند و وی در این سفر کاملاً راحت بوده و به درجات بالاتر از علم و دانش برسد. اما در طی سال‌هایی که شاهزاده در دیار غربت بود، او تمام سرمایه‌ای را که پدرش به او داده بود، صرف خوش‌گذرانی کرد و عاقبت چیزی برایش باقی

نماند و خدمتکارانش نیز یکی‌یکی او را ترک کرده، به وطن خود بازگشتند. این شاهزاده به شهری آمده بود که بسیار دور از وطنش بود و اهالی آن حتی اسم پدر او را نشنیده بودند و وقتی که به آن‌ها می‌گفت که من فرزند چنین پادشاهی هستم، آن‌ها حرفش را باور نمی‌کردند. سرانجام هنگامی که شاهزاده دید که هیچ‌گونه امیدی برایش نیست، تصمیم گرفت که به کشور خود و کاخ پدرش بازگردد. در طی سال‌ها سرگردانی در ممالک بیگانه، شاهزاده زبان مادری خود را فراموش کرده بود و وقتی که به دیار خود برگشت، سعی می‌کرد که با اشاره به هم‌وطنانش بفهماند که او یگانه‌فرزند پادشاه است. اما مردم به او هیچ توجهی نکرده و با خود می‌گفتند: آیا ممکن است که فرزند پادشاه ما چنین لباس کهنه و پاره‌ای در بر داشته باشد؟! آن‌ها شاهزاده را به خاطر ادعایش که به نظر آن‌ها دروغ و گستاخانه بود، کتک زده، سر و صورتش را زخمی و خون‌آلود کردند. او به نزدیک کاخ پدرش آمده و کوشش کرد که با حرکات دست و صورت، به

نگهبانان بفهماند که فرزند پادشاه است، ولی آن‌ها نیز وی را از آن‌جا راندند. در این موقع او با ناراحتی فراوان گریسته و ناله و فریاد از دل برآورد. پادشاه صدای او را شنیده و گفت: «آیا این صدای فرزند من است که دارد گریه و ناله می‌کند؟» در آن حال، محبت پدری در دل پادشاه به جوش آمده و از کاخ به سرعت خارج شد و فرزند خود را در آغوش گرفته و بوسه‌های فراوان بر سر و صورت مجروح و خون‌آلودش زد. منظور از پادشاه در مثال فوق، خداوند، پادشاهِ پادشاهان است و قوم بنی‌اسرائیل، فرزندان محبوب او می‌باشند. همان‌طور که در تورات در سِفر شموت (کتاب خروج) فصل4، آیه‌ی22 خداوند می‌فرماید: «اسرائیل فرزند نخست‌زاده‌ی من است.» و مُشه (حضرت موسی) نیز می‌گوید: شما فرزندان خداوند خالقتان هستید. همان‌طور که منظور از سفر شاهزاده، کسب معلومات و تجربیات بود، خداوند نیز روح را در جسم مادی انسان قرار می‌دهد تا به وسیله‌ی آن میصوا (فرائض) و کارهای نیک و اوامر الهی را انجام دهد و به

درجات بالاتر برسد، ولی متأسفانه به خاطر علاقه‌ی انسان به جسم خود و خواسته‌های مادی آن، او از جاده‌ی حقیقت دور شده، به مکان‌هایی می‌رود که نام پدرش یعنی خداوند شناخته نیست. همان‌طور که در فصل 5 آیه‌ی 2 از سِفر شموت (کتاب خروج) آمده است که فرعون پادشاه مصر گفت: «خداوند کیست که من باید به او گوش دهم؟ من خداوند را نمی‌شناسم.» در طی سرگردانی‌هایش در این جهان مادی، روح یهودی مبداء و اصالت خود را فراموش نموده، آلوده به ناپاکی گناهان گوناگون می‌شود. در روز روش هشانا ما شوفار می‌نوازیم و نوای آن صدای گریه‌ای است که از ته قلب هر یهودی به آسمان می‌رود و نشان‌دهنده‌ی پشیمانی ما از کارهای بد گذشته‌مان و علاقه‌ی ما به اطاعت از فرامین خداوند است. با شنیدن این نوا، محبت پادشاه پادشاهان، نسبت به فرزندش برانگیخته شده و اشتباهات گذشته‌ی او را عفو می‌نماید و حکم این بخشایش در روز کیپور مُهر می‌شود و در

موعد سوکا ما به خاطر پاک شدن گناهانمان در میان سوکا نشسته و جشن می‌گیریم.» (6)

یَهُوَه تمامی فراموش‌شده‌ها را به یاد می‌آورد

یکی از دانشمندان یسرائل چنین گفته است:

«رسم خداوند بر این است که آنچه را که انسان‌ها فراموش کرده‌اند، او به یاد می‌آورد و آنچه را که انسان‌ها به یاد آورند، او آن را فراموش می‌نماید. چطور؟ اگر شخصی مرتکب گناهی شد و آن را فراموش کرد، خداوند آن گناه را به یاد آورده و شخص مجرم را داوری می‌کند. اما اگر شخصی مرتکب گناهی شده و همیشه آن را به یاد داشته باشد و از آن توبه کند، خداوند آن گناه را به خاطر نخواهد آورد. همان‌طور که داوود پادشاه یسرائل فرموده است: گناه من همیشه در جلوی من نمایان است. اگر شخصی، میصوایی (فریضه‌ای) را انجام داده و همیشه آن را به خاطر داشته باشد و به رخ دیگران بکشد، خداوند آن را فراموش

خواهد نمود و اگر شخصی میصوایی را انجام داده و آن را فراموش نماید، این جاست که خداوند همیشه آن را به خاطر خواهد داشت.»

نخوابیدن در روز روش هشانا

در روز روش هشانا بهتر آن است که انسان نخوابد و تمام روز را مشغول خواندن تورات و تهیلیم (مزامیر داوود) باشد. در رساله‌ی روش هشانا از تلمود اورشلمی چنین آمده است:

«اگر کسی در روز اول سال بخوابد، سعادت او در طی سال خواب خواهد بود.»

اگر شخصی دچار سردرد بوده و برایش سخت باشد که تفیلای مینحا (نماز عصر) را با فکر راحت بخواند، در این صورت او می‌تواند در بعدازظهر کمی بخوابد.

تشووا - تفیلا - صداقا

این‌ها سه پایه‌ی استوار برای پرستش خداوند هستند که در تفیلای دو روز روش هشانا به آن‌ها اشاره می‌شود.

تشووا یعنی توبه و بازگشت به سوی خداوند. ذات هر فرد یهودی پاک و خوب است و او قلباً میل دارد که فرامین الهی را انجام دهد و فقط گاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که علیرغم میل باطنی‌اش خطا می‌کند. (7) اما او می‌تواند با توبه گناهان خود را پاک نماید.

کلمه‌ی تفیلا معمولاً دعا و نماز ترجمه می‌شود، ولی ترجمه‌ی اصلی آن، پیوستن است. پیوستن انسان به خداوند. روح هر یهودی در اصل با خداوند پیوند دارد، ولی این پیوستگی گاهی به خاطر گناهان انسان سست یا گسیخته می‌شود. اما با تفیلاهایی که در روز و شب می‌خوانیم، این پیوند تجدید شده و انسان دوباره به خداوند نزدیک می‌شود.

معنی اصلی کلمه‌ی صداقا، عدالت است. این عدالت، هر فرد یهودی را ملزم می‌کند که به مستمندان، صدقه و اعانه بدهد. چون اولاً اعانه‌ای که انسان می‌دهد، از مال خودش نیست، بلکه امانتی است که خداوند به دست او سپرده است تا او به وسیله‌ی آن، به دیگران کمک کند و ثانیاً اگر ما به محتاجان کمک کنیم، خداوند نیز در مقابل احتیاجات ما را رفع خواهد کرد.

منظور از آفرینش قوم یهود

ابتدا تمام موجودات و در آخر آدم و حوا به امر خداوند در شش روز آفریده شدند. مقصود از انسان، بدن خاکی او که از زمین به وجود آمده، نیست، بلکه اصل جان او می‌باشد، جانی که خداوند در بینی او دمید (کتاب آفرینش، فصل2، آیه7) و این جان جرقه‌ای از منبع لایزال نور وجود مبارک الهی است. آدم و حوا در روز روش هشانا خلق شدند. همان‌طور که در تفیلای این روز می‌خوانیم: «در این روز کار تو شروع شده است.»

منظور از شروع کار چیست؟

انجام دادن فرامین الهی فرامینی که ما موظفیم آن‌ها را به دقت اجرا کنیم. ممکن است کسی سؤال کند که اگر منظور از آفرینش قوم یسرائل، اطاعت آن‌ها از فرامین الهی است، پس چرا تعداد آن‌ها از تعداد تمامی ملل جهان کمتر است؟! جواب این پرسش این است که اصل کمیّت نیست، بلکه کیفیّت مهم است. بنابراین اگر حتی یک نفر هم خود را به خداوند نزدیک کند، مثل این است که تمامی جهانیان را مزکّی (تزکیه) نموده است و افراد قوم یسرائل می‌توانند این وظیفه را به خوبی انجام دهند.

شمّه‌ای از قوانین روزهای روش هشانا

کلیه‌ی قوانین شبات (شنبه) در روزهای روش هشانا نیز باید رعایت شوند. به جز این که اگر روش هشانا شبات (شنبه) نباشد، پختن غذا در آن مجاز است، به شرط این که آتش جدید روشن

نشود و از آتشی که از قبل از روش هشانا روشن مانده باشد، استفاده کنند.

خوراکی که در روز اول و دوم روش هشانا پخته می‌شود، باید در همان روز خورده شود، مگر این که روز بعد یعنی روز سوم تیشری شبات (شنبه) باشد و در این صورت می‌توان غذای شبات را در روز دوم روش هشانا، یعنی روز جمعه پخت. حمل نمودن کتاب‌های مقدس و چیزهایی که مورد استفاده در روز اول و دوم روش هشانا باشند، در این روزها مجاز است.

بدیهی است که استفاده از هرگونه لوازم برقی و الکترونیکی، اتومبیل، موتورسیکلت و دوچرخه، اتوبوس عمومی، قطار، هواپیما و قایق موتوری اکیداً ممنوع است. مسافرت با کشتی، قوانین مخصوص به خود دارد که درباره‌ی آن باید با راب (مرجع دینی) مشورت نمود.

داوری در روز روش هشانا

دانشمندان یسرائل در تلمود در رساله‌ی روش هشانا (16ب) گفته‌اند:

«در روز روش هشانا، سه کتاب (در پیشگاه الهی) گشوده می‌شود. یکی برای افرادی که درستکار کامل هستند. یکی برای اشخاصی که اعمالشان به کلی زشت و شرم‌آور است و دیگری برای افرادی که اعمالشان متوسط است. نام اشخاصی که درستکار کامل هستند، فوراً در کتاب زندگانی ثبت و مُهر می‌گردد. نام افرادی که بی‌اندازه گناهکار هستند، فوراً در کتاب مردگان ثبت و مُهر می‌شود. داوری افرادی که اعمالشان متوسط است، از روز روش هشانا تا روز کیپور به تعویق می‌افتد. اگر آن‌ها در این مدت توبه‌ی کامل نموده و نیکوکار شوند، نام آن‌ها در کتاب زندگانی ثبت می‌شود و اگر توبه نکنند، نامشان در دفتر مُردگان به ثبت خواهد رسید.»

رامبان توضیح می‌دهد که داوری روز روش هشانا به وسیله‌ی خداوند، مربوط به دنیای بعد از مرگ و اینکه شخص به بهشت و یا جهنم فرستاده شود، نیست، بلکه خداوند در این روز فقط به امور مربوط به این دنیا رسیدگی نموده و معلوم می‌کند که آیا شخص لیاقت زندگی در صلح و صفا در این جهان را دارد و یا این که باید محکوم به مرگ و یا تحمل رنج و عذاب گردد. هر فردی بعد از مرگ نیز دوباره محاکمه شده و طبق لیاقتی که داشته و اعمال خوب یا بدی که در این دنیا انجام داده باشد، به طبقه‌های مخصوص دنیای آینده خواهد رفت. پس از رستاخیز آدمیان در دنیای آینده، بدن با روح خود دوباره متحد خواهد شد. افرادی که گناهانشان بیشتر از کارهای خوب آن‌هاست، مانند اشخاصی که سخنان دانشمندان یسرائل را به مسخره می‌گیرند، افرادی که منکر رستاخیز مردگان هستند، کسانی که از انجام کارهای خیر برای جامعه خودداری می‌کنند و یا رهبران جامعه‌ای که جماعت را به کارهایی بر خلاف اوامر تورات وادار

می‌نمایند، مدت دوازده ماه در جهنم مجازات می‌شوند و سپس جسم آنان از بین رفته و روحشان می‌سوزد و خاکستر آن توسط باد به زیر پای افراد نیکوکار پراکنده می‌شود.»

عسرت یِمه‌ی تشووا (ده روز توبه)

تعنیت (روزه) گدلیا

روز بعد از روش هشانا که سومین روز ماه تیشری است، تعنیت گدلیا گرفته می‌شود. در کتاب زخریای نبی (19 : 8) این تعنیت، تعنیت هفتم خوانده شده. برای این که تیشری، هفتمین ماه تقویم عبری است. اگر روش هشانا در روزهای پنج‌شنبه و جمعه واقع گردد، تعنیت گدلیا در روز یک‌شنبه گرفته می‌شود، چون هیچ‌گونه تعنیتی به جز تعنیت کیپور را نمی‌توان در روز شبات (شنبه) گرفت. تعنیت گدلیا قبل از دمیدن سپیده‌ی سحر آغاز شده و با طلوع ستارگان پایان می‌یابد.

واقعه‌ی گدلیا

پس از این که نبوکدنصر (بخت‌النصر) پادشاه بابل بیت همیقداش (بیت‌المقدس) را خراب نموده و یهودیان را به اسارت به بابل برد، تعدادی از آنان را در سرزمین اسرائیل باقی گذاشت و گدلیا بن احیقام را به عنوان حاکم بر آنان منصوب نمود. در سوم ماه تیشری، ایشماعل (8) به شهر میصپا که گدلیا در آن ساکن بود، آمد و مورد استقبال قرار گرفت. اگرچه دوستان گدلیا به او هشدار دادند که ایشماعل برای کُشتن وی آمده است، ولی او حرف آن‌ها را باور ننمود و تصور می‌کرد که آن‌ها از ایشماعل بدگویی می‌کنند، ولی ایشماعل، گدلیا را با خیلی از یهودیان و چند تن از افسران بابلی به قتل رسانید و بقیه‌ی یهودیان از ترس انتقام پادشاه بابل به مصر فرار نمودند. با کُشته‌شدن گدلیا، خودمختاری یهودیان پایان یافت، چندین هزار یهودی توسط بابلی‌ها به قتل رسیده و باقی‌مانده‌ی آن‌ها به اسارت برده شدند.

تفیلا و تشووا در عسرت یمه‌ی تشووا (ده روز توبه)

دانشمندان یسرائل (علمای یهود) فرموده‌اند:

«ما آموخته‌ایم که خداوند در بعضی مواقع به ما نزدیک و در مواقع دیگر از ما دور است.»

از روش هشانا تا کیپور، خداوند به بنی‌اسرائیل نزدیک‌تر می‌شود، بنابراین اگر چه دعا و طلب بخشایش در هر موقع شایسته و مقبول است، در روزهای بین روش هشانا و کیپور، شایسته‌تر و مقبول‌تر است. در این روزها، هر صبح، سلیحوت (مناجات) خوانده می‌شود. بهتر است که در این هفت روز بین روش هشانا و کیپور، عروسی صورت نگیرد. در این روزها، هر یهودی باید به گناهان گذشته‌ی خود اعتراف نموده و از خداوند بخواهد که به او کمک کند تا دیگر مرتکب گناهی نشود.

طلب بخشایش افراد از یکدیگر

اگر انسان نسبت به هم‌نوع خود خطایی کرده و او را رنجانیده، باید از او دل‌جویی و طلب بخشایش کند تا خداوند نیز گناهان او را عفو نماید. (9)

پنجم ماه تیشری

نفتالی، یکی از اسباط دوازده‌گانه در پنجم ماه تیشری در سال 2198 بعد از آفرینش به دنیا آمد، 133 سال عمر کرد و در سال 2331 درگذشت.

هفتم ماه تیشری

زوولون (زبولون) برادر نفتالی در روز هفتم ماه تیشری سال 2200 بعد از آفرینش به دنیا آمد، 144 سال عمر کرد و در سال 2344 وفات یافت.

شبات شووا (برگرد) شبات بین روش هشانا و کیپور

شبات (شنبه) بین روش هشانا و کیپور، شبات شووا نام دارد، زیرا هفطارای (10) آن با کلمات «شووا یسرائل = برگرد ای یسرائل» شروع می‌شود.

«برگرد ای یسرائل به سوی خداوند، خدای خودت» (کتاب هوشع، فصل14، آیه1)

هرکسی موظف است که توبه کند و هیچ انسانی آن قدر صدیق نیست که به توبه احتیاج نداشته باشد. حتی اگر شخصی بزرگ‌ترین صدیق و درستکار و صالح در جهان باشد، او هنوز به توبه احتیاج دارد. زیرا به کمک توبه به درجه‌ی بالاتری از روحانیت نائل شده و توبه‌اش به پای تخت سلطنت الهی خواهد رسید.

ربی الیعزر می‌فرماید:

«اگر شخصی هم‌نوع خود را در میان جمع، خجالت دهد و بعداً از او تقاضای بخشایش نماید، آن شخص به او خواهد گفت: تو مرا در جلوی مردم خجالت دادی و حالا اگر قصد عذرخواهی داری، باید تمام آن مردم را جمع نموده و در حضور آن‌ها از من طلب عفو کنی تا من تو را ببخشم. اما در مورد خداوند این‌چنین نیست. اگر کسی در کوچه و بازار و جلوی مردم، به خداوند بی‌احترامی و توهین کند، خداوند به او می‌فرماید به سوی من برگرد و این برگشتن تو، بین من و تو باشد و من آن را قبول خواهم کرد.» (یلقوط هوشع قسمت 532).

عرو کیپور (روز قبل از کیپور)

در عرو کیپور، «کپاروت» (کفاره‌ها) صورت می‌گیرند. رسم است که مردها، خروس و زن‌ها مرغ به عنوان کفاره، ذبح کنند. بهتر

است که خروس به رنگ سفید و نشانه‌ای از پاک شدن گناهان باشد. همان‌طور که گفته شده است:

«اگر گناهان شما مثل پشم قرمز باشند، مانند برف سفید خواهند شد.» (کتاب اشعیا، فصل1، آیه‌ی 18).

اگر خروس گیر نیاید، می‌توان از اردک و یا حتی از ماهی استفاده نمود. از کبوتر نمی‌توان استفاده کرد، زیرا کبوتر در موقع آبادی بیت همیقداش (معبد سلیمان)، به عنوان قربانی تقدیم قربانگاه می‌شد.

طریقه‌ی کپارا نمودن به این صورت است که پرنده را به دست راست گرفته و قسمت مخصوصی را که در سیدورهای کیپور (کتاب‌های دعای مخصوص کیپور) وارد است، می‌خوانند و سپس پرنده را به دست چپ داده و دست راست را روی سر پرنده گذاشته و آن را سه مرتبه دور سر گردانیده و بعد آن را سر می‌بُرند.

این عمل برای یادآوری قربانی‌هایی است که در بیت همیقداش گذرانیده می‌شد و صاحب قربانی، دست خود را روی سر آن می‌گذاشت و به گناه خود اعتراف می‌کرد. باید دانست که این کار (به تنهایی) گناهان شخص را پاک نمی‌کند و یگانه وسیله‌ی پاک شدن گناهان، توبه کردن انسان و بازگشت او به سوی خداوند است.

پی‌نوشت‌ها:

(1) روز جدید در تقویم عمری از بیرون آمدن ستارگان آغاز می‌گردد، به عنوان مثال: روز سه‌شنبه از شب دوشنبه درست پس از بیرون آمدن ستارگان آغاز می‌گردد. (کتاب میراث یهود، پاورقی ص28).

(2) این‌گونه عقاید فاسد و اطاعت کورکورانه از حاخام‌ها و هم‌عَرض دانستن احکام آن‌ها با احکام الهی، یهودیت را دچار انحراف و یهودیان را مشمول لعنت الهی کرد.

(3) هَلِّل (ستایش، تمجید)؛ نام دعایی است که از مزامیر داوود ترکیب یافته و یهودیان آن را در اعیاد سه‌گانه (پسح، شاووعوت و سوکوت)، اول ماه، حنوکا، عید استقلال اسرائیل و هم‌چنین در سال‌روز آزادی اورشلیم در کنیسا می‌خوانند. (واژه‌های فرهنگ یهود، نوشته: شلمو اشمیدت، سردبیر ترجمه: منشه امیر، ناشر: انجمن جوامع یهودی، چاپ اورشلیم، 1977، ص246).

(4) میقوِه (حوض غسل)؛ به برکه‌ی آب روان (چشمه یا رودخانه) گفته می‌شود که فرد یهودی در آن خود را از نجاسات مختلفی که در تورات آمده، طاهر می‌کند. امروزه حوض مخصوص غسل با ابعاد مشخصی که در شریعت یهود تعیین شده، بیشتر برای طِبیلا (غسل) زن پس از نیدا (عادت ماهانه) می‌باشد. حوض غسل هم‌چنین در مراسم یهودی‌شدنِ مرد یا زن گِر (تازه‌یهودی) به کار می‌رود. بسیاری از یهودیان خصوصاً افراد حاسید (پارسا) و تلمید حاخام (طلبه و دانش‌پژوه مذهبی) قبل

از شبات (شنبه) و یوم طوب (روزهای فرخنده) خصوصاً قبل از اول سال (روش هشانا) و روز کیپور در حوض غسل می‌کنند. حتی هستند عده‌ای که هر روز صبح، قبل از نماز غسل می‌کنند. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص232-233).

(5) موساف (نماز اضافی)؛ نمازی است که پس از نماز شَحَریت (بامدادی) در روز شبات (شنبه) و هم‌چنین در روش حودِش (روز اول ماه) و شالوش رگالیم (اعیاد سه‌گانه) و یامیم نورائیم (روش هشانا و کیپور) خوانده می‌شود. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص225).

(6) و این‌گونه علمای یهود، پیروان خود را شست‌وشوی مغزی داده و به آنان القاء می‌کنند که شما قوم برگزیده و فرزندان خدا هستید.

(7) نمونه‌ای دیگر از توهّم برگزیدگی و فرزند خدا بودن!

(8) ایشمائل بن نتنیا؛ که ظاهراً یک یهودی از نسل خاندان سلطنتی داوودی بود و حکومت را حق این خاندان می‌دانست.

(9) آیا با این همه ظلم و ستم یهودیان به هم‌نوعان خود، که تنها یک نمونه‌اش فجایعی است که نسبت به مردم مظلوم فلسطین صورت می‌گیرد، جایی برای بخشایش باقی می‌ماند؟! مگر این که مثل برخی علمای یهود، منظور از هم‌نوع را هم سایر یهودیان بدانند و دیگر انسان‌ها را اصلاً انسان به‌حساب نیاورند!!

(10) هفطارا قسمتی از یکی از کتب انبیاء (نبیئیم) در کتاب مقدس است که در کنیسا در روزهای شبات (شنبه)، یوم طوو (روز فرخنده) یا تعنیت صیبور (روزه‌ی جماعت) آخرین کسی که برای خواندن تورات به منبر دعوت شده است، می‌خواند. قسمتی که برای هفطارا انتخاب می‌شود، معمولاً باید با متن پاراشا (قسمتی از تورات که روز شنبه در کنیسا خوانده می‌شود) تناسب داشته باشد. (واژه‌های فرهنگ یهود، ص116و244).

ماه حشوان در تقویم عبری و میراث یهود

ماه حشوان (Cheshvan)

دومین ماه عبری حشوان (یا مارچشوان - مَرحشوان) نام دارد که در تورات هشتمین ماه خوانده شده است، برای این که تورات نیسان را اولین ماه شمسی به شمار می آورد و نه تیشری را که اولین ماه سال قمری است.

در کتاب اول پادشاهان در فصل ششم آن ماه حشوان به نام ماه «بول» خوانده شده است. چنان که در آن‌جا آمده است:

«در یازدهمین سال در ماه بول که هشتمین ماه سال است، ساختمان بیت همیقداش کامل کردید.»

بعضی از دانشمندان ییسرائل عقیده دارند که لغت بول از کلمه‌ی «مبول» به معنای «طوفان» آمده است، به جهت این که در این ماه باران‌های سیل‌آسا می‌بارد.

دهم حشوان

گاد (یا: جاد Gad)، یکی از دوازده شواطیم (اسباط)، در دهم حشوان سال 2198 بعد از آفرینش به دنیا آمد. وی 125 سال عمر نمود و در سال 2323 درگذشت.

یازدهم حشوان

بن‌یامین (Benjamin)، یکی از دوازده شواطیم (اسباط)، در یازدهم ماه حشوان سال 2208 بعد از آفرینش به دنیا آمد و 109 سال عمر نمود و در سال 2317 درگذشت.

تلخی ماه حشوان

ماه حشوان توسط یهودیانی که از اسارت بابل به کشور ییسرائل بازگشتند، «مرحشوان» یعنی «حشوان تلخ» نیز خوانده شد. زیرا در این ماه، هیچ عیدی وجود ندارد و بالعکس رنج‌هایی نیز در این ماه بر سر ملت ییسرائل وارد آمده است.

در پانزدهم حشوان یاربام (یا: یربعام Jeroboam)، پادشاه ییسرائل عید جدیدی به منظور پرستش بت‌ها وضع کرد و خشم خداوند را بر قوم ییسرائل (بنی‌اسرائیل) افروخت.

در پنجم حشوان بابلی‌ها فرزندان پادشاه صدقیاهو (یا: صدقیا Zedekiah) را در مقابل چشمان او سر بریده و خود او را کور کرده و به اسارت به بابل بردند.

همچنین در همین ماه بود که خداوند مردم دوران نوح را به وسیله‌ی طوفانی عالَم‌گیر، بالکُل نابود کرد. به خاطر همین وقایع است که این ماه، «مر» یعنی تلخ خوانده شده است.

کمبودی که بعداً جبران شد

پادشاه شلومو (حضرت سلیمان) ساختمان بیت همیقداش (بیت‌المقدس - معبد سلیمان) را بعد از هفت سال در ماه حشوان به پایان رسانید. اگرچه هیچ عیدی در ماه حشوان وجود ندارد، با وجود این، به جا بود که به مناسبت پایان یافتن

ساختمان بیت همیقداش در دوران سلطنت شلومو، عید بزرگی در این ماه وضع شود. ولی خداوند فرمود که درهای بیت همیقداش به مدت دوازده ماه تا ماه تیشری آینده، بسته بمانند و در ماه تیشری بود که آن‌ها باز شدند. علت این که در ماه حشوان، عیدی به مناسبت به پایان رسیدن بنای بیت همیقداش وضع نشد، این بود که از دوران طوفان نوح تا روز پایان رسیدن ساختمان بیت همیقداش، انسان‌ها همیشه از تاریخ هفدهم حشوان تا بیست و هفتم کیسلو (چهل روزی که طوفان نوح روی زمین را فرا گرفت)، می‌ترسیدند تا این‌که بیت همیقداش ساخته شد و این ترس برطرف گردید.

به همین دلیل نیز حرف «מ» (میم) از لغت «مبول» به معنای طوفان حذف شد و کلمه‌ی بول به وجود آمد که این خود نام دیگر ماه حشوان است.

تعنیت بهب (روزه‌های دوشنبه، پنج‌شنبه، دوشنبه)

اولین روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و دوشنبه‌ای که بعد از روش حودش (1) حشوان می‌آیند، روزهای تعنیت (روزه) هستند و تفیلا (نماز) مخصوصی در این روزها خوانده می‌شود. این سه روز، «بهب» خوانده می‌شوند:

ב، ה، ב، حرف «ב» (ب) که ارزش عددی آن رقم 2 است، اشاره به روز دوشنبه است و حرف «ה» (ه) که دارای ارزش عددی 5 می‌باشد، نشان‌دهنده‌ی روز پنج‌شنبه است.

علت این که در این سه روز تعنیت (روزه) می‌گیریم، این است که چون در موعدهای (اعیاد) ماه گذشته (تیشری) خوشی‌های زیادی داشته‌ایم، روزه می‌گیریم تا اگر این خوشی‌ها باعث دور شدن ما از میصوا (فرائض و واجبات) و کارهای نیک و خداشناسی شده باشند، با این روزه گرفتن و توبه کردن، گناهان احتمالی ما پاک شوند. بعضی‌ها نیز عقیده دارند که این تعنیت‌ها

(روزه‌ها) برای درخواست باران و برکت یافتن مزارع می‌باشند. این تعنیت‌ها در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه تعیین شده‌اند، زیرا در تفیلای شحریت (نماز صبح) این روزها تورات خوانده می‌شود.

باریدن باران، تولد نوزاد، زنده‌شدن مردگان

سه کلید در دست خداوند است و در اختیار هیچ انسانی حتی اگر پیغمبر باشد، قرار نمی‌گیرد:

1) کلید باران

2) کلید زایمان

3) کلید زنده‌شدن مردگان (از مسخت (2) تعنیت 2)

اهمیت باریدن باران از اهمیت زنده شدن مردگان بیشتر است. زیرا باران، فایده‌اش هم به انسان‌ها می‌رسد و هم به حیوانات و نباتات. همان‌طور که در «برشیت ربا» (3) در قسمت 13 آمده است:

«باریدن باران، مهم‌تر از زنده‌شدن مردگان است. چون که زنده شدن مردگان فقط برای انسان‌ها است، ولی باران هم برای انسان‌ها و هم برای حیوانات و نباتات است. زنده شدن مردگان تنها برای ملت ییسرائل است، ولی باران هم برای ملت ییسرائل است و هم برای سایر ملت‌ها.»

نکته‌ای جالب در تلمود در «مسخت باوا بَترا 16» آمده است، مبنی بر این که خداوند می‌فرماید:

«من قطرات فراوان در ابرها آفریده‌ام، ولی هر قطره‌ای را از قطرات دیگر جدا کرده و بین آن‌ها فرق گذاشته‌ام. چون اگر دو قطره مثل هم باشند، زمین محصولی نخواهد داد.»

در «برشیت ربا 13» نیز چنین گفته شده است:

«سه چیز با هم مساوی هستند: زمین، انسان و باران. اگر زمین نباشد، بارانی نخواهد بارید. اگر باران نباشد، زمین محصولی نخواهد داد و بدون هر دوی آن‌ها، انسانی وجود نخواهد داشت.»

علل نباریدن باران

در تلمود در «مسخت تعنیت» آمده است که به چند علت باریدن باران متوقف می‌شود:

1) به خاطر بدگویی انسان‌ها از هم‌نوعان خود.

2) به خاطر غرور و تکبر انسان‌ها.

3) به خاطر گناه دزدی.

4) به خاطر کوتاهی‌کردن انسان‌ها در آموزش تورات. (تعنیت 7)

یازدهم حشوان، فوت راحل همسر یعقوب

در یازدهم حشوان بود که مادر ما راحل، همسر یعقوب وفات نمود و در سر راه شهر بیت‌لحم، در جنوب یروشلیم (اورشلیم) به خاک سپرده شد. در این روز بسیاری از ییسرائل‌ها به مقبره‌ی راحل رفته و تفیلا (نماز) می‌خوانند.

راشی مفسّر معروف کتاب‌های مقدس و تلمود، علت این امر را که چرا یعقوب، راحل را در معارت مَخپِلا (4) دفن نکرده و او را در سر راه بیت‌لحم به خاک سپرده است، چنین توضیح می‌دهد:

یعقوب آوینو (حضرت یعقوب جدّ ما) در آئینه‌ی جهان‌نمای نبوّت دید که روزی فرزندان راحل یعنی یهودیان به دست بابلی‌ها از کشور اسرائیل اخراج شده و به اسارت خواهند رفت. به همین جهت یعقوب راحل را در سر راه به خاک سپرد تا در روزی که فرزندانش به اسارت می‌روند و در راه از کنار مقبره‌ی راحل عبور می‌کنند، وی برای آزادی آن‌ها دعا کند.

این است که خداوند توسط یرمیای پیغمبر می‌فرماید:

«صدایی در راما شنیده می‌شود، صدای ناله و گریه‌ی تلخ، این صدای راحل است که برای فرزندانش گریه می‌کند، او از تسلّی‌گرفتن برای فرزندانش خودداری می‌نماید.»

آن‌گاه خداوند به راحل چنین می‌فرماید:

«صدایت را از گریستن و چشمانت را از اشک‌ریختن بازدار، زیرا خداوند می‌فرماید که برای رنج و زحمت تو مزدی هست و فرزندان تو از سرزمین دشمن بازخواهند گشت.» (یرمیا 16- 15: 31)

تعنیت کیپور قاطان (کیپور کوچک) در آخرین روز هر ماه

یک روز قبل از هر روش حودش، کیپور قاطان خوانده می‌شود. افراد مذهبی معمولاً در این روز تعنیت (روزه) گرفته و در موقع خواندن تفیلای مینحا (نماز عصر) به گناهان خود اعتراف می‌کنند. اگر ده نفر از جماعت در تعنیت باشند، سِفر تورات را بیرون آورده و فصل مربوط به تعنیت‌های عمومی را می‌خوانند. همان‌طور که می‌دانیم، روز روش حودش، روز طلب بخشایش برای گناهانمان می‌باشد و چون در این روز نباید تعنیت گرفت، روز قبل از آن تعنیت می‌گیرند.

کسانی که در این روز تعنیت گرفته و از درگاه خداوند طلب بخشایش می‌نمایند، میصوای (ثواب) تعنیت گرفتن آن‌ها شامل حال تمام ملت ییسرائل نیز خواهد شد، زیرا گفته شده است: «کول ییسرائل حوریم» یعنی: تمام ملت ییسرائل با هم رفیق هستند و طبق هلاخاه اگر شخصی، میصوایی (فریضه‌ای) را که برای تمام جماعت اجباری نیست، انجام دهد، پاداشی را که از انجام دادن آن میصوا (فریضه) به دست می‌آورد، هم برای خودش خواهد بود و هم برای تمام ملت ییسرائل.

وقتی که روش حودش در روز شبات (شنبه) یا یکشبات (یکشنبه) واقع می‌شود، تعنیت (روزه) کیپور قاطان در روز پنجشنبه‌ی قبل گرفته می‌شود. زیرا به غیر از تعنیت دهم طوت، هیچ تعنیتی را نباید در روز جمعه گرفت.

تعنیت (روزه) کیپور قاطان در روزهای قبل از روش حودش حشوان و ایار گرفته نمی‌شود، برای این که تعنیت‌گرفتن در آخر ماه تیشری و در تمام ماه نیسان ممنوع است.

پی‌نوشت‌ها:

(1) روش حودش - روش خودش (اول ماه): ماه عبری به طور یک در میان دارای 29 روز یا 30 روز می‌باشد. در ماه‌های 30 روزه، اولِ ماه در دو روز واقع می‌شود: یکی آخرین روز ماه قبل و دیگری اولین روز ماه نو. روز شنبه‌ی قبل از اول هر ماه، با دعای مخصوصی در کنیسه اول ماه را اعلام می‌کنند. در روز اول ماه هنگام نماز عمیدا (ایستاده)، بیرکت همازون (دعای پس از صرف غذا) و نماز موساف (نماز اضافه بر نمازهای روزانه)، دعاهای مخصوصی می‌خوانند. در روز اول ماه تورات را نیز قرائت می‌کنند.

(2) میشنا (هسته‌ی مرکزی و اصلی تلمود) دارای شش سِدِر (به معنای بخش) است و هر بخش شامل تعدادی مَسِخِت (به معنای مبحث و رساله) است.

(3) سِفر پیدایش (که در زبان عبری به آن برشیت בראשית اطلاق می‌شود و نخستین بخش از کتاب مقدس عبری یا تورات است) دارای تفسیرهایی است. پسوندِ ربّا به معنای تفسیر است. مهم‌ترین تفسیر کهنی که از سِفر برشیت باقی مانده است و جزوِ اصلی‌ترین و قدیم‌ترین متون مدراشی محسوب می‌شود، کتابی است به نام «برشیت ربا».

(4) غار مخپلا (מערת המכפלה)، دخمه‌ی مکفلاح یا حرم ابراهیمی، مکانی است که حضرت ابراهیم، ساره و تعدادی از نوادگانشان نظیر اسحاق در آن دفن شده‌اند. مطابق روایت سفر پیدایش، حضرت ابراهیم این غار را خریداری کرد تا همسرش سارا را در آن دفن کند.

ماه طوت در تقویم عبری و میراث یهود

ماه طِوِت - طِبِت (Tevet)

دهمین ماه بعد از ماه نیسان، ماه طوت خوانده می‌شود، که در زمانی که یهودیان در بابل به‌سر می‌بردند آن را طوت نام گذاردند (1). این ماه دارای 29 روز می‌باشد. در بعضی از سال‌ها دارای یک روز و در بعضی دیگر دارای دو روز «روش حودش» می‌باشد.

تأثّرات ماه طوت

روزهای هشتم، نهم و دهم طوت، روزهای غمگینی برای ملت یهود می‌باشند. در روزهای هشتم و نهم که روزهای تعنیت برای افراد درستکار خوانده می‌شوند، خیلی از افراد وظیفه‌ی خود می‌دانند که تعنیت (روزه) بگیرند، ولی روز دهم طوت روز تعنیت جماعتی است و همه موظفیم که در آن روز تعنیت (روزه) بگیریم.

علت تعنیت در روز هشتم طوت

در این روز بود که به حکم بطلمیوس (2)، تورات به زبان یونانی ترجمه گردید. به خاطر این که برای دانشمندان یهود غیرممکن بود که تورات را دقیقاً ترجمه نمایند، از این جهت، این روز همانند روز گوساله‌پرستی ملت یهود در صحرای سینا، اندوه‌انگیز است. به این دلیل افراد به طور شخصی در این روز تعنیت می‌گیرند.

علت تعنیت در روز نهم طوت

در روز نهم طوت بود که دو تن از بزرگترین دانشمندان مذهبی یهود، عِزرا و نِحَمیا وفات نمودند. آن‌ها کسانی بودند که با ایمان کامل، ملت یهود را در موقع بازگشت از بابل به طرف کشور یسرائل رهبری نمودند. به خاطر مرگ این دو رهبر عالی‌قدر، در این روز افراد به طور شخصی تعنیت می‌گیرند.

تعنیت دهمین روز ماه طوت

در دهمین روز ماه طوت بخت‌النصر پادشاه بابل یروشلیم (اورشلیم) را محاصره نمود. وی شهر را سه سال در محاصره داشت تا این که در سال سوم در نهمین روز ماه تموز، موفق به رخنه کردن در شهر شد. که در روز اول طوت، یخنیا، پادشاه سرزمین یهودا با دانشمندان و افراد بزرگ یروشلیم به تبعید به بابل فرستاده شد. ولی این روز به عنوان روز تعنیت خوانده نمی‌شود.

به جز آخرین روزهای حنوکا که در اول ماه طوت قرار می‌گیرند، این ماه دارای «یوم طوو» (3) نمی‌باشد.

ترجمه‌ی تورات به زبان یونانی

در آغاز دوران بیت شنی (بیت همیقداش دوم - معبد دوم اورشلیم) ملت یهود زیر تسلط دولت ایران قرار داشتند. بعد از این که شاهنشاهی ایران از اسکندر مقدونی، امپراطور یونان

شکست خورد و استقلال آن از دست رفت، کشور یسرائل (یهودیه) زیر سلطه‌ی دولت یونان قرار گرفت. بطلمیوس، یکی از پادشاهان یونانی بعد از این که اسکندر مقدونی را شکست می‌دهد، از دانشمندان یهود خواست که تورات را به زبان یونانی ترجمه کنند. البته او به آن‌ها اجازه نداد که با همکاری یکدیگر تورات را ترجمه کنند، بلکه هر یک را در اطاق‌های مجزا قرار داد. همان‌طور که در تلمود در صفحه‌ی نهم از مگیلا آمده است:

«یکبار پادشاه بطلمیوس 72 تن از بزرگان (یهود) را جمع آورد. وی آن‌ها را در 72 اطاق جدا از یکدیگر سکونت داد. بدون این‌که به آن‌ها بگوید که به چه منظوری احضارشان کرده است. سپس وارد اطاق هریک شده و گفت برای من تورای مُشه پیغمبرتان را ترجمه کنید. خداوند به همگی آن‌ها یک عقیده الهام کرد که همه‌ی 72 تن، تورات را کاملاً یک‌جور ترجمه کردند. بطلمیوس هیچ گونه تضادی در بین ترجمه‌ی این دانشمندان پیدا نکرد.

حتی چند مکانی که دانشمندان یهود عمداً به صورت دیگری ترجمه نموده بودند، نتیجه‌ی هر 72 ترجمه به یک صورت بود. این موضوع، خود یک قیدوش هَشِم (تقدیس نام الهی) بزرگی برای ملت یهود بود. ناگفته نماند که ترجمه‌ی دقیق تورات بسیار مشکل است و عملی که 72 پیران یهود انجام دادند، کاری خارق‌العاده بود. به خاطر این که تورات به صورتی نوشته شده است که می‌توان آن را به چندین نوع مختلف ترجمه نموده و توضیح داد.» (4)

یکی از علل این مسأله، پُرمایه‌تر بودن زبان مقدس عبری از سایر زبان‌های خارجی می‌باشد. هر یک از 72 تن پیران یهود تورات را مثل یکدیگر ترجمه نمودند، حتی در مورد جملاتی که در ترجمه‌ی آن در شک بودند، یَهُوَه به آن‌ها کمک نموده و همه به یک صورت تورات را ترجمه نمودند. (5)

شش روز تعنیت در سال

در سال، شش روز تعنیت (روزه) وجود دارند که بر هر یک از ما واجب است که آن‌ها را انجام دهیم:

1) یکی از این تعنیت‌ها از طرف یَهُوَه به ما امر گردید، که آن تعنیت روز کیپور است که در تورات ذکر شده است.

چهار تعنیت دیگر بعد از خرابی بیت همیقداش اول و به گالوت (تبعید و آوارگی) افتادنِ ما به وسیله‌ی نوئیم (پیغمبران) به ما امر گردیده است. در زخریا (کتاب زکریای نبی)، فصل هشتم (آیه‌ی 19) به این چهار تعنیت (روزه) چنین اشاره شده است: تعنیت (ماه) چهارم، تعنیت (ماه) پنجم، تعنیت (ماه) هفتم و تعنیت (ماه) دهم.

2) منظور از تعنیت چهارم، تعنیت هفدهم ماه تموز است که به خاطر خرابی بیت شنی (بیت همیقداش دوم) گرفته می‌شود. در زمان بیت همیقداش اول، دیوارهای شهر در نهم تموز

فروریختند. متأسفانه مصیبت‌های دیگری نیز بر سر ما ملت یهود فرود آمد.

3) منظور از تعنیت پنجم، تعنیت نهم آو می‌باشد که متأسفانه هر دو بیت ریشون (بیت همیقداش اول) و بیت شنی (بیت همیقداش دوم) در این روز ویران شدند. مصیبت‌های دیگری نیز در این روز رخ دادند.

4) منظور از تعنیت هفتم، تعنیت روز سوم تیشری است که به نام تعنیت گدلیا خوانده می‌شود. در این روز بود که گدلیا فرزند احیقام کشته شد و بعد از خرابی بیت همیقداش اول، استقلال ملت یهود به‌کلی از بین رفت.

5) تعنیت دهم، روز دهم طوت برگذار می‌گردد. پادشاه بابل در این روز یروشلیم را محاصره نمود که بعد از سه سال محاصره، عاقبت دیوارهای آن فرو ریخت و سرانجام آن‌را تسخیر نمود.

6) تعنیت استر، که به وسیله‌ی دانشمندان یسرائل برای ما وضع گردیده است. این تعنیت (روزه) به یادبود تعنیتی است که در زمان استر و مردخای برگزار شد و همچنین به یادبود تعنیتی است که در شوشن گرفته شد تا حکم هامان برای از بین بردن ملت یهود انجام نگیرد.

تاریخچه‌ای از دهم ماه طوت

بعد از وفات مُشه ربنو (حضرت موسی) در صحرای سینا، معاون وی یهوشوع بن نون (حضرت یوشع) رهبری ملت یهود را به عهده گرفت و آن‌ها را به سرزمین یسرائل رهبری نمود. 440 سال بعد به امر یَهُوَه، شلومو هملخ (شاه سلیمان = حضرت سلیمان) بیت همیقداش اول (معبد سلیمان) را ساخت که 410 سال برپا بود. تا این که بعد از 850 سال از ورود ملت یهود به کشور یسرائل (440+410=850)، بخت‌النصر پادشاه ظالم بابل برپا خاست و یروشلیم را تسخیر نموده، بیت همیقداش را ویران

کرده و ملت یهود را به اسارت به کشور خود بابل برد. بیت همیقداش اولی که شلمو هملخ (حضرت سلیمان) ساخته بود، بعد از 410 سال برقراری، عاقبت به دست کلدانی‌ها ویران گردید. زمانی که یهودیان وارد کشور یسرائل شدند، بنا بود که برای همیشه در آن کشور به سر ببرند. همان‌طور که یَهُوَه به اوراهام آوینو (حضرت ابراهیم) در سِفر برشیت (سِفر پیدایش) فصل 13 (آیه‌ی15) چنین قولی را می‌دهد:

«بنابراین تمام سرزمینی که تو می‌بینی، من به تو و به نسل تو برای همیشه خواهم داد.»

اما خداوند شرایطی نیز برای تثبیت و وقوع این امر قرار داد که در سِفر ویقرا (سِفر لاویان) فصل ؟ ذکر شده‌اند:

«و تو موظفی تمام فرامین مرا انجام دهی و تمام احکامم را انجام دهی، تا از این رو زمینی که من تو را در آن ساکن می‌کنم، تو را از خود بیرون نیندازد.»

از بیست و یک نسلی که حدود 850 سال در کشور یسرائل به سر بردند، خیلی از آنان فرامین و احکام الهی را انجام نداده و سرزمین مقدس را به ناپاکی کشانیدند و حتی دست به بت‌پرستی زدند. در نتیجه، خشم الهی بر سرزمین یهودا و یروشلیم افروخته گردید. پیغمبرانی برای آن‌ها فرستاده شد تا ملت یهود را از کارهای خلاف برحذر ساخته و به‌سوی یَهُوَه برگردانند، ولی متأسفانه یهودیان به سخنان آن‌ها گوش فراندادند.

همان‌طور که در قسمت دیوری هَیامیم (دیوره هیامیم - کتاب تواریخ ایام) فصل 36 (آیات 14 تا 16) چنین آمده است:

«همین‌طور تمام بزرگان کاهنان و مردم با پیروی از کارهای پلید اقوام دیگر، خیانت‌های زیادی نمودند و آن‌ها خانه‌ی الهی را که او (یَهُوَه) در یروشلیم مقدس نموده بود، ناپاک نمودند و خداوند، خدای پدرانشان، پیامبرانش را برای آن‌ها هر صبح فرستاد (تا

آن‌ها را به‌سوی او بازگردانند) زیرا او بر قوم و بر مکانی که سکناگاه وی (یَهُوَه) بود، ترحّم می‌نمود، ولی آن‌ها (ملت یهود) پیامبران الهی را مسخره کرده و سخنان او را حقیر شمردند و پیغمبرانش را ریشخند نمودند تا این‌که خشم الهی بر ملتش افروخته شد، تا آن‌جایی که دیگر چاره و علاجی نبود.»

همچنین در ملاخیم دوم (کتاب دوم پادشاهان) فصل 25 (آیات 1 تا 3) چنین آورده شده است که:

«و در نهمین سال سلطنتش (بخت‌النصر)، در دهمین روز از ماه دهم که بخت‌النصر پادشاه بابل، با تمام سربازانش به‌سوی یروشلیم آمده و در بیرون شهر اردو زد و حصاری دور آن ساخت، و تا یازدهمین سال سلطنت صدقیاهو شهر تحت محاصره بود. در نهم ماه قحطی شدیدی در شهر حکمفرما شد، اهالی شهر نان نداشتند.»

و یرمیا هناوی (ارمیای نبی) در (آیات 12 تا 15) فصل 52 کتاب خود (کتاب ارمیا) چنین می‌فرماید:

«و در دهم ماه پنجم ... بخت‌النصر آمد ... خانه یَهُوَه ... خانه‌ی پادشاه (یَهُوَه) و تمام خانه‌های یروشلیم را به آتش کشید و تمام دیوارهای دور یروشلیم را خراب کرد ... و بخت‌النصر ژنرال ارتش و بازماندگان جنگ را به اسارت برد.»

همان‌طور که در تاریخ یهود مشاهده می‌گردد، متوجه می‌شویم که در روز دهم طوت سلسله مراتب بدبختی یهود و خرابی شهر یروشلیم و ویران‌گشتن بیت همیقداش شروع گردید و اسارت و (آوارگی) یهودیان آغاز شد.

به خاطر گناهان ما

در قسمت ایخا از کتاب یَلْقُوت شیمعونی (6)، چگونگی شکست ملت یهود به‌دست دشمن و تشوا (توبه) نکردنشان را توضیح می‌دهد:

«وقتی که نبوخدنصر شریر با پادشاهان دیگر به یروشلیم آمدند، تصور می‌کردند که می‌توانند شهر را در مدت کوتاهی تسخیر کنند. اما یَهُوَه اهالی شهر را مدت سه سال ... قوی نگاهداشت تا شاید توبه کرده، از او طلب بخشایش نمایند. شجاعان بسیاری در یروشلیم بودند که با بابلی‌ها به جنگ پرداختند و صدمات سنگینی بر آن‌ها وارد نمودند. یکی از این دلیران، عقیوا بن گوراتی بود که وی گلوله‌های سنگی را که دشمن با منجنیق به سوی دیوارهای شهر پرتاب می‌نمود، با دست خود گرفته و آن‌ها را به طرف دشمن برمی‌گردانید و حتی وی سنگ‌ها را با پاهایش در هوا نگه می‌داشت و از رسیدن صدمه به دیوارهای شهر جلوگیری می‌نمود. اما به خاطر گناهان ما باد سنگینی وزید و او را از دیوار شهر به زمین انداخت و کشت. در همان موقع دیواره‌های یروشلیم فرو ریخت و بابلی‌ها وارد شهر گشتند.» (7)

منظور از تعنیت گرفتن چیست؟

منظور اساسی از تعنیت (روزه‌ی) دهم طوت و تعنیت‌های دیگر این نیست که خدای ناکرده، خود را به صورت عزاداران درآورده و گریه و ناله سر دهیم:

هدف از تعنیت گرفتن آن است که قلب خود را بیدار نماییم و خود را به یَهُوَه نزدیک‌تر کنیم. به اشتباهات گذشته‌ی پدران خود بنگریم و سعی کنیم که آن‌ها را اصلاح نماییم و از یَهُوَه طلب پوزش بنماییم و به راه نیک بگراییم و همان‌طور که در ویقرا (سِفر لاویان - فصلِ) 26 (آیات40 - 41)، و هارامبام هیلخوت تعنیت فصل 5 چنین می‌فرماید:

«و آن‌ها موظفند به گناهان خود و گناهان پدرانشان اعتراف کنند.»

هخامیم یسرائل (حاخام‌های یهود) در مَسِخِت (رساله‌ی) «یوما» فصل یک از تلمود یروشلمی چنین می‌فرمایند:

«هر نسلی که در دوران آن بیت همیقداش آباد نگردد، برایشان چنین محسوب می‌شود که آن‌ها آن‌را خراب نموده‌اند.»

علت این گفته این است که هر نسلی ظرفیت آن را دارد که «بیدار شود» و از گناهان خود پرهیز نماید و نجات یسرائل را به حقیقت بپیوندد. ولی متأسفانه تا زمانی که ما مشغول انجام گناهان مختلف و نقض قوانین الهی باشیم، نجات و صلح همیشگی برایمان به‌وجود نخواهد آمد.

اگرچه بیت همیقداش (معبد مقدس) خراب گشته است و کشور یسرائل امروز به صورتی که باید باشد، نیست و بیشترِ ما در گالوت (تبعید و آوارگی) به سر می‌بریم، ولی نباید خدای ناکرده به فکر ما خطور کند که یَهُوَه از ما دور گشته است و ما را فراموش نموده است و یا این‌که خدای ناکرده بیت همیقداش برای همیشه به صورت خرابه خواهد ماند. تمام این مصیبت‌های امروز ملت یهود، موقتی هستند و هر لحظه به رحم الهی و به

خاطر کارهای نیک ما، ممکن است به نجات و صلح همیشگی تبدیل گردند. بنابراین در هر لحظه از زندگی خود باید تشوا (توبه) کنیم و از یَهُوَه درخواست نجات واقعی بنماییم و سعی نماییم که تعنیتی (روزه‌ای) که می‌گیریم از ته قلب باشد و از گناهان خود و گناهان پدران خود پوزش بطلبیم تا یَهُوَه هرچه زودتر بر ما رحم کند و ما را از این مصیبت‌ها نجات دهد.

قوانین کلی تعنیت‌های مختلف عمومی

هیچ تعنیتی به جز تعنیت روز کیپور در روز شبات (شنبه) گرفته نمی‌شود. اگر تعنیت دیگری به روز شبات بیفتد، آن را روز یکشبات (یکشنبه) می‌گیریم. ولی اگر تعنیت جماعتی مثل دهم طوت به روز آدینه افتاد، آن را در همان روز می‌گیریم، اگرچه هنگامی که وارد شبات می‌شویم، در تعنیت به سر می‌بریم. امروزه تقویم عبری طوری تنظیم شده است که فقط تعنیت دهم طوت بعضی از سال‌ها به روز جمعه می‌افتد.

به جز تعنیت روز کیپور و نهم آو، در تمام تعنیت‌های دیگر می‌توان شبِ قبلِ آن تا پیش از دمیدن سحر غذا خورد. اگر شخص بخواهد قبل از سپیده‌ی سحر برخاسته و غذا بخورد، باید شب قبل از خوابیدن این نیّت را در دل بکند که صبح قبل از دمیدن سحر برخاسته و غذا خواهد خورد. اما اگر شخص بدون نیّتِ از خواب برخاستن، بخوابد و احیاناً قبل از سپیده‌ی سحر برخیزد او نمی‌تواند غذا بخورد و یا چیزی بنوشد، زیرا شب قبل هنگام خوابیدن نیّتش شروعِ تعنیت بوده است.

اگر برای شخص بیمار و یا بانوی حامله و مادر شیرده تعنیت گرفتن (روزه‌گرفتن) سخت باشد، آن‌ها مجبور نیستند که چهار تعنیت زیر را بگیرند:

تعنیت گدلیا، تعنیت دهم طوت، تعنیت استر و تعنیت شیوعا عاسار بتموز (هفدهم تموز).

البته این اشخاص نباید در محل عمومی غذا بخورند و فقط باید غذای کمی که مورد نیاز آن روز است صرف نمایند.

تمام تعنیت‌هایی که به خاطر خرابی بیت همیقداش گرفته می‌شوند، در دوره‌ی ماشیح (مسیح بن داوود، منجی یهود) تبدیل به روزهای خوش و یامیم طوئیم خواهند شد. همان‌طور که در کتاب زخریا (کتاب زکریا) فصل هشتم (آیه‌ی19) چنین آمده است:

«خداوند چنین فرموده است: تعنیت (ماه‌های) چهارم و تعنیت پنجم و تعنیت هفتم و تعنیت دهم برای خاندان یهودا روزهای شادمانی و خوشحالی و موعدهای خوش خواهند بود.»

قوانین تعنیت شخصی

اگر بِت دین (دادگاه شرع) تعنیتی را برای رفع خطر از جامعه تجویز نمود، آن تعنیت به عنوان تعنیت عمومی به حساب آمده و قوانین تعنیت عمومی باید در آن رعایت گردد. اگر شخصی

بخواهد برای خود تعنیت بگیرد، باید روز قبل نیّت کند که او فردا تعنیت خواهد گرفت. علت این نیّت این است که تعنیت گرفتن مانند قربانی آوردن است و انسان حاضر است که خود را فدا کند. به این علت چون قربانی‌ها از قبل آورده شده و بلافاصله ذبح نمی‌شدند، فرد نیز باید از روز قبل به زبان بیاورد: «فردا من بدون نذر تعنیت خواهم گرفت.»

اگر فردی به خاطر خطری در نظر گرفت که تعنیت (روزه) بگیرد، اگرچه آن خطر رفع شده باشد، وی هنوز موظف است که تعنیت بگیرد.

در روزهای تعنیت، ارزش خوراکی که خورده نمی‌شود، باید بین فقرا تقسیم گردد و نیز باید در این روز صداکای (صدقه‌ی) بیشتری از روزهای دیگر پرداخته شود.

همان‌طور که در تلمود یروشلمی در مورد داوید هملخ (شاه داوود = حضرت داوود) آمده است که وی خود را با گرفتن تعنیت، رنج

می‌داد و طلا و نقره به خانه‌ی الهی برای امور مقدس می‌آورد. همان‌طور که در دیوری هیامیم اول (کتاب اول تواریخ ایام) فصل 22 (آیه‌ی14) داوید هملخ می‌گوید:

«و من، در موقع رنج خود، طلا و نقره برای خانه‌ی یَهُوَه آماده نمودم.»

روزهایی که خیلی‌ها تعنیت می‌گیرند

روزهایی که در زیر متذکر می‌شویم، روزهایی هستند که پدران ما و رهبران یهود وفات یافتند و بسیاری از یهودیان در این روز تعنیت (روزه) می‌گیرند. البته اگر این روزها روش حودش (8) باشند، تعنیت تمام روز گرفته نمی‌شود.

اول نیسان = فرزندان اهرون هکوهن (حضرت هارون) (برادرزاده‌های مُشه ربنو (حضرت موسی)) وفات یافتند.

دهم نیسان = میریام (مریم) (خواهر مُشه ربنو) وفات یافت و منبع آبی که به طریق معجزه‌آسایی به خاطر میریام در صحرا ملت یهود را سیراب می‌نمود، از آب دادن بازایستاد.

بیست و ششم نیسان = یهوشوع بن نون (حضرت یوشع) (کسی که رهبری ملت یهود را بعد از مُشه ربنو به‌عهده گرفت) وفات یافت.

دهم ایار = اِلی هکوهن (9) و دو فرزندش وفات یافتند و صندوق مقدس الهی که در جنگ‌ها همیشه با ملت یهود بود، به دست فلسطینی‌ها افتاد.

بیست و هشتم ایار = شموئل هناوی (سموئیل - شموئیل نبی) وفات یافت.

بیست و سوم سیوان = در این روز آوردن بیکوریم یعنی میوه‌ی نوبر درختان به یروشلیم متوقف گردید.

بیست و پنجم سیوان = ربان شیمعون بن گملیل، ربی یشماعل و ربی خنینا به‌دست رومی‌ها کشته شدند. (این سه ربانیم جزو ده تن از شهدای یهود بودند که به‌دست رومیان پلید کشته شدند، تا این‌که تحصیل تورات متوقف شود.)

بیست و هفتم سیوان = در این روز یک سِفر تورات به دور بدن ربّی خننیا بن تردیون پیچیده و او را زنده زنده با سِفر تورات سوزانیدند.

اول آو = اهرون هکوهن (حضرت هارون) (برادر مُشه ربنو)، وفات یافت.

هجدهم آو = در زمان آخاز سلطان یهودا، چراغ‌دان طلای بیت همیقداش خاموش گردید.

هفدهم الول = جاسوسانی که به وسیله‌ی مُشه ربنو (حضرت موسی) به کشور یسرائل فرستاده شده بودند و خبر بد برای ملت یهود آوردند، وفات یافتند.

پنجم تیشری = بیست یهودی برای این که نمی‌خواستند مذهبشان را عوض کنند، به دست رومیان پلید کشته شدند و ربّی عقیوا به زندان افتاد.

هفتم تیشری = پدران ما به خاطر گوساله‌پرستی در صحرای سینا محکوم به مرگ به وسیله‌ی شمشیر، قحطی و طاعون گشتند.

هفتم حشوان = بابلی‌ها فرزندان پادشاه صدقیاهو را در مقابل چشمان وی کشتند و چشمان خود او را نابینا نمودند.

هشتم طوت = در زمان پادشاهی بطلمیوس (2)، تورات به زبان یونانی ترجمه گردید و سه روز دنیا را تاریکی فراگرفت.

نهم طوت = عِزرای کاتب و نِحَمیا، کسانی‌که رهبری یهودیان را برای برگشت به یسرائل از اسارت بابل به عهده گرفتند، وفات یافتند.

دهم طوت = در دوره‌ی خرابی بیت همیقداش اول، بابلی‌ها یروشلیم را محاصره نمودند.

پنجم شواط = آخرین پیرانی که هم‌دوره‌ی یهوشوع (حضرت یوشع) بودند، وفات یافتند.

بیست و سوم شواط = تمام یسرائل‌ها جمع شده و به خاطر زنی که به دست افرادی از سبط بنیامین در شهر گیوعا بی‌عصمت شده بود، با برادران خود از آن سبط جنگیده و همه را به غیر از 400 نفر به قتل رسانیدند.

هفتم آدار = مُشه ربنو (حضرت موسی) وفات یافت.

نهم آدار = پیروان مکتب‌های شمای و هیلل با هم به بحث پرداختند.

برخی از دانشمندان یهود متذکر شده‌اند که کسانی‌که هر هفته در روزهای دوشبات (دوشنبه) و پنج‌شبات (پنج‌شنبه) به خاطر

ویران‌شدن بیت همیقداش، سوخته شدن تورات و بی‌حرمتی به نام اعظم الهی تعنیت (روزه) می‌گیرند، افراد بسیار باارزشی هستند. در آینده تمام این روزها به روزهای خوشی و سعادت ملت یهود تبدیل خواهد شد.

هشت تعنیت شوبابیم تَت

شوبابیم تت ترکیبی از حروف اول هشت پاراشای (10) زیر از تورات می‌باشد:

شمت، وآرارا، بو، بِشَلَخ، یترو، میشپاطیم، تروماه، تِصَوِه.

در موقعی که سال دارای 13 ماه باشد، زمستان آن سال یک ماه طولانی‌تر از سال‌های معمولی است و خیلی از افراد صالح و پرهیزکار یهود در هشت پنج‌شبات (پنج‌شنبه) هفته‌های پاراشاهای فوق، تعنیت (روزه) می‌گیرند. طبق هلاخا (11)، این تعنیت‌ها، تعنیت‌های شخصی حساب می‌شوند. با وجود این که اینها تعنیت‌های عمومی نیستند، مع‌ذلک احتیاجی نیست که

شخص، روزِ قبل از آن در موقع خواندنِ مینحا (نماز عصر) نیّتِ گرفتن آن را برای روز بعد بنماید، زیرا این تعنیت‌ها اگر چه عمومی نیستند، ولی جزو هلاخا (شریعت یهود) و همیشگی می‌باشند.

علت تعنیت هشت روز پنج‌شبات پاراشاهای شوبابیم تت

علت اساسی این تعنیت‌ها تفیلا خواندن (نماز خواندن) برای براخا (دعا - تبرک) نمودن ملت یهود و تولید مثل بیشتر آن‌ها می‌باشد. تا این‌که هیچ مادری خدای ناکرده بچه‌اش را سقط نکند و تعداد افراد یهودی بیشتر گردند. روز پنج‌شبات، روز پربرکتی است، زیرا در تورات آمده است که ماهیان در این روز آفریده شدند و براخای بارور شوید و زیاد گردید از جانب خداوند به آن‌ها داده شده است.

بیست‌وهشتم طوت

شیمعون (شَمْعون یا شِمْعون Simeon)، یکی از دوازده شواطیم (اسباط) در روز 28 ماه طوت سال 2194 بعد از آفرینش به دنیا آمد و 120 سال عمر نمود و در سال 2314 درگذشت.

پی‌نوشت‌ها:

(2) بطلمیوس فیلادلفوس (Ptolemy II Philadelphus: 309 - BC246) - سپتوآگینتا یا هَفتادگانی (به لاتین: Septuaginta، در عربی: سبعینیه) نسخه‌ای است از نسخ تورات یا همان تنخ که در قرن سوم قبل از میلاد و در دوران فرمانروایی بطلمیوس فیلادلفوس در مصر، به دستور او، یهودیان اسکندریه کتاب عهد عتیق را به زبان یونانی ترجمه کردند. نام این نسخه برگرفته از این روایت است که این کتاب را هفتاد تن از دانشمندان یهودی ترجمه کرده‌اند.

(3) یوم طوو یا یوم طوب (روز فرخنده - روز نیکو)، لقبی است جهت اعیاد یهود و به خصوص سه عید پسح، شاووعوت و

سوکوت و هم‌چنین روش هشانا. در این ایام، انجام کار مثل روز شبات، ممنوع می‌باشد.

(4) این گونه سخنان، راه را برای حاخام‌های یهود باز کرده است تا تورات را هر طور که می‌خواهند تفسیر کنند و کسی به آنان اشکال نکند!

(5) همان‌طور که خواندید، ادعا می‌شود 72 عالم در ترجمه‌ی این مجموعه نقش داشته‌اند؛ به همین سبب این نسخه به «سبعینیه» یا «هفتادین» معروف شده و از آن با علامت «Lxx» که به عدد رومی به معنای 70 است یاد می‌شود. مستند این قول نوشته‌ای مربوط به قرن دوم به‌نام «نامه آریستیاس» (Letter of Aristeas) است. گفته می‌شود بطلمیوس از کاهن اورشلیم درخواست کرد تا عالمانی را برای ترجمه‌ی کتاب مقدس یهودی به مصر بفرستد و آن کاهن از هر قبیله، شش نفر را فرستاد. دانشمندان جدیدِ کتاب مقدس این

داستان را قبول نداشته و آن را افسانه می‌دانند. آنان می‌گویند این ترجمه به صورت تدریجی صورت گرفته و به تدریج بخش‌هایی به آن افزوده شده است. ابتدا اسفار خمسه تورات در زمان بطلمیوس و سپس بقیه‌ی کتاب‌ها به‌تدریج تا حدود سال 180 ق.م. ترجمه شده است. همچنین گفته می‌شود این ترجمه، بیشتر به سبب نیاز یهودیان یونانی‌زبان صورت گرفته است، تا دستور بطلمیوس.

(6) Yalkut Shimoni - یک نوع اصطلاح‌نامه‌ی میدراشی در باب کل کتاب مقدس عبری است. این اثر بر پایه‌ی منابع مختلفی گردآوری شده که برخی از آن‌ها دیگر موجود نیستند. تاریخ تألیف آن احتمالاً به نیمه‌ی نخست قرن سیزدهم بازمی‌گردد. این اثر به شخصی به‌نام شمعون اهل فرانکفورت منسوب است.

(7) افسانه‌های این‌چنینی، بیشتر به سناریوی فیلم‌های هندی شباهت دارند تا وقایع تاریخی!

(8) روش حودش یا روش خودش (اول ماه): ماه عبری به طور یک در میان دارای 29 روز یا 30 روز می‌باشد. در ماه‌های 30 روزه، اولِ ماه در دو روز واقع می‌شود: یکی آخرین روز ماه قبل و دیگری اولین روز ماه نو. روز شنبه‌ی قبل از اول هر ماه، با دعای مخصوصی در کنیسه اول ماه را اعلام می‌کنند. در روز اول ماه هنگام نماز عمیدا (ایستاده)، بیرکت همازون (دعای پس از صرف غذا) و نماز موساف (نماز اضافه بر نمازهای روزانه)، دعاهای مخصوصی می‌خوانند. در روز اول ماه تورات را نیز قرائت می‌کنند.

(9) Eli = ایلای یا عیلی (در عبری یعنی بلندمرتبه) از داوران عهد عتیق بود که نام وی در کتاب‌های سموئیل آمده است. چشم‌هایش به سبب پیری تار شده بود. پسران ایلای، حفنی و

فینحاس نام داشتند و از بنی بلعال (دسته‌ای از مطرودین) بودند و خداوند آن‌گونه که در این کتاب‌های دینی توصیف شده را نپذیرفتند.

(10) «پاراشا» به هر قسمت از تورات اطلاق می‌گردد که روز شنبه در کنیسا خوانده می‌شود. (یهودیان تورات را به تعداد شنبه‌های سال تقسیم کرده و هر شنبه یک قسمت آن را می‌خوانند و به این ترتیب تا پایان سال یک دور کتاب مقدس را ختم می‌کنند). یهودیان برای هر پاراشا با توجه به مضمونی که دارد، نامی گذاشته‌اند. مثل: پاراشای پیدایش، پاراشای روانه‌شو، پاراشای پینحاس و ...

(11) هَلاخا (شریعت یهود)، نام مهم‌ترین قسمت تلمود است و اشاره دارد به مجموعه‌ی قوانینی که حقوق یهود را در همه‌ی امور زندگی اجتماعی و فردی تشکیل می‌دهد. (مانند فقه در اسلام) همه‌ی اصول هلاخا در دو کتاب «میشنِه تورا» (اثر

هارامبام) و «شولحان عاروخ» نقل شده است. تفسیر هلاخا تنها به عهده‌ی حاخام‌ها و قضات شرع است.

ماه شواط در تقویم عبری و میراث یهود

ماه شِواط - شِباط (Shevat)

شواط، یازدهمین ماه بعد از ماه نیسان می‌باشد، ولی از نظر تقویم سال ملی یهود که از تیشری شروع می‌گردد، پنجمین ماه می‌باشد. در تورات این ماه به عنوان یازدهمین ماه خوانده شده است. (1)

«و در چهلمین سال در یازدهمین ماه» (دِواریم (سِفر تثنیه) فصل یک (آیه‌ی3)) و در فصل اول (آیه‌ی7) از کتاب زکریا چنین آمده است:

«در بیست و چهارمین روز از ماه یازدهم، ماه شواط»

ماه شواط همیشه دارای 30 روز می‌باشد. در روز اول شواط مُشِه رَبِنو (حضرت موسی (علیه‌السلام)) فصل اول سِفر دِواریم (سِفر تثنیه) را برای ملت یهود تعریف نمود. وی آن‌ها را از شورش‌هایی

که در عرض 40 سال بر ضد یَهُوَه انجام دادند، برحذر نمود و میصواهای (فرائض) یَهُوَه را برای آن‌ها از نو برشمرد و میصواهای جدیدی نیز بر آن‌ها افزود. بِراخاها (دعاها) و نفرین‌هایی که یَهُوَه داده بود، برای آنان دوباره تکرار نمود. از روز اول شواط تا هفتم آدار، یعنی به مدت 27 روز، مشه ربنو (حضرت موسی (علیه‌السلام)) قوانین و احکام الهی را برای قوم خود دوره نمود.

از این جهت، دانشمندان یهود متذکر شده‌اند که اول شواط همانند روز ششم سیوان که در آن «ده فرمان» به قوم یسرائل (بنی‌اسرائیل) اعطا شد، اهمیت خاصی دارد. ماه شواط، ماه تکرار و دوره کردنِ قوانین الهی در تورات می‌باشد.

شبات شیرا (Shabbat Shirah)

در این شبات (شنبه)، پاراشای بِشِلَح (2) خوانده می‌شود. این شبات به عنوان شبات شیرا (شبات سرود) نامیده شده است، به خاطر این که در پاراشای بشلح سرودی که مشه ربنو (حضرت

موسی (علیه‌السلام)) و فرزندان یسرائل (بنی‌اسرائیل) به مناسبت شکافته‌شدن آب‌های دریای سرخ و عبور آن‌ها در خشکی از آن سرائیدند، نوشته شده است.

سرودی که ملت یهود در موقع جدا شدن آب‌ها برای یَهُوَه سر دادند به سرود آزیاشیر (سرود دریا) معروف است. این سرود از فصل 15 شموت (کتاب خروج) (بشلخ) قرائت می‌گردد. آزیاشیر در تمام روزهای سال در تفیلای شَحَریت (نماز صبح) خوانده می‌شود. علت خواندن هر روز آن، این است که ما ملت یهود باید همیشه معجزاتی را که یَهُوَه برای ما انجام داده است، به خاطر داشته باشیم و همیشه شکرگزار او باشیم. یهودیان تمام آزیاشیر را در موقعی که از میان دریای سرخ عبور می‌نمودند، خواندند و با چشمان خود دیدند که آن‌ها تنها افرادی بودند که در خشکی از میان آب‌ها عبور نمودند، در حالی که مصریان در فاصله‌ی بسیار کمی از آن‌ها، در آب‌ها غرق شدند. این معجزه‌ی بزرگی

بود که آن‌ها با دیدنش شروع به سرائیدن چنین آوای زیبائی نمودند.

احترام شبات (شنبه)

در پاراشای بشلخ اشاره‌ای به «مان» (3) که از جانب یَهُوَه هر روز برای ملت یهود می‌بارید، گردیده است. به ملت یهود دستور داده شده بود که در روز جمعه، دو برابر روزهای دیگر «مان» جمع‌آوری نمایند، چون روز شبات (شنبه) «مان» برایشان نمی‌بارید و همان‌طور که در تورات نوشته شده است:

«و در روز هفتم بود که بعضی از مردم به جلو رفتند که (مان) جمع‌آوری کنند، اما چیزی نیافتند.»

دانشمندان ما افرادی را که برای جمع‌آوری «مان» در روز شبات (شنبه) به صحرا رفته و حرف مشه ربنو (حضرت موسی

(علیه‌السلام)) را باور نکرده بودند که در روز هفتم «مان» نخواهد بارید، مردانی شریر نامیده‌اند.

چهار نوع سال نوی یهودیان

سال‌نامه‌ی یهود دارای چهار نوع سال نو (روش هشانا) مختلف است، که عبارتند از:

🔴 اول ماه نیسان که روش هشانای سلاطین خوانده می‌شود.

تاریخ سلطنت شاهان یهود از این ماه شروع می‌گردد. به عنوان مثال، اگر پادشاهی در ماه حشوان تاج‌گذاری کرده باشد، موقعی که ماه نیسان فرا رسد، می‌گویند سال دوم سلطنت آن پادشاه آغاز شده است.

🔴 اول ماه الول یا روش هشانای ده یک دادن از دام‌ها.

دهه‌ی چهارپایان حلال‌گوشتی که تا اول ماه الول به دنیا آمده باشند، جزء سال قبل از آن به حساب می‌آیند و حیواناتی که بعد

از اول الول متولد شده‌اند، مربوط به سال جدید هستند. هر فرد یهودی موظّف بود که یک‌دهم از حیوانات حلال گوشت نوزاد سالیانه‌ی خود را برای قربانی به درگاه خداوند به بیت هَمیقداش (معبد مقدس) ببرد. البته امروزه چون بیت همیقداش وجود ندارد، ده درصد دام‌های نوزاد به درگاه خداوند قربانی نمی‌شوند، اما لااقل ده درصد از سود سالیانه، به نیازمندان پرداخت می‌گردد.

🔴 اول ماه تیشری؛ روش هشانای داوری اعمال انسان‌ها است.

ضمناً شمارش سال شِمیطا (4) و سال یوول (5) و حرام بودن میوه‌ی سه سال اول غرس درختان (عُرلا) و ده یک دادن از حبوبات و سبزیجات نیز از ماه تیشری شروع می‌گردد.

🔴 پانزدهم شواط؛ روش هشانای درختان.

سالگرد دو نوع از مَعَسِرها (6) یا ده‌یک‌ها از پانزدهم شواط آغاز می‌شود. این دو نوع مَعَسِر یکی «معسر شِنی» (دومین ده یک)

است، که در یروشلیم (اورشلیم - بیت‌المقدس) خورده می‌شود و دیگری «دهه‌ی فقرا».

هر هفت سال، یک بار سال شمیطا فرا می‌رسد. یعنی در آخر سال ششم، سال آغاز می‌گردد و تا آخر سال هفتم ادامه دارد. در سال‌های سوم و ششم بعد از سال شمیطا، فرد موظف است که دهه‌ی فقرا را به آن‌ها بدهد. در سال‌های اول، دوم، چهارم و پنجم کشاورز باید دهه‌ی دوم را جدا نموده به یروشلیم بیاورد و در آنجا صرف نماید.

ناگفته نماند که این دو نوع ده‌یک، بعد از جدا نمودن سهمی که برای کهنیم (کاهن‌ها) و لوئیم (لاوی‌ها) کنار گذاشته می‌شوند، جدا می‌گردند.

بنابراین طریقه‌ی اهدا نمودن معسروت به این ترتیب است که از کلیه‌ی محصولات زمینی، 2 درصد تا 4 درصد آن را به عنوان «تروماه» برای کهنیم کنار می‌گذارند، سپس از باقیمانده‌ی

محصول 10 درصد را به عنوان «معسر ریشون» یا دهه‌ی اول جدا نموده و به لوئیم می‌دهند. این عمل از سال اول تا سال ششم یعنی برای مدت شش سال بعد از سال شمیطا اجرا می‌گردد.

در ضمن در سال‌های سوم و ششم از آغاز سال شمیطا فرد موظف است که دهه‌ی فقرا را به آن‌ها بدهد. یعنی پس از این که 4 درصد به کهنیم اهداء نمود و 10 درصد از باقیمانده‌ی محصول را به لوئیم اهداء نمود، آن وقت باید از باقیمانده‌ی این محصول 10 درصد دیگر برای اهداء به فقرا کنار بگذارد. هم‌چنین در سال‌های اول، دوم، چهارم و پنجم معسر شنی جدا نماید. یعنی بعد از این که 4 درصد تروماه برای کهنیم جدا نمود، از بقیه‌ی محصول باقیمانده، 10 درصد دیگر به عنوان معسر ریشون جدا نموده که به لوئیم تعلق می‌گیرد و پس از آن، از باقیمانده‌ی این

محصول 10 درصد دیگر جدا نموده و آن را به یروشلیم برده و در آنجا میل می‌نماید.

سالگرد این دو نوع ده یک در پانزدهم شواط آغاز می‌گردد.

🔴 پانزدهم شواط، روش هشانای درختان، قوانین عُرلا

نهالی که کاشته می‌گردد، تا سه سال نباید از میوه‌ی آن که عُرلا نام دارد و خوردنش حرام است، استفاده نمود. درختان دارای دو نوع، سال نو هستند. سال نوی نهالان در اول ماه تیشری، یعنی در روز روش هشانا می‌باشد و سال نوی درختان کُهنسال در پانزدهم ماه شواط برگزار می‌گردد.

در آغاز کاشتن یک نهال، که به صورت درخت جوان و تازه‌ای است، سالگرد آن از اول تیشری آغاز می‌گردد و بعد از سه سال که به صورت درخت درمی‌آید، سالگردش از پانزدهم ماه شواط آغاز می‌گردد. بنابراین اگر نهالی را 30 روز قبل از ماه تیشری بکارند، هنگامی که ماه تیشری فرامی‌رسد، عمر آن نهال یک

سال به حساب می‌آید، با این که یک ماه بیشتر از کاشتن آن نگذشته است و پس از دو سال دیگر می‌توان از میوه‌ی آن استفاده نمود.

عُرلا و رِوِعی

به عنوان مثال اگر نهالی چهل و پنج روز قبل از روش هشانای سال 5744 کاشته گردد، 44 روزی که متعلق به سال 5743 می‌باشد، یک سال به حساب می‌آید و دو سال هم سال‌های 5744 و 5745 هستند و از این رو در روش هشانای سال 5746، نهال سه ساله شده است. با این که در حقیقت فقط دو سال و 45 روز از عمرش گذشته است، ولی طبق هلاخای ایسرائل (شریعت یهود) سه ساله خوانده می‌شود.

از روش هشانای سال 5746 تا پانزدهم شواط همان سال با این که سه سال از عمر نهال گذشته و به صورت درخت درآمده است، میوه‌ی آن هنوز به صورت عرلا است و نمی‌توان از آن

استفاده نمود. آن وقت میوه‌هایی که از 15 شواط 5746 تا 15 شواط 5747 به‌عمل می‌آیند، روعی یعنی میوه‌ی سال چهارم خوانده شده و بایستی که در یروشلیم خورده شوند. هرگاه حمل نمودن آن‌ها به یروشلیم امکان‌پذیر نباشد، شخص، می‌تواند آن‌ها را در شهر خود بخورد، ولی باید به قیمت دقیق آن‌ها در یروشلیم محصولات زمینی خریده و در آنجا آن را بخورد و به این طریق امر تورات را اجراء نماید.

روش هشانا ایلانوت - پانزدهم ماه شواط

پانزدهم ماه شواط، روش هشانا ایلانوت (Ilanot) یا «سال نو درختان» خوانده می‌شود و در این روز است که ده درصد از محصولات کشاورزی به یروشلیم برده می‌شود. این روز، روز شادی ملت یهود است و در شَحَریت (نماز صبح) و مینحای (نماز عصر) آن تخنونیم (7) نمی‌خوانند و سوگواری نیز نمی‌کنند.

میوه‌جات نوبری که از کشور یسرائل آمده باشند، در این روز با براخای شِهِحیانو (8) خورده می‌شوند.

ارزش معنوی طوبیشواط (پانزدهم شواط)

طوبیشواط (Tu BiShvat)، پانزدهم ماه شواط است و در شبِ این روز، قرص ماه به صورت دایره‌ی کامل نمایان می‌گردد. طوبیشواط پیام مهمی به ما ملت یهود می‌دهد. یهودیان به ماه تشبیه شده‌اند، همان‌طور که در صفحه‌ی 42 از رساله‌ی سنهدرین (در تلمود) آمده است که:

«آن‌ها (یهودیان) همانند آن (ماه) تازه خواهند شد.»

یعنی همان‌طور که ماه در شب پانزدهم به درجه‌ی کامل خود می‌رسد، ما یهودیان نیز موظّفیم که خود را به مرحله‌ی کمال برسانیم.

قوانین براخا گفتن میوه‌جات درختی

در اینجا لازم می‌آید که (مطالبی) در مورد بِراخای (دعای) میوه‌جات درختی متذکر شویم. هر غذایی که ما می‌خوریم یا می‌نوشیم، موظّفیم که از باری‌تعالی اظهار تشکر نمائیم. طریقه‌ی این تشکر را هلاخا یعنی قوانین دینی یهود برای ما معین کرده است.

قبل از خوردن هر نوع میوه‌ی درختی بِراخای زیر (براخای هاعِتص) گفته می‌شود (9):

«متبارک هستی تو ای خداوند خدای ما پادشاه عالم (که) میوه‌ی درختی (را) آفریده‌ای.»

هرگونه میوه‌ی درختی که خورده شود، براخای فوق برای آن گفته می‌شود. حتی اگر بین غذا یا بعد از غذا به عنوان دسر، میوه خورده شود، فرد هنوز موظّف است که براخای هاعِتص

(10) را برای میوه قرائت کند، زیرا که هَموصی (11) برای خوردن غذا، شامل میوه‌جات نمی‌شوند.

اگر میوه‌های مختلف درختی در مقابل شخص باشد، او یکی از آن‌ها را که از همه بیشتر دوست دارد، برداشته و براخای هاعِتص را می‌گوید و بعد از آن برای خوردن بقیه‌ی میوه‌های درختی احتیاجی به گفتن دوباره‌ی براخای هاعتص نمی‌باشد.

اگر یکی از پنج میوه‌ی مقدّس کشور یسرائل که عبارتند از: زیتون، خرما، انگور (کشمش)، انجیر و انار بود، فرد موظّف است که براخای هاعِتص روی این میوه‌ها بگوید و بعد هر میوه‌ی درختی دیگر که جلوی او بود، بدون براخای هاعِتص بخورد.

اگر میوه‌ی درختی نوبر برای فرد آورده می‌شود، وی موظّف است که براخای شهحیانو را بگوید. فرد موظّف است که اول برخای هاعِتص را بگوید و بعد از آن براخای شهحیانو گفته و آن میوه را میل نماید.

اگر میوه‌ی نوبر، حاصل از پیوند دو درخت باشد که طبق قانون یهود منع می‌باشد، براخای شهحیانو برای آن گفته نمی‌شود.

اگر چندین میوه‌ی درختی نوبر در دسترس فردی باشد، وی موظّف است که فقط یک براخای هاعِتص و یک براخای شِهِحیانو بگوید و بعد از آن هرگونه از میوه‌جات نوبر را که مایل باشد، می‌تواند میل نماید.

اگر میوه‌ی درختی در بین غذا صرف شود، برای آن فقط براخای هاعِتص گفته می‌شود و براخای بوره نفاشوت گفته نمی‌شود، چون بیرکَت هَمازون (12) شامل میوه‌جات نیز می‌شود.

براخای بعد از خوردن میوه‌های درختی

بعد از خوردن هرگونه میوه‌ی درختی براخای بورِه نِفاشوت گفته می‌شود:

«متبارک هستی تو ای خداوند خدای ما پادشاه جهان به وجود آورنده‌ی جانداران بسیار و مایحتاج آنان. به خاطر هرچه که آفریده‌ای تا به وسیله‌ی آن جانِ هر جانداری را زنده نگاه داری. متبارک است آن (خدایی) که حیات تمام جهانیان (به وجود او بسته) است.»

به جز پنج میوه‌ی درختی که در یسرائل روئیده می‌شوند و به عنوان میوه‌جات مخصوص تلقی می‌گردند. این پنج نوع میوه عبارتند از: انگور (کشمش)، انجیر، انار، زیتون و خرما که بعد از خوردن آن‌ها به جای براخای، بوره نفاشوت براخای عَل هاعِتص (10) می‌گویند.

براخای میوه‌جات زمینی و سبزیجات

قبل از خوردن هرگونه میوه‌ی زمینی و یا سبزیجات که به صورت طبیعی خود باشد، براخای «بورِه پِری ها اداما» گفته می‌شود:

«متبارک هستی تو ای خداوند خدای ما پادشاه عالم (که) میوه‌ی زمینی (را) آفریده‌ای.»

براخای بعد از خوردن میوه‌جات زمینی و سبزیجات

بعد از خوردن هرگونه میوه‌ی زمینی و سبزیجات بِراخای «بوره نفاشوت» گفته می‌شود. به جز پنج نوع غلات که براخای آخر آن‌ها «عَل هَمیخیاه» و «عَل هَکَلکالا» (10) می‌باشد. این پنج نوع غلات عبارتند از:

گندم، جو، گندم سیاه، جو صحرایی و گندم پوست‌دار که معمولاً شیرینی‌جات مختلف از آن‌ها تهیه می‌کنند. برای شیرینی‌جات مختلف، اول براخای مِزونُت گفته می‌شود:

«متبارک هستی تو (ای) خداوند خدای ما پادشاه جهان (که) انواع خوراکی‌جات (را) آفریده‌ای.»

و بعد از خوردن شیرینی‌جات، براخای «عَل هَمیخیاه» و «عَل هَکَلکالا» (10) را قرائت می‌کنیم.

براخای نوشیدنی‌ها

قبل از آشامیدن هرگونه نوشیدنی به جز شراب و آب انگور، براخای «شِهکول» می‌گوئیم:

«متبارک هستی تو (ای) خداوند خدای ما پادشاه عالم (که) همه چیز به امر تو به‌وجود آمده است.»

پس از نوشیدن آن نوشیدنی در صورتی که وزنش کمتر از 90 گرم نبوده است، براخای «بوره نفاشوت» می‌گوئیم. از این رو علمای یهود متذکّر می‌گردند که در هر وعده، لااقل باید 90 گرم نوشیدنی صرف گردد.

برای شراب و آب انگور اول براخای زیر گفته می‌شود:

«متبارک هستی تو ای خداوند خدای ما پادشاه عالم (که) میوه‌ی درخت مو (را) آفریده‌ای.»

و بعد از نوشیدن، براخای «هَگِفِن» و «عَل پِری هَگِفِن» (10) قرائت می‌گردد.

براخای غذاهای پخته شده و لبنیات

قبل از صرف هر نوع غذای پخته شده از قبیل مرغ، گوشت، ماهی، تخم مرغ، سبزیجات و هرگونه لبنیات از قبیل کره، سرشیر، خامه، ماست و ...، براخای شِکهول در ابتدا گفته می‌شود و بعد از آن براخای بوره نفاشوت گفته می‌شود.

چهار شبات مخصوص

در عرض سال چهار شبات (شنبه) مخصوص هستند که در آن‌ها علاوه بر سِفر تورات هفتگی، سِفر تورات دیگری از «هِخال» (13)

بیرون آورده و از آن سِفر قسمت‌های مربوط به آن شبات‌ها را می‌خوانند.

این چهار شبات عبارتند از:

1) شبات شقالیم

2) شبات زاخور

3) شبات پاراه

4) شبات هخودش

در سال‌های معمولی این چهار شبات از آخرین شبات ماه شواط شروع می‌شوند و در سال 13ماهه، از آخرین شبات ماه آدار ریشون (آدار اول) آغاز می‌گردند.

فاصله‌ی بین چهار شبات مخصوص

هیچ‌گاه شبات‌های شقالیم، زاخور، پاراه و هخودش، پشت سر هم نخواهد بود. بلکه همیشه یک یا دو شبات بین آن‌ها فاصله

خواهد بود. زمان قرار گرفتن این چهار شبات بستگی به شرایط زیر دارد:

1) شبات شقالیم، آخرین شبات ماه شواط است و در سال سیزده ماهه‌ی آخرین شبات، آدار ریشون خواهد بود.

2) شبات زاخور همیشه قبل از پوریم قرار می‌گیرد.

3) شبات پاراه، همیشه قبل از شبات هخودش می‌آید.

4) شبات هخودش همیشه قبل از اول ماه نیسان واقع می‌گردد.

شبات شقالیم

در زمانی که بیت هَمیقداش آباد بود، یکی از 248 میصواهای مثبت (14) آن بود که فرد یهودی نصف شقل (15) برای خرید قربانی‌های جماعتی که در بیت همیقداش تقدیم می‌شد، بپردازد. این قانون شامل حال همه‌کس بود، چه فقیر و چه

ثروتمند، همگی موظف بودند که به یک اندازه بپردازند. در شِموت (کتاب خروج) فصل 30 یَهُوَه می‌فرماید:

«ثروتمند نباید بیشتر و فقیر نباید کمتر از نیم شقل بپردازد.»

نصف شقل می‌بایست به طور کامل در یک زمان پرداخت شود و فرد اجازه نداشت که قسطی بپردازد. تمام نیم شقل‌ها می‌بایست تا روش خودش (16) ماه نیسان به خزانه‌ی بیت همیقداش پرداخت گردد. در روش خودش نیسان به مردم گوشزد می‌شد که نیم شقل‌های خود را بیاورند. از 15 ماه آدار، افرادی در گوشه و کنار شهر برای دریافت این نیم شقل‌ها می‌نشستند و از 25 آدار این افراد فقط در صحن بیت همیقداش می‌نشستند.

بنابراین دانشمندان یهود بر ما وضع نمودند که شبات (شنبه) قبل از شروع ماه آدار (و اگر سال 13 ماهه باشد، شبات آخر آدار ریشون)، قسمت شقالیم از سِفر تورات خوانده شود تا این که افراد یهود در سر موقع نیم شقل‌های خود را بپردازند.

پی‌نوشت‌ها:

(2) «پاراشا» به هر قسمت از تورات اطلاق می‌گردد که روز شنبه در کنیسا خوانده می‌شود. (یهودیان تورات را به تعداد شنبه‌های سال تقسیم کرده و هر شنبه یک قسمت آن را می‌خوانند و به این ترتیب تا پایان سال یک دور کتاب مقدس را ختم می‌کنند.) یهودیان برای هر پاراشا با توجه به مضمونی که دارد، نامی گذاشته‌اند. مثل: پاراشای پیدایش، پاراشای روانه‌شو، پاراشای بشلخ و ...

(3) «مان» یا «نان از غیب رسیده» (همان که در قرآن به نام مَنّ در کنار سَلوی از آن یاد شده است)، خوراک عمده‌ی بنی‌اسرائیل در ظرف چهل سال سرگردانی آن‌ها در بیابان، پس از خروج از مصر (یِصیئَت میصرَییم) بود.

(4) «شمیطا» یا «سال انفکاک»؛ طبق حکم تورات، در سال هفتم باید از کشت زمین خودداری و از طلبکاری‌های مالی

صرف‌نظر کرد. انفکاک زمین فقط در سرزمین اسرائیل معمول است و طبق آن در سال شمیطا باید از کشت و زرع در آن خودداری کرد. (یعنی کشاورزان بعد از این که شش سال در زمین کشت و زرع کردند، سال هفتم باید دست نگه دارند.) ولی برای جلوگیری از زیان‌های سنگین اقتصادی، حکمای یهود در نسل‌های اخیر کشت زمین را در سال هفتم تحت شرایط معینی (از قبیل فروش ظاهری آن به یک غیریهودی) مجاز کرده‌اند. در مورد بخشودگی طلبکاری‌ها در سال هفتم نیز از آن‌جا که چنین اقدامی موجب فلج شدن کسب و تجارت خواهد شد، از دوره‌ی تلمود مقرراتی به نام «پروز بول» وضع شده و طبق آن، موضوع طلبکاری و اسناد آن به دادگاه شرع (بیت دین) ارجاع می‌گردد. (این‌ها، دو مورد از کلاه‌شرعی‌های حاخام‌های یهودی است که با آن، احکام شرعیِ خودساخته را دور می‌زنند! همانند ماجرای ماهی‌گیری در روز شنبه!)

(5) در هر دوره‌ی کشاورزی، سال پنجاهم «سال یوول» نامیده می‌شود که در این سال کشت و کار تعطیل است و محصولات کشاورزی خودرو برای همه مباح می‌باشند، همین‌طور غلام‌ها آزاد می‌شوند. مراجعه شود به: سِفر لاویان، فصل 2.

(6) «مَعَسِر» یا «ده یک»؛ یک دهم از محصول صحرا، میوه‌ی درخت، گاو و گوسفند است، که طبق دستور تورات باید به کُهِن (کاهن)، لِوی (لاوی)، گِر (کسی که به دین یهود درآمده)، یتیم و بیوه اهدا گردد. این فریضه با خراب شدن بیت هَمیقداش، (بیت‌المقدس) باطل شد. ولی امروزه هم یهودیان نیکوکار را رسم بر آن است که یک دهم از اموال خود را به عنوان صِداقا (صدقه) جدا کرده، به فقرا و مؤسسات خیریه می‌دهند.

(7) «تَحنون» یا استغاثه؛ نماز مختصری است که در ایام هفته بعد از نماز عمیدا (ایستاده) در نماز شحریت (صبح) و یا نماز

مینحا (عصر) خوانده می‌شود. در ایام شادی در خانه‌ی سوگوار، تحنون خوانده نمی‌شود.

(8) «شِهِحیانو» به معنای: «که ما را زنده ساخت»، دعایی است که با کلمات «که ما را زنده و برپا داشته و به چنین زمانی رسانده است»، خاتمه می‌یابد و هنگام برخی از رویدادهای عمومی و اجتماعی (مانند: روزهای خوش، هنگام روشن‌کردن شمع، پیش از نواختن نخستین شوفار سال نو، با روشن‌کردن نخستین شمع عید حنوکا، هنگام نخستین ورود به سوکا و ...) خوانده می‌شود.

(9) البته این دعا و سایر دعاهای مذکور در این یادداشت، باید به زبان عبری خوانده شوند، ولی ما به ذکر ترجمه‌ی فارسی آن‌ها اکتفا کردیم.

(10) براخاهای «عَل هَمیخیاه»، «عَل هَگِفِن» و «عَل هاعِتص»، دعاهایی هستند که به ترتیب بعد از خوردن شیرینی‌جات درست

شده از پنج نوع غلات مخصوص، نوشیدن شراب (یائین) یا آب انگور و پنج میوه‌ی مخصوص اسرائیل، خوانده می‌شوند که به خاطر طولانی بودن، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر کردیم.

(11) «هَموصی» به معنای: «که بیرون می‌آورد»، نام «دعای نان» در هنگام صرف غذا است، که با کلمات: «هَموصی لِحِم مین هارِص» (که نان را از زمین به عمل می‌آورد)، پایان می‌یابد.

(12) «بیرکَت هَمازون» یا دعای طعام؛ یکی از دعاهای بسیار مهم است که پس از صرف غذاهایی که با نان خورده شده باید ادا کرد. در این دعا، چهار برکت گوناگون گنجانده شده است: کسی که به جهان روزی می‌دهد، تبرک زمین، تبرک بنیان‌گذار و سازنده‌ی اورشلیم، تبرک نیکو و نیکوکار.

(13) اجزای اصلی یک کنیسا عبارتند از: صحن اصلی نمازگزاران (نشسته بر زمین یا صندلی)، پیشخوان و میز پیش نماز (شالیح صیپور) که «تِوا» نام دارد، «هِخال» (جایگاه قرارگیری اسفار

تورات - مکان نگهداری تورات)، سکوی جلوی هخال به نام «دوخان» که محل اجرای برخی مراسم خاص کاهنان (مردان از نسل حضرت هارون) است.

(14) بر طبق سنّت حاخامی، تورات حاوی 613 فرمان (اعم از اوامر و نواهی) است. 365 فرمان، راجع به نواهی‌اند و 248 فرمان، راجع به اوامر.

(15) «شِقِل» نام سکّه‌ی باستانی یهود است که در ایام قدیم برای اهداء به میشکان (معبد اولیه و سیار بنی‌اسرائیل) و بیت همیقداش (معبد مقدس) و نیز به منظور سرشماری قوم بنی‌اسرائیل به کار می‌رفت.

(16) «روش حودش یا روش خودش» (اول ماه): ماه عبری به طور یک در میان دارای 29 روز یا 30 روز می‌باشد. در ماه‌های 30 روزه، اولِ ماه در دو روز واقع می‌شود: یکی آخرین روز ماه قبل و دیگری اولین روز ماه نو. روز شنبه‌ی قبل از اول هر ماه، با

دعای مخصوصی در کنیسه اول ماه را اعلام می‌کنند. در روز اول ماه هنگام نماز عمیدا (ایستاده)، بیرکت همازون (دعای پس از صرف غذا) و نماز موساف (نماز اضافه بر نمازهای روزانه)، دعاهای مخصوصی می‌خوانند. در روز اول ماه تورات را نیز قرائت می‌کنند.

شبات یا شنبه و احکام آن در یهودیت

سَبَّت یا شَبّات (שבת) sabbath

شَبّات یا روز شنبه (شَبّات - سَبَّت)، روز راحتی و تقدس برای قوم یهود می‌باشد، به طوری که دین یهود و طریقه‌ی حیات یهودی، وابستگی شدیدی به این روز دارند.

در تورات، روز شنبه علامت عهد میان خدا و قوم بنی‌اسرائیل بوده است، زیرا در این روز خداوند کار آفرینش جهان (از نیستی به هستی آوردن) را پایان داد. روز شنبه، نه فقط برای فرد یهودی، بلکه برای خدمتکاران و حیواناتی که برای او به کار گماشته می‌شوند نیز، روز آرامش و استراحت است.

بنابر عقیده‌ی یهود، خدا پس از خلقت خود در روز هفتم، آرام گرفت. گرچه خدا در این زمان نگفت که شبات نگاه داشته شود، اما اصل استراحت در روز هفتم را همانند نمونه و سرمشق به یهود آموخت.

انسان علاوه بر خواب روزانه در هر روز، نیاز به استراحت جسمانی و مغزی دارد. اما بیشتر از آن نیاز دارد که به طور منظم دست از کار روزانه، کشیده و توجه خود را به سوی خدا متمرکز کند. لذا خداوند، روز هفتم را تقدیس نمود، زیرا که در آن آرام گرفت. واژه‌ی «سَبَّت» به معنای استراحت است.

شبات در واقع در روز جمعه و پیش از غروب آفتاب شروع و در روز شنبه و با فرارسیدن غروب آفتاب به پایان می‌رسد. در این روز، یهودیان از کار کردن دست کشیده و بر طبق دستور تورات، مطلقاً هیچ کاری نمی‌کنند.

سَبَّت در کتاب خروج فصل 20 آیات 8 تا 11 به عنوان فرمان چهارم از ده فرمان به ثبت رسیده است:

«(8) سبت را به خاطر داشته باش و آن را مقدّس بشمار. (9) شش روز کار کن و تمام کارهایت را انجام بده. (10) ولی روز هفتم، روز استراحت و مخصوص خداوند است. در آن روز،

هیچ‌کس کار نکند. نه خودت، نه فرزندانت، نه غلامت، نه کنیزت، نه حیواناتت و نه غریبی که نزد توست. (11) من، خداوند، در شش روز زمین و آسمان و دریا و هرچه در آن‌هاست را ساختم و در روز هفتم، استراحت کردم. به همین دلیل است که من، خداوند، سبت را متبارک ساختم و آن را تقدیس نمودم.»

تورات در این آیات حداقل پنج نکته را کاملاً روشن می‌کند:

1️⃣ به خاطر داشته باش. یعنی یک روز در هفته را برای استراحت در نظر بگیر.

2️⃣ آن را مقدس بشمار. یعنی آن را از سایر روزها جدا کرده و برای خدا در نظر بگیر.

3️⃣ یک روز از هفت روز. شش روز کار کن و روز هفتم متعلق به خداوند است.

4️⃣ حیله به کار نبر و کسی دیگر را برای انجام کارهایت به کار نگیر.

5️⃣ خداوند پس از آفرینش، استراحت کرد. از این رو، روز سَبَّت، مبارک و مقدس است.

تورات در کتاب خروج فصل 31 آیات 12 و 13 می‌گوید:

«خداوند به موسی فرمود: به بنی‌اسرائیل بگو: سبت، روز مخصوص من و روز استراحت را محترم بدارید. این بین من و شما و تمام نسل‌های آینده‌ی شما، نشانه‌ای است تا بدانید که من که خداوند هستم، شما را قوم مخصوص خود نموده‌ام.»

شبات یک نشانه است. نشانه‌ی این‌که یهوه (خدای یهود) بنی‌اسرائیل را از میان جهانیان، انتخاب و برای خودش جدا کرده و از مردم جهان متمایز کرده است! بنی‌اسرائیل برای انجام تمام امور خود و برای نجات از دست دشمنانش، کاملاً به یهوه وابسته است و او بنی‌اسرائیل را برای اهداف خاصی آفریده است و برای این که بنی‌اسرائیل این امر را فراموش نکند، باید یک روز از هر هفت روز را، دست از کار کشیده و بر خدایش تمرکز کند.

در کتاب اشعیای نبی فصل 56 آیات 4 تا 7 چنین آمده است:

خداوند به چنین شخصی (مردی که اخته شده) می‌گوید: «اگر تو حرمت مرا با نگاه داشتن روز سبت رعایت کنی، اگر تو آنچه را مورد رضایت من است به جا آوری و پیمان مرا با وفاداری حفظ کنی (5) در آن صورت نام تو در معبد بزرگ من و در میان قوم من جاودانه‌تر خواهد بود، از این که پسران و دختران زیاد می‌داشتی. تو هیچ‌گاه فراموش نخواهی شد.» (6) خداوند به بیگانگانی که به قوم او می‌پیوندند و او را دوست دارند و به او خدمت می‌کنند، سبت را نگاه می‌دارند و پیمان او را با وفاداری حفظ می‌کنند، می‌گوید: (7) «من تو را به صهیون، به کوه مقدس خودم برمی‌گردانم و در نمازخانه‌ی من، شاد خواهی بود و قربانی‌هایی که تو بر قربانگاه من می‌گذرانی، خواهم پذیرفت. معبد بزرگ من به نام نمازخانه‌ی همه‌ی ملت‌ها، خوانده خواهد شد.»

شَبّات‌های مخصوص سال

در طول سال، هشت شبات (شنبه) مخصوص وجود دارد که یهودیان باید از آن اطلاع داشته باشند. علاوه بر نماز شبات، در این روزها، نماز جداگانه‌ای نیز خوانده می‌شود.

شبات شوا (توبه) שבת שובה

نام شنبه‌ی پیش از روزه‌ی بزرگ (کیپور) است، که واعظان مردم را به توبه و اصلاح اعمال و ویژگی‌های ضداخلاقی در طول سال گذشته رهنمون می‌کنند.

شبات شیرا (سرود دریا) שבת שירה

یادواره‌ی شکافته شدن دریای سرخ هنگام عبور بنی‌اسرائیل و غرق شدن سپاهیان فرعون است، که در آن، سرود شکرانه یا آز یاشیر خوانده می‌شود.

شبات شقالیم (اعانات) שבת שקלים

مناسبت این شنبه، گردآوری هدایای مردم برای خانه‌ی خداوند و خرید قربانی تقدیمی در طول سال می‌باشد.

شبات زاخور (یادبود) שבת זכור

نام آخرین شبات پیش از جشن پوریم و برای یادآوری آن است. به مناسبت آمدن آیاتی در تورات که نشانه‌ی دشمنی و انزجار یهوه از قوم عمالیق است.

شبات پارا (گاو قرمز) שבת פרה

مناسبت آن، ماده گاو قرمز است که در خانه‌ی خدا قربانی و سوزانده می‌شد و خاکستر آن برای تطهیر ناپاکی اموات و همچنین زیارت‌کنندگان به کار می‌رفت.

شبات گادول (بزرگ) שבת גדול

نام شبات پیش از عید فطیر (پسح) که مصادف است با آخرین شنبه‌ی اقامت بنی‌اسرائیل در مصر و نیز به مناسبت معجزه‌ای است که در آن رخ داد و قصد فرعون و فرعونیان جهت حمله به بنی‌اسرائیل ناکام ماند.

شبات روش خودش שבת ראש חדש

به مناسبت روز اول ماه است. به عبارت دیگر، ماه نو اگر مصادف شود با روز شنبه، در این روز مراسم ویژه‌ی مذهبی انجام می‌گیرد.

شبات ماخار خودش שבת מחר חדש

یک روز قبل از ماه نو، هنگامی که در شنبه واقع شود، به این مناسبت طی مراسمی خاص، هفطارای ماخار خودش قرائت می‌شود.

هر بانوی یهودی موظف است قبل از غروبِ روز جمعه، دو شمع روشن کند و دعای زیر را بخواند و با آن، شنبه را آغاز کند. اگر در خانه بانویی نباشد، این وظیفه، به عهده‌ی دوشیزه‌ی خانه است و در غیاب او، مرد خانه می‌تواند براخا را بگوید.

براخای (دعای) روشن‌کردن شمع شبات:

خْ اَتا اَدونای اِلو هِنو مِلِخْ ها عُولام اَشِرْ
دِ شانو بِمیصْوُتاوْ وِ صیوانو لِهَدْ لیقْ نِرْ
شِلْ شَبات کودِشْ

البته در عصر روزهای قبل از اعیاد به جای شبات، نام آن عید را ذکر می‌کنند. بانوی خانه باید هنگام انجام این فریضه، از نظر لباس، پوشیده و منظم باشد.

شمعدان شبات (شنبه) معمولاً دو شاخه است که یکی نمایانگر فرمانِ זכור (به یاد آور = Zekhor) و دومی نماد فرمانِ שמור (نگاه‌دار = Shmor) می‌باشد. اما در بعضی از خانواده‌های یهودیان ایرانی که دارای فرزندان پسر یا دختر می‌باشند، شمع دیگری نیز بر آن‌ها می‌افزایند. بنابراین، شمعدان شب شنبه‌ی سه‌شاخه هم وجود دارد.

کارهای ممنوع در روز شَبّات

در روز شبات، 39 کار اصلی (و زیرمجموعه‌ی آن‌ها) ممنوعیت دارد و هر موردی که خارج از این محدوده باشد، به صورت کلی مجاز است. 39 کار ممنوع عبارتند از:

شخم زدن، پاشیدن بذر، درو کردن، خوشه دسته کردن، خرمن‌کوبی، باد دادن به خرمن، انتخاب، غربال کردن، خُرد کردن، خمیر کردن، آشپزی، برش، شستن، زدنِ پشم، رنگرزی، نخ‌ریسی، نخ‌بافی، ساختن غربال، بافتن، تقسیم دو رشته،

گره‌زدن، بازکردن، دوزندگی، پاره کردن، شکار، ذبح و قصابی، کندن پوست، نمک زدن به گوشت، ترسیم، صاف کردن، بریدن، نوشتن، فرستادن چیزی، ساختن مثلاً دیوار، خراب کردن، خاموش کردن آتش، افروختن آتش، کمک نهایی برای به پایان رساندن یک کار، جابجا شدن به بیرون از محل سکونت.

دهم تیشری یا یوم کیپور

یوم کیپور (به عبری: יום כיפור، به انگلیسی: Kippur Yom) به عنوان یکی از مهم‌ترین اعیاد مقدس یهودیان، به استناد تورات (سِفر لاویان، فصل 16، آیه‌های 29 تا آخر 34) به نام‌های روز کفاره، روزه‌ی بزرگ یهودیان و روز توبه و آمرزش، معروف است.

این عید مصادف است با دهمین روز پس از عید سال نو یا روش هشانا، که بر اساس روایات دینی، روزه گرفتن در آن واجب است. یهودیان از ساعتی پیش از غروب آفتاب روز نهم، تا ساعتی پس از غروب آفتاب فردایش روزه می‌گیرند و برای نیایش و طلب بخشایش از پروردگار در کنیسه‌ها به عبادت می‌پردازند، همچنین دو نوبت نیز تورات قرائت می‌شود و پس از تاریکی کامل آسمان، با نواختن شوفار (کرنا - شیپور)، پایان آن روز

اعلام می‌گردد. بدین ترتیب روزه‌ی یوم کیپور کمی بیشتر از 25 ساعت به درازا می‌کشد.

در روز کیپور که همان روز دهم ماه تیشری باشد، یهودیان از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌کنند و با حضور در کنیساها و خواندن تفیلا (نماز)، از این طریق تمام افکار خود را به خدا معطوف داشته، ضمن رهایی خود از هر قید و بند جهان مادی و اعمالی که صرفاً جنبه‌ی تأمین نیازهای جسمی دارد، با تشووا (توبه) در مهمانی حق شرکت می‌نمایند.

یهودیان بر این باورند که سرنوشت سال آینده‌ی هر فردی، در فاصله‌ی ده روز توبه از روز روش هشانا تا کیپور با نام ימים נוראים که به روزهای بیم و هراس معروف است، به صورت معلّق خواهد بود و در یوم کیپور است که سرنوشت یک سال بعد آنان رقم خواهد خورد.

هر فرد یهودی طی این ده روز باید با رجوع به وجدان مذهبی خود، گناهان و اعمال بدی که مرتکب شده است را یادآوری کرده و با خواندن تفیلایی (نمازی) به نام אבינו מלכנו، ندامت و پشیمانی خود را به قادر مطلق نشان دهد.

در دوران آبادی بیت همیقداش (معبد مقدس - معبد سلیمان - هیکل سلیمان) مراسم ویژه‌ی کیپور با حضور کهن گادول (کاهن اعظم) انجام می‌گرفت. وی ضمن تقدیم قربانی‌ها، جهت کفاره‌ی گناهان به حضور خداوند، گیاهان خوش‌بو را بخور می‌کرد، اعتراف‌نامه قرائت می‌نمود، سپس به جایگاه مقدس بیت همیقداش وارد می‌شد و مراسم را انجام می‌داد.

در سِفر وییقرا (سِفر لاویان) فصل شانزدهم آیات 29 و 30 می‌خوانیم:

«این از برای شما قانون ابدی باشد. در ماه هفتم، روز دهم ماه روزه بگیرید (جانهایتان را رنج دهید) و هیچ کاری نکنید، هم

اهل سرزمین و هم غریبی که میان شما اقامت گزیده است. زیرا در این روز، آیین کفاره را بر شما انجام دهند تا تطهیرتان کنند. برابر یَهُوَه از تمامی گناهان خویش پاک شوید.»

قوانین و مقررات روز کیپور از دوران معبد دوم اساساً تغییر نکرده‌اند و از همان دوران، انجام این مراسم، نشانگر اهمیّت و حدّ اعلای آن بوده و همین امر باعث گردید یوم کیپور به صورت بزرگ‌ترین آیین مذهبی و مهم‌ترین روز سال، برای یهودیان به شمار آید.

اگرچه در کتاب مقدس، در مورد نحوه‌ی رنجاندن جان، هیچ شیوه‌ی خاصی ارائه نشده است، ولی دانشمندان یهود با توجه به مندرجات موجود در دیگر کتب مقدس، روزه گرفتن را یکی از مهم‌ترین شیوه‌های رنجاندن جان به شمار می‌آورند.

علمای یهود بر این باورند که رنجاندن جان از پنج طریق امکان‌پذیر است:

1) روزه گرفتن و احتراز از خوردن و نوشیدن

2) منع هرگونه شستشوی غیرضروری و استحمام (به منظور لذّت و تفنّن)

3) تدهین با روغن (آرایش و استفاده از کرم و عطریات)

4) نپوشیدن کفش چرمین

5) احتراز از مقاربت

ولی آنچه که محسوس است، احتراز از خوردن و نوشیدن بیش از همه اهمیّت یافته است، ضمن آن که باید به این نکته توجه داشت، در صورتی که رنجاندن جان برای سلامتی فرد در انجام تعنیت (روزه) و فرایض در کیپور مخاطره‌انگیر باشد، فرد مریض مجبور به رعایت آن نمی‌باشد و توصیه شده که افراد در این روز برای آمادگی روزه‌ی کیپور، به حد کافی از خوراکی‌ها استفاده کنند.

در شب این عید، ده‌ها هزار نفر از باورمندان در برابر «کتل همعراوی» (Kotel Hamaaravi) که در زبان فارسی به «دیوار ندبه» شهرت دارد و به گمان یهودیان، تنها بازمانده از معبد مقدس است که توسط حضرت سلیمان بنا گردیده، گرد هم آمده و تا سپیده‌دم به نیایش می‌پردازند.

ناگفته نماند یوم کیپور در یهودیت به هیچ وجه یک روز سوگواری نیست، بلکه یک عید مقدس است که هر فرد یهودی می‌بایست به احترام این روز، لباس‌های تمیز بپوشد و از کارکردن اجتناب ورزد. نوع کارهای ممنوعه در این روز، همان کارهایی هستند که انجامشان در روز شبات (شنبه) نیز ممنوع می‌باشد.

واژه‌ی کیپور به معنای کفاره و بخشش گناهان است. همچنین تأکید بر خصلت آن به عنوان روز قضاوت خداوندی، روز دادرسی

و لحظه‌ی اعلام رأی دادگاه می‌باشد. تعابیر و معانی دیگری هم در این راستا بیان شده که عبارتند از:

1) یوم هَقادوش: به معنای روز مقدس (این روز بیش از ایام سال به ارتباط بین انسان و خداوند اختصاص داده شده).

2) یوم هَسِلیخا: به معنای روز بخشش و عفو گناهان.

3) یوم اَدیر: به معنای جلیل و با عزت (در دعاهای این روز بیش از ایام دیگر به عظمت و جلال خداوند اشاره شده).

4) یوم عاسور: واژه‌ی عاسور به معنای عدد 10 و اشاره به دهم تیشری است.

رسم است پیش از غروب آفتاب و شروع کیپور، خانم خانه، دو شمع روشن می‌کند و براخای (دعای مخصوص) آن را می‌گوید؛ و قبل از این‌که وارد تعنیت شوند، افراد خانواده به ویژه کوچکترها از بزرگترها به جهت اشتباهاتی که طی سال گذشته مرتکب

شده‌اند، دلجویی و طلب عفو و بخشایش می‌کنند و بزرگترها ضمن گذشت و بخشایش، آنها را برکت می‌نمایند.

برای یهودیان، روز کیپور از جایگاه ویژه برخوردار است، در میشنا اشاره شده در روز کیپور «گناهان انسان نسبت به خالق» (حق‌الله) بر اساس توبه بخشوده می‌شوند، ولی گناهان انسان نسبت به انسان (حق‌الناس) در صورتی بخشوده می‌شوند که شخصِ خطاکار از فرد مظلوم درخواست بخشش کرده و رضایت او را جلب کند.

کیپور فرصت کفاره و بخشایش برای کسانی است که توبه کنند و به خطاهای خود اعتراف کنند. از این رو حتی کسانی که از خانواده دور می‌باشند، سعی می‌کنند برای اجرای مراسم تعنیت کیپور، در کنار خانواده‌شان حضور داشته باشند.

از دیرباز مرسوم بوده در روز کیپور چهار بار تفیلا (نماز) قرائت شود. ابتدا تفیلای شحریت (نماز صبح)، سپس تفیلای موصاف،

سپس تفیلای مینحا (نماز عصر) و در پایان هنگام غروب آخرین تفیلا، تفیلای نعیلا می‌باشد که تنها در یوم کیپور خوانده می‌شود.

واژه‌ی نعیلا به معنای «بسته‌شدن درها» می‌باشد و آن اشاره‌ای است به «پایان یافتن محکمه‌ی الهی» و «بسته شدن دروازه‌های آسمان». ضمناً در تقویم عبری هرگز روز کیپور با روزهای یکشنبه، سه‌شنبه و جمعه مصادف نخواهد شد.

بررسی تقارن یوم کیپور با عاشورا

روز دهم ماه هفتم یهودی: عید بخشایش عاشورا

ابوریحان بیرونی (440-362) در التفهیم لأوایل صناعة التنجیم نوشته است:

کِبّور چیست؟ دهم روز است از تشرین، وزین جهت گاه او را عاشور خوانند، فاما نام کِبّور اندر زبان عبری از کفّارت گناهان است و این یک روز است که بر جهودان روزه داشتن فریضه کرده آمد و هر که روزه ندارد، کشتن بر وی واجب شود و اندازه‌ی این روز، بیست و پنج ساعت است و ابتدا کنند روز نهم پیش از آفتاب فرو شدن به نیم ساعت و تمام شود، چون آفتاب فرو شود روز دهم و نیم ساعت بگذرد آنگه روزه بگشایند.

به تحقیق استاد جلال‌الدین همایی در حاشیه‌ی التفهیم: کِبّور تلفظ اصلی‌اش، کِپّور و با لفظ کفاره‌ی عربی یک ریشه دارد.

بیرونی در آثار الباقیة لقرون الخالیة توضیحات بیشتری دربارهٔ سال یهودی و ماه‌های آن داده است.

بر اساس میشنا، به باور یهودیان در روز یوم کیپور، موسی (علیه‌السلام) از کوه سینا بازگشت. در تفسیر میدراش، یوم کیپور روزی است که موسی (علیه‌السلام) برای بار دوم ده فرمان را از خداوند دریافت کرد. موسی (علیه‌السلام) الواح ده فرمان را بار اول بعد از دیدن پرستش گوساله توسط بنی‌اسرائیل خُرد کرده بود. در این زمان، چهل روز دستور خدا به موسی تکمیل گردید و خداوند گناه قوم بنی‌اسرائیل در پرستش گوساله سامری را مورد بخشش قرار داد و از این رو این روز، روز آمرزش نام گرفت.

روش هشانا اولین روز تیشری (ماه هفتم تقویم عبری) است که در آن از خدا آمرزش درخواست می‌شود. ماه هفتم ماه قضاوت خدا بر بنی‌اسرائیل است. در ده روز بین روش هشانا تا یوم

کیپور، دادگاه الهی در حال تصمیم‌گیری است و در یوم کیپور حکم دادگاه الهی برای سال بعد صادر می‌شود.

در این ده روز یهودیان تلاش می‌کنند که رفتار خود را اصلاح کنند و از گناهان خود استغفار کنند. عصر روز کیپور، یهودیان به گناهان خود اعتراف می‌کنند و در پایان این روز امیدوارند که خدا گناهان آن‌ها را مورد بخشش قرار دهد. روزه گرفتن در یوم کیپور واجب است، که از غروب روز نهم شروع می‌شود و در پایان شب یوم کیپور پایان می‌یابد و حدود 25 ساعت به طول می‌انجامد.

بر اساس تلمود، پنج ممنوعیت برای یوم کیپور وجود دارد. یهودیان در این مدت باید از خوردن و آشامیدن پرهیز کنند، از خودشویی بپرهیزند، از استعمال بوی خوش و روغن مالیدن به بدنشان خودداری کنند؛ هم‌چنین نباید کفش چرمی به پا کنند یا حتی با همسر خویش آمیزش جنسی کنند. یهودیان در یوم

کیپور، چهار نوبت به کنیسه می‌روند و دعا و نماز می‌خوانند و یک بار هم ایستاده، مکتوبی را قرائت می‌کنند که مربوط به آمرزش گناهان است.

در تورات در سه موضع از تکالیف یوم کیپور یادشده است: از جمله در سِفر لاویان دو بار در این باره بحث شده است: خدا به قوم اسرائیل دستور می‌دهد که در روز دهم ماه هفتم توبه کرده و از کار دست بکشند و استراحت کنند. آن روز را مقدس بدارند. مردم باید قربانی سوخته به خدا تقدیم کنند. خدا به موسی می‌گوید که هر کسی در این روز کار کند، روحش از بقیه‌ی مردم جدا خواهد شد. این روز باید روز استراحت باشد. در سِفر اعداد نیز چنین آمده است: روز دهم ماه هفتم مقدس داشته شود و هیچ کس نباید در این روز کار کند. برای قربانی، فرد باید یک گاو جوان، یک قوچ و هفت گوسفند که هر کدام یک سال دارند،

تقدیم خداوند کند. برای کفاره‌ی گناهان فرد باید یک بز نر را قربانی کند.

یوم کیپور از زمان حضرت موسی **(علیه‌السلام)** تا کنون از جمله بزرگ‌ترین اعیاد یهودی است و جشن گرفته می‌شود. به لحاظ تاریخی این روز قرن‌ها قبل از بعثت پیامبر اسلام **(صلی الله علیه و سلم)** جشن گرفته می‌شده و هیچ ارتباطی با وقایع دوران اسلامی از جمله وقایع عاشورای سال 61 در کربلا ندارد.

تقارن یوم کیپور و عاشورا در سال اول هجرت در مدینه

مبدأ تقوم یهودی آغاز آفرینش و خلقت آدم بر اساس کتاب پیدایش تورات است. سال یهودی، شمسی است ولی ماه‌های آن قمری است، که به این دلیل به آن تقویم مختلط می‌گویند. مطابق این تقویم، الآن سال 5781 عبری است.

دوازده ماه قمری، سالانه ده تا یازده روز کوتاه‌تر از سال شمسی است. از آن جا که مناسبت‌های تقویم یهودی علاوه بر بار دینی ارتباط مستقیمی با کشاورزی داشته، یهودیان برای ثابت ماندن ماه‌های قمری در سال شمسی و به عبارت دیگر هم‌زمانی ماه‌های قمری با فصل‌های مشخص سال، بعد از هر سه سال، سال چهارم را سال کبیسه و دارای سیزده ماه اعلام می‌کنند. بنابراین سال یهودی سه سال دوازده ماهه و یک سال در هر چهار سال سیزده ماهه است و در نتیجه، مناسبت‌های تقویم یهودی در مقایسه با فصول سال، ثابت است و گردش نمی‌کند.

یوم کیپور در یهودیان عرب در مدینه در زمان ظهور اسلام نیز بزرگ داشته می‌شد و یهودیان در این روز روزه می‌گرفتند.

اعراب قبل از اسلام نیز برای تغییر ماه‌های حرام از همین روش استفاده می‌کردند. بعد از اسلام و خصوصاً بعد از هجرت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) به مدینه، صف مسلمانان از یهودیان در

دو موضوع کلیدی به دستور خداوند جدا شد: یکی در موضوع قبله و دیگری در موضوع تقویم قمری گردشی.

مسلمانان در پانزده سال نخست همانند یهودیان به سوی بیت‌المقدس نماز می‌خواندند. در رجب سال دوم هجرت در حین نماز جبرئیل بر پیامبر **(صلی الله علیه و سلم)** وارد شد و این آیه را به ایشان وحی کرد:

«قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (بقره: 144)

معنی: نگریستنت را به اطراف آسمان می‌بینیم. تو را به سوی قبله‌ای که می‌پسندی می‌گردانیم. پس روی به جانب مسجدالحرام کن. و هرجا که باشید روی بدان جانب کنید. اهل

کتاب می‌دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگار آنان بوده است. و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

به دستور خداوند، قبله‌ی مسلمانان از این تاریخ کعبه و مسجدالحرام در مکه شد.

تقویم امضاء شده توسط اسلام، تقویم ماه‌های قمری در سال قمری بود که ماه‌های قمری در فصول مختلف سال شمسی به تدریج گردش می‌کرد. اسلام پدیده‌ی سال کبیسه و افزودن ماهی به ماه‌های سال و در نتیجه تغییر ماه‌های حرام را تأیید نکرد. پدیده‌ی «نسیء» در سال هشتم یا نهم هجری با نزول این آیه ممنوع شد:

«إِنَّمَا النَّسِیءُ زِیادَةٌ فِی الْکفْرِ یضَلُّ بِهِ الَّذِینَ کفَرُوا یحِلُّونَهُ عاماً وَ یحَرِّمُونَهُ عاماً لِیواطِؤُا عِدَّةَ ما حَرَّمَ اللَّهُ فَیحِلّوا ما

حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (توبه: 37)

معنی: همانا تأخیر (و تغییر ماه‌های حرام به ماه‌های دیگر) سبب افزایش در کفر است که به وسیله‌ی آن کافران گمراه می‌شوند. (آن‌ها) یک سال (جنگ در ماه‌های حرام) را (به سلیقه و تمایل و مصلحت‌اندیشی) حلال می‌دانند و یک سال آن را حرام، تا با تعداد ماه‌هایی که خداوند حرام ساخته، مطابق آید، از این رو آنچه را خدا حرام کرده حلال می‌کنند. کارهای ناپسند آن‌ها، در نظرشان زیبا جلوه یافته است و خداوند کافران را هدایت نمی‌کند.

علامه شعرانی درباره‌ی نسیء، توضیحات نافعی دارد:

«ابوریحان بیرونی و بعضی از مفسّران که اهل فن (نجوم) بودند، گویند: نسیء آن بود که هر سه سال یک بار یک ماه بر عدد ماه‌های سال می‌افزودند و آن سال را سیزده ماه می‌گرفتند تا

ماه‌ها از فصل خود تغییر نکند و محرم که آغاز سال است منطبق با اول بهار باشد تقریباً. چنانکه اکنون رسم یهود است در هر سه سال، یک سال را سیزده ماه می‌گیرند و ماه‌های آن‌ها که قمری است، از محل خود در فصول شمسی تغییر نمی‌کند و عرب تقلید یهود می‌کردند و بدین عمل قهراً ماه‌ها از جای حقیقی خود تغییر می‌کردند. نه آن که عمداً حج را از ماهی به ماهی تغییر دهند، بلکه این نتیجه‌ی افزودن یک ماه است وگرنه خود آن‌ها همه ماهی را که در آن حج می‌کردند ذوالحجه می‌نامیدند و در واقع ذوالحجه نبود و اختلاف راویان در آن است که آیا آن ماه زائد را چه می‌نامیدند صفر یا محرم یا غیر آن و آن چندان مهم نیست.»

علامه شعرانی در جای دیگر درباره‌ی ارتباط عید یهودی با عاشورا در اوایل هجرت توضیح داده است:

بدان که روز عاشورا روز روزه‌ی یهودی بود و آن‌ها همواره تا کنون این روز را روزه می‌گیرند و این روز روزه‌ی بزرگ (آنان) است و وقت آن روز دهم از ماه اول سال بود. وقتی پیامبر **(صلی الله علیه و سلم)** به مدینه آمدند، اول سال یهودی با اول محرم هم‌زمان بود و همین‌گونه تا وقتی که نسیء حرام شد و در اسلام متروک شد و در مورد یهود تا زمان ما ادامه دارد، لذا اول سال مسلمانان با اول سال یهودیان اختلاف پیدا کرد و عاشورا از روز روزه‌ی آن‌ها افتراق پیدا کرد. زیرا آن‌ها تا دوران ما، نسیء می‌کنند، پس در هر سه سال، یک سال سیزده ماهه قرار می‌دهند، آن چنان‌که عرب در جاهلیت می‌کرد. پیامبر **(صلی الله علیه و سلم)** و مسلمانان همانند یهود روزه گرفتند. پیامبر گفت: ما به موسی **(علیه‌السلام)** اولی هستیم، تا این که وجوب روزه‌ی عاشورا با روزه‌ی رمضان نسخ شد و جواز آن باقی ماند.

آیا مسلمانان مدینه (و نه کفار مکه تا سال هشتم هجری) در آن دوره (سال دوم تا حداقل هشتم هجری) از تقویم قمری در سال و ماه و گردشی در فصل استفاده می‌کردند؟ ظاهراً بله.

در هر حال، در سال اول هجرت مطابق شواهد موجود، دهم ماه هفتم یهودی (تیشری) با دهم محرم مسلمانان یا عاشورا مصادف شده بود. روز ورود پیامبر به مدینه دوازدهم ربیع‌الاول سال اول هجرت بوده است. نُه ماه بعد عاشورا بود. یهودیان مدینه روزه گرفته بودند. مسلمان هم با اجازه‌ی پیامبر در آن روز، روزه گرفتند. البته با این فرق که روزه‌ی مسلمانان از سحر تا غروب بود نه بیست و پنج ساعت از غروب روز نهم تا شب دهم.

از قول ابوموسی آمده است: روز عاشورا را یهود بزرگ می‌داشتند و عید می‌گرفتند. پیامبر هم فرمود: شما هم روزه بگیرید. در صحیح مسلم این امر با جزئیات بیشتری روایت شده: اهل خیبر که یهودی بودند، روز عاشورا را روزه می‌گرفتند و مراسم عید

برگزار می‌کردند و بانوان زینت و زیور عید می‌پوشیدند، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) هم به مسلمانان فرمود که شما هم روزه بگیرید. نقل سوم از ابن عباس است: رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) هنگامی که به مدینه آمد دید که یهودیان روز عاشورا را روزه می‌گیرند. ایشان سؤال کرد که چرا روزه می‌گیرید؟ گفتند: این روز بزرگی است، خدا موسی و قومش را در این روز نجات داد و فرعون و جنودش را غرق کرد، پس موسی آن را از بابت شکر روزه گرفت، لذا ما آن را روزه می‌گیریم. پس رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) فرمود: ما نسبت به شما (یهودیان) به موسی (علیه‌السلام) أحقّ و أولی هستیم. پس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آن روز را روزه گرفت و (به مسلمانان) هم امر کرد که در آن روز بگیرند.

واضح است که این سه روایت متعلق به سال اول هجری است که یوم کیپور یهودی و عاشورای مسلمانان بر هم منطبق بوده است.

در رمضان سال دوم هجری روزه‌ی ماه رمضان بر مسلمانان واجب شد:

«يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كتِبَ عَلَيكمُ الصِّيامُ كمَا كتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكمْ لَعَلَّكمْ تَتَّقُونَ أَياماً مَّعْدُودَاتٍ ... شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِى أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَينَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكمُ الشَّهْرَ فَلْيصُمْهُ» (بقره: 183-185)

معنی: ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید. چند روز معدودی را (باید روزه بدارید). (روزه، در) ماهِ رمضان (است؛ ماهی) که قرآن، برای راهنمایی مردم، و

نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد.

با واجب شدنِ روزه در ماه رمضان، وجوبِ روزه‌ی عاشورا برداشته شد (نسخ شد) و به عنوان یک امر اختیاری باقی ماند. عایشه نقل کرده که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مدینه، روز عاشورا را روزه می‌گرفت و به مسلمانان هم امر کرد که روزه بگیرند، چون روزه‌ی ماه رمضان واجب شد، روزه‌ی روز عاشورا را ترک کرد و فرمود: هر که بخواهد، روزه بگیرد و هر که خواهد ترک کند.

بنابراین پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و مسلمانان سال اول در مدینه را که یوم کیپور با عاشورا مقارن بود، روزه گرفتند. با نزول آیات روزه در رمضان سال دوم، روزه‌ی واجب مسلمانان به ماه

رمضان منتقل شد و از روزه‌ی عاشورا رفعِ وجوب شد، اما جواز آن باقی ماند.

ضمناً از سال دوم هجرت به بعد، به خاطر چرخشی شدن تقویم اسلامی، این دو روز (عاشورا و یوم کیپور) بر هم منطبق نبوده است.

در نتیجه، روزه‌ی یوم کیپور و عاشورای سال اول هجرت که در یک روز بوده، هیچ ارتباطی با فاجعه‌ی کربلای سال 61 نداشته است. ادعای هرگونه ارتباط، نیازمند دلیل معتبر است که تاکنون ارائه نشده است.

روش هشانا یا عید نوروز یهودیان

یهودیان نخستین روز از ماه عبری تیشری را، بنا بر آنچه در تورات ذکر شده و در زبان عبری «ראש השנה» روش هشانا[3] به معنی سرآغاز سال خوانده می‌شود، جشن می‌گیرند و آئین‌های ویژه بر پا می‌دارند.

یهودیان بر این باورند که جهان در روش هشانا آفریده شده و در اول روش هشانای هر سال عملکرد یک ساله انسان‌ها مورد بررسی خداوند قرار می‌گیرد و سرنوشت یک سال آینده‌ی آنها پس از ده روز در یوم کیپور یا روزه‌ی بزرگ تعیین می‌شود.

هر ساله یهودیان از ابتدای ماه الول از ساعات اولیه بامداد در کنیسه‌ها اجتماع نموده و با خواندن مناجاتی که به‌نام سلیحوت معروف است از خداوند می‌خواهند که در این ایام خاص آنها را بیش از پیش مورد لطف و عنایت قرار دهد.

---

[3] Rosh Hashana

یهودیان در این عید حلول سال نو عبری را جشن می‌گیرند و با شادمانی و سرور، از روش هشانا استقبال می‌کنند و با گرد آمدن به دور هم، مراسم عید را با شادمانی و سنت ویژه‌ای برگزار می‌کنند و میوه‌های فصل را برکت می‌دهند.

پیشینه‌ی دینی روش هشانا

روش هشانا یا نوروز یهودیان، از تورات سرچشمه می‌گیرد. در باب بیست‌وسوم سِفر لاویان چنین آمده است:

در ماه هفتم، در نخستین روز ماه، از برای شما روز استراحت و بانگ برآوردن (به صدا در آوردن شوفار) و مجلس مقدّس باشد. هیچ کار خدمت نکنید و به یهوه طعام تقدیم کنید.

منظور از ماه هفتم، شش ماه پس از «عید پسح»، عید آزادی یهودیان از بندگی مصر است که با اولین ماه بهار مصادف می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که یهودیان دو نوروز دارند: یکی در اوائل بهار و دیگری در اوائل پائیز. (تقویم عبری و آغاز

شمارش ایام هفته‌ها از ماه تیشری و شمارش ماه‌ها از ماه نیسان آغاز می‌شود.)

عید اول، یادگار خروج یهودیان از سرزمین مصر می‌باشد. ولی از هنگامی که آنها دوباره در سرزمین مقدس استقرار یافتند و به کشاورزی و دام‌پروری پرداختند، آغاز سال نو را مصادف با فصل پایان درو قرار دادند.

نخستین روز ماه تیشری که نوروز یهودیان تعیین گردیده، در تورات به نام روز کُرنا (در عبری: شوفار) نامیده شده و به طوری که در باب بیست و نهم سِفر اعداد آمده است، خداوند می‌گوید:

در ماه هفتم، نخستین روز ماه، مجلسی مقدّس دارید؛ هیچ کار خدمت نکنید. این روزِ هلهله از برای شما باشد. (برای شما روز به صدا درآوردن شوفار باشد.)

مفسران مذهبی، کلمه‌ی «کرنا» را شادمانی ترجمه کرده‌اند و عقیده دارند که این روز را خداوند روز شادمانی قرار داده و رسم

بر آن است که یهودیان در دو روز نخستین سال نو فقط غذاهای شیرین خورده و از آنچه که ترش و شور است بپرهیزند و به تفریح و جشن بپردازند.

کما این‌که در باب دهم سِفر اعداد می‌خوانیم:

در روزهای عید و جشن یا اول ماه خود، هنگام تقدیم قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های ذبح‌کردنی خویش، کرناها (شیپورها) را به نوا درآورید تا یاد خدای شما را به خاطرتان آورد.

تحول روش هشانا در ادوار تاریخ طبق آنچه در تورات آمده، نوروز یهودیان فقط یک روز است. ولی از گذشته، این عید به مدت دو روز جشن گرفته می‌شود. زیرا از هنگامی که یهودیان در سراسر جهان پراکنده شدند، به علت آن‌که شمارش دقیق ماه‌های عبری امکان‌پذیر نبود، برای اطمینان بیشتر، نوروز را دو شب متوالی جشن می‌گرفتند.

در این عید، خوردنی‌های مختلفی بر سر سفره نهاده می‌شود که هر یک از آنها مفهومی خاص دارد. مثلاً انار نشانه‌ی امیدواری یهودیان برای باروری است. و هنگام خوردن سیب و عسل چنین برکت داده می‌شود: «ای خداوند، خدای ما و خدای پدران ما، امیدواریم که سال نو، از آغاز تا فرجام، سال نیکوئی و شیرینی باشد.»

گفتنی است به‌دنبال پراکندگی قوم یهود در سراسر جهان، به مرور از جنبه‌ی کشاورزی عید سال نو کاسته شد و این عید ماهیّتی مذهبی به خود گرفت.

طبق سنت همه‌ساله، یهودیان دو روز عید را، از سپیده‌دم تا هنگام ظهر، در کنیسه‌ها به عبادت می‌گذرانند و پایان نماز با به صدا درآمدن شوفار (کُرنا) اعلام می‌گردد.

جزئیات مراسم سال نو

یکی از ویژگی‌های اعیاد یهودیان آن است که هر عید خوراکی‌های ویژه‌ی خود را دارد و نوع خوردنی‌هایی که باید سر میز نهاده شود، در واقع یکی از مشخصه‌های آن عید محسوب می‌گردد. عید سال نو (روش هشانا)، دارای بیشترین نوع خوراکی‌های نمادین در سفره‌ی شب عید است، از جمله:

🔴 سیب و عسل

در این شب، یهودیان یک قاچ سیب را در عسل فرو می‌برند و پیش از آن‌که به دهان بگذارند، این نیایش را می‌خوانند: «ای پروردگار عالم، اراده‌ی تو بر آن قرار گیرد که سال نو، سالی خوش و شیرین باشد.»

🔴 کدو

یهودیان کدوی پخته را روی سفره در کنار خوردنی‌های دیگر قرار می‌دهند و پیش از آن‌که قاچی از آن را به دهان ببرند از درگاه پرورگار درخواست می‌کنند اگر درباره‌ی اعمال آن‌ها حکم بدی صادر گردیده، باطل شود و پروردگار رفتارهای نیک آنان را در دفتر اعمال بیاورد.

🔴 انار

انار همیشه یکی از نمادهای سرزمین مقدس بوده و به خوبی در آن‌جا رشد می‌کند. به‌گفته‌ی باورمندان یهودی، انار معمولاً دارای چند صد حبّه است که برابر با شمار کارهای نیکی است که هر یهودی باید آن‌ها را انجام دهد. انار همچنین نشان باروری محسوب گردیده و یهودیان با خوردن آن در شب عید آرزو می‌کنند که شمارشان فزونی گیرد. هنگام خوردن انار، این نیایش را می‌خوانند: «ای پروردگار یکتا، باشد که همانند انار همیشه پر از رفتارها و کردارهای نیک باشیم.»

🔴 ماهی

برخی یهودیان سر پخته شده‌ی ماهی را روی میز می‌گذارند و یهودیان غربی بدنه‌ی ماهی را چرخ کرده و به‌صورت کوفته‌های متوسط درمی‌آورند و هنگام خوردن آن دعا می‌کنند که همیشه سر باشند و نه دم و از موقعیت خوب بهره‌مند گردند. برخی همچنین می‌گویند از آن‌جا که سرعت تولیدمثل ماهی بسیار بالا و تخم آن بسیار زیاد است، خوردن آن در شب عید می‌تواند نشان آرزوی باروری و کثرت باشد.

🔴 لوبیا

لوبیای پخته را برکت داده و پیش از آن‌که به دهان بگذارند، آرزو می‌کنند که از نیک‌بختی و موفقیّت در زندگی و کار بهره‌مند گردند و همیشه به کارهای نیکو بپردازند.

🔴 کله‌ی برّه

یهودیان در شب عید، کلّه‌ی پخته شده‌ی برّه را سر میز می‌گذارند و با خوردن تکّه‌ای از گوشت آن آرزو می‌کنند که بزرگ و سرور باشند و بتوانند بر دشمنان خویش پیروز شوند و از جانب بدخواهان و کافران خوار نگردند. گفته می‌شود که کلّه‌ی برّه، همچنین یادی از داستان قربانی‌کردن حضرت اسحاق (طبق عقیده‌ی یهودیان) به دست حضرت ابراهیم است.

🔴 چغندر

یهودیان لبو را در تکّه‌های قاچ شده بر سر میز می‌گذارند و با خوردن آن نیایش می‌کنند که دشمنان و بدخواهان، پلیدان و کافران دنیا را ترک گویند.

🔴 ریه (جگر سفید)

و با خوردن تکّه‌ای از ریه پخته شده، آرزو می‌کنند که گناهانشان همانند شُش سبک باشد.

در شب جشن سال نو، خانواده‌ها ترانه‌های ویژه‌ی عید را به صورت دسته‌جمعی می‌خوانند و جام شرابی نیز می‌نوشند که شاد و سبک‌بال باشند و پروردگار را مدح بگویند!

«کیپور» پس از «روش هشانا»

لازم به ذکر است، ده روز پس از آغاز سال نو، روزه‌ی بزرگ یهودیان آغاز می‌شود. این روز که کیپور نام دارد، موعد اعتراف به گناهان و طلب بخشایش است.

عید پسح در 15 نیسان

🔵 تاریخچه‌ی مختصر خروج بنی‌اسرائیل از مصر عید پسح

عید پسح یکی از اعیاد سه‌گانه‌ی یهودیان است که به نام حضرت موسی (علیه‌السلام) مُزیّن شده و نتیجه‌ی رسالت او از سوی خداوند متعال برای آزادی بنی‌اسرائیل از بردگی است. این عید، هشت روز طول می‌کشد.

طبق نقل تورات، خداوند خطاب به حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) فرمود:

«بدان که فرزندان تو به مدت 400 سال در سرزمینی که به آنها تعلق ندارد (مصر) غریب خواهند بود و در آنجا در بندگی و عذاب قرار خواهند گرفت. پس از 400 سال، من ایشان را نجات داده و قومی که آنها را به بندگی وادار نموده، مورد محاکمه قرار

خواهم داد و سپس با ثروت عظیمی آن سرزمین را ترک خواهند نمود.»

با تولد حضرت اسحاق این 400 سال غربت شروع شد، چرا که وی در سرزمین کنعان به حالت غربت به سر می‌برد و 60 سال داشت که حضرت یعقوب متولد شد و او نیز در کنعان غریب بود. حضرت یعقوب در130 سالگی به‌علت وقوع خشکسالی، همراه خانواده‌اش عازم مصر شد، زیرا که حضرت یوسف به صدارت کشور مصر رسیده بود و با انباشتن غلّه فراوان، آن سرزمین را در برابر قحطی مقاوم کرده بود.

خاندان یعقوب در مصر، بسیار بارور و کثیر شدند، تا آنجا که فرعون از نیروی چنین جمعیت عظیمی هراسان شد و با نادیده گرفتن خدمات حضرت یوسف، آنها را به کار سخت وادار کرد و

بنی‌اسرائیل را به بردگانی برای بیگاری نزد مصریان مُبدّل ساخت.

سرانجام پس از گذشت 210 سال از ورود یعقوب و بنی‌اسرائیل به مصر، خداوند به ناله و استغاثه ایشان بر اثر شدت ظلم مصریان توجه نموده، حضرت موسی (علیه‌السلام) را مأمور نجات آنان فرمود و به این ترتیب بنی‌اسرائیل در 15 ماه نیسان 2448 عبری، از بندگی مصریان نجات یافتند.

بنا به دستور تورات، این واقعه‌ی عظیم، هر سال در همان ایام طی مراسمی مقدس باید یادآوری شود و یهودیان موظف به رعایت و اجرای احکام خاص این عید هستند.

خروج از مصر

پیش از نزول آخرین بلا بر فرعونیان، خداوند به بنی‌اسرائیل دستور داد که هر خانواده، گوسفندی را اختیار و قربانی پِسَح را

ذبح کنند. لازم بود که خون این قربانی را به نشانه‌ی ایمان به خدا بر سَر در و چهارچوب خانه خود بمالند و تا صبح از آن خارج نشوند. سپس بنی‌اسرائیل به دلیل شتاب زیاد فرصتی نیافتند که خمیرهایشان را ورآمده کنند. پس آن را به صورت فطیر (مصا) پختند و رهسپار شدند. یهودیان معتقدند جمعیتی که از مصر خارج شد، به غیر از زنان و اطفال، شامل 600 هزار مرد پیاده و گروهی از دیگر اقوام غیریهودی بود! این واقعه در سال 2448 عبری (3317 سال پیش یا 1312 پیش از میلاد) روی داد.

فرعونیان به تعقیب بنی‌اسرائیل پرداختند و خداوند به حضرت موسی دستور حرکت به سمت آب را صادر نمود و اینجا بود که یکی از بزرگترین معجزات تاریخ به وقوع پیوست. دریا شکافته شد و تمام آن جمعیت عظیم، از میان آن گذر کردند. هنگامی که مصریان وارد مسیر خشک شدند، به امر پروردگار آب‌ها به

جای خود بازگشتند و لشگریان فرعون را به سزای اعمال خویش رساندند. مطابق نقل‌ها، حضرت موسی و یهودیان پس از دیدن این صحنه‌ی عظیم، یکی از مجلل‌ترین سرودها را در وصف قدرت خداوند سرودند که در تورات ذکر شده است و «سرود دریا» نام داشته، هر روز در تفیلای صبح (نماز صبح) خوانده می‌شود.

نامگذاری این عید

نام پسح از معجزه و لطف الهی در آخرین بلای وارد شده به مصریان گرفته شده است. در بلای دهم که منجر به مرگ اول‌زادهای مصریان شد، خداوند از آسیب‌رساندن به فرزندان اول‌زاد عبری چشم‌پوشی کرد. این لطف الهی در تورات با لفظ «پاسَحْ» به معنی گذر کردن، جَستن و رحم نمودن بیان شده است. پس این عید را پِسَح نامیدند. این عید به نام‌های دیگری نیز خوانده می‌شود که عبارتند از:

عید فطیر یا عید مصاها (حگ همصوت)

از آنجا که یهودیان هنگام خروج از مصر فرصت کافی برای تهیه‌ی خمیر مناسب جهت پخت نان نداشتند، ناگزیر از خمیرِ ترش نشده (فطیر) استفاده کرده، نان فطیر ساختند که در زبان عبری، مَصا نام دارد و یهودیان در این عید تنها مجاز به استفاده از آن هستند. از این رو، عید مصاها نامیده شد.

جشن بهار (حگ هاآویو)

در تقویم عبری، این عید همواره در اوایل فصل بهار واقع می‌شود، و بنابراین، آن را جشن بهار نامیده‌اند.

جشن آزادی (حگ حروت)

زیرا این عید، جشن آزادی بنی‌اسرائیل از یوغ بندگی مصریان است.

آیین‌های مربوط به این عید در گذشته و حال

اعیاد سه‌گانه‌ی یهود (شالوش رگالیم)

در تورات درباره‌ی اعیاد سه‌گانه چنین آمده است:

«سه بار در سال برای من جشن بگیر. سه بار در سال هر مذکری از (جامعه‌ی) تو در پیشگاه خداوند حضور یابد.»

این سه عید که هر یک «رِگِل» (در اینجا به معنی بار و دفعه) خوانده شده‌اند، به ترتیب ذکر شده در متن تورات عبارتند از:

1️⃣ جشن پسح در 15 ماه نیسان (به مناسبت خروج بنی‌اسرائیل از مصر)
2️⃣ جشن شاووعوت در 6 ماه سیوان (به مناسبت دریافت ده فرمان در کوه سینا)

3️⃣ جشن سوکوت در 15 ماه تیشری (به مناسبت چهل سال زندگی بنی‌اسرائیل در بیابان با حمایت و تأمین رفاه ایشان توسط خداوند)

در هر یک از این اعیاد، هر فرد یهودی موظف بود که به زیارت معبد مقدس (بت همیقداش) رفته، مراسم عبادی خاصی را در آن برگزار نماید و نیز به همراه خانواده‌اش، ایام جشن و سرور را با حضور در خانه خدا سپری نموده، قربانی‌هایی تقدیم کند. همچنین افزون بر قربانی‌های دائمی روزانه، قربانی‌های ویژه‌ی این ایام در «بیت همیقداش» تقدیم می‌شد.

امروزه این مناسبت‌ها به‌صورت تعطیلات مذهبی، اجرای مراسم خاص و خواندن تفیلاهای ویژه برگزار می‌شوند. متن تفیلا (نماز) در این ایام تغییر می‌کند و دو روز اول و آخر هر یک از این اعیاد، تعطیل مذهبی (یوم طوو) بوده و هرگونه عزاداری یا تعنیت (روزه) در آن ممنوع است.

در تورات (سِفر خروج، فصل 12) چنین آمده است:

«و خداوند موسی و هارون را در سرزمین مصر مخاطب ساخته و گفت: این ماه (نیسان) برای شما اول ماه‌ها باشد، این اول از ماه‌های سال برای شماست. به بنی‌اسرائیل بگویید که در دهم این ماه هریک از ایشان برّه‌ای برای هر خانواده بگیرند و آن را تا چهاردهم این ماه نگه دارید و تمامی بنی‌اسرائیل آن را در عصر ذبح کنند و گوشتش را در آن شب با آتش بریان کرده با نان فطیر و سبزی‌های تلخ بخورند و خون بر سر در خانه‌هایی که در آن می‌باشید، علامتی برای شما خواهد بود و چون آن را مشاهده کنم از شما خواهم گذشت.»

این آیات، سه اصل مراسم عید پسح یعنی: خوردن گوشت بریان شده بره (قربانی پسح)، خوردن فطیر (مصا) و خوردن سبزیجات تلخ (مارور) را عنوان می‌کنند.

اسم قربانی ذکر شده در آیه‌ی ششم از فصل مذکور را قربانی پسح می‌گویند، زیرا به یادبود این واقعه‌ی تاریخی و شکرگزاری، در طول سالیانی که بیت همیقداش اول و دوم (معبد اول و دوم بیت‌المقدس) برقرار بودند، بنی‌اسرائیل رسم این قربانی را به جای می‌آورد و حتی در دوره‌ای از تاریخ یهود با وجود برقرار نبودن بیت همیقداش، بعضی از علمای یهود به خاطر زنده ماندن این خاطره‌ی تاریخی در میان ملت یهود به خود اجازه می‌دادند تا این مراسم اجرا شود.

مراسم دو شب پسح طبق مندرجات کتابی به نام هگادا که مجموعه‌ای از آیین و احکام مراسم، تاریخ و ادبیات دینی یهود است اجرا می‌شود. معنی هگادا در زبان عبری، نقل یا تعریف کردن است که از آیه 8 فصل 13 سِفر خروج تورات اقتباس شده است: «در آن روز برای پسرت نقل کن و بگو»

از آنجا که در این عید، خوردن هرگونه نان و فراورده‌ی تخمیر شده‌ی گندم و جو حرام است، در ایام قبل از فرارسیدن این عید، نوعی خانه‌تکانی دینی به جهت پاک کردن محیط زندگی از این مواد که «حامص» (به معنای تخمیر شده) نام دارند، انجام می‌شود. روز قبل از عید، مردان اول‌زاد روزه می‌گیرند، به یادبود مجازات اول‌زادهای مصری و مصون ماندن اول‌زادهای یهودی، که ریشه‌ی نام پسح است.

در دو شب اول عید با ترتیب دادن سفره‌ای شامل خوراکی‌هایی مانند مصا (نان فطیر)، حَلِق یا حروست، بال مرغ یا دست گوسفند، کاهو، کرفس، یایین (آب انگور!)، تخم مرغ، و ... مراسمی مفصل با قرائت متن هگادا و دنبال کردن بندهای اجرایی آن، برگزار می‌شود.

در این مراسم سمبل‌های رنج مانند حروست (حَلِق = معجونی مثل سمنو که برای پسح تهیه می‌شود) و سبزی تلخ (مارور) در

خود حاوی شیرینی هستند (حلق) یا با شیرینی خورده می‌شوند (خوردن کاهو با حلق) و از سوی دیگر کرفس که سمبل تجدید حیات است با آب نمک یا سرکه آغشته و خورده می‌شوند.

پسح به مثابه هویت یهودی

موضوع خروج از مصر، در تمام اعیاد سه‌گانه، مراسم شب شنبه (قیدوش)، متن نمازهای روزانه (شمع ییسرائل) و بسیاری از دستورات تورات یادآوری می‌گردد.

همچنین در 613 فرمان مستخرج از تورات، یک فرمان به «ذکر و یادآوری روزانه‌ی واقعه‌ی خروج از مصر» اختصاص دارد. به این ترتیب یک یهودی در تمام ایام سال (و نه فقط در عید پسح) به صور مختلف این واقعه را در ذهن نگاه می‌دارد.

در حقیقت می‌توان گفت که خروج از مصر هویت یک یهودی را شکل می‌دهد. همان‌گونه که در هگادا آمده است:

«هر فرد یهودی موظف است چنان تصور کند که گویی خود او از مصر خارج شده است.»

4️⃣ پسح در اسرائیل و سایر سرزمین‌ها

پسح در اسرائیل هفت روز و در سایر سرزمین‌ها (موسوم به سرزمین‌های غربت) هشت روز به طول می‌انجامد. در اسرائیل روز اول و روز آخر این ایام و در بیرون اسرائیل دو روز اول و دو روز آخر یوم طوو (به مفهوم تعطیلی کامل مذهبی) به شمار می‌آیند. روزهای دیگر، همانند روزهای میانی عید سوکوت از روزهای کاری و غیرتعطیل این عید به‌حساب می‌آیند و کارهای غیرمقدس در خلال این ایام مجاز ولی محدود به حدود خاصی است.

5️⃣ روزه‌ی نخست‌زادگان ذکور در عید پسح

روز پیش از عید پسح، روزی است که باید فرزندان نخست‌زاده‌ی مذکر روزه بگیرند. اگر نخست‌زادگان ذکور هنوز کوچک هستند

و نمی‌توانند روزه بگیرند، پدرانشان برای آنها تا رسیدن آنان به بلوغ روزه خواهند گرفت. دلیلی که برای این روزه آورده شده و در مکتوبات یهودی فرضی بسیار رایج است، این است که وقتی نخست‌زادگان مصری در خلال دهمین بلای وارده به قتل رسیدند، نخست‌زادگان یهودی جان سالم به در بردند. اما در عمل روزه انجام نمی‌گیرد و در عوض خورک ویژه‌ای تهیه می‌بینند تا پایان یافتن (سییوم) مطالعه‌ی یک رساله تلمودی را جشن بگیرند. عملاً این خوراک آیینی جای روزه را گرفته است.

6️⃣ برجسته‌ترین خصیصه‌ی پسح

برجسته‌ترین خصیصه‌ی عید پسح، ممنوعیت خوردن و حتی نگه داشتن هرگونه نان غیرفطیر است. نان غیرفطیر را حامص می‌گویند. این عنوان نه تنها نان‌هایی را که از خمیر ورآمده، پخته شده باشند بلکه هرگونه فرآورده‌ی ساخته شده از آرد و آب

را که تحت شرایط بسیار منضبطی درست نشده باشند، نیز در بر می‌گیرد.

غذای عمده‌ی ایام این موعد، نان مصا یا فطیر است. این نان را از آردی که به گونه‌ی خاصی در محلی خشک نگه‌داری شده است، تهیه می کنند. آرد را با آب مخلوط کرده، در طی 18 دقیقه بعد از لحظه‌ای که آرد خیس می‌شود، آن را می‌پزند. مصا را می‌توان با دستگاه یا با دست تهیه کرد. برخی از یهودیان بسیار متعبد مصا را فقط با دست درست می‌کنند. نان مصا را به صورت ورقه‌های نازک و پهن چهارگوش یا بیضی شکل درمی‌آورند.

از آنجا که وسایلی که در باقی ایام سال استفاده می‌شوند، مواد حامص به خود گرفته‌اند باید از وسایل آشپزخانه، ظروف و قاشق چنگال‌های ویژه‌ای در طی ایام عید استفاده شود. اگرچه می‌توان برخی از وسایل را به وسیله‌ی فرایندی که به کاشر کردن معروف شده است و عبارت است از خیساندن، جوشاندن و یا کاملاً داغ

کردن، قابل استفاده گردانید، اما یهودیان راست‌کیش به دلیل همان نکته‌ی یاد شده، غالباً برای عید پسح مجموعه‌ی کاملاً جداگانه‌ای از وسایل سفره و آشپزخانه را در خانه نگهداری می‌کنند.

چون باید تمامی حامص‌ها پیش از عید پسح از میان برود، نوعی خانه‌تکانی بهاری مفصل در هفته‌های پیش از رسیدن عید صورت می‌گیرد. در شبات (شنبه) پیش از عید فطیر که به «شبات گادول» معروف است، حاخام‌ها با بیان موعظه‌هایی، مسائل مختلف مراسم دینی موعد پسح را به افراد کنیسه خود یادآور می‌شوند.

ممنوعیت‌های ویژه در زمینه‌ی مراسم پسح

هر جامعه‌ی یهودی خاصی در زمینه‌ی مراسم پسح ممنوعیت‌های ویژه‌ای برای خود دارد و سخت بدان‌ها پای‌بند است. برای مثال یهودیان اشکنازی از مصرف لوبیا، نخودفرنگی و

برنج خودداری می‌کنند. به منظور آن که حامص‌های استفاده نشده به راحتی دور ریخته نشوند، می‌توان آن‌ها را بسته‌بندی کرد و به فردی بیگانه فروخت تا پس از ایام عید دوباره بتوان آنها را از او بازخرید. این کار را باید با صورت خرید مخصوص همین کار انجام داد. معمولاً حاخام هر جماعت این فروش را انجام می‌دهد. از نظر دینی لازم است هر آنچه از حامص‌ها که فروخته نشده باقی می‌مانند، در شامگاه پیش از پسح جمع‌آوری شوند و آن‌گاه در صبح روز بعد سوزانده و بی‌اثر گردند!

8️⃣ شب سدر

اولین شب ایام پسح، یا دو شب نخست آن در سرزمین‌های غربت، به نام «شب سدر» معروف است و در آن میان از برجستگی خاصی برخوردار است. غالباً در کنار اعضای خانواده‌های نزدیک مانند مادربزرگ، پدربزرگ، عمو و دایی، خاله و عمه و فرزندان آنها و نیز مهمانان دعوت شده، خوراک آیینی

ویژه‌ای صرف می‌شود. این غذا را مطابق الگوی دور هم جمع شدن خانواده که در دوران معبد اتفاق می‌افتاد و در آن برّه قربانی پسح صرف می‌شد، ترتیب می‌دهند.

9️⃣ ترتیب مراسم دو شب اول و فلسفه‌ی آن‌ها

در دو شب اول این عید هشت روزه، خانواده‌های یهودی با چیدن سفره‌ی مخصوص و اجرای مراسم، طبق ترتیب ذکر شده در کتاب ریسر (هَگادا) (که شامل شرح مراسم این دو شب و وقایع خروج از مصر است) جشن را برگزار می‌کنند. این مراسم شامل چندین مرحله است که مفسّرین دلایل متعددی برای هر یک ذکر کرده‌اند.

مطالب گوناگونی در مورد پسح و فلسفه مراسم دو شب این عید گفته شده که در اینجا اشاره‌ای مختصر به فلسفه و مراحل این مراسم می‌شود:

قَدِش (تقدیس): گفتن براخای (دعای) یایین اشاره به شادی و سرور به خاطر اجرا فرامین الهی است.

اورْحَص (طهارت دست‌ها): شستن دست‌ها همان‌طور که در کتاب اشعیای نبی (16-1) آمده، اشاره است به طهارت قلب‌ها.

کَرْپَس (خوردن کرفس): اشاره است به سبزی که سمبل تجدید حیات نباتات در آغاز فصل بهار است و اشاره به آزادی بنی‌اسرائیل که آن هم در فصل بهار بود.

یَحَص (نصف کردن نان فطیر): این کار جهت برانگیختن سؤال برای کودکان برای دنبال کردن مراسم است.

مَگید (گفت‌وگوی وقایع خروج بنی‌اسرائیل از مصر): این بخش، هدف اصلی مراسم است.

رُحْصا (شستن دست‌ها قبل از صرف شام): این بخش دومین طهارت دست‌ها است که با ترتیب خاص، طاهر می‌شوند.

مُوصی - مَصا (گفتن براخا یا دعای نان فطیر): این بخش جزء احکام معمول یهود است که قبل از خوردن نان دعا می‌خوانند.

مارُور (خوردن سبزی تلخ): که نشانه‌ی چشیدن و احساس تلخی‌هاست که بنی‌اسرائیل در دوران بندگی مصر متحمل شده‌اند.

کُورِخ (پیچیدن لقمه نان با سبزی و زدن در حلق): خوردن این لقمه که حاوی نان فطیر و سبزی تلخ در حلق که شبیه گِل است و نشانه‌ی کار سخت و گِل‌مالی و خشت‌زنی عبرانیان در مصر است.

شولْحان عُورِخ (سفره گسترده): خوردن شام، که سفره‌ی گسترده اشاره است به دعوت همه برای شرکت در این مراسم مقدس.

صافون (خوردن مصای پنهان شده): این مصا به نام «اَفیقُومِن» نشان‌گر پاداش پنهان الهی در ازای صواب‌های انسان است.

بارخ (گفتن دعای بعد از خوردن غذا): بایستی نیت بر تبریک گفتن الهی بنماییم و خالق خود را به خاطر کرامات و اعجاز او تسبیح بگوییم.

هَلِل - نیرْصا (مدح و ثنا و مورد قبول شدن): خواندن سرود هلل. این بخش مدح و ثنا و رضایت الهی است که از چند فصل از مزامیر حضرت داوود تشکیل شده است به نشانه‌ی قدرشناسی از آیات و معجزات الهی در حق بندگانش.

چهاردهم ایار و پسح شنی

تاریخچه‌ی پسح شنی

در باب نهم از سِفر اعداد، در تورات می‌خوانیم:

یَهُوَه در صحرای سینا، در سال دوم پس از خروج از مصر، در ماه نخست (نیسان)، با موسی صحبت کرد و گفت: اسرائیلیان پسح را در زمان مقرر برگزار کنند. در چهاردهمین روز این ماه، شامگاه، در زمان مقرّر، آن را برگزار کنید. آن را طبق همه‌ی قوانین و رسوم مربوط بدان برگزار کنید. موسی به اسرائیلیان گفت پسح را برگزار کنند. در صحرای سینا، در ماه نخست، در چهاردهمین روز ماه، شامگاه، آن را برگزار کردند. اسرائیلیان هر آنچه را یَهُوَه به موسی فرمان داده بود، بکردند.

بر اساس آیات فوق، زمان آن فرارسیده بود تا بنی‌اسرائیل اولین سالگرد پسح را جشن بگیرند. خداوند قبلاً به بنی‌اسرائیل فرمان داده بود که پسح را نسلی بعد از نسلی به یادگار نگاه دارند:

آن روز از برای شما یادبود باشد و آن را عید بگیرید، همچون عیدی از برای یَهُوَه، در نسل‌های خود آن را عید بگیرید، این حکم ابدی است. (سِفر خروج، باب 12، آیه 14)

اما در ادامه‌ی آیات قبلی می‌بینیم که مشکلی به پیش آمد:

باری، مردانی به سبب مُرده‌ای دچار ناپاکی گشتند؛ آن روز نتوانستند پسح را برگزار کنند. همان روز نزد موسی و هارون آمدند و ایشان را گفتند: به‌سبب مُرده‌ای دچار ناپاکی گشته‌ایم. از چه روی طرد شویم و میان اسرائیلیان از آوردن هدیه‌ی یَهُوَه در زمان مقرر محروم گردیم؟

مشکل این بود که برخی از بنی‌اسرائیل به‌واسطه‌ی تماس با جسد مُرده از نظر شریعت ناپاک و نجس شده بودند و نمی‌توانستند پسح را جشن بگیرند و قربانی تقدیم کنند. این مشکل عامل تضاد بین دو فرمان یهوه بود:

👈 از یک طرف، پسح باید در زمان مقرّر و تعیین‌شده و با رعایت تمام دستورات شرعی از جمله قربانی آن (Korban Pesach) جشن گرفته می‌شد،

👈 از طرف دیگر، افراد در حالت ناپاکی نمی‌توانستند به یَهُوَه قربانی اهدا کنند!

از این رو آن‌ها مشکل خود را به نزد موسی آوردند که نتیجه‌ی آن ابلاغ قانون «پسح شنی» (Pesach Sheni) بود:

موسی آنان را پاسخ گفت: «همین‌جا بایستید تا ببینم یَهُوَه بهر شما چه فرمان می‌دهد.»

یَهُوَه با موسی صحبت کرد و گفت: با اسرائیلیان صحبت کن و ایشان را بگوی: اگر کسی میان شما یا اعقاب شما به سبب مُرده‌ای ناپاک گردد یا در سفر دور باشد، پسح را از برای یَهُوَه برگزار کند. در ماه دوم، روز چهاردهم، شامگاه، آن را برگزار کنند. آن را با نان فطیر و سبزی تلخ تناول کنند؛ هیچ چیز از آن

نباید در بامداد باقی بماند، هیچ استخوانی از آن را نشکنند. طبق تمامی آداب پسح، آن را برگزار کنند.

فرازهای فوق، نه تنها راه حلی برای این مشکل خاص فراهم کرد، بلکه آن را به کسانی هم که در سفر دور هستند و نتوانسته‌اند به موقع خود را به معبد مقدس برسانند، تعمیم داد. راه حل بسیار ساده بود: آن‌ها می‌توانند پسح را یک ماه بعد در چهاردهم ایار برگزار کنند.

این روز را «پسح شنی» (פסח שני) یا «پسح دوم» (The Second Passover) می‌نامند و به آن به عنوان «شانس دوم» (second chances) می‌نگرند.

برخی شباهت‌ها و تفاوت‌های پسح شنی با عید پسح

مطابق با میشنا (9: 3) و گمارای مربوط به آن، مشخصات قربانی پسح شنی دقیقاً مانند قربانی پسح است. هم از جهت نوع حیوان و این که گوشت آن باید بر روی آتش بریان شود و با مصا (نان

فطیر) و سبزی‌های تلخ خورده شود و استخوان‌های آن شکسته نشود و تا نیمه‌شب خورده شده و چیزی از آن را برای فردا نگه ندارند و اگر چیزی ماند، باید در آتش بسوزانند.

اما برخلاف ایام پسح نگهداری حامص (نان غیرفطیر) ممنوع نیست و تنها محدودیتی که در مورد حامص وجود دارد، این است که نمی‌توان آن را با قربانی پسح خورد. هنگام خوردن قربانی پسح، هَلِل (دعاهای مخصوص) خوانده نمی‌شود. تعطیلات هفت روزه‌ی پسح نیز در پسح شنی وجود ندارد.

پسح شنی به مثابه ایام زیارتی

در منابع مختلفی از پسح شنی به عنوان تاریخ زیارت مرون (Meron) در الجلیل (Galilee) یاد شده است. اما بعدتر و تحت تأثیر کابالیست‌های صفد، این تاریخ به لگ باعومر تغییر کرد.

طبق روایتی متأخر، این روز، روز مرگ ربی مئیر بعل هنس (Rabbi Meir Baal HaNes) است. ربی مئیر یک حکیم یهودی بود که در دوران تألیف میشنا زندگی می‌کرد و یکی از بزرگترین تنائیم به شمار می‌رفت.

او سومین حکیمی است که در میشنا بیشترین اشاره به او شده است. بسیاری از یهودیان تمایل دارند که در این روز بر سر مزار وی رفته و به احترام وی اعمالی را که شامل مطالعه‌ی تورات، روشن کردن شمع و کمک مالی و اهدای پول به طلاب یهودی و کنیسه‌ها انجام دهند.

پسح شنی در دوران معاصر

در دوران کنونی به دلیل تخریب معبد اورشلیم، یهودیان قادر به انجام قربانی عید پسح نیستند؛ نه در عید پسح و نه در پسح شنی.

البته برخی از یهودیان رسم دارند که با خوردن مصا (نان فطیر مخصوص پسح) این روز را گرامی بدارند و برخی دلیل خوردن مصا را این می‌دانند که 14 ایار روزی بود که مصایی که بنی‌اسرائیل هنگام خروج از مصر به‌عنوان توشه برداشته بودند، به پایان رسید.

امروزه بسیاری از یهودیان، کمی از مصای پسح را نگاه داشته و به یادبود دوران برپابودن بیت همیقداش (بیت‌المقدس - معبد سلیمان) آن را در چهاردهم ماه ایار می‌خورند.

پی‌نوشت:

در تورات آمده است: آن کس که جنازه‌ای را لمس کند، مُرده هر که باشد، هفت روز ناپاک باشد. هر کس کُشته یا مُرده یا استخوان‌های انسان یا گوری را در صحرا لمس کند، هفت روز ناپاک باشد. (سِفر اعداد، باب 19، آیات 11 و 16)

شاووعوت یا عید پنجاهه

پنجاهه و یا آن چنان که نزد یهودیان مشهورتر است، شاووعوت (1) به معنای عید هفته‌ها (2)، عیدی یک روزه (و در سرزمین‌های غربت دو روزه) است که در کتاب مقدس برای آن تاریخ ثابتی قرار داده نشده است.

این عید در پنجاهمین روز پس از اهدای پیشکشی عومر قرار می‌گیرد. باری! با به میان آمدن تقویمی که بیشتر مبتنی بر محاسبات است تا بر رؤیت ماه، برای آن روز ششم ماه عبری سیوان در نظر گرفته شده است.

در کتاب مقدس این عید همچون نوعی جشن خرمن توصیف می‌شود:

«عید درو - نوبر کارهای بذرافشانیت در کشتزارها - را برگزار کن» (سِفر خروج، 23 : 16)

اما اهمیت عمده‌ای که این عید بعداً در ذهن و ضمیر یهودیان یافته است، مرتبط با قضیه‌ی وحی شدن تورات در کوه سینا است. (3)

در نتیجه، عناصر مرتبط با دروی محصول که در این عید وجود دارند، نسبت به مضمون اصلی عهد سینا، به حاشیه رانده شده‌اند و مراسم و آیین‌های کشاورزیِ همبسته با شاووعوت مطابق و هماهنگ با آن مضمون اصلی از نو تفسیر می‌شوند.

مثلاً رسم است که برای این جشن کنیسه را با شاخ و برگ‌های سبز تزئین می‌کنند. این رسم به‌دلیل آن‌که بیش از اندازه شبیه کار مسیحیان در تزیین کلیساها در وقت خرمن است، با مخالفت برخی هلاخائیان روبه‌رو شده، اما دیگران در تبیین آن گفته‌اند که نمادی از فضای سبز اطراف کوه سینا است!

یا برای رسمِ خوردن پنیر و خوراک شیر در شاووعوت، که در دیگر فرهنگ‌ها از رسوم مرتبط با جشن‌های خرمن است، چند

نوع تبیین ارائه شده است تا آن را با سینا پیوند بزند؛ مثلاً گفته شده است که یهودیان فقط می‌توانستند شیر بخورند، زیرا آنان پس از وحی، محکوم و تابع قوانین خوراکی شده بودند و برای انجام ذبح شرعی گاو و گوسفند خویش به وقت بیشتری احتیاج داشتند!

حتی رسم پختن گرده‌های مخصوص نان برای شاووعوت، که نوعی جشن برداشت محصول گندم است، از دید برخی، اشاره‌ای غیرمستقیم به تورات، یا نان معنوی یهودیان دانسته شده!

مراسمات مخصوص شب و روز عید شاووعوت

بعضی از یهودیان ارتدوکس شب اول این عید را به شب‌زنده‌داری طولانی و خواندن تورات به سر می‌برند. پایان این عمل نمازی است که در سحر خوانده می‌شود.

در اورشلیم تمامی جماعت‌ها پس از یک شب تورات‌خوانی، اندکی پیش از سحر راه دیوار غربی (دیوار ندبه) در کوه معبد را در پیش می‌گیرند تا در سایه‌ی معبد به نماز بایستند.

علت رسم شب‌زنده‌داری برای تمام طول شب که به «تیقون لیل شاووعوت» (4) معروف است از گزارشی میدراشی روشن می‌شود که بیان می‌کند اسرائیلیان چگونه در سینا خواب مانده بودند و موسی می‌بایست آنان را بیدار می‌کرد! اما فرزندان آنان در تمام شب بیدار می‌مانند تا برای دریافت دوباره‌ی تورات آماده باشند.

تحت تأثیر کابالیست‌ها این رسم نهادینه شد و کتاب خاصی حاوی قطعاتی که باید در طول شب‌زنده‌داری خوانده شوند تهیه گردید.

در روز این عید در کنیسه‌ها از روی طومار تورات ده فرمان را می‌خوانند و همین‌طور است بخش آغازین کتاب حزقیال (5) که درباره‌ی رویای این نبی از عرش الاهی است. نیز مرسوم است که

در خلال این عید کتاب روت (6) را می‌خوانند، زیرا داستان روت در فصل درو اتفاق می‌افتد و نیز آن‌چنان که معروف است داوود پادشاه، از نسل روت، در هفتم سیوان مرده است. شماری از سرودهای ویژه نیز به احترام تورات و تجلّی خدا در کوه سینا در کنیسه خوانده می‌شوند.

دو بُعد دیگر نیز در دوران جدید به این عید اضافه شده است:

در میان یهودیان اصلاح‌گرا (7) شاووعوت زمان مناسبی برای مراسم تأیید و تحکیم (8) دینیِ یهودیان جوان است. بدین‌ترتیب آن‌ها می‌توانند عهد باستان را دوباره در خود استواری بخشند؛ در داستانِ پیوند خورده با این عید نیز می‌بینیم که روت دین یهود را با اختیار برمی‌گزینند.

از طرف دیگر در سرزمین‌های اشغالی (اسرائیل) جبنه‌های کشاورزی شاووعوت، به علاوه‌ی آیین‌هایی که با دروی محصول غلات و رسیدن نوبرِ میوه‌ها مربوط است در روند غیردینی

کیبوتص‌ها (9) و با اهدای میوه‌های نوبَر (10)، که با ویرانی معبد متوقف شده بود، دوباره احیا شده است.

در روزهای بعد از جشن و شادمانی، میوه‌های نوبر را به عنوان پیشکش به سود صندوق ملّی یهود (11) می‌آورند که هدف آن توسعه و نوسازی در سرزمین‌های اشغالی است!

این امر هماهنگ و مطابق است با گرایش عمومی‌ای که در میان سکولارهای اسرائیلی وجود دارد. آنها در پیِ احیای دوباره‌ی دینی با هویّتی ملّی‌اند و آن را مبتنی بر سرزمین، و نه امور تاریخی آیینی، می‌خواهند تا بدین وسیله بتوانند عیدهای سنتی را معنادار کنند.

در خارج از سرزمین‌های اشغالی نیز، خاطره‌ی جنبه‌ی فرهنگی این جشن در رسم تزیین کنیسه‌ها با گل‌ها و گیاهان، که رسمی نسبتاً جدید است، محفوظ مانده است.

در برخی از جوامع مرسوم است که در روز شاووعوت از خوراکی‌های لبنی و عسل و شیرینی و امثال آن استفاده می‌کنند و این بدان جهت است که تورات به شیر و عسل قیاس شده است.

اسامی عید شاووعوت

1️⃣ عید هفته‌ها (شاووعوت)

در تورات می‌خوانیم:

«عید هفته‌ها را نگاه دار، یعنی عید نوبر درو گندم» (سِفر خروج، 34 : 22).

«هفت هفته برای خود بشمار. در ابتدای نهادن داس در محصول خود شمردن هفت هفته را شروع کن و عید هفته‌ها را به درگاه خدای خالقت نگاه دار» (سِفر تثنیه، 16 : 9-10).

علت انتخاب این نام این است که در سرزمین مقدس آن موقع از روز دوم «عید پسح» (شانزدهم ماه نیسان) به‌مدت 49 روز یا هفت هفته کشاورزان مشغول درو کردن و جمع‌آوری محصول خود و سایر محصولات کشاورزی بودند و پس از پایان کار در آخر هفته‌ی هفتم، روز پنجاهم (12) فرامی‌رسید. از این رو این عید، عید هفته‌ها خوانده شده است.

2️⃣ عید درو (هقاصیر)

نام دیگر این عید «حَک هَقاصیر» یعنی «عید درو» می‌باشد. که باز این نام رابطه‌ی این عید با فعالیت‌های کشاورزی را برای ما روشن می‌کند که با آوردن نوبر میوه‌ها و غلات به نام «بیکوریم» به معبد مقدس در اورشلیم به‌عنوان سپاس و تشکر از الطاف و برکات خداوند برگزار می‌شد. چنان‌که در تورات آمده است:

«بهترین نوبر زمین خود را به خانه‌ی یَهُوَه خدایت بیاور» (سفر خروج، 23 : 19).

3️⃣ عید اهدای نوبر میوه‌جات (یوم هَبیکوریم)

عید شاووعوت آغاز فصل اهدای اولین نوبر میوه‌جات را زمانی که معبد مقدس آباد بود اعلام می‌داشت. در میشنا آمده است:

«وقتی صاحب یک باغ میوه یا تاکستان، اولین انجیر یا اولین خوشه‌ی انگور و یا نخستین انار را که قبل از دیگر میوه‌های همانند خود رسیده بود مشاهده می‌کرد، بلافاصله با پیچیدن رشته‌ای از الیاف گیاهی به دور این میوه نوبر، آن را علامت‌گذاری می‌کرد و می‌گفت: این است اولین میوه»

که زائرین با مراسم خاصی میوه‌های نوبر خود را تقدیم می‌کردند. در تورات آمده است:

«در روز نوبرها، آن‌گاه که هدیه‌ی میوه‌های جدید را تقدیم یَهُوَه می‌کنید، در عید هفته‌های خود، مجلسی مقدس دارید» (سِفر اعداد، 28 : 26).

4️⃣ زمان اعطای تورات (زَمن مَتَن تورا)

زیرا در روز شنبه ششم ماه عبری سیوان سال 2448 عبری (3333 سال قبل)، خداوند تورات را بر کوه سینا اعطا فرمود.

5️⃣ اجتماع باشکوه (عَصرِت - عَتصِرِت)

در کتب میشنا و تلمود، عید شاووعوت اکثراً به نام عصرت به معنی اجتماع یا اختتام عید نامیده شده است. همان‌طوری که «شمینی عصرت»، خاتمه‌ی عید سوکوت را اعلام می‌کند، شاووعوت نیز در حقیقت دنباله و خاتمه‌ی عید پسح به شمار می‌آید.

پی‌نوشت‌ها:

Shavuot - Shavuoth (1)

Feast of Weeks (2)

(3) در سایت انجمن کلیمیان تهران درباره‌ی شاووعوت می‌خوانیم:

بعد از پسح که عید آزادی است، عید شاووعوت روز اعطای تورات بر کوه سینا فرا می‌رسد. روزهای «سِفیرا» (شمردن عومر) که از دومین روز عید پسح شروع و در شب قبل از عید شاووعوت پایان می‌یابد، این دو عید بزرگ را به هم مربوط می‌سازد. دانشمندان یهود گفته‌اند حضرت موسی به برادران اسیر خود که عازم جهان آزاد بودند یادآور شد که خداوند وعده داده است که پنجاه روز بعد از خروج آنها از مصر، تورات مقدس را به آنها اعطا خواهد نمود.

آنها پس از خروج از مصر مشتاقانه و با بی‌صبری تمام در انتظار وقوع آن واقعه‌ی شگرف روزشماری می‌کردند. بالاخره سپیده‌دم روز ششم ماه عبری سیوان سال 2448 عبری (3333 سال قبل) ناگهان رعد و برق مهیبی فضا را به لرزه درآورد و صدای شوفار

(شیپور) که هر لحظه بلندتر و رساتر می‌شد در میان صخره‌های عظیم کوه طنین باشکوهی انداخته بود. همه‌ی بنی‌اسرائیل بر خود می‌لرزیدند. آن‌گاه دیگر بار سکوت و آرامش مستولی گردید. دیگر صدایی شنیده نمی‌شد. حتی فرشتگان آسمان از دعا و نیایش ملکوتی خود باز ایستادند. همه کس و همه چیز در سکوت مطلق به سر می‌برد. ناگهان سخنان آسمان با قدرتی شگرف از کران تا کران جهان به گوش رسید:

1️⃣ من هستم خداوند خدای تو که تو را از سرزمین مصر و از خانه بردگی بیرون آوردم.

2️⃣ تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد.

3️⃣ نام خداوند خدای خود را به باطل مبر (قسم مخور)

4️⃣ روز شبات (شنبه) را یاد کن و آن را مقدس بدار.

5️⃣ پدر و مادر خود را احترام نما.

6️⃣ قتل مکن.

7️⃣ زنا مکن.

8️⃣ دزدی مکن.

9️⃣ شهادت دروغ نده.

🔟 به زن و فرزند و دارایی همنوعت حسد مبر.

(4) Tikkun Leil Shavuot

(5) Book of Ezekiel

(6) Book of Ruth

(7) Reform Judaism

(8) Confirmation

تأیید، یکی از مناسک مذهبی مسیحی است که طی آن فردی که در خردسالی غسل تعمید شده، پایبندی خود به مسیحیت را تأیید می‌کند. این مراسم بعدها (از اواخر دهه‌ی 1800م) به شکلی در میان یهودیان اصلاح‌گرا هم شایع شد. به این صورت

که برای نوجوانان یهودی، مراسمی برگزار می‌کنند که به آن مراسم تأیید و تثبیت گفته می‌شود. بعد از آن مراسم، دختر یا پسر نوجوان به طور رسمی به یک فرد یهودی تبدیل می‌شود.

(9) Kibbutz

کیبوتص (به معنای تعاون)، نوعی دهکده‌ی اشتراکی است که ریشه در صهیونیسم و سوسیالیزم دارد. هم‌اکنون در اسرائیل در حدود 250 کیبوتص وجود دارد. در کیبوتص، هر کسی به اندازه‌ی توان خود کار می‌کند و به اندازه‌ی نیازش از درآمد عمومی استفاده می‌کند. همه چیز کیبوتص، مال همه‌ی اهالی آن جامعه است و در عین حال، مال هیچ یک از آنان نیست. در کیبوتص مالکیت خصوصی وجود ندارد و مالکیت، اشتراکی است.

(10) بیکوریم = Bikkurim

(11) Jewish National Fund (JNF)

صندوق ملی یهود در سال 1901 برای خرید و توسعه‌ی زمین در فلسطین برای اسکان یهودیان تأسیس شد. JNF یک سازمان غیرانتفاعی است و تا سال 2007 میلادی 13٪ از کل زمین‌های اشغالی را در اختیار داشت.

(12) Pentecost

ایلانوت ؛ 15 شواط و جشن درختان

اعیاد آغاز سال در دین یهود ایلانوت

اعیاد آغاز سال را در دین یهود می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

نخست، ابتدای ماه نیسان، ماهی که عید پسح (فطیر) در آن واقع می‌شود و در تورات (سفر خروج 2:12) آمده است:

«ماه نیسان، برای شما اول همه‌ی ماه‌ها باشد».

دوم، روش هشانا (آغاز سال نو عبری و آفرینش حضرت آدم).

سوم، ایلانوت (Ilanot – Tu BiShvat) که آغاز سال نو برای درختان محسوب می‌شود.

ایلانوت؛ جشن نوروز درختان و روز درختکاری

قوم یهود، عیدها، مراسم سوگواری، تشریفات مذهبی و سنت‌های خاص خود را دارد که ایلانوت یا جشن درختان، یکی از آن‌ها است.

ایلانوت، تقدیس و بزرگداشت درختان و گیاهان و آفریننده‌ی آنها در دین یهود است. این روز در اعتقادات یهود، اول سال درختان محسوب می‌شود و مبنای زمانی محاسبه‌ی برخی از قوانین شرعی مربوط به استفاده از محصولات کشاورزی و میوه‌های درختان تازه کاشته شده، ایلانوت می‌باشد.

یهودیان، همه‌ساله در پانزدهمین روز از ماه شواط، میوه‌های مختلف را با خواندن دعاهای مخصوص می‌خورند و خداوند را سپاس می‌گذارند. از میوه‌هایی که در شب ایلانوت خورده می‌شود: زیتون، خرما، انگور (کشمش)، انار، انجیر، جو و گندم که دارای اهمیت خاصی هستند، در رأس قرار دارند.

فلسفه‌ی کلی مراسم ایلانوت، برکت دادن محصولات درختی و زمینی است و با گفتن براخا (دعا) همگی خواستار آن می‌شوند که درختان در سال آینده، هرچه بیشتر پُرثمر گردند.

در قدیم رسم این بود که یهودیان در این روز برای کودکان خود درخت بکارند. درخت‌ها با کودکان رشد می‌کردند و موقعی که فرزندان به سن ازدواج می‌رسیدند، شاخه‌های درخت‌ها را برای زینت دادن حجله‌ی عروسی (خوپا) می‌بریدند.

در تلمود، پانزدهمین روز از ماه عبری شواط، آغاز سال درختان و روز سرنوشت آنان نام گرفته است و این روز، مناسب‌ترین تاریخ برای آغاز درختکاری تشخیص داده شده است.

در تورات، کتاب لاویان، فصل 19 آیه‌ی 23، کاشتن درختان به صورت یک فرمان تاکید شده است:

«هنگامی که وارد سرزمین می‌شوید، از هر نوع درخت‌های خوراکی، غرس کنید.»

علمای یهود نیز درختکاری را توصیه نموده‌اند تا جایی که ربان یوحانان بن زکای، دانشمند و رهبر بزرگ یهودیان پس از خرابی معبد دوم در تلمود می‌گوید:

«اگر درختی را به قصد کاشتن در دست داشتی و به تو بگویند که ماشیح (منجی) ظهور کرده است، ابتدا درخت را در زمین بنشان سپس به استقبال ماشیح برو.»

همچنین از دوران گذشته علمای یهود، با در نظر گرفتن این که بعضی از ارواح بر درختان حلول می‌کنند، توصیه کرده‌اند بازماندگان متوفی، مراسم ویژه‌ی ایلانوت را در کنار درختی میوه‌دار انجام دهند!

مراسم روز ایلانوت

1️⃣ در 15 ماه عبری شواط در نمازهای صبح و بعدازظهر، ویدوی (اعتراف به گناه) از تفیلا (نماز) حذف می‌شود.

2️⃣ گرفتن روزه‌ی دسته‌جمعی و مراسم گریه و زاری مجاز نیست.

3️⃣ چنانچه داماد در این روز بخواهد مراسم عقد به جا بیاورد، از گرفتن روزه معاف است.

4️⃣ از دیگر مراسم ایلانوت گرد آمدن افراد خانواده و خوردن انواع میوه‌ها همراه با براخا (دعای شکرانه) است. هم‌چنین مرسوم است متنی از تورات (مرحله‌ی سوم آفرینش به وجود آمدن گیاهان کتاب پیدایش فصل اول آیه 9 تا 13) و نیز بخشی از میشنا (تورات شفاهی) و زوهر (کتاب عرفانی یهود) قرائت می‌شود و با انجام مراسم ایلانوت، سال پُر برکتی را برای درختان آرزو می‌کنند.

مراسم تشلیخ در یهودیت

در روز اول سال (اول ماه تیشری)، یکی از رسم‌های به یادگار مانده از اواخر قرون وسطا که در میان یهودیان سنّتی رایج است، رفتن به کنار رودخانه یا ساحل دریا و یا دیگر جاهایی است که از آبی روان برخوردارند.

این کار در بعد از ظهر اولین روز روش هشانا و قبل از آن که آفتاب غروب کند، انجام می‌شود و شامل اقامه‌ی نماز و قرائت دعای ویژه‌ای در کنار منبع آب است که بدین وسیله یهودیان به شکلی نمادین، گناهان خود را به آب می‌دهند.

این رسم همراه با تکان دادن انتهای لباس و خالی‌کردن جیب‌ها و یا پاشیدن خرده نان یا پودر سوخاری در آب است. این عمل، نمادی از این است که گویا هر یهودی با این کار، گناهان خود را به دریا می‌ریزد و استغفار می‌کند. هم‌چنین حاوی درخواست یک سال زندگی در آرامش و برآورده شدن آرزوها است.

در این مراسم که به «تشلیخ[4]» (به عبری: תשליך) معروف است، آیات 18 تا 20 از فصل 7 کتاب میکاه[5] خوانده می‌شود، که ترجمه‌ی آن از این قرار است:

«18: خداوندا، هیچ خدایی مانند تو نیست. تو گناه بندگانت را می‌آمرزی و تقصیرات بازماندگان قومت را می‌بخشی و چون بر بندگانت رحمت و شفقت داری، برای همیشه خشمگین نمی‌مانی.

19: دوباره بر ما مهربان می‌شوی. گناهان ما را در زیر قدم‌هایت پایمال می‌کنی و همه را در اعماق دریا می‌افکنی.

20: به وعده‌ای که به قوم خود، یعنی فرزندان ابراهیم و یعقوب داده‌ای، وفادار بوده و آن‌ها را از محبت پایدارت برخوردار می‌سازی.»

---

[4] Tashlikh - Tashlich
[5] Book of Micah

علمای یهود بر این باورند که همانند غسل کردن جسم که توسط آب انجام می‌شود، می‌توان با انجام این مراسم، ضمن طلب بخشایش از خداوند، روح را با توبه طاهر و پاک نمود.

ضمناً اگر اولین روز روش هشانا مصادف با شبات (شنبه) باشد، این مراسم در دومین روز انجام می‌شود.

سرچشمه‌ی این مراسم، ناشناخته است و گفته شده که صورت تغییر شکل یافته‌ی یک رسم مذهبی غیریهودی است.

مفهوم این مراسم از دید یهودیت، که از دعاها و سرود نیایش‌های همراه آن برمی‌آید، به جز نمادی حاکی از پاکیزه کردن فرد برای سال جدید نیست.

برخی از حاخام‌ها گفته‌اند که خواندن دعاها در خانه نیز به همان اندازه مفید است.

در برخی از جوامع یهودی که راه به دریا و رودخانه ندارند، دعاکنندگان اقدام به حفر چاه‌های ویژه‌ای برای این مراسم می‌کنند.

اگر تشلیخ در روش هشانا انجام نشود، می‌توان آن را تا یوم کیپور (دهم ماه تیشری) و یا حتی در روز «هوشعنا رباه» (روز هفتم سوکوت - مطابق با بیست و یکم ماه تیشری) انجام داد.

عدم روشنی منشأ این رسم باعث شده که در طول تاریخ برخی از علمای یهودی آن را رد کنند. چون احتمال می‌دادند که از رسوم مشرکانه و بت‌پرستانه نشأت گرفته باشد.

به عنوان نمونه حاخام آیزایا هوروویتز (Isaiah Horowitz)، کابالیست قرن شانزدهمی، استدلال می‌کرد که این باور که می‌توان با خالی کردن جیب خود در آب از شرّ گناهان خلاص شد، باوری پوچ است!

وی پیشنهاد کرد که یهودیان به کنار آب‌های غنی از ماهی بروند تا برایشان یادآوری شود که انسان مانند ماهی است و باید مدام مراقب باشد تا گرفتار نشود!

تفاسیر زیادی راجع به تشلیخ نوشته شده است که به چند مورد اشاره می‌کنیم؛

1️⃣ برخی، رودخانه را سمبل بی‌شکلیِ جهان قبل از صورتگریِ آن توسط خداوند دانسته‌اند. در این مرحله از آفرینش، آب‌ها سطح خشکی را فرا گرفته و نظم و ترتیب و مرزی بین آب و خشکی نبود. بنابراین، رودخانه، یادبودی است از خاطره‌ی آفرینش جهان.

2️⃣ زمانی که حضرت ابراهیم رهسپار کوه موُریا بود تا فرزندش را قربانی کند، شیطان برای منصرف کردن وی از انجام فرمان خدا، به صورت رودخانه‌ای خروشان و خشمگین راه را بر او بست. اما او بدون در نظر گرفتن این مانع، خود را به رودخانه افکند و از

آن عبور کرد و بدین وسیله نشان داد که مانعی قادر نیست مرد مؤمن را از تصمیم خود و اطاعت از امر خداوند باز دارد.

3️⃣ ماهیان رودخانه هرگز چشمان خود را نمی‌بندند و همیشه، چشمانشان باز است. این چشمانِ باز، سمبلِ آگاهی خداوند و نظر لطف ذات او نسبت به موجودات است.

از جشن تو بآو یهودی تا روز عشاق اسرائیلی

تو بآو (به انگلیسی: Tu B’Av، به عبری: ט"ו באב) به معنی پانزدهم ماه آو، یکی از جشن‌های کوچک یهودی است که کمتر از یک هفته پس از سپری شدن یکی از غمناک‌ترین ایام دینی یهود (تیشعا بآو)، فرا می‌رسد.

این جشن همیشه به دنبال شبی واقع می‌شود که قرص ماه به اوج خود رسیده و مهتاب همه‌جا را روشن ساخته باشد. بنابراین بدیهی است که زمان دقیق برگزاری این آیین از روی نمایان شدن قرص کامل ماه در آسمان تعیین گردد.

به گزارش میشنا، تو بآو در روزگار آبادانی معبد اورشلیم (بت همیقداش) یک جشن و تعطیل مذهبی به مناسبت آغاز خوشه‌چینی انگور بوده است.

در این روز دختران مجرد اورشلیم، با پوشیدن لباس‌های سفید به سوی تاکستان‌ها می‌رفتند و در کنار هم جمع شده و به پایکوبی می‌پرداختند.

بدین‌ترتیب، مردان جوانی که مایل به یافتن همسر دلخواه خویش بودند، هنگام ورود به تاکستان‌ها، با این منظره روبه‌رو شده و با همسر احتمالی آینده‌ی خود آشنا می‌شدند!

در شرح همین مطلب در تلمود نیز از جشن‌های تو بآو و یوم کیپور به عنوان بزرگ‌ترین جشن‌های یهودی یاد شده و اشاره کرده است که هیچ روزی به اندازه‌ی این دو روز برای یهودیان خوشحال‌کننده نبود.

امروزه این جشن در کنار تیشعا بآو قرار گرفته ولی پایه‌ی مذهبی ندارد. با توجه به این که یهودیان تلاش می‌کنند تا مراسماتی شبیه به مراسم جذاب سایر ادیان و ملل برای خود دست و پا کنند، در روزگار اخیر در سرزمین‌های اشغالی موسوم

به اسرائیل، از این روز به عنوان روز ولنتاین ملی استفاده شده و از آن به عنوان روز عشق اسرائیلی یاد می‌شود.

در این روز، مراسم خواستگاری و جشن‌های عروسی برپا می‌شود و عاشقان به هم هدیه می‌دهند. در برخی منابع، در معرفی این جشن می‌خوانیم:

Tu B’Av Sameach – Happy Jewish Love Day

در آئین یهود این روز روز عشق، صلح و همدلی نامیده شده است. در دوران قدیم در این روز دختران باکره یروشلیم، با پوشیدن لباس‌های سپید قرض گرفته شده در کنار هم جمع شده و به پایکوبی می‌پرداختند. علت لباسِ قرض گرفته شده را برای کمک به کسانی دانسته‌اند که توانایی مالی خرید لباس را نداشتند و بدین‌سان همگی با هم برابر می‌شدند.

ربی شمعون بن گملئیل در تلمود از این روز و جشن یوم کیپور به عنوان بزرگ‌ترین جشن‌های یهودی یاد کرده است.

جشن حنوکا یا حانوکا؛ از 25 کیسلو تا 2 طوت

حنوکا یا حانوکا (به عبری: חֲנֻכָּה خَنوکَه - به انگلیسی: Hanukkah) یا جشن روشنایی، یکی از جشن‌های یهودیان است که به مدت هشت‌روز (تقریباً مصادف با ایام کریسمس مسیحیان) برگزار می‌شود.

واژه‌ی عبری حانوکه به معنای افتتاح و گشایش بوده و این عید، یادآور خاطره‌ی پیروزی‌های کهن و یکی از معجزات در تاریخ یهود است.

بر پایه‌ی تاریخ یهود، حزب قدیسین که از اورشلیم گریختند، متاتیاهو، بزرگ خانواده‌ی حشمونی را که کمی پس از آن درگذشت، به رهبری خود برگزیدند. جانشین او، پسرش یهودا ملقب به مکابی (چکش)، علیه سلوکیان شورش کرد و پس از چند بار نبرد، بر آنان پیروز شد.

تاریخچه‌ی عید حنوکا

پس از آبادی بیت همیقداش (معبد سلیمان) دوم، حدود 300 سال قبل از میلاد، قدرت جدیدی در اروپا ظهور کرد که امپراطوری‌های زمان خویش را به چالش کشید. این پدیده‌ی جدید قدرتی نبود جز قدرت فاتحان یونانی و تمدنی که به عنوان هلنیسم (Hellenization) نامیده شد. این قدرت جدید، قسمت بزرگی از آسیا را تسخیر نمود که از آن جمله، حکومت یهودا در سرزمین مقدس بود.

پس از حکمرانی یونانیان بر سرزمین یهودا، حاکمیت آنان تاثیرات متفاوتی بر یهودیان گذاشت. فرهنگ و تمدن یونانی فکر گروهی از یهودیان را به خود معطوف داشت. تهاجم یونانیان به کشور یهودا، بیش از آن که تهاجمی نظامی باشد، یک تهاجم فرهنگی بود.

یونانیان که به وجود خدای یکتا اعتقاد نداشته و خدایان و الهه‌ها را می‌پرستیدند، در زمینه‌های مختلف مانند هنرهای زیبا، فلسفه، ادبیات و علوم دیگر، پیشرفت‌های شایان توجهی کرده بودند و توانستند جمع کثیری از یهودیان را تحت تاثیر فرهنگ و آداب و رسوم خود قرار دهند. این یهودیان در تاریخ به هلنیست (پیروان فرهنگ و تمدن یونان) معروف شدند.

در مقابلِ هلنیست‌ها، گروهی از یهودیان سنّتی به مبارزه برخاستند که به حسیدیم (به معنی پارسیان و پرهیزکاران) مشهور شدند. اینان بر حفظ و اجرای فرامین تورات اصرار داشتند.

در زمانی که کشور کوچک یهودا تحت سلطه‌ی سلوکیان قرار داشت، آنتیوخوس چهارم (Antiochus IV) سعی کرد یهودیت را ریشه‌کن کرده و فرهنگ یونانی را جایگزین نماید. او

فرمان داد که معبد دوم اورشلیم (Second Temple) به معبد زئوس (خدای یونانیان) تبدیل شود.

طبق نقل‌های یهودی، سربازان آنتیوخوس، مجسمه‌ی زئوس (Zeus) را به درون معبد برده و به افتخار خدای خود، قربانگاهی در آنجا بنا نموده و یهودیان را مجبور به پیروی از این مراسم کردند. همچنین آنتیوخوس دستور داد که آموزش تورات و مراسم مذهبی ممنوع باشد. حتی نگاه داشتن کتاب مقدس در خانه، جرم به شمار می‌رفت و هرکس که از این قوانین سر باز می‌زد، محکوم به اعدام می‌شد. یهودیان بدون هیچ‌گونه مقاومتی، پذیرای این فرامین شدند، زیرا داشتن فرهنگ یونانی را نشانه‌ی شخصیت و تمدن می‌پنداشتند!

اما گروهی از یهودیان با فرار به اطراف اورشلیم و پنهان شدن در کوه‌ها و غارها، تصمیم گرفتند در حفظ ایمان خویش بکوشند و از قوانین یونانیان سر باز زنند. در این میان، یکی از روحانیون

بزرگ یهود (کوهن گادول) به نام متتیا حشمونایی (Mattathias) نیز به همراه پنج پسرش از اورشلیم گریخت و در منطقه‌ای در شمال به نام مودیعین (Modi’in) ساکن شد.

وی در آنجا با جمع کردن گروهی از یهودیان، اولین شورش خویش را علیه امپراطوری آنتیوخوس شروع کرد و به پیروزی‌هایی هم نائل آمد.

پس از مرگ متتیا، یکی از فرزندانش به نام یهودا، فرماندهی یهودیان را علیه یونانیان به‌دست گرفت. وی به علت ضرباتی که به یونانیان وارد ساخت، بعدها به نام یهودا مکابی (Judas Maccabeus)، به معنای یهودای کوبنده، شهرت یافت.

یهودا مکابی و گروهش که به مکابیان معروف شده بودند، موفق شدند بخش بزرگی از یهودیان را که دودل بودند نیز به دور خود جمع کنند و در نهایت و پس از جنگ‌های متوالی، سپاه

آنتیوخوس را شکست داده و در سال 165 قبل از میلاد، به اورشلیم وارد شده و با شادی و هلهله، به بیت همیقداش دست یابند. آنان بیت همیقداش را پاک کرده و ظروف تازه‌ای جهت آن ساختند و هنگام آن فرا رسید که منوره (Menorah = شمعدان هفت‌شاخه) را که باید شب و روز در آنجا روشن باشد، بیفروزند.

مطابق آنچه در تلمود آمده است، وقتی که حشمونائیم (یا همان مکابیان) خواستند پس از مدت‌ها دوباره معبد را بازگشایی کنند، فقط توانستند به ظرف کوچکی از روغن که هنوز مُهر کاهن اعظم (kohen gadol کوهن گادول) را بر خود داشت و در نتیجه، از ناپاکی به دور مانده بود، دست یابند. این مقدار اندک روغن، حداکثر بیش از یک روز نمی‌توانست دوام داشته باشد، اما در عمل، برای مدت هشت روز در حال سوختن بود و در نتیجه، این امکان را فراهم آورد تا روغن پاک جدیدی تهیه شود.

به همین دلیل، این معجزه در نزد یهودیان تبدیل به جشن حنوکا شده و برای چنین روزی، شمعدان 9 شاخه‌ی منورا ساخته شد، که در شب اول، یک شمع آن افروخته می‌شود و روز بعد، شمع دیگری روشن می‌گردد و به این ترتیب تا روز هشتم، تمامی شمع‌ها روشن می‌شود.

گرچه حاخام‌ها سابقاً بیش از بُعد نظامی، بر بُعد معنوی این عید تأکید داشتند، اما امروزه تحت تأثیر صهیونیسم (خصوصاً در اسرائیل) عکس این عمل شده و با بزرگ‌نمایی این جشن، بر بُعد ملّی و پیروزی نظامی آن تأکید می‌کنند.

عید حنوکا از اعیاد ذکر شده در عهد عتیق نیست و در گذشته از اهمیت چندانی برخوردار نبود. به همین دلیل به استثنای عید نصیب (پوریم)، تنها عیدی است که کار کردن در آن حرام نیست. این عید در گذشته به شکل ساده‌ای برگزار می‌شد؛ به این ترتیب که هر روز شمعی روشن می‌گردید و پدر خانواده

دعایی می‌خواند و افراد خانه، سرود ساده‌ای را با هم می‌خواندند که در آن از خداوند تشکر کرده، سلوکی‌ها را سگ می‌نامیدند! (می‌گفتند: دشمنانی که پارس می‌کنند). کودکان نیز بازی ساده‌ای داشتند. در نتیجه، روزهای عید حنوکا با سایر روزهای هفته فرقی نمی‌کرد.

اما رفته‌رفته عید حنوکا به دلیل همزمان شدنش با عید کریسمس مسیحیان، اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت و این عید بی‌اهمیت، به مهم‌ترین عید یهود و به پژواک کریسمس تبدیل شد؛ زیرا منورا در برابر درخت کریسمس قرار می‌گیرد و به کودکان یهودی، هدیه می‌دهند.

عید حنوکا در تقلید از عید کریسمس تا آنجا پیش رفت که آداب و رسوم گذشته‌ی آن از یاد رفت و درخت حنوکا به عنوان

همتای درخت کریسمس مطرح شد. در میان یهودیان مسئولیت توزیع هدایا با عمو ماکس[6] همتای بابا نوئل در مسیحیت، است.

نکته‌ی جالب توجه این که اگر چه عید حنوکا، هویت یهودی خود را کاملاً از دست داده است، ولی در عین حال آن را مهم‌ترین نشانه‌ی هویت یهودی می‌دانند! عید حنوکا در سرزمین‌های اشغالی اسرائیل به عنوان عیدی دینی - ملّی جشن گرفته می‌شود و در آن، شمعدان‌ها در میادین عمومی شهرها روشن شده، افرادی مشعل به دست در معابر عمومی به طور منظم و هماهنگ، به راه می‌افتند و هزاران جوان در این مراسم به قلعه‌ی ماسادا صعود می‌کنند.

در اعیاد یهودی دو نوع شمعدان استفاده می‌شود، یک شمعدان 7 شاخه و یک شمعدان 9 شاخه. شمعدان 9 شاخه، شمعدانی است که در عید حنوکای یهودیان استفاده می‌شود.

[6] Hanukkah Harry or Uncle Max, the Hanukkah man

منوره‌ی حنوکا که در هشت روز عید حنوکا، یکی پس از دیگری روشن می‌شود، متفاوت با شمعدان 7 شاخه‌ای است که در معبد سلیمان روشن می‌شد و نماد اصلی یهودیت است.

شاخه‌ی نهم این منوره، شماس (خادم) نام دارد و شمعی که در آن قرار می‌گیرد، برای روشن کردن هشت شمع دیگر در هشت روز عید حنوکا به کار می‌رود.

یهودیان سراسر جهان از بیست و پنجم ماه کیسلو، به مدت هشت روز در خانه‌های خود، منوره‌ی 9 شاخه حنوکا را روشن می‌کنند. این شمعدان، در این ایام معمولاً پشت پنجره‌ی خانه‌ها قرار گرفته و روشن می‌شود.

اما شمعدان 7 شاخه که در بسیاری از کنیسه‌ها و منازل یهودیان یافت می‌شود، نمادی تاریخی از شمعدان 7 شاخه‌ی زرّینی است که در خیمه‌ی عهد و بعدها در پرستشگاه مقدس اورشلیم، از این شمعدان استفاده می‌شد.

حنوکا در محافل و انجمن‌های مخفی و شیطانی

همزمان با این که یهودیان جهان، حنوکا را به عنوان یکی از اعیاد خویش جشن می‌گیرند، به طور هماهنگ در سرتاسر جهان، انجمن‌های مخفی نظیر فراماسونری (Freemasonry)، ایلومیناتی (illuminati)، جمجمه و استخوان (Skull and Bones)، بوهمیان گراو (Bohemian Grove)، ایشتاریان (ishtar) و ...، مراسم جادوی سیاه شیطانی و آئینی باستانی را به کثیف‌ترین شکل ممکن برگزار می‌نمایند که بعضاً همراه با قربانی‌های خاص می‌باشد.

روز اورشلیم

یوم یروشالاییم (به عبری: יום ירושלים به انگلیسی: Yom Yerushalayim) به معنای: روز اورشلیم (Jerusalem Day)، نام یک جشن ملی و از اعیاد مذهبی یهودیان و تعطیل رسمی در کشور جعلی اسرائیل است. یوم یروشلاییم، به روز یکپارچه شدن شهر اورشلیم (بیت‌المقدس) گفته می‌شود. یوم یروشالاییم، مطابق است با روز 28 ایار (۲۸th of Iyar) در تقویم عبری که چهل و سومین روز از «ایام عومر» (۴۳rd Day of the Omer) به شمار می‌رود.

تاریخچه

پس از صدور منشور استقلال اسرائیل در تاریخ 14 مه 1948 میلادی و حمله‌ی اعراب در روز پس از صدور منشور، که به جنگ 1948 یا جنگ اول اعراب و اسرائیل مشهور شد، بخش

غربی شهر اورشلیم به تصرف اسرائیل و قسمت شرقی به تصرف اردن درآمد.

اما نهایتاً در پی جنگ شش روزه‌ی میان اعراب و اسرائیل و پیروزی اسرائیل در ژوئن 1967 میلادی، بخش شرقی نیز مانند بخش غربی اورشلیم غصب و به آن ضمیمه شد، که در اسرائیل به آن، جشن یکپارچه‌شدن شهر اورشلیم گفته می‌شود.

در روز اورشلیم چه می‌گذرد؟

رژه‌ی پرچم یا راهپیمایی پرچم‌ها (March of the Flags)، بخشی از آداب روز اورشلیم است که بیش از سه دهه‌ی پیش آغاز شد. این رژه از غرب اورشلیم آغاز شده، از میان شهر قدیم در شرق اورشلیم از جمله محله‌ی مسلمانان گذشته و با مراسم دعا در کنار «دیوار ندبه» (Western Wall) خاتمه می‌یابد.

این مراسم، هزاران جوان یهودی افراطی را به خود جذب می‌کند. مراسم رژه به شدت برای اعمال خشونت‌آمیز و فتنه‌انگیزی مورد انتقاد بوده است.

یهودیان افراطی در مراسم رژه، سرودهای ضدفلسطینی و شعارهای ضداسلامی سر داده و به پشتوانه‌ی حضور نیروهای اسرائیلی، هنگام عبور از محله‌ی مسلمانان و دروازه‌ی دمشق، مغازه‌های فلسطینیان را تخریب می‌کنند. در نتیجه از فلسطینی‌ها خواسته می‌شود که در این روز در خانه بمانند و مغازه‌های خود را ببندند.

پشت پرده‌ی این رژه، گروه‌های مختلفی قرار دارند، از جمله «صهیونیسم مذهبی» (Religious Zionism)، یک گروه سیاسی راستگرای افراطی و همچنین شوراهای شهرک‌های یهودی‌نشین غیرقانونی «بنیامین» (Binyamin) و «گوش اتزیون» (Gush Etzion) در کرانه‌ی غربی و جنبش‌های

جوانان مثل «بنی آکیوا» (Bnei Akiva) و »آریل» (Ariel) و حزب راست «ایم ترتزو» (Im Tirtzu).

موعد سوکوت یا جشن سایبان‌ها در 15 تیشری

در پی گرامیداشت دو عید بزرگ «روش هشانا» (Rosh Hashana) یا سال نو عبری و همچنین «یوم کیپور» (Yom Kippour) یا روز آمرزش و روزه‌ی بزرگ یهودیان، جشن مذهبی «سوکوت» (Sukkot) یا جشن سایبان‌ها نیز، از اعیاد تاریخی و دینی یهودیان سراسر جهان به شمار می‌آید؛ که پنج روز بعد از یوم کیپور و دو هفته پس از روش هشانا آغاز می‌شود و هشت روز ادامه دارد.

موعد سوکا از پانزدهم ماه تیشری به‌مدت هفت روز برگزار می‌شود که در هشتمین روز آن (22 تیشری)، موعد «شمینی عَصِرِت» و «سیمحا تورا» قرار دارد.

یکی از فرمان‌های اصلی این جشن، ساختن سوکا است. در هفت روز نخست، یهودیان در داخل سایبانی می‌نشینند که سوکا نامیده می‌شود و نام عید را نیز از همین واژه گرفته‌اند. سوکا

سایبانی است که یهودیان در کنار خانه یا بالکن آپارتمان خود برپا می‌کنند و سقف آن را با شاخه‌های بزرگ نخل یا درختان دیگر می‌پوشانند و دیواره‌های سایبان از پارچه یا چوب است و داخل سایبان با تصاویر و نوارهای رنگارنگ و نقاشی‌ها تزئین شده است. برخی از یهودیان، سقف سوکا را نیز به شیوه‌ای بسیار زیبا و با انواع نوارهای رنگین و میوه و تصویر تزئین می‌کنند.

یهودیان در هفت روز عید، غذای روزانه خود را در سوکا صرف می‌کنند و مردان شب را در داخل آن به روز می‌رسانند.

فلسفه‌ی تاریخی جشن سایبان‌ها

بنا به روایات تاریخی - مذهبی، اطلاق واژه سوکوت (جمع سوکا) به معنی سایبان‌ها، یادآور چهل سالی است که یهودیان پس از خروج از مصر به طور مداوم در حرکت بودند و برابر نظر بیشتر مفسران تورات، منظور از سایبان یا سایه‌بان (سوکا) در بیابان، ابرهای خاصی بود که به طور معجزه‌وار مردم را در بیابان از

اطراف احاطه کرده و آنها را از هرگونه گزند و آسیب طبیعی محافظت می‌کردند. بنابراین سکونت در سوکا، یادآوری معجزه‌ی خداوند در خارج ساختن عبرانیان از مصر و محافظت از آنها در مدت چهل سال اقامت در بیابان است.

یکی دیگر از فلسفه‌های ساختن سوکا، با توجه به وضعیت خاص سقف آن بیان می‌شود. سقف سوکا از جنس حصیر یا شاخ و برگ درختان است، به طوری که باران به آسانی داخل آن می‌شود. کسی که در سوکا ساکن است، از یک‌سو به وضعیت افرادی که سرپناه مناسبی برای خود ندارند، آگاه می‌شود و احساس هم‌دردی بیشتری با مستمندان می‌کند و از سوی دیگر، به فرمان خداوند، خانه‌ی مستحکم و راحت خود را ترک کرده، در محلی که به ظاهر سقف محکمی ندارد، ساکن شده و امید دارد که خداوند او را در هر وضعیتی، مانند اجدادش در بیابان سینا، حفظ می‌کند.

همچنین پانزدهم تیشری، زمانی است که درو و گردآوری محصولات کشاورزی فصل تابستان پایان یافته است. لذا تورات به یهودیان دستور می‌دهد که در همین زمان که بهترین اوقات شادی اوست، به برگزاری جشن سوکوت و زندگی در سوکا بپردازد و به این طریق، خدا و مشیّت وی را در شادی‌های خود یادآور شود. لذا در بخشی از تورات از این جشن با نام «حَگ ها آسیف» به معنای جشن جمع‌آوری محصول یاد شده است.

جشنی ملی و مذهبی

در تورات، بارها به عید سوکوت و دو ریشه‌ی برگزاری آن (رهایی از اسارت و پایان درو محصولات) اشاره شده است:

در «سِفر لاویان» (فصل 23، آیات 39 تا 43) چنین آمده است:

«از روز پانزدهم ماه هفتم، پس از آن که حاصل زمین را جمع‌آوری کردید، روز عید پروردگار را جشن بگیرید. در روز اول میوه‌های درخت مرکبات، شاخه‌های نخل و درخت مورد و

بیدهای کنار رودخانه را برای خود بگیرید و در حضور پروردگار خویش هفت روز شادی کنید. هفت روز را در سایبان به سر برید تا نسل اندر نسل شما بدانند هنگامی‌که بنی‌اسرائیل را از سرزمین (بندگی) مصر بیرون آوردم، در سایبان‌ها ساکن گرداندم.»

در سِفر اعداد (فصل 23، آیات 12 و 35) نیز چنین می‌خوانیم:

«پانزدهمین روز ماه هفتم (عبری) برای شما روز همایش مقدس باشد و کارهای سخت نکنید و برای پروردگار جشن بگیرید.»

«در روز هشتم عید برای شما جشن ویژه باشد، که در آن روز هم کار پر زحمت نکنید.»

در سِفر تثنیه (فصل 16، آیات 13 و 14) نیز چنین آمده است:

«هنگام جمع‌آوری (محصول) از صحرا و از عرق جبین خود، عید سایبان‌ها را هفت روز برای خود برگزار کنید و به شادمانی بپردازید.»

زمان‌بندی عجیب جشن سوکوت

با آن که طبق نوشته‌های تورات، خروج یهودیان از سرزمین بندگی مصر در ماه عبری نیسان (اوائل بهار) رخ داد، ولی در عید سایبان‌ها که در پائیز برگزار می‌گردد نیز جشن گرفته می‌شود و یهودیان یک هفته را در سایبان به سر می‌برند.

زمان‌بندی عجیب این جشن، توسط حاخام‌ها توجیه شده و معتقدند که این مسأله، حاوی پیامی دینی است:

در کتاب مقدس فرمان سوکا با واقعه‌ی خروج از مصر پیوند خورده است، زیرا این واقعه وجود یک خالق را، که همه چیز را مطابق اراده‌ی خویش خلق کرده است، به ما یاد می‌دهد. سایه‌بان‌هایی که او ما را در آنها جای داد، ابرهای جلال اویند که

او آنها (بنی‌اسرائیل) را با آن در برگرفت تا بادهای سوزان و خورشید نتوانند به ایشان صدمه زنند. اگرچه ما در ماه نیسان از مصر بیرون آمدیم، اما او دستور نداد که سایه‌بان‌ها را در این وقت برپا کنیم، زیرا این‌ها روزهای (آغازین) تابستان هستند و همگان به چنین کاری برای داشتن سایه دست می‌زنند. اگر ما به سایه‌بان‌سازی بپردازیم، از کجا معلوم که به فرمان خالق چنین کرده‌ایم؟ بنابراین او فرمان داد که سایه‌بان‌ها را در فصل باران برپا کنیم. ما خانه را به قصد سکونت در سوکا ترک می‌کنیم و برای همه روشن خواهد بود که این کار فرمان آن پادشاه است!

یکی دیگر از دلایل واقع شدن جشن سوکوت در پانزدهم تیشری، گذشت ایام خاص توبه (روش هشانا و کیپور) است. جشن‌های سوکوت و شمینی عصرت که روزهایی تعطیل کامل مذهبی و چند روز هم نیمه‌تعطیل هستند و نیز محیط خاص

سوکا، فرصت و مکان مناسبی را برای آرامش و آمادگی در آغاز سالی نو فراهم می‌سازند.

قوانین سوکا (سایه‌بان)

ساخت سوکا یکی از معروف‌ترین میصواهای (واجبات - فرامین شرعی) این موعد است که نام آن سوکوت از سوکا و به معنای سایه‌بان گرفته شده است.

1) هر سوکا لازم است که دست‌کم دارای سه دیواره و یک سقف با شرایطی که گفته می‌شود، باشد و همچنین ورود و خروج، تنها از ضلع چهارم سوکا انجام شود.

2) دیواره‌های سوکا باید از ماده‌ای باشند که در برابر وزش باد از خود ایستادگی کافی نشان دهند.

3) به طور معمول، شاخ و برگ درختان یا حصیرهایی که همانند آفتاب‌گیر استفاده می‌شوند، برای تهیه سقف سوکا به کار می‌روند.

4) سوکا را نمی‌توان در زیر سقفی که از پیش ساخته شده است؛ مانند بالکن، پارکینگ سقف‌دار یا زیر یک درخت بنا کرد.

5) هنگام ساخت سوکا باید توجه کرد که ابتدا دیواره‌ها ساخته شوند و سپس سقف روی آن قرار گیرد.

6) سکونت در سوکا به هنگام صرف غذا با نان، مستلزم گفتن براخا (دعا) است که آن را فقط آقایان می‌گویند:

«متبارک هستی تو ای خدا، خالق ما، سرور جهان، که ما را با فرمان‌هایش تقدیس نمود و به ما سکونت در سوکا را دستور داد.»

7) برابر فرمان تورات باید هفت روز در سوکا زندگی کرد. همچنین روز هشتم (روز اول شمینی عصرت) در سوکا سکونت می‌کنند، اما براخای آن را نمی‌گویند.

فرمان چهار نوع محصول

در تورات درباره‌ی یکی از مراسم این جشن خواندیم:

«در روز اول (جشن)، میوه‌ی درختِ شکوهمند، شاخه‌ی درخت خرما، شاخه‌های درخت مورد و بید (کنار) نهر را برای خودتان بگیرید و در حضور خدای خالقتان هفت روز شادی نمائید.»

علمای یهود، طبق پاسوق (آیه) فوق و بر اساس تعلیمات تورات شفاهی، فرمان چهار نوع محصول را چنین بیان کرده‌اند:

1) یک عدد اِتروگ (بالنگ یا ترنج غیرپیوندی)

2) سه عدد شاخه‌ی درخت مورد

3) دو عدد شاخه‌ی درخت بید

4) یک عدد شاخه‌ی درخت خرما (لولاو).

شاخه‌های نام‌برده را آقایان به ترتیب خاصی در یک دسته با هم می‌بندند و با قراردادن اِتروگ در کنار آن، یک مرتبه در هر روزِ سوکوت (غیر از شبات) بر آن براخا (دعا) می‌گویند.

باورمندان یهودی، تفسیر خاصی درباره‌ی مفهوم این چهار میوه و نهال دارند و می‌گویند:

ترنج به شکل قلب است، شاخه‌ی درخت خرما همانند ستون فقرات انسان است، برگ درخت مورد بسان چشم آدمی است و برگ بید به مثابه‌ی لب انسان است و آنانی که این چهار را برکت می‌دهند، در واقع از پروردگار جهان می‌خواهند که همیشه به آنان توان دهد که پیکر خویش را با عقل سلیم و ایمان کامل به کار اندازند.

قوانین سوکوت

دو روز اول جشن سوکوت، طبق فرمان تورات «یوم طُووْ» به مفهوم تعطیلی کامل مذهبی مانند شبات (شنبه) است. تنها تفاوت یوم طُوو با شبات (البته اگر با شبات هم‌زمان نشود) غیر از مواردی جزئی، اجازه‌ی تهیه‌ی غذای همان روز با استفاده از آتشی است که از قبل روشن بوده است. سایر ایام (پنج روز باقیمانده) در اصطلاح، «حُول هَمُوعِد» یا ایام میانی موعد نامیده می‌شوند که مراسم مذهبی ویژه‌ای در آنها برگزار شده و باید احترام و شادی جشن سوکوت همچنان رعایت شود.

هُوشَعنْا رَبا

هفتمین روز جشن سوکوت، «هوشعنا ربا» (Hoshana Rabbah) نامیده می شود. از دلایل این نام‌گذاری، تفیلاها (نمازها) و دعاهای ویژه‌ای است که در این روز خوانده می‌شود و عبارت «هوُشَعْنا» به معنای «خواهش داریم (ما

را) نجات بده»، در این روز بیش از دیگر ایام سوکوت تکرار می‌شود.

هوشعنا ربا از یک نظر، به معنای روزی است که روند دادرسی مَحکمه‌ی آسمانی که از روش هشانا تشکیل شده بود، پایان یافته و از این پس احکام الهی اجرا می‌شوند. به همین دلیل در این شب تا صبح در کنیسه‌ها بیدار مانده، با مطالعه‌ی مذهبی و عبادت تلاش می‌کنند تا در آخرین روز محکمه، رضایت خداوند را برای باطل کردن احکام سختی که احتمالاً بر اثر خطاکاری‌ها صادر شده‌اند، جلب کنند. رسم است که پیش از فرا رسیدن سپیده‌ی صبح، چندین بار مراسمی کوتاه شبیه به مراسم سلیحوت برگزار شود.

البته این روز به معنای خاص کلمه از روزهای عید یا یوم طوو محسوب نیست، اما مناسک مهم چندی که دارد به آن ویژگی خاصی بخشیده است.

در این روز، دعاهای هوشعنا در حالی خوانده می‌شوند که جماعت، چهارگونه‌ی گیاهی همراه خود را بر گرد کنیسه حمل می‌کنند. در این دعاها نجات را از خدا می‌خواهند و پس از آن هر یک از یهودیان شاخه‌ای از شاخه‌های بید را گرفته و با زدن و تکان دادن آن تمام یا بیشتر برگ‌های آن را می‌ریزد.

این آداب در تشریفات معبد ریشه دارد. همچنین هوشعنا ربا را پایان دوره‌ای از داوری الهی می‌دانند که با سال جدید آغاز می‌شود. در یکی از اعتقادات عامیانه‌ی یهودی، آمده است که اگر کسی به شامگاه هوشعنا ربا نرسد، آن سال را به پایان نخواهد رساند.

مطابق یکی از رسوم قرون وسطایی، که اندیشه‌های متأخر کابالایی نیز آن را بسیار تقویت کرده است، در طول شبِ هوشعنا ربا، بیدار می‌مانند و به خواندن متون خاصی می‌پردازند. این

عمل را آخرین مرحله‌ی پشیمانی می‌دانند که برای بیدار کردن قلب آدمی برای تشووا (توبه) مفید است.

جشن شِمینی عَصِرِت

پس از پایان هفت روز جشن سوکوت، جشن جداگانه‌ای در دو روز به نام «شمینی عصرت» (Shemini Atzeret) تعیین شده است که همانند دو روز اول سوکوت، «یوم طُووو» به معنای تعطیلی مطلق مذهبی است.

از مراسم قابل توجه روز اول شمینی عصرت، خواندن دعای باران است. از این روز تا فرا رسیدن موعد پسح با توجه به قرار گرفتن در فصول پاییز و زمستان، در تفیلاهای (نمازهای) روزانه از بارش باران که یکی از نمونه‌های قدرت الهی است، نام می‌برند.

جشن سیمخا تورا

دومین روز شمینی عصرت به نام «سیمخا تورا» (Simchat Torah)، به معنای جشن شادی برای تورات است که افزون بر مراسم مربوط به شمینی عَصِرت، آخرین پاراشا (قسمت) از تورات قرائت شده و بلافاصله خواندن نخستین بخش آن آغاز می‌گردد. به این ترتیب در این روز، دوره‌ی یک ساله‌ی قرائت تورات کامل شده و دوره‌ی جدیدی با اولین پاراشای آن شروع می‌شود که یهودیان در کنیسه‌ها به جشن و سرور مذهبی پرداخته، با خواندن اشعاری در ستایش خداوند و انبیا، این روز را گرامی می‌دارند.

توضیح بیشتر این که رهبران روحانی یهود در دوران گذشته، پنج سِفر تورات را به 52 بخش تقسیم کرده بودند که هر هفته روز شنبه در کنیسه یک بخش خوانده می‌شود و در شنبه‌ی عید سوکوت، آخرین بخش از پنجمین سِفر تورات قرائت می‌گردد.

یهودیان به شادمانی آن‌که قرائت همه‌ی پنج سِفر کتاب مقدس را به پایان رسانیده‌اند، به شادمانی و پایکوبی می‌پردازند. این مراسم، یکی از شادترین مراسم یهود است که در میدان‌های مرکزی بسیاری از شهرها و روستاهای سرزمین‌های اشغالی و در جوامع یهودی بسیاری از کشورهای جهان برگزار می‌گردد. این امر از خوشی و سروری که لحظه‌ی تکمیل دوره‌ی سالانه‌ی تورات‌خوانی را فرا گرفته است، هویدا است.

این مراسم در اسرائیل در هشتمین روز سوکوت و در سایر کشورها در نهمین روز آن انجام می‌گیرد. دو نفر از اعضای جماعت، برگزیده می‌شوند تا یکی با خواندن بخشی از اسفار خمسه، دوره را به آخر برساند و دیگری با خواندن اولین فصل سِفر پیدایش آن را مجدداً آغاز کند.

آنگاه عبادت‌کنندگانی که به کنیسه آمده‌اند، در حالی که می‌رقصند و تمامی طومارهای تورات را با حرکت دسته‌جمعی

شادمانه‌ای حمل می‌کنند و به همراه آنان کودکانی که آواز می‌خوانند و پرچم‌هایشان را می‌چرخانند، حال و هوای کنیسه را به کلی دگرگون می‌سازند. معمولاً آن دو نفرِ یاد شده، مهمانی نمادینی ترتیب می‌دهند که در آن مقدار زیادی مشربات الکلی مصرف می‌شود تا در نتیجه، بر شور و نشاط مجلس بیافزایند.

نمود این رویدادها در این گونه مواقع برای افراد بیرونی و ناآشنا با کنیسه‌های راست‌کیش عجیب و در واقع دیوانه‌وار است، ساموئل پپیس (Samuel Pepys) که در 14 اکتبر 1663 در لندن در مراسم سیمحا تورا حضور یافته بود، در خاطراتش می‌گوید:

«خداوندا، چه بگویم، دیدن شلوغی، خنده، مسخرگی و بی‌توجهی و بلکه به هم ریختگی در سراسر مراسم عبادی، که بیشتر از حیوانات سر می‌زند تا از مردمانی که خداشناس حقیقی‌اند، آدمی را وامی‌دارد که سوگند بخورد دیگر هرگز آنان

را نبیند، در واقع نیز دیگر من چیز چندانی از این قبیل ندیدم و نمی‌توانستم تصورش را هم بکنم که در تمام دنیا دینی وجود داشته باشد که چنین اعمال بی‌معنایی از آن سر بزند.»

مشکلات مناسک سوکوت برای یهودیان

برای یهودیان امروزی (که به دور از وضعیتی که در آن این اعمال پیدا شده زندگی می‌کنند) اجرای تمام مناسک سوکوت با همه‌ی جزئیات آن مشکلات زیادی به وجود می‌آورد. برای یهودیان اروپایی فراهم آوردنِ آن نوع میوه‌ی خاص، مشکل و بیش از اندازه گران بود. در اغلب موارد کلِ یک جامعه فقط می‌توانست یک مجموعه از چهار نوعِ مورد نظر را که همه باید از آنها می‌داشتند، به دست بیاورد.

با آمدن یهودیان به سرزمین‌های اشغالی، این مشکل کم و بیش از میان رفته و تشکیلات جامعی برای تهیه‌ی اتروگ به وجود

آمده که این میوه را از باغ‌های اسرائیلی به سرزمین‌های دیگر منتقل می‌کنند.

هم‌چنین، یهودیان شهری و به ویژه آنان که در آپارتمان‌های بلند زندگی می‌کنند، همیشه با مشکلِ ساختنِ سایه‌بان‌هایی مواجه بوده‌اند که هم زیرِ آسمان باشند و هم به اندازه‌ی کافی برای استفاده‌های خوردن و خوابیدن پوشیده باشند.

در اسرائیل (سرزمین اشغالی) و نیز در برخی سرزمین‌های دیگر، این مشکل را بدین‌گونه حل کرده‌اند که بالکن‌های ساختمان‌ها را طوری طراحی می‌کنند که هر یک از آپارتمان‌نشین‌ها، حداقل دارای یک بالکن است که در زیر بالکن‌های بالایی قرار نمی‌گیرد. در چنین جایی می‌توان سوکایی برپا کرد که مقبول نظر هلاخا (شریعت) باشد.

در میان یهودیان اصلاح‌گرا، معمولاً کسی سوکای خاصی برای خود ندارد و در عوض سوکا را در کنیسه‌ی اصلاح‌گرایان برپا

می‌کنند و افراد آن کنیسه، وقتی که برای مراسم این جشن بدان‌جا می‌روند، از آن استفاده می‌کنند.

تعنیت یا روزه در دین یهود

روزه در دین یهود به زبان عبری تَعَنیت (ta’anit به معنای رنج دادنِ جان) نامیده می‌شود، که وجه تسمیه‌ی آن خودداری از خوردن و آشامیدن طیّ روز است. علمای یهود هدف تعنیت را نزدیکی به خدا می‌دانند.

در بیان فلسفه‌ی روزه، گفته می‌شود که روزه مانند اکثر احکام و مقرّرات دینی، کارکردی مانند ایجاد یک زمینه‌ی تیره و تاریک برای درک بهتر روشنائی‌ها دارد. به عبارت دیگر، روزه و بسیاری از دستورهای محدودکننده‌ی دینی (همچون حلال و حرام‌ها) در یهودیت، با ایجاد یک یا چند نوع محدودیت در فعالیت‌های جاری زندگی، زمینه‌ای به ظاهر تیره می‌سازند که در قالب آن، ارزش‌های زندگی جهان بهتر قابل درک و فهم خواهند بود.

نخستین روزه را در آیین یهود، حضرت موسی **(علیه‌السلام)** گرفت؛ آنجا که در کوه طور، چهل شبانه‌روز بدون آب و خوراک

با یهوه (خدای بنی‌اسرائیل) خلوت کرد و ده فرمان را دریافت نمود.

از لحاظ شرعی، روزه یعنی: «شخص یهودی از طلوع فجر تا غروب آفتاب از خوردن، آشامیدن، رفتارهای غیرشرعی، صحبت درباره‌ی مسائل دنیایی و آمیزش جنسی خودداری کند.»

البته چنان‌که خواهد آمد، در دو روزه‌ی واجب (یوم کیپور و نهم ماه آو)، شخص یهودی تنها مجاز به خوردن و نوشیدن نیست و سایر مسائل آزاد است.

روزه در آیین یهود در دو قالب واجب و اختیاری برگزار می‌شود.

روزه‌های واجب

با توجه به هدفی که هر روزه دنبال می‌کند (البته گاهی یک روزه بیش از یک هدف را دنبال می‌کند)، روزه‌های واجب در یهودیت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

1) روزه با هدف توبه و طلب بخشش

اولین و معروف‌ترین روزه‌ی یهودیان، روزه‌ی یوم کیپور نام دارد. این روزه با هدف بخشش گناهان (میان انسان و خداوند) انجام می‌شود و تنها روزه‌ای است که دستور مستقیمی در تورات درباره‌ی آن صادر شده است.

2) روزه با هدف یادآوری یک مناسبت و یا سوگواری

این دسته از روزه‌های واجب، چهار روزه هستند که پس از ویرانی معبد بیت‌المقدس از طرف علمای یهود و به نشانه‌ی سوگواری برای این واقعه بر یهودیان واجب شدند. این روزه‌ها عبارتند از: روزه‌ی گدلیا (روز سوم ماه تیشری به مناسبت کشته شدن گدلیا بن احیقام و سقوط حکومت یهودیان)، دهم طوت، هفدهم تموز و نهم آو.

3) روزه با هدف تلاش برای تحقق یک آرزو یا استجابت حاجت

سومین شکل روزه، روزه‌ی استر است که به منظور طلب حاجت و استجابت دعا صورت می‌گیرد. خلاصه‌ی اسطوره‌ی مربوط به این روزه (که به طور مفصل در «کتاب استر» از مجموعه کتب عهد عتیق ذکر شده است) از این قرار است که: دختری یهودی به‌نام هَدَسّه یا اِستِر (ایشتار) با کمک عموزاده‌اش مُردِخای (مَردوک) به دربار ایران راه یافت و ملکه‌ی دربار خشایارشا شد. او طیّ ماجرایی، موفق شد مجوّز کشتار دسته‌جمعی ایرانیان مخالف با فتنه‌انگیزی یهود را با عشوه‌گری از خشایارشا بگیرد. استر برای این که نقشه‌ی این جنایت علیه ایرانیان موفقیت‌آمیز باشد، از یهودیان ایران خواسته بود که سه روز، روزه بگیرند. پس از این واقعه، روزه‌ی استر به یادبود این واقعه بر یهودیان واجب گشت.

روزه‌های مستحب

1) روزه‌ی آدینه‌ی پسح: این روزه مختص پسران و مردان اول‌زاد خانواده است که به یادبود ضربت خداوند به اول‌زادهای مصریان در آستانه‌ی خروج بنی‌اسرائیل از مصر و مصونیت عبرانیان از این ضربت، صورت می‌گیرد.

2) در ایام خاص از سال به ویژه ماه الول، روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه گرفته می‌شود.

3) روزهای آدینه‌ی ماه نوی عبری (روز قبل از حلول ماه قمری).

4) عروس و داماد در روز عروسی یا روز قبل از آن به مناسبت شروع زندگی جدید و به منظور توبه از گناهان گذشته، در صورت امکان روزه می‌گیرند.

5) کسی که خواب آشفته‌ای دیده است و آن را نشان بدی می‌داند، روز بعد به خاطر کفاره‌ی گناهان و رفع مصیبت، روزه می‌گیرد.

6) برخی رسم دارند که در سالروز درگذشت والدین خود یا سالروز درگذشت علمای عالی‌رتبه‌ی دینی، روزه بگیرند.

7) در مواقع خاصی مانند احتمال وقوع بلایای طبیعی یا بروز خشکسالی و نظایر آن، بنا به حکم مرجع دینی، روزه‌داری جمعی بر یهودیان منطقه‌ای خاص مقرر می‌شود.

آداب روزه و شرایط آن

در شریعت یهود، کلیه‌ی واجبات دینی برای دختران از سن 12 سالگی و برای پسران از 13 سالگی شروع شده و اجباری است. لذا روزه نیز مشمول این حکم است.

تمام روزه‌های مورد بحث، أعم از واجب و مستحب، غیر از دو مورد یوم کیپور و روزه‌ی نهم آو (که 25 ساعته و از غروب تا غروب هستند)، همگی از ماقبل سپیده‌ی صبح تا تاریکی کامل هوا برگزار می‌شوند (هر چند که رسم است پس از خوابیدن شب قبل، چیزی خورده نشود).

ضمناً غیر از دو روزه‌ی یاد شده که استثناء هستند و علاوه بر خوردن و آشامیدن، استحمام و استفاده از عطریات و لذات جسمانی دیگر ممنوع است، در سایر روزه‌ها تقریباً غیر از خوردن و آشامیدن، هیچ‌گونه محدودیت دیگری اعمال نمی‌شود.

غیر از روزه‌ی بزرگ یوم کیپور که تأکید ویژه‌ای بر انجام آن صورت می‌گیرد، در همه‌ی روزه‌ها، بیماران و افراد ضعیف و زنان باردار یا شیرده از روزه‌ها معاف هستند.

هم‌چنین، در ایام عید و روزهای شنبه و روزهای اول ماه نو عبری، گرفتن روزه ممنوع است.

مراسم تعنیت از زمان معبد دوم تاکنون تغییراتی کرده است. در گذشته، همراه با روزه‌داری، بعضی از اعمال دیگر مانند بیرون آوردن تورات از جایگاه مخصوص بدون پوشش اصلی، زیارت قبور، نواختن شوفار، خوابیدن روی زمین، خودداری از صحبت کردن و شنیدن موسیقی مرسوم بود، اما امروزه، مراسم تعنیت با خواندن قسمت‌های اضافی در تفیلا (نماز) و خواندن تورات و مزامیر مخصوص اجرا می‌شود.

در گذشته تعنیت‌های سه‌روزه یا بیشتر نیز معمول بوده‌اند. البته در کتب انبیاء به نوعی از روزه برمی‌خوریم که به پرهیز از گوشت و مسکرات و استفاده از عطریات محدود می‌شده است، (کتاب دانیال، 1 : 8) و (کتاب دوم سموئیل، 12 : 16-20).

تعنیت 10 طوت

اهداف روزه‌های واجب در یهودیت را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد (البته یک روزه می‌تواند بیش از یک هدف را دنبال کند):

1️⃣ توبه و طلب بخشش
2️⃣ یادآوری یک مناسبت و یا سوگواری
3️⃣ تلاش برای تحقق یک آرزو یا استجابت حاجت

روزه‌های واجبی که از دسته‌ی دوم محسوب می‌شوند، روزه‌هایی هستند که پس از ویرانی معبد بیت‌المقدس، از طرف انبیاء و علمای بنی‌اسرائیل، به نشانه‌ی سوگواری مقرر شدند.

پس از ویرانی نهایی بیت‌المقدس (ویرانی دوم) در حدود سال 70 میلادی و تبعید یهودیان از آن سرزمین، 4 نوبت روزه به نام‌های گدلیا، 10 طِوِت (عسارا به طوت)، 17 تموز و 9 آو (25

ساعته) به نشانه‌ی یادبود و سوگواری برای این واقعه بر یهودیان واجب شد.

به روزه‌های دهم طِوِت (آغاز محاصره‌ی اورشلیم توسط بخت‌النصر)، هفدهم تموز (خرابی دیوارهای شهر اورشلیم و توقف قربانی‌ها)، نهم آو (خرابی هر دو بار بت‌همیقداش) و سوم تیشری (کشته شدن گدلیا بن احیقام و سقوط حکومت یهودیان)، در کتاب زکریا (7 : 3-5 و 8 : 19) اشاره شده است.

در دهم طوت سال 3336 عبری، سپاهیان پادشاه بابل، بخت‌النصر، اورشلیم را به محاصره خود درآوردند. 30 ماه بعد، در نهم تموز 3338، دیوارهای شهر شکسته شد و نهم آو همان سال، اورشلیم ویران شد و یهودیان برای هفتاد سال به بابل تبعید شدند.

تعنیت (روزه) دهم طوت (تعنیت عسارا به طوت) با روزه گرفتن و عزاداری و همچنین توبه کردن سپری می‌شود. در این تاریخ، از

سَحَر تا غروب (از نیمه‌شب تا تاریکی کامل روز بعد) از خوردن و آشامیدن پرهیز می‌شود. این روزه از روزه‌داری‌های سبک محسوب می‌شود، پس بیماران از روزه گرفتن معافند. خواندن تورات و دعا از دیگر اعمال این روز است.

تاریخچه معابد مقدس یهود در یک نگاه

🔺 **ساختمان معبد مقدس اول**: توسط حضرت داوود (علیه‌السلام) پایه‌گذاری و به وسیله‌ی حضرت سلیمان (علیه‌السلام) ساخته و در تاریخ 2928 عبری و یا 832 قبل از میلاد، یعنی 2839 سال قبل افتتاح گردید و 410 سال هم آباد بود و در سال 3338 عبری و یا 422 قبل از میلاد، یعنی 2429 سال قبل توسط بخت‌النصر خراب گردید.

🔺 **ساختمان معبد مقدس دوم**: به امر کوروش کبیر در ایام پیغمبرانی مثل: حجّی، زکریا و عزرا کاتب به سرپرستی زروبابل، ساخته و در تاریخ 3408 عبری و یا 352 قبل از میلاد، یعنی

2359 سال قبل افتتاح گردید و 420 سال هم آباد بود و در سال 3828 عبری یا 68 سال بعد از میلاد، یعنی 1939 سال قبل توسط تیتوس خراب گردید.

17 تموز و 9 آو

«در روز نهم از ماه چهارم (تموز)، قحطی در شهر (اورشلیم در اثر سه سال محاصره‌ی بخت‌النصر) شدّت یافت به طوری که دیگر نانی برای مردم آن سرزمین وجود نداشت و شهر مورد رخنه‌ی دشمنان قرار گرفت (و سرانجام مقاومت آن شهر در هم شکست)» (ارمیا: 52 / 7-6)

تعنیت (روزه) هفدهم تموز و نهم آو

در تقویم عبری، ایامی به عنوان یادبود وقایع تلخ مذهبی تعیین شده‌اند که یهودیان در این مناسبت‌ها، موظّف به گرفتن تعنیت (روزه) و انجام مراسم عبادی خاص هستند. واقعه‌ای که ارمیای نبی در پاسوق‌های (آیات) فوق درباره‌ی آن بحث می‌کند، مربوط است به پایان مقاومت مردم اورشلیم در زمان آبادی معبد «بیت همیقداش اول» (معبد سلیمان - هیکل سلیمان) (حدود 400 سال قبل از میلاد) که در نهایت به ویرانی آن معبد منجر شد.

هر چند که این واقعه در نهم ماه چهارم (تموز) رخ داد، اما از آنجا که سال‌ها بعد، قبل از ویرانی معبد دوم، شهر اورشلیم در 17 تموز سقوط کرد، تعنیت (روزه) مربوط به این دو واقعه در هفدهم تموز برگزار می‌شود.

بر اساس تلمود، رساله‌ی تعنیت، فصل چهارم، این تعنیت علاوه بر موضوع فوق، به مناسبت چهار واقعه‌ی دیگر نیز برگزار می‌شود:

1️⃣ شکسته شدن دو لوح اول ده فرمان

پس از آن که خداوند در ششم ماه سیوان در کوه سینا ده فرمان اساسی شریعت یهود را به طور شفاهی به بنی‌اسرائیل اعلام فرمود، حضرت موسی **(علیه‌السلام)** فردای آن روز برای دریافت مجموعه تعالیم تورات، بالای کوه سینا رفت. او پس از چهل شبانه‌روز در هفدهم ماه تموز در حالی که دو لوح ده فرمان را در دست داشت، از کوه فرود آمد اما مردم را دید که به علت سستی

ایمان، گوساله‌ای ساخته و می‌پرستند. او با دیدن این صحنه، آن دو لوح را بر زمین زد و شکست.

2️⃣ توقف قربانی در معبد مقدس

در زمان آبادی بیت همیقداش، از جمله مراسم عبادی یهود، تقدیم قربانی به درگاه خداوند بود، به این صورت که هر روزه در دو نوبت صبح (هنگام طلوع آفتاب) و بعدازظهر، هر نوبت یک برّه را قربانی می‌کردند. زمانی، یونانیان شهر بیت همیقداش (خانه‌ی مقدس - بیت‌المقدس) را محاصره کردند و کاهنان را مجبور نمودند برای انجام مراسم مذهبی، هم‌وزنِ دو برّه برای هر روز، طلا و نقره به بالای حصارهای شهر بفرستند تا از طرف مقابل، دو برّه برای قربانی دریافت نمایند. این وضعیت برای مدت کوتاهی ادامه داشت تا این که در روز هفدهم تموز، پس از آن که طبق معمول، دو کفه‌ی طلا به بالای حصارها فرستادند، طرف

مقابل برای تحقیر یهودیان، دو خوک را از حصار پایین فرستاد و از آن روز، تقدیم قربانی روزانه متوقف گشت.

برخی منابع دیگر، علت توقف قربانی را موجود نبودن گوسفند در شهر اورشلیم در زمان محاصره‌ی شهر توسط رومیان قبل از خرابی معبد دوم، دانسته‌اند.

3️⃣ بی‌حرمتی به تورات

یکی از سرداران شریر به نام اَپُوسْتِمُوس (به گفته‌ای در حدود 20 سال قبل از خرابی معبد دوم) در یکی از روستاهای یهودی‌نشین سرزمین مقدس، تورات را مورد بی‌حرمتی قرار داد و آن را در آتش سوزاند که این امر با اعتراض و قیام مردم آن زمان مواجه شد.

4️⃣ قرارگرفتن بت در معبد مقدس

در چنین روزی، یک بت (بت ژوپیتر (زئوس)) در محل مقدس بیت همیقداش (دوم) قرار داده شد که برخی مورّخین، این عمل را به یونانیان در دوره‌ی حشمونائیم نسبت می‌دهند و برخی آن را به منشه (یکی از پادشاهان کشور یهودا) منسوب می‌کنند.

از روزه‌ی 17 تموز تا روزه‌ی 9 آو، ایام زاع رد ثقاح (بِین هَمِصاریم) یعنی «روزهای تنگنا» نامیده می‌شود. در این روزها، ازدواج کردن، اصلاح نمودن موی سر، لباس نو پوشیدن و ... به مناسبت عزاداری به خاطر خرابی معبد مقدس و آوارگی ملت یهود، ممنوع می‌باشد.

بر اساس کتاب زوهر، ماه تموز اغلب آبستن حوادث شوم بوده و موجی از استرس و اضطراب و ترس بر آن حکم‌فرماست. لذا کابالیست‌ها بر این باورند که ماه تموز با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده، جوّی سنگین، مغشوش و ناآرام دارد. آنان بر این

عقیده‌اند که انرژی منفی در این ماه بیش از هر ماه دیگر بر جهان سلطه دارد و می‌گویند: خوشا به حال کسی که بتواند، این ایام را به سلامت پشت سر گذارد!

روز نهم ماه آو عبری (تیشعا بِ آو) (سالروز ویرانی معابد اول و دوم بیت همیقداش)، یکی دیگر از ایام سوگواری و روزه‌ی یهودیان است و رسم است که یهودیان در فاصله‌ی سه هفته (بین 17 تموز تا 9 آو)، از برگزاری برخی مراسم با اعمال شادی‌آور خودداری می‌کنند.

در روز نهم ماه عبری آو، معابد اول و دوم بیت همیقداش (بیت‌المقدس) با فاصله‌ی زمانی حدود 490 سال ویران گشتند. خرابی معبد اول در ایام پادشاهی صدقیا در سال 3338 عبری (حدود 420 قبل از میلاد) و خرابی معبد دوم در ایام ربّی یوحنان بن زکای در سال 3828 عبری (70 میلادی) صورت گرفت.

این روز به عنوان تلخ‌ترین مناسبت تاریخ یهود ثبت شده است و یهودیان در چنین روزی، تعنیت (روزه) می‌گیرند و ضمن آن که از هرگونه لذت و شادی دست می‌کشند، با اجرای مراسم خاص و خواندن مرثیه‌های مذهبی، وقایع این روز را یادآوری می‌کنند.

در این روز، سه واقعه‌ی دیگر نیز رخ داده‌اند:

1️⃣ هنگامی‌که بنی‌اسرائیل در بیابان ساکن بودند، حضرت موسی (علیه‌السلام) گروهی را برای بازدید از سرزمین مقدس اعزام نمود و اکثر آنها پس از بازگشت، شروع به بدگویی از آن سرزمین کردند و اغلب مردم را از عزیمت به آن مکان مأیوس نمودند. به دنبال این ناسپاسی، خداوند اعلام فرمود تا مردانی (20 سال به بالا) که مصر را ترک کرده، مُرده و وارد سرزمین موعود نخواهند شد و همین‌طور هم شد.

2️⃣ پنجاه و دو سال پس از ویرانی معبد دوم بیت همیقداش، شهر مذهبی بیتار که بزرگترین مرکز تجمع روحانیون یهودی و

آموزش مذهبی بود، مورد حمله قرار گرفت و قتل عام فجیعی روی داد.

3️⃣ پس از ویرانی شهر بیتار، قیصر وقت روم که زمانی وعده‌ی بازسازی اورشلیم را داده بود، تصمیم گرفت آن شهر را به شکلی جدید و مطابق فرهنگ رومیان تجدید بنا کند به طوری که معابدی برای پرستش بت‌ها نیز در آن شهر مقدس در نظر گرفته شده بود. به همین منظور، او کل شهر را اصطلاحاً شخم زد و خاک‌های آن را طبق رسم آن زمان، به صورت توده‌هایی بر هم انباشت که نشانه‌ی بنا کردن شهری جدید بود. این موضوع که اماکن مقدس به تلّی از خاک مبدل شوند، خشم یهودیان را برانگیخت و زمینه‌ساز قیام معروف بَرکُخبا (بارکوخبا) علیه حاکمان روم شد. طبق گفته‌ی مورخین یهود، این واقعه در نهم آو صورت گرفت.

جشن پوریم و ماه آدار

ماه آدار (تقریباً مطابق با ماه اسفند) که در چهاردهم آن جشن پوریم قرار می‌گیرد، پرشور و شادی‌ترین ماهِ سال یهودی است. آن چنان که تلمود می‌گوید:

«وقتی که ادار فرا می‌رسد باید بسیار شادمانی کرد». (1)

تولد و رحلت حضرت موسی

بنا به سنّت یهود، تولد و نیز مرگ (حضرت) موسی در هفتم ماه ادار واقع شده است. (2) رسم است که افراد یهودی دست‌اندرکار امور کفن و دفن که به آن‌ها حِبرا قَدیشا (3) می‌گویند، در طیّ آن روز، روزه می‌گیرند و با فرارسیدن شب، روزه‌ی خود را با سوری پر تشریفات به پایان می‌رسانند. از آن‌جا که مطابق تفسیر یهودیِ گزارش کتاب مقدس از مرگ (حضرت) موسی، خدا خود به دفن موسی اقدام کرده و کسی محل دفن او را نمی‌داند (4)

برپایی مراسمی نیز به یادبود سربازان یهودی‌ای که قبرشان ناشناخته است، در این روز رسم شده است.

جشن پوریم

در بیشتر جاها جشن پوریم در چهاردهم آدار انجام می‌شود، اما در شهرهایی که دارای سابقه‌ای مرتبط با دوران یهوشوع (یوشع بن نون، جانشین حضرت موسی) هستند و در پیشینه‌ی آن‌ها، یاد شده است که دارای دیوار بوده‌اند، پوریم را در پانزدهم آدار جشن می‌گیرند.

دلیل این امر آن است که، هم‌چنان‌که در کتاب استر (5) آمده است، یهودیان شوش، پایتخت پارس، در روز پانزدهم جشن می‌گرفتند؛ ساکنان شهرهای یادشده نیز همین گونه عمل می‌کنند تا شهرهای قدیم اسرائیل کوچک شمرده نشوند. احتساب تاریخ شهرهای دیواردار از زمان یهوشوع را بدین دلیل دانسته‌اند که در واقع در روزگار اسارت بابلی، که زمان وقوع

داستان پوریم است، شهرهای اسرائیل در حال ویرانی به سر می‌برده‌اند. (6)

تعنیت استر

روز پیش از پوریم، روزه‌ای می‌گیرند معروف به تعنیت استر، یعنی روزه‌ی استر، که در همه‌جا در روز سیزدهم آدار و به یادبود روزه‌ای انجام می‌گیرد که پیش از زمان ملاقات استر با پادشاه (7) از سوی خود استر و دیگر یهودیان به مدت سه روز به جا آورده شده بود (8).

این روزه‌ی خاص در تلمود ذکر نشده است و پیش از دوران گائون‌ها (9) نشانی از آن در دست نیست.

احکام پوریم

پوریم، مانند حنوکا، یک عید اصیل یا یوم طوو (10) نیست و اگرچه معمولاً از کار کردن در این روز نهی می‌شود، اما کار کردن مجاز است. (11)

امور عمده‌ی این روز عبارت‌اند از:

- 👈 خواندن مگیلا (12) یک بار در شامگاه و یک بار نیز در طول روز؛
- 👈 اضافه‌کردن دعای خاصِ پوریم در نماز؛
- 👈 خیرات کردن به محتاجان؛
- 👈 فرستادن هدایای خوراکی برای (خویشان)، دوستان یا همسایگان؛
- 👈 و غذای عید که باید آن را در عصر صرف کرد.

هم‌چنین به یهودیان توصیه شده است که آن قدر مشروبات الکلی مصرف کنند که دیگر برایشان تمایزی میان درود بر

مردخای (قهرمان داستان پوریم) و مرگ بر هامان (نقش منفی آن داستان) باقی نماند!

برخی از مراجع، این خواسته را به معنای لفظی حقیقی آن تفسیر نمی‌کنند، بلکه می‌گویند کافی است اندکی بیش از معمول نوشیده شود و سپس باید خوابید تا بدین‌ترتیب نتوان تمایز میان مردخای و هامان را درک کرد. (13) (14)

این مسأله که یهودیتی که در عموم موارد، در آیین‌ها و مناسک خود از لحنی متین برخوردار است، چرا باید مشتمل بر چنین توصیه‌ای باشد که قوه‌ی تشخیص آدمی را کور می‌کند، در مکتوبات هلاخایی (15) و کابالایی به تفصیل شرح داده شده است.

به نظر برخی، مصرف نوشابه‌های الکلی به نشانه‌ی آزادی یهودیان در داستان پوریم است، آن چنان که در جشن‌های

نوشانوش مختلفی که پادشاه پارس نیز در آن‌ها شرکت داشته است، حکایت از همین قرار بوده است.

اما کسانی دیگر، بر جنبه‌ی عرفانی‌تری تأکید می‌ورزند. یعنی از میان رفتن تمایزی که در جهان عادی روزمره میان خیر و شرّ و مثلاً مردخای و هامان برقرار است و رسیدن به مرحله‌ای که ناسازها با هم متحد می‌شوند.

کارناوال‌های پوریم

گرداگرد این خواسته‌های هلاخایی، مجموعه‌ای از آداب رشد کرده است که حال و هوایی بسیار کارناوال‌گونه به پوریم داده است.

یهودیان، نقاب و لباس مبدّل می‌پوشند و مردان و زنان، با آن که در حالت عادی ممنوع است، جامه‌های یکدیگر را بر تن می‌کنند. بچه‌ها با لباس‌های مبدّل و در حالی که به اجرای نقش‌هایی معمولاً متناسب با محتوای داستان استر می‌پردازند، از خانه‌ای به

خانه‌ی دیگر می‌روند و برای امور خیریه، پول جمع می‌کنند. این کار به نمایش پوریم (16) معروف شده است.

دانش‌آموزان برای معلمان خویش هجویه می‌نویسند و از تعالیم یهودی، تفسیرهای خنک و خنده‌داری ارائه می‌دهند. هرگاه در خواندن مگیلا از هامان یاد می‌شود، جمعیت حاضر به سر و صدا و پایکوبی پرداخته، برای تحقیر نام هامان تا آنجا که می‌توانند شلوغ می‌کنند. معمولاً در این روز، کلوچه‌هایی سه‌گوش و پر از خشخاش که بین مردم به «گوش هامان» (یا در زبان بودایی به هامان‌تاش (17)) معروف‌اند، صرف می‌شود.

پوریم؛ جشنی عامیانه و غیردینی

در میان جشن‌های یهودی، پوریم ذاتاً از همه غیردینی‌تر است، زیرا در کتاب استر، اشاره‌ی مستقیمی به خدا دیده نمی‌شود. همچنین پوریم جشنی بسیار عامیانه و مردمی است. در (سرزمین‌های اشغالیِ موسوم به) اسرائیل جدید، پوریم به شکل

کارناوالی ملّی جشن گرفته می‌شود که در آن سکّوهای نمایشی بزرگی به دنبال هم در خیابان‌های تل‌آویو به‌راه می‌افتند.

پوریم در سال‌های کبیسه

در سال کبیسه‌ی یهودی، یک ماه اضافی پس از آدار در تقویم گنجانده می‌شود که به آدار شِنی (18) (یعنی: آدار دوم) معروف است. در چنین وضعیتی، در واقع همین ماه اضافی ماه آدار شمرده می‌شود و پوریم را در طیّ آن جشن می‌گیرند.

منبع: کتاب «باورها و آیین‌های یهودی»، نوشته: اَلن آنترمن، ترجمه: رضا فرزین، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ پنجم، پاییز 1398، ص285-287.

پی‌نوشت‌ها:

1) TB Taanit ۲۹a.

2) Tosefta Sotah .۷

3) chevra kadisha.

4) کتاب مقدس، سِفر تثنیه، باب34، آیه6.

5) کتاب مقدس، کتاب استر، باب9، آیه18.

6) TJ Megillah ۱:.۱

7) خشایارشای اول هخامنشی

8) کتاب مقدس، کتاب استر، باب4، آیه15.

9) گِئونیم (نوابغ)، حکیمان دورانِ پس از تألیف تلمود بودند که از اواخر قرن ششم تا قرن سیزدهم میلادی فعالیت می‌کردند و به خصوص در دو یِشیوا (حوزه و دانشسرای مذهبی) به نام «سورا» و «پومبِدیتا» در بابل تمرکز داشتند. به مرور زمان، لقب «گائون» (نابغه)، به دانشمندان زبده‌ی تورات اطلاق شد. واژه‌های فرهنگ یهود، منشه امیر، چاپ اورشلیم، 1977، ص206.

10) یوم طوو یا یوم طوب (روز فرخنده - روز نیکو)، لقبی است جهت اعیاد یهود و به خصوص سه عید پسح، شاووعوت و سوکوت و هم‌چنین روش هشانا. در این ایام، انجام کار (مثل روز شبات) ممنوع می‌باشد. واژه‌های فرهنگ یهود، منشه امیر، چاپ اورشلیم، 1977، ص253.

11) TB Megillah ۵b, Shulchan Arukh: Orach Chaim ۶۹۱:.۱

12) مِگیلا، اصطلاحی است که از نام طومار دست‌نوشته‌ی کتاب استر گرفته شده است.

13) TB Megillah ۵b, Shulchan Arukh: Orach Chaim ۶۹۵:.۲

14) این توجیهات، نمونه‌ی است از کلاه‌شرعی‌های علمای یهود (مانند ماهی‌گیری روز شنبه) و مصداق بارزی از تحریف معنوی. (یعنی علمای یهود، دستورات تحریف‌شده‌ای همانند نوشیدن

زیادِ مشروبات الکلی را نیز، توجیه و تحریف می‌کنند! به عبارت دیگر، ابتدا دسته‌ای از نویسندگان کتاب مقدس با تحریف لفظی آن، دستور نوشیدن مشروبات الکلی، آن هم به میزان زیاد را در کتاب مقدس وارد کرده‌اند، سپس عده‌ای دیگر از عالمان یهودی، با تحریف معنوی، آن دستور را توجیه کرده‌اند!)

15) هَلاخا (شریعت)، نام مهم‌ترین قسمت تلمود است و اشاره دارد به مجموعه‌ی قوانینی که حقوق یهود را در همه‌ی امور زندگی اجتماعی و فردی تشکیل می‌دهد. (مانند فقه در اسلام) همه‌ی اصول هلاخا در دو کتاب «میشنِه تورا» (اثر هارامبام) و «شولحان عاروخ» نقل شده است. تفسیر هلاخا تنها به عهده‌ی حاخام‌ها و قضات شرع است. واژه‌های فرهنگ یهود، منشه امیر، چاپ اورشلیم، 1977، ص245-246.

16) Purim Spiel

17) hamantaschen

18) Adar Sheni

«هتارت نداریم»: نذر و ابطال نذر در یهودیت

نِدِر (نذر) Neder (به عبری: נדר - به انگلیسی: vow)

ندر (نذر)، تعهدی است که یک یهودی به عهده می‌گیرد. از قبیل:

- اعطای اعانه (نِدابا) به کنیسا،
- دادن صدقه به فقیران،
- و یا چیزی که شخص بر خود منع می‌کند.

در شب روش هشانا (شب اول سال عبری)، رسم بر آن است که در مورد تعهداتی که به طور غیر عمدی داده شده و یا اجرای آن فراموش گردیده، تشریفات «ابطال نذر» (هتارت نداریم) به عمل آید. ولی باید توجه داشت که بطلان نذر فقط در مورد تعهدات انسان به خداوند می‌باشد و تعهدات وی را نسبت به هم‌نوعان شامل نمی‌گردد. (1)

کسی که نذری می‌کند (نِدِر)، وظیفه دارد آن را اجرا نماید و به همین علت است که یهودیان وقتی وعده‌ای می‌دهند که نسبت به اجرای آن اطمینان ندارند، فوراً کلمه‌ی «بیلی نِدِر» (نذر نباشد) را اضافه می‌کنند.

با این همه، در صورتی که شخص، نذری کرده که قادر به اجرای آن نیست، می‌تواند یک روز پیش از فرارسیدن سال نو (روش هشانا) یا «بِین کِسِه لِعاسور» (2) این نذر را در حضور سه یهودی دیگر که برای این منظور دادگاه شرع (3) محسوب می‌شوند، باطل سازد. (4)

در مورد نحوه‌ی اجرای «هتارت نداریم»، گفته شده هر کدام از آن سه یهودی باید از فردی که نذر کرده است، بپرسند که چرا اکنون می‌خواهند نذر خود را باطل کند و اگر دلیل معتبری برای رهایی آن شخص از نذر پیدا شود، نذر لغو می‌شود.

در برخی جوامع یهودی این مراسم به این شکل اجرا می‌شود که در ابتدا متنی توسط شخص قرائت می‌شود که در آن درخواست می‌کند که هر نذر و وعده‌ای که داده و یا سوگندی که خورده (چه در خواب و چه در بیداری، چه به صراحت و چه به صورت کنایی، چه با گفتار و چه با رفتار و ...)، ولی آن را به هر دلیلی انجام نداده و یا فراموش کرده، باطل شود و از انجام ندادن آن توبه می‌کند.

بعد از آن، سه شاهد و داور، متنی را قرائت می‌کنند که مضمون آن قبول درخواست و بخشش و لغو تمام این موارد است. به همراه این آرزو که دادگاه آسمانی نیز این توبه را قبول کند. سپس شخص مجدداً تمامی تعهدات خود را لغو می‌کند و توبه می‌کند و در انتها نیز داوران می‌پذیرند. (5)

منابع:

(1) «واژه‌های فرهنگ یهود»، نوشته: شلمو اشمیدت، سردبیر ترجمه: منشه امیر، ناشر: انجمن جوامع یهودی، چاپ اورشلیم، 1977، ص236.

(2) «بِین کِسِه لِعاسور» (بین اول تا دهم ماه)؛ ده روز دعا و توبه است که از روش هشانا (سال نو) آغاز می‌شود و تا یوم کیپور (روزه‌ی بزرگ) ادامه می‌یابد. «واژه‌های فرهنگ یهود»، همان، ص114.

(3) «بِیت دین» (دادگاه شرع)؛ دادگاهی یهودی است که در محدوده‌ی امور دینی یهود صلاحیت دارد و از سه قاضی تشکیل می‌یابد. ریاست این دادگاه معمولاً به عهده‌ی راب یهودی هر ناحیه است که رئیس دیوان خوانده می‌شود. («واژه‌های فرهنگ یهود»، همان، ص110.)

(4) «واژه‌های فرهنگ یهود»، همان، ص242.

قربانی در دین یهود

چون عبرانیان وارد سرزمین کنعان گشتند، با اقوام کشاورز و بازرگان و صنعتگری چون کنعانیان و فینیقیان برخورد نمودند که هر یک از آن‌ها، شماری از خدایان قومی را پرستش می‌کردند. علاوه بر آن، گروهی نیز خدایان خانوادگی مورد ستایش آنان بود و لذا عبرانیان نیز به اقتباس از عقاید اقوام ساکن در منطقه پرداختند و آداب و رسوم دینی آنان را تقلید کردند و از شعایر مذهبی ایشان پیروی نمودند که از جمله‌ی آن‌ها، قربانی نخستین فرزند خانواده برای خدایان بود که میان کنعانیان و کارتاژیان، از شعایر قدیمی و رایج به شمار می‌رفت، از این روی عبرانیان نیز چنین کردند.

چنان که از مندرجات کتاب مقدس برمی‌آید، قربانی یکی از ارکان دین عبرانیان بوده، زندگی یک یهودی مؤمن تشکیل یافته

است از: قربانی، مبارزه و امید به آینده‌ای که در آن پیروزی قطعی از آن ملت و قوم وی خواهد بود. (1)

قربانی در نزد بنی‌اسرائیل به‌طور کلی بر دو نوع است:

1) خونی

2) غیرخونی.

قربانی خونی شامل قربانی حیوانات اهلی چون گاو، گوسفند، کبوتر و قربانی انسانی. قربانی غیرخونی عبارت است از نوبرهای فصول مختلف سال، شراب، روغن‌های گیاهی، آرد و حبوبات و غیره.

شخص قربانی‌گذار، می‌بایست، هنگامی که قربانی خود را نزد قربانگاه می‌آورده، دست خود را بر روی آن می‌گذارده (2)، پس از تبرّک، آن را به کاهن می‌سپرد، تا قربانی شود. هرگاه کاهنان حضور نمی‌داشتند، مراسم توسط لاویان (گروهی از فرزندان

لاوی فرزند یعقوب) انجام می‌یافت. (3) پس از کندن پوست حیوان، آن را پاره‌پاره کرده، قسمت‌های چربی آن در معبد سوزانده می‌گشت و خون آن نیز بر دیوارهای معبد پاشیده می‌شد. (4)

نخستین قربانی در تورات به فرزندان آدم قائین و هابیل بازخوانده شده است (5) که قربانی قابیل از نوبرهای زمین و حبوبات و قربانی انتخابی هابیل از، نخست‌زاده‌ی گلّه‌ی وی برگزیده شده بود. دومین قربانی خونین بنا بر سِفر پیدایش، پس از فروکشی طوفان توسط نوح انجام گرفت و این قربانی‌ها چنان مورد توجه یهوه واقع گردید و از بوی سوختن پیه قربانی‌ها، آن چنان مسرور گشت که با خود عهد کرد دیگر بلایایی چون بلای طوفان نازل نسازد! (6)

داستان بنیانی و شاهکار یهودیت، یعنی خروج موسی از مصر نیز همراه با قربانی و پاشیدن خون آن بر چارچوب‌های خانه‌های یهودیان آغاز می‌گردد.

این قربانی‌ها در برخی از روایات، غذای یهوه نامیده شده است! (7) برای قربانی باید مَذبَح مخصوص ساخته می‌شد و ضمن قربانی، نام یهوه برده می‌شد تا دانسته گردد که آن قربانی برای وی انجام می‌پذیرد و برای خدایان دیگر نیست وگرنه مورد قبول یهوه واقع نمی‌گشت.

نه تنها قربانی بهایم، بلکه از نیازهای غذایی نیز بخشی را بایستی بسوزانند تا ایجاد رایحه‌ی خوشبو برای یهوه نماید. در کتاب مقدس، قربانی گاهی صریحاً به عنوان رشوه به یهوه توجیه گردیده تا بدین وسیله، رضایت و حمایت وی را جلب نمایند (8) و گاهی نیز یهوه همراه این خوراک‌های لذیذ، نوشابه‌های

مستی‌آور نیز از بندگانش طلب می‌کرده است که تقدیم معبد گردد! (9)

در سراسر سِفر لاویان و در قسمت‌های گوناگون سِفر خروج و سِفر اعداد و قسمت مهمی از رساله‌ی قانون دوم، به انواع قربانی‌ها و آداب و تشریفات و شعایر آن و وظایف کاهنان، لباس و اعمال آنان اختصاص یافته و به این شعایر به حدی اهمیت داده شده است که از تشریفات بت‌پرستان آن دوران بیشتر جلب توجه می‌کند.

اگر تعداد قربانی‌هایی را که از هر جهت در تورات برای بندگان جزو وظایف تعیین شده است، بشماریم، به این نتیجه دست خواهیم یافت که سالیانه ده‌ها هزار حیوان مفید باید کشته و سوزانده شود و مقدار فراوانی مواد غذایی را در آتش تبدیل به دود و خاکستر سازند و هزاران کودک تازه تولد یافته را در قربانگاه‌ها کشته، بسوزانند تا رضایت خاطر یهوه حاصل گردد و از

استشمام بوی کباب، آرامش یابد تا شاید خشم خود را از پرستندگان خویش بازگیرد! (از دیدگاه نگارنده، انتساب این گونه مطالب به خداوند و حضرت موسی، یقیناً درست نیست.)

آداب و دستورات قربانی در کتب مذهبی یهود (مانند تلمود) در فصل «قداشیم» یا مقدسات مطرح می‌گردد، زیرا قربانی برای یهوه، در شمار مقدس‌ترین خدمات به شمار می‌رفته است و این عمل به عنوان اصلی‌ترین وظیفه‌ی پرستندگان تبلیغ می‌گشته است.

نیاز و قربانی، ابتدا به مفهوم هدیه به کار می‌رفته و به آن «مینخاه» گفته می‌شد. بعدها این اصطلاح به نیاز غذایی اطلاق می‌شده است. کلمه‌ی قربانی از قرب به معنی نزدیکی مشتق شده و مقصود از نیاز برای نزدیکی به یهوه بوده است. آتش نیاز یا قربانی سوختنی را «اولاه» می نامیدند، به معنی آنچه بالا می‌رود، زیرا این قربانی برای یهوه در آسمان (بالا) بوده است و

دود آن نیز باید به بالا صعود کند. به قربانی که تمام آن سوزانده می‌گشت، «کلیل» می‌گفتند که به معنی قربانی کامل بود. دود قربانی را که به بالا صعود می کرد، «رئاخ نیخوآخ» یا رایحه‌ی آرامش‌بخش می‌گفتند. قربانی‌های روزانه‌ی خداوند که بامدادان بایستی سوزانده می‌شد، «تمید» نامیده می‌شد و واجب بود که در سرتاسر سال مرتباً تقدیم گردد. (10)

علاوه بر قربانی‌های روزانه و نیازهای فردی، در جشن‌ها و اعیاد نیز بایستی قربانی‌هایی تقدیم گردد. اغلب این قربانی‌ها به صورت آتش نیاز است. از مهم‌ترین این قربانی‌ها: قربانی در عید یوم کیپور یا روز آشتی و بخشش است و هم‌چنین در جشن «حگ ها سوکُت» یا جشن خیمه و خرمن و نیز در روز «سبت» روز تعطیل و استراحت در هفته. در جشن‌های دیگر نیز مانند «پسح» و ماه نو بایستی آتش نیاز تقدیم گردد. (11) با تمام این قربانی‌ها بایستی غذا و شراب نیز همراه باشد.

غیر از قربانی‌های رسمی، بسیاری از گناهان و خطاها با دادن کفاره و تقدیم قربانی قابل بخشش می‌گردد. قربانی برای گناه، که در صورت عدم اجرای دستورات مذهبی باشد، حطاط» نام داشت و قربانی تقصیر، «آشام» نامیده می‌شد. این قربانی بایستی خارج از معبد سوزانده می‌شد. در قربانی و نیاز صلح یا «شلامیم» (= سلام) خون و چربی به خداوند تقدیم می‌گردد. خون را بر محراب عبادتگاه می‌پاشند و چربی را در روی قربانگاه می‌سوزانند و گوشت را جمعیت نیازدهنده می‌خورند و معتقدند که در صرف این قربانی با خداوند ایجاد اتحاد می‌نمایند. این نیاز را ذبح می‌نامند. در همه‌ی قربانی‌ها مقداری از خون حیوان، به محراب پاشیده می‌شد، زیرا عقیده داشتند که خون نشان زندگی است که باید به یهوه بازپس داده شود. همچنین پیش از قربانی، کاهن دست بر روی سر حیوان می‌نهاد تا گناه قربانی‌دهنده را به حیوان منتقل سازد. (12)

از فصل نخست تا فصل نهم سِفر لاویان، ده‌ها نوع قربانی و آتش نیاز، سوزاندن پیه و چربی و پوست و احشاء و امعاء و ... برای رفع تقصیر و گناه و حتی گناهان همه‌ی افراد جامعه از جمیع نواحی خداوند دستور قرار داده شده است و با بررسی آن، می‌توان دریافت که تا چه اندازه، آداب و رسوم و تشریفات بدوی پس از حضرت موسی در دین یهود ریشه دوانیده و تا ظهور مسیحیت نیز تأثیر خود را از دست نداده بود.

قربانی‌های اولیه را اسرائیلیان مانند بومیان ایران و آریاییان نخستین، در بلندی‌های مقدس به نام «باماه» می‌سوزاندند. این بلندی‌ها، تپه‌های مقدس زیگورات‌گونه‌ی کنعانی بوده است که اسرائیلیان نیز آن را به نام یهوه تقدیس کردند. محراب یهوه که در معبد سلیمان ساخته شد، تقلیدی از محراب‌های کنعانی است که برای قربانی به خدایان، در معابد خود بنا می‌ساختند. این محراب یا مذبح را «آر-ال» یا «هار-ال» می‌نامیدند. برخی از

پژوهشگران، چون بر روی این قربانگاه کباب خدا آماده می‌شد، این کلمه را «اجاق خداوند» معنی کرده‌اند. پایه‌ی این قربانگاه «هاارض» یا «پستان زمین» نام داشت و خود محراب با چهار شاخ گاو زینت می‌شد که در چهار گوشه‌ی محراب نصب می‌گردید. این معبد به «کوه خدایان» نیز موسوم بوده است.

«اکدی‌ها» به پایه‌ی معبد مردوک، پستان زمین می‌گفتند و آن را «ایرات ارضیتی» می‌نامیدند. آن چنان که آریاییان، سرزمین خود را ناف جهان خطاب می‌نمودند. نام معابد، «زیگوراتو» نام داشت که به معنی قله و نوک کوه می‌باشد. به عبارت دیگر، معبد خدایان کوه بوده است. چنان که آریان‌ها نیز از عهد جمشید پیشدادی به بعد، قلل کوه‌ها را پرستشگاه خویش ساخته، در بلندی‌های کوهساران به نیایش می‌پرداختند. (13) یهودیان نیز این اصطلاحات و بسیاری از تشریفات معبدی بابلیان را اقتباس کرده، به عنوان شعایر دینی به کار برده‌اند.

در زمان شاه «یوشیا» (قرن هفتم پیش‌ازمیلاد) رسم قربانی در بلندی‌های «باماه» به شدت سرکوب گشت و قربانی فقط در معبد یهوه مورد قبول خداوند توجیه گردید. این رسم به دقت تا اوایل مسیحیت مراعات می‌گردید و معبد، مقدس‌ترین و شریف‌ترین مکان مورد احترام و پرستش یهودیان به شمار می‌رفت. همه‌ی یهودیان موظف بودند قربانی‌های خود را به کاهنان معبد، که تنها مجریان مجاز این شعایر بودند، تقدیم کنند. ذبح فقط به وسیله‌ی کاهنان مجاز بود و لاوی‌ها آنان را دستیاری می‌کردند. قربانی در این زمان صرفاً یک عمل شعایری بود و هیچ انگیزه و بهره‌ی اجتماعی نداشت. (آن‌چنان‌که در اسلام دارا است.)

اختلاف دستورات قربانی در این روزگاران و آنچه در تورات یاد شده است، فقط در سهم کاهن از قربانی بوده است. در این زمان، فقط بخشی از قربانی و اغلب پیه و چربی، برای ایجاد رایحه‌ی

آرام‌بخش یهوه سوزانده می‌شد و بیشتر آن سهم کاهنان بود. در پاره‌ای از جشن‌ها، مردم نیز در صرف گوشت شرکت می‌جستند. حیوانات قربانی همان حیوانات پاک چون: گاو، گوسفند، کبوتر و ... بود و قربانی شتر، خوک، حیوانات صحرا و جنگل پذیرفته نمی‌شد. حتی در برخی از قربانی‌ها مانند «پنتاکوستا» (پنجاه روز پس از جشن فطیر) که دو برّه قربانی می‌گشت، تمام گوشت آن از آنِ کاهن بوده است. علاوه بر قربانی‌های پیشین، نیاز ستایش و نیاز احتیاط نیز (برای خطاهای اجتماعی) تقدیم می‌گردید.

یک قربانی جالب که نمونه‌ی کامل ابداعات کاهنانه بود، «قربانی ریسندگی» نام داشت، که در آن کاهن چربی قربانی را در کف دست تقدیم‌کننده قرار می‌داد و دست خویش را زیر دست وی می‌نهاد و سپس حرکتی شبیه به ریسیدن انجام می‌داد و دست خود و نیازدهنده را به پس و پیش به حرکت درمی‌آورد که این

حرکات، نشانِ دادن و گرفتن بود. قربانی‌گزار با این عمل، چربی را به یهوه می‌داد و در مقابل، یهوه به وی رحمت، آمرزش و یا آنچه تقاضا کرده بود، پس می‌داد. از این حرکت‌های نمایشی، می‌توان کلاشی و نیرنگ‌بازی کاهنان را دریافت.

در مورد قربانی‌های گناه و غبن و کلاهبرداری، اگر فریب‌خورده و گناهکار، غایب بود، تمام قربانی به کاهن تعلّق می‌گرفت. قربانی کامل، مانند گذشته، آتش نیازی بود که همه‌ی آن بر روی قربانگاه سوزانده می‌شد. ریختن خون به زمین و پاشیدن آن به محراب و پرده‌ی درونی معبد (هفت بار) و مالیدن به شاخ‌های محراب نیز چون گذشته، از شعایر قربانی به شمار می‌رفت. نیاز آرد و میوه و دیگر محصولات زمین نیز مرسوم بود.

تالار مقدس که محراب و قربانگاه در آن جای داشت، جز روزنه‌ای در بالای سقف، فاقد دریچه و منفذی بود و این روزنه نیز برای آن بود که دود چربی و پیه و گوشتی که بر مذبح

سوخته می‌شد، از آن خارج گردد. از این روی، هوای تالار یادشده، پیوسته، تیره و متعفّن بود و برای کاستن از تعفّن درون آن، پیوسته ادویه و عود سوزانده می‌شد.

بنا بر یک اعتقاد قدیمی، کاهنان می‌بایستی با پاهای برهنه در حضور یهوه حاضر گردند و در این تالار سنگ‌فرش نیز پای برهنه به انجام مراسم قربانی می‌پرداختند.

پای برهنه روی سنگ‌فرش سرد و به سر بردن ساعت‌های متوالی در فضای دودآلود و گندیده با بوی خون و کثافات و سوخته‌ی پیه و گوشت، اغلب سبب بیماری‌های سخت مجریان قربانی می‌گردید. همین آسیب‌پذیری و تحمل خطرهای مسلّم از سوی کاهنان، شاهدی است روشن بر این واقعیت که اینان در اجرای شعایر، به عقل و شعور متکی نبوده و حتی فهم و شعور حفظ سلامتی خود را نیز نداشتند و حاضر به ترمیم این گونه اعمال

بیهوده نبودند تا جایی که حتی گاهی خودشان نیز فدای تحجّر و تعصّب و جهالت خویش می‌گردیدند.

پی‌نوشت‌ها:

(1) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب اول تا چهارم و بعد

(2) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب1، فقره4

(3) کتاب مقدس، دوم تواریخ ایام، باب29، فقره34

(4) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب1، فقره6و8

(5) کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب4، فقره3و8؛ قائین در تورات، در منابع اسلامی قابیل خوانده می‌شود.

(6) کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب8، فقرات22-20

(7) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب22، فقره25

(8) کتاب مقدس، ساموئل اول، باب26، فقره19؛ سفر اعداد، باب28، فقره2 و بعد

(9) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب1، فقره6

(10) کتاب مقدس، سفر خروج، باب29، فقره38

(11) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب4، فقره26

(12) کتاب مقدس، سفر لاویان، باب4، فقره13

(13) فردوسی گوید: جمشید مردمان را به چهار طبقه‌ی اجتماعی تقسیم نمود که یکی از آن گروه، کاتوزیان نامیده می‌شد که کاهنان معابد به شمار می‌رفتند:

گروهی که کاتوزیان خوانیش ... به رسم پرستندگان دانیش

جدا کردشان از میان گروه ... پرستنده را جایگه کرد کوه

(شاهنامه فردوسی - پادشاهی جمشید)

هفدهم تموز تا نهم آو؛ ایام سوگواری یهودیان

سه هفته‌ی سوگواری یهودیان

آخرین بخش از سال دینی یهودیان، که به ماه الول و به دنبال آن عید سال نو منتهی می‌شود، دوران سوگواری شدیدی است که به یاد خرابی معبد اول و دوم برپا می‌شود. نیز این دوره را خلاصه‌ای از تمامی تجربه‌هایی دانسته‌اند که یهودیان در تبعید گرفتار رنج آن‌ها بوده‌اند.

این دوره با روزه‌ی هفدهم تموز (که معمولاً در ماه میلادی ژوئیه یا ماه شمسی تیر قرار می‌گیرد) شروع می‌شود. بر اساس تفاسیر حاخامی، این همان «روزه‌ی ماه چهارم» است که در کتاب زکریای نبی از آن یاد شده است:

«خداوند متعال دوباره به من فرمود: روزه‌ی ماه‌های چهارم، پنجم، هفتم و دهم، برای مردم یهودا و اسرائیل به جشن‌ها و روزهای شادمانی تبدیل می‌شوند.» (1)

سنّت یهود پنج رخداد سوگ‌آور را با این تاریخ پیوند زده است که مهم‌تر از همه‌ی آنها شکافی است که در دیوارهای اورشلیم پیش از تخریب معبد دوم افتاده بود.

روزه در ابتدا در روز نهم تموز، یعنی در تاریخی گرفته می‌شد که به گزارش ارمیا (52: 6) شکافی در دیوارهای اورشلیم در زمان معبد اول پیدا شده بود:

«در نهمین روزِ ماه چهارمِ همان سال، زمانی که به خاطر قحطی دیگر چیزی باقی نمانده بود که مردم بخورند، دیوارهای شهر در هم شکسته شد.» (2)

از آنجا که این دو تاریخ بسیار نزدیک به یکدیگرند و تخریب معبد دوم مصیبت بزرگ‌تری برای جامعه‌ی یهود دانسته شده است، هفدهم تموز به‌عنوان نماینده‌ی رخدادهای هر دو معبد قرار داده شد. حتی تلمود اورشلیمی ادعا دارد که در هر دو موقعیت شکاف‌ها در هفدهم تموز به وجود آمده‌اند و تاریخ

اولیه‌ی نهم تموز، اشتباهی بیش نبوده و از قاطی شدن تاریخ‌ها ناشی شده است. (3)

ویژگی دوره‌ی سوگواری‌ای که به دنبال روزه می‌آید نهی از این امور است:

1. عروسی، 2. استفاده از خوراک گوشتی و شراب در روزهای عادی هفته، 3. کوتاه کردن مو، 4. خریدن پوشاک نو، 5. پوشیدن لباس‌هایی که به تازگی شسته شده باشند.

در اغلب جوامع، محدودیت‌های یادشده، به جز نهی مربوط به ازدواج، فقط در خلال نُه روز پایانی دوره‌ی عزاداری سه هفته‌ای منتهی به روزه‌ی تیشعا بآو (4) یا نهم ماه آو، مراعات می‌شوند.

از نظر میشنا این ماه برای یهودیان همچون دوره‌ی عزای عمومی است:

«وقتی آو شروع می‌شود شادمانی باید به کمترین اندازه برسد.» (5)

به جز روزه‌ی یوم کیپور، روزه‌ی نهم آو تنها روزه‌ای است که از غروب آفتاب شروع می‌شود و تا فرا رسیدن شبِ روز بعد به طول می‌انجامد.

در شریعت یهود، به احترام زمان عزاداری، پوشیدن کفش چرمی ممنوع است، چرا که کمی راحت‌تر از دیگر کفش‌ها است؛ خواندن و مطالعه‌ی تورات نیز مجاز نیست، زیرا «باعث شادمانی قلب می‌شود»، البته به جز قسمت‌هایی که مضامین آن رنج و مانند آن است. علاوه بر این، فرد یهودی نباید در طول نیمه‌ی اول روز از صندلی یا جایگاهی عادی و متعارف برای نشستن استفاده کند.

کنیسا تاریک نگه‌داشته می‌شود و تنها آن مقدار نور که حاضران برای خواندن دعاها احتیاج دارند روشن خواهد شد. پوشش روی

صندوق حاوی طومارهای تورات برداشته می‌شود. طَلّیت، یا شال نماز، و تفیلین، یا سربند و بازوبند مخصوص نماز، تا مراسم بعد از ظهر پوشیده نمی‌شود و برخی بخش‌های شادمانانه‌تر نماز کنیسا حذف می‌گردد. کتاب مراثی ارمیا (6) را با لحنی سوگ‌ناک می‌خوانند و دعاهای مخصوصی که قینوت (7) نام دارند و از دعاهای مخصوص سوگ‌اند برای خواندن انتخاب می‌شوند.

روی هم رفته تیشعا بآو (نهم آو) سوگناک‌ترین روز در سال یهودی است. در سنّت یهودی آمده است که هم تخریب معبد اول و هم تخریب معبد دوم در این روز رخ داده است. البته در کتاب ارمیا (12:52) سوختن عمده و اصلی معبد اول به روز دهم آو نسبت داده شده است:

«در روز دهم از ماه پنجم در نوزدهمین سال سلطنت نبوکدنصر پادشاه، نبوزرادان مشاور و فرمانده ارتش او وارد اورشلیم شد. او

معبد بزرگ، کاخ سلطنتی و خانه‌های بزرگان اورشلیم را آتش زد و سربازانش دیوارهای شهر را خراب کردند.» (8)

هم‌چنین این روزه را با دیگر وقایع ناگوار تاریخ یهود ربط داده‌اند. (9)

با توجه به عباراتی که در ابتدای همین نوشتار از کتاب زکریا نقل کردیم و در آن به یهودیان وعده داده شده که این روز تبدیل به روز شادی آنان گردد، پس از تشکیل دولت جعلی اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی، کسانی به دفاع از این نظر برخاسته‌اند که به دلیل بازگشت یهودیان به سرزمین خویش باید این روزه را مورد بازبینی قرار داد. اما اکثریت حاخام‌ها تا کنون علاقه‌ای به برداشتن چنین گام خطیری (یعنی لغو همه‌جانبه‌ی روزه‌ی یادشده) نشان نداده‌اند. حتی ترتیب جدیدی که از سوی حاخام شلومو گورین (10) حاخام اعظم اشکنازی اسرائیل (از 1972 تا 1983) برای نماز تدوین شد و دعایی را که از وضع

فقیرانه‌ی اورشلیم می‌نالد، تبدیل به دعایی ناظر به زمان گذشته می‌کرد، مقبولیت عامی نزد دیگران نیافت.

پی‌نوشت‌ها:

(1) کتاب زکریا، 8 : 19-18.

(2) کتاب ارمیا، 52 : 7-6.

(3) TJ Taanit ۵:۴

(4) Tish’ah Be-Av (Tisha B’Av)

(5) M Taanit ۶:۴

(6) Book of Lamentations

(7) Kinot

(8) کتاب ارمیا، 52 : 14-12.

(9) بنگرید به: این مقاله

(10) Rabbi Shlomo Goren ٣ February ١٩١٧ - ٢٩ October ١٩٩٤

سلیحوت و مناجات شبانه یهودیان

«سلیحوت» (Selichot or slichot) اسم جمع از واژه‌ی «سلیحا» به معنی بخشایش و یا طلب بخشش است، و این به مراسمی گفته می‌شود که یهودیان از روز اول ماه اِلول (آخرین ماه تقویم عبری) به مدت چهل شب تا روز کیپور (روزه‌ی بزرگ) برگزار می‌کنند.

مراسم سلیحوت شب‌هنگام آغاز می‌شود و به وقت سحر در موقع طلوع آفتاب با مناجات‌هایی که عموماً از مزامیر داود و سلیمان تشکیل شده پایان می‌یابد و به دعای روزانه‌ی صبح (شحریت) متصل می‌گردد.

درباره‌ی علت برگزاری شب‌های سلیحوت علمای یهود این طور گفته‌اند:

ابتدا خداوند الواح ده فرمان را به بنی‌اسرائیل اعطاء فرمود ولی به علت گرایش آنها به گوساله‌پرستی، الواح به وسیله‌ی حضرت

موسی (علیه‌السلام) شکسته شد. بار دوم حضرت موسی (علیه‌السلام) به کوه سینا رفت و چهل شبانه‌روز دعا کرد و روزه گرفت و از خداوند طلب بخشایش برای بنی‌اسرائیل نمود و سپس چهل روز دیگر آن حضرت به کوه سینا رفت و دوباره به نماز و روزه مشغول شد و خداوند دعا و روزه‌ی موسی کلیم‌الله را قبول کرد و دو لوح ده فرمان را برای بار دوم به وسیله‌ی حضرت موسی (علیه‌السلام) به بنی‌اسرائیل اعطاء فرمود. این چهل روز سوم با اول ماه عبری الول آغاز می‌شود و در روز کیپور پایان می‌یابد.

برای انجام مراسم سلیحوت دعاهای مخصوصی خوانده می‌شوند. قسمت‌های مختلف مجموعه‌ی سلیحوت در یک زمان واحد و یک مکان معین، تألیف نشده‌اند، بلکه این مجموعه در زمان‌های مختلف و به وسیله‌ی افراد جوامع مختلف یهودی به رشته‌ی تحریر درآمده است.

قدیمی‌ترین نسخه‌ی سلیحوت در «سیدور» (1) راو «عمرام گائون» (amram gaon) آمده که در قرن نهم میلادی تالیف نموده است. ساختن این نوع اشعار مذهبی تا قرن شانزدهم ادامه داشته است.

در سلیحوت‌های سفارادی که مورد استفاده‌ی یهودیان ایران نیز می‌باشد هدف و متن اصلی سلیحوت، یعنی درخواست انسان از پیشگاه خداوند و طلب بخشایش به‌خوبی حفظ شده است.

مضمون اصلی ادعیه‌ی سلیحوت بر این اساس است که فرد در حضور خداوند به گناهان خود اعتراف می‌کند و طلب توبه و آمرزش می‌نماید و تداوم این شب‌های ندبه و دعا تا روز کیپور است که انسان در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌گیرد و در آن روز است که قضاوت درباره‌ی زندگی و مرگ او به پایان می‌رسد و در پایان این روز است که خداوند براساس دفتر اعمال هر فرد و خوب و بد عمل شخص سرنوشت او را رقم می‌زند و تعیین

می‌کند که: «چه کسی بمیرد و چه کسی زنده بماند و چه کسی رستگار شود و ... »

این مراسم در جمع اجرا می‌شود و به اعتبار ارزش‌های مذهبی در دین یهود، انسان از طریق شرکت در جمع قادر است خود را به خداوند نزدیک سازد و به همین دلیل اجرای بعضی مراسم فقط در جمع و یا لااقل با حضور ده نفر مرد (عَسارا) امکان‌پذیر است؛ دعاهای سلیحوت نیز همه بر این اصل استوار است.

بعد از طلوع آفتاب شوفار (2) نیز نواخته می‌شود تا بر شور و هیجان و برانگیختگی مراسم افزوده شود و یادآور این نکته باشد که روز قضاوت نزدیک است.

پی‌نوشت‌ها:

(1) سیدور (به عبری: סידור به انگلیسی: Siddur) کتاب نماز یهودیان و مناجات‌نامه‌ی یهودیان است که شامل مجموعه‌هایی از دعاهای روزانه، اشعار مذهبی و فهرستی از برکاتی است که

خداوند به قوم یهود داده است. (این کلمه از ریشه عبری آن به معنی نظم می‌آید.) همچنین دعاهایی برای جشن سایه‌بان‌ها، جشن شاووعوت، عید پسح و دیگر عیدها دارد.

(2) شوفار (به عبری: שופר به انگلیسی: Shofar) نوعی ساز بادی است که به طور معمول در آیین‌های یهودی از دوران کهن تا به امروز استفاده می‌شود. این ساز را یهودیان در هنگام نبرد سرزمین کنعان در پشت دیوارهای شهر اریحا استفاده کردند. آن روز یوشع این ساز را نواخت. در سنت یهودی، شوفار را در جشن‌های روش هشانا و یوم کیپور می‌نوازند تا نشان دهند که روزه به پایان رسید و وقت افطار است. شوفار تنها سازی است که یهودیان از دوران باستان تاکنون حفظ کرده‌اند. این ساز با استفاده از شاخ یک حیوان حلال گوشت معمولاً قوچ ساخته می‌شود. واژه‌ی شوفار و شیپور احتمالاً هر دو از یک ریشه هستند.

ایام عومر در یهودیت

دوره‌ی شمارش عومر (اومر Omer)

واژه‌ی عُومِر به معنای پیمانه‌ای است از محصول نوبرانه‌ی جو. (عومر (اومر)، یک واحد اندازه‌گیری باستانی اسرائیلی و مخصوص غلات و کالاهای خشک (غیر مایع) است.)

در دوران آبادی معبد مقدس اورشلیم (بِیت همیقداش)، عید پسح، یک جشن کشاورزی نیز محسوب می‌شد.

با توجه به این که در ایام قدیم، بیشتر مردم کشاورز بودند و بهار، آغاز فصل درو کردن محصولات کشاورزی بود، در دومین روز عید پسح (عید فطیر) با برگزاری تشریفاتی خاص در یک مراسم جشن بهاره، هدیه‌ی شکرگزاری و سپاس از رحمت‌های الهی به خانه‌ی خدا تقدیم می‌شد.

بر اساس نوشته‌های میشنا، روز اول عید پسح، پس از غروب آفتاب، مقداری از محصول جو با تشریفات ویژه و با حضور جمعی از دهقانان و نمایندگان شورای عالی مذهبی (سَنهِدرین) درو می‌شد. از جوِ درو شده، دو پیمانه آرد به معبد مقدس تقدیم می‌گردید.

ضمن آن‌که از همان روز (شانزدهم ماه نیسان) و زمانی که عومر تقدیم می‌شد تا فرارسیدن عید شاووعوت یا عید نزول تورات (ششم ماه سیوان)، یهودیان به مدت 49 شب یا 7 هفته، طبق دستورات درج شده در تورات ملزم به انجام روزشماری هستند.

این شمارش نشانه‌ی انتظار بنی‌اسرائیل برای دریافت تورات و تعالیم آسمانی است که پس از پسح و خروج از مصر، بی‌صبرانه روزهای نزدیک شدن به شاووعوت را برای دریافت تورات می‌شمارند.

این فرمان تورات، با گفتن براخای عُومِر (دعای عومر) در فاصله‌ی پسح تا شاووعوت به مدت 49 شب انجام می‌شود. زمانِ گفتن براخای عومر از تاریکی هوا تا سپیده‌دم است. این شمارش را باید هر شب آقایان به طور پیاپی و بی‌وقفه و با صدای بلند انجام دهند و روز پنجاهم، روز عید پنجاهه (شاووعوت) است.

در هنگام شمارش، شماره‌ی هر روز، به هفته و روز به زبان آورده می‌شود. بنابراین مثلاً در روز شانزدهم باید گفته شود: «امروز شانزده روز است، یعنی دو هفته و دو روز از عومر.»

در پایان شمارش عومر رسم بود، تا حصول خرمن گندم، مجدداً دو پیمانه آرد گندم را به عنوان پایان عُومِر و آغاز شاووعوت به عنوان هدیه برای خداوند تقدیم می‌کردند.

ایام عُومِر و شمارش آن معروف به سفیروت هاعُومِر (ספירת העומר - Counting Omer) است که یادآور خروج قوم بنی‌اسرائیل از مصر و ورودشان به بیابان، همچنین رسیدن

آنان پس از 49 روز در پای کوه سینا و سپس دریافت الواح تورات می‌باشد.

علت شمارش این 49 روز آن است که ارتباط بین عید پسح و شاووعوت یادآوری شود. عید پسح سال‌روز خروج یهود و رهایی جسمی از مصر و شاووعوت، رهایی معنوی یا نزول تورات در کوه سینا است. به این ترتیب باور بر این است که رستگاری و رهایی از بردگی کامل نخواهد شد، مگر این که تورات دریافت گردد.

مشه حئیم‌پور در این‌باره می‌نویسد:

هنگامی‌که بنی‌اسرائیل از مصر خارج شدند، 49 روز را شمردند تا به کوه سینا رسیدند و در آنجا بود که خداوند ده فرمان را به آن‌ها ابلاغ نمود. در طول این هفت هفته، آن‌ها هر روز خود را برای رسیدن به درجات عالیه‌ی روحانیّت، بهتر و بیشتر آماده می‌کردند تا بتوانند تورات را دریافت دارند. چون در مدت اقامت خود در مصر، بنی‌اسرائیل بر اثر معاشرت با مصریانِ بت‌پرست، به

چهل و نهمین درجه‌ی ناپاکی روحانی رسیده بودند، خداوند آن‌ها را از این ناپاکی طاهر نمود، از بردگی رهایی بخشید و به 49 درجه‌ی پاکی رسانید. (میراث یهود، ج2، ص596-597.)

دوره عومر و سوگواری

شمارش عومر، امروزه نیز هنوز ادامه دارد اما این دوره تا حدودی صورت ایام سوگواری به خود گرفته است و یهودیان راست‌کیش (ارتدوکس) در بیشتر ایام این دوره، از کوتاه کردن مو یا تراشیدن صورت و برگزاری مراسم عروسی خودداری می‌کنند.

منشأ این سوگواری روشن نیست؛ رایج‌ترین دلیلی که برای آن ارائه می‌شود، این است که هنگام حیات ربّی عقیوا (آکیوا) در قرن دوم، در روزهای شمارش عومر طاعونی میان شاگردان او شیوع پیدا کرد و عده‌ی زیادی از آنها در خلال ایام عومر تلف شدند. (در تلمود ادعا شده 24000 شاگرد بر اثر این طاعون

مرده‌اند، و برخی نیز طاعون را کنایه از کشته شدن این افراد در ماجرای قیام معروف بارکوخبا دانسته‌اند.)

مشه حئیم‌پور در این‌باره می‌نویسد:

ربی عقیوا دارای بیست و چهار هزار شاگرد بود که شبانه‌روز مشغول تحصیل علم تورات بودند. اما متأسفانه به خاطر این که آنها به یکدیگر بی‌حرمتی کردند، در مدتی بسیار کوتاه، یعنی در روزهای بین پسح و شاووعوت، دچار بیماری گشته و همگی وفات یافتند. این امر، درسی برای ما است که اقوام و دوستان و استادان و پیشوایان خود را عزیز داشته و به آن‌ها بی‌حرمتی ننمائیم. (میراث یهود، ج2، ص599.)

در عمل نیز هیچ توافقی درباره‌ی زمان شروع و پایان این سوگواری وجود ندارد و در نوشته‌های هلاخایی از گونه‌های متنوعی از رسوم مختلف یاد شده است. اما تقریباً همه قبول دارند که در سی و سومین روز عومر که به «لگ باعومر» معروف

است، باید سوگواری را کنار نهاد. این روز زمان بسیار مشهوری برای مراسم ازدواج اشکنازی‌ها است.

گویا مرگ و میر شاگردان ربی عقیوا در روز سی و سوم عومر به طرز معجزه آسایی پایان یافت و از این جهت این روز را که «لگ بعومر» نام دارد، روز جشن دانشمندان یا تعطیلی علما (Scholars Holiday) نام نهادند. (در الفبای عبری به حساب ابجد حرف ل برابر با سی و حرف گ به جای ج عربی و برابر سه است. پس لگ یعنی سی و سه)

حقیقت لگ باعومر (لگ بعومر - لاگ با اومر[7])

حقیقت لگ باعومر روشن نیست و برای منشأ آن چند جور تبیین ارائه شده است. تصور عموم در این باب برگرفته از آموزه‌ای کابالایی است که می‌گوید لگ باعومر روزی است که در

[7] Lag Ba’omer

آن حکیم ربّی شمعون بار یوحای[8]، که از قرار مشهور مؤلف کتاب زوهر دانسته می‌شود، سرانجام آموزه‌ی سرّی خویش را برای شاگردانش آشکار ساخته و مرده است.

در میان کابالیست‌ها، که مرگ ربّی شمعون را همچون ازدواج میان روح او و خدا توصیف می‌کنند، این روز یکی از روزهای شادی و سرور بسیار است و آنها برای زیارت قبر وی به مرون (Meron) در الجلیل (Galilee) می‌روند و در آنجا جشن‌های بزرگ آتش و رقص و آوازهای فراوان به راه می‌افتد.

این سفر زیارتی نزد یهودیان شرقی (اشکنازی) که در مرون اردو می‌زنند و به آنجا حال و هوای یک شهر بازی می‌بخشند، از اهمیت خاصی برخوردار است. آنها در آنجا علی‌رغم مخالفت و ممانعت مسئولان بهداشتی اسرائیل به ذبح گوسفند نیز می‌پردازند. نزد یهودیان جوامع شرقی کاملاً عادی و معمول است

---
[8] Shimon bar Yochai

که برای سپاسگزاری از سلامت یافتن از بیماری یا روی آوردن بختی خوش، نذر می‌کنند که به زیارت قبر ربّی شمعون بروند.

در لگ باعومر روی قبر او شمع روشن می‌کنند و همچنین به مطالعه‌ی زوهر می‌پردازند. همچنین برای اولین بار، موی سر پسربچه‌هایی را که به چهار سالگی وارد شده‌اند، در مرون می‌تراشند (به انگلیسی: upsherinish به عبری: חלאקה) و آن را در آتش جشن می‌اندازند.

در نقاط دیگر از سرزمین‌های اشغالی، این روز را با جشن آتش و بازی‌هایی که با استفاده از تیر و کمان صورت می‌گیرد برگزار می‌کنند.

دیگر روزهای دوره‌ی عومر

دیگر روزهای دوره عومر در زمان‌های اخیر و در میان بخش‌هایی از جامعه یهود به صورت موعدهای عادی و غیراصلی درآمده و حتی محدودیت‌های عزاداری را نیز بر هم زده است.

در این میان، روز منحوس استقلال اسرائیل را می‌بینیم که در بیستمین روز عومر، مطابق پنجم ماه عبری ایار جشن گرفته می‌شود. این روز در اسرائیل، تعطیل ملی است و روز قبل آن بزرگداشت سربازانی است که در جنگ‌های اسرائیل کشته شده‌اند.

شکل ثابتی از مراسم دینی هنوز برای جشن گرفتن روز استقلال پذیرفته نشده است. در حالی که صهیونیست‌های مذهبی این روز را گرامی‌داشت تحقق نجات الهی می‌دانند و در آن اشاراتی مسیحایی می‌بینند، راست‌کیش‌های ضدصهیونیست برای آنچه آن را بی‌حرمتی به ارزش‌های یهودی به وسیله‌ی یهودیان صهیونیست می‌دانند عزای عمومی برپا می‌کنند.

یکی از جشن‌های دیگر عبارت است از روز اورشلیم، که بزرگداشت یکپارچگی دوباره‌ی شهر پس از جنگ 1967 است.

این روز مطابق چهل و سوم ایام عومر، یعنی در بیست و هشتم ایار واقع می‌شود.

روز دیگری که از نوع تقریباً متفاوتی است و مشاجرات بر سر آن کمتر است، روز دوازدهم عومر یا بیست و هفتم نیسان است که به روز یادبود هولوکاست، معروف شده است. تجمعاتی در جوامع یهودی سراسر جهان برگزار می‌شود تا ادعای نسل‌کشی قوم یهود در رژیم نازی فراموش نگردد و از مقاومت یهودیان در شورش گتوی ورشو ستایش شود.